تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

دلایل اعتبار کتاب تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

۱- شیوه اصلی نقل روایات، کتاب محوری بودن شیعه در عصر نوشته شدن کتاب و روایات آن واینکه از آثار صحیحه نقل می کردند

معیارشیعیان وعلمای عصرنوشته شدن کتاب نقل کتب معتبر بوده است نه نگاه به سند رجالی که برگرفته ازعامه است، روایاتی که حتی سند آن مقطوع یا مرسل است و واسطه ها افتاده اند، بازهم حق هستند ومی توان از کتب معتبر نقل کرد.

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْنُولَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَشَايِخَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ كَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكَتَمُوا كُتُبَهُمْ وَ لَمْ تُرْوَ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَق

ابو خالد شینوله گوید: به ابی جعفر دوم (امام نهم) علیه السلام گفتم: قربانت، استادان ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت دارند و چون تقیه سخت بوده کتابهای خود را پنهان کردند و از آنها دست به دست روایت نشده و چون مرده‌اند، کتابهای آنها بدست ما رسیده.فرمود: آنها را نقل کنید که درست است.

واگر کسی بخواهد منکر کتاب شود، باید دلیل بر عدم صحت کتاب و جعلی بودن بیاورد، لذاصرف وجود راوی مجهول دلیلی بر جعلی بودن یا عدم اعتبار روایات نمی شود.

۲- موافقت با قرآن و یافتن شاهدی از کتاب خدا برای اعتبار حدیث کافیست

از جمله دلایل اعتبار تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام موافقت روایات آن با قرآن می باشد که بسیاری از روایات آن مطابق با قرآن است یا حتی شاهدی از قرآن برای احادیث یافت می شود. مثلا معجزاتی که در باره برخی صحابی جلیل بیان شده مانند کاری که مومن آل داوود کرد وتخت بلقیس را در چشم به هم زدن آورد که اگر بخواهیم این روایات را رد کنیم باید اینگونه آیات را هم منکر شویم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِداً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ[1] یا در روایتی مفضل درباره سخن امام شاهدی از کتاب خدا می خواهد که آن روایت را برای دیگران از قرآن اثبات کند:

يَا مَوْلَايَ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تُفِيدَنِي شَاهِداً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)[2]

---

[1]- الكافي (ط - الإسلامية) ج۱ ص ٦٩ - باب الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب

[2]- وسائل الشيعة ج۲۷ ص ۱۱۰ - ۹ باب وجوه الجمع بين الأحاديث المختلفة و كيفية العمل بها

۳- شهادت شیخ صدوق رحمه الله براعتبار کتاب

شیخ صدوق رحمه الله که خود به نقاط مختلف برای اخذ روایت، سفر کرده و راویان را از نزدیک مشاهده کرده است، یقینا قولش مقدم بر همه می باشد، چنانکه در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته:«.. **قصدتُ الی ایرد ما اَفتی به و اَحکم بصحته و أعتقد فیه انه حجه فیما بینی و بین ربی تقدس ذکره و تعالت قدرته و جمیع ما فیه مستخرجٌ من کتبٍ مشهوره علیه المعوّل و الیه المرجع** ...» یعنی من قصد کردم روایاتی را در این کتاب بیاورم که بر اساس آنها فتوا داده ام و عقیده دارم به صحت آن روایات و بین خودم و خدای خودم آن روایات را حجت می دانم و جمیع آنچه را در این کتاب آورده ام از کتب مشهوره روایی که بر آنها تکیه می شده بیان کردم...»

که در این متن مشخص می شود کُتُبی که روایاتشان را نقل کرده مشهوره ای که بر آنها تکیه بوده اند و کتاب تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام از منابع این کتاب می باشد.

٤-وجود روایات بسیاری از این کتاب در کتب معتبره دیگر

روایات بسیاری در این کتاب شریف وجود دارد که هم متناً و هم از لحاظ محتوی، مطابق با روایات صحیح دیگر می باشد که وارد شده است اگر شاهدی از احادیث گذشته اهل بیت از روایتی یافتیم ان را اخذ کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِداً مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَة [۳]

همچنین روایاتی که با عقل بشری شاید سازگار نباشدمانند وجود کره زمین روی شاخ گاو که این روایات در کتب معتبر دیگر مانند کافی آمده است وتاویل دارد نه انکار.

۵- روایات این کتاب مخالف عامه می باشند

در روایات بسیاری مخالفت با عامه به عنوان منبعی مستقل بیان شده است و تاکید شده است که:

خُذْ بِمَا فِيهِ خِلَافُ الْعَامَّة [۴] که البته برخی شاید بگویند این در باب تعارض است ولی با توجه به روایات دیگر حتی می تواند مخالفت با عامه به عنوان منبع مستقل باشد که روایت معروفی این قول را تصدیق می کند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع يَحْدُثُ الْأَمْرُ لَا أَجِدُ بُدّاً مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَ لَيْسَ فِي الْبَلَدِ الَّذِي أَنَا فِيهِ أَحَدٌ أَسْتَفْتِيهِ مِنْ مَوَالِيكَ قَالَ فَقَالَ ايتِ فَقِيهَ الْبَلَدِ فَاسْتَفْتِهِ فِي أَمْرِكَ فَإِذَا أَفْتَاكَ بِشَيْءٍ فَخُذْ بِخِلَافِهِ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ [۵]

که در این روایت تصریح شده حتی در جایی که روایتی نداریم ویا به فقیه شیعه ای دسترسی نداریم به مخالفت با عامه عمل کنیم ،در مخالفت با آنها حقانیت است و در برخی روایات رشد وهدایت بیان شده است.

---

[۳]- رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال ص ٢٢٤

[۴]- وسائل الشيعة ج٢٧ ص ١٢٢

[۵]- تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ج٦ ص ٢٩٥

٦- اعتبار این کتاب نزد بزرگان و محدثین

علاوه بر شیخ صدوق که این کتب را معتبر داسته وروایات متعددی در کتب مختلف خود مانند الفقیه و التوحید و العیون و الاکمال و الأمالی و العلل و معانی الأخبار روایات آن را نقل کرده است، بزرگانی از علمای شیعه نیز این کتاب را معتبر دانسته اند، مانند: أبو منصور الطبرسیّ صاحب کتاب «الاحتجاج» ، القطب الراوندیّ صاحب «الخرائج»، ابن شهر اشوب صاحب «المناقب» و «معالم العلماء»، المحقق الشیخ علی الکرکی (ره)، الشهید الثانی صاحب «منیة المرید» ، المجلسیّ الأول (ره) صاحب «روضة المتقین» و «شرح الفقیه الفارسیّ» ، المجلسیّ الثانی (ره) صاحب «البحار» ، الشیخ الحرّ العامليّ صاحب «الوسائل» و «اثبات الهداة» ، الفیض الکاشانی صاحب تفسیری «الصافی» و «الاصفی» ، السیّد هاشم البحرانیّ صاحب تفسیر «البرهان» ، صاحب تفسیر «نور الثقلین» ، الحسن بن سلیمان الحلی تلمیذ الشهید الأول صاحب کتاب «المحتضر» ، السیّد نعمة اللّه الجزائریّ (ره) ، الوحید البهبهانی (ره) صاحب «التعلیق علی منهج المقال الاسترابادی» ، السیّد عبد اللّه الشبر صاحب «تسلیة الفؤاد»، السیّد حسین البروجردی صاحب «نخبة المقال» و «الصراط المستقیم» که ایشان ترحم و ترضی صدوق را دال بر مدح راویان این کتاب می داند، صاحب «العوالم» (ره) ، الشیخ الأنصاریّ (ره) صاحب «فرائد الأصول» [٦] ، الشیخ عبد اللّه المامقانی صاحب «تنقیح المقال» ، آیة اللّه البروجردی (ره) صاحب جامع أحادیث الشیعة ، آقا بزرگ صاحب «الذریعة»، ومحدث نوری وشیخ عباس قمی وبسیاری از علمای دیگر این کتاب را معتبر دانسته اند که همانا:

وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ ، فقال: یعنی یصدق الله و یصدق المؤمنین لأنه کان رءوفا رحیما بالمؤمنین[٧] که مومن را باید تصدیق کرد

إِنَّمَا شَرَّفَ الْمُسْلِمِينَ الْعُدُولَ بِقَبُولِ شَهَادَتِهِم [٨] که شهادت مومن را باید قبول کرد بویژه در پذیرش روایات.

و همین که علمی بزرگ و فقهای شیعه که راویان حدیث هستند برای ما این روایات را نقل کرده اند حجیت داشته و مارا کافی است.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ بْنِ مَاهَوَيْهِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ ع- أَسْأَلُهُ عَمَّنْ آخُذُ مَعَالِمَ دِينِي وَ كَتَبَ أَخُوهُ أَيْضاً بِذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمَا فَاصْمِدَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِّ مُسِنٍّ فِي حُبِّنَا وَ كُلِّ كَثِيرِ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَافُوكُمَا إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.[٩]

٧- عدم اثبات وجود کسی که این کتاب را رد کرده باشد

تنها کسی این کتاب را رد کرده است ابن غضائری صاحب کتاب الضعفاء می باشد که بقیه افراد هم نقل قول او را بیان کردند که **اولا:** انتساب کتاب رجال او به وی اثبات نشده است و کتابی که از ابن غضائری به ما رسیده است که مشهور به کتاب «الضعفاء» است. اثری از این کتاب تا قبل از قرن هفتم هجری نبوده و در نیمه دوم این قرن بود که یافت شده است . بزرگانی

---

[٦]- فرائد الأصول ص ٨٦

[٧]- البرهان في تفسير القرآن ج٢ ص ٨٠٤

[٨]- وسائل الشيعة ج٢٧ ص ٣٩٩ - باب ما يعتبر في الشاهد من العدالة

[٩]- وسائل الشيعة، ج٢٧ ص١٥٢

مانند آقا بزرگ تهرانی در الذریعه و آیت الله خویی نیز در معجم رجالی خود، انتساب این کتاب را به ابن غضائری بـه طـور جزم و قطع، رد کرده است.

ثانیا:حتی اگر انتساب کتاب الضعفاء را به وی بپذیریم ولی تضعیفات وی معتبر نمی‌باشد، زیرا همه این تضـعیفات اجتهـادات شخصی وی بوده است و نه مستند به قرائن و شواهد اطمینان‌آور وحتی در کتب رجالی الکشّیّ، و النجاشـیّ، و الفهرسـت، و رجال الشیخ هیچ تضعیفی نیامده است.

۸- وجود طریقی دیگر برای کتاب

این تفسیر را صدوق، رئیس المحدّثین قدس سره به دو طریق نقل کرده است: محمد بن قاسم؛ مفسّر استرآبادی و محمد بـن علی استرآبادی. که برخی می گویند: این اشتباه ناسخین بوده و یا جد، بجای پدر آمده است که باید گفت :

اولا: نام جدّ مفسر استر آبادی در جایی معتبر ذکر نشده است **ثانیا:** اصل را باید بر عدم اشتباه نساخ دانست واصل این است که نام پدر را بیان می کنند. **ثالثا :** روایان شیعه وقتی روایتی را از امام معصوم درک می کردند، به منطقه خـود رفتـه و آن را برای علما یا حتی مردم شیعه نقل می کردند ، پس احتمال این که چندین راوی برای این کتاب ذکر شود زیاد اسـت. **رابعـا:** به چه دلیلی طریق صدوق ره به کتاب را منحصر باید بدانیم درحالی که دلیلی نداریم. **خامسا:** برخی نیز قائلند که حسن بـن خالد برقی راوی دیگر این تفسیر است .

همچنین به نظر می رسد دأب وروش صدوق ره بر این بوده است که از بیش از یک طریق نقل کند لذا اگر روایتی را تنها یک طریق داشته است ، به ان متذکر می شده مانند بیان ایشان ذیل حدیث ۵۵۲۶ کتاب الفقیه باب وصیت که گفته است:

مَا وَجَدْتُ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا فِي كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ مَا رَوَيْتُهُ إِلَّا مِنْ طَرِيقِهِ حَدَّثَنِي بِهِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ الْكُلَيْنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوب که این نشانگر این می باشد، مرحـوم صـدوق ره همـواره تـلاش داشـته حداقل دو طریق به روایات داشته باشد آن هم اگر به کتاب کلینی تنها یک طریق داشته باشد وموثق هم باشد باز هم اعتماد اورا جلب نخواهد کرد حتما باید دو طریق باشد تا اعتماد به آن روایت کند واین خود مویّدی برای دوطریـق داشـتن کتـاب تفسیر امام عسکری علیه السلام است.

۹- وجود متواترات در کتاب

یکی از اشکالاتی که به این کتاب شریف می شود وجود برخی داستان ها می باشد که باید گفت : داستانهای موجـد در ایـن کتاب اکثرا متواترند ما نند برصیصا بنی اسرائیل یا کشتی امام حسن وامام حسین علیهماالسلام، که در کتب متعدد آمده.

۱۰- عدم وجود روایات غلو

از آنجا که کلام اهل بیت صعب ومستصعب است باید دانست، روایات این کتاب درباب مدح وتمجید اهل بیت علیهم السـلام طوری است که به حد غلو نمی رسد و کاملا بر اساس موازین کلام اهل بیت علیهم السلام و شیوه بیان روایات آنان نقل شده است چرا که خود معصومین فرمودند:

اجْعَلُونَا عَبِيداً مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُم [10]

امام صادق علیه السلام فرمود: ما را بنده مخلوق قرارداده و هر چه که می خواهید درباره ما بگویید.

یا در روایتی دیگر که حد غلو را مشخص می کند، امام امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

اِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُم [11]

از غلو برحذر باشید درباره ما بگویید که ما پرورش یافته خداوند هستیم و درباره فضیلت ما هرچه خواستید بگویید.

پس در اینجا اشکالی که برخی می کنند که روایات این کتاب غلو امیز است، معلوم می شود که عامل آن از کجاست، چرا که آنها حد و مرز غلو را نمی دانند و چون عقل قاصر آنها درک این روایات ناب و ولایی را ندارد. **این العقول عن هذا؟**

۱۱- خطر انکار و ردّ ، از پذیرش بیشتر وهولناک تر است

این اصل مهم را باید دانست که انکار احادیث اهل بیت علیهم السلام حتی احادیث منسوب به ایشان که شاید از آنها صادر شده باشد ، سبب خروج از ولایت اهل بیت علیهم السلام است. حال با این همه تاییدات واعتبارات از سوی علمای وفقها ومحدثین آیا جایز است این احادیث ناب را انکار یا ردّ کنیم؟

عن أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ وَ اللهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرْوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي **لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ** وَ إِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً عَنْ وَلَايَتِنَا [12]

شاید آن حدیث از نزد اهل بیت علیه م السلام خارج وصادر شده باشد که با انکار آن از ولایت ایشان خارج خواهیم شد.

پس حتی بر اساس احادیث من بلغ نباید آن را تکذیب کرد که محدوده احادیث من بلغ شامل این کتاب هم می شود و حدیثی که به شیعه رسیده یا منسوب به اهل بیت علیهم السلام است نباید ردکرد، چراکه نمی دانیم برای چه اهل بیت علیهم السلام گفته اند:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام : لَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا أَوْ نُسِبَ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ وَ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَا وَ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ وَ صِفَةٍ [13]

---

[10]- بصائر الدرجات ج۱ ص ۲٤۱

[11]- الخصال ج۲ ص ٦۱٤

[12]- الكافي (ط - الإسلامية) ج۲ ص ۲۲۳

[13]- الكافي (ط - الإسلامية) ج۸ ص ۱۲٥

از امام موسی بن جفر علیهماالسلام روایت وارد شده است که فرمودند:برای آنچه که از ما حدیثی به تورسیده یا نسبت داده شده است به ما نگو این باطل است ودرست نیست اگر چه که تو برعکس آن را بدانی وعالم باشی درحالی که تو نمی دانی چرا ما آن را گفته ایم و درچه وجه یا حالتی بیان کرده ایم.

۱۲- مطابقت با عقل وبه همراه داشتن براهین عقلی

بسیاری از روایات توحیدی این کتاب که مرحوم صدوق هم این روایات را در کتاب توحید خود اورده است با عقل بدیهی وفطری سازگار بوده، براهینی که اثبات حدوث عالم ونفی قدم می کند و در مقام مناظره با دهریون وزنادقه استدلالهای عقلی عنوان می شود که خود نشانه ای بر صحت این احادیث نورانی می باشد. که مرحوم طبرسی در مقدمه کتاب احتجاج بیان می کند که چون روایات موافق عقل هستند سند را ذکر نمی کند: **موافقته لما دلت العقول إليه** که البته ایشان اجماع بین فرقین را نیز ذکر می کند ولی ما آن را بیان نمی کنیم.

متن وترجمه تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

مقدمه

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ دَقَّاقٍ:

حَدَّثَنِي الشَّيْخَانِ الْفَقِيهَانِ: أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْقُمِّيُّ (ره) قَالا:

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ (ره) قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ الْأَسْتَرْآبَاذِيُّ الْخَطِيبُ (ره) قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالا كَانَ أَبَوَانَا إِمَامِيَّيْنِ، وَ كَانَتِ الزَّيْدِيَّةُ هُمُ الْغَالِبُونَ بِأَسْتَرْآبَاذَ ، وَ كُنَّا فِي إِمَارَةِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ الْعَلَوِيُّ الْمُلَقَّبُ بِالدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ إِمَامُ الزَّيْدِيَّةِ، وَ كَانَ كَثِيرَ الْإِصْغَاءِ إِلَيْهِمْ، يَقْتُلُ النَّاسَ بِسِعَايَاتِهِمْ، فَخَشِينَا عَلَى أَنْفُسِنَا، فَخَرَجْنَا بِأَهْلِينَا إِلَى حَضْرَةِ الْإِمَامِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي الْقَائِمِ ع، فَأَنْزَلْنَا عِيَالاتِنَا فِي بَعْضِ الْخَانَاتِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَّا عَلَى الْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَلَمَّا رَآنَا قَالَ:

مَرْحَباً بِالْآوِينَ إِلَيْنَا، الْمُلْتَجِئِينَ إِلَى كَنَفِنَا، قَدْ تَقَبَّلَ اللهُ تَعَالَى سَعْيَكُمَا، وَ آمَنَ رَوْعَكُمَا وَ كَفَاكُمَا أَعْدَاءَكُمَا، فَانْصَرِفَا آمِنِينَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا وَ أَمْوَالِكُمَا.فَعَجِبْنَا مِنْ قَوْلِهِ ذَلِكَ لَنَا، مَعَ أَنَّا لَمْ نَشُكَّ فِي صِدْقِ مَقَالِهِ.

سرآغاز

محمد بن علی بن محمد بن جعفر دقاق گفت:

برای من دوشیخ واستاد فقیه ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی (ره) هردو حدیث گفتند:

برای ما شیخ و استاد فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (ره) حدیث گفت : خبرداد ما را ابوالحسن محمد بن القاسم مفسر استرآبادی خطیب(ره) که گفت: برای من ابو یعقوب یوسف بن زیاد و ابوالحسن بن علی بن محمد بن سیار که از شیعیان امامیه بودند هر دو حدیث گفتند: پدران ما امامی بودند و زیدیه بر استر آباد غالب بودند و ما در حکومت و فرمانروایی حسن بن زید علوی که ملقب به داعیِ حق امامِ زیدیه بود زندگی می کردیم و آنها جاسوسان و خبرچینان بسیاری داشتند و مردم را به خاطر خبرچینی آنها، می کشتند و ترس از جان خود داشتیم، پس با اهل خود حرکت کردیم نزد امام ابی محمد بن علی بن محمد علیه السلام پدرحضرت قائم عجل الله فرجه پس اهل و عیال خود را در برخی از کاروانسراها قراردادیم ، سپس اجازه و اذن گرفتیم و بر امام حسن بن علی علیهما السلام وارد شدیم ، هنگامی که مارا دید فرمودند:

آفرین به روی آورندگان به ما و پناه آورندگان جوار ما خدا قبول کند تلاش شما دو نفر را و در امان و امنیت بدارد

اضطراب و ترس شما را ، خداوند کفایت کند دشمنان شما را، پس با امنیت نسبت به جان و مالتان برگردید.

پس تعجب کردیم از سخن امام درحالی که هیچ شکی در گفتار امام نداشتیم.

فَقُلْنَا: فَمَا ذَا تَأْمُرُنَا أَيُّهَا الْإِمَامُ أَنْ نَصْنَعَ فِي طَرِيقِنَا إِلَى أَنْ نَنْتَهِيَ إِلَى بَلَدٍ خَرَجْنَا مِنْ هُنَاكَ، وَ كَيْفَ نَدْخُلُ ذَلِكَ الْبَلَدَ وَ مِنْهُ هَرَبْنَا، وَ طَلَبُ سُلْطَانِ الْبَلَدِ لَنَا حَثِيثٌ وَ وَعِيدُهُ إِيَّانَا شَدِيدٌ! فَقَالَ ع: خَلِّفَا عَلَيَّ وَلَدَيْكُمَا هَذَيْنِ لِأُفِيدَهُمَا الْعِلْمَ الَّذِي يُشَرِّفُهُمَا اللهُ تَعَالَى بِهِ، ثُمَّ لَا تَخْفَلَا بِالسُّعَاةِ، وَ لَا بِوَعِيدِ الْمُسْعِيِّ إِلَيْهِ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ (يَقْصِمُ السُّعَاةَ) وَ يُلْجِئُهُمْ إِلَى شَفَاعَتِكُمْ فِيهِمْ عِنْدَ مَنْ قَدْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ.

قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ وَ أَبُو الْحَسَنِ: فَأْتَمَرَا لِمَا أُمِرَا، وَ قَدْ خَرَجَا وَ خَلَّفَانَا هُنَاكَ، وَ كُنَّا نَخْتَلِفُ إِلَيْهِ، فَيَتَلَقَّانَا بِبِرِّ الْآبَاءِ وَ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمُاسَّةِ.

فَقَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ: إِذَا أَتَاكُمَا خَبَرُ كِفَايَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَوَيْكُمَا وَ إِخْزَائِهِ أَعْدَاءَهُمَا وَ صِدْقِ وَعْدِي إِيَّاهُمَا، جَعَلْتُ مِنْ شُكْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُفِيدَكُمَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ مُشْتَمِلًا عَلَى بَعْضِ أَخْبَارِ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَيُعَظِّمُ اللهُ تَعَالَى بِذَلِكَ شَأْنَكُمَا.

قَالا: فَفَرِحْنَا وَ قُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَإِذَا نَأْتِي (عَلَى جَمِيعِ) عُلُومِ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ قَالَ ع: كَلَّا، إِنَّ الصَّادِقَ ع عَلَّمَ- مَا أُرِيدُ أَنْ أُعَلِّمَكُمَا بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَفَرِحَ بِذَلِكَ، وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ ص قَدْ جَمَعْتَ عِلْمَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ فَقَالَ ع: قَدْ جَمَعْتُ خَيْراً كَثِيراً، وَ أُوتِيتُ فَضْلًا وَاسِعاً، لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ أَقَلُّ قَلِيلٍ مِنْ أَجْزَاءِ عِلْمِ الْقُرْآنِ،

پس گفتیم : ای امام چرا امر میکنید که برگردیم به سرزمینی که از آنجا آمدیم و چگونه وارد سرزمینی شویم که از آنجا فرار کردیم و اینکه سلطان دنبال ما می باشد سریع و وعده دستگیری برای ما شدید است .

پس امام فرمود:

دوپسر خود را نزد من بگذارید تا علمی را به آنها بیاموزم تا خداوند متعال به خاطر آن علم به آنها شرافت بدهد وشما هم دیگر به ماموران مخفی وعمال سلطان اهمیت ندهید و آنان کاری نمیتوانند کنند،چراکه خداوند عزوجل عُمّال حاکمان وماموران آنها را نابود می کند و شما نزدکسی که از او فراری هستید پناهنده به شفاعت شما خواهد کرد.

یعقوب و ابوالحسن گفتند: پدران ما آنچه که امام امر کرده بود انجام دادند و به دیارخود بازگشتند و ما را نزد امام علیه السلام گذاشتندو ما نزد حضرت رفت وآمد میکردیم وحضرت با ما مانند پدر و اقوام نزدیک با مهربانی برخورد میکرد.

روزی حضرت به ما فرمود: هرزمان که خبر حفظ و رهایی پدرانتان و خواری دشمنانشان و راستی وعده ای که داده بودم به شما رسید به شکرانه این به درگاه الهی به شما تفسیر قرآن خواهم آموخت که شامل برخی روایات آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است تا خداوند متعال بدین وسیله ارزش و شأن شما را بزرگ گرداند.

ما خوشحال شده و گفتیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله ما تمام علوم قرآن و معانی آن را می آموزیم؟

حضرت فرمودند: خیر، همانا حضرت صادق علیه السلام آنچه که می خواهم به شما بیاموزم را به برخی از اصحابش آموخت و آنها به همان بعض هم خوشحال شدند و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله همانا تمام علم قرآن را جمع کردید، پس حضرت فرمود: به یقین من خیر بسیار جمع کردم و فضل گسترده نصیبم شده ولی با این حال کمترین چیزی از اجزاء علم قرآن است.

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

«قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً» وَ يَقُولُ: «وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللهِ» وَ هَذَا عِلْمُ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ، وَ مَا أَوْدَعَ مِنْ عَجَائِبِهِ، فَكَمْ تَرَى مِقْدَارَ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ جَمِيعِ هَذَا الْقُرْآنِ وَ لَكِنَّ الْقَدْرَ الَّذِي أَخَذْتَهُ، قَدْ فَضَّلَكَ اللهُ تَعَالَى بِهِ عَلَى كُلِّ مَنْ لَا يَعْلَمُ كَعِلْمِكَ، وَ لَا يَفْهَمُ كَفَهْمِكَ.

قَالا: فَلَمْ نَبْرَحْ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى جَاءَنَا فَيْجٌ قَاصِدٌ مِنْ عِنْدِ أَبَوَيْنَا بِكِتَابٍ يُذْكَرُ فِيهِ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ زَيْدٍ الْعَلَوِيَّ قَتَلَ رَجُلًا بِسِعَايَةِ أُولَئِكَ الزَّيْدِيَّةِ، وَ اسْتَصْفَى مَالَهُ ثُمَّ أَتَتْهُ الْكُتُبُ مِنَ النَّوَاحِي وَ الْأَقْطَارِ الْمُشْتَمِلَةِ عَلَى خُطُوطِ الزَّيْدِيَّةِ بِالْعَذْلِ الشَّدِيدِ، وَ التَّوْبِيخِ الْعَظِيمِ يُذْكَرُ فِيهَا أَنَّ ذَلِكَ الْمَقْتُولَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ زَيْدِيٍّ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ، وَ أَنَّ السُّعَاةَ قَصَدُوهُ لِفَضْلِهِ وَ ثَرْوَتِهِ. فَتَنَكَّرَ لَهُمْ، وَ أَمَرَ بِقَطْعِ آنَافِهِمْ وَ آذَانِهِمْ، وَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَدْ مُثِّلَ بِهِ لِذَلِكَ وَ آخَرِينَ قَدْ هَرَبُوا.

همانا خداوند عزوجل می فرماید:

بگو اگر دریا جوهر برای نوشتن کلمات پروردگار شود، همانا دریا از بین می رود و تمام می شود، قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود، اگر چه مانند همان دریا را باز هم به کمک آن دریا بیاوریم(سوره کهف آیه۱۰۹)و فرمود:اگر آنچه از درختان درزمین است قلم شوند و به کمک آن هفت دریا بیایند کلمات خداوند متعال به پایان نمیرسد(سوره لقمان آیه۲۷) و این علم قرآن و معانی و آنچه که از عجائب قرآن امانت گذاشته شده است و پس چه مقدار می بینی اندازه آنچه که از همه این قرآن اخذ کردی و لیکن همان مقداریست که که آموختی .خداوند فضیلت داد تو را بر همه کسانی که مانند علم تو را نمی دانند و مانند فهمیدن تو نمی فهمند.

آن دو گفتند: مدتی از زمان ما نزد حضرت نگذشته بود که خبررسانی از طرف پدرانمان نامه ای آورد که در آن بیان شده بود حسن بن زید علوی، مردی را با کمک این عاملان زیدیه کشت ، همه اموال وی را گرفت، بعد از آن نامه هایی از مناطق وسرزمینهای داخل قلمرو زیدیه به ملامت شدید و توبیخ های سخت به او رسید و در این نامه ها یاداوری شده بود که این کسی که کشته شده است از بهترین های زیدیه روی زمین بوده است و خبرچینان وعاملان هدفشان دارایی ها و ثروت وی بوده است. پس حسن بن زید از آنها تشکر کرد و دستور به قطع بینی وگوش خبرچینان داد و

برخی را اینگونه قطع عضو کرد و برخی فرارکردند.

وَ أَنَّ الْعَلَوِيَّ نَدِمَ وَ اسْتَغْفَرَ، وَ تَصَدَّقَ بِالْأَمْوَالِ الْجَلِيلَةِ بَعْدَ أَنْ رَدَّ أَمْوَالَ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ عَلَى وَرَثَتِهِ، وَ بَذَلَ لَهُمْ أَضْعَافَ دِيَةِ وَلِيِّهِمْ الْمَقْتُولِ وَ اسْتَحَلَّهُمْ. فَقَالُوا:

أَمَّا الدِّيَةُ فَقَدْ أَحْلَلْنَاكَ مِنْهَا، وَ أَمَّا الدَّمُ فَلَيْسَ إِلَيْنَا إِنَّمَا هُوَ إِلَى الْمَقْتُولِ، وَ اللهُ الْحَاكِمُ.

وَ أَنَّ الْعَلَوِيَّ نَذَرَ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا يَعْرِضَ لِلنَّاسِ فِي مَذَاهِبِهِمْ.

وَ فِي كِتَابِ أَبَوَيْهِمَا: أَنَّ الدَّاعِيَ إِلَى الْحَقِّ «الْحَسَنَ بْنَ زَيْدٍ» قَدْ أَرْسَلَ إِلَيْنَا بِبَعْضِ ثِقَاتِهِ بِكِتَابِهِ وَ خَاتَمِهِ وَ أَمَانِهِ، وَ ضَمِنَ لَنَا رَدَّ أَمْوَالِنَا وَ جَبْرَ النَّقْصِ الَّذِي لَحِقَنَا فِيهَا وَ أَنَّا صَائِرَانِ إِلَى الْبَلَدِ، وَ مُتَنَجِّزَانِ مَا وَعَدَنَا.

فَقَالَ الْإِمَامُ ع: **إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ جَاءَنَا كِتَابُ أَبَوَيْنَا: أَنَ الدَّاعِيَ إِلَى الْحَقِّ قَدْ وَفَى لَنَا بِجَمِيعِ عِدَاتِهِ، وَ أَمَرَنَا بِمُلَازَمَةِ الْإِمَامِ الْعَظِيمِ الْبَرَكَةِ، الصَّادِقِ الْوَعْدِ.

فَلَمَّا سَمِعَ الْإِمَامُ ع بِهَذَا قَالَ: هَذَا حِينَ إِنْجَازِي مَا وَعَدْتُكُمَا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ثُمَّ قَالَ ع قَدْ وَظَّفْتُ لَكُمَا كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً مِنْهُ تَكْتُبَانِهِ، فَالْزَمَانِي وَ وَاظِبَا عَلَيَّ يُوَفِّرِ اللهُ تَعَالَى مِنَ السَّعَادَةِ حُظُوظَكُمَا.

فَأَوَّلُ مَا أَمْلَى عَلَيْنَا أَحَادِيثُ فِي فَضْلِ الْقُرْآنِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَمْلَى عَلَيْنَا التَّفْسِيرَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَكَتَبْنَا فِي مُدَّةِ مُقَامِنَا عِنْدَهُ،وَذَلِكَ سَبْعُ سِنِينَ، نَكْتُبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ مِقْدَارَ مَا نَنْشَطُ لَهُ. فَكَانَ أَوَّلُ مَاأَمْلَى عَلَيْنَاوَ كَتَبْنَاهُ قَالَ الْإِمَامُ ع:

و حسن بن زید علوی پشیمان شد و استغفارکرد و بعد از برگرداندن اموال مقتول به ورثه، مال های بزرگ وارزشمندی را صدقه داد و چند برابر دیه معمول به اولیاء دم مقتول بخشید و از آنها حلالیت طلبید.

پس آنها گفتند:

اما دیه همانا تورا از آن حلال کردیم و اما خون چیزی برعهده مانیست چراکه آن برای مقتول است و خداوند حکم کننده است و حسن بن زید علوی برای خداوند عزوجل نذر کرد که دیگر به خاطر مذهب مردم به آنها کاری نداشته باشد و متعرض آنها نشود.

و درنامه پدران این دو نوشته بود: همانا داعی به حق یعنی حسن بن زید از توسط برخی از معتمدین نا مه ای با مهر خود و امان نامه خود برای ما ارسال کرد و ضمانت کرد که اموال ما را برگرداند و آن حقوقی که از ما ضایع شده است را جبران کند و ما درحال برگشت به سرزمین خود هستیم درحالی که یقین داریم که آنچه به ما وعده شده است عملی می شود(یعنی در امنیت هستیم).

امام علیه السلام فرمود: همانا وعد خداوند متعال حق است(سوره روم آیه ۶۰) پس وقتی روز دهم شد نامه پدرانمان به

ما رسید که داعی الی الحق(لقب زید بن حسن)با تمام توان به وعده خود وفا کرد و ما را به ملازمت و همراهی امامی که برکتش بزرگ و راست وعده امرکرد.

هنگامی که امام علیه السلام این را شنید فرمودند: حالا هنگام عمل به وعده ای که درباره تفسیر قرآن به شما داده بودم می باشدسپس فرمودند: شما را موظف میکنم هر روزکه چیزی می آموزید آن را بنویسید و ملازم بوده و پایداری داشته باشید، خداوند متعال حظّ و بهره شما ازسعادت را زیاد کند.

پس اولین چیزی که برما املاء کرد احادیث فضیلت قرآن و اهل قرآن بود بعد از آن تفسیر قرآن را املاء کرد پس ما در آن مدتی که نزد امام بودیم می نوشتیم مدت حضور ما نزد امام علیه السلام هفت سال بودهرروز به مقداری که برای ما مقدور بود می نوشتیم پس اولین چیزی که برای ما املاء کرد و ما نوشتیم این بود:

امام علیه السلام فرمود:

فَضلُ القرآن

روایة۱

۱ - حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْمُسْتَشْهَدِينَ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ خَلِيفَةِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ فَارُوقِ الْأُمَّةِ، وَ بَابِ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ الرَّحْمَةِ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» ص عَنْ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الْمُخْصُوصِ بِأَشْرَفِ الشَّفَاعَاتِ فِي يَوْمِ الدِّينِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ قَالَ: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمُخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمُلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ، الْمُعَلَّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ، الْمُقَرَّبُونَ عِنْدَ اللَّهِ، مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلْوَى الدُّنْيَا، وَ عَنْ قَارِئِهِ بَلْوَى الْآخِرَةِ.

وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَسَامِعُ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ مُعْتَقِدٌ أَنَّ الْمُورِدَ لَهُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى: مُحَمَّدٌ، الصَّادِقُ فِي كُلِّ أَقْوَالِهِ، الْحَكِيمُ فِي كُلِّ أَفْعَالِهِ الْمُودِعُ مَا أَوْدَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى: مِنْ عُلُومِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ع، الْمُعْتَقِدُ لِلِانْقِيَادِ لَهُ فِيمَا يَأْمُرُ وَ يَرْسُمُ أَعْظَمُ أَجْراً مِنْ ثَبِيرِ ذَهَبٍ يَتَصَدَّقُ بِهِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ هَذِهِ الْأُمُورَ بَلْ تَكُونُ صَدَقَتُهُ وَبَالًا عَلَيْهِ.

وَ لَقَارِئُ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مُعْتَقِداً لِهَذِهِ الْأُمُورِ أَفْضَلُ مِمَّا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى أَسْفَلِ التُّخُومِ يَكُونُ لِمَنْ لَا يَعْتَقِدُ هَذَا الِاعْتِقَادَ، فَيَتَصَدَّقُ بِهِ، بَلْ ذَلِكَ كُلُّهُ وَبَالٌ عَلَى هَذَا الْمُتَصَدِّقِ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ: أَ تَدْرُونَ مَتَى يَتَوَفَّرُ عَلَى هَذَا الْمُسْتَمِعِ وَ هَذَا الْقَارِئِ هَذِهِ الْمَثُوبَاتُ الْعَظِيمَاتُ إِذَا لَمْ يَغُلَّ فِي الْقُرْآنِ إِنَّهُ كَلَامٌ مَجِيدٌ وَ لَمْ يَجْفُ عَنْهُ، وَ لَمْ يَسْتَأْكِلْ بِهِ وَ لَمْ يُرَاءِ بِهِ.

فضیلت قرآن

روایت اول

۱- حدیث گفت به من پدرم علی بن محمد از پدرش محمد بن علی ازپدرش علی بن محمد از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفربن محمد صادق از پدرش باقر محمد بن علی از پدرش علی بن حسین زین العابدین از پدرش حسین بن علی سرور شهیدان از پدرش امیرالمومنین و سید وصیین و خلیفه فرستاده پروردگار جدا کننده وفاروق امت ودر شهر علم و وصی رسول رحمت علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم از رسول پروردگار عالمین سرور مرسلین رهبر و پیشاپیش کسانی که چهره ای نورانی دارند و کسی که به بهترین وشریفترین شفاعتها درروز قیامت مخصوص شده است که درود خدا براو و خاندانش جمیع آنها باد :

حاملان قرآن(ائمه معصوم) به رحمت خداوند مخصوص شده اند و پوشیده از نور خدا هستند، تعلیم شده کلام خدا هستند و مقربین نزد خداوند می باشند هرکس آنها را دوست داشته باشد همانا خدا رادوست داشته و هرکس با آنها دشمنی کند به تحقیق با خداوند دشمنی داشته است خداوند از شنونده قرآن بدی وشر دنیا واز خواننده آن بدی ها و شر را از اودور می کند.

قسم به کسی که جان محمد صلی الله علیه وآله دردستش است همانا شنونده یک آیه از کتاب خداوند عزوجل در حالی که معتقد است که آنچه وارد شده برای او از سوی خداوند این است که محمد صلی الله علیه وآله در تمام سخنانش راستگوست و حکیم در تمام رفتارهایش است و به امانت گذاشته آنچه را که خداوند امانت داده به امیرالمومنین علی علیه السلام ، معتقدی که مطیع به آ نچه که امر می کند و فرمان بردار باشد، پاداشش از صدقه طلا به اندازه کوه ثبیر بیشتر است و کسی که معتقد به این امور نباشد صدقه اش وبال گردنش خواهد بود.

و تلاوت کننده آیه ای از کتاب خدا که اعتقاد به این امور داشته باشد با فضیلت تر از آنچه که بین عرش تا انتهای زمین می باشد.

کسی که این اعتقاد را نداشته باشد و صدقه بدهد همه آن وبال براین صدقه دهنده خواهد بود.

سپس فرمودند:آیا میدانید چه زمانی شنونده و قاری قرآن از این ثوابهای عظیم بهره مند میشوند؟ هنگامی که از اینکه این قرآن کلام الله مجید است تجاوز نکند و از قرآن دور نشود و از آن درآمدزایی و اکل نکند و خودنمایی و ریاء به قرآن نکند.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ اتَّبَعَهُ تَبِعَهُ، لَا يَعْوَجُّ فَيُقَوَّمَ، وَ لَا يَزِيغُ فَيُشَعَّبَ وَ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ، وَ لَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ.

وَ اتْلُوهُ فَإِنَّ اللهَّ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ:

«الم» عَشْرٌ، وَ لَكِنْ أَقُولُ «الْأَلِفُ» عَشْرٌ، وَ «اللَّامُ» عَشْرٌ، وَ «الْمِيمُ» عَشْرٌ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ تَدْرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّكُ الَّذِي بِتَمَسُّكِهِ يَنَالُ هَذَا الشَّرَفَ الْعَظِيمَ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ عَنْ وَسَائِطِنَا السُّفَرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، لَا عَنْ آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ وَ قِيَاسِ الْقَائِسِينَ.

فَأَمَّا مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، فَإِنِ اتَّفَقَ لَهُ مُصَادَفَةُ صَوَابٍ، فَقَدْ جَهِلَ فِي أَخْذِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، وَ كَانَ كَمَنْ سَلَكَ طَرِيقاً مَسْبَعاً مِنْ غَيْرِ حُفَّاظٍ يَحْفَظُونَهُ فَإِنِ اتَّفَقَتْ لَهُ السَّلَامَةُ، فَهُوَ لَا يَعْدَمُ مِنَ الْعُقَلَاءِ وَ الْفُضَلَاءِ الذَّمَّ وَ الْعَذْلَ وَ التَّوْبِيخَ وَ إِنِ اتَّفَقَ لَهُ افْتِرَاسُ السَّبُعِ لَهُ فَقَدْ جَمَعَ إِلَى هَلَاكِهِ سُقُوطَهُ عِنْدَ الْخَيِّرِينَ الْفَاضِلِينَ وَ عِنْدَ الْعَوَامِّ الْجَاهِلِينَ.

وَ إِنْ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَ كَانَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ مَنْ رَكِبَ بَحْراً هَائِجاً بِلَا مَلَّاحٍ، وَ لَا سَفِينَةٍ صَحِيحَةٍ، لَا يَسْمَعُ بِهَلَاكِهِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ: هُوَ أَهْلٌ لِمَا لَحِقَهُ، وَ مُسْتَحِقٌّ لِمَا أَصَابَهُ.

وَ قَالَ ص مَا أَنْعَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللهِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِتَأْوِيلِهِ.

وَ مَنْ جَعَلَ اللهُ لَهُ فِي ذَلِكَ حَظّاً، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ أَحَداً لَمْ يُفْعَلْ بِهِ مَا فُعِلَ بِهِ قَدْ فَضَلَ عَلَيْهِ فَقَدْ حَقَّرَ (نِعَمَ اللهِ) عَلَيْهِ.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: برشما باد به قرآن چرا که قرآن شفاء و درمان مفیدی است و دارویی مبارک می باشد هرکه به قرآن تمسک کند موجب حفظش خواهد شد و باعث نجات کسی است که از آن پیروی و تبعیت کند هرگز کجی و انحراف ندارد که بخواهد مستقیم شود و هرگز منحرف نمی کند که مورد اختلاف و سرزنش شود شگفتی های قرآن تمام نمی شود و زادی مراجعه کردن به آن قرآن را کهنه نمی کند.

قرآن را بخوانید چرا که خداوند برای خواندن هر حرف از قرآن به شما ده حسنه و ثواب میدهد، ولی متوجه باش که من نمی گویم(الم) ده ثواب یا حسنه دارد بلکه میگویم الف آن ده حسنه و لام آن ده حسنه و میم آن ده حسنه دارد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا میدانید چنگ زننده و متمسک به قرآن که بواسطه این تمسّکش به این شرف بزرگ خواهد رسید کیست؟ کسی است که قرآن و تاویل(تفسیر) را از ما اهل بیت بگیرد، یا از سفیرانی که واسطه ما و شیعیان ما می باشند بگیرد، نه از نظرات شخصی جدال کنندگان و نه از قیاسهای قیاس کنندگان.

امّا کسی که در مورد تفسیر و تاویل قرآن با رای و نظر شخصی خودش سخن بگوید اگرچه اتفاقا موافق واقع درآمد همانا نادانی کرده و خطا کرده در دریافت معارف قرآن از غیر اهل قرآن و مثل کسی است که در راهی که درندگان فراوان دارد بدون محافظی که او را حفظ کند حرکت کند، اگر چه اتفاقی به سلامت برسد.پس عاقلان و بزرگان او را سرزنش و توبیخ میکنند و اگر اتفاقا درندگان او را بدرند، به خاطر این عملش که باعث کشته شدنش شده از چشم خوبان و بزرگان و عموم مردم جاهل خواهد افتاد.(هردودسته اورا مذمت خواهندکرد)

واگر آن کسی که سخن درمورد قرآن با نظر شخصی خودش بگوید جایگاهش از آتش پر خواهد شد ومانند کسی است که دردریای موّاج بدون ناخدا وکشتی سالم حرکت کند اگر بمیرد هیچ کسی خبرمرگش را نمی شنود مگر اینکه میگویند

او حقش بود وباید اینگونه میشد ودچار این اتفاق میشد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند نعمتی بعد از ایمان بافضیلت وارزشمند تر از علم به کتاب خدا وشناخت تاویل وتفسیر آن به بنده ای عطا نکرده است و هرکس که خداوند برای او بهره ای از قرآن به او داده است سپس او گمان کند شخصی دیگر که این بهره از قرآن به او داده نشده است را بر این بهره از قرآن برتری دهد به یقین نعمتهای خداوند را کوچک شمرده است.

فَضلُ العالمِ بِتأويلِ القرآن و العالم برحمته

روایة۲

۲- وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: «فَضْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ» الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأْوِيلِهِ «وَ رَحْمَتُهُ» تَوْفِيقُهُ لِمُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ خَيْراً مِمَّا يَجْمَعُونَ، وَ هُوَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ وَ نَعِيمُهَا، فَإِنَّهُ يُكْتَسَبُ بِهَا رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُسْتَحَقُّ بِهَا الْكَوْنُ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِي هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ.

وَ إِنَّ مُحَمَّداً وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ أَشْرَفُ زِينَةٍ فِي الْجِنَانِ.

ثُمَّ قَالَ ص: يَرْفَعُ اللهُ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ، وَ بِمُوَالاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَائِنَا أَقْوَاماً، فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تُقَصُّ آثَارُهُمْ، وَ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَ يُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ، وَ بِأَجْنِحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ ، وَ فِي صَلَوَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيْهِمْ، وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ سِبَاعُ الطَّيْرِ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ، وَ السَّمَاءُ وَ نُجُومُهَا

فضیلت عالم به تاویل وتفسیر قرآن وعالم به رحمت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه وآله درمورد این سخن خداوند متعال فرمودند:

ای مردم همانا موعظه ای از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که شفای آنچه که در سینه ها است و هدایت و رحمت برای مومنین است، بگو به فضل خداوند و به رحمت خداوند است که شاد شوند و این بهتراست از آنچه که جمع میکنند(سوره یونس آیه ۵۸). پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: فضل خداوند عزوجل قرآن و علم به تأویل و تفسیر آن است و رحمت خداوند، توفیق به دوستی محمد و آل پاکش و دشمنی با دشمنان آنهاست .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چگونه نباشد این بهتر از آنچه که جمع میکنید درحالی که این بهای بهشت و نعمتهایش است و با این رضایت و رضوان خداوند متعال که بهتر از بهشت است بدست می آید و کسی که این را

داشته باشد شایسته و سزاوار حضور نزد محمد و آل طاهرینش است که بهتر از بهشت می باشد.

همانا محمد وآل پاکش شریفترین زینت ها در بهشت هستند.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند:

خداوند بوسیله این قرآن و علم به تأویل و تفسیرش و با موالات و دوستی ما اهل بیت علیهم السلام و برائت از دشمنان ما قومی را بالا می برد و آنها را در خیر رهبر قرار میدهد،تبعیت میشود از آثارشان و راضی میشوند از اعمالشان و اقتداء به افعالشان میشوددرتنهاییشان ملائکه به انها میل پیدا میکنند و با بالهایشان آنها را مسح میکنند و در نمازهایشان به آنها مبارک میگویند و برای آنها طلب بخشش میکنند تا اینکه هر تر و خشکی حتی ماهی های دریا و جنبندگان و پرندگان شکاری و درندگان خشکی و حیوانات دیگر و آسمان و ستاره های آسمان برای آنها استغفار می کنند.

آدابُ قراءةِ القرآنِ

روایة۳

۳- ثُمَّ قَالَ الْحَسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْإِمَامُ ع: أَمَّا قَوْلُهُ الَّذِي نَدَبَكَ اللهُ إِلَيْهِ، وَ أَمَرَكَ بِهِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: إِنَّ قَوْلَهُ: «أَعُوذُ بِاللهِ» أَيْ أَمْتَنِعُ بِاللهِ، «السَّمِيعِ» لِمَقَالِ الْأَخْيَارِ وَ الْأَشْرَارِ وَ لِكُلِّ الْمَسْمُوعَاتِ مِنَ الْإِعْلَانِ وَ الْإِسْرَارِ «الْعَلِيمِ» بِأَفْعَالِ الْأَبْرَارِ وَ الْفُجَّارِ، وَ بِكُلِّ شَيْءٍ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَا يَكُونُ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ «مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (وَ الشَّيْطَانُ) هُوَ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ «الرَّجِيمُ» الْمَرْجُومُ بِاللَّعْنِ، الْمَطْرُودُ مِنْ بِقَاعِ الْخَيْرِ وَ الِاسْتِعَاذَةُ هِيَ مِمَّا مَا قَدْ أَمَرَ اللهُ بِهِ عِبَادَهُ عِنْدَ قِرَاءَتِهِمُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ:

«فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»

وَ مَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ، وَ مَنِ اسْتَوْصَى بِوَصِيَّةِ اللهِ كَانَ لَهُ خَيْرُ الدَّارَيْنِ.

روایت سوم

آداب قرائت قرآن

۳- سپس امام حسن ابو محمد علیه السلام فرمودند:

اما سخن خدایی که تورا به آن فراخوانده و دستورداده که هنگام قرائت قرآن پناه ببری به خدای شنوا و دانا از شرّ شیطان رانده شده ، چرا که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: همانا سخن خداوند که پناه می برم یعنی بایست و دست نگهدار با یاری خدای شنوا ازسخنان خوبان و بدان از همه شنیدنی های آشکار و نهان .خداوند آگاه به کارهای خوبان و فاجران است و آگاه به هرچه بوده و می باشد و آگاه است به هرچه که نیست،که اگر می بود چگونه می بود.

از شرّ شیطان رانده شده وشیطان یعنی او از هرخیری دور است و رجیم یعنی سنگسارشده با لعن و نفرین و طرد شده از

هر مکانهای خیر و گفتن استعاذه و پناه بردن که خداوند دستورداده است به بندگانش هنگام خواندن قرآن بگویند، این است که خداوند فرمود:

هنگامی که قرآن میخوانی پس پناه ببر به خدا از شرّ شیطان رانده شده چرا که برای شیطان تسلّطی بر کسانی که ایمان آوردند نمی باشد و بر پروردگارتان توکل کنید، همانا تسلّط شیطان برکسانی است که ولایت شیطان را پذیرفته اند وآنها کسانی هستند که بخداوند مشرک شده اند(سوره نحل آیات ۹۸-۹۹-۱۰۰)و هرکس مودب با ادب خداوند عزوجل شود،خداوند او را به رستگاری همیشگی می کشاند و هرکس درخواست برنامه از برنامه های خداوند کند خیردنیا و آخرت برایش خواهد بود.

سدُّ الأبوابِ عَنِ المسجدِ دونَ بابِ عَليٍّ عليه السلام

روایة ٤

٤- أَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِبَعْضِ أَخْبَارِنَا قَالُوا: بَلَى يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا بَنَى مَسْجِدَهُ بِالْمَدِينَةِ وَ أَشْرَعَ فِيهِ بَابَهُ، وَ أَشْرَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ أَبْوَابَهُمْ أَرَادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبَانَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَفْضَلِينَ بِالْفَضِيلَةِ، فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ ع عَنِ اللهِ تَعَالَى بِأَنْ سُدُّوا الْأَبْوَابَ عَنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ ص قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمُ الْعَذَابُ.

فَأَوَّلُ مَنْ بَعَثَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ص يَأْمُرُهُ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: سَمْعاً وَ طَاعَةً للهِ وَ لِرَسُولِهِ، وَ كَانَ الرَّسُولُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ.

ثُمَّ مَرَّ الْعَبَّاسُ بِفَاطِمَةَ ع فَرَآهَا قَاعِدَةً عَلَى بَابِهَا، وَ قَدْ أَقْعَدَتِ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع، فَقَالَ لَهَا: مَا بَالُكِ قَاعِدَةً انْظُرُوا إِلَيْهَا كَأَنَّهَا لَبْوَةٌ بَيْنَ يَدَيْهَا جَرْوَاهَا تَظُنُّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص يُخْرِجُ عَمَّهُ، وَ يُدْخِلُ ابْنَ عَمِّهِ.

بستن درهای مسجد الا درب خانه علی علیه السلام

روایت چهارم

۴- آیا آگاهتان کنم به برخی از خبرهایمان؟ گفتند: بله ای فرزند امیرالمومنین علیه السلام.

فرمود: همانا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله مسجدش را درمدینه ساختن و درب خانه خود را مسیر آن قرارداد مهاجران و انصارهم هرکدام دربهای منزل خودرا به مسجد قراردادند، خداوند عزو جل آشکار ساخت فضیلت محمد وآل با فضیلتش به این فضیلت که جبرئیل از طرف خداوند متعال نازل شد و بیان کرد که: همه دربها از مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله قبل از اینکه عذاب برشما بیاید، باید بسته شود.

پس اولین کسی که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرستاد تا دستوردهد به بستن درب خانه اش ، عباس بن عبدالمطلب بود و او نیز گفت: روی چشم و برای خدا و رسولش اطاعت می کنم و فرستاده ازسوی پیامبر، معاذ بن جبل بود.

سپس عباس از مقابل فاطمه سلام الله علیها عبور می کرد که مشاهده کرد ، حضرت جلوی درخانه نشسته است و حسن

وحسین علیهماالسلام را هم نشانده است، پس به فاطمه علیها السلام گفت: چه شده که اینجا نشسته ای؟ دید او مانند شیر و فرزندانش مانند بچه شیرها نشسته اند گمان کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله عمویش را اخراج کرده و فرزند عمویش را وارد کرده است.

فَمَرَّ بِهِمْ رَسُولُ اللهِّ ص فَقَالَ لَهَا: مَا بَالُكِ قَاعِدَةً قَالَتْ: أَنْتَظِرُ أَمْرَ رَسُولِ اللهِّ ص بِسَدِّ الْأَبْوَابِ. فَقَالَ لَهَا:

إِنَّ اللهَّ تَعَالَى أَمَرَهُمْ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ، وَ اسْتَثْنَى مِنْهُمْ رَسُولَهُ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ نَفْسُ رَسُولِ اللهِّ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ النَّظَرَ إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِّ إِذَا مَرَرْتَ إِلَى مُصَلَّاكَ، فَأْذَنْ لِي فِي فُرْجَةٍ أَنْظُرْ إِلَيْكَ مِنْهَا! فَقَالَ ص: قَدْ أَبَى اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ. قَالَ: فَمِقْدَارَ مَا أَضَعُ عَلَيْهِ وَجْهِي. قَالَ:

قَدْ أَبَى اللهُّ ذَلِكَ. قَالَ: فَمِقْدَارَ مَا أَضَعُ عَلَيْهِ إِحْدَى عَيْنَيَّ. قَالَ: قَدْ أَبَى اللهُّ ذَلِكَ، وَ لَوْ قُلْتَ: قَدْرَ طَرَفِ إِبْرَةٍ لَمْ آذَنْ لَكَ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ وَ لَا أَدْخَلْتُهُمْ، وَ لَكِنَّ اللهَّ أَدْخَلَهُمْ وَ أَخْرَجَكُمْ. ثُمَّ قَالَ ص:

لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَبِيتَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ جُنُباً إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُنْتَجَبُونَ مِنْ آلِهِمُ، الطَّيِّبُونَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله که عبور می کردند، به فاطمه سلام الله علیها فرمودند:چرا اینجا نشسته ای؟ فاطمه علیهاالسلام فرمودند: منتظر امر رسول خدا برای بستن درها هستیم ، پس پیامبر صلی الله علیه وآله به ایشان فرمودند: همانا خداوند متعال به آنها دستورداد که دربهای ورود به مسجد را ببندید، ولی خود رسول خدا استثناء شده است و شما ای فاطمه نفس و جان رسول خدا هستید. دراین هنگام عمربن خطاب سر رسید و گفت : من دوست دارم شما هنگامی که به نماز می روید شما را نگاه کنم، پس برای من تخفیفی بدهید(پنجره ای بگیرد)، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند عزوجل از این کار خوشش نمی آید و حضرت اجازه ندادند. عمر گفت: پس یک مقدارکه بتوانم با صورت ببینم را اجازه بدهید(سوراخی به اندازه صورت قراردهد)، حضرت فرمودند: خدا اجازه نمی دهد عمرگفت: پس مقدار اینکه با یک چشم بتوانم ببینم، حضرت فرمودن از این هم خدا خوشش نمی آید واجازه نمی دهد واگر بگویی به اندازه سرسوزن بازهم اجازه داده نمی شود . قسم به آنکه جانم دست اوست من شما را خارج یا داخل نکردم خداوند این کار را کرده است . سپس نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند :شایسته نیست برای هیچ یک از کسانی که ایمان به خدا وروز آخرت دارد در این مسجد بمانددرحالی که جنب است مگر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و انتخاب شدگان از آل آنها(ائمه معصومین) صلوات الله علیهم که پاکان از فرزندان اینانند.

قَالَ ع: فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ رَضُوا وَ سَلَّمُوا، وَ أَمَّا الْمُنَافِقُونَ فَاغْتَاظُوا لِذَلِكَ وَ أَنِفُوا، وَ مَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يَقُولُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: أَ لَا تَرَوْنَ مُحَمَّداً لَا يَزَالُ يَخُصُّ بِالْفَضَائِلِ ابْنَ عَمِّهِ لِيُخْرِجَنَا مِنْهَا صُفْراً وَ اللَّهِ لَئِنْ أَنْفَذْنَا لَهُ فِي حَيَاتِهِ لَنَأْبَيَنَ عَلَيْهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ! وَ جَعَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ يُصْغِي إِلَى مَقَالَتِهِمْ، وَ يَغْضَبُ تَارَةً، وَ يَسْكُنُ أُخْرَى وَ يَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ مُحَمَّداً ص لَمُتَأَلِّهٌ، فَإِيَّاكُمْ وَ مُكَاشَفَتَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَاشَفَ الْمُتَأَلِّهَ انْقَلَبَ خَاسِئاً حَسِيراً، وَ يُنَغَّصُ عَلَيْهِ عَيْشُهُ وَ إِنَّ الْفَطِنَ اللَّبِيبَ مَنْ تَجَرَّعَ عَلَى الْغُصَّةِ لِيَنْتَهِزَ الْفُرْصَةَ.

فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يُقَالُ لَهُ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ، فَقَالَ لَهُمْ:

يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ أَ بِاللَّهِ تُكَذِّبُونَ، وَ عَلَى رَسُولِهِ تَطْعَنُونَ وَ دِينِهِ تَكِيدُونَ وَ اللَّهِ لَأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بِكُمْ.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ وَ الْجَمَاعَةُ: وَ اللَّهِ لَئِنْ أَخْبَرْتَهُ بِنَا لَنُكَذِّبَنَّكَ، وَ لَنَحْلِفَنَّ لَهُ فَإِنَّهُ إِذًا يُصَدِّقُنَا، ثُمَّ وَ اللَّهِ لَنُقِيمَنَّ عَلَيْكَ مَنْ يَشْهَدُ عَلَيْكَ عِنْدَهُ بِمَا يُوجِبُ قَتْلَكَ أَوْ قَطْعَكَ أَوْ حَدَّكَ.

امام علیه السلام فرمودند: اما مومنین راضی و تسلیم هستند و منافقین از این قضیه عصبانی و رانده شده اند و برخی سراغ بعض دیگر می روند و بین خود می گویند : می بینید محمد چگونه همیشه پسر عموی خود را مخصوص به فضیلتها میکند و مارا دست خالی خارج کرد. به خدا قسم اگر او مارا در دوران زنده بودنش خارج کرد، به یقین ما در در زمان بعد از وفاتش جبران میکنیم و این فضائل را از او منع می کنیم و عبدالله بن اُبی(ازمنافقین) که برای جاسوسی سخنان آنها قرارداده شده بود و خبر می آورد گاهی غضبناک می شد و گاهی آرام و به آنها میگفت: محمد صلی الله علیه وآله مردی خداپرست است و از دشمنی علنی با او برحذر باشید، چراکه هرکه با این مرد خداپرست و خدایی درگیرشود و دشمنی علنی کند، رانده شده و متأسف و درمانده می شود و زندگی اش براو سخت میشود و همانا شخص زیرک باهوش کسی است که غم را بخورد و درونش بریزد به خاطر اینکه از فرصت ها استفاده کند و غنیمت شمارد.(یعنی الآن زمان مقابله علنی نیست و باید منافقانه برخورد کنیم)

همینگونه بینشان میگذشت که شخصی از مومنین که به او زید بن ارقم میگفتند، برآنها وارد شد و به آنها گفت : ای دشمنان خدا آیا خدا را تکذیب می کنید؟ و به رسول خدا طعنه میزنید؟ وبرای دین خدا نیرنگ میریزید به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وآله از شما با خبر است .

پس عبدالله بن اُبی و گروهی گفتند: به خدا قسم اگر خبر ما را برای او ببری همانا تو را تکذیب کرده و ما قسم می خوریم و او مارا تصدیق خواهد کرد، سپس به خدا قسم علیه تو برمی خیزیم و نزد او علیه تو شهادتی به آنچه که موجب کشتن تو یا قطع کردن عضوی از تو یا حد و شلاقی برتو شود خواهیم داد.

قَالَ ع: فَأَتَى زَيْدٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَأَسَرَّ إِلَيْهِ مَا كَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ وَ أَصْحَابِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

(وَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ) الْمُجَاهِرِينَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ فِيمَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَ الْمُوَالاةِ لَكَ وَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ الْمُعَادَاةِ لِأَعْدَائِكَ.

(وَالْمُنافِقِينَ) الَّذِينَ يُطِيعُونَكَ فِي الظَّاهِرِ، وَ يُخَالِفُونَكَ فِي الْبَاطِنِ (وَدَعْ أَذاهُمْ) بِمَا يَكُونُ مِنْهُمْ مِنَ الْقَوْلِ السَّيِّئِ فِيكَ وَ فِي ذَوِيكَ (وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) فِي إِتْمَامِ أَمْرِكَ وَ إِقَامَةِ حُجَّتِكَ.

فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ هُوَ الظَّاهِرُ بِالْحُجَّةِ وَ إِنْ غُلِبَ فِي الدُّنْيَا، لِأَنَّ الْعَاقِبَةَ لَهُ لِأَنَّ غَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَدْحِهِمْ فِي الدُّنْيَا إِنَّمَا هُوَ الْوُصُولُ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ فِي الْجَنَّةِ، وَ ذَلِكَ حَاصِلٌ لَكَ وَ لِآلِكَ وَ لِأَصْحَابِكَ وَ شِيعَتِهِمْ.

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَى مَا بَلَغَهُ عَنْهُمْ، وَ أَمَرَ زَيْداً فَقَالَ لَهُ:

إِنْ أَرَدْتَ أَنْ لَا يُصِيبَكَ شَرُّهُمْ وَ لَا يَنَالَكَ مَكْرُهُمْ فَقُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فَإِنَّ اللَّهَ يُعِيذُكَ مِنْ شَرِّهِمْ، فَإِنَّهُمْ شَيَاطِينُ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْغَرَقِ وَ الْحَرَقِ وَ السَّرَقِ فَقُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ:

حضرت فرمود:زید نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفت و هرچه که از عبدالله بن اُبی و یارانش بود را به پیامبر گفت، پس خداوند عزوجل این آیه(احزاب آیه ۴۸) را نازل کرد :

(از کافران پیروی مکن کسانی) که آشکارا در آنچه که دعوتشان کردی از ایمان به خدا و دوستی تو و دوستانت و دشمنی با دشمنانت مقابلت ایستاده اند .

(واز منافقین هم پیروی مکن) کسانی که در ظاهر از تو تبعیت میکنند ولی درباطن با تو مخالفت می ورزند (و اذیت و آزار آنها را رهاکن) آن اذیت و آزاری که به خاطر سخن بد در مورد تو و همراهانت است (و توکل برخدا کن) در تمام امورت و اقامه حجتت .

همانا مومن با حجت ازسوی خدا همواره پیروز است، اگرچه دردنیا شکست خورده باشد، چراکه عاقبت به خیری برای اوست برای اینکه علّت سختی هایی که برمومن دردنیا وارد میشود، رسیدن به نعمت های همیشگی در بهشت است و این برای تو و آل تو و اصحاب تو و شیعه آنها حاصل می شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به این خبری که به او رسیده بود توجهی نکرد و به زید سفارش کرد و به او فرمودند:

از میخواهی شرّ آنها به تو نرسد و نیرنگ آنها به تو نرسد پس هنگامی که صبح کردی بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (پناه میبرم به خدا از شر شیطان رانده شده) چرا که خداوند تورا از شرّ انها حفظ میکند، چون آنها شیاطینی هستند که برای فریب مردم مخفیانه به هم سخنانی را میگویند و اگر خواستی از غرق شدن و آتش سوزی و سرقت درامان باشی هرگاه صبح کردی بگو:

«بِسْمِ اللهَّ مَا شَاءَ اللهُّ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللهُّ «بِسْمِ اللهَّ» مَا شَاءَ اللهُّ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللهُّ «بِسْمِ اللهَّ» مَا شَاءَ اللهُّ، مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللهَّ، «بِسْمِ اللهَّ» مَا شَاءَ اللهُّ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهَّ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ «بِسْمِ اللهَّ» مَا شَاءَ اللهُّ وَصَلَّى اللهُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ».

فَإِنَّ مَنْ قَالَهَا ثَلَاثاً إِذَا أَصْبَحَ أَمِنَ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَقِ وَ السَّرَقِ حَتَّى يُمْسِيَ.

وَ مَنْ قَالَهَا ثَلَاثاً إِذَا أَمْسَى أَمِنَ مِنَ الْحَرَقِ وَ الْغَرَقِ وَ السَّرَقِ حَتَّى يُصْبِحَ

وَ إِنَّ الْخَضِرَ وَ إِلْيَاسَ ع يَلْتَقِيَانِ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ، فَإِذَا تَفَرَّقَا تَفَرَّقَا عَنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

وَ إِنَّ ذَلِكَ شِعَارُ شِيعَتِي ، وَ بِهِ يَمْتَازُ أَعْدَائِي مِنْ أَوْلِيَائِي يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِهِمْ ص.

قَالَ الْبَاقِرُ ع: لَمَّا أُمِرَ الْعَبَّاسُ بِسَدِّ الْأَبْوَابِ، وَ أُذِنَ لِعَلِيٍّ ع فِي تَرْكِ بَابِهِ جَاءَ الْعَبَّاسُ وَ غَيْرُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهَّ مَا بَالُ عَلِيٍّ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: ذَلِكَ إِلَى اللهَّ فَسَلِّمُوا لَهُ تَعَالَى حُكْمَهُ، هَذَا جَبْرَئِيلُ جَاءَنِي عَنِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ.

«بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ «بِسْمِ اللَّهِ» مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ «بِسْمِ اللَّهِ» مَا شَاءَ اللَّهُ، مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ، «بِسْمِ اللَّهِ» مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ «بِسْمِ اللَّهِ» مَا شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ».(به نام خدا هرچه خدا بخواهد همان است و هیچ سوء و بدی دور نمی شود مگر خدا خواهد. به نام خدا، هرچه خدا خواهد همان است، هیچ نعمتی نیست مگر اینکه از خداست به نام خدا هرچه خدا خواهد همان است هیچ نیرویی در طاعت خدا و هیچ قوتی در ترک معصیت نیست مگر از خداست به نام خدا هرچه خدا خواهد همان است و درود برمحمد وآل طاهرینش)

پس اگر کسی این را سه مرتبه عصر بخواند درامان است از غرق وآتش سوزی و دزدی تا صبح، همانا خضر و الیاس در هر موسم حج همدیگر را ملاقات میکنند و هنگام جداشدن با این کلمات از هم جدا میشوند. و این شعار شیعه ماست و به وسیله این از دشمنان من و دوستان من از هم متمایز میشوند، تا هنگام خروج قائمشان عج الله تعالی فرجه.

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امرشد به عباس تا درب خانه خود به مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله را ببندد و اجازه به علی علیه السلام داده شد عباس و غیر او از آل محمد صلی الله علیه وآله آمدند و گفتند: ای رسول خدا چرا علی می تواند داخل و خارج شود (درب خانه علی بسته نشد)؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: این دستور از سوی خداوند است، پس تسلیم حکم او باشید و جبرئیل این را از سوی خداوند برای من آورده است.

ثُمَّ أَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ ثُمَّ سُرِّيَ عَنْهُ فَقَالَ: يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ إِنَّ جَبْرَئِيلَ يُخْبِرُنِي عَنِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ- أَنَّ عَلِيّاً لَمْ يُفَارِقْكَ فِي وَحْدَتِكَ، وَ آنَسَكَ فِي وَحْشَتِكَ، فَلَا تُفَارِقْهُ فِي مَسْجِدِكَ لَوْ رَأَيْتَ عَلِيّاً وَ هُوَ يَتَضَوَّرُ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ ص وَاقِياً رُوحَهُ بِرُوحِهِ، مُتَعَرِّضاً لِأَعْدَائِهِ، مُسْتَسْلِماً لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ شَرَّ قَتْلَةٍ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ يَسْتَحِقُّ مِنْ مُحَمَّدٍ الْكَرَامَةَ وَ التَّفْضِيلَ، وَ مِنَ اللهِ تَعَالَى التَّعْظِيمَ وَ التَّبْجِيلَ إِنَّ عَلِيّاً قَدِ انْفَرَدَ عَنِ الْخَلْقِ فِي الْبَيْتُوتَةِ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ وَ وِقَايَةِ رُوحِهِ بِرُوحِهِ فَأَفْرَدَهُ اللهُ تَعَالَى دُونَهُمْ بِسُلُوكِهِ فِي مَسْجِدِهِ لَوْ رَأَيْتَ عَلِيّاً يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ وَ عَظِيمَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ شَرِيفَ مَحَلِّهِ عِنْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ عَظِيمَ شَأْنِهِ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ لَاسْتَقْلَلْتَ مَا تَرَاهُ لَهُ هَاهُنَا.

إِيَّاكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ وَ أَنْ تَجِدَ لَهُ فِي قَلْبِكَ مَكْرُوهاً فَتَصِيرَ كَأَخِيكَ أَبِي لَهَبٍ فَإِنَّكُمَا شَقِيقَانِ.

سپس گرفت آنچه را که باید از وحی میگرفت و حالتی که مثل حالت وحی برای او دست داده بود، بعد از لحظه‌ای آن حالت از او مرتفع شد، پس گفت : ای عباس عموی رسول خدا همانا جبرئیل از سوی خداوند جلیل خبری برای من آورد که به یقین علی در تنهایی از تو جدا نمی شود و همدم تو در هرچه که تورا بترساند، میباشد. اگر علی را در مسجد ببینی از تو جدا نمیشود و او با اشتیاق در رختخواب برای حفظ جان تو قرار میگیرد، اومقابل دشمنان می ایستد ، تسلیم آنها میشود تا با بدترین وجه کشته شود. به یقین می دانی که او از آل محمد مستحق به اکرام و فضیلت و برتری است و از خدای متعال لیاقت تعظیم و بزرگی دارد . همانا علی علیه السلام به تنهایی درشب و در بستر محمد صلی الله علیه وآله خوابید و روحش را سپر روح رسول خدا کرد ، پس خداوند متعال به خاط همین فداکاری مسیر ورود او به مسجد را باز گذاشت. ای عموی رسول خدا اگر جایگاه عظیم علی علیه السلام را در نزد پروردگار جهانیان و شرافت منزلتش در نزد ملائکه مقرب وشأن عظیمش در اعلی علیین را ببینی به یقین این چیزهایی که میبینی را کم خواهی دانست.

ای عموی پیامبر برحذر باش از اینکه کمترین کدورت و کراهتی نسبت به علی علیه السلام در قلبت بیابی ، که اگر این چنین شود تو و برادرت ابولهب مثل هم، بد بخت خواهید بود.

يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ لَوْ أَبْغَضَ عَلِيّاً أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ لَأَهْلَكَهُمُ اللهُ بِبُغْضِهِ، وَ لَوْ أَحَبَّهُ الْكُفَّارُ أَجْمَعُونَ لَأَثَابَهُمُ اللهُ عَنْ مَحَبَّتِهِ بِالْخَاتِمَةِ الْمَحْمُودَةِ بِأَنْ يُوَفِّقَهُمْ لِلْإِيمَانِ

ثُمَّ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ.

يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِ إِنَّ شَأْنَ عَلِيٍّ عَظِيمٌ، إِنَّ حَالَ عَلِيٍّ جَلِيلٌ، إِنَّ وَزْنَ عَلِيٍّ ثَقِيلٌ وَ مَا وُضِعَ حُبُّ عَلِيٍّ فِي مِيزَانِ أَحَدٍ إِلَّا رَجَحَ عَلَى سَيِّئَاتِهِ، وَ لَا وُضِعَ بُغْضُهُ فِي مِيزَانِ أَحَدٍ إِلَّا رَجَحَ عَلَى حَسَنَاتِهِ.

فَقَالَ الْعَبَّاسُ: قَدْ سَلَّمْتُ وَ رَضِيتُ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: يَا عَمِّ انْظُرْ إِلَى السَّمَاءِ. فَنَظَرَ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ: مَا ذَا تَرَى يَا عَبَّاسُ فَقَالَ: أَرَى شَمْساً طَالِعَةً نَقِيَّةً مِنْ سَمَاءٍ صَافِيَةٍ جَلِيَّةٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: يَا عَمَّ رَسُولِ اللهِّ إِنَّ حُسْنَ تَسْلِيمِكَ لِمَا وَهَبَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ لِعَلِيٍّ مِنَ الْفَضِيلَةِ أَحْسَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ فِي هَذِهِ السَّمَاءِ، وَ عِظَمُ بَرَكَةِ هَذَا التَّسْلِيمِ عَلَيْكَ أَعْظَمُ وَ أَكْثَرُ مِنْ عِظَمِ بَرَكَةِ هَذِهِ الشَّمْسِ عَلَى النَّبَاتِ وَ الْحُبُوبِ وَ الثِّمَارِ حَيْثُ تُنْضِجُهَا وَ تُنْمِيهَا وَ تُرَبِّيهَا، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ صَافَاكَ بِتَسْلِيمِكَ لِعَلِيٍّ قَبِيلَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ أَكْثَرَ عَدَداً مِنْ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ رَمْلِ عَالِجٍ، وَ عَدَدِ شُعُورِ الْحَيَوَانَاتِ وَ أَصْنَافِ النَّبَاتَاتِ، وَ عَدَدِ خُطَى بَنِي آدَمَ وَ أَنْفَاسِهِمْ وَ أَلْفَاظِهِمْ وَ أَلْحَاظِهِمْ كُلٌّ يَقُولُونَ:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْعَبَّاسِ عَمِّ نَبِيِّكَ فِي تَسْلِيمِهِ لِنَبِيِّكَ فَضْلَ أَخِيهِ عَلِيٍّ.

فَاحْمَدِ اللهَّ وَ اشْكُرْهُ، فَلَقَدْ عَظُمَ رِبْحُكَ، وَ جَلَّتْ رُتْبَتُكَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَات.

ای عموی رسول خدا اگر اهل آسمان وزمین به علی علیه السلام بغض بورزند به قطع خداوند به خاطر این بغض هلاکشان میکند و اگر همه کفار او را دوست داشته باشند، خداوند آنها را به خاطر محبتشان به ختم به خیری میرساند و عاقبت به خیری نصیبشان میکند و آنها را موفق به ایمان خواهد کرد. سپس آنها را با رحمتش وارد بهشت می کند.

ای عموی رسول خدا همانا شأن وجایگاه علی علیه السلام بزرگ است و حال علی علیه السلام با جلال و شکوه است و ارزش و وزن علی علیه السلام سنگین است که اگر در ترازوی کسی محبت و دوستی علی علیه السلام قرارگیرد، برتری و سنگینی بر گناهانش میکند و بغض به علی علیه السلام در میزان شخصی قرارنمی گیرد مگر اینکه برتمام حسنات و خوبی هایش برتری خواهد یافت .

پس ابن عباس گفت : من تسلیم و راضی شدم ای رسول خدا.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای عمویم به آسمان نگاه کن پس عباس نگاه کرد حضرت فرمود: چه می بینی؟ عباس گفت: خورشید تابنده و نورانی رادر آسمان صاف و نمایان میبینم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای عموی رسول خدا همانا نیکویی تسلیمت به آنچه که خداوند عزوجل از فضیلت ها به علی علیه السلام داده است، بهتر از این خورشید در این آسمان است و بزرگی برکت این تسلیم بر تو بزرگتر و بیشتر است از بزرگی برکت این خورشید برگیاهان و دانه ها و میوه ها که باعث رسیدن و رشد و پرورش آنهاست .

بدان که به خاطر تسلیمت به علی علیه السلام، گروهی از ملائکه مقرّب که تعدادشان از قطره های باران و برگهای درختان و دانه های شن بیابان ها و موهای حیوانات و انواع گیاهان و گامهای فرزندان آدم و جانهایشان و کلمات زبانشان و نگاهایشان بیشتر است همه آن ملائکه می گویند:

درود بر تو ای عباس عموی پیامبرت به خاطر تسلیمی که به پیامبرت در فضل برادرش علی علیه السلام شدی.

پس سپاس خدا را به جا آور واورا شکر کن چراکه سود و بهایت بزرگ شد و رتبه و مقامت در ملکوت آسمانها بالا رفت.

سورة الحمد

قوله عز و جل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

روایة٥

٥-قَالَ الْإِمَامُ ع: «**اللَّهُ**» هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ وَ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ وَ تُقْطَعُ الْأَسْبَابُ مِنْ جَمِيعِ مَنْ سِوَاهُ فَيَقُولُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ، الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُغِيثَ، وَ الْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود: بسم الله الرحمان الرحیم

روایت پنجم

٥- امام علیه السلام فرمود: الله یعنی او کسی است که همه مخلوقات پناه می برند به او هنگام خواسته ها و حاجت ها و سختی ها و هنگام بریده شدن امید ها از هر غیر او و دیگر امیدی به وسائل دیگر غیر اونداشته و امیدها گسیخته میشود، پس میگوید: بسم الله الرحمن الرحیم یعنی بر تمام امورم از خدا کمک می گیرم آن خدایی که عبادت جز برای او شایسته نیست . فریادرسی که هنگام طلب کمک فریادرسی میکند وجواب دهنده ای که هنگام خواندنش جواب میدهد.

روایة٦

٦- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ هُوَ مَا قَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ الْمُجَادِلُونَ عَلَيَّ وَ حَيَّرُونِي.

فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَلْ رَكِبْتَ سَفِينَةً قَطُّ قَالَ: بَلَى.

فَقَالَ: هَلْ كُسِرَتْ بِكَ- حَيْثُ لَا سَفِينَةَ تُنْجِيكَ وَ لَا سِبَاحَةَ تُغْنِيكَ قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَهَلْ تَعَلَّقَ قَلْبُكَ هُنَالِكَ أَنَّ شَيْئاً مِنَ الْأَشْيَاءِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُخَلِّصَكَ مِنْ وَرْطَتِكَ قَالَ: بَلَى.

قَالَ الصَّادِقُ ع: فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنْجَاءِ حِينَ لَا مُنْجِيَ، وَ عَلَى الْإِغَاثَةِ حِينَ لَا مُغِيثَ.

روایت ششم

۶- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: وآنچه که مردی به امام صادق علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا ما را

راهنمایی کن به خدا که چیست ؟ چرا که بحث و جدل کنندگان برمن بسیار شدند و مرا حیران و سرگردان کردند.
پس حضرت به او فرمود: ای بنده خدا تا به حال سوار کشتی شده ای ؟ گفت : بله حضرت فرمودند: آیا می شود کشتی برایت شکسته شود و هیچ کشتی دیگر نباشد که نجاتت دهد و تو هم شنا یاد نداشته باشی ؟ گفت : بله.
حضرت فرمود: آیا قلبت در آنجا به چیزی از اشیاء تعلقی پیدا میکند که تورا از این گرفتاری نجات دهد ؟ گفت : بله
امام صادق علیه السلام فرمود: آن چیز خداست که توانایی دارد هرکس که نجات دهنده ای نداشته باشد را نجات دهد و به فریاد هر کسی که فریاد رسی ندارد برسد.

الافتتاح بالتسمية عند كل فعل

رواية ٧

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ لَرُبَّمَا تُرِكَ فِي افْتِتَاحِ أَمْرٍ بَعْضِ شِيعَتِنَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ، لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ يَمْحُوَ عَنْهُ وَصْمَةَ تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.

لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كُرْسِيٌّ فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ، فَمَالَ بِهِ حَتَّى سَقَطَ عَلَى رَأْسِهِ، فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ وَ سَالَ الدَّمُ فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَاءٍ، فَغَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّمَ.

ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مُوضِحَتِهِ وَ قَدْ كَانَ يَجِدُ مِنْ أَلَمِهَا مَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَفَلَ فِيهَا فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ فَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى انْدَمَلَ وَ صَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يُصِبْهُ شَيْءٌ قَطُّ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: يَا عَبْدَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِيصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمِحَنِهِمْ لِتَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا.

روایت هفتم

آغاز هر کاری با نام خدا

امام صادق علیه السلام فرمودند:چه بسا که برخی از شیعیان در ابتدای کار بسم الله الرحمان الرحیم را ترک کنند و خداوند اورا به سختی و گرفتاری ای دچار میکند، برای اینکه آگاهش کند بر شکر خدای متعال و ستایش او و عیب این کوتاهی اش که بسم الله الرمان الرحیم نگفته را از او محو میکند.
بدرستیکه عبدالله بن یحیی نزد امیرالمومنین علیه السلام وارد شد وحضرت که یک صندلی مقابلش بود، با او امر کرد که روی آن بنشیند، پس صندلی مقداری کج شد، تا اینکه با سر به زمین افتاد و استخوان سرش نمایان شد و شکست و خون از سرش جاری شد و امیرالمومنین علیه السلام آب درخواست کرده و آن خونها را شست .
سپس فرمودند: بیا نزد من و او نیز آمد پس امیرالمومنین علیه السلام دستش را روی زخم قرارداد ولی برای او درد بسیار زیادی بود که از این درد توان مقاومت نداشت و نمی توانست تحمل کند امیرالمومنین علیه السلام دست مبارکشان را بر زخم کشید و آب دهان مبارک را بر آن گذاشت هنوز این کار را نکرده بود که زخم بهبود یافت، مثل اینکه هیچ

زخمی بر آن وارد نشده باشد. سپس حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ای عبدالله سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان شیعیان ما را در این دنیا بوسیله سختی ها و گرفتاری ها قرارداده است تا طاعاتشان سالم بماند و مستحق ثواب بر آن طاعات شوند.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ إِنَّا لَا نُجَازَى بِذُنُوبِنَا إِلَّا فِي الدُّنْيَا قَالَ: نَعَمْ أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ يُطَهِّرُ شِيعَتَنَا مِنْ ذُنُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا بِمَا يَبْتَلِيهِمْ بِهِ مِنَ الْمِحَنِ، وَ بِمَا يَغْفِرُهُ لَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) حَتَّى إِذَا وَرَدُوا الْقِيَامَةَ، تَوَفَّرَتْ عَلَيْهِمْ طَاعَاتُهُمْ وَ عِبَادَاتُهُمْ

وَ إِنَّ أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَ أَعْدَاءَنَا يُجَازِيهِمْ عَلَى طَاعَةٍ تَكُونُ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ إِنْ كَانَ لَا وَزْنَ لَهَا لِأَنَّهُ لَا إِخْلَاصَ مَعَهَا حَتَّى إِذَا وَافَوُا الْقِيَامَةَ، حُمِلَتْ عَلَيْهِمْ ذُنُوبُهُمْ وَ بُغْضُهُمْ لِمُحَمَّدٍ ص وَ آلِهِ وَ خِيَارِ أَصْحَابِهِ، فَقُذِفُوا لِذَلِكَ فِي النَّارِ.

پس عبدالله بن یحی گفت: ای امیر مومنان آیا ما مجازات برای گناهانمان جز در دنیا نخواهیم شد؟ حضرت فرمودند: بله. آیا نشنیده ای سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را که فرمود: دنیا زندان مومن و بهشت کافر است شیعیان ما از گناهانشان در این دنیا به خاطر سختی ها و گرفتاری هایی که می بینند تطهیر و پاک می شوند و به آنها بخشیده خواهند شد چرا که خداوند متعال فرمود: و آنچه که از سختی و مصیبت شما دچار می شوید به خاطر کارهایی است که خودتان کردید و خداوند از بسیاری می بخشد(سوره شوری آیه ۳۰)، تا وقتی که وارد قیامت شدید طاعات و عبادت هایتان زیاد شود و همانا دشمنان محمد صلی الله علیه وآله و دشمنان ما جزای طاعتی که برایشان است در همین دنیا داده می شود، اگر چه این طاعتشان هیچ وزنی ندارد، چون هیچ اخلاصی با طاعتشان نیست تا اینکه در قیامت گناهانشان و بغضشان نسبت به محمد صلی الله علیه وآله و خاندانش و یاران خوبش بر آنها حمل شده و سنگینی کند و به خاطر همین پرتاب در آتش شوند.

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ مُحَمَّداً ص يَقُولُ: إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَبْلَكُمْ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا مُطِيعٌ للهِ مُؤْمِنٌ وَ الْآخَرُ كَافِرٌ بِهِ مُجَاهِرٌ بِعَدَاوَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُوَالاةِ أَعْدَائِهِ، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مُلْكٌ عَظِيمٌ فِي قَطْرٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَمَرِضَ الْكَافِرُ فَاشْتَهَى سَمَكَةً فِي غَيْرِ أَوَانِهَا، لِأَنَّ ذَلِكَ الصِّنْفُ مِنَ السَّمَكِ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فِي اللُّجَجِ حَيْثُ لَا يُقْدَرُ عَلَيْهِ، فَآيَسَتْهُ الْأَطِبَّاءُ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَالُوا لَهُ: اسْتَخْلِفْ عَلَى مُلْكِكَ مَنْ يَقُومُ بِهِ، فَلَسْتَ بِأَخْلَدَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ، فَإِنَّ شِفَاءَكَ فِي هَذِهِ السَّمَكَةِ الَّتِي اشْتَهَيْتَهَا، وَ لَا سَبِيلَ إِلَيْهَا.

فَبَعَثَ اللهُ مَلَكاً وَ أَمَرَهُ أَنْ يُزْعِجَ الْبَحْرَ بِتِلْكَ السَّمَكَةِ إِلَى حَيْثُ يُسَهَّلُ أَخْذُهَا فَأُخِذَتْ لَهُ تِلْكَ السَّمَكَةُفَأَكَلَهَا، فَبَرَأَ مِنْ مَرَضِهِ، وَ بَقِيَ فِي مُلْكِهِ سِنِينَ بَعْدَهَا.

و بدرستیکه از محمد صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمودند: همانا قبل از شما، دو نفر بودند، یکی مطیع خداوند و

مومن و دیگری کافر که دشمنیِ آشکار به دوستان خداوند و دوست دشمنان خدا بود و هر کدام پادشاهی بزرگی در نقاط مختلف اطراف زمین داشتند، پس کافر مریض شد و بی موقع هوس ماهی اش کرد، چرا که در آن وقت ماهی در عمق دریا بود که دسترسی به آن ممکن نبود. پزشکان او را از زندگی مایوس کردند و به او گفتند: جانشین برای خود تعیین کن، چرا که تو جاودانه تر از اهل قبرها نخواهی بود، همانا درمان تو در این ماهی ای که میخواهی است و دسترسی به این ماهی نیست.

پس خداوند فرشته ای را فرستاد و به او امر کرد که که ماهی را هدایت کند و حرکت دهد تا گرفتنش آسان شود پس آن ماهی را برای پادشاه گرفتند و او ماهی را خورد و خوب شد و در پادشاهی سال های دیگر باقی ماند.

ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ الْمُؤْمِنَ مَرِضَ فِي وَقْتٍ كَانَ جِنْسُ ذَلِكَ السَّمَكِ بِعَيْنِهِ لَا يُفَارِقُ الشُّطُوطَ الَّتِي يُسَهَّلُ أَخْذُهُ مِنْهَا، مِثْلَ عِلَّةِ الْكَافِرِ، وَ اشْتَهَى تِلْكَ السَّمَكَةَ، وَ وَصَفَهَا لَهُ الْأَطِبَّاءُ.

فَقَالُوا: طِبْ نَفْساً، فَهَذَا أَوَانُهَا تُؤْخَذُ لَكَ فَتَأْكُلُ مِنْهَا، وَ تَبْرَأُ.

فَبَعَثَ اللهُ ذَلِكَ الْمَلَكَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُزْعِجَ جِنْسَ تِلْكَ السَّمَكَةِ كُلَّهُ مِنَ الشُّطُوطِ إِلَى اللُّجَجِ لِئَلَّا يُقْدَرَ عَلَيْهِ فَيُؤْخَذَ حَتَّى مَاتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ شَهْوَتِهِ، لِعَدَمِ دَوَائِهِ.

فَعَجِبَ مِنْ ذَلِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ الْبَلَدِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى كَادُوا يُفْتَنُونَ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى سَهَّلَ عَلَى الْكَافِرِ مَا لَا سَبِيلَ إِلَيْهِ، وَ عَسَّرَ عَلَى الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ السَّبِيلُ إِلَيْهِ سَهْلًا.

سپس آن مومن مریض شد، مانند مریضیِ آن کافر و در زمانی که آن ماهی گرفتنش آسان بود و ساحل دریا و جاهای کم عمق دریا کامل دیده میشد . این مومن آن ماهی را خواست و پزشکان برای او توضیح دادند و بیان کردند که شاد باش الان زمان این ماهی و فصل آن است الان میگیریم تا بخوری و خوب شوی .

پس خداوند همان فرشته را فرستاد و به او امر کرد که تمام آن ماهی ها را از آبهای کم عمق دورکنند و برانند به آبهای عمیق، تا نتوانند آن ماهی را بگیرند به همین دلیل که مومن دوایی برایش گرفته نشد، در همین خواسته و اشتهاء خود از دنیا رفت.

پس فرشته های آسمان از این قضیه تعجب کردند و اهل آن سرزمین نزدیک بود دچار فتنه ای شوند و از دین بیرون آیند چرا که خداوند متعال برای کافر کاری که راهی نداشت را آسان کرد و برای مومن کاری که آسان بود را سخت کرد.

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاءِ وَ إِلَى نَبِيِّ ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي الْأَرْضِ: أَنِّي أَنَا اللهُ الْكَرِيمُ الْمُتَفَضِّلُ الْقَادِرُ، لَا يَضُرُّنِي مَا أُعْطِي، وَ لَا يَنْفَعُنِي مَا أَمْنَعُ، وَ لَا أَظْلِمُ أَحَداً مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، فَأَمَّا الْكَافِرُ فَإِنَّمَا سَهَّلْتُ لَهُ أَخْذَ السَّمَكَةِ فِي غَيْرِ أَوَانِهَا، لِيَكُونَ جَزَاءً عَلَى حَسَنَةٍ كَانَ عَمِلَهَا، إِذْ كَانَ حَقّاً عَلَيَّ أَنْ لَا أُبْطِلَ لِأَحَدٍ حَسَنَةً حَتَّى يَرِدَ الْقِيَامَةَ وَ لَا حَسَنَةَ فِي صَحِيفَتِهِ، وَ يَدْخُلَ النَّارَ بِكُفْرِهِ.

وَ مَنَعْتُ الْعَابِدَ تِلْكَ السَّمَكَةَ بِعَيْنِهَا، لِخَطِيئَةٍ كَانَتْ مِنْهُ أَرَدْتُ تَمْحِيصَهَا عَنْهُ بِمَنْعِ تِلْكَ الشَّهْوَةِ، وَ إِعْدَامِ ذَلِكَ الدَّوَاءِ، لِيَأْتِيَنَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْهِ، فَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَفَدْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَرِّفَنِي ذَنْبِيَ الَّذِي امْتُحِنْتُ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ، حَتَّى لَا أَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ.

پس خدای عزوجل به ملائکه آسمان و نبی آن زمان روی زمین وحی کرد : به یقین من خدای کریمِ بخشنده توانا هستم، آنچه که ببخشم بمن ضرری نمیزند و آنچه را که که ندهم برایم فایده ای ندارد و به کسی با اندازه یک ذرّه ظلم نمی کنم. امّا کافر ، ماهی گرفتن در غیر فصلش را برایش آسان نمودم، تا سزای اعمال خوبش باشد، چرا که بر من حقی است که نیکی کسی را ضایع نکنم تا وارد قیامت شود و حسنه ای در نامه اش نوشته نباشد و به خاطر کفرش داخل آتش شود.
و از عابد آن ماهی را همانگونه منع کردم به خاطر خطایی که داشت و من اراده کردم او را پاک کنم و این بخشش و پاک کردن با گرفتن آن درخواست و از بین بردن آن دارو بود باشد، که بدون گناه به قیامت بیاید و وارد بهشت شود.
پس عبدالله بن یحیی گفت :ای امیر مومنان بدرستیکه به من فایده رساندی و آموختی و تعلیم کردی اگر صلاح میبینید آن گناهی که باعث شد من در این مجلس دچار این گرفتاری و سختی شوم را به من معرفی کنید، تا دیگر آن را انجام ندهم.

قَالَ: تَرْكُكَ حِينَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَجَعَلَ اللهُ ذَلِكَ لِسَهْوِكَ عَمَّا نُدِبْتَ إِلَيْهِ تَمْحِيصاً بِمَا أَصَابَكَ.

أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ص حَدَّثَنِي عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ. فَقُلْتُ: بَلَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَا أَتْرُكُهَا بَعْدَهَا.

قَالَ: إِذاً تُحْصَنُ بِذَلِكَ وَ تَسْعَدُ.

ثُمَّ قَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ يَحْيَى: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَفْسِيرُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ أَوْ يَعْمَلَ عَمَلًا وَ يَقُولُ: بِسْمِ اللهِ أَيْ: بِهَذَا الِاسْمِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلَ.

فَكُلُّ أَمْرٍ يَعْمَلُهُ يَبْدَأُ فِيهِ بِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَإِنَّهُ يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: هنگام نشستن بسم الله الرحمان الرحیم را ترک کردی و خداوند این سختی را برای

یادآوری این فراموشی آگاه کرد و تورا به این گرفتاری پاک کرد.

آیا میدانی رسول خدا صلی الله علیه وآله از خداوند عزوجل حدیثی برایم گفته است که فرمود: هر کار مهمی که در آن بسم الله گفته نشود، ناقص است، پس گفتن: بله، پدر و مادرم فدایت شوم بعد از این دیگر ترک نمی کنم . فرمودند: از این پس دیگر به خاطر این در امانی و سعادتمند می شوی.

سپس عبدالله بن یحیی گفت:ای امیر مومنان تفسیر بسم الله الرحمان الرحیم چیست ؟ فرمودند: همانا بنده هنگامی که اراده کند که بخواند یا کاری را انجام دهد ومی گوید بسم الله یعنی با این نام این کار را میکنم.

پس هر کاری که انجام شود و با بسم الله آغاز شود، آن برای عاملش مبارک خواهد بود.

روایة۸

۸- قَالَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِيُّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع وَ هُوَ كَئِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: مَا بَالُكَ مَهْمُوماً مَغْمُوماً قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ هُمُومٌ وَ غُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لِمَا امْتُحِنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةِ حُسَّادِ نِعْمَتِي، وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ، وَ مِمَّنْ أَرْجُوهُ وَ مِمَّنْ قَدْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيَخْلُفُ ظَنِّي.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام: احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكْ بِهِ إِخْوَانَكَ.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّي أُحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ وَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ، وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِذَارُهُ، فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تُسْمِعُهُ نُكْراً أَمْكَنَكَ أَنْ تُوَسِّعَهُ عُذْراً.

ثُمَّ قَالَ: يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ مِنْ أَكْمَلِ مَا فِيهِ، كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ.

روایت هشتم

۸- امام محمد باقرعلیه السلام فرمودند: محمد بن مسلم بن شهاب زهری در حالی که چهره ای ناراحت و حالت غمگین داشت بر علی بن حسین زین العابدین وارد شد، پس امام زین العابدین علیه السلام به او فرمودند: تو را چه شده که غمگین و ناراحت هستی ؟ گفت: ای فرزند رسول خدا گرفتاری و ناراحتی از طرف حسودان نعمتهایم و طمع کاران پشت سرِهم بر من وارد میشود و دیگر به کسی امید ندارم و نسبت به کسی مطمئن نیستم .

پس علی بن حسین زین العابدین علیهمالسلام به او فرمودند: زبانت را نگهدار تا برادرانت را در اختیار بگیری.

زهری گفت:ای فرزند رسول خدا همانا من به بهترین حالت در کلامم با آنها برخورد میکنم .

امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمودند: هرگز هرگز، برحذر باش از اینکه در این امور تعریف از خود کنی و خود را خوب ببینی و برحذر باش از اینکه با آنها سخن بگویی به آنچه قلبهایشان آن را انکار میکنند، اگر چه بهانه ای برای این کار داشته باشی ، چراکه تو نمی توانی برای منکران، بهانه وعذری بیاوری .

دوباره حضرت فرمودند: کسی که عقلش به کمال آنچه باید باشد، نرسیده است، نابودی اش راحت ترخواهد بود.

ثُمَّ قَالَ: يَا زُهْرِيُّ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ، وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ، وَ تَجْعَلَ تِرْبَكَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ، فَأَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ.

وَ إِنْ عَرَضَ لَكَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللهُ بِأَنَّ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَانْظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ: قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ، فَقُلْ: قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ تِرْبُكَ فَقُلْ: أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي، وَ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ، فَمَا لِي أَدَعُ يَقِينِي لِشَكِّي وَ إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعَظِّمُونَكَ وَ يُوَقِّرُونَكَ وَ يُبَجِّلُونَكَ فَقُلْ: هَذَا فَضْلٌ أَحْدَثُوهُ وَ إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً عَنْكَ فَقُلْ: هَذَا الَّذِي أَحْدَثْتُهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، سَهَّلَ اللهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ، وَ كَثُرَ أَصْدِقَاؤُكَ، وَ قَلَّ أَعْدَاؤُكَ، وَ فَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بِرِّهِمْ، وَ لَمْ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ.

وَ اعْلَمْ: أَنَّ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ مَنْ كَانَ خَيْرُهُ عَلَيْهِمْ فَائِضاً، وَ كَانَ عَنْهُمْ مُسْتَغْنِياً مُتَعَفِّفاً، وَ أَكْرَمُ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ عَنْهُمْ مُتَعَفِّفاً، وَ إِنْ كَانَ إِلَيْهِمْ مُحْتَاجاً، فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا (يَعْشَقُونَ الْأَمْوَالَ) ، فَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيمَا يَعْشَقُونَهُ كَرُمَ عَلَيْهِمْ، وَ مَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيهَا وَ مَكَّنَهُمْ مِنْهَا أَوْ مِنْ بَعْضِهَا كَانَ أَعَزَّ عَلَيْهِمْ وَ أَكْرَمَ.

سپس حضرت فرمودند: ای زهری! چرا مسلمانان را مانند خانواده ات قرار نمی دهی ؟! پس بزرگترشان را مانند پدر و کوچکشان را مانند فرزندت قراربده و هم سن هایشان را مانند برادرت قرار بده پس به کدام یک دوست داری ظلم کنی و علیه او بگویی یا اسرارش را برملا و مفتضحش کنی؟!

و اگر ابلیس که لعنت خدا بر او باد به دِلَت انداخت که تو برتری بر یکی از اهل قبله داری، پس نگاه کن اکر از تو بزرگ تر بود، بگو او از من در ایمان وعمل صالح جلو تر است، پس او بهتر از من است و اگر از تو کوچکتر بود بگو من در گناه و معصیت از او جلو ترم پس او از من بهتر است و اگر هم سن و سال بودید، بگو من برگناه خود یقین دارم و درباره عمل او شک و تردید دارم که گنه کاراست یا نه پس چرا یقین را رها کنم و شک را بچسبم و اگر دیدی مسلمانان تورا بزرگ میدارند و احترام کرامت میکنند بگو این فضل و بخشش را آنان عقیده دارند و اگر دیدی به تو بی مهری وستم میکنند، بگو این بخاطر کاری است که من کردم، پس اگر اینگونه عمل کنی خداوند زندگی ات را آسان میکند و دوستانت را زیاد و دشمنانت را کم میکند و خوشحال از خوبی هایشان خواهی شد و از ستم هایی که می کنند ناراحت نمی شوی.

و بدانکه : کریم ترین مردم بر مردم کسی است که خوبی و خیر از او بجوشد و از مردم بی نیاز و مناعت و پاکدامنی داشته باشد و کریم ترین مردم بعد از او بر آنها کسی است که با مناعت طبع باشد، اگر چه به آنها نیازمند باشد، چرا که

اهل دنیا دنبال اموال خود هستند، پس هرکس مزاحم آنچه که دنبالش هستند نشود به او احترام و اکرام میکنند و مزاحم نشود که هیچ، بلکه با آن مالها برایشان زیاد کند و نزد آنها عزیزتر و کریم تر خواهد بود.

روایة۹

قَالَ علیه السلام: ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ أَخْبِرْنِي مَا مَعْنَى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ ع: إِنَّ قَوْلَكَ: «اللَّهِ» أَعْظَمُ الْأَسْمَاءِ مِنْ أَسْمَاءِ اللهَّ تَعَالَى وَ هُوَ الِاسْمُ الَّذِي لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَسَمَّى بِهِ غَيْرُ اللهَّ، وَ لَمْ يَتَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: فَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «اللَّهِ» فَقَالَ ع: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ، عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ دُونَهُ، وَ تَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ مُتَرَئِّسٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا أَوْ مُتَعَظِّمٍ فِيهَا، وَ إِنْ عَظُمَ غَنَاؤُهُ وَ طُغْيَانُهُ وَ كَثُرَتْ حَوَائِجُ مَنْ دُونَهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُمْ سَيَحْتَاجُونَ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا هَذَا الْمُتَعَاظِمُ.

وَ كَذَلِكَ هَذَا الْمُتَعَاظِمُ يَحْتَاجُ حَوَائِجَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا فَيَنْقَطِعُ إِلَى اللهَّ عِنْدَ ضَرُورَتِهِ وَ فَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كُفِيَ هَمَّهُ، عَادَ إِلَى شِرْكِهِ. أَ مَا تَسْمَعُ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

روایت نهم

۹- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: سپس مردی رو به امام سجاد علیه السلام بلند شد وگفت:

ای فرزند رسول خدا ! خبر بده مرا را از معنی بسم الله الرحمان الرحیم. پس علی بن الحسین علیهماالسلام فرمود: حدیث کرد مرا پدرم و او از برادرش و از امیرالمومنین علیه السلام که مردی به ایشان گفت : ای امیرمومنان ! خبر بده مرا از معنای بسم الله الرحمان الرحیم که معنایش چیست؟ پس حضرت فرمودند: همانا سخن تو که الله می گویی ، الله عظیم ترین نام ها از نام های خداوند متعال است و این اسمی است که نباید کسی جز خدا به این اسم برده شود و اسم مخلوقات را نباید به این اسم نامگذاری کرد.

پس مرد گفت: تفسیر این سخن خداوند الله چیست؟ حضرت فرمودند: او همان کسی است که همه مخلوقات هنگام نیاز ها و سختی ها و هنگام قطع امید از غیر او و بریده شدن اسباب به او پناهنده میشوند و دلیلش آن است که هر ریاست طلبی و هر بزرگی در این دنیا اگر چه بی نیازی و سرکشی اش بزرگ باشد و نیازهای دیگران به او زیاد است به زودی نیازمند خواسته هایی می شوند که این شخص به ظاهر بزرگ، نمی تواند برآورده کند و همچنین خود این شخص به ظاهر بزرگ، به خواسته هایی نیازمند میشود که توانایی برآورده کردن آن را ندارد و در هنگام ضرورت و بی کسی از همه به سوی خداوند بریده میشود تا اینکه هم غمش بر طرف شود دوباره به شرکش بر میگردد.

آیا سخن خداوند عزوجل را نشنیده ای که می فرماید:

«قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ» فَقَالَ اللهُ تَعَالَى لِعِبَادِهِ: أَيُّهَا الْفُقَرَاءُ إِلَى رَحْمَتِي إِنِّي قَدْ أَلْزَمْتُكُمُ الْحَاجَةَ إِلَيَّ فِي كُلِّ حَالٍ، وَ ذِلَّةَ الْعُبُودِيَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَإِلَيَّ فَافْزَعُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ تَأْخُذُونَ بِهِ وَ تَرْجُونَ تَمَامَهُ، وَ بُلُوغَ غَايَتِهِ، فَإِنِّي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُعْطِيَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى مَنْعِكُمْ وَ إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَمْنَعَكُمْ لَمْ يَقْدِرْ غَيْرِي عَلَى إِعْطَائِكُمْ فَأَنَا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ، وَ أَوْلَى مَنْ تُضُرِّعَ إِلَيْهِ فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ عَظِيمٍ أَوْ صَغِيرٍ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» أَيْ أَسْتَعِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِغَيْرِهِ، الْمُغِيثِ إِذَا اسْتُغِيثَ، وَ الْمُجِيبِ إِذَا دُعِيَ «الرَّحْمَنِ» الَّذِي يَرْحَمُ بِبَسْطِ الرِّزْقِ عَلَيْنَا «الرَّحِيمِ» بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَ دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا: خَفَّفَ اللهُ عَلَيْنَا الدِّينَ، وَ جَعَلَهُ سَهْلًا خَفِيفاً، وَ هُوَ يَرْحَمُنَا بِتَمْيِيزِنَا مِنْ أَعْدَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ع: مَنْ أَحْزَنَهُ أَمْرٌ تَعَاطَاهُ فَقَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» وَ هُوَ مُخْلِصٌ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ إِلَيْهِ، لَمْ يَنْفَكَّ مِنْ إِحْدَى اثْنَتَيْنِ: إِمَّا بُلُوغِ حَاجَتِهِ الدُّنْيَاوِيَّةِ وَ إِمَّا مَا يَعْدِلُهُ عِنْدَهُ، وَ يُدَّخَرُ لَدَيْهِ، وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى لِلْمُؤْمِنِينَ.

بگو اگر راست میگویید اگر عذاب خداوندیا روز قیامت که برای شما آمد آیا بازهم غیرخدارامیخوانید؟! بلکه فقط او را می خوانید و اگر خدا بخواهد آن گرفتاری شما را که به خاطر آن خدا را خوانده اید برطرف می کند و آنچه که برای خدا شریک قراردادید را فراموش میکنید. (انعام آیه ۴۰ و۴۱) پس خداوند متعال به بندگانش فرمود: ای نیازمندانِ به رحمتم، همانا من حاجت و نیاز به خودرا در هرحال قرارداده ام و ذلیلی بندگی را در هر زمانی قرارداده ام پس در هرکاری که که گرفتارشدید به سوی من فزع کنید و به چیزی که امید و رسیدن به هدف دارید اگر من ارداه کنم عطا کنم کسی غیر از من نمی تواند مانع آن شود و اگر من مانع آن شوم کسی غیر از من نمی تواند آن را به شما بدهد، پس من شایسته تر به درخواست کردن هستم و من به تضرع و گریه و زاری اولویت دارم، پس هنگام آغاز هر کاربزرگ وکوچک بگویید: بسم الله الرحمان الرحیم، یعنی در این کار از خدایی که غیر او شایسته عبادت نیست کمک می گیرم و فریادرسی که هنگام فریاد به دادِ انسان می رسد و جواب دهنده ای که هنگام خوانده شدن جواب میدهند. الرحمان کسی است که می بخشد به گسترش روزی برما. رحیم و بخشنده بر ما در دین و دنیا و آخرت ماست، چرا که دین را بر ما راحت گرفت و آن را آسان و سبک قرار داد و او ما را با جدا کردن از دشمنانش رحم میکند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس که گرفتاری و امری او را ناراحت کرده بگوید: بسم الله الرحمان الرحیم درحالی که خالصانه و با حضور قلب کامل به سوی او روی آورد دو حال از او جدا نمی شود، یا اینکه به خواسته های دنیایی می رسد، یا اینکه به آنچه که او اندازه آن است،خواهد رسید و برایش ذخیره خواهد شد و آنچه که

نزد خداوند است، بهتر و باقی تر برای مومنان می باشد. (سوره قصص آیه ۶۰)

فضل فاتحة الكتاب

روایة ۱۰

۱۰- وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» فَأَفْرَدَ الِامْتِنَانَ عَلَيَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُهَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ.

وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّ بِهَا مُحَمَّداً ص وَ شَرَّفَهُ بِهَا وَ لَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ ع فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» أَ لَا تَرَى أَنَّهُ يَحْكِي عَنْ بِلْقِيسَ حِينَ قَالَتْ:

فضیلت سوره فاتحة الكتاب

روایت دهم

۱۰- امام حسن بن علی عسکری علیه السلام فرمود: امیرمومنان علیه السلام فرمودند: همانا بسم الله الرحمان الرحیم آیه ای از سوره فاتحة الکتاب است و این سوره هفت آیه دارد، که با بسم الله الرحمان الرحیم هفت آیه میشود.

حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمودند: بدرستیکه خداوند عزوجل به من فرمود: ای محمد همانا به تو هفت آیه را که دو تایی است(دومرتبه در دورکعت خوانده می شود) و قرآن عظیم عطا کردیم.(سوره حجرآیه۸۷) پس خداوند تنها بر من منّت نهاد و سوره فاتحة الکتاب را عطا کرد و آن را هم ردیف قرآن قرارداد و سوره حمد شریف تر از گنج های عرش است.

و همانا خداوند متعال بوسیله سوره حمد محمد صلی الله علیه وآله را مخصوص و شریف قرارداد و هیچ یک از انبیاء را در این شرافت شریک نکرد به جز حضرت سلیمان که قسمتی از آن را به او داد و آن بسم الله الرحمان الرحیم بود، چرا که نمی بینی حکایت می کند از بلقیس هنگامی که گفت:

«إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِداً لِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، مُنْقَاداً لِأَمْرِهِمْ، مُؤْمِناً بِظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَ خَيْرَاتِهَا وَ مَنِ اسْتَمَعَ قَارِئاً يَقْرَؤُهَا كَانَ لَهُ قَدْرُ ثُلُثِ مَا لِلْقَارِئِ، فَلْيَسْتَكْثِرْ أَحَدُكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ الْمُعْرَضِ لَكُمْ، فَإِنَّهُ غَنِيمَةٌ لَا يَذْهَبَنَّ أَوَانُهُ، فَتَبْقَى فِي قُلُوبِكُمُ الْحَسْرَةُ.

همانا رسید برایم نامه ای مبارک از سلیمان وآن بسم الله الرحمان الرحیم است(سوره نمل آیه ۲۹و۳۰)بدانکه هرکس درحالی که معتقد به دوستی و ولایت محمد و آل طاهرش و تسلیم امر آنها باشد و ایمان به آشکار و نهان(حضرت مهدی عج) آنها داشته باشد،خداوند برای هر حرفی از آن حسنه ای به او می دهد، که هر حسنه از آن از دنیا و هرچه در دنیا از اموال و خوبی هاست می باشد هر کس به قرائت این سوره که تلاوت می شود گوش دهد، یک سوم ثواب آن قاری را می برد. پس این خبر را که به شما عرضه شده گسترش دهید چرا که غنیمتی که نباید وقت آن برود پس در دلهایتان پشیمانی خواهد افتاد.

قوله عز و جل الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين

تفسیر الحمد

روایة۱۱

قَوْلُهُ تَعَالَى: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ»

١٤ - قَالَ الْإِمَامُ ع: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الرِّضَا ع فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» مَا تَفْسِيرُهُ قَالَ ع: لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي عَنِ الْبَاقِرِ، عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ:

أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» مَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هُوَ أَنْ عَرَّفَ اللهُ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعَمِهِ عَلَيْهِمْ جُمَلًا، إِذْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ، لِأَنَّهَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى أَوْ تُعْرَفَ فَقَالَ لَهُمْ: قُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا.

سخن خداوند: الحمدالله رب العالمین

تفسیر سوره حمد

روایت یازدهم

۱۱- امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا از سخن خداوند عزوجل که فرموده است: الحمد لله رب العالمین، بگویید که تفسیرش چیست؟ حضرت فرمودند: حدیث گفت پدرم از جدم و او از امام باقر و از امام زین العابدین علیهماالسلام که مردی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و گفت: از تفسیر این آیه که خداوند فرموده است: الحمدلله رب العالمین برایم خبر بدهید پس حضرت فرمودند: الحمدلله آن است که خداوند برخی از نعمت هایش را به بندگان، بالجمله شناساند، چرا که قادر نیستند به تفصیل همه نعمت های خدا را بشناسند، چون این نعمتها بیشتر از آن است که شمارش شود یا شناخته شود، پس به آنها خطاب کرد بگویید: (الحمدلله علی ما انعم به علینا)

سپاس خدا را بر این نعمتهایی که به ما عنایت کرده است .

(رَبِّ الْعالَمِينَ) وَ هُمُ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ، مِنَ الْجَمَادَاتِ، وَ الْحَيَوَانَاتِ:

فَأَمَّا الْحَيَوَانَاتُ، فَهُوَ يَقْلِبُهَا فِي قُدْرَتِهِ، وَ يَغْذُوهَا مِنْ رِزْقِهِ، وَ يَحُوطُهَا بِكَنَفِهِ وَ يُدَبِّرُ كُلًّا مِنْهَا بِمَصْلَحَتِهِ.

وَ أَمَّا الْجَمَادَاتُ فَهُوَ يُمْسِكُهَا بِقُدْرَتِهِ، يُمْسِكُ مَا اتَّصَلَ مِنْهَا أَنْ يَتَهَافَتَ، وَ يُمْسِكُ الْمُتَهَافِتَ مِنْهَا أَنْ يَتَلَاصَقَ وَ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَنْخَسِفَ إِلَّا بِأَمْرِهِ، إِنَّهُ بِعِبَادِهِ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.

قَالَ ع: وَ (رَبِّ الْعالَمِينَ) مَالِكُهُمْ وَ خَالِقُهُمْ وَ سَائِقُ أَرْزَاقِهِمْ، إِلَيْهِمْ، مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُونَ، وَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.

فَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَ هُوَ يَأْتِي ابْنَ آدَمَ عَلَى أَيِّ سِيرَةٍ سَارَهَا مِنَ الدُّنْيَا، لَيْسَ لِتَقْوَى مُتَّقٍ بِزَائِدَةٍ، وَ لَا لِفُجُورِ فَاجِرٍ بِنَاقِصَةٍ، وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ سِتْرٌ وَ هُوَ طَالِبُهُ.

وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَفِرُّ مِنْ رِزْقِهِ لَطَلَبَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ الْمَوْتُ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: فَقَالَ اللهُ تَعَالَى لَهُمْ: قُولُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا، وَ ذَكَرَنَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ فِي كُتُبِ الْأَوَّلِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَكُونَ.

فَفِي هَذَا إِيجَابٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لِمَا فَضَّلَهُ وَ فَضَّلَهُمْ، وَ عَلَى شِيعَتِهِمْ أَنْ يَشْكُرُوهُ بِمَا فَضَّلَهُمْ بِهِ عَلَى غَيْرِهِمْ.

رب العالمین و آن همه مخلوقات از موجودات بی جان گرفته تا موجودات جاندار می باشد.

اما موجودات زنده را خداوند در حیطه قدرت خود می گرداند و از رزش خودش به آنها غذا می دهد و در گرد خود آنها را نگهداری میکند و هریک را به درستی و با مصلحت خود تدبیر می کند.

اما موجودات غیر جاندار، آنها را با قدرت خویش نگداشته است. آن چیزهایی را که به هم چسبیده هستند را نگه داشته که آمیخته نشوند و آن چیزهایی را که با هم اند را طور نگه داشته که متصل نشوند و خداوند آسمان را نگه داشته که روی زمین نیافتد، مگر با اذن خداوند(سوره حج آیه ۶۵) و زمین را از اینکه فرو رود نگهداری می کند مگر با ا مر او، چراکه خداوند نسبت به بندگانش مهربان و بخشنده است.

حضرت فرمودند: و رب العالمین یعنی مالک آنها و خالق آنها و رساننده روزی به سوی آنها از آنجایی که می دانند و از آن جهت که نمی دانند. پس رزق و روزی تقسیم شده است پس رزق سراغ فرزند آدم می آید، هرجا که از این دنیا رود، نه تقوای انسان پرهیزکار آن را زیاد می کند و نه گناه انسان گناهکار آن را کم می کند، و بین روزی و فرزند آدم پوششی قرار گرفته درحالی که او دنبال آن است.

و اگر یکی از شما از روزی اش فرار کند، همانطور که مرگ دنبال او میرود روزی اش هم دنبال او خواهد آمد.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: پس خداوند متعال به آنها فرمود: بگویید (الحمدلله علی ما انعم به علینا)سپاس خدا را بر این نعمت هایی که به ما عنایت کرده است و خداوند درکتاب اولین که از قبل بود به خوبی از ما یاد کرده است پس در

این آیه واین بیان واجب است بر محمد و خاندان او به خاطر اینکه فضیلت و فضائلی به آنها داده است و بر شیعیان واجب است که شکر این برتری و فضیلت بر غیر خودشان را بجا آورد.

تفضيل أمة محمد على جميع الأمم

رواية ۱۲

۱۲- وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ اصْطَفَاهُ نَجِيّاً وَ فَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ فَنَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ أَعْطَاهُ التَّوْرَاةَ وَ الْأَلْوَاحَ رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِهَا أَحَداً قَبْلِي.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّداً أَفْضَلُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَ جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ، فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمُ مِنْ آلِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ كَذَلِكَ، فَهَلْ فِي صَحَابَةِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمُ عِنْدَكَ مِنْ صَحَابَتِي.

برتری امت پیامبر صلی الله علیه وآله بر همه امتها

روایت دوازدهم

۱۲- و این تفضیل وبرتری برای این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که خداوند عزوجل حضرت موسی بن عمران را به عنوان صاحب اسرار خود برگزید و دریا را برای او شکافت، تا بنی اسرائیل نجات یابند و به او تورات و الواح را عطا کرد،جایگاه و منزلت خود را نزد پروردگارش دید، پس گفت: ای پروردگارم همانا کرامتی به من کرده ای که قبل از من کسی را همچنین کرامتی نکرده ای.

پس خداوند عزوجل فرمود: ای موسی مگر نمی دانی به یقین محمد نزد من از همه فرشته ها و همه آفریده هایم برتراست؟ موسی علیه السلام گفت: ای پروردگارم پس اگر محمد نزد تو از همه مخلوقات باکرامت تر است، آیا در میان خاندان انبیاء با کرامت تر از خاندان من وجود دارد؟ خداوند عزوجل فرمود: ای موسی مگر نمی دانی فضیلت و برتری آل محمد بر جمیع خاندان های پیامبران، مانند فضیلت محمد بر جمیع رسولان الهی است؟! پس موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من پس اگر آل محمد نزد تو اینگونه هستند، آیا در میان اصحاب انبیاء با کرامت تر از اصحاب من است؟

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ صَحَابَةِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى جَمِيعِ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ- كَفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ وَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّفَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ وَ صَحْبُهُ كَمَا وَصَفْتَ، فَهَلْ فِي أُمَمِ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ

عِنْدَكَ مِنْ أُمَّتِي ظَلَّلْتَ عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ، وَ أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى وَ فَلَقْتَ لَهُمُ الْبَحْرَ فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ كَفَضْلِي عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ. (فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ):

يَا مُوسَى إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ، فَلَيْسَ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِهِمْ، وَ لَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَّةِ جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ الْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ فِي نَعِيمِهَا يَتَقَلَّبُونَ، وَ فِي خَيْرَاتِهَا يَتَبَحْبَحُونَ أَ فَتُحِبُّ أَنْ أُسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ قَالَ: نَعَمْ يَا إِلَهِي.

خداوند عزوجل فرمود: ای موسی مگر نمی دانی فضیلت وبرتری اصحاب محمد صلی الله علیه وآله بر همه اصحاب رسولان الهی مانند برتری و فضیلت آل محمد بر همه خاندان های انبیاء است و مانند فضیلت محمد بر همه رسولان مرسل می باشد پس موسی علیه السلام گفت: ای پروردگارم اگر محمد وآل محمد و اصحاب او اینگونه که توصیف نمودید می باشند، آیا در امتهای انبیاء با فضیلت تر از امت من که ابر را برایشان سایه بان قرار دادی و برای آنها مَنّ و سلوی یعنی غذا های آسمانی فرستادی و دریا را برایشان شکافتی است؟ پس خدای متعال فرمود: ای موسی مگر نمی دانی فضیلت وبرتری امت محمد در همه امتها مانند فضیلت من است بر همه مخلوقاتم؟! موسی علیه السلام گفتند: ای پروردگارم کاش می توانستم آنها را ببینم، پس خداوند متعال به او وحی کرد: ای موسی تو آنها را نمی بینی، چرا که الان زمان حضور آنها نیست، ولی در بهشت آنها را خواهی دید، آن بهشت هایی که ابدی است و باغهای لذت انگیز برای محمدصلی الله علیه وآله خواهد بود و در نعمت های آن گشت و گذار خواهند زد و در خیر وخوبی های آن افتخار می کنند. آیا دوست داری سخن آنها را به گوش تو برسانم ؟ موسی علیه السلام گفت: بله ای پروردگارم.

نداء الرب سبحانه و تعالى أمة محمد صلى الله عليه وآله

قَالَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ : قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ، وَ اشْدُدْ مِئْزَرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ السَّيِّدِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى.

فَنَادَى الْمَلِكُ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ. فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ، وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

قَالَ فَجَعَلَ اللهُ تَعَالَى تِلْكَ الْإِجَابَةَ مِنْهُمْ شِعَارَ الْحَجِ.

ثُمَّ نَادَى رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنَّ قَضَائِي عَلَيْكُمْ أَنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي، وَ عَفْوِي قَبْلَ عِقَابِي، فَقَدِ اسْتَجَبْتُ لَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْعُونِي، وَ أَعْطَيْتُكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَسْأَلُونِي،

ندای پرودگار سبحان و متعال به امت محمد صلی الله علیه وآله

خداوند بزرگ فرمود: در مقابلم مانند بنده ذلیلِ در مقابل پادشاه بزرگ، بایست و لباست را مرتب و آماده کن و موسی علیه السلام چنین کرد پس پروردگار عزوجل چنین ندا داد: ای امت محمد! همه درحالی که در صلب پدارنشان و رحِم های مادرانشان بودند جواب دادند:

«لبّیک ، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک»

خداوندا دعوتت را اجابت می کنم با کمال میل اجابت می‌کنم ، اجابت می‌کنم تو را که هیچ مانندی برایت نمی باشد، باز تو را تو را اجابت می‌کنم بدرستیکه حمد و ستایش و نعمت و پادشاهی برای توست، ای که همانندی نداری دعوتت را اجابت میکنم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند متعال این اجابت را شعار حج قرار داده است .

سپس پروردگار ما ندایی برآورد: ای امت محمد! همانا حکم من بر شما چنین است که رحمتم بر غضبم پیشی بگیرد و عفو بخششم قبل از عذاب و عقابم باشد پس به تحقیق که قبل از اینکه دعا کنید، استجابت می کنم و قبل از اینکه از من بخواهید به شما عطا خواهم کرد.

مَنْ لَقِيَنِي مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ، مُحِقٌّ فِي أَفْعَالِهِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخُوهُ وَ وَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَلِيُّهُ، يُلْتَزَمُ طَاعَتُهُ كَمَا يُلْتَزَمُ طَاعَةُ مُحَمَّدٍ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُبَايِنِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللهِ وَ دَلَائِلِ حُجَجِ اللهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ، أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي، وَ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.

قَالَ: فَلَمَّا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّنَا محمد مُحَمَّداً ص قَالَ:يَا مُحَمَّدُ «وَمَاكُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا» أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ ص: قُلْ: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ** عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ. وَ قَالَ لِأُمَّتِهِ: وَ قُولُوا أَنْتُمْ: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ** عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ.

هرکس مرا ملاقات کند با شهادت توحید و یگانگی الله که هیچ شریکی ندارد و رسالت محمدصلی الله علیه وآله که بنده و فرستاده خداست و ایشان در سخنانش راستگو و در کارهایش حق است و امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام برادش و جانشینش و ولی بعد از وی میباشد و اینکه پایبند به اطاعت از امیرالمومنین همانند اطاعت از محمد صلی الله علیه وآله باشد و اولیاء برگزیده و پاک و مطهر و ممتاز به عجایب نشانه های خداوند و راهنمایان الهی بعد از محمدصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام هستند و بعد از این دو بزرگوار سرپرست های برگزیده خداوند برامتند، او را وارد بهشت می کنم اگر چه گناهانش به اندازه کف های روی دریا باشد.

حضرت فرمودند: هنگامی که خداوند پیامبرمان محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث کرد فرمود: ای محمد تو در کنار طور نبودی هنگامی که ندا دادیم(معلوم میشود مخاطبِ این ندا امت پیامبرصلی الله علیه وآله بودند)(آیه ۴۶ قصص) و این کرامت برای امت توست که آنجا اجابت کردند و لبیک گفتند.

پس خداوند عزوجل به محمد صلی الله علی وآله فرمود: بگو(الحمد لله رب العالمین) سپاس خدا را که این فضیلت را به من اختصاص داد و خداوند به امت محمد نیزفرمود: شما هم بگویید الحمدلله رب العالمین سپاس خدا را که این فضیلت ها را به ما اختصاص داد.

قوله عز و جل الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

روایة۱۳

۱۳ - قَالَ الْإِمَامُ ع «**الرَّحْمنِ**»: الْعَاطِفِ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ، لَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ، وَ إِنِ انْقَطَعُوا عَنْ طَاعَتِهِ. «**الرَّحِيمِ**» بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخْفِيفِهِ عَلَيْهِمْ طَاعَاتِهِ وَ بِعِبَادِهِ الْكَافِرِينَ فِي الرِّفْقِ بِهِمْ فِي دُعَائِهِمْ إِلَى مُوَافَقَتِهِ.

قَالَ: وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: «**الرَّحْمنِ**» هُوَ الْعَاطِفُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ.

قَالَ: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ لَمَّا سَلَبَ الطِّفْلَ قُوَّةَ النُّهُوضِ وَ التَّغَذِّي جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي أُمِّهِ، وَ رَقَّقَهَا عَلَيْهِ لِتَقُومَ بِتَرْبِيَتِهِ وَ حَضَانَتِهِ، فَإِنْ قَسَا قَلْبُ أُمٍّ مِنَ الْأُمَّهَاتِ أَوْجَبَ تَرْبِيَةَ هَذَا الطِّفْلِ وَ حَضَانَتَهُ عَلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَمَّا سَلَبَ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ قُوَّةَ التَّرْبِيَةِ لِأَوْلَادِهَا، وَ الْقِيَامِ بِمَصَالِحِهَا، جَعَلَ تِلْكَ الْقُوَّةَ فِي الْأَوْلَادِ لِتَنْهَضَ حِينَ تُولَدُ وَ تَسِيرَ إِلَى رِزْقِهَا الْمُسَبَّبِ لَهَا.

سخن خداوند عزوجل که فرمود الرحمان الرحیم

روایت سیزدهم

۱۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: رحمان، مهربانی کننده بر آفریده هایش است بوسیله رزق و روزی و مواد روزیشان را از آنها جدا نمی کند، اگر چه مخلوقات اطاعت خداوند سرپیچی و قطع کنند. الرحیم یعنی به واسطه سبک گرفتن طاعت و تکالیف بر بندگان مومن بخشنده است و به بندگان کافرش با مدارا و دعوت کردنشان به موافقت با او بخشنده است.

حضرت فرمودندکه امیرالمومنین علیه السلام فرمود: الرحیم یعنی او بواسطه روزی و رزق، مهربان و با عطوفت نسبت به مخلوقات است . فرمود: از رحمت اوست که وقتی قدرت حرکت و غذا یافتن را از نوزاد می گیرد، آن قدرت را در مادرش قرار می دهد و مادر را مهربان و دلسوز برای نوزاد قرار داد، به خاطر اینکه قدرت بر تربیت و مراقبت از طفل را انجام دهد و اگر قلب مادری از مادران را قسی و سخت قرار دهد، بر بقیه مومنین تربیت و سرپرستی و مراقبت این نوزاد واجب است و هنگامی که خداوند از برخی از حیوانات قدرت تربیت برای فرزندانشان را بگیرد و نتوانند برای مصالح این بچه حیوانات حرکتی کنند آن قدرت را در بچه های حیوانات قرار می دهد تا از زمان تولد حر کت کنند به سوی روزی خود که آن را بدست آورند.

قَالَ ع: وَ تَفْسِيرُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ «**الرَّحْمنِ**»: أَنَّ قَوْلَهُ «**الرَّحْمنِ**» مُشْتَقٌّ مِنَ الرَّحْمَةِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا «**الرَّحْمَنُ**». وَ هِيَ مِنَ الرَّحِمِ شَقَقْتُ لَهَا اسْماً مِنِ اسْمِي، مَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع:

أَ وَ تَدْرِي مَا هَذِهِ الرَّحِمُ الَّتِي مَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ الرَّحْمَنُ، وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ الرَّحْمَنُ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: حَثَّ بِهَذَا كُلَّ قَوْمٍ عَلَى أَنْ يُكْرِمُوا أَقْرِبَاءَهُمْ وَ يَصِلُوا أَرْحَامَهُمْ.

فَقَالَ لَهُمْ: أَ يَحُثُّهُمْ عَلَى أَنْ يَصِلُوا أَرْحَامَهُمُ الْكَافِرِينَ، وَ أَنْ يُعَظِّمُوا مَنْ حَقَّرَهُ اللهُ، وَ أَوْجَبَ احْتِقَارَهُ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالُوا: لَا، وَ لَكِنَّهُ حَثَّهُمْ عَلَى صِلَةِ أَرْحَامِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: فَقَالَ:

أَوْجَبَ حُقُوقَ أَرْحَامِهِمْ، لِاتِّصَالِهِمْ بِآبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ قُلْتُ: بَلَى يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ.

قَالَ: فَهُمْ إِذَنْ إِنَّمَا يَقْضُونَ فِيهِمْ حُقُوقَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ.

حضرت فرمود: و تفسیر سخن خداوند که فرمود: الرحمان، این سخن خداوند که فرمود، معنایش این است که الرحمان از رحیم گرفته شده است. شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله که می فرمودند:خداوند عزوجل فرمود: من رحمان هستم و آن از رَحِم است که گرفته ام از اسمی از اسم هایم هرکس به آن بپیوندد من به او می پیوندم و هر که از آن جدا شود من هم از او جدا میشوم. سپس علی علیه السلام فرمود: آیا میدانی این رَحِم چیست که هرکه به او بپیوندد خداوند رحمان به او میپیوندد و هرکه از او جدا شود خداوند رحمان نیز از او جدا میشود ؟ پس گفته شد: ای امیر مومنان خداوند بدین وسیله هر قومی را به اکرام نزدیکان و صله ارحامشان برانگیخته است.

پس حضرت به آنها فرمودند: آیا خداوند به صله ارحام آنها که کافر هستند برانگیخته است که بزرگ بدارند کسی را که خدا را کوچک شمرده ؟ درحالی که واجب است کوچک شمردن کافران گفتند: نه. و لکن این برانگیختن برای ارحام مومن است. حضرت فرمودکه ایشان فرمودند: به خاطر پیوند خانوادگی به پدران و مادران واجب کرده است ؟

قُلْتُ: بَلَى يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ ص. قَالَ: فَآبَاؤُهُمْ وَ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّمَا غَذَّوْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ وَقَوْهُمْ مَكَارِهَهَا، وَ هِيَ نِعْمَةٌ زَائِلَةٌ، وَ مَكْرُوهٌ يَنْقَضِي، وَ رَسُولُ رَبِّهِمْ سَاقَهُمْ إِلَى نِعْمَةٍ دَائِمَةٍ لَا تَنْقَضِي، وَ وَقَاهُمْ مَكْرُوهاً مُؤَبَّداً لَا يَبِيدُ، فَأَيُّ النِّعْمَتَيْنِ أَعْظَمُ قُلْتُ: نِعْمَةُ رَسُولِ اللهِ ص أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ وَ أَكْبَرُ.

قَالَ: فَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَحُثَّ عَلَى قَضَاءِ حَقِّ مَنْ صَغَّرَ اللهُ حَقَّهُ، وَ لَا يَحُثَّ عَلَى قَضَاءِ حَقِّ مَنْ كَبَّرَ اللهُ حَقَّهُ قُلْتُ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ.

قَالَ: فَإِذاً حَقُّ رَسُولِ اللهِ ص أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ، وَ حَقُّ رَحِمِهِ أَيْضاً أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ رَحِمِهِمَا، فَرَحِمُ رَسُولِ اللهِ ص أَوْلَى بِالصِّلَةِ، وَ أَعْظَمُ فِي الْقَطِيعَةِ.

گفت: بله ای برادر رسول خدا!

حضرت فرمود: پس آنها حقوق پدر و مادران خود را ادا می کنند. گفتم: بله ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت فرمود:پس چون پداران و مادرانشان در دنیا به آنها غذا دادند و از سختی ها مراقبتشان کردند و این نعمت گذرا است و سختی ای است که می گذرد ، در حالی که فرستاده پروردگار آنها را به نعمتی که همیشگی که از بین نرود ،سوق

می دهد و آنها را از سختی همیشگی که برنگردد نگه میدارد، پس کدام نعمت بزرگ تر است؟ گفتم: نعمت رسول خدا صلی الله علیه وآله عظیم تر و مهم تر و بزرگ تر است .

فرمودند: پس چگونه برانگیزد به اجابت حقی که خداوند حقش را کوچک کرده و به سوی چیزی که خداوند حقش را بزرگ کرده ترغیب نکند، گفتم: این جایز نیست که خدا به حق کوچک ترغیب کند.

حضرت فرمودند: هنگامی که حق رسول خدا بالاتر از حق والدین است، پس حق رَحِم رسول خدا از حق رَحِم پدر و مادر بالاتر است. نتیجه چنین می شود که رَحِم رسول خدا سزاوار تر به صله رحم هستند و اگر قطع رحم شود بدی اش بزرگتر است.

فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ قَطَعَهَا، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ لَمْ يُعَظِّمْ حُرْمَتَهَا.

أَ وَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ حُرْمَةَ رَحِمِ رَسُولِ اللَّهِ ص حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَ أَنَّ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَنَّ اللَّهَ أَعْظَمُ حَقّاً مِنْ كُلِّ مُنْعِمٍ سِوَاهُ، وَ أَنَّ كُلَّ مُنْعِمٍ سِوَاهُ إِنَّمَا أَنْعَمَ حَيْثُ قَيَّضَهُ لِذَلِكَ رَبُّهُ، وَ وَفَّقَهُ لَهُ.

أَ مَا عَلِمْتَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا الَّذِي قَالَ لَهُ

قَالَ ع: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُوسَى أَ تَدْرِي مَا بَلَغَتْ بِرَحْمَتِي إِيَّاكَ فَقَالَ مُوسَى: أَنْتَ أَرْحَمُ بِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُوسَى وَ إِنَّمَا رَحِمَتْكَ أُمُّكَ لِفَضْلِ رَحْمَتِي، فَأَنَا الَّذِي رَقَّقْتُهَا عَلَيْكَ، وَ طَيَّبْتُ قَلْبَهَا لِتَتْرُكَ طَيِّبَ وَسَنِهَا لِتَرْبِيَتِكَ، وَ لَوْ لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ بِهَا لَكَانَتْ هِيَ وَ سَائِرُ النِّسَاءِ سَوَاءً.

پس وای و همه عذاب هولناک بر کسی که قطع ارحام آل محمدصلوات الله علیهم کند و وای و همه عذاب های هولناک بر کسی که احترام حرمت آنها را نداشته باشد.

مگر نمی دانی که قطعاحرمت رَحِم رسول خداصلی الله علیه وآله مانند حرمت خود رسول خداست و حرمت رسول خدا حرمت خداوند است و حق خداوند از هر نعمت دهنده ای غیر او بالاتر است و هر نعمت دهنده ای غیر خدا به خاطر نعمتی است که خداوند برایش مقدور و آماده کرده و او را موفق به این قرارداده است.

حضرت فرمود: مگر نمی دانی خداوند متعال به موسی چه فرمود؟ گفتم: پدر ومادرم فدایتان چه چیزی خداوند به موسی علیه السلام فرموده است؟

حضرت فرمودند: خداوند متعال فرمود: ای موسی آیا می دانی چه اندازه رحمتم به تو رسیده و تو را فراگرفته است؟ موسی گفت: تو ای خدا مهربان تر از پدر ومادرم هستی.

خداوند متعال فرمود: ای موسی همانا مادرت به تو مهربانی که می کند، از فضل و بخشش من است که او را با تو مهربان کرده ام و قلبش را دلگرمی و ملاطفت دادم ، که بهترین خواب هایش را رهاکند تا به تربیت و مراقبت از تو

بپردازد و اگر این کار را نکند او با بقیه زن ها یکسان است.

ما یکون کفارة للذنوب

يَا مُوسَى أَ تَدْرِي أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي يَكُونُ لَهُ ذُنُوبٌ وَ خَطَايَا تَبْلُغُ أَعْنَانَ السَّمَاءِ فَأَغْفِرُهَا لَهُ، وَ لَا أُبَالِي قَالَ: يَا رَبِّ وَ كَيْفَ لَا تُبَالِي قَالَ تَعَالَى: لِخَصْلَةٍ شَرِيفَةٍ تَكُونُ فِي عَبْدِي أُحِبُّهَا، وَ هِيَ أَنْ يُحِبَّ إِخْوَانَهُ الْفُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَتَعَاهَدَهُمْ، وَ يُسَاوِيَ نَفْسَهُ بِهِمْ، وَ لَا يَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ.

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَ لَا أُبَالِي.

يَا مُوسَى إِنَّ الْفَخْرَ رِدَائِي وَ الْكِبْرِيَاءَ إِزَارِي، مَنْ نَازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا عَذَّبْتُهُ بِنَارِي.

يَا مُوسَى إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ جَلَالِي إِكْرَامَ الْعَبْدِ الَّذِي أَنَلْتُهُ حَظّاً مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا عَبْداً مِنْ عِبَادِي مُؤْمِناً، قَصُرَتْ يَدُهُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنْ تَكَبَّرَ عَلَيْهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِعَظِيمِ جَلَالِي.

آنچه که کفاره گناهان میباشد

ای موسی! آیا می دانی همانا بنده ای از بندگان من که گناهان وخطاهایی دارد که به اندازه کرانه آسمان می رسد، آن گناهان را برایش می بخشم وهیچ ترسی ندارم؟ موسی فرمود: ای پروردگارم چرا هیچ ترسی نداری ؟ خداوند متعال فرمود: به دلیل ویژگی ای که در بنده ام است و من آن را دوست دارم و آن این است که برادران فقیر و مومن خود را دوست دارد با آنان پیمان می بندد و خود را با آنان برابر می داند و تکبر بر آنها نمی کند. پس هنگامی که این کار را انجام دهد، گناهانش را می بخشم و هیچ ترسی ندارم.

ای موسی همانا فخر ردای من است و کبریا و تکبر پوشش من است کسی که چیزی ازآن را بخواهد از من بگیرد با آتشم عذابش میکنم .

ای موسی، همانا بزرگداشت منزلت من این است که بنده ای که بهره ای از دنیا به او داده ام بنده مومن دیگر مرا که دستش از مال دنیا کوتاست اکرام کند وتکبر براو کوچک شمردن بزرگی جایگاه ومنزلت من است.

الحث علی صلة رحم رسول الله صلی الله علیه وآله

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّ الرَّحِمَ الَّتِي اشْتَقَّهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رَحْمَتِهِ بِقَوْلِهِ:

أنا «الرَّحْمَنِ» هِيَ رَحِمُ مُحَمَّدٍ ص،وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ اللهِ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ ص وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ ص إِعْظَامَ رَحِمِ مُحَمَّدٍ، وَ إِنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ شِيعَتِنَا هُوَ مِنْ رَحِمِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ إِعْظَامَهُمْ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ ص.

فَالْوَيْلُ لِمَنِ اسْتَخَفَّ بِشَيْءٍ مِنْ حُرْمَةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ، وَ أَكْرَمَ رَحِمَهُ وَ وَصَلَهَا.

تشویق و برانگیختن به صله رحم رسول خدا صلی الله علیه وآله

سپس امیرالمومنین علیه السلام فرمود: آن رحمی که خداوند از رحمتش گرفته است با سخن خود که فرمود: من رحمان هستم آن رَحِم محمد صلی الله علیه وآله است همانا از بزرگداشتن خدا احترام به محمد صلی الله علیه وآله است و از بزرگداشتن محمد صلی الله علیه وآله احترام و بزرگ داشتن ارحام محمد صلی الله علیه وآله است و هر شیعه مرد و زن مومن او که از ارحام محمد صلی الله علیه وآله می باشد و بزرگ داشتن و احترام به آنها احترام و بزرگداشتن محمد صلی الله علیه وآله است .

پس وای برکسی که چیزی از حرمت محمد صلی الله علیه وآله را کوچک شمارد و خوشا به حال کسی که بزرگ بدارد او را و اکرام کند ارحامش را و صله ارحام محمد صلی الله علیه وآله کند.

قوله عز و جل الرَّحِيمِ

روایة١٤

١٤- قَالَ الْإِمَامُ ع وَ أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى «**الرَّحِيمِ**» (فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ:) رَحِيمٌ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ، وَ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ، فَبِهَا يَتَرَاحَمُ النَّاسُ، وَ تَرَحَّمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا، وَ تَحْنُو الْأُمَّهَاتُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى أَوْلَادِهَا.

روایت چهاردهم

١۴- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: اما سخن خداوند متعال که فرمود: الرحیم همانا امیرالمومنین علیه السلام فرمود: مهربان و رحیم است به بندگان مومنش و از آن صد مهربانی و رحمت آفریده که یک قسمت آن را در همه مخلوقات قرارداده است و با همین یک قسمت است که مردم به یکدیگر مهربانی میکنند و مادر به فرزندش مهربانی میکند و مادران حیوانات به فرزندانشان عطوفت می کنند.

شفاعة المؤمنين

فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَضَافَ هَذِهِ الرَّحْمَةَ الْوَاحِدَةَ إِلَى تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً فَيَرْحَمُ بِهَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ص، ثُمَّ يُشَفِّعُهُمْ فِيمَنْ يُحِبُّونَ لَهُ الشَّفَاعَةَ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ حَتَّى أَنَّ الْوَاحِدَ لَيَجِيءُ إِلَى مُؤْمِنٍ مِنَ الشِّيعَةِ، فَيَقُولُ: اشْفَعْ لِي. فَيَقُولُ: وَ أَيُّ حَقٍّ لَكَ عَلَيَّ فَيَقُولُ: سَقَيْتُكَ يَوْماً مَاءً. فَيَذْكُرُ ذَلِكَ، فَيَشْفَعُ لَهُ، فَيُشَفَّعُ فِيهِ، وَ يَجِيئُهُ آخَرُ فَيَقُولُ: إِنَّ لِي عَلَيْكَ حَقّاً، فَاشْفَعْ لِي. فَيَقُولُ: وَ مَا حَقُّكَ عَلَيَّ فَيَقُولُ: اسْتَظْلَلْتَ بِظِلِّ جِدَارِي سَاعَةً فِي يَوْمٍ حَارٍّ. فَيَشْفَعُ لَهُ، فَيُشَفَّعُ فِيهِ، وَ لَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يُشَفَّعَ فِي جِيرَانِهِ وَ خُلَطَائِهِ وَ مَعَارِفِهِ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِمَّا تَظُنُّونَ

شفاعت مومنین

هنگامی که روز قیامت می شود، این یک رحمت به نودو نه رحمت اضافه خواهد شد و به وسیله آن، رحمت شامل امت

محمد صلی الله علیه وآله می شود، سپس اجازه شفاعت به آنها می دهد که در حق هرکس از غیرشیعه شفاعت کنند تا اینکه یک شخص نزد مومنی از شیعه می آید و می گوید: مرا شفاعت کن شیعه می گوید: چه حقی بر گردن من داری؟ می گوید: روزی به تو آب دادم، پس او را شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود و شخص دیگری می آید و می گوید همانا برای من حقی به گردنت است، پس شفاعتم کن شیعه می گوید: حقت که برمن است چیست؟ می گوید: در روزی گرم به دیوار خانه من سایه گرفتی و خنک شدی پس شیعه او را شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته میشود و همینگونه شفاعت می کند، حتی همسایگان، هم نشینان و آشنایان را نیز شفاعت می کند همانا مومن با کرامت تر است نزد خداوند از آنچه که گمان می کنید.

قوله عز و جل مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

روایة۱۵

۱۵- قَالَ الْإِمَامُ ع (**مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**) أَيْ قَادِرٌ عَلَى إِقَامَةِ يَوْمِ الدِّينِ، وَ هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ، قَادِرٌ عَلَى تَقْدِيمِهِ عَلَى وَقْتِهِ، وَ تَأْخِيرِهِ بَعْدَ وَقْتِهِ، وَ هُوَ الْمَالِكُ أَيْضاً فِي يَوْمِ الدِّينِ، **فَهُوَ يَقْضِي بِالْحَقِ**، لَا يَمْلِكُ الْحُكْمَ وَ الْقَضَاءَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَنْ يَظْلِمُ وَ يَجُورُ، كَمَا فِي الدُّنْيَا مَنْ يَمْلِكُ الْأَحْكَامَ.

قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: (**يَوْمِ الدِّينِ**) هُوَ يَوْمُ الْحِسَابِ.

وَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْيَسِ الْكَيِّسِينَ وَ أَحْمَقِ الْحَمْقَى قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ: أَكْيَسُ الْكَيِّسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ إِنَّ أَحْمَقَ الْحَمْقَى مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: مالک یوم الدین

روایت پانزدهم

۱۵- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مالک یوم الدین یعنی به برپایی روز دین توانایی دارد و آن روز حساب است ، بر مقدم داشتن آن روز از وقتش و تاخیر آن بعد از وقتش توانایی دارد و همچنین او مالک روز دین است، پس حکم می کند به حق و کسی که ظلم و جور می کند،در آن روز حکم و قضاوت دراختیار ندارد، همچنان که دردنیا حکم کردن را در اختیار داشت. حضرت فرمود که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: یوم الدین روز حساب است.

و فرمودند: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که می فرمودند: آیا شما را به زیرکترین زیرک ها و احمق ترین احمقها باخبر کنم؟ گفتند: بله ای رسول خدا.

فرمود: زیرک ترین زیرک ها کسی است که نفس خودش را محاسبه کند و برای بعد از مرگش کار کند و احمق ترین احمق ها کسی است که نفسش ازخواسته های خودش تبعیت کند و از خداوند متعال تمنای آرزوها کند.

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ: إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: يَا نَفْسِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكِ لَا يَعُودُ إِلَيْكِ أَبَداً، وَ اللهُ تَعَالَى يَسْأَلُكِ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتِيهِ فَمَا الَّذِي عَمِلْتِ فِيهِ أَ ذَكَرْتِ اللهَ أَمْ حَمِدْتِيهِ أَ قَضَيْتِ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ أَ نَفَّسْتِ عَنْهُ كُرْبَةً أَ حَفِظْتِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَ حَفِظْتِيهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَ كَفَفْتِ عَنْ غِيبَةِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ أَ أَعَنْتِ مُسْلِماً مَا الَّذِي صَنَعْتِ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ.

مردی گفت:ای امیرمومنان مردچگونه محاسبه نفس خود کند؟ فرمودند: هنگامی که صبح بیدارشدی و سپس تا غروب که شد برگردد به نفس خودش پس بگوید: ای نفس این روزی که بر تو گذشت دیگر برایت بر نمی گردد و خداوند متعال درباره آن از تو می پرسد که چگونه آن را گذراندی؟ و در آن چه کارهایی انجام دادی؟ آیا ذکرخدا گفتی و با یاد خدا بودی؟ آیا حمد خدا را کردی؟ آیا نیازهای مومنان را برآورده کردی؟ آیا سختی وگرفتاری ای را از آنها برطرف نمودی؟ آیا حفظ آبروی او در نزد خانواده و فرزندانش نمودی؟ آیا بعد از مرگش رازهایش را نگه داشتی؟ آیا از غیبت برادر مومن به خاطر جایگاهی که داشتی خودداری کردی؟ آیا به مسلمانی کمک کردی؟ هرچه که کردی در این روز و به یاد آور هرچه که از تو در این روز سرزده است.

فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللهَ تَعَالَى، وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ، وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيراً، اسْتَغْفَرَ اللهَ تَعَالَى، وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ عَرَضَ بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع عَلَى نَفْسِهِ، وَ قَبُولَهُ لَهَا، وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ.

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أُنَاقِشُكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالاتِكَ أَوْلِيَائِي، وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.

پس اگر دیدی که خیرات و نیکی از تو سر زده حمد و سپاس خدای متعال را بجا آور و خدا را به خاطر این توفیق، بزرگ بدار و اگر گناه یا کوتاهی کرده ای استغفار خدای متعال کن و از او طلب آمرزش کن و تصمیم بگیر که به آن برنگردی و آن را از نفس خودت با تکرار صلوات بر محمد و آل پاکش و بیعت دوباره با امیرمومنان علی علیه السلام و تکرار لعن بر دشمنان و بدخواهان و غاصبین حقش محو کن.

پس اگر کسی این کار را کند، خداوند عزوجل فرموده: با این موالات و دوستی دوستانم ودشمنی دشمنانم هیچ یک از گناهان تو را محاسبه نمی کنم.

قوله عز و جل إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

روایة١٦

١٦- قَالَ الْإِمَامُ ع (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) قَالَ اللهُ تَعَالَى:

قُولُوا: يَا أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِمْ.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» أَيُّهَا الْمُنْعِمُ عَلَيْنَا، وَ نُطِيعُكَ مُخْلِصِينَ مَعَ التَّذَلُّلِ وَ الْخُضُوعِ بِلَا رِيَاءٍ، وَ لَا سُمْعَةٍ.

وَ «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مِنْكَ: نَسْأَلُ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِكَ لِنُؤَدِّيَهَا كَمَا أَمَرْتَ، وَ نَتَّقِيَ مِنْ دُنْيَانَا مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَ نَعْتَصِمَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَ مِنْ سَائِرِ مَرَدَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْمُضِلِّينَ، وَ مِنَ الْمُؤْذِينَ الظَّالِمِينَ بِعِصْمَتِك.

سخن خداوند عزوجل که فرمود:ایاک نعبدوایاک نستعین

روایت شانزدهم

۱۶- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ایاک نعبد و ایاک نستعین که خداوند متعال فرموداست آن را بگویید، بدین معناست که ای خلقی که نعمت بر شما سرازیر شده . ایاک نعبد یعنی ای کسی که نعمت بر ما سرازیر کرده ای خالصانه همراه خضوع و خشوع و بدون ریاء و خودنمایی از تو اطاعت می کنیم . وایاک نستعین یعنی از تو کمک می گیریم و از تو کمک بر طاعت می گیریم، تا همانطورکه دستور داده ای انجام دهیم و از چیزهایی که از دنیا نهی کرده ای پرهیز کنیم و از شیطان رانده شده حفظ شویم و به حفاظت تو از بقیه نافرمانان از جن ها وانسان های گمراه و از اذیت کنندگان ظالم حفظ شویم .

روایة۱۷

۱۷ - وَ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنِ الْعَظِيمُ الشَّقَاءُ قَالَ: رَجُلٌ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، فَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَسِرَ الْآخِرَةَ، وَ رَجُلٌ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ وَ صَامَ رِئَاءَ النَّاسِ فَذَاكَ الَّذِي حُرِمَ لَذَّاتِ الدُّنْيَا، وَ لَحِقَهُ التَّعَبُ الَّذِي لَوْ كَانَ بِهِ مُخْلِصاً لَاسْتَحَقَّ ثَوَابَهُ، فَوَرَدَ الْآخِرَةَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ عَمِلَ مَا يَثْقُلُ بِهِ مِيزَانُهُ، فَيَجِدُهُ هَبَاءً مَنْثُوراً.

قِيلَ: فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَسْرَةً قَالَ: مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانِ غَيْرِهِ، وَ أَدْخَلَهُ اللهُ بِهِ النَّارَ، وَ أَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ. قِيلَ: فَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا قَالَ: كَمَا حَدَّثَنِي بَعْضُ إِخْوَانِنَا عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَسُوقُ فَقَالَ لَهُ:

روایت هفدهم

۱۷- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از امیرمومنان علیه السلام سوال شد، چه کسی بزرگرتین بدبخت است؟ فرمود: کسی که دنیا را برای دنیا ترک کند و دنیا را از دست بدهد و آخرت همه چیز را از دست بدهد و کسی که عبادت کند و کوشش داشته باشد و روزه بگیرد، درحالی که خودنمایی برای مردم می کند. او کسی است که لذت های دنیا را برخود حرام کرده و به سختی هایی دچار شده که اگر مخلصانه انجام می داد، مستحق ثوابش بود و او گمان می کند که به وسیله این عمل ترازوی عملش سنگین خواهد شد، ولی عملش را مانندگرد وغباری که به باد رفته می یابد.

گفته شد: چه کسی از لحاظ حسرت بزرگ تر است ؟ فرمود: کسی که آنچه برای او باید می بود را در ترازوی دیگری

می بیند و به خاطر آن خداوند او را وارد آتش می کند و کسی که آن چیز را گرفته است، وارد بهشت می کند. گفته شد : چگونه همچنین چیزی می شود؟ فرمود: همچنانکه برخی از برادرانمان برایم گفتند، از مردی که هنگام احتضار و مرگ براو وارد شد، آن مرد محتضر به آن برادرگفت :

يَا أَبَا فُلَانٍ مَا تَقُولُ فِي مِائَةِ أَلْفٍ فِي هَذَا الصُّنْدُوقِ مَا أَدَّيْتُ مِنْهَا زَكَاةً قَطُّ، وَ لَا وَصَلْتُ مِنْهَا رَحِماً قَطُّ قَالَ: فَقُلْتُ: فَعَلَامَ جَمَعْتَهَا قَالَ: لِجَفْوَةِ السُّلْطَانِ، وَ مُكَاثَرَةِ الْعَشِيرَةِ، وَ تَخَوُّفِ الْفَقْرِ عَلَى الْعِيَالِ، وَ لِرَوْعَةِ الزَّمَانِ. قَالَ: ثُمَّ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى فَاضَتْ نَفْسُهُ.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع: الْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَخْرَجَهُ مِنْهَا مَلُوماً [مليما] بِبَاطِلٍ جَمَعَهَا، وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهَا، جَمَعَهَا فَأَوْعَاهَا، وَ شَدَّهَا فَأَوْكَاهَا ، قَطَعَ فِيهَا الْمَفَاوِزَ الْقِفَارَ، وَ لُجَجَ الْبِحَارِ أَيُّهَا الْوَاقِفُ لَا تُخْدَعْ كَمَا خُدِعَ صُوَيْحِبُكَ بِالْأَمْسِ، إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانِ غَيْرِهِ، أَدْخَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا بِهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ هَذَا بِهِ النَّارَ.

ای ابا فلان درباره آن صد هزاردیناری که در آن صندوق است چه می گویی که هیچ زکاتش را ندادم و به خانواده ام هم نگفتم ؟ آن مرد گفت : که گفتم : برای چه جمع کردی؟ گفت برای دور کردن سلطان (مالیات نگیرد)و چشم هم چشمی و فخرفروشی بر بستگان و ترسی که از فقر خانواده ام داشتم و ترس از وقایع دوران گفت: هنوز این مرد از نزدش بیرون نرفته جان ازبدنش جداشد.

سپس علی علیه السلام فرمودند: سپاس خدایی را که جان او را باملامت خارج کرد و اموالی را که از راه باطل جمع کرده بود و از حقی که نداده بود، جمع آوری کرده بود، ذخیره و مراقبت کرده بود و نخ هایش را محکم بسته بود و برای جمع آوری آن کویرهای بی آب و علف و دریاهای موّاج را طی کرده بود. ای کسی که امروز در دنیا هستی فریب نخوری مانندِ فریب خوردن همراه کوچکی که تا دیروز مانند تو بوده، همانا بدترین مردم و سخت ترین مردم از لحاظ حسرت در روز قیامت کسی است که ببیند آنچه که باید برای او باشد، در ترازوی دیگری است و خداوند بوسیله این آن دیگری را به بهشت برده و او را به خاطر همین چیز به آتش افکند .

روایة ۱۸

۱۸ - قَالَ الصَّادِقُ ع وَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا حَسْرَةً رَجُلٌ جَمَعَ مَالًا عَظِيماً بِكَدٍّ شَدِيدٍ، وَ مُبَاشَرَةِ الْأَهْوَالِ، وَ تَعَرُّضِ الْأَخْطَارِ، ثُمَّ أَفْنَى مَالَهُ فِي صَدَقَاتٍ وَ مَبَرَّاتٍ، وَ أَفْنَى شَبَابَهُ وَ قُوتَهُ فِي عِبَادَاتٍ وَ صَلَوَاتٍ، وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ لَا يَرَى لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع حَقَّهُ ، وَ لَا يَعْرِفُ لَهُ مِنَ الْإِسْلَامِ مَحَلَّهُ، وَ يَرَى أَنَّ مَنْ لَا بِعُشْرِهِ وَ لَا بِعُشْرِ عَشِيرِ مِعْشَارِهِ أَفْضَلُ مِنْهُ ع يُوقَفُ عَلَى الْحُجَجِ فَلَا يَتَأَمَّلُهَا، وَ يُحْتَجُّ عَلَيْهِ بِالْآيَاتِ وَ الْأَخْبَارِ فَيَأْبَى إِلَّا تَمَادِياً فِي غَيِّهِ، فَذَاكَ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ حَسْرَةٍ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ صَدَقَاتُهُ مُمَثَّلَةٌ لَهُ فِي مِثَالِ الْأَفَاعِيِّ تَنْهَشُهُ، وَ صَلَوَاتُهُ وَ عِبَادَاتُهُ مُمَثَّلَةٌ لَهُ فِي مِثَالِ الزَّبَانِيَةِ تَدْفَعُهُ حَتَّى تَدُعَّهُ إِلَى جَهَنَّمَ دَعّاً يَقُولُ: يَا وَيْلِي أَ لَمْ أَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ أَ لَمْ

أَكُ مِنَ الْمُزَكِّينَ أَ لَمْ أَكُ عَنْ أَمْوَالِ النَّاسِ وَ نِسَائِهِمْ مِنَ الْمُتَعَفِّفِينَ، فَلِمَا ذَا دُهِيتُ بِمَا دُهِيتُ فَيُقَالُ لَهُ: يَا شَقِيُّ مَا نَفَعَكَ مَا عَمِلْتَ، وَ قَدْ ضَيَّعْتَ أَعْظَمَ الْفُرُوضِ بَعْدَ تَوْحِيدِ اللهَّ تَعَالَى وَ الْإِيمَانِ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص: ضَيَّعْتَ مَا لَزِمَكَ مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّ اللهَّ، وَ الْتَزَمْتَ مَا حَرَّمَ اللهُّ عَلَيْكَ مِنَ الِائْتِمَامِ بِعَدُوِّ اللهَّ.

فَلَوْ كَانَ لَكَ بَدَلَ أَعْمَالِكَ هَذِهِ عِبَادَةُ الدَّهْرِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ بَدَلَ صَدَقَاتِكَ الصَّدَقَةُ بِكُلِّ أَمْوَالِ الدُّنْيَا بَلْ بِمِلْءِ الْأَرْضِ ذَهَباً، لَمَا زَادَكَ ذَلِكَ مِنْ رَحْمَةِ اللهَّ تَعَالَى إِلَّا بُعْداً، وَ مِنْ سَخَطِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا قُرْبا

روایت هجدهم

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: و حسرتی بالاتراز این حسرت آن است که مردی مالی را با تلاش و زحمت فراوان و مشکلات بسیار درخطر انداختن خود بدست آورد، سپس مالش را در راه صدقه دادن و خیرات بدهد و جوانی و نیرویش را در عبادات و نمازگذاردن صرف کند، ولی با این حال حق امیرالمومنین علیه السلام را نبیند جایگاه واقعی این بزرگوار را در اسلام را نشناسد و کسی را که یک دهم، بلکه یک دهم کمتر از یک دهم هم پایین تر بود را از امیرالمومنین علیه السلام برتر می دانست و در مقابلِ حجت ها و دلائل متوقف می شد و زمانی که بر او با آیات و روایات استدلال می شد نمی پذیرفت و در گمراهی خویش غوطه ور می شد و این شخص در روز قیامت حسرتش از همه بزرگتر و شدید تر خواهد بود و صدقاتش مانند مار وحشتناکی خواهد شد که او را گاز گرفته و نیش میزنند و نمازها و عباداتش مانند ماموران زبانه های آتش خواهد شد که او را با شدت دور می کنند و آنها را چنان به آتش جهنم پرتاب می کنند که می گویند : وای برمن آیا من از نمازگزاران نبودم ؟! آیا من از زکات دهندگان نبودم؟! آیا من از اموال مردم و زنان دوری نمی کردم و به ناحق نمی خوردم؟! برای چه به این به این بلا و سختی رها نشدنی گرفتار شدم ؟! پس به او گفته می شود: ای بدبخت اعمالت برایت هیچ فایده ای نداشت، چرا که به یقین بزرگترین واجبات بعد از یگانگی خداوند متعال و ایمان به نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله ضایع کردی . ملتزم شناخت حق علی بن ابی طالب، ولی خدا نشدی و ملتزم آنچه که خدا بر تو حرام کرده، یعنی برگزیدن امامت،شده ای و دشمن خداشدی.

اگربه جای این اعمالت عبادت کل روزگار از اول تا آخر آن برایت بود و به جای این صدقاتی که دادی تمال اموال دنیا که چه بگوییم، بلکه کل کره زمین طلا صدقه می دادید، جز دوری از رحمت خدا برای شما اضافه نمی کرد و به خشم وغضب خداوند نزدیکتر می شدی.

ایاک نعبد وایاک نستعین

روایت۱۹

۱۹- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص:قَالَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ: قُولُوا «اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» عَلَى طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتَكَ، وَ عَلَى دَفْعِ شُرُورِ أَعْدَائِكَ، وَ رَدِّ مَكَايِدِهِمْ، وَ الْمُقَامِ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ .

روایت نوزدهم

۱۹- امام حسن بن علی عسکری علیهماالسلام فرمود: امیرمومنان علیه السلام فرمود که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند عزوجل فرمود: بگویید ایاک نستعین یعنی از تو ای خدا کمک می گیریم بر طاعت خودت و عبادت خودت و بر دورکردن بدی های دشمنانت و برگرداندن حیله ها و نیرنگهایشان و ایستادگی بر آن چه که تو به آن امرکرده ای.

أعظم الطاعات

روایة ۲۰

۲۰- وَ قَالَ ص عَنْ جَبْرَئِيلَ ع عَنِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ:

يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِكُمْ.وَ كُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُهُ، فَاسْأَلُونِي الْغِنَى أَرْزُقْكُمْ.وَ كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ غَفَرْتُ فَاسْأَلُونِي الْمَغْفِرَةَ أَغْفِرْ لَكُمْ.وَ مَنْ عَلِمَ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى الْمَغْفِرَةِ فَاسْتَغْفَرَنِي بِقُدْرَتِي، غَفَرْتُ لَهُ، وَ لَا أُبَالِي.وَ لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ، وَ حَيَّكُمْ وَ مَيِّتَكُمْ، وَ رَطْبَكُمْ وَ يَابِسَكُمُ اجْتَمَعُوا عَلَى إِنْقَاءِ قَلْبِ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي، لَمْ يَزِيدُوا فِي مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ.وَ لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ، وَ حَيَّكُمْ وَ مَيِّتَكُمْ، وَ رَطْبَكُمْ وَ يَابِسَكُمُ اجْتَمَعُوا عَلَى إِشْقَاءِ قَلْبِ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي لَمْ يَنْقُصُوا مِنْ مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ.

بزرگترین اطاعات

روایت بیست ویکم

۲۱-رسول خدا صلی الله علیه وآله ازجبرئیل و او ازخداوند متعال فرمود:

ای بندگانم همه شما گمراهید، مگرکسی را که من هدایت کنم، پس هدایت را از من بخواهید تا به شما بدهم و همه شما نیازمند هستید،مگر کسی را که من بی نیاز کنم، پس از من بی نیازی بخواهید، تا روزیتان کنم و همه شما گنهکارید، مگر کسی را که من ببخشم، پس بخشش را از من بخواهید، تا شما را ببخشم و هرکسی که می داند من بر بخشش توانایم، پس به خاطر توانایی ام از من طلب بخشش کند،او را می بخشم و هیچ باکی ندارم و اگر اولین شما وآخرین شما و زنده شما و مرده شما و تر و خشک شما جمع شوند بر پاک کردن قلب بنده ای از بندگانم، در مُلک من به اندازه بال پشه ای زیاد نمی شود و اگر اولین و آخرین شما و مرده و زنده شما و تر و خشک شما جمع شوند در شقی کردن قلب بنده ای از بندگان من، اندازه بال پشه ای از مُلک من کم نمی شود.

وَ لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ، وَ حَيَّكُمْ وَ مَيِّتَكُمْ، وَ رَطْبَكُمْ وَ يَابِسَكُمُ، اجْتَمَعُوا فَتَمَنَّى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، مَا بَلَغَتْ مِنْ أُمْنِيَّتِهِ. فَأَعْطَيْتُهُ لَمْ يَتَبَيَّنْ ذَلِكَ فِي مُلْكِي، كَمَا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ عَلَى شَفِيرِ الْبَحْرِ، فَغَمَسَ فِيهِ إِبْرَةً ثُمَّ انْتَزَعَهَا، وَ ذَلِكَ بِأَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ،

وَاحِدٌ، عَطَائِي كَلَامٌ، وَ عَذَابِيكَلَامٌ، فَإِذَا أَرَدْتُ شَيْئاً فَإِنَّمَا أَقُولُ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ يَا عِبَادِي اعْمَلُوا أَفْضَلَ الطَّاعَاتِ وَ أَعْظَمَهَا لِأُسَامِحِكُمْ وَ إِنْ قَصَّرْتُمْ فِيمَا سِوَاهَا وَ اتْرُكُوا أَعْظَمَ الْمَعَاصِي وَ أَقْبَحَهَا لِئَلَّا أُنَاقِشَكُمْ فِي رُكُوبِ مَا عَدَاهَا.

و اگر اولین و آخرین شما و زنده و مرده شما و تر و خشک شما جمع شوند و هر یک درخواست هرچه که بخواهند بکنند، پس من خواسته های همه آنها را بر آورده می کنم و در مُلک من تغییری پدید نخواهد آمد، همچنان که یکی از شما از کنار ساحل دریا عبور می کند،سوزنی در آب دریا کند و آن را بیرون بکشد(چه مقدار آب دریا کم میشود؟) و اینگونه است که من بخشنده و جواد و بزرگوار و دارا هستم. کلامی بخشندگی من است و کلامی عذاب من است(یعنی با یک کلمه و اراده همه کارمی کنم). پس هنگامی که چیزی را اراده کنم ،همانا به آن چیزی که اراده کردم می گویم باش و آن چیز بوجود می آید.

ای بندگان من بهترین طاعات و بندگی و بزرگترین آنها را انجام دهید، تا اگر کوتاهی و کم کاری در غیر این عبادات و اطاعت هایی که داشتید برشما آسان بگیرم و گناهان بزرگ و زشت ترین آن را ترک کنید تا در غیر اینها با شما سخت گیری نکنم.

إِنَّ أَعْظَمَ الطَّاعَاتِ تَوْحِيدِي، وَ تَصْدِيقُ نَبِيِّي، وَ التَّسْلِيمُ لِمَنْ نَصَبَهُ بَعْدَهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَئِمَّةُ الطاهرين الطَّاهِرُونَ مِنْ نَسْلِهِ ص.وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْمَعَاصِي وَ أَقْبَحَهَا عِنْدِي الْكُفْرُ بِي وَ بِنَبِيِّي، وَ مُنَابَذَةُمُعانِدة وَلِيِّ مُحَمَّدٍ بَعْدَهُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ أَوْلِيَائِهِ بَعْدَهُ.

فَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَ الشَّرَفِ الْأَشْرَفِ، فَلَا يَكُونَنَّ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِي آثَرَ عِنْدَكُمْ مِنْ مُحَمَّدٍ ص، وَ بَعْدَهُ مِنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ ع، وَ بَعْدَهُمَا مِنْ أَبْنَائِهِمَا الْقَائِمِينَ بِأُمُورِ عِبَادِي بَعْدَهُمَا فَإِنَّ مَنْ كَانَتْ تِلْكَ عَقِيدَتَهُ جَعَلْتُهُ مِنْ أَشْرَافِ مُلُوكِأَشْرَفِ مَوَاضِعِجِنَانِي.

همانا بزرگ ترین اطاعت های من یگانگی و تصدیق نبی من می باشد و تسلیم کسی که بعد از نبی نصب کرده ام، که او علی بن ابی طالب و امامان پاک و اطهر علیهم السلام از نسل رسول الله صلی الله علیه وآله از بزرگ ترین اطاعت هاست. و بزرگترین نافرمانی ها و زشت ترین آن نزد من، کفر به من و نبی من و دشمنی و رها کردن ولیّ بعد از محمد صلی الله علیه وآله یعنی علی بن ابی طالب و اولیاء علیهم السلام بعدش می باشد .

اگر می خواهید نزد من در منظر بالا و جایگاه باشرافت باشید، پس هیچ کسی رابرنگزینید، جز این بندگانم از محمدصلی الله علیه وآله و بعد از او برادرش علی علیه السلام و بعد ایشان از فرزندانشان که قیام کننده به امور بندگانم بعدازایشان هستند را نزد خودتان برگزیند و هر کس این عقیده راداشته باشد او را از بهترین پادشاهان(بهترین جایگاه های) بهشتم قرار می دهم.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَبْغَضَ الْخَلْقِ إِلَيَّ مَنْ تَمَثَّلَ بِي وَ ادَّعَى رُبُوبِيَّتِي، وَ أَبْغَضَهُمْ إِلَيَّ بَعْدَهُ مَنْ تَمَثَّلَ بِمُحَمَّدٍ، وَ نَازَعَهُ نُبُوَّتَهُ وَ ادَّعَاهَا، وَ أَبْغَضَهُمْ إِلَيَّ بَعْدَهُ مَنْ تَمَثَّلَ بِوَصِيِّ مُحَمَّدٍ، وَ نَازَعَهُ مَحَلَّهُ وَ شَرَفَهُ، وَ ادَّعَاهُمَا، وَ أَبْغَضَهُمْ إِلَيَّ بَعْدَ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ لِمَا هُمْ بِهِ لِسَخَطِي مُتَعَرِّضُونَ مَنْ كَانَ لَهُمْ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الْمُعَاوِنِينَ، وَ أَبْغَضَ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَ هَؤُلَاءِ مَنْ كَانَ بِفِعْلِهِمْ مِنَ الرَّاضِينَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ الْمُعَاوِنِينَ.

وَ كَذَلِكَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَّامُونَ بِحَقِّي، وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ، وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْوَرَى، وَ أَكْرَمُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ أَخُو الْمُصْطَفَى عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْقَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَئِمَّةِ الْحَقِّ، وَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَهُمْ مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ، وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ أَبْغَضَ أَعْدَاءَهُمْ، وَ إِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ مَعُونَتُهُمْ.

و بدانید مبغوض ترین مخلوقات نزد من کسی است که خود را شبیه من کند و ادعای ربوبیت کند و مبغوض ترین آنها بعد از این نزد من کسی است که خود را شبیه محمد صلی الله علیه وآله کند و با او درگیر شود، برای مقام نبوت وادّعای نبوت کند و مبغوض ترین آنها بعد از این کسی است که خود را شبیه وصی محمد صلی الله علیه وآله کند و به خاطر جایگاه او و شرافت او، با او درافتد و ادّعای این جایگاه را کند و بعد از اینها مبغوض ترین مخلوقات نزد من کسانی هستند که ادعای آنچه را که محمد و آل او دارند او همان را ادعا می کند، آنها سراغ خشم من می آیند، هرکسی که بر این ادعا کمک کند هم سوی خشم من می آید و مبغوض ترین مخلوقات نزد من بعد از اینها کسی است که به کارهای این ها راضی باشد، اگر چه کمک کننده برای آنها نباشد.

و همینگونه دوست داشتنی ترین مخلوقات نزد من کسانی هستند که قیام به حق من می کنند وبا فضیلت ترین نزدمن و گرامی ترین آنها برای من محمد صلی الله علیه وآله آقا و سرور روزگار و مردم است و گرامی ترین و با فضیلت ترین بعد از او برادرِ مصطفی، علی مرتضی علیه السلام است، سپس بعد از او قیام کنندگان به عدالت از امامان حق می باشند و با فضیلت ترین مردم بعد از این بزرگواران کسانی هستند که آنها را برحقشان کمک کنند و دوست داشتنی ترین کس بعد از آنها نزد من کسانی اند که آنها را دوست داشته باشند و کینه و نفرت نسبت به دشمنان محمد صلی الله علیه وآله داشته باشند، اگر چه امکان کمک به آنها را ندارند.

قوله عز و جل اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ

روایة۲۱

۲۱- قَالَ الْإِمَامُ ع :قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ (اهْدِنَاالصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ) أَيْ:

أَدِمْ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ(الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ) هُوَ صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا، وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ.

فَأَمَّا الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصُرَ عَنِ الْغُلُوِّ [الْغُلُوَ]، وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ.

وَ الطَّرِيقُ الْآخَرُ: طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ، لَا يَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ، وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود: ما را به راه مستقیم هدایت کن

روایت بیست ویکم

۲۱- امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: اینکه خداوند عزوجل فرمود: اهدنا الصراط المستقیم یعنی: آن توفیقی که به وسیله آن در روزهای گذشته اطاعت تو را می کردیم برای ما ادامه بده. تا اینکه همینگونه در باقی مانده عمرمان از تو اطاعت کنیم و صراط مستقیم دو صراط است: یکی در دنیا و یکی درآخرت . اما شاهراه مستقیم در دنیا،این است از مقداری که خداوند معین کرده بالاتر نرود و کوتاه بیاید و از مقدار معین شرعی که تعیین شده پایین تر نیایید،یعنی کوتاهی نکند و پایداری داشته باشد و به سوی چیزی از باطل منحرف نشود و شاهراه دیگر شاهراه آخرت است که راه مومنان به سوی بهشت است و راه مستقیم می باشد و از مسیر بهشت به آتش منحرف نمی شود و به سوی راه های غیر آتش به جز بهشت نمی رسد.

قَالَ: وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ) يَقُولُ: أَرْشِدْنَا لِلصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، أَرْشِدْنَا لِلُزُومِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّي إِلَى مَحَبَّتِكَ، وَ الْمُبَلِّغِ إِلَى جَنَّتِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعْطَبَ، أَوْ أَنْ نَأْخُذَ بِآرَائِنَا فَنَهْلِكَ.

ثُمَّ قَالَ ع: فَإِنَّ مَنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ، وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِكَانَ كَرَجُلٍ سَمِعْتُ غُثَاءَ الْعَامَّةِ تُعَظِّمُهُ وَ تَصِفُهُ ، فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْرِفُنِي لِأَنْظُرَ مِقْدَارَهُ وَ مَحَلَّهُ فَرَأَيْتُهُ فِي مَوْضِعٍ قَدْ أَحْدَقَ بِهِ خَلْقٌ مِنْ غُثَاءِ الْعَامَّةِ، فَوَقَفْتُ مُنْتَبِذاً عَنْهُمْ، مُتَغَشِّياً بِلِثَامٍ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِلَيْهِمْ، فَمَا زَالَ يُرَاوِغُهُمْ حَتَّى خَالَفَ طَرِيقَهُمْ فَفَارَقَهُمْ، وَ لَمْ يَعُدْ فَتَفَرَّقَتِ الْعَامَّةُ عَنْهُ لِحَوَائِجِهِمْ. وَ تَبِعْتُهُ أَقْتَفِي أَثَرَهُ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ مَرَّ بِخَبَّازٍ فَتَغَفَّلَهُ، فَأَخَذَ مِنْ دُكَّانِهِ رَغِيفَيْنِ مُسَارَقَةً ، فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ، ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ.

ثُمَّ مَرَّ بَعْدَهُ بِصَاحِبِ رُمَّانٍ، فَمَا زَالَ بِهِ حَتَّى تَغَفَّلَهُ فَأَخَذَ مِنْ عِنْدِهِ رُمَّانَتَيْنِ مُسَارَقَةً فَتَعَجَّبْتُ مِنْهُ، ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي: لَعَلَّهُ مُعَامَلَةٌ، ثُمَّ أَقُولُ: وَ مَا حَاجَتُهُ إِذاً إِلَى الْمُسَارَقَةِ!

وحضرت فرمودندکه امام صادق علیه السلام درمورد این سخن خداوندعزوجل یعنی اهدنا الصراط المستقیم می فرمودند: یعنی مارا به شاهراه مستقیم راهنمایی کن و بر التزام به راهی که به محبتت ورسیدن به بهشتت منتهی می شود هدایت کن و مارابه مانعی که باعث شود از هوای نفس خود تبعیت نکنیم هدایت فرما که اگر اینگونه نشود یا از نظرات شخصی

خود پیروی کنیم هلاک خواهیم شد.

سپس حضرت فرمودند: همانا کسی که از هوای نفسش پیروی کند و به نظرات شخصی خود افتخارکند، مانند مردی است که عوام کم اهمیت، او را بزرگ می کردند و توصیفاتی از او داشتند، پس دوست داشتم که او را طوری که من را نشناسد و ببینم تا ارزش و جایگاهش را ببینم، پس او را در جایی که جمعیتی از عوام کم اهمیت اطراف او را گرفته بودند مشاهده کردم و درحالی که مخفی از آنان بودم و روی چهره ام پوشیده بود آن مرد وعوام را نگاه می کردم . همواره به مردم نیرنگ میزد تا اینکه به مسیر دیگری رفت درحالی که مردم همراهی اش می کردند و از آنها جدا شد و مردم متفرق شده و دنبال حوائج خود رفتند، ولی من به دنبال او رفتم تا اینکه به نانوایی رسید و او را سرگرم کرد و غافلش کرد و دو نان از مغازه اش دزدید تعجب کردم، پیش خودم گفتم: شاید قراردادی از قبل باهم دارند سپس به بعد از آن به انار فروشی رسید، پیوسته با او بود تا اینکه او را غافل کرده و دو انار از او دزدید و از او متعجب شدم، باخود گفتم: شاید قراردادی باهم داشتند، پس گفتم : نیاز او چیست که سوی دزدی رفته است؟

ثُمَّ لَمْ أَزَلْ أَتْبَعُهُ حَتَّى مَرَّ بِمَرِيضٍ، فَوَضَعَ الرَّغِيفَيْنِ وَ الرُّمَّانَتَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ مَضَى، وَ تَبِعْتُهُ حَتَّى اسْتَقَرَّ فِي بُقْعَةٍ مِنْ صَحْرَاءَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهِ لَقَدْ سَمِعْتُ بِكَ خَيْراً وَ أَحْبَبْتُ لِقَاءَكَ، فَلَقِيتُكَ، لَكِنِّي رَأَيْتُ مِنْكَ مَا شَغَلَ قَلْبِي، وَ إِنِّي سَائِلُكَ عَنْهُ، لِيَزُولَ بِهِ شُغْلُ قَلْبِي. قَالَ: مَا هُوَ قُلْتُ: رَأَيْتُكَ مَرَرْتَ بِخَبَّازٍ فَسَرَقْتَ مِنْهُ رَغِيفَيْنِ، ثُمَّ مَرَرْتَ بِصَاحِبِ الرُّمَّانِ فَسَرَقْتَ مِنْهُ رُمَّانَتَيْنِ! قَالَ: فَقَالَ لِي: قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ حَدِّثْنِي مَنْ أَنْتَ قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص. قَالَ: حَدِّثْنِي مِمَّنْ أَنْتَ قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ ص.

قَالَ: أَيْنَ بَلَدُكَ قُلْتُ: الْمَدِينَةُ.

قَالَ: لَعَلَّكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ لِي: فَمَا يَنْفَعُكَ شَرَفُ أَهْلِكَ وَ أَصْلُكَ مَعَ جَهْلِكَ بِمَا شُرِّفْتَ بِهِ، وَ تَرْكِكَ عِلْمَ جَدِّكَ وَ أَبِيكَ لِئَلَّا تُنْكِرَ مَا يَجِبُ أَنْ تَحْمَدَ وَ تَمْدَحَ فَاعِلَهُ! قُلْتُ: وَ مَا هُوَ قَالَ: الْقُرْآنُ كِتَابُ اللهِ.

قُلْتُ: وَ مَا الَّذِي جَهِلْتُ مِنْهُ؟

پس دنبال او رفتم تا به مریضی رسید دو نان و دو انار را مقابل بیمارگذاشت و رفت دنبالش رفتم، تا به مکانی در بیابان رفت پس به او گفتم:ای بنده خدا همانا سخنان خیری درباره شما شنیده بودم و دوست داشتم شما را ببینم، پس حالا شما را دیدم ولی چیزهایی از تو دیدم که دلم مشغول شده است و درباره آنها از شما سوال می کنم تا مشغولی دلم برطرف شود.گفت : آن چیزی که دیدی چه بود؟ گفتم: دیدم به نانوایی رسیدی و دو نان دزدیدی بعد به انار فروشی رسیدی دو تا انار دزدیدی گفت: قبل از هرچیز بگو شما که هستی ؟ گفتم : مردی از فرزندان آدم، از امت محمد صلی

الله علیه وآله وسلم گفت: بگو ببینم از چه کسانی هستی؟ گفتم: از اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گفت اهل کجا هستی؟ گفتم : مدینه گفت : تو باید جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابطالب علیه السلام باشی ؟! گفتم : بله

به من گفت : شرافت خانوادگی تو که مایه بزرگی و شرافت توست، با این نادانی و ترک علم جد و پدرت هیچ فایده ای نداشت برای چه آنچه که باید کارش را ستایش کنند و تمجید کنی را منکر می شوی ؟ گفتم آن چیست؟ گفت: قرآن که کتاب خداست.

گفتم: آنچه که من نسبت به آن نادانی کردم چیست؟

قَالَ: قَوْلُ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ:

«مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها- وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى إِلَّا مِثْلَها» وَ إِنِّي لَمَّا سَرَقْتُ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ، وَ لَمَّا سَرَقْتُ الرُّمَّانَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ فَهَذِهِ أَرْبَعُ سَيِّئَاتٍ، فَلَمَّا تَصَدَّقْتُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً، فَانْتَقَصَ مِنْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً أَرْبَعُ (حَسَنَاتٍ بِأَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ) بَقِيَ لِي سِتٌّ وَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً.

قُلْتُ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ أَنْتَ الْجَاهِلُ بِكِتَابِ اللهَّ تَعَالَى، أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللهَّ تَعَالَى:

«إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» إِنَّكَ لَمَّا سَرَقْتَ الرَّغِيفَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ وَ لَمَّا سَرَقْتَ الرُّمَّانَتَيْنِ كَانَتْ سَيِّئَتَيْنِ، وَ لَمَّا دَفَعْتَهُمَا إِلَى غَيْرِ صَاحِبِهِمَا، بِغَيْرِ أَمْرِ صَاحِبِهِمَا، كُنْتَ إِنَّمَا أَضَفْتَ أَرْبَعَ سَيِّئَاتٍ إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ، وَ لَمْ تُضِفْ أَرْبَعِينَ حَسَنَةً إِلَى أَرْبَعِ سَيِّئَاتٍ.

فَجَعَلَ يُلَاحِظُنِي ، فَتَرَكْتُهُ وَ انْصَرَفْتُ.

گفت: سخن خداوند عزوجل: هرکس یک نیکی بیاورد برای او ده برابر آن خواهد بود و هرکس کار بدی را بیاورد مجازات نمی شود، مگر مثل آن (سوره انعام آیه ۱۶۰) همانا من دو نان دزدیدم که دو گناه می شود و دو انار دزدیدم که دو گناه می شود و همه باهم می شود چهارگناه و هنگامی که صدقه دادم، برای هریک از آنها چهل ثواب و حسنه بدست آوردم، پس چهار گناه از چهل گناه کم می شود، سی و شش ثواب باقی می ماند. گفتم : اگر که اینطور باشد مرگ برای تو بهتر است تو به کتاب خدای متعال نادنی، مگر سخن خدای متعال را نشنیدی؟ همانا خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می کند(سوره مائده آیه۲۷) وقتی تو دو نان رادزدیدی دوگناه انجام دادی و وقتی دو انار را دزدیدی دو گناه دیگر انجام دادی و هنگامی که این دو را به غیر صاحبش بدون اجازه صاحبش دادی چهار گناه به آن چهارگناهت اضافه شد و هیچ گاه چهل ثواب به چهار گناهت اضافه نمی شود.

پس نگاهی با اخم به من کرد، پس من هم او را رها کردم و از او جداشدم.

قَالَ الصَّادِقُ ع: بِمِثْلِ هَذَا التَّأْوِيلِ الْقَبِيحِ الْمُسْتَنْكَرِ يَضِلُّونَ وَ يُضِلُّونَ.

وَ هَذَا نَحْوُ تَأْوِيلِ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِ مَا يَسْتَحِقُّ لَمَّا قُتِلَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ (ره) فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ خَلْقٍ كَثِيرٍ، وَ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ.

فَدَخَلَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلَى مُعَاوِيَةَ، وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ هَاجَ النَّاسُ وَ اضْطَرَبُوا. قَالَ: لِمَا ذَا قَالَ: لِقَتْلِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، حَيْثُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ.

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: دُحِضْتَ فِي قَوْلِكَ، أَ نَحْنُ قَتَلْنَاهُ إِنَّمَا قَتَلَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِمَا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِنَا. فَاتَّصَلَ ذَلِكَ بِعَلِيٍّ ع، فَقَالَ ع: إِذًا رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي قَتَلَ حَمْزَةَ (ره) لِمَا أَلْقَاهُ بَيْنَ رِمَاحِ الْمُشْرِكِينَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: مانند این تفسیر و تاویل های ناشایست و وزشت است که گمراه می شوند و گمراه می کنند.

مثل همین تاویل وتفسیر بود که معاویه(براو آنچه که مستحقش است باد)انجام داد، هنگامی که عمار فرزند یاسر رحمه الله رابه شهادت رساند، بسیاری از مردم بدنشان لرزید و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: عمار را گروه طغیانگرِمتجاوز می کشد . پس عمرو بن عاص بر معاویه وارد شد و گفت: ای امیرمومنان همانا مردم به هم ریخته اند و مضطرب شده اند. گفت: برای چه؟ گفت: به خاطر کشتن عمار چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: عمار را گروه طغیانگرِمتجاوز می کشد. پس معاویه به او گفت: در گفتارت خوب فکر نکردی وکم گذاشتی ، آیا ما عمار را کشتیم یا علی بن ابی طالب؟! برای اینکه او عمار را وارد نیزه های ما کرد، پس او کشته است. این خبر به گوش علی علیه السلام رسید وحضرت فرمودند: پس اگر اینگونه باشد،رسول خداصلی الله علیه وآله حمزه را کشته است، چرا که او حمزه را بین نیزه های مشرکان فرستاده است!

روایة ۲۲

۲۲- قَالَ الصَّادِقُ ع طُوبَى لِلَّذِينَ هُمْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلَفٍ عُدُولُهُ، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي عَاجِزٌ بِبَدَنِي عَنْ نُصْرَتِكُمْ، وَ لَسْتُ أَمْلِكُ إِلَّا الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ اللَّعْنَ عَلَيْهِمْ، فَكَيْفَ حَالِي فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ ع: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ع، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا، بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاكِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ، فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْناً سَاعَدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ، ثُمَّ ثَنَّوْا فَقَالُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا، الَّذِي قَدْ بَذَلَ مَا فِي وُسْعِهِ، وَ لَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْهُ لَفَعَلَ.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهَّ تَعَالَى: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ، وَ سَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ، وَ صَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَ جَعَلْتُهُ عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ.

روایت بیست ودوم

۲۲- امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که مانند این سخن رسول خداصلی الله علیه وآله باشد که فرمودند: این علم وحیانی را بعد از هر نسلی پشت سر هم انسان های عادلی حمل میکنند که آن را از تحریف کردن غلو کنندگان و خراب کردن گمراه کنندگان(گرایش کنندگان به باطل) و تفسیر و تاویل نادانان دور می کنند، پس مردی به ایشان گفت : ای فرزند رسول خدا همانا من از کمک به شما با جسمم ناتوانم و هیچ کاری جز برائت ازدشمنانتان و لعن برآنها قدرت ندارم پس وظیفه ام چیست؟

پس امام صادق علیه السلام به او فرمودند: پدرم از پدرش و او از جدش علیهم السلام برایم حدیث کردند از رسول خدا صلی الله علیه وآله که ایشان فرمودند:کسی که از یاری ما اهل بیت علیهم السلام ناتوان است، پس در تنهایی هایش دشمنان ما را لعن کند،صدای او را خداوند با همه ملائکه از زمین به عرش می برند هر زمان که این شخص لعن دشمنان مارا می کند، فرشتگان کمکش کرده و کسی را که او لعن می کند، فرشتگان هم لعن می کنند، سپس حمد و ثنای الهی می کنند، پس می گویند: خدایا بر این بنده ات درود بفرست، بر کسی که هر چه درحد توانایی اش بود بخشید و اگر بیشتر می توانست انجام می داد.

پس ندایی ازسوی خداوند متعال می آید همانا خواسته شما را مستجاب کردم و صدای شما را شنیدم ، درود می فرستم به روح او در میان روح ها و او را نزد خودم از برگزیدگان(سوره ص آیه ۴۷) خوب قرار می دهم.

قوله عز و جل صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

روایة۲۳

۲۳- قَالَ الْإِمَامُ ع صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ أَيْ قُولُوا: اهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ وَ طَاعَتِكَ.

وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللهُّ تَعَالَى «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً» وَ حُكِيَ هَذَا بِعَيْنِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: ثُمَّ قَالَ:

لَيْسَ هَؤُلَاءِ الْمُنْعَمَ عَلَيْهِمْ بِالْمَالِ وَ صِحَّةِ الْبَدَنِ، وَ إِنْ كَانَ كُلُّ هَذَا نِعْمَةً مِنَ اللهَّ ظَاهِرَةً أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ يَكُونُونَ كُفَّاراً، أَوْ فُسَّاقاً فَمَا نُدِبْتُمْ إِلَى أَنْ تَدْعُوا بِأَنْ تُرْشَدُوا إِلَى صِرَاطِهِمْ، وَ إِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالدُّعَاءِ لِأَنْ تُرْشَدُوا إِلَى صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُّ عَلَيْهِمْ: بِالْإِيمَانِ بِاللهَّ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِهِ وَ بِالْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ أَصْحَابِهِ الْخَيِّرِينَ الْمُنْتَجَبِينَ وَ بِالتَّقِيَّةِ الْحَسَنَةِ الَّتِي يُسْلَمُ بِهَا: مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللهَّ، (وَ من شرّ الزّنادقة مِنَ الزِّيَادَةِ فِي أَيَّامِ أَعْدَاءِ اللهَّ وَ كُفْرِهِمْ) بِأَنْ تُدَارِيَهُمْ فَلَا تُغْرِيَهُمْ بِأَذَاكَ وَ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ

بِالْمَعْرِفَةِ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ وَالَى مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ عَادَى مَنْ عَادَاهُمْ إِلَّا كَانَ قَدِ اتَّخَذَ مِنْ عَذَابِ اللهِ حِصْناً مَنِيعاً، وَ جُنَّةً حَصِينَةً.

سخن خداوند عزوجل که فرمود:صراط الذین انعمت علیهم

روایت بیست وسوم

۲۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: صراط الذین انعمت علیهم یعنی بگویید: ما را با توفیق به دینت و اطاعت تو ای پروردگار هدایت فرما به راه کسانی که به آنها نعمت داده ای و آنها کسانی هستند که خداوند متعال فرمود: و کسی که اطاعت خدا و رسول خدا کند، پس آنها از کسانی اند که خداوند به آنها نعمت داده است ازجمله آنها پیامبران و صدیقان و شهیدان وصالحان هستند و اینها چه رفقای خوبی هستند(سوره نساء آیه ۶۹) و حکایت شده دقیقا مانند این بیان، از امیرمومنان علیه السلام نیز وارد شده است. سپس فرمود: این کسانی که به آنها نعمت داده شده منظور نعمت مال و سلامتی بدن نیست، اگر چه همه اینها از نعمتهای آشکار خداوند هستند. آیا نمی بینی که برخی از این اشخاص کافران هستند، یا اینکه از فاسقان هستند، پس خوانده نشده اید برای اینکه دعا کنید که به صراط آنها برسید، بلکه امر به این دعا شده اید که بخواهید به صراطی که خداوند به آنها نعمت ایمان به خدا و تصدیق به فرستاده او و ولایت محمد و آل پاک و یاران خوب و برگزیده داده، برسید و دعا کنید و تقیه خوب را بخواهید که بوسیله آن از شرّ بندگان خدا و شر زندیقان در زمان دشمنان خدا و کفر آنها که سالم بمانید و به اینکه با آنها مدارا کنید و آنها را به اذیت خود و آزار مومنان برانگیخته نکنید و ازخدا بخواهید که شناخت حقوق برادران مومن به شما بدهد چرا که هیچ بنده ای از بندگان و هیچ زنی نیست که ولایت محمد وآل محمد را برگزیده است و با دشمنان آنها دشمنی کند مگر اینکه سنگربلند و استوار و سپر غیر قابل نفوذی برای خود گرفته است.

وَ مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ دَارَى عِبَادَ اللهِ بِأَحْسَنِ الْمُدَارَاةِ، وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فِي بَاطِلٍ، وَ لَمْ يَخْرُجْ بِهَا مِنْ حَقٍّ إِلَّا جَعَلَ اللهُ تَعَالَى نَفَسَهُ تَسْبِيحاً، وَ زَكَّى عَمَلَهُ، وَ أَعْطَاهُ بَصِيرَةً عَلَى كِتْمَانِ سِرِّنَا، وَ احْتِمَالَ الْغَيْظِ لِمَا يَسْمَعُهُ مِنْ أَعْدَائِنَا وَ ثَوَابَ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ.

وَ رَضِيَ مِنْهُمْ بِعَفْوِهِمْ، وَ تَرَكَ الِاسْتِقْصَاءَ عَلَيْهِمْ، فِيمَا يَكُونُ مِنْ زَلَلِهِمْ، وَ غَفَرَهَا لَهُمْ إِلَّا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

يَا عَبْدِي قَضَيْتَ حُقُوقَ إِخْوَانِكَ، وَ لَمْ تَسْتَقْصِ عَلَيْهِمْ فِيمَا لَكَ عَلَيْهِمْ، فَأَنَا أَجْوَدُ وَ أَكْرَمُ وَ أَوْلَى بِمِثْلِ مَا فَعَلْتَهُ مِنَ الْمُسَامَحَةِ وَ التَّكَرُّمِ، فَأَنَا أَقْضِيكَ الْيَوْمَ عَلَى حَقِّ مَا وَعَدْتُكَ بِهِ، وَ أَزِيدُكَ مِنْ فَضْلِيَ الْوَاسِعِ، وَ لَا أَسْتَقْصِي عَلَيْكَ فِي تَقْصِيرِكَ فِي بَعْضِ حُقُوقِي.

قَالَ: فَيُلْحِقُهُ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ، وَ يَجْعَلُهُ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِهِمْ.

و هیچ مرد و زنی نیست که با بندگان خدا به بهترین نوع مدارا، مدارا می کند و درآن وارد باطل نمی شود و بوسیله آن از حق خارج نمی شود، مگر اینکه خداوند متعال نَفَس او را تسبیح قرار می دهد و عملش را پاک می کند و به او بینش و بصیرتی بر مخفی نگه داشتن اسرار ما می دهد و به او قدرت تحمل کینه و دشمنی و عصبانیت آنچه که از دشمنان ما به او وارد می شودرا خواهد داد و ثواب کسی که در راه خدا در خون خود غلطیده است را میدهد.

و از آنها به بخششان راضی می شود و از لغزش های آنان جستجو نمی کند و آنها را می بخشد، اگر کسی اینگونه باشد خداوند عزوجل در روز قیامت به او می گوید:

ای بنده من حقوق برادران خود را برآوردی و در چیزهایی که ربطی به تو نداشت جستجو نکردی، پس من بخشده تر و کریم تر هستم و از این کاری که تو کردی و راحت گرفتی و کرامت داشتی، اولویت دارم. پس من هم امروز آنچه که به تو وعده داده بود را برآورده می کنم و از فضل گسترده خود بیشتر به تو میدهم و از کوتاهی هایت در برخی از حقوقم که انجام دادی پرس وجو وجستجو نمی کنم.

حضرت فرمود: پس خداوند او را به محمد و همراهانش ملحق می کند و او را از بهترین شیعیان آنها قرارمی دهد.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ: يَا عَبْدَ اللهَّ أَحِبَّ فِي اللهَّ وَ أَبْغِضْ فِي اللهَّ، وَ وَالِ فِي اللهَّ، وَ عَادِ فِي اللهَّ، فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَلَايَةُ اللهَّ تَعَالَى إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ، وَ قَدْ صَارَتْ مُؤَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرُهَا فِي الدُّنْيَا، عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ، وَ عَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ، وَ ذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللهَّ شَيْئاً.

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللهَّ وَ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَ عَادَيْتُ فِي اللهَّ وَ مَنْ وَلِيُّ اللهَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ وَ مَنْ عَدُوُّ اللهَّ حَتَّى أُعَادِيَهُ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللهَّ ص إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَقَالَ: أَ تَرَى هَذَا قَالَ:

بَلَى. قَالَ: فَإِنَ وَلِيَّ هَذَا وَلِيُّ اللهَّ فَوَالِهِ، وَ عَدُوَّ هَذَا عَدُوُّ اللهَّ فَعَادِهِ، وَ وَالِ وَلِيَّ هَذَا، وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَلَدِكَ، وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدُكَ.

سپس حضرت فرمودکه رسول خدا صلی الله علیه وآله درروزی به برخی از همراهانش فرمود:ای بنده خدا برای خدا دوست بدار و برای خدا غضبناک و عصبانی شو و برای خدا دشمنی کن چرا که به ولایت خدا نمی رسی مگر با این کار و هیچکس مزه ایمان را نمی چشد، اگر چه که زیاد نماز بخواند و روزه بگیرد، مگر اینکه اینگونه باشد و همانا امروز بیشتر برادری مردم برای دنیاست، برای دنیا هم دیگر رادوست دارند و به هم غضبناک می شوند و این هیچ فایده ای ازسوی خدا برایشان ندارد.

پس مردی گفت: ای رسول خدا پس چگونه با اینکه می دانم باید برای خدا دوست بدارم و برای خدا دشمن بدارم درحالی که نمی دانم چه کسی دوست خداست تا با اودوستی کنموچه کسی دشمن خداست تا این که با او دشمنی کنم؟!

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به او شاره کرده و امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را نشان داد و فرمود:

آیا این مرد را نمی بینی؟ آن مرد گفت: بله. حضرت فرمود: پس اگر ولی خدا را می خواهی، این شخص ولی خداست، پس با او دوستی کن و دشمن این شخص دشمن خداست . با دشمن او دشمنی کن و با دوست او اگر هم قاتل پدر و فرزندت باشد، دوستی کن و با دشمن او دشمنی کن ، اگر چه پدر و فرزندت باشند.

قوله عز و جل غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

روایة٢٤

٢٤-قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ طَرِيقَ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ، وَ هُمُ: النَّبِيُّونَ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ أَنْ يَسْتَعِيذُوا بِهِ مِنْ طَرِيقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ هُمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ:

«قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ- مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ» وَ أَنْ يَسْتَعِيذُوا بِهِ مِنْ طَرِيقِ الضَّالِّينَ، وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ:

«قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ- وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ- وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ»

وَ هُمُ النَّصَارَى.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ، وَ ضَالٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ قَالَ الرِّضَا ع كَذَلِكَ، وَ زَادَ فِيهِ، فَقَالَ:

وَ مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ.

درموردسخن خداوند عزوجل که فرمود: غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین

روایت بیست وچهارم

٢٤- امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند:امیرمومنان علیه السلام فرمود:خداوند عزوجل به بندگانش امر کرده است که راه نعمت داده شده ها را از خدا بخواهند و آن راه پیامبران و صدّیقان و شهداء و صالحان است و اینکه از راه و طریق کسانی که به آنها غضب شده است به او پناه ببریم و آنها یهود می باشند، کسانی که خداوند متعال در مورد آنها فرمود:

بگو: آیا خبرتان بدهم به بدترین از کسان در نزد خداوند که کیفرشان شدید تر است و کسانی که خداوند لعنتشان کرده و برآنها غضب کرده است (سوره مائده آیه۶۰) و اینکه به خداوند پناه ببرید از راه ضالین(گمراهان) و آنها کسانی اند که خداوند در مورد آنها فرموده است: بگو ای اهل کتاب در دینتان ناحق غلو نکنید و از خواسته های گروهی که از قبل گمراه بودند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست گمراه شدند(سوره مائده آیه۷۷) و آنها مسیحیان هستند.

سپس امیرمومنان علیه السلام فرمود: همه کسانی که به خداوند کفر ورزیدند، آنهاغضب شدگان می باشند و گمراه از راه

خدای عزوجل هستند.

و امام رضا علیه السلام هم چنین سخنی را فرمودند: و برآن اضافه فرمودند: و هرکس در بندگی از امیرمومنان تجاوز کند او از غضب شدگان و گمراه شدگان است.

روایة۲۵

۲۵- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: «لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ، ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَ لَنْ تَبْلُغُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى، فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِينَ».

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صِفْ لَنَا رَبَّكَ، فَإِنَّ مَنْ قِبَلَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا.

فَقَالَ الرِّضَا ع: إِنَّهُ مَنْ يَصِفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ، لَا يَزَالُ فِي الدَّهْرِ فِي الِالْتِبَاسِ مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ، طَاغِياً فِي الِاعْوِجَاجِ، ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ، قَائِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ.

ثُمَّ قَالَ ع: أُعَرِّفُهُ بِمَا عَرَّفَ بِهِ نَفْسَهُ، أُعَرِّفُهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ أَصِفُهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ «لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ، وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ بَعِيدٌ بِغَيْرِ تَشْبِيهٍ، وَ مُتَدَانٍ فِي بُعْدِهِ بِلَا نَظِيرٍ، لَا يُتَوَهَّمُ دَيْمُومِيَّتُهُ، وَ لَا يُمَثَّلُ بِخَلِيقَتِهِ، وَ لَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ الْخَلْقُ إِلَى مَا عُلِمَ مِنْهُمْ مُنْقَادُونَ، وَ عَلَى مَا سَطَرَهُ فِي الْمَكْنُونِ مِنْ كِتَابِهِ مَاضُونَ لَا يَعْمَلُونَ بِخِلَافِ مَا عَلِمَ مِنْهُمْ، وَ لَا غَيْرَهُ يُرِيدُونَ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرُ مُلْتَزِقٍ، وَ بَعِيدٌ غَيْرُ مُتَقَصٍ ، يُحَقَّقُ وَ لَا يُمَثَّلُ، وَ يُوَحَّدُ وَ لَا يُبَعَّضُ، يُعْرَفُ بِالْآيَاتِ، وَ يُثْبَتُ بِالْعَلَامَاتِ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ فَقَالَ الرَّجُلُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِنَّ مَعِي مَنْ يَنْتَحِلُ مُوَالاتِكُمْ وَ يَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ كُلَّهَا صِفَاتُ عَلِيٍّ ع، وَ أَنَّهُ هُوَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

روایت بیست وپنجم

۲۵- دربندگی، در مورد ما تجاوز نکنید، پس هرچه خواستید بگویید و از آنچه که درمورد صفات خداوند است بالاتر نروید، چرا که غلو مانند غلو مسیحیان است، پس به یقین من از غلو کنندگان بیزارم .

حضرت فرمودندکه مردی بلند شد و به امیرمومنان علیه السلام گفت:ای فرزند رسول خدا برای ما پروردگارت را توصیف کن، چرا که قبل از ما اختلافاتی با هم در این مورد داشتیم، پس امام رضا علیه السلام فرمود: همانا هرکس پروردگارش را با قیاس و مقایسه(با مخلوقات) توصیف کند همواره در زندگی در خطا و اشتباه خواهد بود و از راه و روش صحیح منحرف است و همواره در کجی های خود طغیان خواهد کرد و گمراه از راه مستقیم خواهد بود و سخنان غیر زیبا خواهد گفت.(سخنان کسانی که خداشناسیشان از منهاج وروش غیر معصومین است، زیبا نخواهد بود.

سپس حضرت فرمودند:خداوند متعال را می شناسم و معرفت به او دارم به آنچه که خودِخداوند معرفی کرده است. معرفت به خدا بدون دیدن او دارم و او را توصیف می کنم با آنچه که خودش خود را وصف کرده است بدون آنکه صورت و شکلی برای او در نظر بگیریم و با حواس درک نمی شود و با مردم مقایسه نمی شود، شناخته شده با نشانه ها

ومخلوقاتش است بدون تشبیه به مخلوقات در دور بودنش نزدیک، بدونِ مانند است (دور و نزدیک برای خداوند معنا ندارد). ازلیت و همیشگیِ خداوند توهم نخواهد شد و مانند مخلوقاتش نخواهد بود، در حکم وقضاوتش در مخلوقات ظلم نمی کند، آن خلقی که به آنچه که آگاه باشد تسلیم است و آن مخلوقات نسبت به آنچه که خداوند در علم مکنون مخفی نگه داشته و پوشیده است و درکتاب خودش گذرانده، آگاهی ندارند، برخلاف آنچه که برخی از مردم به آن علم دارند و غیرخدا را نمی خواهند، پس خداوند نزدیکی است که چسبیده نمی باشد و دوری است که دورِ دور نیست(یعنی نزدیکی ودوری خداوند مانند مخلوقات نیست ومعنوی است مانند اینکه می گوییم فلانی به امام زمان نزدیدکتر است).اوکسی است که واضح و روشن و محکم شناخته می شود و چیزی را مانند او نمی توان قرار داد، واحد است و بعض بعض ندارد(متجزی نیست) با آیات و مخلوقات شناخته می شود و با نشانه ها(آفریده هایش) اثبات می شود و هیچ خدایی غیر او نیست، که او کبیر و از صفات مخلوقات دور است، پس آن مرد گفت: پدر و مادرم فدای تو ای فرزند رسول خدا همانا با من کسانی هستند که منسوب به دوستی شما هستند، گمان می کنند تمام این صفات برای علی علیه السلام می باشد و او ربّ جهانیان است .

قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَهَا الرِّضَا ع ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ وَ تَصَبَّبَ عَرَقاً، وَ قَالَ: سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ، وَ الْكَافِرُونَ.

أَ وَ لَيْسَ عَلِيٌّ ع كَانَ آكِلًا فِي الْآكِلِينَ، وَ شَارِباً فِي الشَّارِبِينَ، وَ نَاكِحاً فِي النَّاكِحِينَ، وَ مُحْدِثاً فِي الْمُحْدِثِينَ وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ مُصَلِّياً خَاشِعاً خَاضِعاً بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِيلًا وَ إِلَيْهِ أَوَّاهاً مُنِيباً، أَ فَمَنْ كَانَ هَذِهِ صِفَتُهُ يَكُونُ إِلَهاً! فَإِنْ كَانَ هَذَا إِلَهاً فَلَيْسَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ إِلَهٌ لِمُشَارَكَتِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الصِّفَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَى حُدُوثِ كُلِّ مَوْصُوفٍ بِهَا.

ثُمَّ قَالَ ع: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ رَسُولِ اللهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا عَرَفَ اللهَ تَعَالَى مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ، وَ لَا عَدَّلَهُ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيّاً ع لَمَّا أَظْهَرَ مِنْ نَفْسِهِ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا غَيْرُ اللهِ تَعَالَى دَلَّ ذَلِكَ عَلَى أَنَّهُ إِلَهٌ، وَ لَمَّا ظَهَرَ لَهُمْ بِصِفَاتِ الْمُحْدَثِينَ الْعَاجِزِينَ لَبَّسَ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ امْتَحَنَهُمْ لِيَعْرِفُوهُ، وَ لِيَكُونَ إِيمَانُهُمْ بِهِ اخْتِيَاراً مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

فَقَالَ الرِّضَا ع: أَوَّلُ مَا هَاهُنَا أَنَّهُمْ لَا يَنْفَصِلُونَ مِمَّنْ قُلِبَ هَذَا عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ: لَمَّا ظَهَرَ مِنْهُ الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ دَلَّ عَلَى أَنَّ مَنْ هَذِهِ صِفَاتُهُ وَ شَارَكَهُ فِيهَا الضُّعَفَاءُ الْمُحْتَاجُونَ لَا تَكُونُ الْمُعْجِزَاتُ فِعْلَهُ، فَعُلِمَ بِهَذَا أَنَّ الَّذِي ظَهَرَ مِنْهُ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ إِنَّمَا كَانَتْ فِعْلَ الْقَادِرِ الَّذِي لَا يُشْبِهُ الْمَخْلُوقِينَ، لَا فِعْلَ الْمُحْدَثِ الْمُحْتَاجِ الْمُشَارِكِ لِلضُّعَفَاءِ فِي صِفَاتِ الضَّعْفِ.

حضرت فرمود: هنگامی که این سخن را امام رضا علیه السلام شنید، شانه هایش لرزید و عرق از اندامش سرازیر شد و

فرمودند: پاک ومنزه است خداوند از اینکه ظالمان و کافران می گویند .

مگر نه اینکه علی علیه السلام غذاخوری بین غذا خوران است؟! و او نیزمی نوشد، مانند کسانی که مایعات می نوشند و او نیز ازدواج می کند، مانند بقیه انسان های ازدواج کننده ، سخن می گوید بین بقیه افرادی که سخن می گویند و با این حال نماز می خواند در حالی که خشوع و خضوع دارد، در مقابل خدای عزوجل ذلیل است و به سوی خدا دعاگوی توبه کننده است. آیا کسی که این چنین صفات را دارد، می تواند خدا باشد؟! وهیچ یک از شما نیست که خدایی دارد و این خدایش این خصوصیات را دارد و این خصوصیات و صفات دلالت می کند که این موجود دارای این صفات نبوده و بود شده است(حادث است).

سپس حضرت فرمود: پدرم از جدم مرا حدیث کردند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که خدای متعال را به مخلوقات و آفریده ها تشبیه کند، خدا را نشناخته است و و هرکس گناهان بندگانش را به خدا نسبت دهد خدارا عادل ندانسته است .

پس مردی گفت: ای فرزند رسول خدا، آنها گمان می کنند، همانا هنگامی که علی علیه السلام از خودش معجزاتی را که غیرخدای متعال نمی تواند آشکار می کند، دلالت دارد بر اینکه او خداست و هنگامی که صفات مخلوقات را برایشان آشکار می کند، برای آنها امر مشتبه شده و آنها را امتحان می کند برای اینکه خدا را بشناسند و بدانند که امیرمومنان خدا نیست، بلکه مخلوق است به خاطر اینکه ایمان آنها اختیاری است و اجباری نیست.

پس امام رضا علیه السلام فرمود: اولین چیزی که اینجا می توان مطرح کرد این است که آنها نمی توانند از این اشکال جدا شوند و پاسخ دهند، به کسانی که این استدلال را برایشان معکوس کند، پس فرمود: هنگامی که از او فقر و نیاز آشکار شود این دلالت دارد به اینکه این صفات و خصوصیات امیرمومنان است و ایشان در این صفات با بقیه ناتوانان و نیازمندان یکی است و معجزات کار خود حضرت نیست و علم پیدا می شود کسی که این معجزات از او آشکارشده این کارخداوند قادری است که شبیه مخلوقین نیست و نه کار کسی که نبوده و بود شده وحادثی که نیازمند و مانند ناتوانانی که درخصوصیات ناتوان نمی باشد.

رواية ٢٦

٢٦- ثُمَّ قَالَ الرِّضَا ع: لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِمَا حَكَيْتَهُ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللهِ ص وَ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَوْلِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع:

أَمَّا قَوْلُ رَسُولِ اللهِ ص فَمَا حَدَّثَنِيهِ أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ رَسُولِ اللهِ ص: أَنَّ اللهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَ لَكِنْ يَقْبِضُهُ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ.

فَإِذَا لَمْ يَنْزِلْ عَالِمٌ إِلَى عَالِمٍ يَصْرِفُ عَنْهُ طُلَّابُ حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا، وَ يَمْنَعُونَ الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ يَجْعَلُونَهُ لِغَيْرِ أَهْلِهِ، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَّالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.

روایت بیست وششم

۲۶- امام رضا علیه السلام فرمود: همانا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرمومنان وامام زین العابدین علیهم السلام یادم آوردی . اما سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که پدرم از اجدادم از رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا حدیث کردند که همانا علم از مردم کَنده نخواهد شد و گرفته نمی شود، بلکه گرفتن علم مردم به وسیله گرفتن علما از آنهاست(همانطور که هم اکنون امام عصرعج الله فرجه از ما گرفته شده است). پس هنگامی که عالمی نزد عالم دیگر نرود کسانی که دنبال دارایی و کالاهای بی ارزش دنیا و حرام های آن هستند از آنها دوری می گزینند وحق را از اهلش منع می کنند و برای غیر اهلش قرار می دهند و مردم رئیس هاو فرمانروایان جاهل انتخاب می کنند،پس ازآنها سوال می شود و آنها بدون علم فتوی می دهند که باعث می شود گمراه شوند وگمراه کنند.

روایة ۲۷

۲۷- وَ أَمَّا قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَهُوَ قَوْلُهُ: يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا وَ الْمُنْتَحِلِينَ مَوَدَّتَنَا إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ، فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ السُّنَنِ، تَفَلَّتَتْ مِنْهُمُ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَ أَعْيَتْهُمُ السُّنَّةُ أَنْ يَعُوهَا، فَاتَّخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ خَوَلًا ، وَ مَالَهُ دُوَلًا، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقَابُ وَ أَطَاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْبَاهُ الْكِلَابِ، وَ نَازَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ وَ هُمْ مِنَ الْجُهَّالِ وَ الْكُفَّارِ وَ الْمَلاعِينِ، فَسُئِلُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، فَأَنِفُوا أَنْ يَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، فَعَارَضُوا الدِّينَ بِآرَائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا. أَمَّا لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالْقِيَاسِ لَكَانَ بَاطِنُ الرِّجْلَيْنِ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا.

روایت بیست وهفتم

۲۷- اما سخن امیرمومنان علیه السلام که فرمود: ای گروهی که شیعیان ما هستید و ادعای موّدت ودوستی ما را دارید، از گروهی که اهل نظر شخصی و رای شخصی هستند، برحذر باشید، چرا که آنها دشمنان سنّت ها می باشند، احادیث از آنها فراموش شده و احادیث را کنار گذاشته و رها کردند و نرفتند دنبال اینکه آنها را حفظ کنند و اشکالات متعدد بر سنّت گرفتند، تا سنّت را ناتوان و عاجز کنند، پس بندگان خدا را برده و خدمتکارگرفته و دارایی ها و مالشان را دست به دست کردند و این برده ها برای آنها رام شدند و مردم از آنها که شبیه سگ بودند، اطاعت کردند و درباره حق با اهل حق منازعه کرده و درگیر شدند و حق را از اهلش گرفتند و خود را مانند امامان راستگو(معصومین)کردند، درحالی که آنها از نادانان و کافران و لعنت شدگان بودند، پس از آنها از چیزی که نمی دانستند سوال می شد، آنها از اینکه بگویند و اعتراف کنند که نمی دانند، خود داری می کردند، در نتیجه دین را با نظرات شخصی خود برآنها عرضه می کردند که باعث می شد گمراه شوند و گمراه کنند. اما اگردین با قیاس می بود، هماناکف پا به مسح کشیدن از روی پا اولویّت داشت.

۲۸- وَ أَمَّا قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسُنَ سَمْتُهُ وَ هَدْيُهُ، وَ تَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ، وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ، فَرُوَيْداً لَا يَغُرَّنَّكُمْ، فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا، وَ رُكُوبُ الْمَحَارِمِ مِنْهَا ، لِضَعْفِ بُنْيَتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَنَصَبَ الدِّينَ فَخّاً لَهَا، فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتِلُ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ، فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ اقْتَحَمَهُ.

فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يَعِفُّ مِنَ الْمَالِ الْحَرَامِ (فَرُوَيْداً لَا يَغُرَّنَّكُمْ، فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ، فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ) وَ إِنْ كَثُرَ، وَ يَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَى شَوْهَاءَ قَبِيحَةٍ، فَيَأْتِي مِنْهَا مُحَرَّماً.

فَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يَعِفُّ عَنْ ذَلِكَ، فَرُوَيْداً لَا يَغُرَّنَّكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عُقْدَةُ عَقْلِهِ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعَ، ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَى عَقْلٍ مَتِينٍ، فَيَكُونُ مَا يُفْسِدُهُ بِجَهْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ.

فَإِذَا وَجَدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِيناً فَرُوَيْداً لَا يَغُرَّنَّكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَوْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ وَ كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرِّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ **خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ** بِتَرْكِ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، وَ يَرَى أَنَّ لَذَّةَ الرِّئَاسَةِ الْبَاطِلَةِ أَفْضَلُ مِنْ لَذَّةِ الْأَمْوَالِ وَ النِّعَمِ الْمُبَاحَةِ الْمُحَلَّلَةِ، فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعَ طَلَباً لِلرِّئَاسَةِ، حَتَّى إِذَا قِيلَ لَهُ: «**اتَّقِ اللَّهَ، أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ، فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ**».

روایت بیست وهشتم

۲۸- اما سخن امام علی بن حسین حضرت زین العابدین علیهمالسلام که ایشان فرمودند: هرگاه مردی را دیدیدکه آداب و منش و هیبت نیکویی دارد و خوش رفتاراست و آرامش درگفتارش است و آرام وشمرده شمرده سخنرانی می کند و در رفتار و حرکاتش خضوع و فروتنی دارد، مراقب باش و دست نگه دار، فریبتان ندهد، چه بسیار کسانی که از رسیدن به دنیا و سوار برحرام های آن عاجزند به خاطر ناتوانی جسمی و سستی فرد و به دلیل ترس دلش ازدنیا عاجزند، پس دین را وسیله و مسیر رسیدن به دنیا می کند و او همیشه مردم را با ظاهرش فریب می دهد و اگر امکان حرام داشته باشد وارد آن می شود. پس اگر او را طوری دیدید که از مال حرام عفّت به خرج می دهد و نزدیک مال حرام نمی شود، باز هم مراقب بوده و دست نگه داریدکه فریبتان ندهد، چرا که خواسته ها و شهوات مردم گوناگون است چه بسیار کسانی که از مال حرام دوری کرده و قبول نمی کنند، اگر چه زیاد باشد، ولی برنفسش شهوات زشت دیگر را سوارکرده و معرفی می کند و از بین آن شهوت ها روبه حرام می آورد و انجام می دهد و چنانچه او را طوری یافتید که از این حرام ها عفت میگزیند و وارد شهوت های حرام نمی شود، بازهم دست نگه دارید و دقت کنید فریب نخورید، مگر اینکه نگاه کنید و ببینید استحکام عقلی او چگونه است، چه بسیار افرادی که از تمام آن کارهای حرام خودداری می کنند، ولی رجوع به عقل استوار و محکم نمی کنند و به همین دلیل باعث می شود آنچه که توسط نادانیشان خراب می شود، بیشتر از آنچه که با عقلشان اصلاح می کنند باشد، یعنی خرابکاری و فساد کارشان بیشتر است، پس اگر عقل آنها را استوار و

محکم یافتی باز هم دست نگهدار و مراقب باش که فریبتان ندهد، مگر اینکه نگاه کنید آیا خواسته هایش بر عقلش غلبه دارد یا عقلش بر خواسته هایش غلبه می کند و نگاه کنید ببینید دوستی اش نسبت به ریاست های باطل چگونه است و چگونه از این ریاسات دوری می کند، چرا که در بین مردم کسانی هستند که هم در دنیا و هم در آخرت ضرر شدید می کنند، چون دنیا را برای دنیا ترک کرده اند و لذت ریاست را از لذت مال و نعمت های مباح وحلال بالاتر و لذیذتر می دیدند و تمام این لذت های حلال دنیوی را به خاطر رسیدن به ریاست ترک کردند تا اینکه به آنها گفته می شود: از خدا بترسید خود برتربینی و تکبر او را به گناه می کشاند و جهنم برای او کافی می باشد و چه بد جایگاهی است(سوره بقره آیه ۲۰۶) .

فَهُوَ يَخْبِطُ خَبْطَ عَشْوَاءَ، يَقُودُهُ أَوَّلُ بَاطِلٍ إِلَى أَبْعَدِ غَايَاتِ الْخَسَارَةِ، وَ يَمُدُّ يَدَهُ بَعْدَ طَلَبِهِ لِمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فِي طُغْيَانِهِ، فَهُوَ يُحِلُّ مَا حَرَّمَ اللهُ، وَ يُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَا يُبَالِي مَا فَاتَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ رِئَاسَتُهُ الَّتِي قَدْ شَقِيَ مِنْ أَجْلِهَا.

فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ- وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً وَ لَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ، نِعْمَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعاً لِأَمْرِ اللهِ، وَ قُوَاهُ مَبْذُولَةً فِي رِضَاءِ اللهِ تَعَالَى، يَرَى الذُّلَّ مَعَ الْحَقِّ أَقْرَبَ إِلَى عِزِّ الْأَبَدِ مِنَ الْعِزِّ فِي الْبَاطِلِ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ قَلِيلَ مَا يَحْتَمِلُهُ مِنْ ضَرَّائِهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى دَوَامِ النَّعِمِ فِي دَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ، وَ إِنَّ كَثِيرَ مَا يَلْحَقُهُ مِنْ سَرَّائِهَا إِنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ يُؤَدِّيهِ إِلَى عَذَابٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا زَوَالَ.

فَذَلِكُمُ الرَّجُلُ نِعْمَ الرَّجُلُ، فَبِهِ فَتَمَسَّكُوا، وَ بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا، وَ إِلَى رَبِّكُمْ فَبِهِ فَتَوَسَّلُوا، فَإِنَّهُ لَا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ، وَ لَا تُخَيَّبُ لَهُ طَلِبَةٌ.

و او مانند شتری که جلوی خود را نمی بیند، اولین باطلی که وارد می شود او را به دورترین و بیشترین خسارات و ضررهای شدید می کشاند و دست درازی با تمام توان خود در چیزی که توانای بر آن ندارد می کند، درسرکشی و گردن کشی خود وارد آن کار می شود، پس او حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می کند و اگر به ریاستش برسد، هیچ ترس وابایی از آنچه که از دینش برباد رفته ندارد ، این چیزی است که به خاطر آن شقی و بد بخت است.

پس اینها با کسانی می باشند که خداوند بر آنها غضب کرده و آنها را لعنت کرده و برای آنها عذابی خوارکننده آماده کرده است(سوره فتح آیه ۶)و لکن آن بهترین مرد آن مردی است که خواسته هایش را پیرو امر و دستور خداوند قراردهد و قدرت و نیرویش را در راه رضای خدای متعال استفاده کند و ذلّت با حق را نزدیکتر به عزت همیشگی نسبت به عزت با باطل می بیند و می داند کمترین چیزی که تحمل می کند از سختی های آن او را به همیشگی بودن نعمتهای خانه همیشگی ای که نه نابود می شود و نه از بین می رود می کشاند و می داند که شادی های بسیار اگر از خواسته های خود باشد، او را به عذاب همیشگی که قطع نمی شود و پایان ندارد می کشاند.

پس برای همین به این مرد که بهترین مرد است تمسک کنید و به سنت و روش او اقتداء کنید و به سوی پروردگارتان به

او توسل کنید، چرا که او دعایش رد نمی شود و برای در خواست او از خدا ناامیدی وخسران نیست .

روایة ۲۹

۲۹- ثُمَّ قَالَ الرِّضَا علیه السلام إِنَّ هَؤُلَاءِ الضُّلَّالَ الْكَفَرَةَ مَا أُتُوا إِلَّا مِنْ جَهْلِهِمْ بِمَقَادِيرِ أَنْفُسِهِمْ، حَتَّى اشْتَدَّ إِعْجَابُهُمْ بِهَا، وَ كَثُرَ تَعْظِيمُهُمْ لِمَا يَكُونُ مِنْهَا، فَاسْتَبَدُّوا بِآرَائِهِمُ الْفَاسِدَةِ، وَ اقْتَصَرُوا عَلَى عُقُولِهِمُ الْمَسْلُوكِ بِهَا غَيْرَ السَّبِيلِ الْوَاجِبِ، حَتَّى اسْتَصْغَرُوا قَدْرَ اللهِ، وَ احْتَقَرُوا أَمْرَهُ، وَ تَهَاوَنُوا بِعَظِيمِ شَأْنِهِ.

إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ الْقَادِرُ بِنَفْسِهِ، الْغَنِيُّ بِذَاتِهِ الَّذِي لَيْسَتْ قُدْرَتُهُ مُسْتَعَارَةً، وَ لَا غِنَاهُ مُسْتَفَاداً، وَ الَّذِي مَنْ شَاءَ أَفْقَرَهُ، وَ مَنْ شَاءَ أَغْنَاهُ، وَ مَنْ شَاءَ أَعْجَزَهُ بَعْدَ الْقُدْرَةِ وَ أَفْقَرَهُ بَعْدَ الْغِنَى.

فَنَظَرُوا إِلَى عَبْدٍ قَدِ اخْتَصَّهُ اللهُ بِقُدْرَتِهِ لِيُبَيِّنَ بِهَا فَضْلَهُ عِنْدَهُ، وَ آثَرَهُ بِكَرَامَتِهِ لِيُوجِبَ بِهَا حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ لِيَجْعَلَ مَا آتَاهُ مِنْ ذَلِكَ ثَوَاباً عَلَى طَاعَتِهِ، وَ بَاعِثاً عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَ مُؤْمِناً عِبَادَهُ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ غَلَطِ مَنْ نَصَبَهُ عَلَيْهِمْ حُجَّةً، وَ لَهُمْ قُدْوَةً فَكَانُوا كَطُلَّابِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا، يَنْتَجِعُونَ فَضْلَهُ، وَ يُؤَمِّلُونَ نَائِلَهُ، وَ يَرْجُونَ التَّفَيُّؤَ بِظِلِّهِ، وَ الِانْتِعَاشَ بِمَعْرُوفِهِ، وَ الِانْقِلَابَ إِلَى أَهْلِيهِمْ بِجَزِيلِ عَطَائِهِ الَّذِي يُغْنِيهِمْ عَنْ كَلَبِ الدُّنْيَا، وَ يُنْقِذُهُمْ مِنَ التَّعَرُّضِ لِدَنِيِّ الْمَكَاسِبِ، وَ خَسِيسِ الْمَطَالِبِ فَبَيْنَا هُمْ يَسْأَلُونَ عَنْ طَرِيقِ الْمَلِكِ لِيَتَرَصَّدُوهُ، وَ قَدْ وَجَّهُوا الرَّغْبَةَ نَحْوَهُ، وَ تَعَلَّقَتْ قُلُوبُهُمْ بِرُؤْيَتِهِ إِذْ قِيلَ: إِنَّهُ سَيَطْلُعُ عَلَيْكُمْ فِي جُيُوشِهِ وَ مَوَاكِبِهِ وَ خَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ.

روایت بیست ونهم

۲۹-سپس امام رضا علیه السلام فرمود : همانا این گمراهان کافر چیزی نیاوردند، مگر از جهل و نادانیشان به اندازه خودشان، تا اینکه خود برتر بینی و غرورشان به این آورده هایشان شدید شده و تعظیم آنها به خاطر این نادانی بیشتر شد و در نظرات شخصی خود،خودرأی شدند و تنها رأی خود را برحق می دانستند و به عقل های خود بسنده کردند و به این عقل خود به غیر راه وروش واجب (راه معصومین) حرکت کننده بودند، تا اینکه قدر و ارزش خدا را کوچک شماردند و امر الهی را حقیردانستند و در بزرگ دانستن جایگاه امر الهی سستی کردند . چرا که نمی دانند خداوند متعال توانایی و بی نیازیِ ذاتی دارد، او کسی است که قدرتش کرایه ای و امانتی نیست، بی نیازی او به کمک شخص دیگر نیست و اوکسی است که هرکه را بخواهد فقیر می کند و هرکسی را بخواهد بی نیازی می بخشد و هرکسی را بخواهد بعد از قدرت داشتن ناتوان می کند و او را بعد از بی نیازی نیازمند می کند، پس به بنده ای که خداوند او را مخصوص به قدرت الهی کرده بنگرید، تا برتری و فضیلت آن شخص نزد خداوند مشخص شود و او را با بزرگواری و کرامتش برگزیده تا حجت خود را بر مخلوقات تمام کند و آن چه را که به وی داده است پاداشی برای اطاعت و بندگی خودش قراردهد و با این شخص سبب پیروی امر خداوند باشد و باعث ایمنی بندگان تکلیف شده از اینکه کسی را که خداوند متعال نصب کرده و غیر آنها باشد و برای آنها مقتدا باشند، اشتباه نکنند و مانند کسانی که دنبال پادشاهی از پادشاهان

دنیا می روند،آنها نیز دنبال و درخواست کننده فضل آنها باشند و آرزوی هدیه او را دارند و امید به پناه بردن به سایه او دارند وشادمان به معرفی شده از از سوی پادشاه است و امید دارد به برگشتن به سوی خانواده اش با بهترین هدایا و عطاهای پادشاه، او کسی است که آنها را از نیاز به بی ارزش های دنیا بی نیاز می کند و آنها را از رفتن به کارهای پست و چیزهای بی ارزش نجات می دهد و آنها راه و مسیر پادشاه را سوال می کنند تا او را درنظر بگیرند و طرف او بروند و دلشان می خواهد که او را ببینند، به او گفته شود که به زودی همراه لشکریان و سواران و اسب ها و پیاده نظامیانش برشما وارد می شوند،

فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَعْطُوهُ مِنَ التَّعْظِيمِ حَقَّهُ، وَ مِنَ الْإِقْرَارِ بِالْمُلْكَةِ وَاجِبَهُ، وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُسَمُّوا بِاسْمِهِ غَيْرَهُ، أَوْ تُعَظِّمُوا سِوَاهُ كَتَعْظِيمِهِ، فَتَكُونُوا قَدْ بَخَسْتُمُ الْمُلِكَ حَقَّهُ وَ أَزْرَيْتُمْ عَلَيْهِ، وَ اسْتَحْقَقْتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُ عَظِيمَ عُقُوبَتِهِ.

فَقَالُوا: نَحْنُ كَذَلِكَ فَاعِلُونَ جَهْدَنَا وَ طَاقَتَنَا. فَمَا لَبِثُوا أَنْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ بَعْضُ عَبِيدِ الْمُلِكِ فِي خَيْلٍ قَدْ ضَمَّهَا إِلَيْهِ سَيِّدُهُ، وَ رَجِلٍ قَدْ جَعَلَهُمْ فِي جُمْلَتِهِ، وَ أَمْوَالٍ قَدْ حَبَاهُ بِهَا، فَنَظَرَ هَؤُلَاءِ وَ هُمْ لِلْمَلِكِ طَالِبُونَ، فَاسْتَكْثَرُوا مَا رَأَوْا بِهَذَا الْعَبْدِ مِنْ نِعَمِ سَيِّدِهِ، وَ رَفَعُوهُ عَنْ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمُنْعَمَ عَلَيْهِ بِمَا وَجَدُوا مَعَهُ ، فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يُحَيُّونَهُ تَحِيَّةَ الْمُلِكِ، وَ يُسَمُّونَهُ بِاسْمِهِ، وَ يَجْحَدُونَ أَنْ يَكُونَ فَوْقَهُ مَلِكٌ أَوْ لَهُ مَالِكٌ.

فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمُ الْعَبْدُ الْمُنْعَمُ عَلَيْهِ، وَ سَائِرُ جُنُودِهِ، بِالزَّجْرِ وَ النَّهْيِ عَنْ ذَلِكَ، وَ الْبَرَاءَةِ مِمَّا يُسَمُّونَهُ بِهِ، وَ يُخْبِرُونَهُمْ بِأَنَّ الْمَلِكَ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ بِهَذَا عَلَيْهِ، وَ اخْتَصَّهُ بِهِ، وَ إِنَّ قَوْلَكُمْ بِمَا تَقُولُونَ يُوجِبُ عَلَيْكُمْ سَخَطَ الْمُلِكِ وَ عَذَابَهُ، وَ يُفِيتُكُمْ كُلَّمَا أَمَّلْتُمُوهُ مِنْ جِهَتِهِ، وَ أَقْبَلَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ يُكَذِّبُونَهُمْ وَ يَرُدُّونَ عَلَيْهِمْ قَوْلَهُمْ.

پس هنگامی که اورا دیدید تا می توانید احترام و تایید به مملکت تحت فرمانش را حتما انجام دهید(با شعار وبرخی کارها مانند دست تکان دادن و...)و از اینکه او را به اسم دیگری نام ببرید بپرهیزید، یا اینکه غیر او را مانند وی احترام کنید نیزدوری کنید، چرا که باعث کم کردن ارزش پادشاه می شوید و موجب تحقیر وی می شوید و به همین خاطر شما لایق بزرگترین مجازات ها خواهید شد.

پس گفتند: ما تمام تلاشمان را برای این کار یعنی تکریم واحترام پادشاه انجام می دهیم، پس چند لحظه ای نمی گذرد که یکی از بندگان پادشاه همراه لشکری و مردی که با آنها بود بر آنها وارد می شود، درحالی که مال هایی که پیش کش شده بود همراهشان بود، مردم نگاه می کردند، درحالی که پادشاه را می خواهند، آنها هر آنچه که دست آن بنده از آقایش بود را زیاد می دانستند و او را نیز بالا می برند به خاطر اینکه این چیزها را آن پادشاه به او داده است و به سوی او می روند و مانند پادشاه به او سلام می کنند و او را مانند پادشاه صدا می زنند و منکر این می شوند که بالاتر از او پادشاهی است و اینکه او صاحبی دارد(یعنی همان جایگاه پادشاه را برای این خدمتکار و بنده قائل می شوند).

پس این بنده ای که پادشاه به او این نعمتها را داده است و بقیه لشکریانش با ناراحتی و نهی از این کار رو به مردم می کنند و بیزای می جویند از این کار مردم که با اسم پادشاه آن بنده را نام بردند و به آن مردم می گویند : آن پادشاه بوده که به این بنده این نعمت ها را داده و مختص او قرارداده است و همانا این سخن که آنها گفتند، باعث خشم پادشاه و مجازات او می شود و هرچه که آرزو داشتند،از بین می رود و این مردم رو به آنها کرده وآنها را تکذیب نموده و سخن آنها را رد می کنند و قبول ندارند.

فَمَا زَالَ كَذَلِكَ حَتَّى غَضِبَ عَلَيْهِمُ الْمَلِكُ لِمَا وَجَدَ هَؤُلَاءِ قَدْ سَمَّوْا بِهِ عَبْدَهُ وَ أَزْرَوْا عَلَيْهِ فِي مَمْلَكَتِهِ، وَ بَخَسُوهُ حَقَّ تَعْظِيمِهِ، فَحَشَرَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَى حَبْسِهِ، وَ وَكَّلَ بِهِمْ **مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ** فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ وَجَدُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَبْداً أَكْرَمَهُ اللهُ لِيُبَيِّنَ فَضْلَهُ، وَ يُقِيمَ حُجَّتَهُ فَصَغُرَ عِنْدَهُمْ خَالِقُهُمْ أَنْ يَكُونَ جَعَلَ عَلِيّاً لَهُ عَبْداً، وَ أَكْبَرُوا عَلِيّاً أَنْ يَكُونَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ رَبّاً، فَسَمَّوْهُ بِغَيْرِ اسْمِهِ، فَنَهَاهُمْ هُوَ وَ أَتْبَاعُهُ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ قَالُوا لَهُمْ: يَا هَؤُلَاءِ إِنَّ عَلِيّاً وَ وُلْدَهُ **عِبادٌ مُكْرَمُونَ**، **مَخْلُوقُونَ** مُدَبَّرُونَ لَا يَقْدِرُونَ إِلَّا عَلَى مَا أَقْدَرَهُمُ اللهُ عَلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ لَا يَمْلِكُونَ إِلَّا مَا مَلَكَهُمُ اللهُ **لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً**، وَ لَا قَبْضاً وَ لَا بَسْطاً وَ لَا حَرَكَةً وَ لَا سُكُوناً إِلَّا مَا أَقْدَرَهُمُ اللهُ عَلَيْهِ وَ طَوَّقَهُمْ، وَ إِنَّ رَبَّهُمْ وَ خَالِقَهُمْ يَجِلُّ عَنْ صِفَاتِ الْمُحْدَثِينَ، وَ يَتَعَالَى عَنْ نُعُوتِ الْمَحْدُودِينَ. وَ إِنَّ مَنِ اتَّخَذَهُمُ أَوْ وَاحِداً مِنْهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ فَهُوَ مِنَ الْكَافِرِينَ، وَ قَدْ **ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ** فَأَبَى الْقَوْمُ إِلَّا جِمَاحاً وَ امْتَدُّوا **فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ**، فَبَطَلَتْ أَمَانِيُّهُمْ، وَ خَابَتْ مَطَالِبُهُمْ وَ بَقُوا فِي الْعَذَابِ الْأَلِيمِ.

پس همینگونه هستند تا اینکه پادشاه به آنها غضب می کند، به خاطر اینکه پادشاه اینها را کسانی دید که بنده او را با اسم او نام می برند و او را در سرزمین فرمانروایی اش بی ارزش و معیوب کردند و حق احترام او را پایین آوردند و همه آنها را به زندان می فرستد و برآنها کسی را مامور می کند تا سخت ترین عذابها را به آنها بچشاند(سوره اعراف آیه ۱۶۸)، پس مانند اینها کسانی اند(غلوکنندگان) که امیرمومنان علیه السلام را بنده ای یافتند که خداوند برای اینکه فضیلت و برتری اش را مشخص وحجتش را اقامه کند، پس آن گروه در نزدشان کسی که آنها را آفریده کوچک شمرده که چرا علی علیه السلام بنده شده است و علی علیه السلام را بالاتر از این می دانستند که خداوند پروردگار او باشد، او را به غیر اسمش نام گذاری کردند ، پس امیرمومنان و پیروانش و شیعیانش این گروه را از این کار بازداشتند و به آنها گفتند: همانا علی و فرزندش بنده ای اکرام شده و خلق شده و تدبیر شده اند، قدرتی ندارند مگر برآنچه که پروردگار جهانیان قدرت به آن داده است و مالک هیچ چیز جز آنچه که خدا به آنها داده نیستند. نه مالک مرگ، نه مالک زندگی و نه مالک نشور و زنده کردنند(سوره فرقان آیه ۳) و نه مالک دراختیارگرفتن و نه مالک گسترش دادن و نه مالک حرکت و نه مالک سکون اند، مگر آنچه که خداوند به آنها توانایی و اختیارش را داده باشد، همان پروردگار و خالقشان از صفات وخصوصیات محدَثین(مخلوقات و هرچیزی غیرخدا)منزه است و خداوند از صفات تمام این موجودات

محدود(یعنی غیرخدا که دارای حد و زمان و مکان و اجزاء هستند) متعالی منزه است.

همانا کسی که ایشان یا هریک از آنها و غیر از خداوند را رب بداند از کافران است و همانا به سوی بدترین راه ممکن گمراه شده است(سوره بقره آیه ۱۰۸)، پس این گروه این را نپذیرفتند و در هوای نفس خود فرو رفتند و در سرکشی خود کوردلانه باقی ماندند(سوره بقره آیه۱۵)، پس آرزوهایشان از بین رفت و خواسته هایشان به ناامیدی تبدیل شد و در عذاب الهی دردناک باقی ماندند.

روایة ۳۰

۳۰- قَالَ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هَذِهِ أَعْطَاهَا اللهُ مُحَمَّداً ص وَ أُمَّتَهُ، بَدَأَ فِيهَا بِالْحَمْدِ للهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ ثَنَّى بِالدُّعَاءِ للهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ: قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قَسَمْتُ الْحَمْدَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَنِصْفُهَا لِي، وَ نِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ:

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أُمُورَهُ، وَ أُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ.

فَإِذَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: حَمِدَنِي عَبْدِي، وَ عَلِمَ أَنَّ النِّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي، وَ أَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي انْدَفَعَتْ عَنْهُ فَبِتَطَوُّلِي أُشْهِدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي أُضِيفُ لَهُ نَعِيمَ الدُّنْيَا إِلَى نَعِيمِ الْآخِرَةِ، وَ أَدْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا.

فَإِذَا قَالَ: الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: شَهِدَ لِي عَبْدِي بِأَنِّي الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ، أُشْهِدُكُمْ لَأُوَفِّرَنَّ مِنْ رَحْمَتِي حَظَّهُ، وَ لَأُجْزِلَنَّ مِنْ عَطَائِي نَصِيبَهُ.

فَإِذَا قَالَ: مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ اللهُ تَعَالَى:

أُشْهِدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ بِأَنِّي أَنَا الْمَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ، لَأُسَهِّلَنَّ يَوْمَ الْحِسَابِ عَلَيْهِ حِسَابَهُ، وَ لَأَتَقَبَّلَنَّ حَسَنَاتِهِ وَ لَأَتَجَاوَزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ.

روایت سی ام

۳۰- امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام فرمود: امیرمومنان علیه السلام فرمود:

این سوره ی فاتحة الکتاب را خداوند به محمد صلی الله علیه وآله و امتش بخشید ، در آن با حمد و سپاس و ثناء و تمجید الهی آغاز کرد، سپس با دعا برای خداوند عزوجل ثناء گفت و همانا شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله که می فرمودند: خداوند عزوجل فرمود: سوره حمد را بین خود و بنده ام به صورت نصف تقسیم کردم، نیمی از آن برای من و نیم دیگر برای بنده ام خواهد بود،آن هنگام که می خواهد و درخواست می کند. زمانی که بنده می گوید: بسم الله الرحمان الرحیم، خداوند عزوجل می گوید: بنده ام با نام من شروع کرد پس بر من حقی دارد که کارها و امورش را

تمام کنم و احوالش را برایش مبارک بگردانم. پس هنگامی که بنده می گوید: الحمدلله رب العالمین، خداوند عزوجل می گوید: بنده ام حمد و ستایش مرا کرد و می داند که این نعمتی که در اختیارش است از سوی من است و این سختی هایی که از او دور شده است به قدرت من است . ای فرشتگانم شمارا شاهد می گیرم که برای او به نعمت های دنیا نعمت های آخرت را هم اضافه کنم و بلاهای و سختی های آخرت را نیز مانند دفع سختی های دنیا از او دور خواهم کرد.

پس هنگامی که بنده ام می گوید: الرحمان الرحیم، خداوند عزوجل می گوید: بنده ام شهادت داد که من رحمان و رحیم هستم. شما را شاهد می گیرم که او را از رحمتم بسیار عطا کنم و نهایت بخشش را از عطایم نصیب او خواهم کرد.

پس هنگامی که بنده می گوید: مالک یوم الدین، خداوند متعال می گوید: شما را شاهد می گیرم، همچنان که بنده ام اعتراف کرد که من مالک و صاحب و حاکم روز قیامت هستم، همانا حساب و کتابش را در روز حساب آسان می کنم و به یقین کارهای نیکش را قبول می کنم و از کارهای بد و گناهانش می گذرم.

فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» قَالَ اللهُ تَعَالَى: صَدَقَ عَبْدِي إِيَّايَ يَعْبُدُ أُشْهِدُكُمْ لَأُثِيبَنَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ ثَوَاباً يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي.

فَإِذَا قَالَ: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِيَ اسْتَعَانَ عَبْدِي، وَ إِلَيَّ الْتَجَأَ أُشْهِدُكُمْ لَأُعِينَنَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَأُغِيثَنَّهُ فِي شَدَائِدِهِ، وَ لَآخُذَنَّ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِبِهِ.

فَإِذَا قَالَ: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» إِلَى آخِرِهَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ وَ قَدِ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي، وَ أَعْطَيْتُهُ مَا أَمَّلَ، وَ آمَنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجِلَ.

قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَ هِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَقَالَ: نَعَمْ، كَانَ رَسُولُ اللهِ ص يَقْرَؤُهَا وَ يَعُدُّهَا آيَةً مِنْهَا، وَ يَقُولُ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، فُضِّلَتْ بِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ هِيَ الْآيَةُ السَّابِعَةُ مِنْهَا.

پس هنگامی که بنده می گوید: ایاک نعبد، خداوند متعال می گوید: بنده ام راست گفت که مرا می پرستد، شما را شاهد می گیرم ثوابی به او می دهم که تمام کسانی در عبادت و پرستش من با من مخالفت کردند، غبطه این ثواب را بخورند.

پس هنگامی که بنده می گوید: وایاک نستعین خداوند عزوجل می گوید: از من بنده ام کمک خواست به سوی من پناهنده شد. شمارا شاهد می گیرم که در کارها وامورش او را کمک کرده و در سختی ها به فریاد او می رسم و در روز گرفتاری هایش دستش را خواهم گرفت.

پس هنگامی که بنده می گوید اهدنا الصراط المستقیم و تا آخر آیه را می گوید، خداوند عزوجل می گوید: این برای بنده ام است این برای بنده ام است هرچه که بخواهد برای بنده ام مستجاب می کنم م هر چه که آرزو کند به او می دهم

و اورا از هرچه که بترسد اورا ایمن داشتم

گفته شد: ای امیرمومنان! درباره بسم الله الرحمان الرحیم به ما خبر بده که آیا از سوره فاتحةالکتاب است ؟ پس حضرت فرمودند: بله رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را می خواند و آن را آیه ای از این سوره به شمار می آورد و می فرمودند: فاتحة الکتاب همان سبع المثانی است و فضیلت داده شده با بسم الله الرحمان الرحیم به این سوره و این هفتمین آیه از این سوره است.

السورة التی یذکر فیها البقرة

روایة ۳۱

۳۱- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللهَّ تَعَالَى فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدُبَةِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ فَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى يُشَرِّفُكُمْ بِتَعَلُّمِهِ.

سوره ای که درآن نام بقره ذکر شده است

روایت سی ویکم

۳۱- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:همانا این قرآن سفره ایست که خداوند متعال همه را به آن دعوت کرده است، پس از این سفره روحانی خداوند عزوجل تا می توانید بیاموزید، چرا که نوری آشکار ودرمانی مفید می باشد، پس آن را بیاموزید، چرا که خداوند متعالی شما را به واسطه یادگیری از آن شرافت می دهد.

فضل سورة البقرة

تَعَلَّمُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ، وَ آلِ عِمْرَانَ، فَإِنَّ أَخْذَهُمَا بَرَكَةٌ، وَ تَرْكَهُمَا حَسْرَةٌ، وَ لَا يَسْتَطِيعُهُمَا الْبَطَلَةُ يَعْنِي السَّحَرَةَ وَ إِنَّهُمَا لَيَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ عُقَابَتَانِ أَوْ فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ، يُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا، وَ يُحَاجُّهُمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ رَبُّ الْعِزَّةِ يَقُولَانِ: يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ إِنَّ عَبْدَكَ هَذَا قَرَأَنَا، وَ أَظْمَأْنَا نَهَارَهُ، وَ أَسْهَرْنَا لَيْلَهُ، وَ أَنْصَبْنَا بَدَنَهُ.

يَقُولُ اللهَّ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الْقُرْآنُ فَكَيْفَ كَانَ تَسْلِيمُهُ لِمَا أَنْزَلْتُهُ فِيكَ مِنْ تَفْضِيلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ يَقُولَانِ: يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَ إِلَهَ الْآلِهَةِ، وَالاهُ، وَ وَالَى أَوْلِيَاءَهُ، وَ عَادَى أَعْدَاءَهُ، إِذَا قَدَرَ جَهَرَ، وَ إِذَا عَجَزَ اتَّقَى وَ أَسَرَّ.

يَقُولُ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: فَقَدْ عَمِلَ إِذاً بِكُمَا كَمَا أَمَرْتُهُ، وَ عَظَّمَ مِنْ حَقِّكُمَا مَا عَظَّمْتُهُ.

فضیلت سوره بقره

سوره بقره و آل عمران را بیاموزید، چرا که دریافت این دو سوره موجب برکت است و ترک یادگیری این دو سوره حسرت و پشیمانی به دنبال دارد و ساحران و اهل باطل توانایی فهم این دو سوره را ندارند و نمی توانند در کسی که

این سوره را اخذکرده نفوذ کنند(مانندآیة الکرسی که مانع بسیاری از سحرهاست) و این دو سوره در روز قیامت درحالی که مانند دو ابر یا دو عقاب هستند یا دو گروه به صف شده پرندگان که پرگشوده اند، که از صاحبشان یعنی کسانی که این دو سوره را آموختند و عمل کردند، محاجّه و دفاع می کنند و در مقابل پروردگار باعزت جهانیان محاجّه و دفاع می کنند و می گویند: ای پروردگارِ همه مربی ها، همانا این بنده تو ما را خواند. روزها برای ما تشنگی کشید و شب ها برای ما بیدار بود و برای ما بدنش را به کارگرفت.

خداوند متعال می فرماید: ای قرآن تسلیم و سرفرود آوردن او در باره آنچه که ما در مورد برتری علی بن ابی طالب برای محمد فرستاده خدا چگونه بود؟

این دو سوره می گویند: ای پرودگارِ پروردگاران و خدای خدایان او را دوست داشته و ولایتش را داشتند و دوستدار دوستانش بودند و دشمن دشمنانش بودند. هنگامی که قدرت داشتند ولایت علی علیه السلام را آشکار می کردند و هنگامی که ناتوان بودند، تقیه کرده و مخفی نگه می داشتند.

خداوند عزوجل فرمود: پس همانا حالا به شما عمل کردند، همچنانکه به او امر کرده بودم و حق شما را بزرگ داشتند همچنانکه من بزرگ داشتم.

يَا عَلِيُّ أَ مَا تَسْمَعُ شَهَادَةَ الْقُرْآنِ لِوَلِيِّكَ هَذَا فَيَقُولُ عَلِيٌّ: بَلَى يَا رَبِّ.

فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَاقْتَرِحْ لَهُ مَا تُرِيدُ. فَيَقْتَرِحُ لَهُ مَا يَزِيدُ عَلَى أَمَانِيِّ هَذَا الْقَارِئِ مِنَ الْأَضْعَافِ الْمُضَاعَفَاتِ بِمَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا اقْتَرَحْتَ يَا عَلِيُّ».

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ إِنَّ وَالِدَيِ الْقَارِئِ لَيُتَوَّجَانِ بِتَاجِ الْكَرَامَةِ، يُضِيءُ نُورُهُ مِنْ مَسِيرَةِ عَشَرَةِ آلَافِ سَنَةٍ، وَ يُكْسَيَانِ حُلَّةً لَا يَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا- مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفِ مَا فِي الدُّنْيَا، بِمَا يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ خَيْرَاتِهَا.

ثُمَّ يُعْطَى هَذَا الْقَارِئُ الْمُلْكَ بِيَمِينِهِ فِي كِتَابٍ، وَ الْخُلْدَ بِشِمَالِهِ فِي كِتَابٍ، يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ: قَدْ جُعِلْتَ مِنْ أَفَاضِلِ مُلُوكِ الْجِنَانِ، وَ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٍ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِمَا سَادَةِ الْأَتْقِيَاءِ.

وَ يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِهِ بِشِمَالِهِ: قَدْ أَمِنْتَ الزَّوَالَ وَ الِانْتِقَالَ عَنْ هَذَا الْمُلْكِ، وَ أُعِذْتَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْأَسْقَامِ وَ كُفِيتَ الْأَمْرَاضَ وَ الْأَعْلَالَ، وَ جُنِّبْتَ حَسَدَ الْحَاسِدِينَ، وَ كَيْدَ الْكَائِدِينَ.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقَ، وَ مَنْزِلُكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُهَا. فَإِذَا نَظَرَ وَالِدَاهُ إِلَى حِلْيَتَيْهِمَا وَ تَاجَيْهِمَا قَالا: رَبَّنَا أَنَّى لَنَا هَذَا الشَّرَفُ وَ لَمْ تَبْلُغْهُ أَعْمَالُنَا (فَقَالَ لَهُمَا كِرَامُ مَلَائِكَةِ اللهِ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: هَذَا لَكُمَا لِتَعْلِيمِكُمَا) وَلَدَكُمَا الْقُرْآنَ.

ای علی آیا شهادت قرآن برای این شخص دوستدارت را نمی شنوی؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید: بله ای پروردگارم می شنوم.

پس خدای عزوجل می فرماید: هرچه که می خواهی برای او پیشنهاد بده، پس امیرمومنان علیه السلام هر چه که این قاری دوسوره بقره وآل عمران آرزو دارد، چندین برابر به اندازه ای که جز خدا نمی داند پیشنهاد می دهد، پس خداوند عزوجل می فرماید: به تحقیق ای علی هرچه را که پیشنهاد دادی به او دادم.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا برای پدر و مادر این قاری تاج کرامت نهاده می شود که این تاج به اندازه مسیر ده هزارسال را نورانی می کند و لباسی زیبا برآنها می پوشاند که کمترین رشته تار آن ازصد هزار آن در دنیا با ارزش تر است ، به خاطر اینکه شامل شده است بر او خوبی های آن.

سپس به این قاری پادشاهی در نامه ای که در دست راستش است و جاودانگی در نامه ای که در دست چپش است اعطاء می شود، در نامه دست راستش می خواند: همانا از برترین پادشاهان بهشت قرارداده شدی و از دوستان محمدصلی الله علیه و آله آقای انبیاء و علی علیه السلام بهترین اوصیاء و ائمه بعد از این دو علیهم السلام که آقای پرهیزکارانند می باشی ودر نامه دست چپش می خواند : همانا از اینکه این پادشاهیت از بین برود و یا منتقل شود در امانی و از مرگ و سختی و مریضی دوری و مریضی ها و دردها برایت کفایت شد و حسادت حسودان و نیرنگ حیله گران از تو دور شده است.

پس به او گفته می شود: بخوان و بالا برو که منزل و جایگا ه تو هنگام خواند آخرین آیه ای که می خوانی خواهد بود.

پس هنگامی که پدر و مادر او لباسهای زیبایشان و تاج هایشان را می بینند می گویند: پروردگارا این شرافت و بزرگی برای چیست درحالی که اعمال ما اعمالمان به این حد نمی رسد ؟! پس به آنان فرشته های الهی با کرامت از سوی خداوند عزوجل میگویند: این جایگاه و منزلت برای شما به خاطر این است که شما به فرزندتان قرآن آموخته اید.

قوله عز و جل الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ

روایة ۳۲

۳۲- قَالَ الْإِمَامُ ع: كَذَّبَتْ قُرَيْشٌ وَ الْيَهُودُ بِالْقُرْآنِ وَ قَالُوا: سِحْرٌ مُبِينٌ تَقَوَّلَهُ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ: «الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ- هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» أَيْ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْكِتَابُ الَّذِي أَنْزَلْتُهُ عَلَيْكَ هُوَ بِالْحُرُوفُ الْمُقَطَّعَةُ الَّتِي مِنْهَا: أَلِفٌ، لَامٌ، مِيمٌ وَ هُوَ بِلُغَتِكُمْ وَ حُرُوفُ هِجَائِكُمْ، «فَأْتُوا بِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» وَ اسْتَعِينُوا عَلَى ذَلِكَ بِسَائِرِ شُهَدَائِكُمْ.

ثُمَّ بَيَّنَ أَنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ:

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ: «الم» هُوَ الْقُرْآنُ الَّذِي افْتَتَحَ ب «الم»، هُوَ «ذلِكَ الْكِتابُ» الَّذِي أَخْبَرْتُ بِهِ مُوسَى، وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَخْبَرُوا بَنِي

إِسْرَائِيلَ أَنِّي سَأُنْزِلُهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، كِتاباًعَرَبِيّاً عَزِيزاً، لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ لا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ «**لا رَيْبَ فِيهِ**» لَا شَكَّ فِيهِ لِظُهُورِهِ عِنْدَهُمْ، كَمَا أَخْبَرَهُمْ أَنْبِيَاؤُهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً يَنْزِلُ عَلَيْهِ كِتَابٌ لَا يَمْحُوهُ الْبَاطِلُ يَقْرَؤُهُ هُوَ وَ أُمَّتُهُ عَلَى سَائِرِ أَحْوَالِهِمْ.

«**هُدىً**» بَيَانٌ مِنَ الضَّلَالَةِ «**لِلْمُتَّقِينَ**» الَّذِينَ يَتَّقُونَ الْمُوبِقَاتِ، وَ يَتَّقُونَ تَسْلِيطَ السَّفَهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى إِذَا عَلِمُوا مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ عَمَلُهُ عَمِلُوا بِمَا يُوجِبُ لَهُمْ رِضَاءُ رَبِّهِمْ.

درباره سخن خداوند: الم این کتابی است که شکی در آن نمی باشد

روایت سی ودوم

۳۶- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: قریش و یهود قرآن را تکذیب کردند و گفتند: این قرآن سحر وجادویی آشکار است که خودش ساخته و نسبت به خداوند داده(سوره انعام آیه ۷) پس خداوند عزوجل فرمود: الم این کتاب هیچ شکی و ریبی در آن راه ندارد و هدایت برای تقوا پیشگان است(آیه ۱و ۲ بقره)،یعنی ای محمد این کتابی است که برتو نازل کردم و آن از حروف جدا جدایی تشکیل شده که از جمله آن حروف الف و لام و میم است که این حروف به زبان شماست و حرفهای تلفظ گفتاری شماست، اگر راست می گویید مانند آن را بیاورید و از شاهدان دیگر و همراهانتان کمک بگیرید.

پس برای آنها مشخص می کند که توانایی آوردن مانند آن را ندارند که با این سخن بیان می کند:

بگو اگر انسان ها و جنیان با هم جمع شوند و بخواهند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی توانند مانند آن را بیاورند، اگرچه پشتوانه همدیگر باشند و به هم کمک کنند(سوره اسراء آیه ۸۸)، سپس خداوندعزوجل فرمود: این قرآنی است که با الف لام میم آغاز شده و این کتابی است که خبرش را به موسی نبی علیه السلام و انبیاء بعد از او دادم و بنی اسرائیل خبردادند که بزودی من قرآن را برتو ای محمد نازل می کنم، کتابی عربی وعزیز که باطل در مقابل و پشت سرش(بعد از نزولش) راه ندارد که از طرف حکیم حمد شده می باشد ،هیچ شک و شبهه در آن نیست، چون نزد آنها مشخص و آشکار است، همچنانکه پیامبرانشان به آنها خبر دادند که بر محمد صلی الله علیه وآله کتابی نازل می شود که باطل او را از بین نمی برد و او و امتش آن را درسال های زندگانیشان می خوانند.

برای اهل تقوا و پرهیزگاری هدایت است و آشکارکننده گمراهی می باشد، آنهایی که مراقب جاهای خطرناک و مرگبارمی باشند و مراقبند که انسان های سفیه(امامان غیرمعصوم)[۱۴] برآنها مسلط نشوند، تا اینکه چیزهای که عمل آنها

---

[۱۴]-...مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِي (بحار الأنوار ج۱۲ص ۱۲)

در این روایت با توجه به آیه عهد من به ظالمین، یعنی غیر معصوم نمی رسد معلوم می شود که سفیه یعنی غیر معصوم منظور است.

بر ایشان واجب است را بیاموزند و به آنچه که برای آنها رضای پروردگارشان عمل کنند.

روایة ۳۳

۳۳- ثم قَالَ: وَ قَالَ الصَّادِقُ ع ثُمَّ الْأَلِفُ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ قَوْلِكَ «اللَّهُ» دُلَّ بِالْأَلِفِ عَلَى قَوْلِكَ: اللهُ.

وَ دُلَّ بِاللَّامِ عَلَى قَوْلِكَ: الْمَلِكُ الْعَظِيمُ، الْقَاهِرُ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ دُلَّ بِالْمِيمِ عَلَى أَنَّهُ الْمَجِيدُ الْكَرِيمُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ أَفْعَالِهِ وَ جُعِلَ هَذَا الْقَوْلُ حُجَّةً عَلَى الْيَهُودِ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ اللهَّ تَعَالَى لَمَّا بَعَثَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع. ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا أَخَذُوا عَلَيْهِمُ الْعُهُودَ، وَ الْمَوَاثِيقَ لَيُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ الْأُمِّيِّ الْمَبْعُوثِ بِمَكَّةَ، الَّذِي يُهَاجِرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ، يَأْتِي بِكِتَابٍ بِالْحُرُوفِ الْمُقَطَّعَةِ افْتِتَاحَ بَعْضِ سُوَرِهِ، يَحْفَظُهُ بَعْضُ أُمَّتِهِ، فَيَقْرَءُونَهُ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ مُشَاةً وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، يُسَهِّلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِفْظَهُ عَلَيْهِمْ.

روایت سی وسوم

۳۳- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود : و امام صادق علیه السلام فرمودند : پس الف حرفی از حروف کلمه الله است که تو را به گفتن الله راهنمایی می کند و لام تو را به گفتن الملک العظیم، القاهر للخلق اجمعین راهنمایی می کند. با حرف میم راهنمایی می شوی بر اینکه او مجیدِکریم در تمام افعالش است و این سخن حجت و برهان بر یهود است و این برهان بر یهود اینگونه است که خداوند متعال هنگامی که موسی بن عمران علیه السلام و بعد از او انبیاء بعدی برای بنی اسرائیل را معبوث کرد، هیچ کس میان بنی اسرائیل نماید، مگر اینکه از همه آنها عهدهاو پیمان هایی گرفت که ایمانی به محمد عربی مکی [۱۵] که در مکه مبعوث می شود و او کسی است که از مکه به مدینه هجرت می کند با کتابی می آید که اول برخی از سوره های آن با حروف جداجدا(مقطعه)آغاز شده است که برخی از امتش آن راحفظ کرده، پس آن را در حال ایستاده و نشسته و در هرحالی می خوانند و خداوند عزوجل حفظ آن را برایشان آسان می کند.

---

[۱۵]- قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا ع وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ قَالَ حمَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُونَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ وَ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِاثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ لِسَاناً وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيَّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةُ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها. بصائر الدرجات ج۱ ص ۲۲۶ وعلل الشرائع ج۱ ص ۱۲۵

با توجه به این روایت تصریح شده که پیامبر صلی الله علیه وآله خواندن ونوشتن می دانست و چون منسوب به ام القری، یعنی مکه بودند به او امّی گفته شده است و سخن عامه وگویندگان آن مورد لعن واقع شدند.

وَ يَقْرِنُونَ بِمُحَمَّدٍ أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع الْآخِذَ عَنْهُ عُلُومَهُ الَّتِي عَلَّمَهَا، وَ الْمُتَقَلِّدَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ الَّتِي قَلَّدَهَا، وَ مُذَلِّلَ كُلِّ مَنْ عَانَدَ مُحَمَّداً بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ وَ مُفْحِمَ كُلِّ مَنْ جَادَلَهُ وَ خَاصَمَهُ بِدَلِيلِهِ الْقَاهِرِ، يُقَاتِلُ عِبَادَ اللَّهِ عَلَى تَنْزِيلِ كِتَابِ اللَّهِ حَتَّى يَقُودَهُمْ إِلَى قَبُولِهِ طَائِعِينَ وَ كَارِهِينَ.

ثُمَ إِذَا صَارَ مُحَمَّدٌ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ ارْتَدَّ كَثِيرٌ مِمَّنْ كَانَ أَعْطَاهُ ظَاهِرَ الْإِيمَانِ، وَ حَرَّفُوا تَأْوِيلَاتِهِ، وَ غَيَّرُوا مَعَانِيَهُ، وَ وَضَعُوهَا عَلَى خِلَافِ وُجُوهِهَا، قَاتَلَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى تَأْوِيلِهِ حَتَّى يَكُونَ إِبْلِيسُ الْغَاوِي لَهُمْ هُوَ الْخَاسِئُ الذَّلِيلُ الْمَطْرُودُ الْمَلْعُونُ الْمَغْلُوبُ.

و این گروه برادر و وصیش علی بن ابی طالب علیه السلام را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله علومش را آموخته همراه و قرین محمد صلی الله علیه و آله می کنند. او امانت دار رسول خداست و هرکس که با محمد صلی الله علیه و آله دشمنی کند، با شمشیر برّانش آنها را ذلیل می کند و هرکسی که با او مجادله کند ساکت کننده با دلیل شکست ناپذیر می باشد و با با دشمنان بر نازل شدن کتاب خدا می جنگد تا اینکه آنها را ناچار به فروتنی اجباری وا دارد .

پس از آن محمد صلی الله علیه و آله به رضوان خدای متعال می رود و بسیاری از کسانی که ظاهرا ایمان آورده اند مرتد می شوند و تأویلات قرآن را تحریف می کنند و معانیش را تغییر می دهند و در غیر وجوه و معانی درست قرار می دهند با آنها برای تاویل می جنگد، تا اینکه ابلیس گمراه کننده آنها در نهایت پستی دور می شود، درحالی که ذلیل و طردشده و لعن شده و شکست خورده است.

قَالَ: فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً ص وَ أَظْهَرَهُ بِمَكَّةَ، وَ سَيَّرَهُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَ أَظْهَرَهُ بِهَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، وَ جَعَلَ افْتِتَاحَ سُورَتِهِ الْكُبْرَى بِ «الم» يَعْنِي «الم ذلِكَ الْكِتابُ» وَ هُوَ ذَلِكَ الْكِتَابُ الَّذِي أَخْبَرْتُ بِهِ أَنْبِيَائِيَ السَّالِفِينَ أَنِّي سَأُنْزِلُهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ «لا رَيْبَ فِيهِ».

فَقَدْ ظَهَرَ مَا أَخْبَرَهُمْ بِهِ أَنْبِيَاؤُهُمْ أَنَّ مُحَمَّداً يَنْزِلُ عَلَيْهِ كِتَابٌ مُبَارَكٌ لَا يَمْحُوهُ الْبَاطِلُ يَقْرَؤُهُ هُوَ وَ أُمَّتُهُ عَلَى سَائِرِ أَحْوَالِهِمْ.

ثُمَّ الْيَهُودُ يُحَرِّفُونَهُ عَنْ جِهَتِهِ، وَ يَتَأَوَّلُونَهُ عَلَى غَيْرِ وَجْهِهِ، وَ يَتَعَاطَوْنَ التَّوَصُّلَ إِلَى عِلْمِ مَا قَدْ طَوَاهُ اللَّهُ عَنْهُمْ مِنْ حَالِ أَجَلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ كَمْ مُدَّةُ مُلْكِهِمْ.

حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود:هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد ودر مکه دعوتش را آشکارکردو اورا را شبانه به مدینه هجرت داد و دعوتش را در مدینه نیز آشکارکرد و قرآن را براو نازل کرد و آغاز سوره بزرگ قرآن را با الم ،یعنی الم ذلک الکتاب قرار داد، یعنی این کتابی است که بوسیله آن انبیاء گذشتگان را به آن خبر داده بودم و من بزودی آن را بر تو نازل می کنم که در آن شکی نخواهد بود.

پس هرچه از اخبار انبیای گذشتگان بود را با این قرآن آشکار کرد که همانا محمد صلی الله علیه و آله کتابی مبارک بر او نازل می شود ، هیچ باطلی نمی تواند آن را محو کند او و امتش در همه حالات آن را می خوانند.
سپس یهود آن را از جهت درستش تحریف می کنند و تأویل بر وجوه نادرست می برند با همدستی تلاش می کنند تا به علمی که خداوند از آنها مخفی و پیچیده کرده برسند و دائم این کار را می کنند تا به میزان حکومت این امت باخبر شوند.

فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ، فَوَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيّاً ع مُخَاطَبَتَهُمْ فَقَالَ قَائِلُهُمْ: إِنْ كَانَ مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ حَقّاً، فَقَدْ عَلِمْنَا كَمْ قَدْرُ مُلْكِ أُمَّتِهِ، هُوَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ سَنَةً: الْأَلِفُ وَاحِدٌ، وَ اللَّامُ ثَلَاثُونَ، وَ الْمِيمُ أَرْبَعُونَ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ص: فَمَا تَصْنَعُونَ بِ «المص» وَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَذِهِ إِحْدَى وَ سِتُّونَ وَ مِائَةُ سَنَةٍ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: فَمَا تَصْنَعُونَ بِ «الر» وَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ.

فَقَالُوا: هَذِهِ أَكْثَرُ، هَذِهِ مِائَتَانِ وَ إِحْدَى وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: فَمَا ذَا تَصْنَعُونَ بِ «المر» وَ قَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَذِهِ أَكْثَرُ، هَذِهِ مِائَتَانِ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ سَنَةً.

پس گروهی از این یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای گفتگو با آنها علی علیه السلام را قرارداد، پس یک گوینده از آنها گفت: اگر اینکه می گویید محمد حق است ،پس از مقدار حکومت امتش مارا آگاه کند ، هفتاد و یک سال است که الف یعنی یک سال و لام یعنی سی سال و میم یعنی چهل سال .

علی علیه السلام فرمود: اگراینگونه که می گویید باشد، با المص چه می کنید که این آیه هم بر ایشان نازل شده است؟ آنها گفتند: این صد و شصت و یک سال می شود. پس علی علیه السلام فرمود: پس با الر چه می کنید ؟ این آیه هم بر ایشان نازل شده؟! آنها گفتند: این بیشتر است،دویست و سی یک سال می شود.
علی علیه السلام فرمودند: با المر چه می کنید که این آیه هم بر او نازل شده است ؟ آنها گفتند: این بیشتر است این دویست هفتاد و یک سال می شود.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: فَوَاحِدَةٌ مِنْ هَذِهِ لَهُ، أَوْ جَمِيعُهَا لَهُ فَاخْتَلَطَ كَلَامُهُمْ، فَبَعْضُهُمْ قَالَ: لَهُ وَاحِدَةٌ مِنْهَا. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ يُجْمَعُ لَهُ كُلُّهَا وَ ذَلِكَ سَبْعُمِائَةٍ وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يَرْجِعُ الْمُلْكُ إِلَيْنَا. يَعْنِي إِلَى الْيَهُودِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَ كِتَابٌ مِنْ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَطَقَ بِهَذَا، أَمْ آرَاؤُكُمْ دَلَّتْ عَلَيْهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كِتَابُ اللَّهِ نَطَقَ بِهِ. وَ قَالَ آخَرُونَ: بَلْ آرَاؤُنَا دَلَّتْ عَلَيْهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: فَأْتُوا بِكِتَابٍ مُنْزَلٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَنْطِقُ بِمَا تَقُولُونَ.

فَعَجَزُوا عَنْ إِيرَادِ ذَلِكَ، وَ قَالَ لِلْآخَرِينَ: فَدَلُّونَا عَلَى صَوَابِ هَذَا الرَّأْيِ فَقَالُوا: صَوَابُ رَأْيِنَا دَلِيلُهُ عَلَى أَنَّ هَذَا حِسَابُ الْجُمَّلِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: وَ كَيْفَ دَلَّ عَلَى مَا تَقُولُونَ، وَ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْحُرُوفِ إِلَّا مَا اقْتَرَحْتُمْ بِلَا بَيَانٍ! أَ رَأَيْتُمْ إِنْ قِيلَ لَكُمْ: إِنَّ هَذِهِ الْحُرُوفَ لَيْسَتْ دَالَّةً عَلَى هَذِهِ الْمُدَّةِ لِمُلْكِ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ لَكِنَّهَا دَالَّةٌ عَلَى أَنَّ عِنْدَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ دَيْناً بِعَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ دَرَاهِمَ أَوْ دَنَانِيرَ، أَوْ عَلَى: أَنَّ لِعَلِيٍّ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ دَيْناً- عَدَدَ مَالِهِ مِثْلَ عَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ، أَوْ عَلَى: أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ قَدْ لُعِنَ بِعَدَدِ هَذَا الْحِسَابِ.

پس علی علیه السلام فرمود: پس برای هدف شما یکی از این حروف و آیات کافی است یا همه باهم پس سخنان آنها آمیخته شد و بعضی ها گفتند: یک آیه هم کافی است و برخی گفتند: بلکه باید همه باهم جمع شود و آن می شود هفصدوسی و چهار سال و بعد از آن حکومت به ما بر می گردد،یعنی به سوی یهود.

پس علی علیه السلام فرمود: آیا کتابی از کتاب های خدای عزوجل باید به این قضیه سخن بگوید، یا اینکه رای و نظر شما باید بر این دلالت کند؟ برخی از آنها گفتند: کتاب خدا باید به این قضیه سخن بگوید و برخی گفتند: بلکه آراء و نظرات ما باید بر این دلالت دهد.

علی علیه السلام فرمود: پس از یک کتاب نازل شده از خدا دلیلی بر آنچه که می گویید بیان کنید. آنها از اینکه دلیلی بیاورند عاجز ماندند، پس به گروه دیگر فرمودند: بر درستی این نظرتان دلیلی برای ما بیاورید. پس گفتند:درستی نظر ماهمین حساب و تفسیر ابجدی است.

پس علی علیه السلام فرمود:چگونه این نظر شما بر آنچه که می گویید دلالت می کند، درحالی که این حروف چیزی جز بافته های بی ارزش بدون بیان مشخص شما نیست .آیا می پذیرید اگر به شما گفته شود این حروف بر مدت حکومت امّت محمد صلی الله علیه و آله دلالت نمی کند، بلکه دلالت می کند که به اندازه این اعداد که حساب کردید بدهکاری درهم و دینار دارید یا اینکه به علی علیه السلام بدهکاری به اندازه عدد این حساب دارید یا اینکه به اندازه هریک از این ها برای هر یک از شما به این حساب لعن خواهید شد.

قَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا ذَكَرْتَهُ مَنْصُوصاً عَلَيْهِ فِي «الم» وَ «المص» وَ «الر» وَ «المر».

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: وَ لَا شَيْءٌ مِمَّا ذَكَرْتُمُوهُ مَنْصُوصاً عَلَيْهِ فِي «الم» وَ «المص» وَ «الر» وَ «المر» فَإِنْ بَطَلَ قَوْلُنَا (بِمَا قُلْتُمْ، بَطَلَ قَوْلُكُمْ بِمَا قُلْنَا).

فَقَالَ خَطِيبُهُمْ وَ مِنْطِيقُهُمْ: لَا تَفْرَحْ يَا عَلِيُّ بِأَنْ عَجَزْنَا عَنْ إِقَامَةِ حُجَّةٍ عَلَى دَعْوَانَا، فَأَيُّ حُجَّةٍ لَكَ فِي دَعْوَاكَ إِلَّا أَنْ تَجْعَلَ عَجْزَنَا حُجَّتَكَ، فَإِذاً مَا لَنَا حُجَّةٌ فِيمَا نَقُولُ وَ لَا لَكُمْ حُجَّةٌ فِيمَا تَقُولُونَ.

قَالَ عَلِيٌّ ع: لَا سَوَاءٌ إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجِزَةُ الْبَاهِرَةُ.

ثُمَّ نَادَى جِمَالَ الْيَهُودِ: يَا أَيَّتُهَا الْجِمَالُ اشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لِوَصِيِّهِ.

فَنَادَتِ الْجِمَالُ: صَدَقْتَ صَدَقْتَ ا عَلِيُّ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ، وَ كَذَبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: هَؤُلَاءِ خَيْرٌ مِنَ الْيَهُودِ، يَا ثِيَابَ الْيَهُودِ الَّتِي عَلَيْهِمْ اشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ ص وَ لِوَصِيِّهِ.

آنها گفتند: ای ابالحسن هیچ دلیلی بر این چیزی که گفتید، در این آیات یعنی الم و المص والر و المر وارد نشده است.

پس علی علیه السلام فرمود: در دلیل و سخن شما که گفتید در این آیات هیچ چیزی برای صحت استدلال شما در باره مدت حکومت امّت محمد صلی الله علیه و آله وارد نشده است، پس اگر سخن ما را با این سخنتان باطل کنید، ما نیز سخن شما را با همین سخن و استدلال شما که می گویید باطل می کنیم.

پس سخگوی توانا و بلیغشان گفت: بر اینکه ما از اقامه برهان در ادعایمان ناتوانیم خوشحال مباش، چرا که دلیل وبرهان شما بر ادعایتان چیست که اگر ما بر گفته خود دلیل نداریم، شما نیز بر آنچه که می گوییددلیلی و برهانی ندارید.

علی علیه السلام فرمود:خیر ما با شما مساوی نیستیم. همانا برای ما برهان و حجتی می باشد که آن معجزه ای نمایان است. سپس علی علیه السلام شترهای یهودیان را صدا زد و فرمود: ای شترها برای محمد صلی الله علیه و آله و وصیّش شهادت بدهید.

پس شترها فریادزدند: راست می گویی، راست می گویی ای علی علیه السلام ای وصی محمد صلی الله علیه و آله و این ها، یعنی یهودیان دروغ می گویند.

پس علی علیه السلام فرمود: اینها از یهود بهترند، ای لباسهای یهود برای محمد صلی الله علیه و آله و وصیش شهادت دهید.

فَنَطَقَتْ ثِيَابُهُمْ كُلُّهَا: صَدَقْتَ صَدَقْتَ يَا عَلِيُّ، نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ حَقّاً وَ أَنَّكَ يَا عَلِيُّ وَصِيُّهُ حَقّاً، لَمْ يُنْبِتْ مُحَمَّدٌ قَدَماً فِي مَكْرُمَةٍ إِلَّا وَطِئْتَ عَلَى مَوْضِعِ قَدَمِهِ بِمِثْلِ مَكْرُمَتِهِ، فَأَنْتُمَا شَقِيقَانِ مِنْ أَشْرَفِ أَنْوَارِ اللهِ تَعَالَى، فَمُيِّزْتُمَا اثْنَيْنِ وَ أَنْتُمَا فِي الْفَضَائِلِ شَرِيكَانِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص.

فَعِنْدَ ذَلِكَ خَزِيَتِ الْيَهُودُ، وَ آمَنَ بَعْضُ النَّظَّارَةِ مِنْهُمْ بِرَسُولِ اللهِ ص، وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى الْيَهُودِ، وَ بَعْضِ النَّظَّارَةِ الْآخَرِينَ، فَذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى «**لا رَيْبَ فِيهِ**» إِنَّهُ كَمَا قَالَ مُحَمَّدٌ ص وَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِ مُحَمَّدٍ ص، عَنْ قَوْلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ثُمَّ قَالَ: «**هُدىً**» بَيَانٌ وَ شِفَاءٌ «**لِلْمُتَّقِينَ**» مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ع.

إِنَّهُمْ اتَّقَوْا أَنْوَاعَ الْكُفْرِ فَتَرَكُوهَا، وَ اتَّقَوْا أَنْوَاعَ الذُّنُوبِ الْمُوبِقَاتِ فَرَفَضُوهَا وَ اتَّقَوْا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَسْرَارِ أَزْكِيَاءِ عِبَادِهِ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص، فَكَتَمُوهَا.

وَ اتَّقَوْا سَتْرَ الْعُلُومِ عَنْ أَهْلِهَا الْمُسْتَحِقِّينَ لَهَا، وَ فِيهِمْ نَشَرُوهَا.

پس لباسهای آنها همگی به سخن آمد وگفتند: راست می گویی راست می گویی ای علی علیه السلام شهادت می دهیم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله حق است وای علی علیه السلام وصیّش می باشی و حق هستی هیچ قدمی محمد صلی الله علیه و آله در خوبی و برتری ها بر نمی دارد، مگر اینکه دقیقا جا بر جای پای او می گذاری پس شما دو نیمه از بهترین نورهای خداوند متعال هستید و در تمام خوبی ها و فضیلت ها شریک هستید، مگر اینکه بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نخواهد بود.

پس دراین زمان یهود ذلیل وخوار شد و برخی از آنها که نظاره گر بودند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و بدبختی و فلاکت بر یهود و برخی از مشاهده کنندگان دیگر غلبه کرد، پس این گونه است که خداوند متعال فرمود: لاریب فیه یعنی هیچ شکی در این نیست، همچنانکه محمد صلی الله علیه و آله و وصیش از سخن پروردگارفرمودند.

سپس حضرت فرمود: هدی، بیان و درمان و شفاء برای اهل تقوا از شیعه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است .

این شیعیان از انواع کفر پرهیز کرده و ترک می کنند و انواع گناهان و گرفتاری های حاصل از گناهان را ترک می کنند و اسرار خدای متعال راآشکار نکردند و تقیه می کنند و همچنین اسرار پاکان بندگان خدا که اوصیاء بعد از محمد صلی الله علیه و آله هستند را مخفی و کتمان می کنند(تقیه می کنند).

قوله عز و جل الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

روایة ٣٤

٣٤- قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ وَصَفَ هَؤُلَاءِ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ هَذَا الْكِتَابُ هُدًى لَهُمْ فَقَالَ: **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** يَعْنِي بِمَا غَابَ عَنْ حَوَاسِّهِمْ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي يَلْزَمُهُمُ الْإِيمَانُ بِهَا، كَالْبَعْثِ وَ النُّشُورِ وَ الْحِسَابِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سَائِرِ مَا لَا يُعْرَفُ بِالْمُشَاهَدَةِ.

وَ إِنَّمَا يُعْرَفُ بِدَلَائِلَ قَدْ نَصَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا كَآدَمَ، وَ حَوَّاءَ، وَ إِدْرِيسَ، وَ نُوحٍ، وَ إِبْرَاهِيمَ، وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَلْزَمُهُمُ الْإِيمَانُ بِهِمْ، وَ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنْ لَمْ يُشَاهِدُوهُمْ **وَيُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُون**

سخن خداوند که فرمود کسانی که ایمان به غیب دارند

روایت سی وچهارم

۳۴- امام علیه السلام فرمود: سپس خداوند این پرهیزکاران را توصیف نمود، آن کسانی که این کتاب رأی آنها هدایت است. فرمود: الذین یومنون بالغیب یعنی به آنچه که از حواس آنها مخفی وغائب است از اموری که ایمان به آن ملزم کرده است، مانند رستاخیز قیامت وحساب روز قیامت و بهشت و آتش و یگانگی خداوند متعال و بقیه آن چیزهایی که با مشاهده دیده نمی شود.

و همانا با نشانه هایی که خداوند عزوجل نصب کرده است شناخته می شود، مانند حضرت آدم و حوا و ادریس و نوح وابراهیم علیهم السلام و انبیائی که ایمان به آنها و به حجت های خدای متعال داشته باشند، اگر چه آنها را نبینند و ایمان به غیب داشته باشند و آنها از روز قیامت بیم دارند.

التوسل إلى الله بمحمد و آله

روایة ۳۵

۳۵- وَ ذَلِكَ أَنَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْلِسَ إِلَيْهِمْ، وَ يُحَدِّثَهُمْ بِمَا سَمِعَ مِنْ مُحَمَّدٍ ص فِي يَوْمِهِ هَذَا، فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ لِحِرْصِهِ عَلَى إِسْلَامِهِمْ، فَقَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّداً ص يَقُولُ:

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: يَا عِبَادِي أَ وَ لَيْسَ مَنْ لَهُ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كِبَارٌ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كَرَامَةً لِشَفِيعِهِمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ، وَ أَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ: مُحَمَّدٌ، وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ، وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ.

أَلَا فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّ بِحَاجَةٍ يُرِيدُ نَفْعَهَا، أَوْ دَهَتْهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَفَ ضَرَرِهَا، بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَفْضَلِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، أَقْضِهَا لَهُ أَحْسَنَ مِمَّا يَقْضِيهَا مَنْ تَسْتَشْفِعُونَ إِلَيْهِ بِأَعَزِّ الْخَلْقِ عَلَيْهِ.

توسل به سوی خداوندبوسیله محمد وآل او علیهم صلوات الله

روایت سی وپنجم

۳۵- و اینگونه است که سلمان فارسی رضی الله عنه از مقابل گروهی از یهودیان عبور می کرد و از او خواستند که با آنها بنشیند و از آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه وآله آن روز شنیده، برای آنها سخن بگوید، پس بخاطر شدت علاقه به هدایت آنها به اسلام با آنها نشست پس گفت : از محمد صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

همانا خداوند عزوجل می گوید: ای بندگان من، آیا چنین نیست که وقتی کسی به شما درخواست نیازی بزرگ را می کند و شما آن خواسته او را برآورده نمی کنید، مگر اینکه او دوست داشتنی ترین خلق نزد شما را (برای شفاعت)می آورد، چرا که آن شخص برای شما کرامت داشته ، تا شفیع و شفاعت کننده او باشد. آگاه باشید که همانا با کرامت ترین

خلق برای من و با فضیلت ترین آنها نزد من محمد صلی الله علیه وآله و برادش علی علیه السلام و ائمه بعد از او هستند. آنها وسیله های الهی به سوی من هستند.

بدانید هرکس که هم وغمش به خواسته ای است که می خواهد فایده ای برایش داشته باشد، یا مسئله سخت و مشکلی بزرگ برایش پیش آمده است که می خواهد از ضررش دور شود، مرا به محمد و آل برتر و پاک و پاکیزه او مرا بخواند که من حاجت او را به بهترین حالت که می شود، از عزیزترین خلقی که طلب شفاعت کند، برآورده خواهم کرد.

قَالُوا لِسَلْمَانَ وَ هُمْ يَسْخَرُونَ وَ يَسْتَهْزِءُونَ بِهِ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا بَالُكَ لَا تَقْتَرِحُ عَلَى اللَّهِ، وَ تَتَوَسَّلُ بِهِمْ: أَنْ يَجْعَلَكَ أَغْنَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ سَلْمَانُ: قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمْ، وَ سَأَلْتُهُ مَا هُوَ أَجَلُّ وَ أَفْضَلُ وَ أَنْفَعُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا: سَأَلْتُهُ بِهِمْ ص أَنْ يَهَبَ لِي لِسَاناً لِتَحْمِيدِهِ وَ ثَنَائِهِ ذَاكِراً، وَ قَلْباً لِآلَائِهِ شَاكِراً، وَ عَلَى الدَّوَاهِي الدَّاهِيَةِ لِي صَابِراً، وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَجَابَنِي إِلَى مُلْتَمَسِي مِنْ ذَلِكَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا، وَ مَا تَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ خَيْرَاتِهَا مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ مَرَّةٍ.

قَالَ ع: فَجَعَلُوا يَهْزَءُونَ بِهِ وَ يَقُولُونَ: يَا سَلْمَانُ لَقَدِ ادَّعَيْتَ مَرْتَبَةً عَظِيمَةً شَرِيفَةً نَحْتَاجُ أَنْ نَمْتَحِنَ صِدْقَكَ مِنْ كَذِبِكَ فِيهَا، وَ هَا نَحْنُ أَوَّلًا قَائِمُونَ إِلَيْكَ بِسِيَاطٍ فَضَارِبُوكَ بِهَا، فَسَلْ رَبَّكَ أَنْ يَكُفَّ أَيْدِيَنَا عَنْكَ.

درحالی که مسخره و استهزاء می کردند به سلمان گفتند: ای اباعبدالله! چرا از خدا وند نمی خواهی و متوسل به محمد و آل او نمی شوی که تو را از ثروتمند ترین اهل مدینه قراردهد؟

سلمان گفت: ازخدای عزوجل بوسیله اهل بیت علیهم السلام خواستم آنچیزی را که با عظمت تر و بهتر و نافع تر ازکل مُلک و قدرت دنیاست به من بدهد و از خدا بواسطه محمد و آل او خواستم که به من زبانی بدهد که برای حمد و ثنا او ذکربگوید و قلبی که به نعمت هایش شاکر باشد و بر مشکلات و سختی ها صبور باشم و خدای عزوجل این درخواست مرا اجابت کرد و آن بهتر از پادشاهی دنیا و هرچه در دنیا می باشد و از هزاران هزار بارخوبی های دنیا از مانند طلا ودینار با فضیلت تر و بالاتر است.

حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود: آنها در حالی که او مسخره می کردند می گفتند: ای سلمان ادعای مرتبه بزرگ و شریفی کردی و ما باید راستی و دروغی تو را در این باره امتحان کنیم ، الان ما اول می آییم به سوی تو و با شلاق تو را می زنیم و از خدایت بخواه که دست ما را از این کار در مقابلت نگهدارد و نگذارد تو را بزنیم .

فَجَعَلَ سَلْمَانُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَلَى الْبَلَاءِ صَابِراً. وَ جَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ بِسِيَاطِهِمْ حَتَّى أَعْيَوْا وَ مَلُّوا، وَ جَعَلَ سَلْمَانُ لَا يَزِيدُ عَلَى قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَلَى الْبَلَاءِ صَابِراً.

فَلَمَّا مَلُّوا وَ أَعْيَوْا، قَالُوا لَهُ: يَا سَلْمَانُ مَا ظَنَنَّا أَنَّ رُوحاً تَثْبُتُ فِي مَقَرِّهَا مَعَ مِثْلِ هَذَا الْعَذَابِ الْوَارِدِ عَلَيْكَ، فَمَا بَالُكَ لَا تَسْأَلُ رَبَّكَ أَنْ يَكُفَّنَا عَنْكَ فَقَالَ:

لِأَنَّ سُؤَالِي ذَلِكَ رَبِّي خِلَافُ الصَّبْرِ، بَلْ سَلَّمْتُ لِإِمْهَالِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ، وَ سَأَلْتُهُ الصَّبْرَ.

فَلَمَّا اسْتَرَاحُوا قَامُوا إِلَيْهِ بَعْدُ بِسِيَاطِهِمْ، فَقَالُوا: لَا نَزَالُ نَضْرِبُكَ بِسِيَاطِنَا حَتَّى تَزْهَقَ رُوحُكَ أَوْ تَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ.

فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**) وَ إِنَّ احْتِمَالِي لِمَكَارِهِكُمْ لِأَدْخُلَ فِي جُمْلَةِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ بِذَلِكَ سَهْلٌ عَلَيَّ يَسِيرٌ.

پس سلمان می گفت: خدایا مرا در مقابل این امتحان شکیبا قرار بده و آنها همچنان با شلاق سلمان را می زدند تا اینکه عاجز و درمانده شدند و سلمان همچنان چیزی بر این دعایش اضافه نمی کرد و تنها همین را می گفت : خدا مرا براین امتحان شکیبا و صبور قرار بده.

پس هنگامی که آنها درمانده و عاجز شدند به سلمان گفتند: ای سلمان ما گمان کردیم با چنین عذابی که بر تو وارد شد، دیگر روح به جایگاهش رسید(مُردی)، چرا از پروردگارت نخواستی که جلوی ما را بگیرد؟ سلمان گفت : چون درخواستم در این مورد از پروردگام خلاف صبر و شکیبایی است، بلکه با مهلت و خواست الهی سالم ماندم و از او درخواست صبرکردم .

بعد از اینکه آنها استراحت کردند، دوباره با شلاقهایشان به سوی سلمان رفتند و گفتند: آنقدر تو را با شلاق هایمان می زنیم تا اینکه روحت از بدنت جدا شود و یا اینکه به محمد صلی الله علیه وآله کافر شوی.

پس سلمان گفت: من هرگز چنین کاری را نمی کنم، چرا که خداوند بر محمد صلی الله علیه وآله این آیه را نازل کرد که: الذین یومنون بالغیب یعنی کسانی که ایمان به غیب دارند و همانا تحمل کردنم بر سختی ها وشکنجه های شما به خاطر وارد شدنم در گروه کسانی که خداوند آنها را ستایش کرده است نسبت به آن بر من آسان تر است .

فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ بِسِيَاطِهِمْ حَتَّى مَلُّوا، ثُمَّ قَعَدُوا، وَ قَالُوا: يَا سَلْمَانُ لَوْ كَانَ لَكَ عِنْدَ رَبِّكَ قَدْرٌ لِإِيمَانِكَ بِمُحَمَّدٍ لَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَكَ وَ كَفَّنَا عَنْكَ.

فَقَالَ سَلْمَانُ: مَا أَجْهَلَكُمْ كَيْفَ يَكُونُ مُسْتَجِيباً دُعَائِي إِذَا فَعَلَ بِي خِلَافَ مَا أُرِيدُ مِنْهُ، أَنَا أَرَدْتُ مِنْهُ الصَّبْرَ فَقَدِ اسْتَجَابَ لِي وَ صَبَّرَنِي، وَ لَمْ أَسْأَلْهُ كَفَّكُمْ عَنِّي فَيَمْنَعَنِي حَتَّى يَكُونَ ضِدَّ دُعَائِي كَمَا تَظُنُّونَ.

فَقَامُوا إِلَيْهِ ثَالِثَةً بِسِيَاطِهِمْ، فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ وَ سَلْمَانُ لَا يَزِيدُ عَلَى قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ صَبِّرْنِي عَلَى الْبَلَاءِ فِي حُبِّ صَفِيِّكَ وَ خَلِيلِكَ مُحَمَّدٍ.

پس او را با شلاق هایشان زدند تا اینکه باز درمانده شدند، سپس نشتند و گفتند: ای سلمان اگر به خاطر ایمانت به محمد صلی الله علیه وآله نزد خدایت قدر و منزلت داشتی خدا دعایت را مستجاب می کرد و تو را از دست ما نجات می داد.

پس سلمان گفت: چقدر شما نادانید؟! چگونه دعایم مستجاب شود، درحالی که من خلاف آن را اراده کردم و از خدا صبر و شکیبایی خواستم، پس خدای متعال دعای مرا مستجاب کرد و صبرنصیبم نمود و از خدا دوری از عذاب شما را نخواستم، تا اینکه ضد دعای من را همچنان که شما گمان می کنید خدا مستجاب کند.

پس برای بار سوم با شلاق هایشان بلند شدند و سلمان را زدند و سلمان چیزی نگفت جز: خدایا مرا صبر بده بر این سختی و امتحان درباره دوستی برگزیده ات و دوستت محمد صلی الله علیه وآله .

فَقَالُوا لَهُ: يَا سَلْمَانُ وَيْحَكَ أَ وَ لَيْسَ مُحَمَّدٌ قَدْ رَخَّصَ لَكَ أَنْ تَقُولَ كَلِمَةَ الْكُفْرِ بِهِبِمَا تَعْتَقِدُ ضِدَّهُ لِلتَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَائِكَ فَمَا بَالُكَ لَا تَقُولُ (مَا يُفَرِّجُ عَنْكَ) لِلتَّقِيَّةِ فَقَالَ سَلْمَانُ إِنَّ اللهَّ تَعَالَى قَدْ رَخَّصَ لِي فِي ذَلِكَ وَ لَمْ يَفْرِضْهُ عَلَيَّ، بَلْ أَجَازَ لِي أَنْ لَا أُعْطِيَكُمْ مَا تُرِيدُونَ، وَ أَحْتَمِلَ مَكَارِهَكُمْ- وَ أَجْعَلَهُ أَفْضَلَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَ أَنَا لَا أَخْتَارُ غَيْرَهُ.

ثُمَّ قَامُوا إِلَيْهِ بِسِيَاطِهِمْ، وَ ضَرَبُوهُ ضَرْباً كَثِيراً، وَ سَيَّلُوا دِمَاءَهُ، وَ قَالُوا لَهُ وَ هُمْ سَاخِرُونَ: لَا تَسْأَلُ اللهَّ كَفَّنَا عَنْكَ، وَ لَا تُظْهِرُ لَنَا مَا نُرِيدُ مِنْكَ لِنَكُفَّ بِهِ عَنْكَ، فَادْعُ عَلَيْنَا بِالْهَلَاكِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِي دَعْوَاكَ إِنَّ اللهَّ لَا يَرُدُّ دُعَاءَكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

پس به سلمان گفتند : ای سلمان وای برتو آیا محمد صلی الله علیه وآله به تو اجازه نداده که کلام کفرآمیز برای تقیه برابر دشمنانت بگویی، چرا که اعتقاد به تقیه دارید و چرا نمی گویی تا بوسیله آن تقیه آزاد شوی ؟ پس سلمان گفت: خداوند متعال مرا مجاز کرده که تقیه کنم یا نکنم و بر من واجب نکرده است و اجازه داده که خواسته های شما را بآورده نکنم و سختی ها و عذاب های شما را تحمل کنم و آن را از بافضیلت ترین جایگاه ها قرار داده و من غیر این را برنمی گزینم .

سپس به سوی او با شلاق هایشان رفتند و چنان ضرباتی به او زدند که خون بدن سلمان جاری شد و درحالی که او را مسخره می کردند به او گفتند: از خدا نمی خواهی که تو را از دست ما نجات دهد و از خدا نمی خواهی آن چه را که ما از تو می خواهیم، پس اگر راست می گویی علیه ما دعا کن که ما نابود شویم، چرا که خدا دعایت را بحق محمد و آل پاکش صلوات الله علیهم رد نمی کند.

فَقَالَ سَلْمَانُ: إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَدْعُوَ اللهَّ بِهَلَاكِكُمْ مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ مَنْ قَدْ عَلِمَ اللهُّ أَنَّهُ سَيُؤْمِنُ بَعْدُ، فَأَكُونَ قَدْ سَأَلْتُ اللهَّ تَعَالَى اقْتِطَاعَهُ عَنْ الْإِيمَانِ.

فَقَالُوا: قُلْ: اللَّهُمَّ أَهْلِكْ مَنْ كَانَ فِي مَعْلُومَك أَنَّهُ يَبْقَى إِلَى الْمَوْتِ عَلَى تَمَرُّدِهِ، فَإِنَّكَ لَا تُصَادِفُ بِهَذَا الدُّعَاءِ مَا خِفْتَهُ.

قَالَ: فَانْفَرَجَ لَهُ حَائِطُ الْبَيْتِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مَعَ الْقَوْمِ، وَ شَاهَدَ رَسُولَ اللهَّ ص وَ هُوَ يَقُولُ: يَا سَلْمَانُ ادْعُ عَلَيْهِمْ بِالْهَلَاكِ، فَلَيْسَ فِيهِمْ أَحَدٌ يُرْشَدُ، كَمَا دَعَا نُوحٌ ع عَلَى قَوْمِهِ لَمَّا عَرَفَ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِهِ **إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ** فَقَالَ سَلْمَانُ: كَيْفَ تُرِيدُونَ أَنْ أَدْعُوَ عَلَيْكُمْ بِالْهَلَاكِ فَقَالُوا: تَدْعُو اللهَّ بِأَنْ يَقْلِبَ سَوْطَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا أَفْعَى تَعْطِفُ رَأْسَهَا، ثُمَّ تُمَشِّشُ عِظَامَ سَائِرِ بَدَنِهِ.

فَدَعَا اللهَّ بِذَلِكَ، فَمَا مِنْ سِيَاطِهِمْ سَوْطٌ إِلَّا قَلَبَهُ اللهُّ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَفْعًى لَهَا رَأْسَانِ تَتَنَاوَلُ بِرَأْسٍ مِنْهَا رَأْسَهُ، وَ بِرَأْسٍ آخَرَ يَمِينَهُ الَّتِي كَانَ فِيهَا سَوْطُهُ، ثُمَّ رَضَّضَتْهُمْ وَ مَشَّشَتْهُمْ وَ بَلَعَتْهُمْ وَ الْتَقَمَتْهُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص وَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ: مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللهَّ تَعَالَى قَدْ نَصَرَ أَخَاكُمْ سَلْمَانَ سَاعَتَكُمْ هَذِهِ عَلَى عِشْرِينَ مِنْ مَرَدَةِ الْيَهُودِ وَ الْمُنَافِقِينَ، قُلِبَتْ سِيَاطُهُمْ أَفَاعِيَ رَضَّضَتْهُمْ وَ مَشَّشَتْهُمْ، وَ هَشَّمَتْ عِظَامَهُمْ وَ الْتَقَمَتْهُمْ، فَقُومُوا بِنَا نَنْظُرْ إِلَى تِلْكَ الْأَفَاعِي الْمَبْعُوثَةِ لِنُصْرَةِ سَلْمَانَ.

پس سلمان گفت : من کراهت دارم که دعا کنم شما نابود شوید، از این جهت که شاید بین شما کسی باشد که خدا می داند بعداً ایمان بیاورد، پس من از خدا گرفتن وجدایی از ایمان را بخواهم ؟!

آنها گفتند: بگو: خدایا آن کسی را که میدانی تا زمان مرگ نافرمانی می کند وایمان نمی آورد نابود، کن چرا که این دعا دیگر به آنچه که می ترسیدی اتفاق نمی افتد.

حضرت فرمود: دراین هنگام دیوار خانه ای که سلمان با آن گروه بود شکافته شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله دیده شد در حالی که می فرمودند: ای سلمان علیه آنها به هلاکت آنها دعا کن، چرا که هیچ کس که ارشاد شود بین آنها نیست، همانند حضرت نوع علیه السلام زمانی که می دانست که کسی از قومش ایمان نمی آورد، علیه قومش دعا کرد.

پس سلمان گفت :چگونه می خواهید برای شما به هلاکت و نابودی دعا کنم؟ پس آنها گفتند: از خدا بخواه که این شلاق های هر یک از ما به مار و افعی تغییر شکل دهد و سرش بیرون بیاید و مغز استخوان های اعضای بدنش بیرون آید و درست شود(که به صورت یک افعی کامل در آید).

پس سلمان همینگونه دعا کرد و هیچ شلاقی نبود، مگر اینکه خداوند متعال آن را تبدیل به افعی کرد که برای آن دو سر بود که یک سرش روی سر آن شخص و دیگری در سمت راست آن شخص که شلاق دستش بود، سپس آنها را لِه کرده و می کوبید و به سرعت می بلعید و می خورد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله که در مجلس خود بودند، فرمود: ای گروه مومنان همانا خداوند متعال برای شما سلمان را در این لحظه بر بیست نفر از یهود ومنافین یاری رسانده و شلاق هایشان را تبدیل به افعی کرده که آنها را لِه

کرده و کوبیده و استخوان هایشان را کوبیده و خورده است، پس برخیزید و برویم و با هم این افعی هایی که برانگیخته شدند برای یاری سلمان را ببینیم .

فَقَامَ رَسُولُ اللهِ ص وَ أَصْحَابُهُ إِلَى تِلْكَ الدَّارِ، وَ قَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهَا جِيرَانُهَا مِنَ الْيَهُودِ وَ الْمُنَافِقِينَ لَمَّا سَمِعُوا ضَجِيجَ الْقَوْمِ بِالْتِقَامِ الْأَفَاعِي لَهُمْ، وَ إِذَا هُمْ خَائِفُونَ مِنْهَا نَافِرُونَ مِنْ قُرْبِهَا.

فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللهِ ص خَرَجَتْ كُلُّهَا مِنَ الْبَيْتِ إِلَى شَارِعِ الْمَدِينَةِ، وَ كَانَ شَارِعاً ضَيِّقاً، فَوَسَّعَهُ اللهُ تَعَالَى، وَ جَعَلَهُ عَشَرَةَ أَضْعَافِهِ.

ثُمَّ نَادَتِ الْأَفَاعِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ يَا سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ جُعِلُوا عَلَى الْخَلْقِ قَوَّامِينَ، هَا نَحْنُ سِيَاطُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ قَلَبَنَا اللهُ تَعَالَى أَفَاعِيَ بِدُعَاءِ هَذَا الْمُؤْمِنِ «سَلْمَانَ».

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: الْحَمْدُ للهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يُضَاهِي بِدُعَائِهِ عِنْدَ كَفِّهِ، وَ عِنْدَ انْبِسَاطِهِ. نُوحاً نَبِيَّهُ.

ثُمَّ نَادَتِ الْأَفَاعِي: يَا رَسُولَ اللهِ قَدِ اشْتَدَّ غَضَبُنَا عَلَى هَؤُلَاءِ الْكَافِرِينَ، وَ أَحْكَامُكَ وَ أَحْكَامُ وَصِيِّكَ عَلَيْنَا جَائِزَةٌ فِي مَمَالِكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَنْ تَسْأَلَ اللهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْ أَفَاعِي جَهَنَّمَ الَّتِي نَكُونُ فِيهَا لِهَؤُلَاءِ مُعَذِّبِينَ كَمَا كُنَّا لَهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مُلْتَقِمِينَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله واصحابش بلند شدند و به سوی آن خانه رفتند درحالی که همسایگان یهودی و منافقین آنهازمانی که صدای ناله و ضجّه آن گروه را به خاطر بلعیده شدن توسط افعی ها شنیده بودند، آنجا جمع شده بودند در آن هنگام آنها ترسان شده و از نزدیک آنها فرار می کردند.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند، آنها از خانه به داخل کوچه شهر آمدند و کوچه تنگ بود، پس خداوند متعال کوچه را وسعت داد طوری که ده برابر در آنجا جای گرفتند . پس افعی ها ندا دادند: سلام برتو ای محمد ای آقا و سرورِ اولین و آخرین ، سلام بر تو ای علی سرور جانشینان و سلام بر ذریه پاک و طاهر شما،همان کسانی که بر خلق فرمان روا و سرپرست قرار داده شده اند، بله ما شلاق های این منافقین بودیم که خداوند متعال به دعای این مومن یعنی سلمان ما را به افعی تبدیل کرده است.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: حمد و سپاس خدا را که از امّت من کسانی را قرار داده است که هنگام سختی و هنگام راحتی دعایشان مانندِ دعای نوح نبی می باشد.

سپس آن مارهای افعی گفتند: ای رسول خدا همان غضب ما شدید شده است بر این کافران و حکم و دستورهای شما و وصیِّ تو در ما جایز و جاری در تمام سرزمین های عالم است و ما از خدای متعال می خواهیم که ما را از افعی های جهنم قرار بدهد ، همان جهنمی که این عذاب شدگان در آنجا هستند، همچنین که در این دنیا ما آنها را به سرعت

خوردیم .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: قَدْ أَجَبْتُكُمْ إِلَى ذَلِكَ، فَالْحَقُوا بِالطَّبَقِ الْأَسْفَلِ مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ أَنْ تَقْذِفُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ مِنْ أَجْزَاءِ أَجْسَامِ هَؤُلَاءِ الْكَافِرِينَ لِيَكُونَ أَتَمَّ لِخِزْيِهِمْ، وَ أَبْقَى لِلْعَارِ عَلَيْهِمْ إِذَا كَانُوا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ مَدْفُونِينَ، يَعْتَبِرُ بِهِمُ الْمُؤْمِنُونَ الْمَارُّونَ بِقُبُورِهِمْ يَقُولُونَ: هَؤُلَاءِ الْمَلْعُونُونَ الْمُخْزِيُّونَ بِدُعَاءِ وَلِيِّ مُحَمَّدٍ: سَلْمَانَ الْخَيْرِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَذَفَتِ الْأَفَاعِي مَا فِي بُطُونِهَا مِنْ أَجْزَاءِ أَبْدَانِهِمْ، فَجَاءَ أَهْلُوهُمْ فَدَفَنُوهُمْ، وَ أَسْلَمَ كَثِيرٌ مِنَ الْكَافِرِينَ، وَ أَخْلَصَ كَثِيرٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ، فَ **قالُوا: هذا سِحْرٌ مُبِينٌ** ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ ص عَلَى سَلْمَانَ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ أَنْتَ مِنْ خَوَاصِّ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ، وَ مِنْ أَحْبَابِ قُلُوبِ مَلَائِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ، إِنَّكَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ وَ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَى الثَّرَى، أَشْهَرُ فِي فَضْلِكَ عِنْدَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ فِي يَوْمٍ لَا غَيْمَ فِيهِ وَ لَا قَتَرٌ، وَ لَا غُبَارٌ فِي الْجَوِّ، أَنْتَ مِنْ أَفَاضِلِ الْمَمْدُوحِينَ بِقَوْلِهِ: «**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**».

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خواسته شما را اجابت کردم، پس ملحق شوید به پایین ترین طبقه جهنم بعد از اینکه آنچه که از بدن ها و اجسام این کافرین درون شما هست بیرون می اندازید، برای اینکه خواری و ذلت آنها کامل شود و نگون بختی برای آنها باقی بماند، پس آنها این بدن ها را دفن کنند و مومنانی که از قبرهای اینان عبور می کنند بگویند: اینها ملعونینی هستند که خوار شدند به دعای ولی و دوست محمد صلی الله علیه وآله یعنی سلمان که او از بهترین مومنان می باشد.

پس افعی ها آنچه که در شکم هایشان از اجزاء بدن اینها بود را بیرون ریختند، پس اهل آنها آمده واینها را دفن کردند و بسیاری از کافران ایمان آوردند و بسیاری از منافقان ایمانشان خالص شد و دیگر نفاق ، پس منافقین گفتند: این جادویی آشکار است ، رسول خدا صلی الله علیه وآله رو به سلمان کرد و فرمودند: ای ابا عبدالله! تو از خواص برادران مومن ما هستی و از دوستان قلبی ملائکه مقرب الهی می باشی و تو در ملکوت آسمانها و حجاب های آسمانی و عرش و مابین زمین وآسمان قرار گرفته قرار داری و فضیلت تو از خورشیدی که در روز بدون ابر و گرد و غبار در هوا می درخشد، در نزد آنها مشهور تر است و تو از جله انسانهای با فضیلتی می باشی که به این آیه مدح و ستایش شده ای: کسانی که ایمان به غیب دارند.

قوله عز و جل وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُون

روایة ٣٦

٤٠ – قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ وَصَفَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ **وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ** يَعْنِي بِإِتْمَامِ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا، وَ حِفْظِ مَوَاقِيتِهَا وَ حُدُودِهَا، وَ صِيَانَتِهَا عَمَّا يُفْسِدُهَا وَ يَنْقُضُهَا

سخن خداوند متعال که فرمود و کسانی که اقامه نماز کرده و از انچه که روزیشان کردیم انفاق می کنند

روایت سی وششم

۴۰-امام عسکری علیه السلام فرمود: بعد از اینکه خداوند متقین را وصف کرد، فرمود: و کسانی که اقامه نماز می کنند، یعنی رکوع و سجود نماز را کامل انجام می دهند و مراقب زمان و محدوده آن هستند و از چیزهایی که باعث خراب شدن نمازمی شود، دوری می کنند و نمی گذارند نماز خراب شود و از بین برود.

روایة ۳۷

۳۷- ثُمَّ قَالَ الْإِمَامُ ع: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ عِنْدَهُ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، فَجَاءَهُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي غُنَيْمَاتٍ قَدْرَ سِتِّينَ شَاةً، أَكْرَهُ أَنْ أَبْدُوَ فِيهَا، وَ أُفَارِقَ حَضْرَتَكَ وَ خِدْمَتَكَ، وَ أَكْرَهُ أَنْ أَكِلَهَا إِلَى رَاعٍ فَيَظْلِمَهَا وَ يُسِيءَ رِعَايَتَهَا فَكَيْفَ أَصْنَعُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ابْدُ فِيهَا. فَبَدَا فِيهَا فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَبَا ذَرٍّ. فَقَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَا فَعَلَتْ غُنَيْمَاتُكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهَا قِصَّةً عَجِيبَةً. فَقَالَ: وَ مَا هِيَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنَا فِي صَلَاتِي إِذْ عَدَا الذِّئْبُ عَلَى غَنَمِي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ صَلَاتِي، يَا رَبِّ غَنَمِي، فَآثَرْتُ صَلَاتِي عَلَى غَنَمِي فَأَخْطَرَ الشَّيْطَانُ بِبَالِي يَا «أَبَا ذَرٍّ أَيْنَ أَنْتَ إِنْ عَدَتِ الذِّئَابُ عَلَى غَنَمِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي فَأَهْلَكَتْهَا كُلَّهَا، وَ مَا يَبْقَى لَكَ فِي الدُّنْيَا مَا تَتَعَيَّشُ بِهِ»

روایت سی وهفتم

۳۷- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پدرم از پدرانش برایم حدیث فرمود: ابوذرغفاری از بهترین یاران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و روزی نزد پیامبر آمده وگفت: ای رسول خدا من گلّه ای به اندازه شصت گوسفند دارم و دوست ندارم که با آنها به چراگاه بروم و از حضور شما و خدمت شما جداشوم و دوست ندارم آنها را به چوپانی بدهم که نکند به آنها ظلم کند و در چراندن و مراقبت از آنها را کوتاهی کند. حال چه کنم؟

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای چراندن آنها برو و خودت آنها را به چراگاه ببر .ابوذر همین کار را کرد تا اینکه روز هفتم نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابوذر ! ابوذر هم لبیک گفت و حضرت فرمود: با گوسفندانت چه کردی؟ ابوذر گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله برای آنها ماجرای عجیبی وجود دارد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آن ماجرا چیست؟ ابوذر گفت : ای سول خدا صلی الله علیه وآله! همانا من درحال خواندن نمازم بودم که گرگی برگوسفندانم حمله کرد، پس گفتم: ای پروردگارم در نمازم، ای پروردگارم گوسفندانم(یعنی به فریاد گوسفندانم برس)، من به نماز مشغول شده و نماز را برگوسفندان ترجیح دادم ، پس شیطان بردلم خطورکرد، ای اباذر توکجایی که اگر گرگها برگوسفندانت حمله ببرند و همه را بکشند درحالی که تو نماز می خوانی و چیزی از دنیا برایت باقی نمی ماند که با آن زندگی کنی؟!

فَقُلْتُ لِلشَّيْطَانِ يَبْقَى لِي تَوْحِيدُ اللهِ تَعَالَى، وَ الْإِيمَانُ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص، وَ مُوَالاةُ أَخِيهِ سَيِّدِ الْخَلْقِ بَعْدَهُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ مُوَالاةُ الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِهِ، وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ، وَ كُلُّ مَا فَاتَ مِنَ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ جَلَلٌ.

فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي، فَجَاءَ ذِئْبٌ، فَأَخَذَ حَمَلًا وَ ذَهَبَ بِهِ وَ أَنَا أَحُسُّ بِهِ، إِذَا أَقْبَلَ عَلَى الذِّئْبِ أَسَدٌ فَقَطَعَهُ نِصْفَيْنِ، وَ اسْتَنْقَذَ الْحَمَلَ وَ رَدَّهُ إِلَى الْقَطِيعِ، ثُمَّ نَادَانِيَ:

يَا أَبَا ذَرٍّ أَقْبِلْ عَلَى صَلَاتِكَ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ وَكَّلَنِي بِغَنَمِكَ إِلَى أَنْ تُصَلِّيَ.

فَأَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي، وَ قَدْ غَشِيَنِي مِنَ التَّعَجُّبِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللهُ تَعَالَى حَتَّى فَرَغْتُ مِنْهَا فَجَاءَنِي الْأَسَدُ وَ قَالَ لِي: امْضِ إِلَى مُحَمَّدٍ ص فَأَخْبِرْهُ أَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ أَكْرَمَ صَاحِبَكَ الْحَافِظَ لِشَرِيعَتِكَ، وَ وَكَّلَ أَسَداً بِغَنَمِهِ يَحْفَظُهَا.

فَتَعَجَّبَ مَنْ كَانَ حَوْلَ رَسُولِ اللهِ ص.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: صَدَقْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ، وَ لَقَدْ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ).

پس به شیطان گفتم : برای من توحید خدای متعال و ایمان به محمد فرستادخدا صلی الله علیه وآله و دوستی برادش آقای خلق بعد از او یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام و دوستی امامان هدایت کننده و پاک از فرزندانش و دشمنی با دشمنانشان است و هر چیزی که که از دنیا با وجود این بزرگواران از دست برود آسان است.

به نمازم مشغول شدم که گرگی آمد وگوسفندی راگرفت و رفت و من کاملا مراقب بوده و می دیدم، پس شیری سراغ گرگ آمد و گرگ را دو نیم کرد و گوسفند را آزاد کرد و به گله برگرداند، سپس به من گفت:

ای اباذر مشغول نمازت باش که خداوند متعال مرا وکیل و مراقب گوسفندانت قرارداده تا تو نمازت را بخوانی .

پس مشغول نمازشدم درحالی که تعجب مرا فراگرفته بود، تا اینکه از نمازم فارغ شدم، پس شیر نزد من آمد و به من گفت: نزد محمد صلی الله علیه و آله برو و به او خبر بده که خداوند متعال به حافظ شریعتت کرامت کرده و شیری را مامور مراقبتِ گوسفندانش قرارداده تا از آنها محافظت کند.

پس کسانی که نزد پیامبر صلی الله علیه وآله بود تعجب کردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: راست گفتی ای ابوذر و همانا من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم به این ایمان داریم.

فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ: هَذَا بِمُوَاطَاةٍ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ أَبِي ذَرٍّ، يُرِيدُ أَنْ يَخْدَعَنَا بِغُرُورِهِ.

وَ اتَّفَقَ مِنْهُمْ عِشْرُونَ رَجُلًا وَ قَالُوا: نَذْهَبُ إِلَى غَنَمِهِ وَ نَنْظُرُ إِلَيْهَا، وَ نَنْظُرُ إِلَيْهِ إِذَا صَلَّى، هَلْ يَأْتِي الْأَسَدُ وَ يَحْفَظُ غَنَمَهُ، فَيَتَبَيَّنَ بِذَلِكَ كَذِبُهُ.

فَذَهَبُوا وَ نَظَرُوا وَ إِذَا أَبُو ذَرٍّ قَائِمٌ يُصَلِّي، وَ الْأَسَدُ يَطُوفُ حَوْلَ غَنَمِهِ وَ يَرْعَاهَا وَ يَرُدُّ إِلَى الْقَطِيعِ مَا شَذَّ عَنْهُ مِنْهَا، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ نَادَاهُ الْأَسَدُ: هَاكَ قَطِيعَكَ مُسَلَّماً، وَافِرَ الْعَدَدِ سَالِماً.

ثُمَّ نَادَاهُمُ الْأَسَدُ: يَا مَعَاشِرَ الْمُنَافِقِينَ أَنْكَرْتُمْ لِوَلِيِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ الْمُتَوَسِّلِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِهِمْ أَنْ يُسَخِّرَنِيَ اللَّهُ رَبِّي لِحِفْظِ غَنَمِهِ، وَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّداً وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَقَدْ جَعَلَنِيَ اللَّهُ طَوْعَ يَدَيْ أَبِي ذَرٍّ حَتَّى لَوْ أَمَرَنِي بِافْتِرَاسِكُمْ وَ هَلَاكِكُمْ لَأَهْلَكْتُكُمْ وَ الَّذِي لَا يُحْلَفُ بِأَعْظَمَ مِنْهُ لَوْ سَأَلَ اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ ص أَنْ يُحَوِّلَ الْبِحَارَ دُهْنَ زَنْبَقٍ وَ بَانٍ وَ الْجِبَالَ مِسْكاً وَ عَنْبَراً وَ كَافُوراً، وَ قُضْبَانَ الْأَشْجَارِ قُضُبَ الزُّمُرُّدِ، وَ الزَّبَرْجَدِ لَمَا مَنَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ.

فَلَمَّا جَاءَ أَبُو ذَرٍّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَحْسَنْتَ طَاعَةَ اللَّهِ، فَسَخَّرَ اللَّهُ لَكَ مَنْ يُطِيعُكَ فِي كَفِّ الْعَوَادِي عَنْكَ، فَأَنْتَ مِنْ أَفْضَلِ مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ يُقِيمُ الصَّلَاةَ.

پس برخی از منافقین گفتند: این همدستی محمد و ابوذر است که ما را می خواهند بانیرنگ فریب دهند.

و ده مرد از بین آنها متفق شدند و گفتند: سراغ گوسفندانش می رویم و هنگام نماز نگاه می کنیم که آیا شیر می آید تا از گوسفندانش مراقبت کند، پس همینگونه دروغش مشخص می شود.

پس آنها رفتند و نگاه می کردند درحالی که ابوذر ایستاه مشغول نماز بود و شیر اطراف گوسفندان می چرخید و مراقبت می کرد و گوسفندی که از گله جدا می شد را به گله برمی گرداند تا اینکه ابوذر از نمازش فارغ می شد وشیر ندا می داد این گلّه ات و تعداد گوسفندان که سالم است .

سپس شیرخطاب به آنها گفت: ای منافقین! دوستِ محمد صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و خاندان پاکش و کسی که به آنها نزد خداوند متعال متوسل شده را منکر می شود؟! بدانید که خداوند و پروردگارم مرا برای محافظت از گوسفندانش مسخّر کرده است . قسم به کسی که کرامت بخشید به محمد و خاندان طیب و پاکش صلوات الله علیهم، همانا خداوند مرا تنها مامور به ابوذر قرارداده، اگر امر می کرد که شما را بدَرم و بکشم، همانا این کار را می کردم و قسم به خدایی که کسی بالاتر از او نیست که قسم خورد: اگر کسی از خدا به حق محمد وخاندانش صلوات الله علیهم بخواهد وتوسل به آنها کند که دریا روغن زنبق و دانه روغنی شود و کوه ها مشک و عنبر و کافور شود و شاخه های درختان شاخه های زمرد و زبرجد شود، خداوند این دعا را مستجاب می کند.

پس هنگامی که ابوذر سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و حضرت به ایشان فرمود: ای ابوذر همانا تو طاعت خدا را به نیکویی انجام دادی، پس خداوند مسخر کرد برای تو کسانی را که تو را اطاعت کنند در دورکردن دشمنان از تو و تو از با فضیلت ترین کسانی هستی که خداوند توصیف کرده به اینکه آنها اقامه نماز می کنند.

رواية ٣٨

٣٨- قَالَ الْإِمَامُ ع يَعْنِي **وَمِمَّارَزَقْنَاهُمْ** مِنَ الْأَمْوَالِ، وَ الْقُوَى فِي الْأَبْدَانِ وَ الْجَاهِ، وَ الْمِقْدَارِ. **يُنْفِقُونَ**:

يُؤَدُّونَ مِنَ الْأَمْوَالِ الزَّكَوَاتِ، وَ يَجُودُونَ بِالصَّدَقَاتِ، وَ يَحْتَمِلُونَ الْكَلَ يُؤَدُّونَ الْحُقُوقَ اللَّازِمَاتِ: كَالنَّفَقَةِ فِي الْجِهَادِ إِذَا لَزِمَ وَ إِذَا اسْتُحِبَّ، وَ كَسَائِرِ النَّفَقَاتِ الْوَاجِبَاتِ عَلَى الْأَهْلِينَ وَ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْقَرِيبَاتِ وَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ وَ كَالنَّفَقَاتِ الْمُسْتَحَبَّاتِ عَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ فَرْضاً عَلَيْهِمُ النَّفَقَةُ مِنْ سَائِرِ الْقَرَابَاتِ، وَ كَالْمَعْرُوفِ بِالْإِسْعَافِ وَ الْقَرْضِ، وَ الْأَخْذِ بِأَيْدِي الضُّعَفَاءِ وَ الضَّعِيفَاتِ.

وَ يُؤَدُّونَ مِنْ قُوَى الْأَبْدَانِ الْمَعُونَاتِ كَالرَّجُلِ يَقُودُ ضَرِيراً، وَ يُنَجِّيهِ مِنْ مَهْلَكَةٍ أَوْ يُعِينُ مُسَافِراً أَوْ غَيْرَ مُسَافِرٍ عَلَى حَمْلِ مَتَاعٍ عَلَى دَابَّةٍ قَدْ سَقَطَ عَنْهَا، أَوْ كَدَفْعٍ عَنْ مَظْلُومٍ قَدْقَصَدَهُ ظَالِمٌ بِالضَّرْبِ أَوْ بِالْأَذَى.

وَ يُؤَدُّونَ الْحُقُوقَ مِنَ الْجَاهِ بِأَنْ يَدْفَعُوا بِهِ عَنْ عِرْضِ مَنْ يُظْلَمُ بِالْوَقِيعَةِ فِيهِ، أَوْ يَطْلُبُوا حَاجَةً بِجَاهِهِمْ لِمَنْ قَدْ عَجَزَ عَنْهَا بِمِقْدَارِهِ. فَكُلُّ هَذَا إِنْفَاقٌ مِمَّا رَزَقَهُ اللهُ تَعَالَى.

روایت سی وهشتم

٣٨-امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: و از آنچه که روزیشان کردیم، یعنی از اموال و قدرت بدنی و آبرو و قدر و منزلت انفاق می کنند و از اموالشان زکاتشان را پرداخت می کنند و با صدقه دادن بخشش می کنند، سختی ها را تحمل می کنند، ولی حقوق واجب را اداء می کنند، ما نند خرجیِ جهاد چه واجب باشد، چه مستحب و مانند بقیه مخارج واجب بر خانواده و خویشان نزدیک رحِمی و پدران و مادران و مانند مخارج مستحبی که براو واجب نباشد از بقیه فامیل ها و مانند کسانی که می شناسد، مریضِ نیازمندند یا قرض دارند و دست ناتوانان مردو زن را می گیرند.

و از قدرت بدنی وظیفه خود را انجام می دهد، مانند مردی که درسختی و نابینایی می باشد، او را از افتادن در نابودی نجات می دهد، یا مسافر یا غیرمسافری برای حمل بار بر مرکب که آن بارش افتاده است را کمک می کند، یا مانند دور کردن مظلومی که ظالمی او را می زند یا اذیت می کند.

حقوق خود را از آبرویش هم اداء می کند، به اینکه برمی گرداند آبروی کسی که با تهمت به او ظلم شده باشد یا حاجت کسی که توانایی ندارد را با آبرویش برآورده می کند، پس همه اینها انفاق آنچه که خدا روزی داده می باشد.

فی أن الأعمال لا تقبل إلا بالولاية:

روایة٣٩

٣٩- قَالَ الْإِمَامُ ع أَمَّا الزَّكَاةُ فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ إِلَى مُسْتَحِقِّهَا، وَ قَضَى الصَّلَاةَ عَلَى حُدُودِهَا، وَ لَمْ يُلْحِقْ بِهِمَا مِنَ الْمُوبِقَاتِ مَا يُبْطِلُهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَغْبِطُهُ كُلُّ مَنْ فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ حَتَّى يَرْفَعَهُ نَسِيمُ الْجَنَّةِ إِلَى أَعْلَى غُرَفِهَا وَ عَلَالِيهَا بِحَضْرَةِ مَنْ كَانَ يُوَالِيهِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

وَ مَنْ بَخِلَ بِزَكَاتِهِ وَ أَدَّى صَلَاتَهُ، فَصَلَاتُهُ مَحْبُوسَةٌ دُوَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ يَجِيءَ حِينُ زَكَاتِهِ، فَإِنْ أَدَّاهَا جُعِلَتْ كَأَحْسَنِ الْأَفْرَاسِ مَطِيَّةً لِصَلَاتِهِ، فَحَمَلَتْهَا إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

درباره اعمال که جز با ولایت قبول نمی شود

روایت سی ونهم

۳۹- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: اما درباره زکات، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس زکاتش را به مستحقش بدهد و نمازش را طبق دستور و محدوده خودش انجام دهد و چیزی از گناهان نابود کننده از آنچه که این دو را باطل می کند به آنها ملحق نکند، روز قیامت می آید در حالی که هرکسی در صحرای محشر هست به او غبطه می خورد، تا اینکه نسیم بهشت او را به بالاترین اتاق ها وجایگاه های رفیع نزد کسانی که دوستشان می داشت از محمد وخاندان طیب و پاکش می برد.

و هر کس از دادن زکات بخیلی کند، ولی نمازش را بخواند نمازش در پایین آسمان حبس شده و زندانی است تا زمانی که زکاتش را بدهد، پس هنگامی که زکاتش راپرداخت کرد، زکاتش مانندِ اسبانی نجیب و باربر برای نمازش می شود، پس نمازش را تا ساق عرش حمل می کنند، بعد خداوند متعال می فرماید:

سِرْ إِلَى الْجِنَانِ، وَ ارْكُضْ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَا انْتَهَى إِلَيْهِ رَكْضُكَ فَهُوَ (كُلُّهُ بِسَائِرِ مَا تَمَسُّهُ لِبَاعِثِكَ) فَيَرْكُضُ فِيهَا عَلَى أَنَّ كُلَّ رَكْضَةٍ مَسِيرَةُ سَنَةٍ فِي قَدْرِ لَمْحَةِ بَصَرِهِ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَنْتَهِيَ بِهِ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللهُ تَعَالَى، فَيَكُونُ ذَلِكَ كُلُّهُ لَهُ، وَ مِثْلُهُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ، وَ أَمَامِهِ وَ خَلْفِهِ، وَ فَوْقِهِ وَ تَحْتِهِ.

وَ إِنْ بَخِلَ بِزَكَاتِهِ وَ لَمْ يُؤَدِّهَا، أُمِرَ بِالصَّلَاةِ فَرُدَّتْ إِلَيْهِ، وَ لُفَّتْ كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلَقُ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِهَا وَجْهُهُ، وَ يُقَالُ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهِ مَا تَصْنَعُ بِهَذَا دُونَ هَذَا قَالَ: فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ص: مَا أَسْوَأَ حَالَ هَذَا وَ اللهِ! قَالَ رَسُولُ اللهِ ص أَ وَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَنْ هُوَ أَسْوَأُ حَالًا مِنْ هَذَا قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: رَجُلٌ حَضَرَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ تَعَالَى، فَقُتِلَ مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ، وَ الْحُورُ الْعِينُ يَتَطَلَّعْنَ إِلَيْهِ، وَ خُزَّانُ الْجِنَانِ يَتَطَلَّعُونَ إِلَى وُرُودِ رُوحِهِ عَلَيْهِمْ وَ أَمْلَاكُ السَّمَاءِ وَ أَمْلَاكُ الْأَرْضِ يَتَطَلَّعُونَ إِلَى نُزُولِ حُورِ الْعِينِ إِلَيْهِ، وَ الْمَلَائِكَةُ خُزَّانُ الْجِنَانِ، فَلَا يَأْتُونَهُ.

برو به بهشت و در آنجا فرود بیا و بمان تا روز قیامت ، پس تا هرجا که می خواهی قدم بزن و برو پس گام بر می دارد که اندازه هر گامی اندازه یک سال است در مقدار یک چشم به هم زدن از آن روز تا روز قیامت تا اینکه تا هر جایی که خدای متعال بخواهد منتهی می شود و همه این مقدار برای او می شود و مانند این مقدار از راست وچپ وی و مقابل و پشت وی و بالا و زیر این سرزمین دربهشت نیز برای وی است.

واگر از دادن زمات بخل ورزید وآن را اداء نکرد، به نماز دستور داده می شود برگرد و پیچیده و مچاله شو، مانند لباس

که مچاله می شود و بعد از آن با این حالت به صورت او زده می شود و به او گفته می شود: ای بنده خدا چرا این را انجام داده غیر از آن یکی را انجام ندادی(نماز خواندی ولی زکات را اداء نکردی)؟ امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتند: به خدا قسم حال این فرد چقدر بد است!؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا شما را با خبر نکنم به کسی که حالش بدتر از این است ؟ گفتند: بله با خبر کنید ای رسول خدا صلی الله علیه وآله . حضرت فرمودند: مردی که در میدان جهاد در راه خدا حاضر می شود و کشته می شود در حالی که می جنگد و فرار نمی کند و حورالعین بر او ظاهر می شوند و نگهبانان بهشت سراغش می آیند و ملائکه آسمان و زمین مانند حوریه ها و نگهبانان بهشت بر او فرود می آیند، ولی بر او وارد نمی شوند.

فَتَقُولُ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ حَوَالَيْ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ: مَا بَالُ الْحُورِ الْعِينِ لَا يَنْزِلْنَ إِلَيْهِ وَ مَا بَالُ خُزَّانِ الْجِنَانِ لَا يَرِدُونَ عَلَيْهِ فَيُنَادَوْنَ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ: يَا أَيَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ، انْظُرُوا إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ وَ دُوَيْنِهَا. فَيَنْظُرُونَ، فَإِذَا تَوْحِيدُ هَذَا الْعَبْدِ الْمَقْتُولِ وَ إِيمَانُهُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص، وَ صَلَاتُهُ وَ زَكَاتُهُ، وَ صَدَقَتُهُ، وَ أَعْمَالُ بِرِّهِ كُلُّهَا مَحْبُوسَاتٌ دُوَيْنَ السَّمَاءِ، وَ قَدْ طَبِقَتْ آفَاقُ السَّمَاءِ كُلُّهَا كَالْقَافِلَةِ الْعَظِيمَةِ قَدْ مَلَأَتْ مَا بَيْنَ أَقْصَى الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ، وَ مَهَابِّ الشَّمَالِ وَ الْجَنُوبِ تُنَادِي أَمْلَاكُ تِلْكَ الْأَفْعَالِ الْحَامِلُونَ لَهَا، الْوَارِدُونَ بِهَا: مَا بَالُنَا لَا تُفْتَحُ لَنَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِنَدْخُلَ إِلَيْهَا بِأَعْمَالِ هَذَا الشَّهِيدِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِفَتْحِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ، فَتُفْتَحُ، ثُمَّ يُنَادَى هَؤُلَاءِ الْأَمْلَاكُ: ادْخُلُوهَا إِنْ قَدَرْتُمْ. فَلَا تُقِلُّهَا أَجْنِحَتُهُمْ، وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الِارْتِفَاعِ بِتِلْكَ الْأَعْمَالِ.

فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا لَا نَقْدِرُ عَلَى الِارْتِفَاعِ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ.

ملائکه زمین در اطراف این کشته شده می گویند: ای حور العین چرا بر او وارد نمی شوید؟ ای نگهبانان بهشت، چرا او را نمی گیرید؟ پس ندایی از بالای آسمان هفتم می آید: ای ملائکه نگاه کنید به بلندای آسمان و زیر آن پس نگاه می کنند .توحید این مرد و ایمانش به رسول خدا صلی الله علیه وآله و نمازش و زکاتش و صدقه اش و اعمال خوبش را می بینند که همه زیر آسمان حبس شده و در آسمان مانند کاروان بزرگ و بسیار انباشه و طبقه شده است و بین اطراف شرق وغرب و شمال وجنوب را پر کرده است و ملائکه ندا می دهند این اعمال وکارهای حمل شده در آن و وارد بر آن هستند، چرا درهای آسمان گشوده نمی شود تا با اعمال این شهید وارد شویم ؟!پس خداوند متعال دستور به گشودن درهای آسمان می دهد و درها باز می شود، سپس ندا داده می شود به این ملائکه که می توانید وارد شوید، پس بالهایشان نمی تواند آنها را حمل کند و توانایی به بالا بردن این اعمال نداشتند.

پس می گویند: ای پروردگارا ما نمی توانیم این اعمال را بالا ببریم ؟!

فَيُنَادِيهِمْ مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: يَا أَيَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ لَسْتُمْ حَمَّالِي هَذِهِ الْأَثْقَالِ الصَّاعِدِينَ بِهَا إِنَّ حَمَلَتَهَا الصَّاعِدِينَ بِهَا مَطَايَاهَا الَّتِي تَرْفَعُهَا إِلَى دُوَيْنِ الْعَرْشِ، ثُمَّ تُقِرُّهَا فِي دَرَجَاتِ الْجِنَانِ.

فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا مَا مَطَايَاهَا فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: وَ مَا الَّذِي حَمَلْتُمْ مِنْ عِنْدِهِ فَيَقُولُونَ: تَوْحِيدَهُ لَكَ، وَ إِيمَانَهُ بِنَبِيِّكَ.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: فَمَطَايَاهَا مُوَالاةُ عَلِيٍّ أَخِي نَبِيِّي، وَ مُوَالاةُ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ، فَإِنْ أُتِيَتْ فَهِيَ الْحَامِلَةُ الرَّافِعَةُ الْوَاضِعَةُ لَهَا فِي الْجِنَانِ.

فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا الرَّجُلُ مَعَ مَا لَهُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ، لَيْسَ لَهُ مُوَالاةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ، وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ.

پس به آنها با ندا دهنده پروردگارعزوجل ندا داده می شود: ای ملائکه شما حمل کننده این سنگینی نیستید. همانا حمل کننده و بالا برنده این اعمال مطایایی هستند که تا زیر عرش آورده اند. سپس در درجات بهشت قرار می دهند.

پس ملائکه می گویند: ای پروردگار ما! مطایا چیست؟ خداوند متعال می فرماید: چه کسی شما را از نزد او حمل کرد؟ پس اعمال می گویند: توحید به تو و ایمان به نبیّت. پس خداوند متعال می فرماید: مطایا، ولایت علی برادر نبی من است و ولایت امامان طاهر است ،اگر آورد پس این بالا می رود و حمل می شود و در بهشت قرار داده می شود.

فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْأَمْلَاكِ الَّذِينَ كَانُوا حَامِلِيهَا: اعْتَزِلُوهَا، وَ الْحَقُوا بِمَرَاكِزِكُمْ مِنْ مَلَكُوتِي لِيَأْتِهَا مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِحَمْلِهَا، وَ وَضْعِهَا فِي مَوْضِعِ اسْتِحْقَاقِهَا.

فَتَلْحَقُ تِلْكَ الْأَمْلَاكُ بِمَرَاكِزِهَا الْمَجْعُولَةِ لَهَا.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: يَا أَيَّتُهَا الزَّبَانِيَةُ تَنَاوَلِيهَا، وَ حُطِّيهَا إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا لَمْ يَجْعَلْ لَهَا مَطَايَا مِنْ مُوَالاةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ ع.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَتَنَاوَلَ تِلْكَ الْأَمْلَاكُ، وَ يُقَلِّبُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الْأَثْقَالَ أَوْزَاراً وَ بَلَايَا عَلَى بَاعِثِهَا لِمَا فَارَقَتْهَا مَطَايَاهَا مِنْ مُوَالاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَادَتْ تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ إِلَى مُخَالَفَتِهِ لِعَلِيٍّ ع، وَ مُوَالاتِهِ لِأَعْدَائِهِ.

پس خداوند تبارک و متعال به فرشته هایی که حامل این اعمال بودند می فرماید: دور شوید و به جایگاه های خود در ملکوتم بروید برای اینکه کسی می آید که مستحق تر است به حمل این اعمال و قرار دادن درجایگاه مستحقش.

سپس ندادهنده پروردگارعزوجل ندا می دهد: ای زبانیه و شعله های آتش جهنم این اعمال را بگیرید و در بر گرفته تا به جایگاه جهنم ببرید،چرا که صاحبش همراه این اعمال از ولایت علی و پاکان از خاندانش صلوات الله علیه مطایا قرار نداده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ملائکه انجام دادند و این کار را کردند و خداوند عزوجل این اعمال سنگین و خیر

این فرد را تبدیل به گناه و وزر و بلاء بر انجام دهند این اعمال کرد، چون از مطایا یعنی ولایت امیرالمومنین علیه السلام خالی بود و این ملائکه ندا می دهند به مخالفت این شخص نسبت علی علیه السلام ولایت و دوستی به دشمنان حضرت . (می گویند این مرد مخالف ولایت معصومین بوده)

فَيُسَلِّطُهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ فِي صُورَةِ الْأَسْوَدِ عَلَى تِلْكَ الْأَعْمَالِ، وَ هِيَ كَالْغِرْبَانِ وَ الْقَرَقَسِ فَتَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِ تِلْكَ الْأَسْوَدِ نِيرَانٌ تُحْرِقُهَا، وَ لَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا أُحْبِطَ وَ يَبْقَى عَلَيْهِ مُوَالاتُهُ لِأَعْدَاءِ عَلِيٍّ ع وَ جَحْدُهُ وَلَايَتَهُ، فَيُقِرُّهُ ذَلِكَ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُ، وَ عَظُمَتْ أَوْزَارُهُ وَ أَثْقَالُهُ.

فَهَذَا أَسْوَأُ حَالًا مِنْ مَانِعِ الزَّكَاةِ الَّذِي يَحْفَظُ الصَّلَاةَ.

پس خداوند این اعمال را بر این مرد به صورتی سیاه مسلط می کند و آن مانند اَلک شده و پشه های ریز از دهانش خارج می شود. این سیاهی آتشی است که او را می سوزاند و هیچ عملی برایش باقی نمی ماند، مگر اینکه نابود می شود و تنها دوستی با دشمنان علی علیه السلام و انکار ولایتش باقی می ماند و در جایگاه آتش قرار می گیرد، پس در این هنگام تمام اعمالش نابود شده و گناهان و وزر سنگین و برگردن اوست .

واین شخص حالش بد تر از کسی است که نماز را خوانده ولی زکات نداده است.

مستحق الزكاة، و عدم جواز دفعها إلى المخالف

رواية ٤٠

٤٠- قَالَ: فَقِيلَ لِرَسُولِ اللهِ ص فَمَنْ يَسْتَحِقُّ الزَّكَاةَ قَالَ: الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الَّذِينَ لَمْ تَقْوَ بَصَائِرُهُمْ.

فَأَمَّا مَنْ قَوِيَتْ بَصِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ بِالْوَلَايَةِ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ مَعْرِفَتُهُ، فَذَاكَ أَخُوكُمْ فِي الدِّينِ، أَمَسُّ بِكُمْ رَحِماً مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ الْمُخَالِفِينَ فَلَا تُعْطُوهُ زَكَاةً وَ لَا صَدَقَةً، فَإِنَّ مَوَالِينَا وَ شِيعَتَنَا مِنَّا، وَ كُلُّنَا كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ يَحْرُمُ عَلَى جَمَاعَتِنَا الزَّكَاةُ وَ الصَّدَقَةُ، وَ لْيَكُنْ مَا تُعْطُونَهُ إِخْوَانَكُمُ الْمُسْتَبْصِرِينَ: الْبِرَّ، وَ ارْفَعُوهُمْ عَنِ الزَّكَوَاتِ وَ الصَّدَقَاتِ، وَ نَزِّهُوهُمْ عَنْ أَنْ تَصُبُّوا عَلَيْهِمْ أَوْسَاخَكُمْ، أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَغْسِلَ وَسَخَ بَدَنِهِ، ثُمَّ يَصُبَّهُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ وَسَخَ الذُّنُوبِ أَعْظَمُ مِنْ وَسَخِ الْبَدَنِ، فَلَا تُوَسِّخُوا بِهَا إِخْوَانَكُمُ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ لَا تَقْصِدُوا أَيْضاً بِصَدَقَاتِكُمْ وَ زَكَوَاتِكُمُ الْمُخَالِفِينَ الْمُعَانِدِينَ لِآلِ مُحَمَّدٍ، الْمُحِبِّينَ لِأَعْدَائِهِمْ، فَإِنَّ الْمُتَصَدِّقَ عَلَى أَعْدَائِنَا كَانَ كَالسَّارِقِ فِي حَرَمِ رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَرَمِي.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ فَالْمُسْتَضْعَفُونَ مِنَ الْمُخَالِفِينَ الْجَاهِلِينَ، لَا هُمْ فِي مُخَالَفَتِنَا مُسْتَبْصِرُونَ وَ لَا هُمْ لَنَا مُعَانِدُونَ قَالَ: فَيُعْطَى الْوَاحِدُ مِنْهُمْ مِنَ الدَّرَاهِمِ مَا دُونَ الدِّرْهَمِ، وَ مِنَ الْخُبْزِ مَا دُونَ الرَّغِيفِ.

مستحق زکات وجایز نبودن دادن زکات به مخالفین

روایت چهلم

۴۰- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته شد که مستحق زکات کیست؟ حضرت فرمودند: مستضعفین از شیعیان محمد و آل محمد صلوات الله علیهم کسانی که بصیرتشان نسبت به ولایت معصومین قوی نیست، پس کسی که بصیرتش قوی و دوستی با دوستانش نیکو باشد و برائت و دشمنی از دشمنانش را بشناسد، این برادر تو در دین می باشد.آیا از پدران و مادران مخالفین به شما اقوامی رسیده است؟! که اگر این چنین بود زکات و صدقه به آنها ندهید، پس دوستان ما و شیعیان ما از ما هستند و همه ما مانند یک بدن هستیم و برما همگی زکات و صدقه حرام است ،پس آنچه که به برادران مستبصر می دهید اینها باشد: خوبی ونیکی و از آنها زکات ها را بردارید و آنها را پاکیزه کنید و مراقب باشید که چرک وکثیفی شما بر آنها نریزد. آیا کسی از شما دوست دارد که چرک بدنش را بشوید و این چرک را بر بدن برادر مونش بریزد؟ همانا چرک وکثیفی گناه بزرگ تر از چرک بدن است، پس با آن بدن برادران مومن خود را چرکی نکنید.

و همچنین صدقات و زکاتهایتان را به مخالفین و دشمنان آل محمد ندهید. کسانی که دوستدار دشمنان شما هستند چرا که همانا کسی که به دشمنان ما صدقه بده، مانند دزدان و سارقان حرم پروردگار عزوجل و حرم من (رسول خدا صلی الله علیه وآله) می باشد.

گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله پس مستضعفین از مخالفین که جاهل ونادنند که در مخالفت با ما آگاهی ندارند و دشمن ما نیستند. حضرت فرمود: پس یک درهم از این درهم ها بدهید وآنچه کمتر از یک درهم است و نان و آن چه کمتر از خمیر بدهید.

استحباب صیانة العرض بالمال

وَ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: ثُمَّ كُلُّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذَلِكَ، وَ مَا وَقَيْتُمْ بِهِ أَعْرَاضَكُمْ وَ صُنْتُمُوهَا عَنْ أَلْسِنَةِ كِلَابِ النَّاسِ، كَالشُّعَرَاءِ الْوَقَّاعِينَ فِي الْأَعْرَاضِ، تَكُفُّونَهُمْ فَهُوَ مَحْسُوبٌ لَكُمْ فِي الصَّدَقَاتِ .

دوست داشتنی بودن محافظت از آبرو با مال

و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر معروفی بعد از آن و آنچه که به وسیله آن آبروی شما را نگه دارد و محافظت و صیانت از از زبان های مردمِ سگ کند، مانند شعرایی که بی ادبی و ناسزا به آبروها می کنند، شما را کفایت می کند و برای شما صدقه محسوب می شود.

فضل إعانة المجاهدين

وَ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ النَّفَقَةِ فِي الْجِهَادِ إِذَا لَزِمَ أَوِ اسْتُحِبَّ فَقَالَ: أَمَّا إِذَا لَزِمَ الْجِهَادُ بِأَنْ لَا يَكُونَ بِإِزَاءِ الْكَافِرِينَ مَنْ يَنُوبُ عَنْ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ فَالنَّفَقَةُ هُنَاكَ: الدِّرْهَمُ بِسَبْعِمِائَةِ أَلْفٍ.

فَأَمَّا الْمُسْتَحَبُّ الَّذِي هُوَ قَصَدَه الرَّجُلُ، وَ قَدْ نَابَ عَنْهُ مَنْ سَبَقَهُ وَ اسْتَغْنَى عَنْهُ فَالدِّرْهَمُ بِسَبْعِمِائَةِ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ.

فضیلت کمک به جهاد کنندگان

و از امیرمومنان علیه السلام سوال شد درباره نفقه جهاد که زمان واجب و مستحب بودن آن چگونه است؟پس حضرت فرمودند:امام هنگامی جهاد واجب است که کافران به ازای مومنین تعداد نباشد، پس نفقه در اینجا هفصد هزار درهم است .

امّا مستحب آن است که مردی قصد جهاد می کند، ولی کس دیگری که زود تر رفته به جای او می جنگد ودیگر به آن مرد نیاز نیست، پس هر درهمی که به او داده شود برابر هفتصد حسنه می باشد و هر حسنه ای از دنیا و آنچه که در دنیا می باشد صد هزار مرتبه بهتر است .(هم به کسی که جهاد می رود کمک کردن ثواب دارد وهم به کسی که دلش با جهاد کنندگان است و می خواسته برود ولی نیازی به او نبوده است)

ثواب القرض

وَ أَمَّا الْقَرْضُ، فَقَرْضُ دِرْهَمٍ كَصَدَقَةِ دِرْهَمَيْنِ، سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ:هُوَ الصَّدَقَةُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ.

پاداش قرض

و اما قرض دادن که اگر یک درهم قرض بدهد، مانند صدقه دادن دو درهم است. از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: این قرض دادن صدقه است برای ثروتمندان .

روایة ٤١

ثواب نصر الضعفاء و المظلومین

٤١- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَادَ ضَرِيراً أَرْبَعِينَ خُطْوَةً عَلَى أَرْضٍ سَهْلَةٍ، لَا خَوْفَ عَلَيْهِ فِيهَا، أُعْطِيَ بِكُلِّ خُطْوَةٍ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ فِي أَلْفِ سَنَةٍ لَا يَفِي بِقَدْرِ إِبْرَةٍ مِنْهَا جَمِيعُ طِلَاعِ الْأَرْضِ ذَهَباً.

فَإِنْ كَانَ فِيمَا قَادَهُ مَهْلَكَةٌ جَوَّزَهُ عَنْهَا، وَجَدَ ذَلِكَ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ، وَ رَجَحَ بِسَيِّئَاتِهِ كُلِّهَا وَ مَحَقَهَا، وَ أَقَرَّ لَهُ فِي أَعَالِي الْجِنَانِ وَ غُرَفِهَا.

وَ مَا مِنْ رَجُلٍ رَأَى مَلْهُوفاً فِي طَرِيقٍ بِمَرْكُوبٍ لَهُ قَدْ سَقَطَ، وَ هُوَ يَسْتَغِيثُ وَ لَا يُغَاثُ فَأَغَاثَهُ وَ حَمَلَهُ عَلَى مَرْكُوبِهِ، وَ سَوَّى لَهُ إِلَّا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

كَدَدْتَ نَفْسَكَ، وَ بَذَلْتَ جُهْدَكَ فِي إِغَاثَةِ أَخِيكَ هَذَا الْمُؤْمِنِ، لَأَكُدَّنَّ مَلَائِكَةً هُمْ أَكْثَرُ عَدَداً مِنْ خَلَائِقِ الْإِنْسِ كُلِّهِمْ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ أَعْظَمُ قُوَّةً كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِمَّنْ يَسْهُلُ عَلَيْهِ حَمْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ لِيَبْنُوا لَكَ الْقُصُورَ وَ الْمَسَاكِنَ وَ لِيَرْفَعُوا لَكَ الدَّرَجَاتِ، فَإِذَا أَنْتَ فِي جَنَّاتِي كَأَحَدِ مُلُوكِهَا الْفَاضِلِينَ.

ثواب یاری رساندن به ناتوانان ومظلومین

روایت چهل ویکم

۴۱- و امیر مومنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس ناتوان نابینایی را دستگیری و راهنمایی چهل قدم روی زمین صاف و نرم کند که ترسی نداشته باشد، برای هر قدمی که یاری می کند قصری در بهشت به اندازه مسیر هزار سال داده می شود که به اندازه سر سوزنی از آن برابر همه چیز هایی که روی زمین خورشید بر آن می تابد برابری نمی کند.

واگر این دستگیری و راهنمایی برای کسی باشد که در پرتگاه خطرناک است و او را از آن درّه خطرناک نجات دهد ثواب این کار در میزان اعمال نیکش در روز قیامت به اندازه صد هزار برابر دنیا وسیع تر است وبر تمام گناهانش ترجیح داده می شود وآنها را نابود می کند ودر بالترین جایگاه های بهشت و خانه های آن جای می گیرد.

و نیست مردی که می بیند فریاد داد خواهی کسی بلند است تا به دادش برسند، در یک مسیری که سوار مرکبش است که افتاده است و کمک می خواهد و کمک نمی شود ولی او کمکش می کند و سوار مرکبش می کند و خوب در روی مرک جایش می دهد، مگر اینکه خداوند عزوجل فرمود:

خودت را به سختی انداختی و تلاشت را برای کمک به برادر مومنت بکار بردی. همانا ملائکه ای که تعدادشان از همه انسانها از اول روزگار تا آخر بیشتر است را قرار می دهم، درحالی که قدرت هریک از این ملائکه بیشتر از آن است که آسمانها و زمین را حمل کنند اینها را می گمارم تا برای تو قصرها و خانه ها بنا کنند تا درجاتت بالا رود، پس در این هنگام تو در بهشت های من جای داری، مانند یکی از پادشاهان با فضیلت.

وَ مَنْ دَفَعَ عَنْ مَظْلُومٍ قُصِدَ بِظُلْمٍ ضَرَراً فِي مَالِهِ أَوْ بَدَنِهِ، خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حُرُوفِ أَقْوَالِهِ، وَ حَرَكَاتِ أَفْعَالِهِ، وَ سُكُونِهَا، أَمْلَاكاً بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ كُلُّ مَلَكٍ مِنْهُمْ يَقْصِدُونَ الشَّيَاطِينَ الَّذِينَ يَأْتُونَ لِإِغْوَائِهِ فَيَشُجُّونَهُمْ ضَرْباً بِالْأَحْجَارِ الدَّامِغَةِ

وَ أَوْجَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ ذَرَّةِ ضَرَرٍ دَفَعَ عَنْهُ، وَ بِأَقَلِّ قَلِيلِ جُزْءِ أَلَمِ الضَّرَرِ الَّذِي كَفَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفٍ مِنْ خُدَّامِ الْجِنَانِ، وَ مِثْلَهُمْ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ الْحِسَانِ يُدَلِّلُونَهُ هُنَاكَ وَ يُشَرِّفُونَهُ وَ يَقُولُونَ: هَذَا بِدَفْعِكَ عَنْ فُلَانٍ ضَرَراً فِي مَالِهِ أَوْ بَدَنِهِ .

و کسی که از مظلومی که می خواهند با ظلمی به او از نظر مالی یا بدنی ضرر بزنند دفاع کند و این ظلم را دور کند، خداوند به اندازه هر حرف که در سخنش می گوید و حرکت های بدنش و عدم حرکت بدنش فرشته هایی خلق می کند که برای هر حرفی که می گوید، صد هزار فرشته خلق می کند و هرکدام از این فرشته ها قصد شیاطین می کنند. آن شیاطینی که برای فریب دادن این فرد می آیند، پس این فرشته ها با سنگ سر شیطان را می شکنند، آن سنگ هایی که به مغز سر می رسد.

و خداوند عزوجل به اندازه هر ذره ای از ضرر که از آن فرد مظلوم دفع کرده است یا به کمترین جزئی از درد ضرر که از آن شخص دور کرده، صد هزار خادم از خدمتکاران بهشت و مثل همین تعداد حوریه در بهشتی زیبا برای او واجب می کند در آنجا با او به آخر محبت و ناز برخورد می کنند و اورا شریف می دارند و می گویند این محبت هابه خاطر دورکردن آن ضرر در مال یا بدن فلانی است.

رد غيبة المؤمن

وَ مَنْ حَضَرَ مَجْلِساً وَ قَدْ حَضَرَ فِيهِ كَلْبٌ يَفْتَرِسُ عِرْضَ أَخِيهِ الْغَائِبِ وَ اتَّسَعَ جَاهُهُ فَاسْتَخَفَّ بِهِ، وَ رَدَّ عَلَيْهِ، وَ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْغَائِبِ، قَيَّضَ اللهُ الْمَلَائِكَةَ الْمُجْتَمِعِينَ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ لِحَجِّهِمْ، وَ هُمْ شَطْرُ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ، وَ مَلَائِكَةِ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ وَ مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ، فَأَحْسَنَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ تَعَالَى مَحْضَرَهُ، يَمْدَحُونَهُ وَ يُقَرِّبُونَهُ وَ يَسْأَلُونَ اللهَ تَعَالَى لَهُ الرِّفْعَةَ وَ الْجَلَالَةَ.

فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى: أَمَّا أَنَا فَقَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ مَادِحِيكُمْ مِثْلَ عَدَدِ جَمِيعِكُمْ مِنْ دَرَجَاتٍ وَ قُصُورٍ، وَ جِنَانٍ، وَ بَسَاتِينَ، وَ أَشْجَارٍ، وَ مَا شِئْتُ، مِمَّا لَا يُحِيطُ بِهِ الْمَخْلُوقُونَ .

ردّغیبت مومن

هرکس در مجلسی که در آن سگی(مخالفان شیعه) که به آبروی برادر مومن حمله می برد حاضر شود وآبروی برادر مومن را بیشتر کند و آن سگ را کوچک گرداند و او را رد کند و از آبروی برادر غائبش دفاع کند، خداوند ملائکه ی اجتماع کننده در بیت مامور را برای هدف و پاسخ به این عمل آماده می کند و آن ملائکه گروهی از فرشتگان آسمان و کرسی وعرش و نگهبانان هستند که به بهترین نحو در مقابل خداوند متعال آن شخص را با توصیفاتشان حاضر می کنند و مدحش می کنند و او را نزدیک داشته و از خداوند متعال ترفیع درجه و بزرگی را برای او می خواهند.

پس خدای متعال می گوید:پس همانا من واجب کردم برای این شخص به هر تعداد هر مدحی که شما کردید، مانند تعداد همه شما از درجات و قصرها و باغ ها وبستان ها ودرختان و هرچه اراده کنم از آن چه که علم مخلوقین به آن

نمی رسد.

عبادة علي ع

وَ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْماً وَ قَدْ غَصَّ مَجْلِسُهُ بِأَهْلِهِ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ أَنْفَقَ الْيَوْمَ مِنْ مَالِهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَكَتُوا.

فَقَالَ عَلِيٌّ ص: أَنَا خَرَجْتُ وَ مَعِي دِينَارٌ أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ بِهِ دَقِيقاً، فَرَأَيْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ، وَ تَبَيَّنْتُ فِي وَجْهِهِ أَثَرَ الْجُوعِ، فَنَاوَلْتُهُ الدِّينَارَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَجَبَتْ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَنْفَقْتُ الْيَوْمَ أَكْثَرَ مِمَّا أَنْفَقَ عَلِيٌّ جَهَّزْتُ رَجُلًا وَ امْرَأَةً يُرِيدَانِ طَرِيقاً وَ لَا نَفَقَةَ لَهُمَا، فَأَعْطَيْتُهُمَا أَلْفَيْ دِرْهَمٍ.

فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص.

عبادت علی علیه السلام

یک روز صبح رسول خدا صلی الله علیه وآله با اهلشان در مجلسی جمع بودند که حضرت فرمود:کدام یک از شما امروز از مالش برای رضای خدا انفاق کرده است؟ پس همه ساکت شدند.

پس علی علیه السلام فرمود: من از خانه خارج شدم درحالی که همراهم یک دینار بود تا با آن آرد بخرم، پس مقداد بن اسود را دیدم و ازچهره اش اثرگرسنگی را متوجه شدم ، یک دایناررا به او دادم.دراین هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:بهشت بر تو واجب است.

سپس مرد دیگری بلند شد وگفت : ای رسول خدا همانا من امروز از آنچه که علی انفاق کرده است، بیشتر بخشیدم، برای مرد زنی که می خواستند راهی را بروند و هزینه آن را نداشتند. برای ایشان آن هزینه را آماده کردم و دوهزار درهم به آنها دادم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله ساکت ماندند.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ قُلْتَ لِعَلِيٍّ: «وَجَبَتْ»، وَ لَمْ تَقُلْ لِهَذَا وَ هُوَ أَكْثَرُ صَدَقَةً! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ مَا رَأَيْتُمْ مَلَكاً يُهْدِي خَادِمُهُ إِلَيْهِ هَدِيَّةً خَفِيفَةً، فَيُحْسِنُ مَوْقِعَهَا عِنْدَهُ، وَ يَرْفَعُ مَحَلَّ صَاحِبِهَا، وَ يُحْمَلُ إِلَيْهِ مِنْ عِنْدِ خَادِمٍ آخَرَ هَدِيَّةٌ عَظِيمَةٌ فَيَرُدُّهَا، وَ يَسْتَخِفُّ بِبَاعِثِهَا قَالُوا: بَلَى.

قَالَ: فَكَذَلِكَ صَاحِبُكُمْ عَلِيٌّ دَفَعَ دِينَاراً مُنْقَاداً للَّهِ سَادّاً خَلَّةَ فَقِيرٍ مُؤْمِنٍ، وَ صَاحِبُكُمُ الْآخَرُ أَعْطَى مَا أَعْطَى (نَظِيراً لَهُ، مُعَانَدَةً عَلَى أَخِي) رَسُولِ اللَّهِ، يُرِيدُ بِهِ الْعُلُوَّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، فَأَحْبَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَمَلَهُ، وَ صَيَّرَهُ وَبَالًا عَلَيْهِ.

أَمَا لَوْ تَصَدَّقَ بِهَذِهِ النِّيَّةِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ لُؤْلُؤاً لَمْ يَزْدَدْ بِذَلِكَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا بُعْداً، وَ إِلَى سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا قُرْباً، وَ فِيهِ وُلُوجاً وَ اقْتِحَاماً.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَأَيُّكُمْ دَفَعَ الْيَوْمَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِقُوَّتِهِ ضِرْواً فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا مَرَرْتُ فِي طَرِيقِ كَذَا، فَرَأَيْتُ فَقِيراً مِنْ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ تَنَاوَلَهُ أَسَدٌ، فَوَضَعَهُ تَحْتَهُ وَ قَعَدَ عَلَيْهِ، وَ الرَّجُلُ يَسْتَغِيثُ بِي مِنْ تَحْتِهِ، فَنَادَيْتُ الْأَسَدَ: خَلِّ عَنِ الْمُؤْمِنِ. فَلَمْ يُخَلِّ، فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَرَكَلْتُهُ بِرِجْلِي فَدَخَلَتْ رِجْلِي فِي جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ وَ خَرَجَتْ مِنْ جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ، وَ خَرَّ الْأَسَدُ صَرِيعاً.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَجَبَتْ هَكَذَا يَفْعَلُ اللهُ بِكُلِّ مَنْ آذَى لَكَ وَلِيّاً، يُسَلِّطُ اللهُ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ سَكَاكِينَ النَّارِ وَ سُيُوفَهَا، يُبْعَجُ بِهَا بَطْنُهُ وَ يُحْشَى نَاراً، ثُمَّ يُعَادُ خَلْقاً جَدِيداً أَبَدَ الْآبِدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

اصحاب به وی گفتند:ای رسول خدا چرا به علی علیه السلام فرمودید بهشت برایت واجب است، ولی به این مرد که بیشتر از او صدقه داده بود نگفتید؟

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:آیا تصور میکنید پادشاهی را که خادمش برایش هدیه ای کوچک می آورد، پس نیکو می شمارد جایگاه پادشاه را و جایگاه او را بالامی برد و خادمی دیگر هدیه ای بزرگ می آورد، ولی پادشاه راکوچک می داند اصحاب گفتند: بله

حضرت فرمود: همچنین است صاحب شما علی علیه السلام یک دینار را در راه تسلیم و رضای خدا برای حل گرفتاری یک فقیر مومن داد، ولی شخص دیگر از شما بخشش مانندِ او بود، ولی برای دشمنی با برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و اراده برتری از علی بن ابی طالب را داشت، پس خدای متعال عملش را از بین برد و این عمل را وبال گردنش قرارداد.

اما اگر با این نیت از زمین تا آسمان طلاء و نقره و لؤلؤ صدقه بدهد، با این کارش به رحمت خداوند نمی رسد، مگر اینکه دورتر می شود و به خشم خدا نزدیکتر می شود و در خشم الهی فروخواهد رفت وگرفتار هلاکت خواهد شد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

کدامیک از شما امروز با قدرتش از برادر مومنش دفاع کرده است؟ پس علی علیه السلام فرمود: من درراه و مسیری عبور می کردم، پس فقیری از نیازمندان مؤمن را دیدم که حیوان درنده ای(می توانست از جنیان باشد) او را گرفته بود و زیر خود قرارداده بود و بر او نشسته بود پس آن مرد از من کمک خواست که از زیر این حیوان درنده نجاتش دهم، پس به آن حیوان درنده صدا زدم: آن مومن را رها کن. پس او را رها نکرد. نزدیک آن شدم و با پایم یک لگد محکم به پهلوی چپش زدم طوری که از پهلوی راست در آمد و آن حیوان درنده سرنگون شد و روی خاک پهن شد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : اینگونه خداوند به هر فردی که به خاطر تو دوستی را اذیت کند،در آخرت عذاب کنندگان جهنم را بر آنها مسلط می کند و با شمیری که مسلط بر آنها هستند شکم های آنان را پاره می کنند وآتش را در بر می گیرند و نابود می شوند، سپس دوباره خلق می شوند و همیشه ودائم این عذاب را خواهند داشت.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَأَيُّكُمُ الْيَوْمَ نَفَعَ بِجَاهِهِ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا. قَالَ: صَنَعْتَ مَا ذَا قَالَ:

مَرَرْتُ بِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ قَدْ لَازَمَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ فِي ثَلَاثِينَ دِرْهَماً كَانَتْ لَهُ عَلَيْهِ فَقَالَ عَمَّارٌ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ ص هَذَا يُلَازِمُنِي وَ لَا يُرِيدُ إِلَّا أَذَايَ وَ إِذْلَالِي لِمَحَبَّتِي لَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، فَخَلِّصْنِي مِنْهُ بِجَاهِكَ. فَأَرَدْتُ أَنْ أُكَلِّمَ لَهُ الْيَهُودِيَّ.

فَقَالَ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ إِنَّكَ أَجَلُّ فِي قَلْبِي وَ عَيْنِي- مِنْ أَنْ أَبْذُلَكَ لِهَذَا الْكَافِرِ وَ لَكِنْ اشْفَعْ لِي إِلَى مَنْ لَا يَرُدُّكَ عَنْ طَلِبَةٍ، وَ لَوْ أَرَدْتَ جَمِيعَ جَوَانِبِ الْعَالَمِ- أَنْ يُصَيِّرَهَا كَأَطْرَافِ السُّفْرَةِ لَفَعَلَ فَاسْأَلْهُ أَنْ يُعِينَنِي عَلَى أَدَاءِ دَيْنِهِ، وَ يُغْنِيَنِي عَنِ الِاسْتِدَانَةِ.

فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ بِهِ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: اضْرِبْ بِيَدِكَ إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيْكَ مِنْ شَيْءٍ «حَجَرٍ أَوْ مَدَرٍ» فَإِنَّ اللهَ يُقَلِّبُهُ لَكَ ذَهَباً إِبْرِيزاً فَضَرَبَ يَدَهُ، فَتَنَاوَلَ حَجَراً فِيهِ أَمْنَانٌ فَتَحَوَّلَ فِي يَدِهِ ذَهَباً.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدامیک از شما فایده برای آبروی برادر مومن خود داشتید؟ پس علی علیه السلام فرمود: من این کار را کردم حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند: چگونه این کار را کردی؟ امیرالمومنین علیه السلام فرمود: روزی برخورد کردم به عماربن یاسر و برخی از یهودی ها درمورد ۳۰ درهم که برای او بود، ولی آنها گرفته بودند.عمار گفت :ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله اینها ملازم من شدند که مرا اذیت کنند به خاطر محبت من به شما اهل بیت مرا اذیت می کنند، پس به آبرویت مرا ازدست اینها نجاتم بده. پس من خواستم با آن یهودی صحبت کنم، عمار گفت: « ای برادر رسو خدا(ص) من تو را در دل و دیده ام بالاتر از آن می دانم که بازیچه این کافر سازم، برای من نزد آن کسی شفاعت کن که تو را از آنچه طلب کنی محروم نمی سازد، چرا که اگر بخواهی همه اطراف عالم را مانند اطراف یک سفره کند، خواهد کرد. از او بخواه که مرا بر ادای قرض این شخص یاری دهد و از قرض گرفتن مجدد بی نیاز سازد.

من (علی علیه السلام) گفتم: خداوندا، همین کار را برای او انجام ده. سپس به او گفتم: دست به هر یک از این سنگ ها و کلوخ هایی که در مقابل خود داری بزن، که خداوند آن را برای تو طلای ناب خواهد کرد، عمار دست برد و سنگ بزرگی را برداشت و آن سنگ در دستش طلا شد.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْيَهُودِيِّ فَقَالَ: وَ كَمْ دَيْنُكَ قَالَ: ثَلَاثُونَ دِرْهَماً.

فَقَالَ: كَمْ قِيمَتُهَا مِنَ الذَّهَبِ قَالَ: ثَلَاثَةُ دَنَانِيرَ.

قَالَ عَمَّارٌ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مَنْ بِجَاهِهِ قَلَّبْتَ هَذَا الْحَجَرَ ذَهَباً، لَيِّنْ لِي هَذَا الذَّهَبَ لِأَفْصِلَ قَدْرَ حَقِّهِ.

فَأَلَانَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ، فَفَصَلَ لَهُ ثَلَاثَةَ مَثَاقِيلَ، وَ أَعْطَاهُ.

ثُمَّ جَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى وَ لَا أُرِيدُ غِنًى يُطْغِينِي.

اللَّهُمَّ فَأَعِدْ هَذَا الذَّهَبَ حَجَراً بِجَاهِ مَنْ جَعَلْتَهُ ذَهَباً بَعْدَ أَنْ كَانَ حَجَراً. فَعَادَ حَجَراً فَرَمَاهُ مِنْ يَدِهِ، وَ قَالَ: حَسْبِي مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مُوَالاتِي لَكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ ص.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَتَعَجَّبَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ فِعْلِهِ، وَ عَجَّتْ إِلَى اللهِ تَعَالَى بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، فَصَلَوَاتُ اللهِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ تَتَوَالَى عَلَيْهِ.

قَالَ ص: فَأَبْشِرْ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ فَإِنَّكَ أَخُو عَلِيٍّ فِي دِيَانَتِهِ، وَ مِنْ أَفَاضِلِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ وَ مِنَ الْمُقْتُولِينَ فِي مَحَبَّتِهِ، تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ، وَ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا ضَيَاحٌ مِنْ لَبَنٍ وَ تَلْحَقُ رُوحُكَ بِأَرْوَاحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْفَاضِلِينَ، فَأَنْتَ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِي.

عمار رو به یهودی کرده و گفت: طلبت چقدر است؟ گفت: سی درهم گفت: ارزش آن به طلا چقدر است؟ گفت: سه دینار. عمار گفت: خداوندا به آبروی آن کسی که به آبروی او این سنگ را طلا کردی، آن را برایم نرم ساز تا به اندازه حق او (مرد یهودی) جدا سازم .خداوند آن را نرم کرد و عمار به اندازه سه دنیار از آن تکه طلا جدا کرد. سپس به بازمانده آن نگاه کرد و گفت: خداوندا من از تو شنیدم که كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى(سوره علق آیات۶ و۷) انسان با دیدن بی نیازی خود طغیان می کند، من ثروتی را نمی خواهم که مرا به طغیان وادارد، خداوندا به آبروی آن کسی که به آبروی او آن را از سنگ به طلا بدل ساختی آن را به حالت سنگ بازگردان طلا به حالت سنگ بازگشت و عمار آن را از دست رهاکرد و گفت: از دنیا و آخرت مرا دوستی تو کفایت می کند، ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: فرشتگان آسمان ها از کار او در شگفت شدند و با ثناگویی بر او به پیشگاه خدا فریاد زده و درود خدا از بالای عرش خود پی در پی بر او فرود آمد. آنگاه رو به عمار کرده و فرمود: ای اباالیقظان(کنیه عمار- شخص آگاه) تو را مژده باد که برادر دینی علی و از برترین دوستان او و شهیدان در راه دوستی او هستی. تو را گروه طغیانگر و سرکش می کشند و آخرین توشه ات از دنیا ظرفی از شیررقیق شده با آب است و روح تو به ارواح محمد و آل او می پیوندد و تو از بهترین شیعیان من هستی.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَأَيُّكُمْ أَدَّى زَكَاتَهُ الْيَوْمَ قَالَ عَلِيٌّ ع:

أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ. فَأَسَرَّ الْمُنَافِقُونَ فِي أُخْرَيَاتِ الْمَجْلِسِ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يَقُولُونَ:

وَ أَيُّ مَالٍ لِعَلِيٍّ ع حَتَّى يُؤَدِّيَ مِنْهُ الزَّكَاةَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَلِيُّ أَ تَدْرِي مَا يُسِرُّهُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ فِي أُخْرَيَاتِ الْمَجْلِسِ قَالَ عَلِيٌّ ع: بَلَى، قَدْ أَوْصَلَ اللهُ تَعَالَى إِلَى أُذُنِي مَقَالَتَهُمْ، يَقُولُونَ: وَ أَيُّ مَالٍ لِعَلِيٍّ ع حَتَّى يُؤَدِّيَ زَكَاتَهُ كُلُّ مَالٍ يُغْتَنَمُ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلِي خُمُسُهُ بَعْدَ وَفَاتِكَ يَا رَسُولَ اللهِ وَ حُكْمِي عَلَى الَّذِي مِنْهُ لَكَ فِي حَيَاتِكَ جَائِزٌ، فَإِنِّي نَفْسُكَ وَ أَنْتَ نَفْسِي.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: كَذَلِكَ هُوَ يَا عَلِيُّ، وَ لَكِنْ كَيْفَ أَدَّيْتَ زَكَاةَ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْتُ بِتَعْرِيفِ اللَّهِ إِيَّايَ عَلَى لِسَانِكَ أَنَّ نُبُوَّتَكَ هَذِهِ سَيَكُونُ بَعْدَهَا مُلْكٌ عَضُوضٌ، وَ جَبْرِيَّةٌ فَيَسْتَوْلِي عَلَى خُمُسِي مِنَ السَّبْيِ وَ الْغَنَائِمِ فَيَبِيعُونَهُ، فَلَا يَحِلُّ لِمُشْتَرِيهِ، لِأَنَّ نَصِيبِي فِيهِ، فَقَدْ وَهَبْتُ نَصِيبِي فِيهِ لِكُلِّ مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ مِنْ شِيعَتِي، لِتَحِلَّ لَهُمْ مِنْ مَنَافِعِهِمْ مِنْ مَأْكَلٍ وَ مَشْرَبٍ، وَ لِتَطِيبَ مَوَالِيدُهُمْ، وَ لَا يَكُونَ أَوْلَادُهُمْ أَوْلَادَ حَرَامٍ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله سوال کردند: کدام یک از شما امروز زکات خود را اداء کرده است؟ علی علیه السلام فرمود: من ای رسول خدا صلی الله علیه وآله، پس برخی از منافقین در آخر مجلس مخفیانه به هم می گفتند: علی چه مالی دارد که بخواهد زکاتش رابدهد؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی علیه السلام آیا می دانی منافقین در آن آخر مجلس چه چیزی مخفیانه گفتند؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: بله همانا خداوند سخنان آنها را به گوش من رساند. آنها گفتند: علی چه مالی دارد که بخواهد زکاتش را بدهد، هر غنیمت مالی از امروز تا روز قیامت خمسش بعد از درگذشت شما برای من است. ای رسول خدا صلی الله علیه وآله و حکم من بر آنچه که برای شماست در زمان حیات جایز است، چرا که من نفس شما هستم و شما نفس من هستید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اینچنین است ای علی، ولی چگونه زکات این را پرداخت کردی؟ پس علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله با شناختی که خداوند به من داده یادگرفتم و بر زبانم جاری کرده است که پس از تو ای پیامبر سلاطین و و زورگویان و دیکتاتوران بر خمس من مسلط و مستولی خواهند شد و ولایت خواهند کرد. اموال متعلق خمس چه غنائم و چه اسراء و ... را به دیگران داده و می‌فروشند و نصیب من در آن هست، من آن را برای خریدارحلال نمی کنم، چون سهم من در آن است، امّا چنان‌چه نصیب من را اشخاصی از شیعیانم مالک شوند، آن را می‌بخشم و حلال می‌کنم تا منافع آنان از اکل و شرب حلال باشد و فرزندان آنان پاک و غیر حرام باشند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا تَصَدَّقَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ صَدَقَتِكَ وَ قَدْ تَبِعَكَ رَسُولُ اللَّهِ فِي فِعْلِكَ: أَحَلَّ لِشِيعَتِهِ كُلَّ مَا كَانَ فِيهِ مِنْ غَنِيمَتِهِ، وَ بَيْعٍ مِنْ نَصِيبِهِ عَلَى وَاحِدٍ مِنْ شِيعَتِهِ وَ لَا أَحَلَّهُ أَنَا وَ لَا أَنْتَ لِغَيْرِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَأَيُّكُمْ دَفَعَ الْيَوْمَ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَرَرْتُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ وَ هُوَ يَتَنَاوَلُ عِرْضَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَقُلْتُ لَهُ: اسْكُتْ لَعَنَكَ اللَّهُ فَمَا، تَنْظُرُ إِلَيْهِ إِلَّا كَنَظَرِكَ إِلَى الشَّمْسِ، وَ لَا تَتَحَدَّثُ عَنْهُ إِلَّا كَتَحَدُّثِ أَهْلِ الدُّنْيَا عَنِ الْجَنَّةِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ زَادَكَ لَعَائِنَ إِلَى لَعَائِنَ بِوَقِيعَتِكَ فِيهِ.

فَخَجِلَ وَ اغْتَاظَ، فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّمَا كُنْتُ فِي قَوْلِي مَازِحاً.

فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ كُنْتَ جَادّاً فَأَنَا جَادٌّ، وَ إِنْ كُنْتَ هَازِلًا فَأَنَا هَازِلٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَقَدْ لَعَنَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ لَعْنِكَ لَـهُ، وَ لَعَنَتْـهُ مَلَائِكَـةُ السَّـمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِـينَ وَ الْحُجُـبِ وَ الْكُـرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ، إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِكَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ، وَ يَعْفُو عِنْدَ عَفْوِكَ، وَ يَسْطُو عِنْدَ سَطْوَتِكَ.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای علی هیچ کس صدقه‌ای بهتر از صدقه تو نداده است و تو مرا در کار خودت تبعیّت کردی. برای شیعه، هر مالی که از غنائم است و هرچه را که از سهم من به یکی از شیعیان من و تو فروخته می‌شود، حلال می‌کنم؛ و من و تو آن را برای غیر شیعه حلال نمی‌کنیم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدام یک از شما امروز از حریم برادر مومنتان دفاع کردید؟ علی علیه السلام فرمود: من ای رسول خدا صلی الله علیه وآله. از عبدالله بن ابی گذر می کردم در حالی مزاحم زید بن حارثه شده بود به او گفتم: ساکت باش خدا لعنتت کند. به او باید مانند خورشید بنگری و درمورد او باید مانند صحبت کردن اهل دنیا از بهشت باید صحبت کنی. همانا خداوند لعنتش را می افزاید به دلیل اینکه او را بد می گویی .

پس خجالت کشید درحالی که خشمگین بود، گفت: ای ابالحسن همانا من این سخنم را به شوخی گفتم.

پس به او گفتم اگر تو جدی بودی من هم جدی هستم و اگر شوخی کردی من هم شوخی کردم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا هنگام لعن تو خداوند نیز او را لعن کرد و ملائکه آسمان ها و زمین ها و وحجاب ها وکرسی وعرش نیز لعن کردند. همانا خداوند غضب می کند به غضب تو و رضایت پیدا می کند با رضایت تو و می بخشد بابخشش تو و خداوند یورش می برد وحمله ور می شود به کسی که تو به او حمله کنی.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ تَدْرِي مَا ذَا سَمِعْتُ فِي الْمَلَإِ الْأَعْلَى فِيكَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي يَا عَلِيُّ سَمِعْتُهُمْ يُقْسِمُونَ عَلَى اللهِ تَعَـالَى بِـكَ، وَ يَسْتَقْضُونَهُ حَوَائِجَهُمْ، وَ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللهِ تَعَالَى بِمَحَبَّتِكَ، وَ يَجْعَلُونَ أَشْرَفَ مَا يَعْبُدُونَ اللهَ تَعَالَى بِهِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَ.

وَ سَمِعْتُ خَطِيبَهُمْ فِي أَعْظَمِ مَحَافِلِهِمْ وَ هُوَ يَقُولُ: عَلِيٌّ الْحَاوِي لِأَصْنَافِ الْخَيْرَاتِ الْمُشْـتَمِلُ عَـلَى أَنْـوَاعِ الْمَكْرُمَـاتِ، الَّـذِي قَـدِ اجْتَمَعَتْ فِيهِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ (مَا قَدْ تَفَرَّقَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْبَرِيَّاتِ) عَلَيْهِ مِنَ اللهِ تَعَالَى الصَّلَوَاتُ وَ الْبَرَكَاتُ وَ لتَّحِيَّاتُ.

وَ سَمِعْتُ الْأَمْلَاكَ بِحَضْرَتِهِ، وَ الْأَمْلَاكَ فِي سَائِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَقُولُونَ بِأَجْمَعِهِمْ عِنْـدَ فَرَاغِ الْخَطِيبِ مِنْ قَوْلِهِ: آمِينَ اللَّهُمَّ وَ طَهِّرْنَا بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا می دانی در ملاء اعلی درشب اسراءدرمورد تو چه شنیدم ای علی ؟ شنیدم از آنها که قسم می دادن خدا را به تو و تقاضای برآورده شدن حاجاتشان را داشتند وتقرب به سوی خدا به وسیله محبت تو داشتند و بالاترین و شریف ترین چیزی که با آن عبادت خدا می کردند، صلوات و درود برمن و تو بود.

و شنیدم سخنران آنها که در بزرگترین محفلشان می گفت: علی علیه السلام دارای مجموعه خوبی ها و انواع کرامت هاست. او کسی است که بهترین خصلت ها در او جمع شده است و بقیه خوبی ها در غیر او پخش است. تحیات و

صلوات و برکات از سوی خدا براو باد.

از فرشتگان حاضردرآنجا و فرشتگان سایر آسمان ها و و نگهبانان و عرش وکرسی و بهشت و جهنم شنیدم که همه آنها هنگام پایان سخنان سخنران که می گفتند: آمین. خدا مارا پاکیزه گردان با صلوات برمحمد وآل طیّبینش.

قوله عز و جل وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

روایة ۴۲

۴۲- قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ وَصَفَ بَعْدَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ فَقَالَ:

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمَاضِينَ، كَالتَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ، وَ سَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُنَزَّلَةِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ، بِأَنَّهَا حَقٌّ وَ صِدْقٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَزِيزِ، الصَّادِقِ، الْحَكِيمِ.

«وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»:

وَ بِالدَّارِ الْآخِرَةِ بَعْدَ هَذِهِ الدُّنْيَا يُوقِنُونَ، وَ لَا يَشْكُونَ فِيهَا إِنَّهَا الدَّارُ الَّتِي فِيهَا جَزَاءُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ بِأَفْضَلَ مِمَّا عَمِلُوهُ، وَ عِقَابُ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِمِثْلِ مَا كَسَبُوهُ.

سخن خداوند که فرمود:وکسانی که ایمان آوردند به آنچه که برتو نازل شده و آچه که برانبیای گذشته نازل شده وبه آخرت ایمان دارند

روایت چهل ودوم

۴۲-امام حسن عسکری علیه االسلام فرمود: پس وصف کرد بعد از این کسانی که اقامه نماز می کنند، سپس فرمود: وکسانی که ایمان آوردند به آنچه که به سوی تو نازل شده ای محمد وآن چه که از قبل بر انبیا گذشته نازل شده مانند: تورات وانجیل و زبور و صحف ابراهیم وسایر کتاب های خداود متعال که بر انبیائش نازل کرده است که اینها حق است و راست است. از نزد پروردگار جهانیان می باشد که او عزیز و راستگو و حکیم است وب ه آخرت یقین دارندو اینها(یعنی کسانی که اقامه نماز می کنند) و به منزل آخرت بعد از این دنیا یقین دارند و شکی در آن ندارند چرا که آخرت جایگاه جزاء و پاداش اعمال خوب به بهتر ازآنچه که انجام دادند می باشد و سزای اعمال بد به اندازه آنچه که انجام داده اند است.

فی من دفع فضل علي ع

روایة ۴۳

۴۳- قَالَ الْإِمَامُ ع: وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع مَنْ دَفَعَ فَضْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَى جَمِيعِ مَنْ بَعْدَ النَّبِيِّ ص فَقَدْ كَذَّبَ بِالتَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ الْمُنَزَّلَةِ، فَإِنَّهُ مَا نَزَلَ شَيْءٌ مِنْهَا إِلَّا وَ أَهَمُّ مَا فِيهِ بَعْدَ الْأَمْرِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْإِقْرَارِ بِالنُّبُوَّةِ: الِاعْتِرَافُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ ع.

درباره کسی که برتری علی علیه السلام رانپذیرد

روایت چهل وسوم

۴۳-امام حسن بن علی العسکری علیهما السلام فرمودند: هرکس فضیلت و برتری امیر مومنان علی علیه السلام را بر تمام افراد بعد از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نپذیرد، همانا تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم وسایر کتب الهی که خداوند نازل کرده را تکذیب کرده است، چرا که هیچ چیزی در آن کتب نازل نشده که مهم تر بعد از توحید و یگانگی خداوند متعال و اقرار به نبوت، اعتراف به ولایت علی علیه السلام و پاکان از آل محمدصلوات الله علیهم بوده است.

روایة ٤٤

٤٤- وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِنَّ دَفْعَ الزَّاهِدِ الْعَابِدِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ ع عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِيِّ ص، لَيَصِيرُ كَشُعْلَةِ نَارٍ فِي يَوْمِ رِيحٍ عَاصِفٍ، وَ تَصِيرُ سَائِرُ أَعْمَالِ الدَّافِعِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ ع كَالْخُلَفَاءِ وَ إِنِ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحَارِي، وَ اشْتَعَلَتْ فِيهَا تِلْكَ النَّارُ وَ تخشاها تَغْشَاهَا تِلْكَ الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهَا كُلِّهَا فَلَا تَبْقَى لَهَا بَاقِيَةٌ.

۴۴-امام حسین بن علی علیهماالسلام فرمود: به راستی زاهد عابدی که برتری و فضیلت علی علیه السلام بر تمامی انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد و دفع می کند و قبول ندارد، مانند شعله آتشی در روز، طوفانی می شود و بقیه اعمال او را (هر چند فراوان باشد) مانند علف های خشک بیابان می گرداند، هرچند سراسر بیابان را پر کرده باشد. آن گاه شعله آتش در آن زبانه کشد و باد بوزد تا همه آن علف ها را فرا گیرد و هیچ چیزی از آن باقی نماند.

فی من شك أن الحق لعلي ع:

روایة ٤٥

٤٥- وَ لَقَدْ حَضَرَ رَجُلٌ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص: وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى مَنْ قَبْلَهُ، وَ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ، وَ يُصَلِّي وَ يُزَكِّي، وَ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَ يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ وَ لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا أَدْرِي الْحَقُّ لِعَلِيٍّ أَوْ لِفُلَانٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: مَا تَقُولُ أَنْتَ فِي رَجُلٍ يَفْعَلُ هَذِهِ الْخَيْرَاتِ كُلَّهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: لَا أَدْرِي النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ أَوْ مُسَيْلَمَةُ هَلْ يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ فَقَالَ: لَا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ صَاحِبُكَ هَذَا، فَكَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِناً بِهَذِهِ الْكُتُبِ مَنْ لَا يَدْرِي أَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ أَمْ مُسَيْلَمَةُ الْكَذَّابُ وَ كَذَلِكَ كَيْفَ يَكُونُ مُؤْمِناً بِهَذِهِ الْكُتُبِ وَ بِالْآخِرَةِ أَوْ مُنْتَفِعاً (بِشَيْءٍ مِنْ أَعْمَالِهِ) مَنْ لَا يَدْرِي أَ عَلِيٌّ مُحِقٌّ أَمْ فُلَانٌ.

درباره کسی که شک در حقانیت علی علیه السلام دارد

روایت چهل وپنجم

۴۵- وبدرستیکه مردی نزد علی بن حسین علیهماالسلام حاضر شدوبه ایشان گفت:نظرتان چیست وچه می گویید

درمورد مردی که ایمان دارد به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وآله و قبل از او بر انبیاء دیگر نازل شده است و ایمان به آخرت دارد و نماز می خواند وتزکیه نفس می کند وصله رحم انجام می دهد وکارهای خوب می کند، ولی نمی داند حق با علی علیه السلام است یا فلانی؟

پس حضرت امام سجادعلیه السلام فرمود:نظرت چیست وچه می گویی در مورد مردی که همه این کارهای خوب را انجام می دهد، مگر اینکه نمی داند حق با محمد است یا مسیلمه؟آیا فایده ای از این کارهایش می برد؟پس آن مرد گفت: خیر هیچ فایده ای ندارد.

حضرت فرمود: همینگونه است آن شخصی که گفتی. پس چگونه مومن است به این کتاب درحالی که نمی داند محمد نبی است یا مسیلمه؟ و همچنین است که چگونه مومن است به این کتاب وبه آخرت و چگونه فایده ببرد به کارهایش کسی که نمی داند علی علیه السلام حق است یا فلانی؟سخن خداوند عزوجل که فرمود:آنها بر هدایتی از پروردگارشان هستند و آنان رستگارند.

قوله عز و جل أُولئِكَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون

روایة ٤٦

٤٦ – قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَّ أَخْبَرَ (عَنْ جَلَالَةِ) هَؤُلَاءِ الْمَوْصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَاتِ الشَّرِيفَةِ، فَقَالَ: «أُولئِكَ» أَهْلُ هَذِهِ الصِّفَاتِ «عَلى هُدىً» بَيَانٍ وَ صَوَابٍ «مِنْ رَبِّهِمْ» وَ عِلْمٍ بِمَا أَمَرَهُمْ بِهِ «أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» النَّاجُونَ مِمَّا مِنْهُ يَوْجِلُونَ، الْفَائِزُونَ بِمَا يُؤَمِّلُونَ.

سخن خداوند که فرمود:آنها برهدایتی از سوی پروردگارشان هستد و آنها رستگارانند

روایت چهل و ششم

۴۹– امام عسکری علیه السلام فرمود: از تفسیر این آیه خبردادند، درباره بزرگی آنهایی که توصیف به این صفات شریف شده اند. پس فرمود: آنها اهل این ویژگی ها هستند که بر هدایتند، یعنی به بیان و راه درستی که از سوی پروردگارشان فرستاده هستند و به علمی که به آن خداوند امر کرده توجه می کنند. آنها رستگارند، آنها به آنچه که عاقبت می خواستند نجات می یابند و به آرزوهایشان می رسند.

روایة ٤٧

٤٧ – قَالَ وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ بِلَالًا كَانَ يُنَاظِرُ الْيَوْمَ فُلَاناً، فَجَعَلَ بِلَالٌ يَلْحَنُ فِي كَلَامِهِ، وَ فُلَانٌ يُعْرِبُ، وَ يَضْحَكُ مِنْ بِلَالٍ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: يَا عَبْدَ اللَّهِ، إِنَّمَا يُرَادُ إِعْرَابُ الْكَلَامِ وَ تَقْوِيمُهُ لِتَقْوِيمِ الْأَعْمَالِ وَ تَهْذِيبِهَا، مَا ذَا يَنْفَعُ فُلَاناً إِعْرَابُهُ وَ تَقْوِيمُهُ لِكَلَامِهِ إِذَا كَانَتْ أَفْعَالُهُ مَلْحُونَةً أَقْبَحَ لَحْنٍ وَ مَا يَضُرُّ بِلَالًا لَحْنُهُ فِي كَلَامِهِ إِذَا كَانَتْ أَفْعَالُهُ مُقَوَّمَةً أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ، مُهَذَّبَةً أَحْسَنَ تَهْذِيبٍ قَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ: حَسْبُ (بِلَالٍ) مِنَ التَّقْوِيمِ لِأَفْعَالِهِ وَ التَّهْذِيبِ لَهَا– أَنَّهُ لَا يَرَى أَحَداً نَظِيراً

لِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص ثُمَّ لَا يَرَى أَحَداً بَعْدَهُ نَظِيراً لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ أَنَّهُ يَرَى أَنَّ كُلَّ مَنْ عَانَدَ عَلِيّاً فَقَدْ عَانَدَ اللهَّ وَ رَسُولَهُ، وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَّ وَ رَسُولَهُ.

روایت چهل وهفتم

۴۷- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرمومنان علیه السلام آمد وگفت: ای امیرمومنان همانا بلال امروز با فلانی مناظره کرد، پس بلال در کلامش لحنی داشت و خوب تلفظ نمی کرد، ولی فلانی کاملا فصیح تلفظ می کرد و به بلال می خندید. پس امیر مومنان علیه السلام فرمود: ای بنده خدا همانا فصاحت و اعراب کلام و استواری آن برای محکم و استوارشدن وتهذیب اعمال است. چه فایده ای می برد فلانی از اعراب و فصاحت و استواری کلامش درحالی که کارهایش منحرف و به بدترین وجه ممکن است و ضریری نمی بیند بلال از لحن سخن وعدم فصاحت کلامش، زمانی که کارهایش استوار و به زیبایی وتهذیب است .

مرد گفت : ای امیر مومنان چگونه اینگونه است؟ حضرت فرمود : زیرا بلال افعالش برای این استوار و پاکیزه ومهذب است که هیچ کسی را مانند محمد صلی الله علیه وآله نمی داند و بعد از وی علی علیه السلام را نیز اینگونه می داند و او اعتقادش این است که هرکس دشمنی با علی علیه السلام کند، همانا با خدا و رسولش دشمنی کرده است و هرکس از علی علیه السلام اطاعت کند، همانا از خدا و رسولش اطاعت کرده است.

وَ حَسْبُ فُلَانٍ مِنَ الِاعْوِجَاجِ وَ اللَّحْنِ فِي أَفْعَالِهِ الَّتِي لَا يَنْتَفِعُ مَعَهَا بِإِعْرَابِهِ لِكَلَامِهِ بِالْعَرَبِيَّةِ، وَ تَقْوِيمِهِ لِلِسَانِهِ أَنْ يُقَدِّمَ الْأَعْجَازَ عَلَى الصُّدُورِ، وَ الْأَسْتَاهَ عَلَى الْوُجُوهِ وَ أَنْ يُفَضِّلَ الْخَلَّ فِي الْخَلَاوَةِ عَلَى الْعَسَلِ، وَ الْحَنْظَلَ فِي الطِّيبِ، وَ الْعُذُوبَةِ عَلَى اللَّبَنِ يُقَدِّمُ عَلَى وَلِيِّ اللهَّ عَدُوَّ اللهَّ الَّذِي لَا يُنَاسِبُهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْخِصَالِ وَ فَضْلِهِ.

هَلْ هُوَ إِلَّا كَمَنْ قَدَّمَ مُسَيْلَمَةَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي النُّبُوَّةِ وَ الْفَضْلِ مَا هُوَ إِلَّا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللهَّ تَعَالَى: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا- الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا- وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً».

(هَلْ هُوَ إِلَّا مِنْ إِخْوَانِ) أَهْلِ حَرُورَا.

اما درباره فلانی همینقدر کافی است که وقتی کارهایش کجی و انحراف دارد دیگر برای او فصاحت و سخن گفتن به عربی و استواری در زبانش فایده ندارد و اینکه پشت را برجلومقدم کند و نشیمنگاه را بر صورت وچشمها مقدم کند و سرکه را در شیرینی بر عسل مقدم کند وحنظل را در خوش بویی وگوارایی بر شیر مقدم کند ودوست خدا را بر دشمن خدا که هیچ مناسبتی در خصلتهاو فضیلت با او ندارد مقدم کند.

یا این شخص نیست مگر مانندکسی که مسیلمه کذاب که ادعای پیامبری کرده بود را مقدم بر محمد صلی الله علیه وآله در نبوت و فضیلت مقدم بدارد او نیست مگر جزء کسانی که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است آیا شما را آگاه

کنم از بیشتر خسران وضرر دیده ترین افراد از لحاظ اعمال، آن کسانی که تلاش وکوشش آنها در دنیا در مسیر گمراهی بوده است درحالی که فکر می کنند خیلی کارهای خوب انجام داده اند.(سوره کهف آیات۱۰۳ و۱۰۴) آیا او نیست مگر در زمره اهل حرور(خوارج).

قوله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ

روایة۴۸

۴۸- قَالَ الْإِمَامُ ع فَلَمَّا ذَكَرَ اللهُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَدَحَهُمْ، ذَكَرَ الْكَافِرِينَ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ فِي كُفْرِهِمْ، فَقَالَ:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللهِ وَ بِمَا آمَنَ بِهِ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ بِتَوْحِيدِ اللهِ تَعَالَى، وَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص وَ بِوَصِيَّةِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ وَ وَصِيِّ رَسُولِ اللهِ، وَ بِالْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ خِيَارِ عِبَادِهِ الْمُيَامِينِ، الْقَوَّامِينَ بِمَصَالِحِ خَلْقِ اللهِ تَعَالَى.

«سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ» خَوَّفْتَهُمْ «أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ» لَمْ تُخَوِّفْهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ أَخْبَرَ عَنْ عِلْمِهِ فِيهِمْ، وَ هُمُ الَّذِينَ قَدْ عَلِمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

روایت چهل وهشتم

۴۸- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

پس هنگامی که خداوند این مومنان را یاد کرد و از آنها تمجید کرد، بعد از آن یادی از کافرینِ مخالفِ مومنین که در کفرشان هستند می کند و می فرماید: همانا آن کسانی که کافر به خدا شدند و به آنچه که این مومنین ایمان آوردند کافر شدند به توحید خدای متعال و به محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله و به جانشینی علی ولی الله و وصی رسول خدا و به امامان پاک و طیب که بهترین بندگان خداوند می باشند که قیام کننده به مصالح وخیر خلق خدای متعال اند، ایمان نیاوردند.

فرقی نمی کند چه آنها را بترسانی یا نترسانی و بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی آورند. خداوند از علمش خبرداده در مورد آنها و آنها کسانی هستند که خداوند می دانست ایمان نمی آورند.

معجزاته ص

روایة ۴۹

۴۹- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَ ظَهَرَتْ آثَارُ صِدْقِهِ، وَ آيَاتُ حَقِّهِ، وَ بَيِّنَاتُ نُبُوَّتِهِ، كَادَتْهُ الْيَهُودُ أَشَدَّ كَيْدٍ، وَ قَصَدُوهُ أَقْبَحَ قَصْدٍ يَقْصِدُونَ أَنْوَارَهُ لِيَطْمِسُوهَا، وَ حُجَجَهُ لِيُبْطِلُوهَا. فَكَانَ مِمَّنْ قَصَدَهُ لِلرَّدِّ عَلَيْهِ وَ تَكْذِيبِهِ: مَالِكُ بْنُ الصَّيْفِ وَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ وَ حُيَيُّ بْنُ أَخْطَبَ وَ جُدَيُّ بْنُ أَخْطَبَ، وَ أَبُو يَاسِرِ بْنِ أَخْطَبَ وَ أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ وَ شُعْبَةُ.

فَقَالَ مَالِكٌ لِرَسُولِ اللهِ ص: يَا مُحَمَّدُ تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: كَذَلِكَ قَالَ اللهُ خَالِقُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ- حَتَّى يُؤْمِنَ لَكَ هَذَا الْبِسَاطُ الَّذِي تَحْتَنَا، وَ لَنْ نَشْهَدَ أَنَّكَ عَنِ اللهِ جِئْتَنَا حَتَّى يَشْهَدَ لَكَ هَذَا الْبِسَاطُ.

وَ قَالَ أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَ لَا نَشْهَدُ لَكَ بِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ يَشْهَدَ لَكَ هَذَا السَّوْطُ الَّذِي فِي يَدِي.

معجزات رسول خدا صلی الله علیه وآله

روایت پنجاه ودوم

۵۲- امام محمد باقر علیه السلام فرمود : همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که وارد مدینه شدند، آثار درستی و صداقت او و نشانه های حقانیت و دلایل نبوتش آشکار شد . یهود شدید ترین حالت ها فریب و نیرنگ به برای ایشان بکار بردند و به بد ترین وجه ممکن قصد اوکرده تا او را شکست دهند و نورانیت هدایت او را از بین ببرند و با او بحث وجدل کردند، تاآثار نبوت را از بین ببرند و از جمله کسانی که تصمیم به رد و تکذیب پیامبر صلی الله علیه وآله گرفت مالک بن صیف وکعب بن اشرف و حیی بن اخطب و جدی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب و ابو لبابه بن منذر و شعبه بودند.

پس مالک به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای محمد تو گمان می کنی فرستاده خدا هستی ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بله این چنین است خداوند که خالق همه مخلوقات است، اینگونه فرموده است . گفت: ای محمد ما ایمان نمی آوریم، مگر این که این حصیر زیر ما به تو ایمان بیاورد و شهادت به این نمی دهیم، مگر این که این حصیر به نفع تو و به رسالت تو شهادت بدهد.

ابو لبابه بن عبدالمنذر گفت : هرگز به تو ایمان نمی آوریم ای محمد به این که تو فرستاده خدایی و شهادت به رسالت تو نمی دهیم مگر اینکه این شلاق در دستم ایمان بیاورد و وشهادت به رسالت تو بدهد.

وَ قَالَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَ لَنْ نُصَدِّقَكَ بِهِ- حَتَّى يُؤْمِنَ لَكَ هَذَا الْحِمَارُ (الَّذِي أَرْكَبُهُ) فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّهُ لَيْسَ لِلْعِبَادِ الِاقْتِرَاحُ عَلَى اللهِ تَعَالَى، بَلْ عَلَيْهِمُ التَّسْلِيمُ للهِ وَ الِانْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ الِاكْتِفَاءُ بِمَا جَعَلَهُ كَافِياً.

أَ مَا كَفَاكُمْ أَنْ أَنْطَقَ التَّوْرَاةَ، وَ الْإِنْجِيلَ، وَ الزَّبُورَ، وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ بِنُبُوَّتِي وَ دَلَّ عَلَى صِدْقِي، وَ بَيَّنَ لَكُمْ فِيهَا ذِكْرَ أَخِي وَ وَصِيِّي، وَ خَلِيفَتِي، وَ خَيْرِ مَنْ أَتْرُكُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ مِنْ بَعْدِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ الْبَاهِرَ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، الْمُعْجِزَ لَهُمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَ أَنْ يَتَكَلَّفُوا شِبْهَهُ.

وَ أَمَّا هَذَا الَّذِي اقْتَرَحْتُمُوهُ، فَلَسْتُ أَقْتَرِحُهُ عَلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ، بَلْ أَقُولُ إِنَّمَا أَعْطَانِي رَبِّي تَعَالَى مِنْ (دَلَالَةٍ هُوَ) حَسْبِي وَ حَسْبُكُمْ، فَإِنْ فَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا اقْتَرَحْتُمُوهُ فَذَاكَ زَائِدٌ فِي تَطَوُّلِهِ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ، وَ إِنْ مَنَعَنَا ذَلِكَ فَلِعِلْمِهِ بِأَنَّ الَّذِي فَعَلَهُ كَافٍ فِيمَا أَرَادَهُ مِنَّا.

و کعب بن اشرف گفت: به تو ایمان نمی آوریم و تو را تصدیق نمی کنیم مگر اینکه این الاغ که من سوارش می شوم به تو ایمان آورد . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر بندگان روا نیست که در مقابل خدای متعال بایستند و پیشنهاد معجزه دهند، بلکه برآنها واجب است تسلیم او شده و پیرو امر او شوند و به آنچه که او قرارداده اکتفاءکنند.

آیا برای شما کفایت نمی کند آنچه را که در تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم به نبوت من بیان شده و و دلالت بر راستگویی من می کند و یاد برادرم، وصی و جانشینم، و خلیفه من بعد از من بر امت من و بهترین خلق که بعد از خود در میان خلائق جانشین معرفی می کنم علی بن ابی طالب را بیان نموده؟ و این قرآن نورانی و درخشان را برای همه مردم بر من نازل نموده، همین قرآنی که همگان از آوردن مثل آن را عاجز و ناتوان هستند، از اینکه مانند این را بیاورید؟!

اما این چیز هائی که به من پیشنهاد کردید، هرگز من به پروردگارم پیشنهاد نمی کنم و آن را از او نمی خواهم، ولی به شما می گویم آنچه پروردگارم از معجزات به من داده است من و شما را کفایت می کند، پس اگر پروردگار آنچه را که شما خواستید را به انجام رساند، آن از فضل و منّت او بر ما و بر شما می باشد و اگر آن را از ما منع نمود علم او به آن است که آنچه قبل از این انجام داده برای ایمان آوردن و باور کردن حقائق کافی است .

قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِّ ص مِنْ كَلَامِهِ هَذَا أَنْطَقَ اللهُّ الْبِسَاطَ، فَقَالَ:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُّ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ- إِلَهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً حَيّاً قَيُّوماً أَبَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً، وَ لَمْ يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَداً وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَكَ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَكَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَخُوكَ وَ وَصِيُّكَ، وَ خَلِيفَتُكَ فِي أُمَّتِكَ، وَ خَيْرُ مَنْ تَتْرُكُهُ عَلَى الْخَلَائِقِ بَعْدَكَ، وَ أَنَّ مَنْ وَالاهُ فَقَدْ وَالاكَ، وَ مَنْ عَادَاهُ فَقَدْ عَادَاكَ، وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَكَ، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَاكَ.

وَ أَنَّ مَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَّ، وَ اسْتَحَقَّ السَّعَادَةَ بِرِضْوَانِهِ.

وَ أَنَّ مَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَى اللهَّ، وَ اسْتَحَقَّ أَلِيمَ الْعَذَابِ بِنِيرَانِهِ.

قَالَ: فَعَجِبَ الْقَوْمُ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنشان تمام شد، خدای متعال آن حصیر را به صدا آورده وگفت:

شهادت می دهم به یگانگی پروردگار که او یکتاست و شریکی ندارد، بی نیاز است و قائم به ذات خود و برای او همراه و فرزندی نیست، و در قلمرو حکومت او شریکی نمی باشد و شهادت می دهم که تو بنده و رسول او می باشی، پروردگار،تو را برای هدایت مردم فرستاد و دین تو را بر همة ادیان ظاهر و آشکار می سازد، اگرچه کافران آن را نپسندند و شهادت می دهم که علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف برادر و وصی و جانشین تو در

میان امت تو می باشد. او بهترین مردم است که برای آنان به عنوان جانشین قرار می دهی. همانا کسی که ولایت او را بپذیرد ولایت تو را پذیرفته و کسی که با او دشمنی نماید با تو دشمنی نموده و کسی که از او اطاعت کند از تو اطاعت کرده و کسی که ازاو سرپیچی کند از تو سرپیچی کرده و کسی که از تو اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده و به خاطر رضایت خدا خوشبختی دارد و همانا کسی که از تو سرپیچی نماید از خدا سرپیچی نموده و استحقاق عذاب دردناک آتش شدید جهنم است.

امام حسن عسکری علیه السلام که امام باقرعلیه السلام فرمود:

این گروه تعجب کردند برخی به برخی دیگر گفتند او ساحر و جادو گر است و گفتند: به یقین این جز سحر آشکاری نیست (سوره مائده آیه ۱۱۰).

فَاضْطَرَبَ الْبِسَاطُ وَ ارْتَفَعَ، وَ نَكَسَ مَالِكَ بْنَ الصَّيْفِ وَ أَصْحَابَهُ عَنْهُ- حَتَّى وَقَعُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ وُجُوهِهِمْ.

ثُمَّ أَنْطَقَ اللهُ تَعَالَى الْبِسَاطَ ثَانِياً فَقَالَ: أَنَا بِسَاطٌ أَنْطَقَنِيَ اللهُ وَ أَكْرَمَنِي بِالنُّطْقِ بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ، وَ الشَّهَادَةِ لِمُحَمَّدٍ ص نَبِيِّهِ بِأَنَّهُ سَيِّدُ أَنْبِيَائِهِ، وَ رَسُولُهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ الْقَائِمُ بَيْنَ عِبَادِ اللهِ بِحَقِّهِ، وَ بِإِمَامَةِ أَخِيهِ، وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ، وَ شَقِيقِهِ وَ خَلِيلِهِ، وَ قَاضِي دُيُونِهِ وَ مُنْجِزِ عِدَاتِهِ، وَ نَاصِرِ أَوْلِيَائِهِ وَ قَامِعِ أَعْدَائِهِ، وَ الِانْقِيَادِ لِمَنْ نَصَبَهُ إِمَاماً وَ وَلِيّاً، وَ الْبَرَاءَةِ مِمَّنِ اتَّخَذَهُ مُنَابِذاً وَ عَدُوّاً.

فَمَا يَنْبَغِي لِكَافِرٍ أَنْ يَطَأَنِي، وَ لَا أَنْ يَجْلِسَ عَلَيَّ إِنَّمَا يَجْلِسُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنُونَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ: قُومُوا فَاجْلِسُوا عَلَيْهِ فَإِنَّكُمْ بِجَمِيعِ مَا شَهِدَ بِهِ هَذَا الْبِسَاطُ مُؤْمِنُونَ. فَجَلَسُوا عَلَيْهِ.

ثُمَّ أَنْطَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَوْطَ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ فَقَالَ:

با این سخن آن حصیر به اضطراب آمده و مالک بن صیف را از روی خود بر زمین انداخته و گفت: من تنها حصیری هستم که پروردگار به قدرت خود مرا به سخن آورد، تا به توحید و یگانگی او اعتراف نمایم و همچنین شهادت به رسالت محمد صلی الله علیه و آله برای خلائق و آقای انبیاء و قیام کننده به حق بین بندگان و به امامت برادر او و وصی و وزیر و دوست نزدیک و مهربانش و برآورده کننده دیونش و مهیا کننده خواسته های او و یاور دوستانش و نابود کننده دشمنانش و تسلیم به کسی که امام و ولی نصب کرده و خلیفه و جانشین او اعتراف کنم و بیزاری از کسی که خود را همردیف او یا دشمن او قراردهد.

به هیچ عنوان شایسته نیست کافری بر من پا گذارد و بر من بنشیند، همانا تنها مؤمنین بر من باید بنشینند، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان، ابوذر، مقداد و عمار رضوان الله تعالی علیهم فرمودند: برخیزید و بر این حصیر بنشینید که تنها شما شایستگی آن را دارید!

سپس خداوند متعال شلاق ابولبابه بن بمنذر را به سخن درآورد و شلاق گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ خَالِقُ الْخَلْقِ، وَ بَاسِطُ الرِّزْقِ، وَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، وَ الْقَادِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ صَفِيُّهُ وَ خَلِيلُهُ، وَ حَبِيبُهُ وَ وَلِيُّهُ وَ نَجِيُّهُ جَعَلَكَ السَّفِيرَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ، لِيُنْجِيَ بِكَ السُّعَدَاءَ، وَ يَهْلِكَ بِكَ الْأَشْقِيَاءَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْمَذْكُورُ فِي الْمَلَإِ الْأَعْلَى بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْخَلْقِ بَعْدَكَ وَ أَنَّهُ الْمُقَاتِلُ عَلَى تَنْزِيلِ كِتَابِكَ لِيَسُوقَ مُخَالِفِيهِ إِلَى قَبُولِهِ طَائِعِينَ وَ كَارِهِينَ.

ثُمَّ الْمُقَاتِلُ بَعْدُ عَلَى تَأْوِيلِهِ الْمُحَرِّفِينَ الَّذِينَ غَلَبَتْ أَهْوَاؤُهُمْ عُقُولَهُمْ، فَحَرَّفُوا تَأْوِيلَ كِتَابِ اللهِ تَعَالَى وَ غَيَّرُوهُ، وَ السَّابِقُ إِلَى رِضْوَانِ اللهِ أَوْلِيَاءَ اللهِ بِفَضْلِ عَطِيَّتِهِ وَ الْقَاذِفُ فِي نِيرَانِ اللهِ أَعْدَاءَ اللهِ بِسَيْفِ نَقِمَتِهِ، وَ الْمُؤْثِرِينَ لِمَعْصِيَتِهِ وَ مُخَالَفَتِهِ.

شهادت می دهم به اینکه خدایی جز خالق مخلوقات و گسترش دهنده روزی و تدبیر کننده امورات و قادر بر همه چیز نیست .

و شهادت می دهم که تو ای محمد صلی الله علیه وآله! بنده و فرستاده خدا و انتخاب شده و دوست و محب و همراز او می باشی. خداوند تو را سفیر و فرستاده بین خود و بندگانش قرارداده تا با سعادت نجات یابند و اشقیاء نابود شوند.

و شهادت می دهم که علی بن ابی طالب که در ملاء اعلی به اینکه او سید آقای خلائق بعد از تو، یادش در آنجاست و همانا او بر تنزیل کتاب تو می جنگد تا مخالفینش را به قبول آن بکشاند، درحالی که اطاعت کنند و مجبورند.

بعد از نبرد برای تنزیل برای تاویل تحریف کنندگان کسانی که هوای نفسشان بر عقلشان غلبه کرده می جنگد.آنها تاویل کتاب خدا راتحریف می کنند و تغییر می دهند. امیر مومنان علیه السلام کسی است که دوستان خدا را به فضل و بخشش خداوند سوق می دهد و دشمنان خدا را با شمشیر انتقامش به آتش می اندارد و همچنین کسانی که دنبال کننده گناه و مخالفت با خداوند هستند.

قَالَ: ثُمَّ انْجَذَبَ السَّوْطُ مِنْ يَدِ أَبِي لُبَابَةَ، وَ جَذَبَ أَبَا لُبَابَةَ فَخَرَّ لِوَجْهِهِ، ثُمَ قَامَ بَعْدُ فَجَذَبَهُ السَّوْطُ فَخَرَّ لِوَجْهِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ مِراراً حَتَّى قَالَ أَبُو لُبَابَةَ: وَيْلِي مَا لِي قَالَ فَأَنْطَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ السَّوْطَ فَقَالَ: يَا أَبَا لُبَابَةَ إِنِّي سَوْطٌ قَدْ أَنْطَقَنِي اللهُ بِتَوْحِيدِهِ وَ أَكْرَمَنِي بِتَمْجِيدِهِ، وَ شَرَّفَنِي بِتَصْدِيقِ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ عَبِيدِهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُوَالِي خَيْرَ خَلْقِ اللهِ بَعْدَهُ، وَ أَفْضَلَ أَوْلِيَاءِ اللهِ مِنَ الْخَلْقِ حَاشَاهُ وَ الْمَخْصُوصَ بِابْنَتِهِ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ، وَ الْمُشَرَّفَ بِبَيْتُوتَتِهِ عَلَى فِرَاشِهِ أَفْضَلَ الْجِهَادِ، وَ الْمُذِلَّ لِأَعْدَائِهِ بِسَيْفِ الِانْتِقَامِ، وَ الْبَائِنَ (فِي أُمَّتِهِ بِعُلُومِ) الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ الشَّرَائِعِ وَ الْأَحْكَامِ، مَا يَنْبَغِي لِكَافِرٍ مُجَاهِرٍ بِالْخِلَافِ عَلَى مُحَمَّدٍ أَنْ يَبْتَذِلَنِي وَ يَسْتَعْمِلَنِي، لَا أَزَالُ أَجْذِبُكَ حَتَّى أُثْخِنَكَ، ثُمَّ أَقْتُلُكَ، وَ أَزُولُ عَنْ يَدِكَ، أَوْ تُظْهِرَ الْإِيمَانَ بِمُحَمَّدٍ ص.

حضرت فرمود: سپس شلاق از دست ابو لبابه جدا و رها شد و خود را به ابو لبابه زد، طوری که صورت ابو لبابه زخمی شده و صورتش شکافت و دوباره نیز همینگونه شلاق خود را به ابولبابه زد و صورت او را شکافت و همیگونه تکرار می شد، تا اینکه ابولبابه گفت : وای برمن چرا اینگونه شده؟! پس خداوند عزو جل آن شلاق را به سخن درآورد و شلاق گفت: ای ابا لبابه همانا من شلاقی هستم که خداوند مرا به یگانگی اش سخن در آورده و مرا به تمجیدش اکرام کرده و مرا به تصدیق نبوت محمد بهترین بنگانش شرافت داد و مرا از کسانی قرارداده که بهترین خلقش بعد از خداست را دوست دارد .

و او بهترین خلق بعد از تو می باشد و او اختصاص داده شده به دخت رسول خدا سرور زنان صلوات الله علیهم و در شب هجرت رسول خدا(لیلةالمبیت) در رخت خواب وی خوابید و مراقب جان رسول خدا شد و این بالا ترین جهاد است و ذلیل کننده دشمنان رسول خداصلی الله علیه وآله با شمشیر انتقام است در امتش، مشخص کننده حلال وحرام و شرایع واحکام است و نباید و شایسته نیست که کافری که آشکار به مخالفت رسول خدا صلی الله علیه وآله می پردازد از من استفاده کند و به کار بندد آنقدر خود را به تو میزنم تا اینکه تا برتو سخت شده و از پا درآیی و بعد تورا می کشم و زمانی از تو دست بر میدارم تا اظهار ایمان به محمد صلی الله علیه وآله کنی.

فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: فَأَشْهَدُ بِجَمِيعِ مَا شَهِدْتَ بِهِ أَيُّهَا السَّوْطُ- وَ أَعْتَقِدُهُ وَ أُومِنُ بِهِ.

فَنَطَقَ السَّوْطُ: هَا أَنَا ذَا قَدْ تَقَرَّرْتُ فِي يَدِكَ، لِإِظْهَارِكَ الْإِيمَانَ، وَ اللهُ أَوْلَى بِسَرِيرَتِكَ وَ هُوَ الْحَاكِمُ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ فِي يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ ع: وَ لَمْ يَحْسُنْ إِسْلَامُهُ وَ كَانَتْ مِنْهُ هَنَاتٌ وَ هَنَاتٌ.

فَلَمَّا قَامَ الْقَوْمُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ ص جَعَلَتِ الْيَهُودُ يُسِرُّ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِأَنَّ مُحَمَّداً لَمُؤْتَى لَهُ وَ مَبْخُوتٌ فِي أَمْرِهِ، وَ لَيْسَ بِنَبِيٍّ صَادِقٍ.

پس ابو لبابه گفت : من شهادت می دهم به همه آنچه که تو شهادت دادی ای شلاق و اعتقاد و ایمان به او آوردم.

پس شلاق به نطق آمده و گفت: ها حالادرست شد، پس الان که ایمانت را اظهارداشتی من در دستت آرام قرار می گیرم و خداوند بهتر ازدرونت خبردارد و او به نفع تو یا علیه تو در روز وقت معلوم حکم می کند. امام علیه السلام فرمود: واو اسلامش را خوب نگه نداشت وحضرت دوبار فرمودند: از او بوی شر و بدی به مشام می رسد.

پس هنگامی که این گروه از نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برخواستند برخی از یهود مخفیانه گفتند: که محمد شانس به او روی آورده و در کارش خوش اقبال است و او پیامبر راستگویی نیست .

وَ جَاءَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ يَرْكَبُ حِمَارَهُ فَشَبَّ بِهِ الْحِمَارُ، وَ صَرَعَهُ عَلَى رَأْسِهِ فَأَوْجَعَهُ، ثُمَّ عَادَ يَرْكَبُهُ فَعَادَ عَلَيْهِ الْحِمَارُ بِمِثْلِ صَنِيعِهِ، ثُمَّ عَادَ يَرْكَبُهُ، فَعَادَ عَلَيْهِ الْحِمَارُ بِمِثْلِ صَنِيعِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّابِعَةِ [أَوِ] وَ الثَّامِنَةِ أَنْطَقَ اللهُ تَعَالَى الْحِمَارَ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ بِئْسَ الْعَبْدُ أَنْتَ، شَاهَدْتَ آيَاتِ اللهِ وَ كَفَرْتَ بِهَا وَ أَنَا حِمَارٌ قَدْ أَكْرَمَنِيَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِتَوْحِيدِهِ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، خَالِقُ الْأَنَامِ ذُوالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، سَيِّدُ أَهْلِ دَارِ السَّلَامِ مَبْعُوثٌ لِإِسْعَادِ مَنْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللهِ سَعَادَتُهُ، وَ إِشْقَاءِ مَنْ سَبَقَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ بِالشَّقَاءِ لَهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيِّهِ وَ وَصِيِّ رَسُولِهِ يُسْعِدُ اللهُ مَنْ يُسْعِدُهُ إِذَا وَفَّقَهُ لِقَبُولِ مَوْعِظَتِهِ، وَ التَّأَدُّبِ بِآدَابِهِ وَ الِائْتِمَارِ لِأَوَامِرِهِ، وَ الِانْزِجَارِ بِزَوَاجِرِهِ وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى بِسُيُوفِ سَطْوَتِهِ وَ صَوْلَاتِ نَقِمَتِهِ يَكُبُ وَ يُخْزِي أَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَسُوقَهُمْ بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ وَ دَلِيلِهِ الْوَاضِحِ الْقَاهِرِ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ، أَوْ يَقْذِفَهُ اللهُ فِي الْهَاوِيَةِ إِذَا أَبَى إِلَّا تَمَادِياً فِي غَيِّهِ وَ امْتِدَاداً فِي طُغْيَانِهِ وَ عَمَهِهِ، مَا يَنْبَغِي لِكَافِرٍ أَنْ يَرْكَبَنِي بَلْ لَا يَرْكَبُنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ بِاللهِ، مُصَدِّقٌ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص، فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ مُصَوِّبٌ لَهُ فِي جَمِيعِ أَفْعَالِهِ فَاعِلٌ أَشْرَفَ الطَّاعَاتِ فِي نَصْبِهِ أَخَاهُ عَلِيّاً وَصِيّاً وَ وَلِيّاً، وَ لِعِلْمِهِ وَارِثاً، وَ بِدِينِهِ قَيِّماً، وَ عَلَى أُمَّتِهِ مُهَيْمِناً، وَ لِدُيُونِهِ قَاضِياً، وَ لِعِدَاتِهِ مُنْجِزاً، وَ لِأَوْلِيَائِهِ مُوَالِياً، وَ لِأَعْدَائِهِ مُعَادِياً.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا كَعْبَ بْنَ الْأَشْرَفِ حِمَارُكَ خَيْرٌ مِنْكَ، قَدْ أَبَى أَنْ تَرْكَبَهُ فَلَنْ تَرْكَبَهُ أَبَداً فَبِعْهُ مِنْ بَعْضِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ.

و کعب سوار بر الاغش آمد، ناگهان الاغ جفتک زده و کعب را به زمین انداخت و سپس ضربه ای به سر کعب زد پس دو مرتبه سوار الاغ می شود و دوباره الاغ همان کار را می کند، تا هفت بار این کار را انجام می دهد ودر هشتمین بار خداوند متعال الاغ را به سخن می آورد و الاغ می گوید : تو چه بنده بدی هستی! تو شاهد آیات خدا بودی، باز هم به آن کافر شدی؟ و من که الاغ هستم، خداوند مرا با توحیدش اکرام بخشیده، پس شهادت می دهم که هیچ معبود برحقی جز الله نیست که یکتا و بی مانند است و شریکی ندارد، خالق مخلوقات بوده و با جلال وکرامت است و شهادت می دهم که محمد بنده و رسول خداست او آقا و سرور بهشتیان مبعوث شده است تا کسانی که در علم الهی سعادتمندند به سعادت برسند و کسانی که شقاوت برایشان نوشته شده است بدبختی نصیبشان شود و شهادت می دهم که علی بن ابی طالب علیه السلام ولی او و وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله است خداوند کسی را که به قبول موعظه او موفق شود، سعادتمند کند و همچنین کسی را که با آداب او رفتار می کند و به دستورات او پایبند است و چیزهایی که او بدش می آید او نیز بد می دارد و همانا خداوند متعال ضربه های شمشیر گونه شلاقش و بدترین شکنجه ها وضربه های عذاب دشمنان محمد صلی الله علیه وآله را برزمین می زند وخاروذلیل می کند تا اینکه آنها را با شمشیر برنده اش و دلیل و برهان مشخص ومحکم که همه را شکست می دهد به ایمان به او سوق دهد یا اینکه آنها را به آتش عظیم جهنم بیاندازد و تا زمانی که در مسیر گمراهی و وسرکشی و کوردلی است شایسته نیست کافری سوار من شود، مگر کسی که ایمان به خدا آورده است و تصدیق کننده محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله در همه سخنان و کارهایش باشد . بهترین اطاعت

ها در قراردادن و نصب کردن برادرش علی علیه السلام که وصی و ولی باشد و برای علمش وارث بوده و قیّم و نگهدار دینش می باشد و برای امتش پناهگاه و برآورده کننده دیونش است و وعده های رسول خدا صلی الله علیه وآله را برآورده کننده و برای دوستانش دوست و برای دشمنانش دشمن می باشد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : الاغت از تو بهتر است و از اینکه تو بر پشتش سوار شوی سرکشی کرد و دیگر هیچگاه به تو سواری نخواهد داد! پس الاغت را به برخی از برادران مومن ما بفروش.

فَقَالَ كَعْبٌ: لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ بَعْدَ أَنْ ضُرِبَ بِسِحْرِكَ.

فَنَادَاهُ حِمَارُهُ: يَا عَدُوَّ اللهِ كُفَّ عَنْ تَهَجُّمِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص وَ اللهِ لَوْ لَا كَرَاهَةُ مُخَالَفَةِ رَسُولِ اللهِ لَقَتَلْتُكَ، وَ وَطَيْتُكَ بِحَوَافِرِي، وَ لَقَطَعْتُ رَأْسَكَ بِأَسْنَانِي.

فَخَزِيَ وَ سَكَتَ، وَ اشْتَدَّ جَزَعُهُ مِمَّا سَمِعَ مِنَ الْحِمَارِ، وَ مَعَ ذَلِكَ غَلَبَ عَلَيْهِ الشَّقَاءُ وَ اشْتَرَى الْحِمَارَ مِنْهُ ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ بِمِائَةِ دِينَارٍ وَ كَانَ يَرْكَبُهُ، وَ يَجِيءُ عَلَيْهِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص وَ هُوَ تَحْتَهُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ، ذَلِيلٌ، كَرِيمٌ، يَقِيهِ الْمُتَالِفَ، وَ يَرْفُقُ بِهِ فِي الْمَسَالِكِ.

کعب گفت: من دیگر احتیاجی به این الاغ ندارم ،بعد از اینکه با جادویت برخورد کرده است .

پس الاغ به صدا در آمد و ندا داد : ای دشمن خدا از این دوریگردانی و دشمنی با محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله دست بردار. اگر ناراحتیِ مخالفت رسول خدا صلی الله علیه وآله نبود، تورا می کشتم و با این سُم هایم تو را لگدکوب می کردم و سرت را بادندان هایم جدا می کردم.

پس کعب خوار و ذلیل شد و ساکت شد و بی تابی او نسبت به چیزهایی که از الاغ شنیده بود زیاد شد، ولی با این حال، شقاوت براو غلبه کرد. این الاغ را ثابت بن قیس به ۱۰۰ دینار خرید و همواره سوار آن می شد و درحالی که سوار مرکب بود نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمددرحالی که رام و ذلیل درگاه رسول خدا بود و با او الفت داشت و همواره با او با نرمی و ملایمت برخورد می شد ودر مسیرها با این الاغ مهربانی می کردند .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا ثَابِتُ هَذَا لَكَ وَ أَنْتَ مُؤْمِنٌ يَرْتَفِقُ بِمُرْتَفِقِينَ.

قَالَ: فَلَمَّا انْصَرَفَ الْقَوْمُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ ص وَ لَمْ يُؤْمِنُوا أَنْزَلَ اللهُ: يَا مُحَمَّدُ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» لَا يُصَدِّقُونَ بِنُبُوَّتِكَ، وَ هُمْ قَدْ شَاهَدُوا هَذِهِ الْآيَاتِ وَ كَفَرُوا، فَكَيْفَ يُؤْمِنُونَ بِكَ عِنْدَ قَوْلِكَ وَ فَعَالِكَ .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

ای ثابت این الاغ برای توباشد،درحالی که تو مومنی هستی که با اهل رفقق و مهربانی ، خشونت نمی کنی ومهربان می

باشی.

فرمود: پس هنگامی که این گروه از نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتند درحالی که ایمان نیاوردند به آنچه که خدای متعال نازل کرده است. ای محمد! همانا کسانی که کافرند فرقی نمی کند برای آنها در موعظه کردن، که آنها را انذاردهی و نصیحت و موعظه کنی و بترسانی ، یا اینکه انذار ونصیحت نکنی. آنها بالاخره ایمان نمی آورند و نبوت تورا تصدیق نمی کنند و آنها شاهد و نظاره گر این نشانه الهی بودند و کافرشدند، پس چگونه با سخن و کردارت به توایمان بیاورند؟!

روایة ۵۰

۵۰- قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ **خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ** قَالَ الْإِمَامُ ع أَيْ وَسَمَهَا بِسِمَةٍ يَعْرِفُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا بِأَنَّهُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، «**وَ عَلى سَمْعِهِمْ**» كَذَلِكَ بِسِمَاتٍ.

وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا أَعْرَضُوا عَنِ النَّظَرِ فِيمَا كَلَّفُوهُ وَ قَصَّرُوا فِيمَا أُرِيدَ مِنْهُمْ وَ جَهِلُوا مَا لَزِمَهُمْ مِنَ الْإِيمَانِ بِهِ، فَصَارُوا كَمَنْ عَلَى عَيْنَيْهِ غِطَاءٌ لَا يُبْصِرُ مَا أَمَامَهُ. فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَعَالَى عَنِ الْعَبَثِ وَ الْفَسَادِ، وَ عَنْ مُطَالَبَةِ الْعِبَادِ بِمَا قَدْ مَنَعَهُمْ بِالْقَهْرِ مِنْهُ، فَلَا يَأْمُرُهُمْ بِمُغَالَبَتِهِ، وَ لَا بِالْمَسِيرِ إِلَى مَا قَدْ صَدَّهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْهُ.

ثُمَّ قَالَ: «**وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ**» يَعْنِي فِي الْآخِرَةِ الْعَذَابَ الْمُعَدَّ لِلْكَافِرِينَ، وَ فِي الدُّنْيَا أَيْضاً لِمَنْ يُرِيدُ أَنْ يَسْتَصْلِحَهُ بِمَا يَنْزِلُ بِهِ مِنْ عَذَابِ الِاسْتِصْلَاحِ لِيُنَبِّهَهُ لِطَاعَتِهِ، أَوْ مِنْ عَذَابِ الِاصْطِلَامِ لِيُصَيِّرَهُ إِلَى عَدْلِهِ وَ حِكْمَتِهِ.

روایت پنجاهم

۵۰-سخن خداوند که فرمود : خداوند بر قلب هایشان مُهر زده و برگوش و چشم آنها پرده ای پوشانده و برآنها عذابی بزرگ خواهد بود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود :

یعنی با نشانه گذار علامتی برآنها زده می شودکه هر فرشه ای بخواهد او را می شناسدکه اینها کسانی هستندکه ایمان نیاورده اند و برگوش هایشان هم اینگونه علامت خورده است.

و بر چشم هایشان هم پرده پوشیده شده است وآن این است که هنگامی که به چیزی که تکلیف شدند ، نگاه و توجه نمی کنند و درچیزی که ازآنها خواسته شده است کوتاهی می کنند و به آنچه که از ایمان برآنها واجب شده است نادانی می کنند،پس مانند کسی هستند که برچشمانش پرده پوشیده شده است و مقابلش را نمی بیند.

همانا خداوند عزوجل از کاربیهوده و فساد به دور است و کسی را به آنچه که امرکرده اجبار نمی کند وخداوند کسی را به مشکل وسخی امر نمی کند که نتواند انجام دهد.

سپس حضرت فرمود: برای آنها عذابی بزرگ است یعنی درآخرت عذابی آماده است برای کافران و همچنین دردنیا برای

کسی که می خواهد او را اصلاح کند، برای او سختی هایی که او را اصلاح کند نازل می کند، برای اینکه او را برطاعتی یا برعذابی که بسیار مشکل است آگاه کند تا به عدالت و حکمت خدا برسد.

روایة ۵۱

۵۱ - وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا دَعَا هَؤُلَاءِ النَّفَرَ الْمُعَيَّنِينَ فِي الْآيَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ فِي قَوْلِهِ: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» وَ أَظْهَرَ لَهُمْ تِلْكَ الْآيَاتِ فَقَابَلُوهَا بِالْكُفْرِ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ بِأَنَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ خَتْماً يَكُونُ عَلَامَةً لِلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ الْقُرَّاءِ لِمَا فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مِنْ أَخْبَارِ هَؤُلَاءِ الْمُكَذِّبِينَ الْمَذْكُورِ فِيهِ أَحْوَالُهُمْ.

حَتَّى إِذَا نَظَرُوا إِلَى أَحْوَالِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ وَ أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ شَاهَدُوا مَا هُنَاكَ مِنْ خَتْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا، ازْدَادُوا بِاللَّهِ مَعْرِفَةً، وَ بِعِلْمِهِ بِمَا يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ يَقِيناً.

روایت پنجاه ویکم

۵۱- امام صادق علیه السلام فرمود:هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن تعداد معین شده در آیه متقدم را فراخواند ، درباره این سخن خداوند(همانا کسانی که کفر ورزیدند، فرقی نمی کند که انذار شوند یا انذار نشوند، آنها ایمان نمی آورند) و این نشانه ها را برایشان آشکار کرد، پس آنها با این نشانه ها مقابله با کفرکردند و نپذیرفتند خداوند عزوجل از آنها خبرداد بوسیله این آیه که فرمود: (برقلب ها و گوش هایشان مُهر زده، آنچنان مُهری که علامت و نشانه ای می باشد برای فرشتگان مقرب که خوانندگان اخبار این گروه، تکذیب کنندگان درلوح محفوظ هستند که حالات آنها دران لوح ذکر شده است.)

تا اینکه هروقت به حالات و قلب ها و گوش ها وچشم هایشان نگاه می کنند و این مهرهایی که خداوندعزوجل برآنها زده است را مشاهده می کنند، علمشان به خداوند متعال بیشتر می شود و به علم خداوند به آنچه که خداوند از قبل بیان کرده ، یقینشان بیشتر می شود.(یعنی وقتی می بینند خداوند از قبل ، حالات این گروه منکررسالت و ولایت را مو به مو بیان کرده طوری که آنها یقینشان بیشتر می شود)

حَتَّى إِذَا شَاهَدُوا هَؤُلَاءِ الْمَخْتُومَ عَلَى جَوَارِحِهِمْ يَمُرُّونَ عَلَى مَا قَرَءُوهُ مِنَ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَ شَاهَدُوهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ ازْدَادُوا بِعِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْغَائِبَاتِ يَقِيناً.

قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ فِي عِبَادِ اللَّهِ مَنْ يُشَاهِدُ هَذَا الْخَتْمَ كَمَا تُشَاهِدُهُ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: بَلَى، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ يُشَاهِدُهُ بِإِشْهَادِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ، وَ يُشَاهِدُهُ مِنْ أُمَّتِهِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَشَدُّهُمْ جِدّاً فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَفْضَلُهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. فَقَالُوا: مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كُلٌّ مِنْهُمْ تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ هُوَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنهایی که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند، سوال کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا در بین بندگان خدا کسی این مُهر ها را همچنان که فرشتگان مقرب دیده اند مشاهده کرده است ؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بله، محمد فرستاده خدا مشاهده کرده است، به اینکه خداوند متعال به او نشان داده است و در امتّش هم کسی که مطیع تر برای خدای عزوجل و کسی که تلاشش در طاعت خداوند متعال شدیدتر باشد ،در دین خدای عزوجل با فضیلت تر است. آنها گفتند: کیست ای رسول خدا صلی الله علیه وآله؟ و هریک از آنها آرزو می کردند که او باشد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: دَعُوهُ يَكُنْ مَنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَيْسَ الْجَلَالَةُ فِي الْمَرَاتِبِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّمَنِّي، وَ لَا بِالتَّظَنِّي، وَ لَا بِالاقْتِرَاحِ، وَ لَكِنَّهُ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ، يُوَفِّقُهُ لِلْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ يُكْرِمُهُ بِهَا، فَيُبَلِّغُهُ أَفْضَلَ الدَّرَجَاتِ وَ أَشْرَفَ الْمَرَاتِبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُكْرِمُ بِذَلِكَ مَنْ يُرِيكُمُوهُ فِي غَدٍ، فَجِدُّوا فِي الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.

فَمَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ لِمَا يُوجِبُ عَظِيمَ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ. فَلِلَّهِ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ.

قَالَ ع: فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص، وَ غَصَّ مَجْلِسُهُ بِأَهْلِهِ، وَ قَدْ جَدَّ بِالْأَمْسِ كُلٌّ مِنْ خِيَارِهِمْ فِي خَيْرِ عَمَلِهِ، وَ إِحْسَانٍ إِلَى رَبِّهِ قَدَّمَهُ، يَرْجُو أَنْ يَكُونَ هُوَ ذَلِكَ الْخَيْرَ الْأَفْضَلَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا عَرِّفْنَاهُ بِصِفَتِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَنُصَّ لَنَا عَلَى اسْمِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هَذَا الْجَامِعُ لِلْمَكَارِمِ، الْحَاوِي لِلْفَضَائِلِ، الْمُشْتَمِلُ عَلَى الْجَمِيلِ قَاضٍ عَنْ أَخِيهِ دَيْناً مُجْحِفاً إِلَى غَرِيمٍ مُتَعَنِّتٍ غَاضِبٌ لِلَّهِ تَعَالَى، قَاتِلٌ لِغَضَبِهِ ذَاكَ عَدُوَّ اللَّهِ مُسْتَحْيٍ مِنْ مُؤْمِنٍ مُعْرِضٍ عَنْهُ لِخَجَلِهِ، يُكَايِدُ فِي ذَلِكَ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ حَتَّى أَخْزَاهُ اللَّهُ عَنْهُ، وَ وَقَى بِنَفْسِهِ نَفْسَ عَبْدٍ لِلَّهِ مُؤْمِنٍ حَتَّى أَنْقَذَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این ماجرا را و شناخت این شخص را رها کنید، او هرکه را که خدا بخواهد است و بزرگی در درجات خداوند عزوجل به آرزو کردن نیست و به گمان و پیشنهاد نیست، بلکه به فضلی است که خداوند متعال برهرکه بخواهد اعطاء کند و او را موفق به اعمال صالحه گرداند و به خاطر آن او را اکرام می کند و به همین دلیل او را به بهترین جایگاه ها و شریف ترین مراتب می رساند.

همانا خداوند متعال اکرام می کند کسی که او را فردا اکرام کند، پس در کارهای خوب تلاش کنید، پس کسی که خداوند او را به آنچه که باعث بزرگی کرامت بر او موفق بدارد، برخداوند است که در این مورد فضیلت بزرگ به او بدهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که وارد صبح شدند و در مجلس ایشان اهل او حاضر بوده و همه جمع بودند و همه بهترین هایشان تلاش و کوشش کردند در بهترین کارشان که انجام دهند و نیکی برای پروردگارشان تقدیم کنند و امید داشتند که او آن شخصی باشد که بهترین عمل را دارد همه گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله آن کسی که صفتش را به ما معرفی کردی کیست؟ و اگر چه به صراحت اسمش را به ما

نگفتی، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این کسی که جامع خوبی ها و دارای همه فضائل و دارای بهترین حالت برطرف کننده بدهکاری برادرش و برطرف کننده مشکلات بدهکاری که در سختی فراوان است، برای رضای خدای متعال غضب کننده است با این غضبش کشنده دشمن خداوند است از مومن حیاء می کند و از او دور می شود به دلیل خجالت او به خاطر همین شیطان رجیم نیرنگ می کند تا اینکه خدا او را ذلیل می گرداند و با جانش جان بنده خدا را نگه می دارد تا اینکه او را از مهلکه نجات دهد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: أَيُّكُمْ قَضَى الْبَارِحَةَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَ سَبْعَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: يَا عَلِيُّ فَحَدِّثْ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَتْ قِصَّتُهُ أُصَدِّقُكَ لِتَصْدِيقِ اللهِّ إِيَّاكَ، فَهَذَا الرُّوحُ الْأَمِينُ أَخْبَرَنِي عَنِ اللهِّ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ قَدْ هَذَّبَكَ مِنَ الْقَبِيحِ كُلِّهِ، وَ نَزَّهَكَ عَنِ الْمَسَاوِئِ بِأَجْمَعِهَا، وَ خَصَّكَ مِنَ الْفَضَائِلِ بِأَشْرَفِهَا وَ أَفْضَلِهَا لَا يَتَّهِمُكَ إِلَّا مَنْ كَفَرَ بِهِ، وَ أَخْطَأَ حَظَّ نَفْسِهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: مَرَرْتُ الْبَارِحَةَ بِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ الْمُؤْمِنِ، فَوَجَدْتُ فُلَاناً وَ أَنَا أَتَّهِمُهُ

بِالنِّفَاقِ قَدْ لَازَمَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فَنَادَانِي الْمُؤْمِنُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهِّ وَ كَشَّافَ الْكُرَبِ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللهِّ، وَ قَامِعَ أَعْدَاءِ اللهِّ عَنْ حَبِيبِهِ، أَغِثْنِي وَ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَ نَجِّنِي مِنْ غَمِّي، سَلْ غَرِيمِي هَذَا لَعَلَّهُ يُجِيبُكَ، وَ يُؤَجِّلُنِي، فَإِنِّي مُعْسِرٌ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدام یک از شما دیروز هزار درهم و هفصد درهم بدهکاری برادر مومنی را برطرف کرده است؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من ای رسول خدا صلی الله علیه وآله، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی چگونگی ماجرای برای خدا صدقه دادنت را برای برادران مومنت بیان کن، پس این روح الامین از جانب خداوند عزوجل به من خبرداده که خداوند تو را از هر بدی و زشتی پاک کرده است و از هر کار سوء تو را تطهیر کرده است و بهترین فضیلت ها را مخصوص تو گردانیده است و بهترین را برای تو قرار داده است و هیچ کس تو را متهم نمی کند، مگر کسی که کافر است به آن و داشته ی نفسش را به خطا کشانده است.

پس علی علیه السلام فرمود: دیشب از کنار فلان فرزند فلان که شخصی مومن بود عبور کردم، پس فلانی را یافتم و او را متهم به نفاق می دانستم که سراغ آن مومن رفته بود و بر او سخت گرفته بود، پس آن مومن ندا سرداد: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله برطرف کنند سختی از چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله و کنار زننده دشمنان خدا از دوستش ، به فریادم برس و مشکلم را حل کن و از ناراحتی ام مرا نجات بده از این طلب کارم بخواه شاید جواب تو را بدهد که به من مهلت بدهد، چرا که من گرفتارم.

فَقُلْتُ لَهُ: اللهَّ، إِنَّكَ لَمُعْسِرٌ! فَقَالَ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهَّ لَئِنْ كُنْتُ أَسْتَحِلُ أمتحل أَنْ أَكْذَبَ فَلَا تَأْمَنِّي عَلَى يَمِينِي أَيْضاً، أَنَا مُعْسِرٌ، وَ فِي قَوْلِي هَذَا صَادِقٌ، وَ أُوَقِّرُ اللهَّ وَ أُجِلُّهُ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ صَادِقاً أَوْ كَاذِباً.

فَأَقْبَلْتُ عَلَى الرَّجُلِ فَقُلْتُ: إِنِّي لَأُجِلُّ نَفْسِي عَنْ أَنْ يَكُونَ هَذَا عَلَيَّ يَدٌ أَوْ مِنَّةٌ وَ أُجِلُّكَ أَيْضاً عَنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ يَدٌ أَوْ مِنَّةٌ، وَ أَسْأَلُ مَالِكَ الْمُلْكِ الَّذِي لَا يُؤْنَفُ مِنْ سُؤَالِهِ وَ لَا يُسْتَحَى مِنَ التَّعَرُّضِ لِثَوَابِهِ.

ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا قَضَيْتَ عَنْ عَبْدِكَ هَذَا [هَذَا] الدَّيْنَ.

فَرَأَيْتُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُنَادِي أَمْلَاكَهَا:

پس به او گفتم: خدایا؟! آیا تو واقعا ناتوان در پرداختی؟! پس گفت: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله، اگر من نیرنگ می زنم یا اینکه دروغ را حلال بدانم ،پس بر این قسمم درامان نباشم. واقعا من بدهکار ناتوان در پرداختم و در سخنم راستگو می باشم و خدا را بزرگوارتر از این و بزرگتر از این می دانم که قسم بخورم به این چه به راستی و چه به دروغ.

پس روبه مردکردم وگفتم : همانا من خود را بزرگتر از آن می دانم که برای این چیز دستی دراز کنم یا منّتی بکشم و همچنین تو را بزرگتر از آن می دانم که دستی دارز کنی یا منّتی بکشی، پس از کسی که دارنده سرزمین ها وعالَم است می خواهم: آن کسی که از درخواست کردن خسته و ناراحت نمی شود و از دادن ثوابش منع نمی کند.

سپس گفتم: خدایا به حق محمد و خاندان طاهرش صلوات الله علیهم این بدهکاری را از بنده ات برطرف بگردان.

پس درهای آسمان رادیدم که فرشته های آسمان ندا می دادند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مُرْ هَذَا الْعَبْدَ يَضْرِبُ بِيَدِهِ إِلَى مَا شَاءَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ وَ حَصَيَاتٍ وَ تُرَابٍ لِيَسْتَحِيلَ فِي يَدِهِ ذَهَباً، ثُمَّ يَقْضِيَ دَيْنَهُ مِنْهُ، وَ يَجْعَلَ مَا يَبْقَى نَفَقَتَهُ وَ بِضَاعَتَهُ الَّتِي يَسُدُّ بِهَا فَاقَتَهُ، وَ يَمُونُ بِهَا عِيَالَهُ.

فَقُلْتُ: يَا عَبْدَ اللهَّ قَدْ أَذِنَ اللهُّ بِقَضَاءِ دَيْنِكَ، وَ بِيَسَارِكَ بَعْدَ فَقْرِكَ، اضْرِبْ بِيَدِكَ إِلَى مَا تَشَاءُ مِمَّا أَمَامَكَ فَتَنَاوَلْهُ، فَإِنَّ اللهَّ يُحَوِّلُهُ فِي يَدِكَ ذَهَباً إِبْرِيزاً.

فَتَنَاوَلَ أَحْجَاراً ثُمَّ مَدَراً فَانْقَلَبَتْ لَهُ ذَهَباً أَحْمَرَ.

ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: افْصِلْ لَهُ مِنْهَا قَدْرَ دَيْنِهِ فَأَعْطِهِ فَفَعَلَ. قُلْتُ: وَ الْبَاقِي رِزْقٌ سَاقَهُ اللهُّ تَعَالَى إِلَيْكَ.

وَ كَانَ الَّذِي قَضَاهُ مِنْ دَيْنِهِ أَلْفاً وَ سَبْعَمِائَةِ دِرْهَمٍ.

وَ كَانَ الَّذِي بَقِيَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَهُوَ مِنْ أَيْسَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.

ای ابالحسن دست این بنده را بگیر و به هرچیزی مانند سنگ و کلوخ و ریگ و خاک می خواهی بزن ،برای اینکه

دردستش به طلا تبدیل شود، سپس بدهکاریش را با آن برطرف بگردان و بقیه آن را برای مخارج و برطرف کردن گرفتاری هایش و مخارج خانواده است استفاده کند.

پس گفتم: ای بنده خدا همانا خداوند به دادن قرضت و به راحتی بعد از سختی اجازه داده است، دستت را به هرچیز که درمقابلت است می خواهی بزن و بردار، چرا که خداوند آن را در دستت به طلای خالص تبدیل می کند.

پس ابتدا مقداری سنگ وسپس مقداری کلوخ برداشت و تبدیل به طلای سرخ خالص شد.

سپس به او گفتم : از اینها مقدار قرضت را جداکن وبه طلبکار بده و او نیز این کار را کرد. به او گفتم: بقیه این طلاها روزی توست که خدای متعال برای تو فرستاده است.

و آن مقدار که بدهکاری اش راداد، هزاروهفتصددرهم بود وآن مقدار که باقی مانده بود،بیشتر از صد هزاردرهم و او از راحت ترین و مرفه ترین افراد مدینه شد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْلَمُ مِنَ الْحِسَابِ مَا لَا يَبْلُغُهُ عُقُولُ الْخَلْقِ إِنَّهُ يَضْرِبُ أَلْفاً وَ سَبْعَمِائَةٍ فِي أَلْفٍ وَ سَبْعِمِائَةٍ، (ثُمَّ مَا ارْتَفَعَ مِنْ ذَلِكَ فِي مِثْلِهِ) إِلَى أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ أَلْفَ مَرَّةٍ، ثُمَّ آخِرُ مَا يَرْتَفِعُ مِنْ ذَلِكَ [فِي مِثْلِهِ، إِلَى أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ أَلْفَ مَرَّةٍ، ثُمَّ آخِرُ مَا يَرْتَفِعُ مِنْ ذَلِكَ عَدَدَ مَا يَهَبُهُ اللَّهُ لَكَ يَا عَلِيُّ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الْقُصُورِ: قَصْرٌ مِنْ ذَهَبٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ فِضَّةٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ زَبَرْجَدٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ جَوْهَرٍ، وَ قَصْرٌ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَضْعَافُ ذَلِكَ مِنَ الْعَبِيدِ وَ الْخَدَمِ وَ الْخَيْلِ وَ النُّجُبِ تَطِيرُ بَيْنَ سَمَاءِ الْجَنَّةِ وَ أَرْضِهَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: «حَمْداً لِرَبِّي، وَ شُكْراً».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ هَذَا الْعَدَدُ هُوَ عَدَدُ مَنْ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ يَرْضَى عَنْهُمْ بِمَحَبَّتِهِمْ لَكَ، وَ أَضْعَافَ هَذَا الْعَدَدِ مِمَّنْ يُدْخِلُهُمُ النَّارَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ بِبُغْضِهِمْ لَكَ وَ وَقِيعَتِهِمْ فِيكَ، وَ تَنْقِيصِهِمْ إِيَّاكَ .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خدای عزوجل از حسابی که عقل های خلائق به آن نمی رسد می داند که هزارو هفصد رادر هزار و هفتصدضرب می کند،سپس بالاتر از این می برد و مانند این باز هم انجام می دهد تا هزار مرتبه تا آخرین بار که این کار را می کند تا هزار بار، بازهم انجام می دهد که به تعداد آن به تو در بهشت قصرهایی می دهد. قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از لؤلؤ و قصری از زبرجد و قصری از زمرد و قصری از گوهر و قصری از نور پروردگار عالَمین و چندین برابر این از بنده و خدمتکار و اسب ها و مرکب های مطیع می دهد که با آنها در آسمان و زمین بهشت پرواز کنی.

پس علی علیه السلام فرمود: سپاس و شکر برای پروردگارم .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و این عدد، این عدد کسانی است که خداوند وارد بهشت می کند و از آنها راضی

است به خاطر محبتشان به تو و چندین برابر این عدد از کسانی هستند از شیاطین جن وانس که وارد جهنم می شوند به دلیل کینه و بغض به تو و تهمت وغیبت تو وجنگ با تو.

روایة ۵۲

۵۲ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص أَيُّكُمْ قَتَلَ رَجُلًا الْبَارِحَةَ، غَضَباً للهِ وَ لِرَسُولِهِ

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا، وَ سَيَأْتِيكَ الْخُصُومُ الْآنَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: حَدِّثْ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْقِصَّةِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: كُنْتُ فِي مَنْزِلِي إِذْ سَمِعْتُ رَجُلَيْنِ خَارِجَ دَارِي يَتَدَارَءَانِ فَدَخَلَا إِلَيَّ، فَإِذَا فُلَانٌ الْيَهُودِيُّ، وَ فُلَانٌ رَجُلٌ مَعْرُوفٌ فِي الْأَنْصَارِ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: يَا أَبَا حَسَنٍ اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ بَدَتْ لِي مَعَ هَذَا حُكُومَةٌ، فَاحْتَكَمْنَا إِلَى مُحَمَّدٍ صَاحِبِكُمْ، فَقَضَى لِي عَلَيْهِ، فَهُوَ يَقُولُ: لَسْتُ أَرْضَى بِقَضَائِهِ فَقَدْ حَافَ وَ مَالَ وَ لْيَكُنْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ كَعْبُ بْنُ الْأَشْرَفِ. فَأَبَيْتُ عَلَيْهِ.

روایت پنجاه ودوم

۵۲- سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدام یک از شما دیروز به خاطرخشمی که برای رضایت خدا و رسول خدا داشته مردی را کشته است، پس علی علیه السلام فرمود: من و الان قضیه این دشمنی را برایتان بیان می کنم .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای برادران با ایمانت ماجرا رابیان کن.

پس علی علیه السلام فرمود: من درمنزلم بودم که صدای دو مرد را درخارج از منزلم شنیدم که اختلاف دارند و دعوا می کنند، پس نزد من آمدند پس فلانی یهودی بود و فلان شخص دیگر مردی معروف از انصار بود.

پس مردیهودی گفت: ای اباالحسن بدانکه ما برای این اختلاف تصمیم گرفتیم به قضاوت برویم و برای قضاوت گفتم: نزد صاحب شما محمد صلی الله علیه وآله برویم و او گفت : برای این اختلاف او علیه من قضاوت می کند، من راضی به این به این قضاوت نیستم و برای قضاوت سراغ کعب بن اشرف برویم.

فَقَالَ لِي: أَ فَتَرْضَى بِعَلِيٍّ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَهَا هُوَ قَدْ جَاءَ بِي إِلَيْكَ.

فَقُلْتُ لِصَاحِبِهِ: أَ كَمَا يَقُولُ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ الْحَدِيثَ.

فَأَعَادَ كَمَا قَالَ الْيَهُودِيُّ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ فَاقْضِ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ. فَقُمْتُ أَدْخُلُ مَنْزِلِي فَقَالَ الرَّجُلُ: إِلَى أَيْنَ قُلْتُ: أَدْخُلُ آتِيكَ بِمَا بِهِ أَحْكُمُ بِالْحُكْمِ الْعَدْلِ. فَدَخَلْتُ، وَ اشْتَمَلْتُ عَلَى سَيْفِي، فَضَرَبْتُهُ عَلَى حَبْلِ عَاتِقِهِ، فَلَوْ كَانَ جَبَلًا لَقَدَدْتُهُ فَوَقَعَ رَأْسُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ.

فَلَمَّا فَرَغَ عَلِيٌّ ع مِنْ حَدِيثِهِ جَاءَ أَهْلُ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِالرَّجُلِ الْمَقْتُولِ، وَ قَالُوا:

هَذَا ابْنُ عَمِّكَ قَتَلَ صَاحِبَنَا، فَاقْتَصَّ مِنْهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا قِصَاصَ. فَقَالُوا: أَوْ دِيَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

پس مرد یهودی به من گفت :آیا به قضاوت علی علیه السلام راضی هستی؟ گفتم بله پس برای همین برای قضاوت نزد شما آمدیم.

پس به همراهش گفتم :آیا این چیزی که گفت درست است؟ گفت: بله پس گفتم: ماجرای اختلاف خود را برای من بازگوکن.

پس او نیز ماجرا را دقیقا مانند مردیهودی بیان کرد. سپس به من گفت: ای علی بین ما به حق قضاوت کن. پس من بلند شدم و به داخل منزلم رفتم. آن مردگفت: به کجا می روی؟ گفتم: میروم باچیزی می آیم که با آن به عدالت حکم کنم، پس داخل شدم و با شمشیرم آمدم و باآن به رگ گردنش زدم که اگر کوه بود، دو نیم می شد و سرش درمقابلش افتاد.

پس هنگامی که علی علیه السلام سخنش به پایان رسید، خانواده آن مردکشته شده آمدند وگفتند:

این پسرعمویت صاحب ما را کشته است ، پس قصاصش کن. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:هیچ قصاصی ندارد.گفتند : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله دیه هم ندارد؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وَ لَا دِيَةَ لَكُمْ، هَذَا وَ اللَّهِ قَتِيلُ اللَّهِ‌ذ لَا يُؤْدَى، إِنَّ عَلِيّاً قَدْ شَهِدَ عَلَى صَاحِبِكُمْ بِشَهَادَةٍ وَ اللَّهُ يَلْعَنُهُ بِشَهَادَةِ عَلِيٍّ، وَ لَوْ شَهِدَ عَلِيٌّ عَلَى الثَّقَلَيْنِ لَقَبِلَ اللَّهُ شَهَادَتَهُ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ الصَّادِقُ الْأَمِينُ، ارْفَعُوا صَاحِبَكُمْ هَذَا وَ ادْفِنُوهُ مَعَ الْيَهُودِ، فَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ.

فَرُفِعَ وَ أَوْدَاجُهُ تَشْخُبُ دَماً، وَ بَدَنُهُ قَدْ كُسِيَ شَعْراً.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَشْبَهَهُ إِلَّا بِالْخِنْزِيرِ فِي شَعْرِهِ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا عَلِيُّ أَ وَ لَيْسَ لَوْ حَسَبْتَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مِثْلَ عَدَدِ رِمَالِ الدُّنْيَا حَسَنَاتٍ لَكَانَ كَثِيراً قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

دیه ای هم برای شما نیست .به خدا قسم این کشته دست خداست و حق تمام شد و حقی ندارید .همانا علی علیه السلام شهادت داد علیه صاحبتان با شهادتی که خدا به خاطر شهادت علی علیه السلام این مرد را لعن کرد و اگر علی علیه السلام علیه السلام علیه جن و انس شهادت دهد ،خداوند شهادتش را علیه آنها قبول می کند، چراکه او راستگوی امین است .صاحبتان را ببرید و درقبرستان یهودیان دفن کنید، چراکه او از آنهاست.

پس هنگامی که او را برمی داشتند، از رگ های گردن و بدنش خون می آمد و بدنش پوشیده از مو شده بود.

پس علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله این موهای او به خوک بیشتر شبیه است! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی علیه السلام اگر به عدد همه موهای او به اندازه شن های دنیا حسنه باشد، این عددِ بسیای است؟ حضرت فرمود: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله .

قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا الْقَتْلَ الَّذِي قَتَلْتَ بِهِ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَوْجَبَ اللهُّ لَكَ بِهِ مِنَ الثَّوَابِ كَأَنَّمَا أَعْتَقْتَ رِقَاباً بِعَدَدِ رَمْلِ عَالِجِ الدُّنْيَا وَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى هَذَا الْمُنَافِقِ، وَ إِنَّ أَقَلَّ مَا يُعْطِي اللهُّ بِعِتْقِ رَقَبَةٍ- لِمَنْ يَهَبُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ تِلْكَ الرَّقَبَةِ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ يَمْحُو اللهُّ عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَلِأَبِيهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِأَبِيهِ فَلِأُمِّهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا فَلِأَخِيهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَلِذُرِّيَّتِهِ وَ جِيرَانِهِ وَ قَرَابَاتِهِ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای اباالحسن همانا این کشتن تو که این مردرا کشتی خداوند برای تو ثوابی واجب کرده که مانند این است که به اندازه شن های پراکنده بیابان دردنیا برده ای را آزادکنی و به اندازه هر عدد موی این مرد منافق کمترین چیزی که خداوند خدا به تو اعطاء میکند که ثواب برده را آزادکردن شخصی است که برای هر برده نیز هزار حسنه می برد وهزار گناهش بخشیده میشود واگر گناهی نداشته باشد گناه پدرش بخشیده میشود واگر پدرش گناه نداشته باشد گناه مادرش بخشیده می شود و اگر مادرش هم گناه نداشته باشد برادرش بخشیده می شود واگر برادرش هم گناه نداشته باشد برای خاندان و همسایگان ونزدیکانش این بخشش گناهان خواهد بود.

روایة ۵۳

۵۳- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص أَيُّكُمْ اسْتَحَى « استحيا» الْبَارِحَةَ مِنْ أَخٍ لَهُ فِي اللهِّ لِمَا رَأَى بِهِ مِنْ خُلَّةٍ، ثُمَّ كَايَدَ الشَّيْطَانُ فِي ذَلِكَ الْأَخِ، وَ لَمْ يَزَلْ بِهِ حَتَّى غَلَبَهُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِّ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: حَدِّثْ يَا عَلِيُّ بِهِ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ، لِيَتَأَسَّوْا بِحُسْنِ صَنِيعِكَ فِيمَا يُمْكِنُهُمْ، وَ إِنْ كَانَ أَحَدٌ مِنْهُمْ لَا يَلْحَقُ ثَارَكَ « شأنك».

وَ (لَا يَشُقُّ غُبَارَكَ) « لم يسبق عبادتك» وَ لَا يَرْمُقُكَ فِي سَابِقَةٍ لَكَ إِلَى الْفَضَائِلِ إِلَّا كَمَا يَرْمُقُ الشَّمْسُ مِنَ الْأَرْضِ، وَ أَقْصَى الْمَشْرِقِ مِنْ أَقْصَى الْمَغْرِبِ.

روایت پنجاه و سوم

۵۳- سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدامیک از شما دیروز از برادر مومنش حیاء کرده است به خاطر دوستی و رفاقتی که در او دیده است، سپس شیطان آن برادر را نیرگ زده و نقشه شوم برایش کشیده و همینگونه کمکش کرده تا او را شکست داده است ؟ پس علی علیه السلام فرمود: من ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ،پس رسول خدا ر فرمود: این ماجرا را برای برادران مومنت بگو تا در این کاری که کردی آنهایی که می توانند، از تو پیروی کنند، اگر چه هیچ کدام به درجه تو نخواهند رسید.

و هیچ کس به گَردِ تو هم نمی رسد یا به جایگاه معنوی تو نمی رسد و همه کس در مقایسه با فضائل تو مانند تفاوت خورشید و زمین و مابین مشرق و مغرب عالَم فاصله دارند.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَرْتُ بِمَزْبَلَةِ بَنِي فُلَانٍ، وَ رَأَيْتُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مُؤْمِناً قَدْ أَخَذَ مِنْ تِلْكَ الْمَزْبَلَةِ قُشُورَ الْبِطِّيخِ وَ الْقِثَّاءِ وَ التِّينِ، فَهُوَ يَأْكُلُهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ أَنْ يَرَانِي فَيَخْجَلَ، وَ أَعْرَضْتُ عَنْهُ، وَ مَرَرْتُ إِلَى مَنْزِلِي، وَ كُنْتُ أَعْدَدْتُ لِسَحُورِي وَ فَطُورِي قُرْصَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ، فَجِئْتُ بِهِمَا إِلَى الرَّجُلِ وَ نَاوَلْتُهُ إِيَّاهُمَا وَ قُلْتُ لَهُ أَصِبْ مِنْ هَذَا كُلَّمَا جُعْتَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْعَلُ الْبَرَكَةَ فِيهِمَا.

فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَمْتَحِنَ هَذِهِ الْبَرَكَةَ لِعِلْمِي بِصِدْقِكَ فِي قِيلِكَ إِنِّي أَشْتَهِي لَحْمَ فِرَاخٍ، اشْتَهَاهُ عَلَيَ أَهْلُ مَنْزِلِي.

فَقُلْتُ لَهُ: اكْسِرْ مِنْهُمَا لُقَماً بِعَدَدِ مَا تُرِيدُهُ مِنْ فِرَاخٍ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْلِبُهَا فِرَاخاً بِمَسْأَلَتِي إِيَّاهُ لَكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

فَأَخْطَرَ الشَّيْطَانُ بِبَالِي فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ تَفْعَلُ هَذَا بِهِ وَ لَعَلَّهُ مُنَافِقٌ

فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ: إِنْ يَكُنْ مُؤْمِناً فَهُوَ أَهْلٌ لِمَا أَفْعَلُ مَعَهُ وَ إِنْ يَكُنْ مُنَافِقاً فَأَنَا لِلْإِحْسَانِ أَهْلٌ، فَلَيْسَ كُلُّ مَعْرُوفٍ يَلْحَقُ بِمُسْتَحِقِّهِ.

پس علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا خدا صلی الله علیه وآله، من روزی از کوچه بنی فلان عبور می کردم ، مردی مومن از انصار رادیدم که از آن کوچه پوست های خربزه و خیار و انجیر را می گیرفت و جمع می کرد و آنها را به خاطرشدّت گرسنگی می خورد ،پس هنگامی که او رادیدم حیاکردم از اینکه مرا ببیند و خجالت بکشد و از او جدا شدم و به منزلم رفتم که برای سحر و افطارم دو قرص نانِ جو آماده کرده بودم و با آن دو قرص نان به سوی آن مرد رفتم و آن دو را به او دادم و به او گفتم : هرچه که گرسنه هستی از اینها بگیر که خداوند عزوجل در این دو قرص نام برکت قرارداده است.

آن مرد گفت : ای اباالحسن چون به راستگویی تو علم دارم می خواهم این برکت را آزمایش کنم و من دلم گوشت مرغ می خواهد و می خواهم برای خانواده خود ببرم . پس گفتم: به هر اندازه و تعداد که می خواهی از این نان بشکن پس همانا خداوند متعال به درخواست من و بحق ومحمد وآل پاک و طاهرش صلوات الله علیهم آن تکه نان را به مرغ تبدیل می کند،پس شیطان درذهنم خطور می کرد که شاید این فرد منافق باشد و تو به او کمک می کنی ، پس من این خطور ذهنی شیطانی را رد می کردم و می گفتم این مرد مومن است، چرا که اگر واقعا این مرد مومن باشد او اهل این کار است که با او کنم و اگر منافق باشد او اهلیت آن را ندارد، ولی من که اهل احسانم و هر نیکی که به مستحق آن ملحق نمی شود.

وَ قُلْتُ لَهُ: أَنَا أَدْعُو اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لِيُوَفِّقَهُ لِلْإِخْلَاصِ وَ النُّزُوعِ عَنِ الْكُفْرِ إِنْ كَانَ مُنَافِقاً، فَإِنَّ تَصَدُّقِي عَلَيْهِ بِهَذَا أَفْضَلُ مِنْ تَصَدُّقِي عَلَيْهِ بِهَذَا الطَّعَامِ الشَّرِيفِ الْمُوجِبِ لِلثَّرَاءِ وَ الْغِنَاءِ، فَكَايَدْتُ الشَّيْطَانَ، وَ دَعَوْتُ اللَّهَ سِرّاً مِنَ الرَّجُلِ بِالْإِخْلَاصِ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الرَّجُلِ وَ سَقَطَ لِوَجْهِهِ فَأَقَمْتُهُ. وَ قُلْتُ لَهُ: مَا ذَا شَأْنُكَ قَالَ: كُنْتُ مُنَافِقاً شَاكّاً فِيمَا يَقُولُهُ مُحَمَّدٌ وَ فِيمَا تَقُولُهُ أَنْتَ، فَكَشَفَ لِيَ اللهُ عَنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ فَأَبْصَرْتُ الْجَنَّةَ، وَ أَبْصَرْتُ كُلَّمَا تَعِدَانِ بِهِ مِنَ الْمَثُوبَاتِ، وَ كَشَفَ لِي عَنْ أَطْبَاقِ الْأَرْضِ فَأَبْصَرْتُ جَهَنَّمَ، وَ أَبْصَرْتُ كُلَّمَا تُوعِدَانِ بِهِ مِنَ الْعُقُوبَاتِ.

فَذَاكَ حِينَ وَقَرَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِي، وَ أَخْلَصَ بِهِ جِنَانِي، وَ زَالَ عَنِّي الشَّكُّ الَّذِي كَانَ يَعْتَوِرُنِي فَأَخَذَ الرَّجُلُ الْقُرْصَيْنِ، وَ قُلْتُ لَهُ: كُلُّ شَيْءٍ تَشْتَهِيهِ فَاكْسِرْ مِنَ الْقُرْصِ قَلِيلًا، فَإِنَّ اللهَ يُحَوِّلُهُ مَا تَشْتَهِيهِ وَ تَتَمَنَّاهُ وَ تُرِيدُهُ.

پس به او گفتم : من از خدا به حق محمد وآل پاک وطاهرش می خواهم که اگر او منافق است او را موفق به اخلاص و دوری از کفر گرداند،همانا صدقه دادن من با این دعا بهتر از صدقه دادن به این خوراک شریف است که باعث ثروت وبی نیازی او شود. پس شیطان شروع به نیرگ کرد که من از خدا به صورت پنهانی اخلاص او را درخواست کردم.

پس ناگهان گوشت زیر چانه و موهای آن مرد به لرزه در آمد و برخواستم وگفتم: تو را چه شده است؟ گفت: من شک کننده در سخنان محمد خدا صلی الله علیه وآله و تو بودم، پس خداوند پرده ها وحجاب های آسمان ها را کنارزد و من بهشت رادیدم و هرچه از پاداش هایی که وعده داده بودید را دیدم و از طبقه های زمین نیز پرده ها کناررفت و جهنم و آنچه را که از عذاب وعده داده بودید رانیزدیدم و این هنگامی بود که ایمان در قلبم جای گرفت وآرام شد و ظلمت وتاریکی از من دورشد و شک و تردیدی که مرا در برگرفته بود نیز از من رفت، پس آن مرد آن دوقرص نان را گرفت و به او گفتم: پس هرچه که دلت می خواهد مقدارکمی از این نان بشکن خداوند آن را به هر چه که بخواهی و آرزو داشته باشی و اراده کنی تبدیل می کند.

فَمَا زَالَ كَذَلِكَ يَنْقَلِبُ لَحْماً وَ شَحْماً، وَ حَلْوَاءً، وَ رُطَباً، وَ بِطِّيخاً، وَ فَوَاكِهَ الشِّتَاءِ وَ فَوَاكِهَ الصَّيْفِ، حَتَّى أَظْهَرَ اللهُ تَعَالَى مِنَ الرَّغِيفَيْنِ عَجَباً، وَ صَارَ الرَّجُلُ مِنْ عُتَقَاءِ اللهِ مِنَ النَّارِ (وَ مِنْ عَبِيدِهِ الْمُصْطَفَيْنَ) الْأَخْيَارِ.

فَذَلِكَ حِينَ رَأَيْتُ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ قَدْ قَصَدُوا الشَّيْطَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِمِثْلِ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ عَلَيْهِ، وَ بَنَاهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَتَهَشَّمَ. وَ جَعَلَ إِبْلِيسُ يَقُولُ:

يَا رَبِّ وَعْدَكَ وَعْدَكَ، أَ لَمْ تُنْظِرْنِي إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَإِذَا نِدَاءُ بَعْضِ الْمَلَائِكَةِ:

أَنْظَرْتُكَ لِئَلَّا تَمُوتَ، مَا أَنْظَرْتُكَ لِئَلَّا تُهْشَمَ وَ تُرَضَّضَ.

پس همواره این چنین آن تکه های نان به گوشت و چربی و شیرینی و خرما و خربزه و میوه های تابستانی و زمستانی تبدیل می شد، تا اینکه خداوند متعال از این دو نان عجائبی را نمایان کرد که این مرد از آزاد شدگان از آتش جهنم شد و از بندگان برگزیده خوب شد.

پس دراین هنگام جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت(عزرائیل) را دیدم که هر یک قصد شیطان کردند، مانند

کوه ابوقبیس را روی او می گذاشتند و برمی داشتند (یا بنایی روی او می ساختند ومی شکستند) و ابلیس می گفت : ای پروردگارم وعده داده بودی وعده داده بودی که تا وقت معلوم مهلت بمن بدهی ؟ پس برخی ملائکه نداءدادند: خداوند وعده داده که تا وقت معلوم نَمیری و زنده بمانی وعده نداده بود که تو رادرهم نکوبیم و لِه نکنیم ؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا أَبَا الْحَسَنِ كَمَا كَايَدْتَ الشَّيْطَانَ فَأُعْطِيتَ فِي اللهَّ مَنْ نَهَاكَ عَنْهُ وَ غَلَبْتَهُ، فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى يُخْزِي عَنْكَ الشَّيْطَانَ، وَ عَنْ مُحِبِّيكَ، وَ يُعْطِيكَ فِي الْآخِرَةِ بِعَدَدِ كُلِّ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِمَّا أَعْطَيْتَ صَاحِبَكَ (وَ فِيمَا تَمَنَّاهُ مِنَ اللهَّ، وَ فِيمَا يُمَنِّيهِ اللهُّ مِنْهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مِنْ ذَهَبٍ) أَكْبَرُ مِنَ الدُّنْيَا، مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، وَ بِعَدَدِ كُلِّ حَبَّةٍ مِنْهَا جَبَلًا مِنْ فِضَّةٍ كَذَلِكَ، وَ جَبَلًا مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَ جَبَلًا مِنْ يَاقُوتٍ، وَ جَبَلًا مِنْ جَوْهَرٍ، وَ جَبَلًا مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ كَذَلِكَ، وَ جَبَلًا مِنْ زُمُرُّدٍ، وَ جَبَلًا مِنْ زَبَرْجَدٍ كَذَلِكَ وَ جَبَلًا مِنْ مِسْكٍ، وَ جَبَلًا مِنْ عَنْبَرٍ كَذَلِكَ.

وَ إِنَّ عَدَدَ خَدَمِكَ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ النَّبَاتِ وَ شُعُورِ الْحَيَوَانَاتِ بِكَ يُتَمِّمُ اللهُّ الْخَيْرَاتِ، وَ يَمْحُو عَنْ مُحِبِّيكَ السَّيِّئَاتِ، وَ بِكَ يُمَيِّزُ اللهُّ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْكَافِرِينَ، وَ الْمُخْلِصِينَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَ أَوْلَادَ الرُّشْدِ مِنْ أَوْلَادِ الْغَيِّ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همچنانکه شیطان رادورکردی و بخشیدی در راه خدا کسی را که تو را نهی کرده از او و براو غلبه کردی، پس خداوند متعال به خاطر تو و محبین تو شیطان را خوار و ذلیل کرد و در روز آخرت به تعداد هر دانه خردل به همراهت اعطاء کردی و از آنچه که آرزو داری از خداوند از درجات بهشت که از طلاء است و آن از دنیا بزرگ تر است که هرکدام از زمین تا آسمان اندازه بزرگتر است، به تعداد هر یک کوهی از نقره و همچنین کوهی از زبرجد و کوهی از گوهر و کوهی از نور پروردگارِ باعزت و کوهی از زمرد و همچنین کوهی از زبرجد و مشک و عبر اعطاء می کند.

و به تحقیق تعداد خدمتکاران تو در بهشت از تعداد قطره های باران و گیاهان و موهای حیوانات بیشتر است به خاطر تو خداوند خیر وخوبی ها را تمام کرده است و به خاطر تو گناهان محبین تورا محو می کند و با تو مومنین از کافرین و مخلصین از منافقین و فرزندان هدایت از فرزندان گمراهی جدا می شوند .

روایة٥٤

٥٤- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص أَيُّكُمْ وَقَى بِنَفْسِهِ نَفْسَ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ الْبَارِحَةَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: أَنَا يَا رَسُولَ اللهَّ وَقَيْتُ بِنَفْسِي نَفْسَ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ الْأَنْصَارِيِ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: حَدِّثْ بِالْقِصَّةِ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا تَكْشِفْ عَنِ اسْمِ الْمُنَافِقِ الْمُكَايِدِ لَنَا، فَقَدْ كَفَاكُمَا اللهُّ شَرَّهُ وَ أَخَّرَهُ لِلتَّوْبَةِ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: بَيْنَا أَنَا أَسِيرُ فِي بَنِي فُلَانٍ بِظَاهِرِ الْمَدِينَةِ، وَ بَيْنَ يَدَيَّ بَعِيداً مِنِّي ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ، إِذْ بَلَغَ بِئْراً عَادِيَةً عَمِيقَةً بَعِيدَةَ الْقَعْرِ، وَ هُنَاكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ فَدَفَعَهُ لِيَرْمِيَهُ فِي الْبِئْرِ، فَتَمَاسَكَ ثَابِتٌ، ثُمَّ عَادَ فَدَفَعَهُ، وَ الرَّجُلُ لَا يَشْعُرُ بِي حَتَّى وَصَلْتُ إِلَيْهِ وَ قَدِ انْدَفَعَ ثَابِتٌ فِي الْبِئْرِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَشْتَغِلَ بِطَلَبِ الْمُنَافِقِ خَوْفاً عَلَى ثَابِتٍ، فَوَقَعْتُ فِي الْبِئْرِ لَعَلِّي آخُذُهُ، فَنَظَرْتُ فَإِذَاأَنَا قَدْ سَبَقْتُهُ إِلَى قَرَارِ الْبِئْرِ.

روایت پنجاه وچهارم

۵۴-رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: کدام یک از شما دیروز جان مرد مومنی را با جان خود نگه داشته است؟ علی علیه السلام فرمود: من ای رسول خداصلی الله علیه وآله، با جان خود جان ثابت بن قیس انصاری را نگه داشتم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ماجرا را برای برادران مومنت بگو، اما نام منافقان حیله گر را برای ما برملا نکن. باشد که خداوند از شر آنها شما را کفایت کند و فرصت توبه به آنها دهد، شاید متذکرشوند و بترسند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: بین مدینه و در بین بنی فلان حرکت می کردم و دورتر از من درمقابلم ثابت بن قیس بود که به چاه عمیقی رسیده بود و آن جا مردی از منافقین او را هول می داد تا در چاه پرتابش کند. ثابت خود رانگه داشت و ایستاد پس آن منافق دوباره او را هول داد و آن مرد متوجه ی من نبود تا اینکه به او رسیدم نزدیک بود ثابت در چاه بیافتد.

به خاطر ثابت دوست نداشتم با آن منافق درگیر شوم، پس خود را در چاه انداختم شاید که او را بگیرم. متوجه شدم من زودترسریعتر از او به انتهای چاه رسیده‌ام.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَ كَيْفَ لَا تَسْبِقُهُ وَ أَنْتَ أَرْزَنُ مِنْهُ! وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ رِزَانَتِكَ إِلَّا مَا فِي جَوْفِكَ مِنْ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، الَّذِي أَوْدَعَهُ اللَّهُ رَسُولَهُ وَ أُودِعُكَ لَكَانَ مِنْ حَقِّكَ أَنْ تَكُونَ أَرْزَنَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَكَيْفَ كَانَ حَالُكَ وَ حَالُ ثَابِتٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِرْتُ إِلَى قَرَارِ الْبِئْرِ، وَ اسْتَقْرَرْتُ قَائِماً، وَ كَانَ ذَلِكَ أَسْهَلَ عَلَيَّ وَ أَخَفَّ عَلَى رِجْلِي مِنْ خُطَايَ الَّتِي أَخْطُوهَا رُوَيْداً، ثُمَّ جَاءَ ثَابِتٌ، فَانْحَدَرَ فَوَقَعَ عَلَى يَدِي، وَ قَدْ بَسَطْتُهُمَا لَهُ، فَخَشِيتُ أَنْ يَضُرَّنِي سُقُوطُهُ عَلَيَّ أَوْ يَضُرَّهُ، فَمَا كَانَ إِلَّا كَبَاقَةِ رَيْحَانٍ تَنَاوَلْتُهَا بِيَدِي.

ثُمَّ نَظَرْتُ، فَإِذَا ذَلِكَ الْمُنَافِقُ وَ مَعَهُ آخَرَانِ عَلَى شَفِيرِ الْبِئْرِ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمَا: أَرَدْنَا وَاحِداً فَصَارَ اثْنَيْنِ! فَجَاءُوا بِصَخْرَةٍ فِيهَا مِقْدَارُ مِائَتَيْ مَنٍّ فَأَرْسَلُوهَا عَلَيْنَا، فَخَشِيتُ أَنْ تُصِيبَ ثَابِتاً، فَاحْتَضَنْتُهُ وَ جَعَلْتُ رَأْسَهُ إِلَى صَدْرِي، وَ انْحَنَيْتُ عَلَيْهِ، فَوَقَعَتِ الصَّخْرَةُ عَلَى مُؤَخَّرِ رَأْسِي، فَمَا كَانَتْ إِلَّا كَتَرْوِيحَةٍ بِمِرْوَحَةٍ رَوَّحْتُ بِهَا فِي حَمَّارَةِ الْقَيْظِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:چرا تو زودتر نرسی؟! درحالی که تو سنگین تری، چرا که علم اولین و آخرین که خداوند متعال به رسولش داده است به توعطاء کرده و ودیعه داده ام ،پس حتما باید سنگین تر باشی . حالِ تو وثابت

چگونه بود؟

حضرت فرمود: ای رسول خداصلی الله علیه وآله به تهِ چاه رفتم و ایستاده خود را مستقرکردم و این کار بر من راحت تر از زمانی بود که آرام قدم می زدم. سپس ثابت آمد و به من رسید، دو دستم را بازکردم.

می ترسیدم آسیبی به او برسد، اما مانند شاخه های گل و ریحان دردستانم جای گرفت. پس از آن ، منافق رادیدم که همراه او دو نفردیگر بودند که لب چاه ایستاده بودند و به آن دو نفر می گفت: اراده کردیم یک نفر را بکشیم دو نفرنصیبمان شد. پس صخره ای دویست منی آوردند و به روی ما انداختندوترسیدم که صخره به ثابت بخورد، سرش رابه سینه ام قراردادم و برای محافظت از او رویش خم شدم. صخره به آخر سرم خورد هیچ چیزی احساس نکردم، مگرمانند بادخنکی که در گرمای سوزان به من می خورد ،برایم لذت انگیز بود.

ثُمَّ جَاءُوا بِصَخْرَةٍ أُخْرَى فِيهَا قَدْرُ ثَلَاثِمِائَةِ مَنٍّ فَأَرْسَلُوهَا عَلَيْنَا، فَانْحَنَيْتُ عَلَى ثَابِتٍ فَأَصَابَتْ مُؤَخَّرَ رَأْسِي، فَكَانَتْ كَمَاءٍ صَبَبْتُهُ عَلَى رَأْسِي وَ بَدَنِي فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ.

ثُمَّ جَاءُوا بِصَخْرَةٍ ثَالِثَةٍ فِيهَا قَدْرُ خَمْسِمِائَةِ مَنٍّ يُدِيرُونَهَا عَلَى الْأَرْضِ لَا يُمْكِنُهُمْ أَنْ يَقْلِبُوهَا، فَأَرْسَلُوهَا عَلَيْنَا، فَانْحَنَيْتُ عَلَى ثَابِتٍ فَأَصَابَتْ مُؤَخَّرَ رَأْسِي وَ ظَهْرِي فَكَانَتْ كَثَوْبٍ نَاعِمٍ صَبَبْتُهُ عَلَى بَدَنِي وَ لَبِسْتُهُ، فَتَنَعَّمْتُ بِهِ.

ثُمَّ سَمِعْتُهُمْ يَقُولُونَ: لَوْ أَنَ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ابْنِ قَيْسٍ مِائَةَ أَلْفِ رُوحٍ مَا نَجَتْ وَاحِدَةٌ مِنْهَا مِنْ بَلَاءِ هَذِهِ الصُّخُورِ.

ثُمَّ انْصَرَفُوا، وَ قَدْ دَفَعَ اللهُ عَنَّا شَرَّهُمْ، فَأَذِنَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشَفِيرِ الْبِئْرِ فَانْحَطَّ، وَ لِقَرَارِ الْبِئْرِ فَارْتَفَعَ، فَاسْتَوَى الْقَرَارُ وَ الشَّفِيرُ بَعْدُ بِالْأَرْضِ، فَخَطَوْنَا وَ خَرَجْنَا.

سپس باصخره دیگری به وزن سیصد من آمدند و روی ما انداختند. روی ثابت خم شدم و صخره به پشت سرم خورد، اما مانند آبی که در روزی که گرمای شدید دارد برسر و بدنم بریزند حس کردم.

دوباره با صخره دیگری که وزن پانصد من بود،آمدند در حالیکه آن صخره رامی چرخاندند و نمی توانستند بلند کنند و آن را روی ما انداختند.

پس روی ثابت خم شدم و صخره به پشت سر و کمرم برخوردکرد، اما همانند پیراهن نرمی که تنم کنم ولذت ببرم به بدنم برخوردکرد.

سپس از آنها شنیدم که می گفتند: اگر علی بن ابیطالب و این قیس صد روح هم داشته باشند، هیچ یک از آن روح ها از بلای این صخره ها نجات پیدا نمی کنند . آنگاه رفتند و خداوند شرشان را از ما دفع کرد. سپس به فرمان خداوند لبه چاه پایین آمد و کف چاه بالا رفت تا هم سطح زمین شده و قدم زنان ازچاه بیرون آمدیم.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَوْجَبَ لَكَ بِذَلِكَ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الثَّوَابِ مَا لَا يَعْرِفُهُ غَيْرُهُ.

يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ مَحْبُوُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: خُذُوا بِأَيْدِي مَنْ شِئْتُمْ مِنْ عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ فَأَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ، فَأَقَلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَنْجُو بِشَفَاعَتِهِ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ أَلْفُ أَلْفِ رَجُلٍ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَيَقُومُ قَوْمٌ مُقْتَصِدُونَ فَيُقَالُ لَهُمْ: تَمَنَّوْا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا شِئْتُمْ. فَيَتَمَنَّوْنَ فَيَفْعَلُ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا تَمَنَّى، ثُمَّ يَضْعُفُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای اباحسن ! خداوند عزوجل به همین خاطر چنان فضیلت ها و ثوابی برای تو واجب کرده است که هیچ کس جز خود خدا نمی داند.

ندا دهنده ای در روز قیامت ندا سر می‌دهد که محبان و دوستداران علی بن ابیطالب کجا هستند؟پس گروهی از صالحان ونیکوکاران می ایستند. به آنها گفته می شود: دراین صحرای قیامت دستان هرکسی را که می خواهید بگیرید و انها رابه بهشت داخل کنید و و مردی که کمترین نفر از شفاعت او دراین صحرای قیامت نجات پیدا می کنند، هزارهزار نفراست (یعنی از محبان امیرالمومنین علیه السلام آن محبی که به کمترین تعدادشفاعت کند، هزارهزار نفر است حال شما ببینید ائمه علیهم السلام وبزرگان شیعه چه مقدارشفاعت می کنند).

سپس ندا دهنده ندا سر می‌دهد بقیه دوستداران علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ گروهی که مقتصدون(اشاره به آیه ۳۲ فاطر یعنی ایمان میانه ای داشتند) می ایستند. به آنها گفته می شود: هرچه می‌خواهید از خداوند آرزو کنید. هرکدام از آنان از یک چیزی که آرزو می کند و یک صد هزار برابر به او داده می‌شود.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ الْبَقِيَّةُ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَيَقُومُ قَوْمٌ ظَالِمُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْهَا. فَيُقَالُ: أَيْنَ الْمُبْغِضُونَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَيُؤْتَى بِهِمْ جَمٌّ غَفِيرٌ، وَ عَدَدٌ عَظِيمٌ كَثِيرٌ، فَيُقَالُ: أَ لَا نَجْعَلُ كُلَّ أَلْفٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فِدَاءً لِوَاحِدٍ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ.

فَيُنَجِّي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحِبِّيكَ، وَ يَجْعَلُ أَعْدَاءَكَ فِدَاءَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: هَذَا الْأَفْضَلُ الْأَكْرَمُ، مُحِبُّهُ مُحِبُّ اللَّهِ وَ مُحِبُّ رَسُولِهِ وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضُ اللَّهِ وَ مُبْغِضُ رَسُولِهِ، هُمْ خِيَارُ خَلْقِ اللَّهِ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص.

باز ندا دهنده ندا سر می‌دهد مابقی دوستداران علی بن ابیطالب علیه السلام کجاهستند؟ گروهی که در دنیا به خود ظلم کرده است، می ایستند. ندا می آید مبغضین علی بن ابی طالب علیه السلام کجا هستند؟ گروه بزرگ که تعداد زیادی دارند را می‌آورند. گفته می شود: هر هزار نفر از دشمنان و مبغضین امیرمومنان علیه السلام فدای یک شیعه شود تا آن

شیعه وارد بهشت شود. پس اینگونه خداوند عزوجل محبان ودوستداران تو را نجات می دهد و دشمنان تورا فدای آنها می کند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این همان شخصی است که افضل است بر دیگران و اکرم هست بر دیگران .کسی که او را دوست دارد ،خدا و پیامبرش را دوست دارد و کسی که نسبت به او کینه و دشمنی ورزد در واقع به رسول خدا کینه و دشمنی ورزیده است.آنها بهترین خلق خدا از امت محمد خدا صلی الله علیه وآله هستند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع: انْظُرْ. فَنَظَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ وَ إِلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ، فَقَالَ قَدْ شَاهَدْتُ خَتْمَ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ شُهَدَاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ: فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى:

«خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ- وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ» تُبْصِرُهَا الْمَلَائِكَةُ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِهَا، وَ يُبْصِرُهَا رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ ص، وَ يُبْصِرُهَا خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

ثُمَّ قَالَ: وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ فِي الْآخِرَةِ (بِمَا كَانَ) مِنْ كُفْرِهِمْ بِاللَّهِ وَ كُفْرِهِمْ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص.

سپس رسول خدا خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: نگاه کن به عبدالله بن ابی و به هفت نفر دیگر از یهود، پس فرمود، من شاهدم که خداوند بر قلب ها و گوش ها وچشم هایشان مُهرزده است.

پس رسول خدا خدا صلی الله علیه وآله فرمود: تو ای علی با فضیلت ترین شاهدان خدا بعد از محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله روی زمین هستی . حضرت فرمود: به همین دلیل است که خداوند فرمود: خداوند برقلب ها و گوش ها و چشم هایشان مهرزده و پوششی قرارداده که ملائکه می بینند و آنها را می شناسند و رسول خدا محمد خدا صلی الله علیه وآله می بیند و بهترین خلق خدا بعد از او یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام نیز می بیند. سپس فرمود: و برای آنها عذابی دردناک در آخرت است، به خاطر کفر به خدا و محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله .

قوله عز و جل وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

قصة يوم الغدير

رواية ٥٥

٥٥- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْعَالِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا

أَوْقَفَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مَوْقِفَهُ الْمَشْهُورَ الْمَعْرُوفَ ثُمَّ قَالَ: يَا عِبَادَ اللَّهِ انْسُبُونِي.

فَقَالُوا: أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَ لَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ ص: مَوْلَاكُمْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

درباره این سخن خداوند عزوجل که می فرماید:و برخی از مردم می گویند ایمان به خدا آوردیم و لی ایمان ندارند.

ماجرای غدیر

روایت پنجاه وپنجم

۵۵- هنگامی که در روز عید غدیر رسول خدا صلی الله علیه وآله امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن محل مشخص و جایی که کاملا شناخته شود، قرار داد. خطاب به مردم فرمودند: بندگان خدا نسب مرا بگویید، گفتند: محمد بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. سپس فرمود: ای مردم آیا من نسبت به شما برای خودتان اولویت ندارم؟ گفتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله . دوباره رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مولای شما اولویت نسبت به خودتان دربه جانتان ندارد؟ گفتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله.

فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ، وَ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ، يَقُولُ هُوَ ذَلِكَ ص وَ هُمْ يَقُولُونَ ذَلِكَ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ: أَلَا فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَى بِهِ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَى بِهِ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَبَايِعْ لَهُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَامَ فَبَايَعَ لَهُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا عُمَرُ، فَبَايِعْ لَهُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَامَ فَبَايَعَ لَهُ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ لِتَمَامِ التِّسْعَةِ، ثُمَّ لِرُؤَسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، فَبَايَعُوا كُلُّهُمْ.

رسول خداصلی الله علیه وآله رو به آسمان کردند و سه بار فرمودند: خدایا شاهد باش که این بندگانت چنین گفتند. سپس فرمود: بدانید هر که من مولای اوهستم و اولویت به او دارم، این علی مولای او و از خود سزاوار تر است. خدایا دوست دارآنکه را که او را دوست بدارد، دشمن باش با هرکه را که او را دشمن می دارد، یاری کن هرکه را که او را یاری وکمک می کند، خوارکننده او را خوارگردان. سپس فرمود: ای ابوبکر برخیز و با او در مقام امیرمومنان بیعت کن و ابوبکردر مقام امیرمومنان با علی علیه السلام بیعت کرد. پس فرمود: ای عمر ! بلند شو و با او در مقام امیر مومنان با او بیعت کن و عمر هم این کار راکرد سپس بعد ازآن از تمام نُه نفر بیعت گرفت و بعد از آن از سران مهاجرین و انصارنیز بیعت گرفت و همه آنها بیعت کردند.

فَقَامَ مِنْ بَيْنِ جَمَاعَتِهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ. ثُمَّ تَفَرَّقُوا عَنْ ذَلِكَ، وَ قَدْ وُكِّدَتْ عَلَيْهِمُ الْعُهُودُ وَ الْمَوَاثِيقُ.

ثُمَّ إِنَّ قَوْماً مِنْ مُتَمَرِّدِيهِمْ وَ جَبَابِرَتِهِمْ تَوَاطَئُوا بَيْنَهُمْ: لَئِنْ كَانَتْ لِمُحَمَّدٍ ص كَائِنَةٌ، لَيَدْفَعُنَّ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ عَلِيٍّ وَ لَا يَتْرُكُونَهُ لَهُ. فَعَرَفَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قِبَلِهِمْ وَ كَانُوا يَأْتُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ يَقُولُونَ: لَقَدْ أَقَمْتَ عَلَيْنَا أَحَبَّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْنَا، كَفَيْتَنَا بِهِ مَئُونَةَ الظَّلَمَةِ لَنَا وَ الْجَائِرِينَ فِي سِيَاسَتِنَا

پس از بین آن جمعیت عمر بن خطاب بلند شد و گفت" مبارک باشد، مبارک باشد، ای پسر ابی طالب. از امروز تو مولای من و مولای هر مرد و زن هستی، سپس در حالی که این عهد و پیمان را بر آنان محکم کرد از آنجا بیرون رفته و پراکنده شدند.

بعد از آن واقعه گروهی از سرکشان وگردن کشان قرارداد بینشان بسته شد و همدست شدند و گفتند: درباره محمدصلی الله علیه وآله: اگر در محمد شک یا شبهه ای بود، ولایت را به علی علیه السلام نمی داد(یعنی یقینا محمدصلی الله علیه وآله در رسالتش راستگو است) و انها هم نمی گذاشتند این کارشود. اما خداوند از تصمیمات آنها آگاه بود.

آنها نزد رسول خدا آمدند و گفتند: به یقین علی علیه السلام رانزد خدا و خود و ما محبوبترین مخلوقات قرار دادی ،او را برای در امان نگه داشتن ما از گرفتاری ظالمین ودیکتاتورهای ستمگر در سیاست ما کافی دانستی.

وَ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قُلُوبِهِمْ خِلَافَ ذَلِكَ، وَ مِنْ مُوَاطَاةِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ أَنَّهُمْ عَلَى الْعَدَاوَةِ مُقِيمُونَ، وَ لِدَفْعِ الْأَمْرِ عَنْ مُسْتَحِقِّهِ مُؤْثِرُونَ.

فَأَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحَمَّداً عَنْهُمْ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ** الَّذِي أَمَرَكَ بِنَصْبِ عَلِيٍّ إِمَاماً، وَ سَائِساً لِأُمَّتِكَ وَ مُدَبِّراً **وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ** بِذَلِكَ، وَ لَكِنَّهُمْ يَتَوَاطَئُونَ عَلَى إِهْلَاكِكَ وَ إِهْلَاكِهِ، يُوَطِّنُونَ أَنْفُسَهُمْ عَلَى التَّمَرُّدِ عَلَى عَلِيٍّ ع إِنْ كَانَتْ بِكَ كَائِنَةٌ.

اما خدا از قلب هایشان مخالف این گفته هایشان را می دانست و اینکه آنها بردشمنی با علی علیه السلام با هم همدستی کرده اند و دنبال دفع حق از کسی که مستحق می باشد، بودند.

پس خداوند حضرت محمدصلی الله علیه وآله را از نیت آنها با خبر کرد و فرمود: ای محمد صلی الله علیه وآله! از مردم کسانی هستند که می گویند: ایمان به خدا آوردیم ، همان خدایی که دستور داد علی علیه السلام را برای امامت و رهبری امت نصب گردانی، حال آنکه آنها ایمان نیاوردند ،یعنی به ولایت علی ایمان ندارند، بلکه متمرّد شده و هم دستی و تبانی بر کشتن تو و علی علیه السلام کردند و خود را آماده کردند تا اگر بهانه ای در تو به ببینند از علی علیه السلام نافرمانی کنند.

قوله عز و جل يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُون

نفاق المنافقين الذين خالفوا بعد النبى ص

رواية ٥٦

٥٦ - قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع فَاتَّصَلَ ذَلِكَ مِنْ مُوَاطَاتِهِمْ وَ قِيلِهِمْ فِي عَلِيٍّ ع، وَ سُوءِ تَدْبِيرِهِمْ عَلَيْهِ بِرَسُولِ اللَّهِ ص، فَدَعَاهُمْ وَ عَاتَبَهُمْ، فَاجْتَهَدُوا فِي الْأَيْمَانِ.

وَ قَالَ أَوَّلُهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا اعْتَدَدْتُ بِشَيْءٍ كَاعْتِدَادِي بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ، وَ لَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ يَفْسَحَ اللَّهُ بِهَا لِي فِي قُصُورِ الْجِنَانِ، وَ يَجْعَلَنِي فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ النُّزَّالِ وَ السُّكَّانِ.

وَ قَالَ ثَانِيهِمْ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَثِقْتُ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ، وَ النَّجَاةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ، وَ اللَّهِ مَا يَسُرُّنِي إِنْ نَقَضْتُهَا أَوْ نَكَثْتُ بَعْدَ مَا أَعْطَيْتُ مِنْ نَفْسِي مَا أَعْطَيْتُ، وَ إِنْ كَانَ لِي طِلَاعَ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَآلِي رَطْبَةٌ وَ جَوَاهِرُ فَاخِرَةٌ.

وسخن خداوند که فرمود:آنان نیرنگ میزنند به خدا وکسانی که ایمان آوردنداین درحالی است که آنها جزخودرافریب نمی دهند ولی آنها نمی فهمند

دربیان نفاق کسانی که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله باوی مخالفت کردند

روایت پنجاه وششم

۵۶- امام عسکری از امام موسی کاظم علیهماالسلام روایت می کنند: این همدستی و نیرنگ از طرف انها درباره علی علیه السلام وتصمیم سوئی که داشتند، به گوش رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید، پس آنها را فراخواند و سرزنش کرد و به آنها گفت: در ایمان تلاش کنید.

و اولین آنها گفت : ای رسول خدا در توشه آخرتم چیزی بهتر از این بیعت آماده نکردم و من امید دارم، بابت این بیعت خداوند مرا درقصرهای بهشت جای دهد و بهترین وراد شدگان به بهشت و ساکنان بهشت قرار دهد.

و دومین آنها گفت : پدرو مادرم به فدایت ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من به هیچ وجه یقین نداشتم ازجهنم خلاص و وارد بهشت شوم ، مگر با این بیعت . به خدا قسم با هیچ امری خوشحال نخواهم شد، اگر این عهد را نقض بکنم و اگر در ازای این نقض پیمان و بیعت به اندازه زمین تا عرش تپه هایی از لؤلؤ و جواهرات ناب به من بدهند، هیچ خوشحال نمی شوم (فقط با این بیعت خوشحالم).

وَ قَالَ ثَالِثُهُمْ: وَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صِرْتُ مِنَ الْفَرَحِ بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ مِنَ السُّرُورِ وَ الْفَسْحِ مِنَ الْآمَالِ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا أَيْقَنْتُ أَنَّهُ لَوْ كَانَتْ ذُنُوبُ أَهْلِ الْأَرْضِ كُلُّهَا عَلَيَّ لَمُحِّصَتْ عَنِّي بِهَذِهِ الْبَيْعَةِ.

وَ حَلَفَ عَلَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ، وَ لَعَنَ مَنْ بَلَّغَ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ص خِلَافَ مَا حَلَفَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ تَتَابَعَ بِمِثْلِ هَذَا الِاعْتِذَارِ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الْمُتَمَرِّدِينَ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُحَمَّدٍ ص **يُخادِعُونَ اللَّهَ** يَعْنِي يُخَادِعُونَ رَسُولَ اللهِ ص بِأَيْمَانِهِمْ خِلَافَ مَا فِي جَوَانِحِهِمْ. وَ **الَّذِينَ آمَنُوا** كَذَلِكَ أَيْضاً الَّذِينَ سَيِّدُهُمْ وَ فَاضِلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع

سومی آنها گفت : به خدا قسم ای رسول خدا من از این پیمان و بیعت خیلی خوشحال هستم ، یقین کردم اگر گناه تمام اهل زمین بر گردن من باشد ، به خاطر این بیعت همه ازبین می رود و قسم خورد آنچه گفته، راست گفته است و لعنت کرد کسی که به رسول خداصلی الله علیه وآله خبر خلاف آن را به ایشان گفته است .

سپس بقیه ظالمین و سرکشان نیز مانند این سه نفرعذرآوردند و منکر نقشه های شوم خود شدند.

پس خدای عزوجل به محمدصلی الله علیه وآله فرمود: نیرنگ می زنند خدا را، یعنی به رسول خدا صلی الله علیه وآله با قسَم هایی که می خورند و آن قسم هاخلاف آنچه که دردلهایشان است می باشد و همچنین کسانی را که ایمان آورده اند، می خواهند نیرنگ بزنند که بافضیلت ترین آنها علی بن ابی طالب علیهماالسلام است.

ثُمَّ قَالَ:

وَ ما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَ بِتِلْكَ الْخَدِيعَةِ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ، فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنْهُمْ وَ عَنْ نُصْرَتِهِمْ، وَ لَوْ لَا إِمْهَالُهُ لَهُمْ لَمَا قَدَرُوا عَلَى شَيْءٍ مِنْ فُجُورِهِمْ وَ طُغْيَانِهِمْ **وَ ما يَشْعُرُونَ** أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ، وَ أَنَّ اللهَ يُطْلِعُ نَبِيَّهُ عَلَى نِفَاقِهِمْ وَ كَذِبِهِمْ وَ كُفْرِهِمْ وَ يَأْمُرُهُ بِلَعْنِهِمْ فِي لَعْنَةِ الظَّالِمِينَ النَّاكِثِينَ، وَ ذَلِكَ اللَّعْنُ لَا يُفَارِقُهُمْ: فِي الدُّنْيَا يَلْعَنُهُمْ خِيَارُ عِبَادِ اللهِ، وَ فِي الْآخِرَةِ يُبْتَلَوْنَ بِشَدَائِدِ عِقَابِ اللهِ.

سپس فرمود: اینها نیرنگ نمی زنند، مگر به خودشان و با این نیرنگ ضررنمی زنند، مگر به خودشان، چراکه خداوند بی نیاز از آنها و یاری آنهاست و اگر مهلت خداوند بر آنها نبود، هرگز قادر به فجور و سرکشی نبودند و نمی فهمند که امر اینگونه است. همانا خداوند پیامبرش را از نفاق و دروغ و کفر آنها با خبرکرده است و امرکرده به لعن آنها در لعنت ظالمینی که نقض بیعت می کنند(ناکثین) و آن لعن از آنها جدا نمی شود، طوری که در دنیا بهترین بندگان خدا آنها را لعن می کنند و در آخرت نیز به شدید ترین غذابها دچار خواهند شد.

قوله عز و جل فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ

روایة۵۷

۵۷ – قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص، لَمَّا اعْتَذَرَ هَؤُلَاءِ المنافقين إِلَيْهِ بِمَا اعْتَذَرُوا، تَكَرَّمَ عَلَيْهِمْ بِأَنْ قَبِلَ ظَوَاهِرَهُمْ وَ وَكَّلَ بَوَاطِنَهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ، لَكِنْ جَبْرَئِيلُ ع أَتَاهُ فَقَالَ:

يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: اخْرُجْ بِهَؤُلَاءِ الْمُرَدَةِ الَّذِينَ اتَّصَلَ بِكَ عَنْهُمْ فِي عَلِيٍّ ع: عَلَى نَكْثِهِمْ لِبَيْعَتِهِ، وَ تَوْطِينِهِمْ نُفُوسَهُمْ عَلَى مُخَالَفَتِهِمْ عَلِيّاً لِيَظْهَرَ مِنْ عَجَائِبِ مَا أَكْرَمَهُ اللهُ بِهِ، مِنْ طَوَاعِيَةِ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ وَ السَّمَاءِ لَهُ وَ سَائِرِ مَا خَلَقَ اللهُ لَمَّا أَوْقَفَهُ مَوْقِفَكَ وَ أَقَامَهُ مُقَامَكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَلِيَّ اللهِ عَلِيّاً، غَنِيٌّ عَنْهُمْ، وَ أَنَّهُ لَا يَكُفُّ عَنْهُمُ انْتِقَامَهُ مِنْهُمْ إِلَّا بِأَمْرِ اللهِ الَّذِي لَهُ فِيهِ وَ فِيهِمُ التَّدْبِيرُ الَّذِي هُوَ بَالِغُهُ، وَ الْحِكْمَةُ الَّتِي هُوَ عَامِلٌ بِهَا وَ مُمْضٍ لِمَا يُوجِبُهَا.

سخن خداوندعزوجل که فرمود:درقلبهایشام مرض است وخداوند هم این مرضشان را اضافه می کند وبرای آنها عذابی دردناک خواهد بود به خاطر اینکه دوروغ می گفتند

ماجرای درتسخیربودن کوه و دشت و دریاو...برای حضرت امیرالمومنین علیه السلام

روایت پنجاه وهفتم

۵۷ – امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که عذرظاهری این گروه منافقین را پذیرفتند و کرامت کرده و همین ظاهر را قبول کردند و درون دل های آنان را به پروردگارشان واگذارکرد ، لکن جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده وگفت:

ای محمد! همانا خداوند متعال به تو سلام رسانده و فرموده است: این گروه سرکش به ولایت، به خاطر نقض پیمانشان و توطئه بر مخالفت باعلی علیه السلام را خارج کن تا عجایب آنچه که به علی علیه السلام کرامت کرده ایم را ببینند. آن عجایبی که از زمین و کوه ها و آسمان و سایر خلائق آشکار می شود تا شاید با این مشاهده عجایب به جایگاه امیرمومنان علیه السلام که جانشین تو خواهد بود، پی ببرند و بدانند همانا علی علیه السلام ولی الله است و بی نیاز از آنها و از انتقام آنها دست نمی کشد، مگر به امرخداوند که برای او تدبیر کرده است و به او رسانده است و به دلیل حکمتی که او عمل کننده به آن است و او نیز تایید کننده آنچه که موجب آن حکمت است.

فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ص الْجَمَاعَةَ مِنَ الَّذِينَ اتَّصَلَ بِهِ عَنْهُمْ مَا اتَّصَلَ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ ع وَ الْمُوَاطَاةِ عَلَى مُخَالَفَتِهِ بِالْخُرُوجِ.

فَقَالَ لِعَلِيٍّ ع لَمَّا اسْتَقَرَّ عِنْدَ سَفْحِ بَعْضِ جِبَالِ الْمَدِينَةِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ هَؤُلَاءِ بِنُصْرَتِكَ وَ مُسَاعَدَتِكَ، وَ الْمُوَاظَبَةِ عَلَى خِدْمَتِكَ، وَ الْجِدِّ فِي طَاعَتِكَ، فَإِنْ أَطَاعُوكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُمْ، يَصِيرُونَ فِي جِنَانِ اللهِ مُلُوكاً خَالِدِينَ نَاعِمِينَ، وَ إِنْ خَالَفُوكَ فَهُوَ شَرٌّ لَهُمْ، يَصِيرُونَ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ مُعَذَّبِينَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِتِلْكَ الْجَمَاعَةِ: اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ عَلِيّاً ع سَعِدْتُمْ وَ إِنْ خَالَفْتُمُوهُ شَقِيتُمْ، وَ أَغْنَاهُ اللهُ عَنْكُمْ بِمَنْ سَيُرِيكُمُوهُ، وَ بِمَا سَيُرِيكُمُوهُ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آن جماعت که درباره علی علیه السلام همدست شده بودند، برای مخالفت با وی نزدش بودند، امر کرد که خارج شوند.

پس هنگامی که کناردامنه برخی از کوه های مدینه مستقر شد، به علی علیه السلام فرمود: ای علی هماناخدای عزوجل به اینها به یاری و یاوری و مراقبت برخدمت و تلاش دراطاعت تو دستورداده است، پس اگر اطاعت تو را کردند برای آنها خوب است و به بهشت خداوند می روند و دائما درآنجا درنعمت پادشاهی می کنند و اگر با تو مخالفت کردند برای آنها شرخواهد بود و درجهنم همیشه درعذاب خواهند بود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آن گروه گفتند: بدانید اگر از علی علیه السلام اطاعت کردید، سعادتمند خواهید شد و اگر مخالفت کردید بدبخت می شوید. خداوند او را با افراد و چیزهایی که به زودی می بینید، بی نیاز خواهد کرد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَلِيُّ سَلْ رَبَّكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الَّذِينَ أَنْتَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ سَيِّدُهُمْ، أَنْ يُقَلِّبَ لَكَ هَذِهِ الْجِبَالَ مَا شِئْتَ.

فَسَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَانْقَلَبَتْ فِضَّةً.

ثُمَّ نَادَتْهُ الْجِبَالُ: «يَا عَلِيُّ يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّ اللهَ قَدْ أَعَدَّنَا لَكَ إِنْ أَرَدْتَ إِنْفَاقَنَا فِي أَمْرِكَ، فَمَتَى دَعَوْتَنَا أَجَبْنَاكَ لِتُمْضِيَ فِينَا حُكْمَكَ، وَ تُنْفِذَ فِينَا قَضَاءَكَ» ثُمَّ انْقَلَبَتْ ذَهَباً أَحْمَرَ كُلُّهَا، وَ قَالَتْ مَقَالَةَ الْفِضَّةِ، ثُمَّ انْقَلَبَتْ مِسْكاً وَ عَنْبَراً وَ جَوَاهِرَ وَ يَوَاقِيتَ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا يَنْقَلِبُ إِلَيْهِ يُنَادِيهِ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ ص نَحْنُ الْمُسَخَّرَاتُ لَكَ، ادْعُنَا مَتَى شِئْتَ لِتُنْفِقَنَا فِيمَا شِئْتَ نُجِبْكَ، وَ نَتَحَوَّلْ لَكَ إِلَى مَا شِئْتَ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! به آبروی محمد و آل پاکش که آنها بعد از محمد سید و سرور آنها هستند از پروردگارت بخواه این کوه ها را هر طور می خواهی تغییردهد.

سپس کوه ها ندا سردادند: ای علی! ای وصی رسول پروردگار جهانیان! همانا خداوند ما را آماده کرده است که اگر اراده کنی ما را فدای امرخود کنی و هر وقت که ما را بخوانی جوابت را می دهیم تا در خواسته تو و قصد خود را برآوری، پس همه آنها تبدیل به طلاء سرخ شدند و سخن نقره را گفت: سپس مشک و عنبر و جواهر و یاقوت ها شد و هرچیزی که از آنها تبدیل به آن شده بودند، گفتند: ای اباالحسن! ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله! ما درتسخیر برای تو هستیم ، هرگاه خواستی ما را فراخوان تا خود را فدای هرچه خواستی کنیم و جوابت را بدهیم و تبدیل به هرچه خواستی شویم.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ رَأَيْتُمْ قَدْ أَغْنَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيّاً بِمَا تَرَوْنَ عَنْ أَمْوَالِكُمْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا عَلِيُّ سَلِ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ أَنْتَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ أَنْ يُقَلِّبَ لَكَ أَشْجَارَهَا رِجَالًا شَاكِي الْأَسْلِحَةِ، وَ صُخُورَهَا أُسُوداً وَ نُمُوراً وَ أَفَاعِيَ.

فَدَعَا اللهَّ عَلِيٌّ بِذَلِكَ، فَامْتَلَأَتْ تِلْكَ الْجِبَالُ وَ الْهِضَابُ وَ قَرَارُ الْأَرْضِ مِنَ الرِّجَالِ الشَّاكِي الْأَسْلِحَةِ الَّذِينَ لَا يَفِي بِوَاحِدٍ مِنْهُمْ عَشَرَةُ آلَافٍ مِنَ النَّاسِ الْمَعْهُودِينَ، وَ مِنَ الْأُسُودِ وَ النُّمُورِ وَ الْأَفَاعِي حَتَّى طَبِقَتْ تِلْكَ الْجِبَالُ وَ الْأَرَضُونَ وَ الْهِضَابُ بِذَلِكَ وَ كُلٌّ يُنَادِي:

يَا عَلِيُّ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللهَّ، هَا نَحْنُ قَدْ سَخَّرَنَا اللهُّ لَكَ، وَ أَمَرَنَا بِإِجَابَتِكَ- كُلَّمَا دَعَوْتَنَا إِلَى اصْطِلَامِ كُلِّ مَنْ سَلَّطْتَنَا عَلَيْهِ، فَمَتَى شِئْتَ فَادْعُنَا نُجِبْكَ، وَ بِمَا شِئْتَ فَأْمُرْنَا بِهِ نُطِعْكَ.

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آیا دیدید خدای عزوجل علی را بوسیله این چیزهایی که دیدید، ازاموالتان بی نیاز کرده است؟ دوباره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! از خدای عزوجل بحق محمد و آل پاکش که سرور آنها بعد از محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند، بخواه تا درختان را برای تو تبدیل به مردانی که اسلحه به دست، آماده هستند کند و صخره ها را به شیر و پلنگ و افعی تبدیل کند.

علی علیه السلام از خدا اینها راخواست، پس آن کوه ها و دامنه ها و تپه های زمین پر از مردان اسلحه آماده که ده هزار نفر از مردم عادی توانایی مقابله با آنها را نداشتند و همچنین آن کوهها و صحراها وتپه ها پراز شیر و پلنگ و افعی شد و همه آنها نداسرمی دادند:

ای علی! ای وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله! بدان همانا ما مسخّر برای تو هستیم و امر شده به ما که هرگاه تو ما را فراخوانی تو را اجابت کنیم و هرکس را که بگویی نابود کنیم و از بین ببریم، هرگاه خواستی ما را فراخوان تا اجابتت کنیم و به هرچه که خواستی دستور بده تا اطاعت کنیم.

يَا عَلِيُّ يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللهَّ إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللهَّ مِنَ الشَّأْنِ الْعَظِيمِ مَا لَوْ سَأَلْتَ اللهَّ أَنْ يُصَيِّرَ لَكَ أَطْرَافَ الْأَرْضِ وَ جَوَانِبَهَا هَيْئَةً وَاحِدَةً كَصُرَّةِ كِيسٍ لَفَعَلَ، أَوْ يَحُطَّ لَكَ السَّمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ لَفَعَلَ، أَوْ يَرْفَعَ لَكَ الْأَرْضَ إِلَى السَّمَاءِ لَفَعَلَ، أَوْ يُقَلِّبَ لَكَ مَا فِي بِحَارِهَا الْأُجَاجِ مَاءً عَذْباً أَوْ زِئْبَقاً (زنبقا) بَاناً، أَوْ مَا شِئْتَ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَ الْأَدْهَانِ لَفَعَلَ.

وَ لَوْ شِئْتَ أَنْ يُجَمِّدَ الْبِحَارَ وَ يَجْعَلَ سَائِرَ الْأَرْضِ هِيَ الْبِحَارَ لَفَعَلَ، فَلَا يَحْزُنْكَ تَمَرُّدُ هَؤُلَاءِ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَ خِلَافُ هَؤُلَاءِ الْمُخَالِفِينَ، فَكَأَنَّهُمْ بِالدُّنْيَا إِذَا انْقَضَتْ عَنْهُمْ كَأَنْ لَمْ يَكُونُوا فِيهَا (وَ كَأَنَّهُمْ بِالْآخِرَةِ إِذَا وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ كَأَنْ) لَمْ يَزَالُوا فِيهَا.

ای علی! ای وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله! همانا برای تو نزد خداوند جایگاه و شأنی بزرگ است، اگر از خدا بخواهی اینکه اطراف زمین و کناره های آن را به یک شکل واحد مانند کیسه های پول در آورد، ما انجام می دهیم، یا اینکه آسمان به زمین فرود آید این کار را می کنیم یا اینکه زمین را به آسمان برده شود انجام می دهیم، یا اینکه آب شور دریا ها به آب گوارا یا روغن زنبق تبدیل شود یا هرچیزی از انواع نوشیدنی ها و روغن ها آن را انجام می دهیم .

واگر بخواهی دریاها جامد و خشکی شود و بقیه زمین دریا شود ما انجام می دهیم، پس از این آدم های سرکش و

مخالفت این مخالفین ناراحت نباش ، پس مانند این که دنیا برای آنها تمام شده طوری که اِنگار اصلا نبوده اند و طوری بدان که در آخرت وارد شده اند که دائم آنجا هستند.(یعنی آنها را نابود می کنیم)

يَا عَلِيُّ إِنَّ الَّذِي أَمْهَلَهُمْ مَعَ كُفْرِهِمْ وَ فِسْقِهِمْ فِي تَمَرُّدِهِمْ عَنْ طَاعَتِكَ هُوَ الَّذِي أَمْهَلَ فِرْعَوْنَ ذَا الْأَوْتَادِ، وَ نُمْرُودَ بْنَ كَنْعَانَ، وَ مَنِ ادَّعَى الْإِلَهِيَّةَ مِنْ ذَوِي الطُّغْيَانِ وَ أَطْغَى الطُّغَاةِ إِبْلِيسَ رَأْسَ الضَّلَالاتِ.

وَ مَا خُلِقْتَ أَنْتَ وَ لَا هُمْ لِدَارِ الْفَنَاءِ، بَلْ خُلِقْتُمْ لِدَارِ الْبَقَاءِ، وَ لَكِنَّكُمْ تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ، وَ لَا حَاجَةَ لِرَبِّكَ إِلَى مَنْ يَسُوسُهُمْ وَ يَرْعَاهُمْ، وَ لَكِنَّهُ أَرَادَ تَشْرِيفَكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِبَانَتَكَ بِالْفَضْلِ فِيهِمْ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاهُمْ.

ای علی همانا کسانی که مهلت درکفر و فسقشان و سرکشی از اطاعت تو داده شده است ، مانند مهلت دادن فرعونی که دارای میخ های شکنجه و نمرود فرزند کنعان و هرکس که ادعای خدایی کرده و گردن کشی و طغیان کنندگان دیگر داده شده است و همانطور که به طغیانگر ترین و سرکش ترین طغیان کنندگان یعنی ابلیس که سر دسته همه گمراهی هاست، نیز مهلت داده شده است. نه تو و نه آنها برای سرای نابودشدنی خلق نشده اید، بلکه برای سرای ماندنی خلق شده اید و لکن شما از یک خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید. پروردگارت نیازی به کسی که آنها را پرورش دهد و مراقبت کند ندارد و لکن اراده کرده است شرافت و برتری تو را بر آنها آشکار کند که گر می خواست هدایتشان می کرد.

قَالَ ع: فَمَرِضَتْ قُلُوبُ الْقَوْمِ لِمَا شَاهَدُوهُ مِنْ ذَلِكَ، مُضَافاً إِلَى مَا كَانَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ مَرَضِ حَسَدِهِمْ لَهُ وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ اللهُ عِنْدَ ذَلِكَ.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَيْ فِي قُلُوبِ هَؤُلَاءِ الْمُتَمَرِّدِينَ الشَّاكِّينَ النَّاكِثِينَ لِمَا أَخَذْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع **فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً** بِحَيْثُ تَاهَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ جَزَاءً بِمَا أَرَيْتَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْآيَاتِ وَ الْمُعْجِزَاتِ **وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ** مُحَمَّداً وَ يَكْذِبُونَ فِي قَوْلِهِمْ: إِنَّا عَلَى الْبَيْعَةِ وَ الْعَهْدِ مُقِيمُونَ.

امام علیه السلام فرمود: پس قلب های آن گروه به خاطر آنچه که دیدند، مرضی بیشتر از حسادتی که قبلا به علی بن ابیطالب علیه السلام داشتند در قلب هایشان انداخت . پس به همین خاطر فرمود: «در قلب هایشان مرض است» یعنی در قلب های این سرکشان و شک کنندگان و نقض بیعت کنندگان به خاطر اینکه اخذ پیمانی که برای بیعت با علی بن ابیطالب علیه السلام کرده بودند. پس خداوند مرضشان را بیشتر کرد به آن جهت که قلب هایشان به دلیل دیدن این نشانه ها و معجزات حیران کرد وبرای آنهاعذابی دردناک خواهد بود به خاطر دروغ گفتن به محمدصلی الله علیه وآله درسخنشان دروغ کفتند که ما بر بیعت و عهد خود پا برجا هستیم.

قوله عز و جل وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لا يَشْعُرُونَ

رواية ۵۸

۵۸ - قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْعَالِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ إِذَا قِيلَ لِهَؤُلَاءِ النَّاكِثِينَ لِلْبَيْعَةِ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بِإِظْهَارِ نَكْثِ الْبَيْعَةِ لِعِبَادِ اللهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فَتُشَوِّشُونَ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ، وَ تُحَيِّرُونَهُمْ فِي مَذَاهِبِهِمْ.

قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ لِأَنَّنَا لَا نَعْتَقِدُ دِينَ مُحَمَّدٍ وَ لَا غَيْرَ دِينِ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ فِي الدِّينِ مُتَحَيِّرُونَ فَنَحْنُ نَرْضَى فِي الظَّاهِرِ بِمُحَمَّدٍ بِإِظْهَارِ قَبُولِ دِينِهِ وَ شَرِيعَتِهِ، وَ نَقْضِي فِي الْبَاطِنِ إِلَى شَهَوَاتِنَا، فَنَتَمَتَّعُ وَ نَتَرَفَّهُ وَ نُعْتِقُ أَنْفُسَنَا مِنْ رِقِّ مُحَمَّدٍ، وَ نَفُكُّهَا مِنْ طَاعَةِ ابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ، لِكَيْ إِنْ أُدِيلَ فِي الدُّنْيَا كُنَّا قَدْ تَوَجَّهْنَا عِنْدَهُ، وَ إِنِ اضْمَحَلَّ أَمْرُهُ كُنَّا قَدْ سَلِمْنَا (مِنْ سَبْيِ) أَعْدَائِهِ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: هنگامی که به آنها گفته شود: در زمین فساد نکنید، می گویند: همانا ما اصلاح کننده ایم

لعن پیامبرصلی الله علیه وآله برمنافقین و دستور به لعن آنها

روایت پنجاه و هشتم

۵۸- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

هنگامی که به نقض بیعت کنندگان غدیر گفته شد: در زمین فساد نکنید، با ظاهرکردن نقض بیعت خود در بین مردم مستضعف، که باعث تشویش و پراکندگی دینشان می شوید و آنها را درمذهب هایشان متحیر می کنید. می گویند: همانا ما اصلاح کننده ایم، چرا که ما اعتقاد نه به دین محمد داریم و نه غیردین محمد و ما در دین متحیریم، پس ما با اظهار قبول دین وشریعت محمد راضی به ظاهر دین محمد شدیم و در درون به خواسته هایمان می پردازیم و لذت می بریم و راحتی داریم و خودمان را از اسیریِ محمد آزاد کرده ایم و از اطاعت پسر عمویش خود را رها کردیم، چون اگر دولت و حکومت او در دنیا گسترش یافت ما خود را نزدش موجه نشان داده ایم و اگر حکومتش نابود شود، همانا از دشنام دشمنانش درامانیم .

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ **أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ** بِمَا يَقُولُونَ مِنْ أُمُورِ أَنْفُسِهِمْ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى يُعَرِّفُ نَبِيَّهُ ص نِفَاقَهُمْ، فَهُوَ يَلْعَنُهُمْ وَ يَأْمُرُ الْمُؤْمِنِينَ بِلَعْنِهِمْ، وَ لَا يَثِقُ بِهِمْ أَيْضاً أَعْدَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، لِأَنَّهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ يُنَافِقُونَهُمْ أَيْضاً، كَمَا يُنَافِقُونَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص.

فَلَا يُرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَهُمْ مَنْزِلَةٌ، وَ لَا يَحُلُّونَ عِنْدَهُمْ مَحَلَّ أَهْلِ الثِّقَةِ.

خداوند عزوجل فرمود : آگاه باشید آنها خود فسادکنندگانند،چرا که می گویند: از نظر ورای نظرات خودشان ،همانا خداوند متعال پیامبرش را از نفاق آنها آگاه کرده است و او آنها را لعن کرده است و دستور داده به لعن آنها . دشمنان ایشان یعنی مومنین هم به آنها اعتماد نمی کنند، چون گمان می کنند، آنها باز هم منافقانه برخورد می کنند، همانطور که با یاران محمد صلی الله علیه وآله دورویی کردند.

قوله عز و جل وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُون

رواية ۵۹

۵۹ - قَالَ الْإِمَامُ: قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع وَ إِذَا قِيلَ لِهَؤُلَاءِ النَّاكِثِينَ لِلْبَيْعَةِ قَالَ لَهُمْ خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ كَسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ: آمِنُوا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ بِعَلِيٍّ الَّذِي أَوْقَفَهُ مَوْقِفَهُ، وَ أَقَامَهُ مَقَامَهُ، وَ أَنَاطَ مَصَالِحَ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا كُلِّهَا بِهِ.

فَآمِنُوا بِهَذَا النَّبِيِّ، وَ سَلِّمُوا لِهَذَا الْإِمَامِ (فِي ظَاهِرِ الْأَمْرِ وَ بَاطِنِهِ) **كَما آمَنَ النَّاسُ** الْمُؤْمِنُونَ كَسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ.

قَالُوا: فِي الْجَوَابِ لِمَنْ يَقُصُّونَ إِلَيْهِ، لَا لِهَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُمْ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَى مُكَاشَفَتِهِمْ بِهَذَا الْجَوَابِ، وَ لَكِنَّهُمْ يَذْكُرُونَ لِمَنْ يَقُصُّونَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِيهِمُ الَّذِينَ يَثِقُونَ بِهِمْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هُمْ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِمْ وَاثِقُونَ فَيَقُولُونَ لَهُمْ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: هنگامی که به آنها گفته شد: همانگونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید، می گویند: آیا هماطور که انسان های سفیه ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟ آگاه باشید! آنها خود سفیه و بی خرداند، ولی خود نمی دانند

روایت پنجاه و نهم

۵۹- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

هنگامی که به این نقض کنند گان بیعت ، بهترین مومنان مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار به آنها گفتند: به رسول خدا و به علی صلوات الله علیهم ، یعنی کسی که در جانشین خود قرارداد و درجایگاه خود نهاد، که رسیدن به همه مصالح دین و دنیا منوط به اوست، ایمان بیاورید. پس ایمان به نبی گرامی صلی الله علیه وآله بیاورید و تسلیم این امام در ظاهر و باطن باشید، همچنانکه مردم ایمان آوردند، همان هایی که مومن هستند، مانند سلمان و مقداد و ابوذر وعمار.

در جواب هرکس که برخورد می کردند، می گفتند: البته نه این مومنان چرا که جرأت نمی کردند این جواب را برای آنها آشکارا بگویند و لکن این جواب را برای کسانی می گفتند که از خودشان بودند و کسانی از منافقین و مستضعفین و مومنانی که اعتماد به عدم بازگویی آنان داشتند.

أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ يَعْنُونَ سَلْمَانَ وَ أَصْحَابَهُ لَمَّا أَعْطَوْا عَلِيّاً خَالِصَ وُدِّهِمْ، وَ مَحْضَ طَاعَتِهِمْ، وَ كَشَفُوا رُءُوسَهُمْ بِمُوَالاةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ حَتَّى إِذَا اضْمَحَلَّ أَمْرُ مُحَمَّدٍ ص طَحْطَحَهُمْ أَعْدَاؤُهُ، وَ أَهْلَكَهُمْ سَائِرُ الْمُلُوكِ وَ الْمُخَالِفِينَ لِمُحَمَّدٍ ص أَيْ فَهُمْ بِهَذَا التَّعَرُّضِ لِأَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ جَاهِلُونَ سُفَهَاءَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ الْأَخِفَّاءُ الْعُقُولِ وَ الْآرَاءِ، الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ ص حَقَّ النَّظَرِ فَيَعْرِفُوا نُبُوَّتَهُ، وَ يَعْرِفُوا بِهِ صِحَّةَ مَا نَاطَهُ بِعَلِيٍّ ع مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، حَتَّى بَقُوا لِتَرْكِهِمْ تَأَمُّلَ حُجَجِ اللَّهِ جَاهِلِينَ، وَ صَارُوا خَائِفِينَ وَجِلِينَ مِنْ مُحَمَّدٍ ص وَ ذَوِيهِ وَ مِنْ

مُخَالِفِيهِمْ، لَا يَأْمَنُونَ أَيُّهُمْ يَغْلِبُ فَيَهْلِكُونَ مَعَهُ، فَهُمُ السُّفَهَاءُ حَيْثُ لَا يُسَلِّمُ لَهُمْ بِنِفَاقِهِمْ هَذَا لَا مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا مَحَبَّةَ الْيَهُودِ وَ سَائِرِ الْكَافِرِينَ.

آیا ایمان بیاوریم؟! همانطور که انسانهای سفیه ایمان آوردند، که قصدشان از این سخن، سلمان و همراهانش بود، چرا که آنها یعنی سلمان و همراهانش دوستی و مودّتشان را برای علی قرارداده بودند و تسلیم محض وی بودند و اظهار دوستی با اولیاء وی و دشمنی با دشمنان وی می کردند، تا اینکه فرمانروایی محمد صلی الله علیه وآله و دشمنان محمدصلی الله علیه وآله آنها را پراکنده و بقیه فرمانروایان و مخالفین محمد صلی الله علیه وآله آنها را نابود کردند، یعنی آنها به خاطر این تعرض و اظهار برائت نسبت به دشمنان محمد صلی الله علیه وآله از نادانانِ بی خرد می باشند.

خداوند عزوجل فرمود: آگاه باشید آنها خودشان سفیه وبی خرد هستند. آنها سبُک عقلان و بی فکرانی هستند که نگاه به امر محمدصلی الله علیه وآله نکردند،آن زمانی که واقعیت نبوت وی را بشناسند و بفهمند درستی آنچه که از امر دین ودنیا، به گردن علی علیه السلام آویخته شده است. آنان به دلیل عدم تفکر در حجت های خدا در جهالت و نادانی خود باقی می مانند و همواره در ترس از محمد وخاندانش صلوات الله علیهم و از مخالفین آنها خواهند ماند و باور ندارند که کدام مغلوب می شوند، پس با آنها به هلاکت می رسند، لذا آنها سفیهان وبی خردانند ،چون به دلیل نفاقشان تسلیم محمد واهل بیت صلوات الله علیهم نشدند و نه محبت محمد و مومنین و یهود و بقیه کفار را بدست نمی آورند.

لِأَنَّهُمْ بِهِ وَ بِهِمْ يُظْهِرُونَ لِمُحَمَّدٍ ص مِنْ مُوَالاتِهِ وَ مُوَالاةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ ع وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِمُ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ النَّوَاصِبِ. كَمَا يُظْهِرُونَ لَهُمْ مِنْ مُعَادَاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ص وَ مُوَالاةِ أَعْدَائِهِمْ، فَهُمْ يَقْدِرُونَ فِيهِمْ أَنَّ نِفَاقَهُمْ مَعَهُمْ كَنِفَاقِهِمْ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ص. **وَلكِنْ لا يَعْلَمُونَ** أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ ، وَ أَنَّ اللَّهَ يُطْلِعُ نَبِيَّهُ ص عَلَى أَسْرَارِهِمْ فَيَخِسُّهُمْ وَ يَلْعَنُهُمْ وَ يُسْقِطُهُمْ.

چون نزد محمدصلی الله علیه وآله و مومنین اظهار دوستی او وبرادرش علی علیه السلام و دشمنی با دشمنانشان یهود و نصاری و نواصب می کنند، همچنانکه برای یهود و نصاری و نواصب اظهار دشمنی محمد و علی صلوات الله علیهم و دوستی دشمنانشان دارند، درحالی که نفاق آنها را مانند نفاقشان بامحمد وعلی صلوات الله علیهم حساب می کنند.

ولکن نمی دانند که امر اینگونه است که یهود و نصاری به آنها اطمینان ندارند و خداوند پیامبرش را از اسرارآنها آگاه می کند، پس رسول خدا آنان را پَست می شمارد ولعن می کند و از دیده می اندازد.

قوله عز و جل وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ

رواية ٦٠

٦٠-قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع «**وَإِذا لَقُوا**» هَؤُلَاءِ النَّاكِثُونَ لِلْبَيْعَةِ، الْمُوَاطِئُونَ عَلَى مُخَالَفَةِ عَلِيٍّ ع وَ دَفْعِ الْأَمْرِ عَنْهُ.

الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا كَإِيمَانِكُمْ، إِذَا لَقُوا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّاراً قَالُوا لَهُمْ: آمَنَّا بِمُحَمَّدٍ ص، وَ سَلَّمْنَا لَهُ بِيعَةَ عَلِيٍّ ع وَ فَضْلَهُ، وَ انْقَدْنَا لِأَمْرِهِ كَمَا آمَنْتُمْ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: هنگامی که ملاقات می کنند کسانی را که ایمان آوردند می گویند: ما ایمان آوردیم و هنگامی که باشیاطینشان خلوت می گزینند می گویند: ما با شماییم. همانا ما آنها را مسخره می کنیم، این درحالی است که خدا آنان رامسخره می کند وبه آنها در سرکشیشان مهلت می دهد تا سرگردان باشند.

روایت شصتم

۶۰- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

هنگامی که ملاقات می کنند یعنی این بیعت شکنان که همدست شدند بر مخالفت علی علیه السلام و دفع امر ولایت و امامت و حکومت از ایشان ، کسانی که ایمان آوردند می گویند، ایمان آوردیم. هنگامی که ملاقات می کنند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار را به آنها می گویند: به محمد صلی الله علیه وآله ایمان آوردیم و تسلیم او به بیعت با علی علیه السلام و اقرار به فضیلت او شدیم و منقاد و گوش به فرمان امر او هستیم، همچنان که ایمان آوردیم.

وَ إِنَّ أَوَّلَهُمْ وَ ثَانِيَهُمْ وَ ثَالِثَهُمْ إِلَى تَاسِعِهِمْ رُبَّمَا كَانُوا يَلْتَقُونَ فِي بَعْضِ طُرُقِهِمْ مَعَ سَلْمَانَ وَ أَصْحَابِهِ، فَإِذَا لَقُوهُمْ اشْمَأَزُّوا مِنْهُمْ، وَ قَالُوا: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ السَّاحِرِ وَ الْأَهْوَجِ يَعْنُونَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً ص.

ثُمَّ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: احْتَرِزُوا مِنْهُمْ لَا يَقِفُونَ مِنْ فَلَتَاتِ كَلَامِكُمْ عَلَى كُفْرِ مُحَمَّدٍ فِيمَا قَالَهُ فِي عَلِيٍّ، فَيَنُمُّوا عَلَيْكُمْ فَيَكُونَ فِيهِ هَلَاكُكُمْ، فَيَقُولُ أَوَّلُهُمْ:

و اولین آنها دومی آنها تا نُهمی آنها چه بسیار در برخی گذرگاه ها با سلمان و یارانش ملاقات و برخورد می کردند،پس وقتی آنها را ملاقات می کردند از آنها بدشان می آمد و می گفتند: اینها اصحاب جادوگر و نادان وبی خرد هستند که قصدشان محمد و علی صلوات الله علیهم بود.

سپس برخی به بعض دیگرمی گفتند: از آنها دوری کنید و مراقب آنها باشید که از سخنان ناگهانی که از دستتان در می رود درباره کفر محمد صلی الله علیه وآله و آنچه که در باره علی علیه السلام می گویید، نفهمند که آنها علیه شما سخن چینی کرده و باعث نابودی شما می شود، پس اولی آنها گفت:

انْظُرُوا إِلَيَّ كَيْفَ أَسْخَرُ مِنْهُمْ، وَ أَكُفُّ عَادِيَتَهُمْ عَنْكُمْ.

فَإِذَا الْتَقَوْا، قَالَ أَوَّلُهُمْ: مَرْحَباً بِسَلْمَانَ ابْنِ الْإِسْلَامِ الَّذِي قَالَ فِيهِ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْأَنَامِ «لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقاً بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ، هَذَا أَفْضَلُهُمْ» يَعْنِيكَ.

وَ قَالَ فِيهِ: (سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ)، فَقَرَنَهُ بِجَبْرَئِيلَ الَّذِي قَالَ لَهُ يَوْمَ الْعَبَاءِ لَمَّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص: وَ أَنَا مِنْكُمْ فَقَالَ: «وَ أَنْتَ مِنَّا»، حَتَّى ارْتَقَى جَبْرَئِيلُ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى يَفْتَخِرُ عَلَى أَهْلِهِ وَ يَقُولُ: مَنْ مِثْلِي بَخْ بَخْ، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص.

ثُمَّ يَقُولُ لِلْمِقْدَادِ: وَ مَرْحَباً بِكَ يَا مِقْدَادُ، أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيٍّ ع: يَا عَلِيُّ الْمِقْدَادُ أَخُوكَ فِي الدِّينِ وَ قَدْ قُدَّ مِنْكَ فَكَأَنَّهُ بَعْضُكَ، حُبّاً لَكَ، وَ بُغْضاً لِأَعْدَائِكَ وَ مُوَالاةً لِأَوْلِيَائِكَ، لَكِنْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ أَكْثَرُ حُبّاً لَكَ مِنْكَ لِعَلِيٍّ ع، وَ أَشَدُّ بُغْضاً عَلَى أَعْدَائِكَ مِنْكَ عَلَى أَعْدَاءِ عَلِيٍّ ع فَطُوبَاكَ ثُمَّ طُوبَاكَ.

نگاه کنید چگونه آنها را مسخره می کنم و از دستشان راحت می شوید. پس خود را نزدیک سلمان کرد و اولی آنها گفت: آفرین به سلمان فرزند اسلام، کسی که محمد آقا و سرور مردم وخلائق درباره او گفته است: اگردین در ثریا آویزان باشد،همانا مردانی از فرزندان فارس آن را بدست می آورند و این سلمان برترین آنهاست که منظورش تو ای سلمان بودی.

و درباره او فرمود: سلمان از ما اهل بیت است، پس اینگونه تو را همتای جبرئیل کرد، آن فرشته ای که در روز عباء به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: و من از شمایم؟ حضرت فرمود: تو از مایی که این باعث شد جبرئیل به ملکوت اعلی برود و بر اهل آنجا افتخار کند و بگوید: چه کسی مانند من است؟! آفرین، آفرین به من، چرا که من از اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله می باشم.

سپس به مقداد گفت: و آفرین به تو ای مقداد تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره او به علی علیه السلام فرمود: ای علی مقداد برادر تو در دین است و همانند توست و انگار که قسمتی از توست، دوست دارِ توست و دشمنی با دشمنانت دارد و با دوستان تو دوست است، لکن فرشته های آسمان و دوستیِ نگهبانان نسبت به تو بیشتر است از دوستی ای که تو با علی علیه السلام داری و دشمنی آنها به دشمنان تو شدید تر از دشمنی تو با دشمنان علی علیه السلام داری می باشد.پس خوشا به حالت وخوشا به حالت .

ثُمَّ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ أَنْتَ الَّذِي قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ.

قِيلَ: بِمَا ذَا فَضَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَذَا وَ شَرَّفَهُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِأَنَّهُ كَانَ بِفَضْلِ عَلِيٍّ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ قَوَّالًا، وَ لَهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ مَدَّاحاً، وَ لِشَانِئِيهِ وَ أَعْدَائِهِ شَانِئاً، وَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ مُوَالِياً، وَ سَوْفَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْجِنَانِ مِنْ أَفْضَلِ سُكَّانِهَا، وَ يَخْدُمُهُ مَا لَا يَعْرِفُ عَدَدَهُ إِلَّا اللَّهُ مِنْ وَصَائِفِهَا وَ غِلْمَانِهَا وَ وِلْدَانِهَا.

ثُمَّ يَقُولُ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ: أَهْلًا وَ سَهْلًا وَ مَرْحَباً بِكَ يَا عَمَّارُ، نِلْتَ بِمُوَالاةِ أَخِي رَسُولِ اللهَّ مَعَ أَنَّكَ وَادِعٌ، رَافِهٌ لَا تَزِيدُ عَلَى الْمَكْتُوبَاتِ وَ الْمَسْنُونَاتِ مِنْ سَائِرِ الْعِبَادَاتِ مَا لَا يَنَالُهُ الْكَادُّ بَدَنَهُ لَيْلًا وَ نَهَاراً، يَعْنِي اللَّيْلَ قِيَاماً وَ النَّهَارَ صِيَاماً، وَ الْبَاذِلُ أَمْوَالَهُ وَ إِنْ كَانَتْ جَمِيعُ أَمْوَالِ الدُّنْيَا لَهُ.

سپس به ابوذر گفت : آفرین به تو ای ابوذر تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره تو فرمود:

هیچ خاک و آسمانی سبزرنگ بر صاحب لهجه ای راستگوتر از ابوذر ندیده است.

گفته شد: برای چه خداوند متعال ابوذر را به این صداقت، فضیلت و شرافت داده است ؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: چون او همواره فضلیت علی علیه السلام که برادرش بود را بیان می کند و در همه حالات مدح او را می گوید و به کینه ورزان و دشمنان او کینه می ورزد و به دوستان ومحبان او دوستی دارد. او را خداوند عزوجل در بهشت و برترین جایگاهها جای خواهد داد و خدمت او را می کنند، کسانی که عددشان را جز خدا نمی داند که آنها خدمه کنیزان و غلامان و بچه های بهشتی می باشند.

سپس به عماربن یاسر گفت : خوش آمدی و آفرین به تو ای عمار به موالات برادرصلی الله علیه و آله رسیدی با اینکه آسایش را رهاکردی و بر واجبات و سنت ها از سایرعبادات چیزی اضافه نمی کنی، ولی بدنت به خاطر ولایت علی شب و روز درسختی است(به خاط فدایی بودن برای علی علیه السلام) و اموالت را اگر چه به اندازه همه ی مال دنیا باشد، می بخشی که اگر کسی شب و روز عبادت کند و روزه بگیرد به مقام تو نمی رسد.

مَرْحَباً بِكَ قَدْ رَضِيَكَ رَسُولُ اللهَّ ص لِعَلِيٍّ أَخِيهِ مُصَافِياً، وَ عَنْهُ مُنَاوِياً حَتَّى أَخْبَرَ أَنَّكَ سَتُقْتَلُ فِي مَحَبَّتِهِ، وَ تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي خِيَارِ زُمْرَتِهِ، وَفَّقَنِيَ اللهُّ تَعَالَى لِمِثْلِ عَمَلِكَ وَ عَمَلِ أَصْحَابِكَ مِمَّنْ يُوَفَّرُ عَلَى خِدْمَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص، وَ أَخِي مُحَمَّدٍ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهَّ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِمَا بِالْعَدَاوَةِ، وَ مُصَافَاةِ أَوْلِيَائِهِمَا بِالْمُوَالاةِ وَ الْمُتَابَعَةِ سَوْفَ يُسْعِدُنَا اللهُّ يَوْمَنَا هَذَا إِذَا الْتَقَيْنَاكُمْ.

فَيَقْبَلُ سَلْمَانُ وَ أَصْحَابُهُ ظَاهِرَهُمْ كَمَا أَمَرَهُمُ اللهُّ، وَ يَجُوزُونَ عَنْهُمْ.

فَيَقُولُ الْأَوَّلُ لِأَصْحَابِهِ:

كَيْفَ رَأَيْتُمْ سُخْرِيَّتِي بِهَؤُلَاءِ، وَ كَفِّي عَادِيَتَهُمْ عَنِّي وَ عَنْكُمْ! فَيَقُولُونَ: لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا عِشْتَ لَنَا.

فَيَقُولُ لَهُمْ: فَهَكَذَا فَلْتَكُنْ مُعَامَلَتُكُمْ لَهُمْ إِلَى أَنْ تَنْتَهِزُوا الْفُرْصَةَ فِيهِمْ مِثْلَ هَذَا فَإِنَّ اللَّبِيبَ الْعَاقِلَ مَنْ (تَجَرَّعَ عَلَى) الْغُصَّةِ حَتَّى يَنَالَ الْفُرْصَةَ.

ثُمَّ يَعُودُونَ إِلَى أَخْدَانِهِمْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ الْمُتَمَرِّدِينَ الْمُشَارِكِينَ لَهُمْ فِي تَكْذِيبِ رَسُولِ اللهَّ ص فِيمَا أَدَّاهُ إِلَيْهِمْ عَنِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذِكْرِ وَ تَفْضِيلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَصْبِهِ إِمَاماً عَلَى كَافَّةِ الْمُكَلَّفِينَ.

آفرین به تو. همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله رضایت تو را داشت که بیان کرد: توخالص در ولایت علی علیه السلام هستی که جانت را در راه محبت علی علیه السلام خواهی داد و کشته می شوی و در روز قیامت در زمره بهترین یاوران او محشور خواهی شد. خداوند متعال مرا به مانند عمل تو و اصحابت موفق کند. ازجمله کسانی که بسیار در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله و برادرش علی علیه السلام که ولی الله است تلاش می کنید و دشمنی با دشمنان این دو بزرگوار دارید و مودت و دوستی با دوستان این دو بزرگوار دارید. خداوند ما را در روز ملاقات با خدای شما را روز سعادت ما قراردهد.

پس سلمان و همراهانش به ظاهر آنها همچنان که خداوند امرکرده بود، قبول کرده و از آنها عبور کردند.

پس اولی به صحابه گفت : مسخره کردن مرا به اینها چگونه دیدید؟ دشمنی آنها را از خود شما کفایت کردم، پس آنها گفتند: تا زمانی که تو زندگی کنی همواره خوب است .

پس به آنها گفت: شما هم اینگونه با آنها معامله کنید، تا اینکه فرصت مناسبی نصیبتان شود و از آن فرصت استفاده کافی ببریدو اینگونه انسان باهوش و عاقل برغصه صبر می کند، تا به فرصت مناسب برسد.

سپس برگشتند به سوی رفقای منافق سرکش که شریک در تکذیب رسول خدا صلی الله علیه وآله درآ نچه که ازسوی خدا عزوجل ، همان خدایی که ادای حق ، درباره ذکر فضائل و برتری امیرمومنان علیه السلام و نصب ایشان برای امامت را برای همه مکلفین وظیفه کرده بود.

«قالُوا لَهُمْ إِنَّا مَعَكُمْ- إِنَّما نَحْنُ» عَلَى مَا وَاطَأْنَاكُمْ عَلَيْهِ مِنْ دَفْعِ عَلِيٍّ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ إِنْ كَانَتْ لِمُحَمَّدٍ كَائِنَةٌ، فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ وَ لَا يَهُولَنَّكُمْ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنَّا مِنْ تَقْرِيظِهِمْ وَ تَرَوْنَا نَجْتَرِئُ عَلَيْهِمْ مِنْ مُدَارَاتِهِمْ فَ «إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ» بِهِمْ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» وَ يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ اسْتِهْزَائِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ» يُمْهِلُهُمْ وَ يَتَأَنَّى بِهِمْ بِرِفْقِهِ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ، وَ يَعِدُهُمْ إِذَا تَابُوا الْمَغْفِرَةَ وَ هُمْ «يَعْمَهُونَ» لَا يَنْزَعُونَ عَنْ قَبِيحٍ، وَ لَا يَتْرُكُونَ أَذًى لِمُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ يُمْكِنُهُمْ إِيصَالُهُ إِلَيْهِمَا إِلَّا بَلَغُوهُ.

گفتند به آنها که ما با شماییم. برآنچه که همدستی کرده و نیرنگ می زنید تا علی علیه السلام را از این امر دورکنید، اگر چه برای محمد صلی الله علیه وآله این کار انجام شد(یعنی جلوی رسول خدا صلی الله علیه وآله تایید و قبول ولایت دارند)، پس فریب نخورید و نترسید از آنچه که از ماشنیده اید که تعریف و تمجید کردیم ،این کار را کردیم برای مدارا با آنها، پس همانا ما آنها را مسخره کردیم.

پس خدای عزوجل فرمود: ای محمد صلی الله علیه وآله !خدا آنها را استهزاء وتمسخر می کند که پاداش این مسخره کردن آنها را در دنیا و آخرت داده می شود و به آنها در سرکشیشان مهلت می دهد که نوعی مهلت با مهربانی است و

آنها را دعوت به توبه می کند و می خواهد برای آنها آمادگی به سوی توبه و بخشش قراردهد، درحالی که آنها کوردل اند و دست از کارهای زشت برنمی دارند و اذیت محمد صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام را ترک نمی کنند و تا می توانند به آنها اذیت می رسانند.

قَالَ الْإِمَامُ الْعَالِمُ ع: فَأَمَّا اسْتِهْزَاءُ اللَّهِ تَعَالَى بِهِمْ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَنَّهُ مَعَ إِجْرَائِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى ظَاهِرِ أَحْكَامِ الْمُسْلِمِينَ لِإِظْهَارِهِمْ مَا يُظْهِرُونَهُ مِنَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ الْمُوَافَقَةِ يَأْمُرُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالتَّعْرِيضِ لَهُمْ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَى الْمُخْلِصِينَ مِنَ الْمُرَادِ بِذَلِكَ التَّعْرِيضِ، وَ يَأْمُرُهُ بِلَعْنِهِمْ.

وَ أَمَّا اسْتِهْزَاؤُهُ بِهِمْ فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَقَرَّهُمْ فِي دَارِ اللَّعْنَةِ وَ الْهَوَانِ وَ عَذَّبَهُمْ بِتِلْكَ الْأَلْوَانِ الْعَجِيبَةِ مِنَ الْعَذَابِ، وَ أَقَرَّ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجِنَانِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ ص صَفِيِّ الْمَلِكِ الدَّيَّانِ، أَطْلَعَهُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُسْتَهْزِءِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَهْزِءُونَ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَرَوْا مَا هُمْ فِيهِ مِنْ عَجَائِبِ اللَّعَائِنِ وَ بَدَائِعِ النَّقِمَاتِ، فَتَكُونُ لَذَّتُهُمْ وَ سُرُورُهُمْ بِشَمَاتَتِهِمْ بِهِمْ، كَمَا كَانَ لَذَّتُهُمْ وَ سُرُورُهُمْ بِنَعِيمِهِمْ فِي جِنَانِ رَبِّهِمْ.

فَالْمُؤْمِنُونَ يَعْرِفُونَ أُولَئِكَ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ، وَ هُمْ عَلَى أَصْنَافٍ:

امام عالم علیه السلام فرمود: واما تمسخر خدای متعال در دنیا به آنها این است که: برای آنها ظاهر احکام مسلمانان را جریان می دهد که حرف شنوی و اطاعت و موافقت را به ظاهر نمایان کنند، ولی امر به رسول خدا صلی الله علیه وآله می کنند که درباره آنها تعریض کرده تا اینکه از هیچ یک از مخلصین منظور از این تعریض مخفی نماند و آنها را به لعن امر می کند.(یعنی همانطور که در برخی روایات آمده که اهل بیت با معاریض کلام سخن می گویند و این معاریض را فقهای شیعه می گیرند و به بقیه می رسانند و مراد تقیه و لعن کردن می باشد)

و اما استهزاء و تمسخر در آخرت برای آنها این است که خداوند متعال وقتی آنها را در دار لعنت و پست ترین حالت ها قرارداد به عذاب های عجیبی عذاب می کند و این مومنان را در بهشت و حضور محمد صلی الله علیه وآله که برگزیده پادشاهی که خوب داوری کند، قرار می دهد ، مومنین را از وضعیت آن مسخره کنندگان مطّلع می کند، همان کسانی که در دنیا مومنین را مسخره می کردند تا اینکه آنها را در بدترین لعن ها و جدید ترین عذاب ها می بینند و لذت و شادی مومنین برای سوختن دل آنها و از لج آن و سرزنش آنهاست و این لذت و شادی مومنین بواسطه نعمت های ایشان در بهشت می باشد.

پس مومنین آن کافران و منافقان را با اسامی و نشانه هایشان می شناسند و آنها چند دسته می باشند:

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ بَيْنَ أَنْيَابِ أَفَاعِيهَا تَمْضَغُهُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ بَيْنَ مَخَالِبِ سِبَاعِهَا تَعْبَثُ بِهِ وَ تَفْتَرِسُهُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ تَحْتَ سِيَاطِ زَبَانِيَتِهَا وَ أَعْمِدَتِهَا وَ مِرْزَبَاتِهَا تَقَعُ مِنْ أَيْدِيهَا عَلَيْهِ مَا تُشَدِّدُ فِي عَذَابِهِ، وَ تُعَظِّمُ خِزْيَهُ وَ نَكَالَهُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي بِحَارِ حَمِيمِهَا يَغْرَقُ، وَ يَسْحَبُ فِيهَا.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي غِسْلِينِهَا وَ غَسَّاقِهَا يَزْجُرُهُ فِيهَا زَبَانِيَتُهَا.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي سَائِرِ أَصْنَافِ عَذَابِهَا.

وَ الْكَافِرُونَ وَ الْمُنَافِقُونَ يَنْظُرُونَ، فَيَرَوْنَ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ كَانُوا بِهِمْ فِي الدُّنْيَا يَسْخَرُونَ لِمَا كَانُوا مِنْ مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا ص يَعْتَقِدُونَ وَ يَرَوْنَ:

مِنْهُمْ مَنْ هُوَ عَلَى فُرُشِهَا يَتَقَلَّبُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي فَوَاكِهِهَا يَرْتَعُ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي غُرَفِهَا أَوْ فِي بَسَاتِينِهَا أَوْ مُتَنَزَّهَاتِهَا يَتَبَحْبَحُ ، وَ الْحُورُ الْعِينُ وَ الْوُصَفَاءُ وَ الْوِلْدَانُ وَ الْجَوَارِي وَ الْغِلْمَانُ قَائِمُونَ بِحَضْرَتِهِمْ، وَ طَائِفُونَ بِالْخِدْمَةِ حَوَالَيْهِمْ، وَ مَلَائِكَةُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْتُونَهُمْ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ بِالْجِبَاءِ وَ الْكَرَامَاتِ وَ عَجَائِبِ التُّحَفِ وَ الْهَدَايَا وَ الْمُبَرَّاتِ يَقُولُونَ لَهُمْ: سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

ازجمله آنها کسانی اند که در بین دندان های افعی ها گاز گرفته می شوند و دسته ای از آنها بین چنگال های درندگان دست به دست شده و دریده می شوند و گروهی از آنها در زیرتازیانه های آتشین و ستون ها و گرزهای عذاب کنندگان آنچنان شکنجه شوند که عذابشان تشدید شده و خاری و ذلت در آنها بزرگ ترنمایان شود.

و دسته ای از انها در دریاهای چرک وکثافات که حمیم نام دارد غرق می شوند و در آن شناورند.

وطایفه ای از آنها در چرکابه ها و خونابه ها عذاب شده و این عذاب طوریست که شعله های آتش در آن عذابشان را دوچندان می کند و گروهی دیگر از آنها در عذاب های مختلف و گوناگون به سر می برند.

می کنند و می بینند این و کافران و منافقان نظاره مومنین را که آنها در دنیا به خاطراینکه معتقد به موالات و دوستی محمد و علی و آل آنها صلوات الله علیهم بودند، مسخره می کردند و آنها را می بینند که برفرشها غلط می زنند و لذت می برند و گروهی را که از میوه های بهشتی می خورند و گروهی را که در خانه های بهشتی و باغ های بهشتی اطراف آنها حوریه های بهشتی و کنیزان وخدمتگزاران و زیبارویان جمع شده اند و به آنها خدمت می کنند و برای آنها از جانب پروردگارشان هدایا وکرامات و عجیب ترین تحفه ها و هدیه ها و عطایای نیکو می آورند و به آنها می گویند: سلام برشما به خاطر اینکه صبرکردید پس چه بهترین جایگاهی دارید(سوره رعدآیه۲۴).

فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُشْرِفُونَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْكَافِرِينَ الْمُنَافِقِينَ: يَا فُلَانُ! وَ يَا فُلَانُ! وَ يَا فُلَانُ! حَتَّى يُنَادُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ مَا بَالُكُمْ فِي مَوَاقِفِ خِزْيِكُمْ مَاكِثُونَ هَلُمُّوا إِلَيْنَا نَفْتَحْ لَكُمْ أَبْوَابَ الْجِنَانِ لِتَخَلَّصُوا مِنْ عَذَابِكُمْ، وَ تَلْحَقُوا بِنَا فِي نَعِيمِهَا.

فَيَقُولُونَ: يَا وَيْلَنَا أَنَّى لَنَا هَذَا فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ: انْظُرُوا إِلَى هَذِهِ الْأَبْوَابِ. فَيَنْظُرُونَ إِلَى أَبْوَابٍ مِنَ الْجِنَانِ مُفَتَّحَةً يُخَيَّلُ إِلَيْهِمْ أَنَّهَا إِلَى جَهَنَّمَ الَّتِي فِيهَا يُعَذَّبُونَ، وَ يَقْدِرُونَ أَنَّهُمْ يَتَمَكَّنُونَ أَنْ يَتَخَلَّصُوا إِلَيْهَا، فَيَأْخُذُونَ بِالسَّبَاحَةِ فِي بِحَارِ حَمِيمِهَا، وَ عَدْواً بَيْنَ أَيْدِي زَبَانِيَتِهَا وَ هُمْ يَلْحَقُونَهُمْ وَ يَضْرِبُونَهُمْ بِأَعْمِدَتِهِمْ وَ مِرْزَبَاتِهِمْ وَ سِيَاطِهِمْ، فَلَا يَزَالُونَ هَكَذَا يَسِيرُونَ هُنَاكَ وَ هَذِهِ الْأَصْنَافُ مِنَ الْعَذَابِ تَمَسُّهُمْ، حَتَّى إِذَا قَدَرُوا أَنْ قَدْ بَلَغُوا تِلْكَ الْأَبْوَابَ وَجَدُوهَا مَرْدُومَةً عَنْهُمْ وَ تُدَهْدِهُهُمُ الزَّبَانِيَةُ بِأَعْمِدَتِهَا فَتَنْكُسُهُمْ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ وَ يَسْتَلْقِي أُولَئِكَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى فُرُشِهِمْ فِي مَجَالِسِهِمْ يَضْحَكُونَ مِنْهُمْ مُسْتَهْزِءِينَ بِهِمْ فَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ تَعَالَى **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ**، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ - عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ**.

پس این مومنین که مشرف بر این کافران و منافقان هستند، می گویند: ای فلانی و فلانی و فلانی که با اسمهایشان نام می برند و ندا می دهند: درجایگاه های ذلت وخواری چگونه هستید؟ بیایید به سوی ما که درهای بهشت را برایتان باز کنیم تا از عذاب نجات یابید و در نعمت های بهشت به ما ملحق شوید؟! پس می گویند: ای وای بر ما عجب جای بدی هستیم و چه عذاب های بدی دارد؟! مومنین می گویند: به این درهای بهشت نگاه کنید که برایتان باز است، آنها خیال می کنند که اینگونه است و می توانند از عذاب جهنم خلاص شوند و با شنا و تلاش فراوان در دریای جهنم می خواهند خود را به درها برسانند، ولی مامورین عذاب سراغ آنها رفته و ستون ها وگرزها وشلاق هایشان آنقدر به آنها می زنند، تا از آنجا بروند و یک نوع عذاب دیگری نصیبشان می شود که اینگونه است که آن درها بر روی آنها خراب می شود و ماموران عذاب با ستون های آتشین به آنها می زنند و به سوی جهنم می کشانند(سوره دخان آیه ۴۷)، پس مومنین که بر روی فرش ها نشسته اند به آنها می خندند و برخی آنها را مسخره می کنندو این سخن خداوند متعال است که خدا آنها را مسخره می کند، پس امروز کسانی که ایمان آوردند کفار را مسخره می کنند درحالی که روی جایگاه های خود نظاره گر هستند.(سوره مطففین آیه ۳۴ و۳۵)

قوله عز و جل أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِين

رواية ٦١

٦١- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْإِمَامُ الْعَالِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع: **أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى** بَاعُوا دِينَ اللهِ وَ اعْتَاضُوا مِنْهُ الْكُفْرَ بِاللهِ **فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ** أَيْ مَا رَبِحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمُ اشْتَرَوُا النَّارَ وَ أَصْنَافَ عَذَابِهَا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كَانَتْ مُعَدَّةً لَهُمْ لَوْ آمَنُوا **وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ** إِلَى الْحَقِّ وَ الصَّوَابِ.

فَلَمَّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ حَضَرَ رَسُولَ اللهِ ص قَوْمٌ، فَقَالُوا:

يَا رَسُولَ اللهِ أَ لَمْ تَرَ فُلَاناً كَانَ يَسِيرَ الْبِضَاعَةِ، خَفِيفَ ذَاتِ الْيَدِ، خَرَجَ مَعَ قَوْمٍ يَخْدُمُهُمْ فِي الْبَحْرِ فَرَعَوْا لَهُ حَقَّ خِدْمَتِهِ، وَ حَمَلُوهُ مَعَهُمْ إِلَى الصِّينِ وَ عَيَّنُوا لَهُ يَسِيراً مِنْ مَالِهِمْ، قَسَّطُوهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَهُ، وَ جَمَعُوهُ فَاشْتَرَوْا لَهُ بِهِ بِضَاعَةً مِنْ هُنَاكَ فَسَلِمَتْ فَرَبِحَ الْوَاحِدُ عَشَرَةً. فَهُوَ الْيَوْمَ مِنْ مَيَاسِيرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ قَالَ قَوْمٌ آخَرُونَ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللهِ ص:

سخن خداوند که فرمود: آنها کسانی اند که گمراهی را با هدایت خریدند، پس در تجارتشان هیچ سودی نکردند وآنها هدایت شده نیستند.

تمثیلی برای خسران مخالفان ولایت علی علیه السلام

روایت شصت و یکم

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

اینها کسانی اند که ضلالت را باهدایت خریدند. دین خدا را فروختند و عوض آن کفربه خدا را گرفتند، پس تجارت آنها سودی نداشت، یعنی در تجارت خود در آخرت سود نمی برند، چون آنها آتش و انواع عذاب آن را با بهشتی که برای آنها آماده بود عوض کرده وگرفتند، اگر ایمان می‌آوردند و آنها هدایت شده نبودند یعنی بسوی حق و درستی هدایت نشدند.

هنگامی که خداوندعزوجل این آیه را نازل کرد، گروهی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر بودند، پس گفتند: یا رسول خداصلی الله علیه و آله روزی دهنده پاک و منزه آیا فلانی را ندیدی که بضاعت اندکی داشت و چیزی دستش نبود و نداشت با گروهی از خانه خود بیرون رفت تا خدمت آنها را در دریا کند. پس آنها هم حق خدمت او را رعایت کرده او را با خودشان به چین بردند و برای او مقدارکمی از سرمایه خود مشخص کرده بودن ، در بین خود،آن را تقسیم کردندو هرکدام مقداری به آن شخص داده بودند و پول را برای سرمایه گذاری به او دادند و برایش کالاهایی خریدند و او از یک قسمت سرمایه ده برابرسود کرد و الان او از مرفهین مدینه است وگروه دیگری که درحضور رسول خداصلی الله علیه وآله بودند، گفتند:

يَا رَسُولَ اللهِ أَ لَمْ تَرَ فُلَاناً كَانَتْ حَسَنَةً حَالُهُ، كَثِيرَةً أَمْوَالُهُ جَمِيلَةً أَسْبَابُهُ، وَافِرَةً خَيْرَاتُهُ وَ شَمْلُهُ مُجْتَمِعٌ، أَبَى إِلَّا طَلَبَ الْأَمْوَالِ الْجُمَّةِ، فَحَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ تَهَوَّرَ، فَرَكِبَ الْبَحْرَ فِي وَقْتِ هَيَجَانِهِ، وَ السَّفِينَةُ غَيْرُ وَثِيقَةٍ، وَ الْمَلَّاحُونَ غَيْرُ فَارِهِينَ إِلَى أَنْ تَوَسَّطَ الْبَحْرَ حَتَّى لَعِبَتْ بِسَفِينَتِهِ رِيحٌ عَاصِفٌ فَأَزْعَجَتْهَا إِلَى الشَّاطِئِ، وَ فَتَقَتْهَا فِي لَيْلٍ مُظْلِمٍ وَ ذَهَبَتْ أَمْوَالُهُ، وَ سَلِمَ بِحُشَاشَةِ نَفْسِهِ فَقِيراً وَقِيراً يَنْظُرُ إِلَى الدُّنْيَا حَسْرَةً.

یا رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا فلانی شخص را ندیدی که حال خوبی داشت و مال بسیار داشت، وسایلش زیبا و خیراتش بسیارو روزگار برایش مهیا بود، فقط به دنبال پول های یکجا و سود های بسیار بود، حرص او را به نابودی

کشاند که در زمان هیجان دریا با کشتی ای که غیر مطمئن بود به دریا رفت وکشتی رانان نیز توانایی کنترل کشتی را نداشتند که وسط دریا بروند تا اینکه باد شدید با کشتی بازی می کرد تا اینکه به کنار دریا انداخته شد و شب هنگام کشتی سرنگون شده و تمام سرمایه اش ازبین رفت ولی با سختی فراوان او خودش را صحیح و سالم نجات داد، ولی فقیر و ذلیلی است که با نگاه حسرت به دنیا نظاره می کند .

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحْسَنَ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا، وَ بِأَسْوَأَ مِنَ الثَّانِي حَالًا قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهَّ. قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَمَّا أَحْسَنُ مِنَ الْأَوَّلِ حَالًا فَرَجُلٌ اعْتَقَدَ صِدْقاً بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ، وَ صِدْقاً فِي إِعْظَامِ عَلِيٍّ أَخِي رَسُولِ اللهَّ وَ وَلِيِّهِ، وَ ثَمَرَةِ قَلْبِهِ وَ مَحْضِ طَاعَتِهِ، فَشَكَرَ لَهُ رَبَّهُ وَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّ نَبِيِّهِ فَجَمَعَ اللهُّ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ رَزَقَهُ لِسَاناً لِآلَاءِ اللهَّ تَعَالَى ذَاكِراً، وَ قَلْباً لِنَعْمَائِهِ شَاكِراً وَ بِأَحْكَامِهِ رَاضِياً، وَ عَلَى احْتِمَالِ مَكَارِهِ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ نَفْسَهُ مُوَطِّناً. لَا جَرَمَ أَنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ سَمَّاهُ عَظِيماً فِي مَلَكُوتِ أَرْضِهِ وَ سَمَاوَاتِهِ، وَ حَبَاهُ بِرِضْوَانِهِ وَ كَرَامَاتِهِ، فَكَانَتْ تِجَارَةُ هَذَا أَرْبَحَ، وَ غَنِيمَتُهُ أَكْثَرَ وَ أَعْظَمَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا شما را با خبر نکنم از کسی که حالش از آن اولی بهتر و بدتراز دومی است؟ گفتند بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت فرمود: اما آن که حالش از اوّلی بهتر است شخصیست که باصداقت به محمّدفرستاده خداصلی الله علیه وآله اعتقاد دارد و باصداقت در بزرگ شمردن علی علیه السّلام که او را برادر رسول خدا و ولیّ او و میوه دل او و مطیع محض او می داند، و پروردگارش و نبی او و جانشین او به خاطر این تشکر می کند و به خاطر همین، خداوند متعال خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می کند وز بانی به او روزیش می کند که تمام نعمت های خدا را یادآور باشد و قلبی می دهد که شکرگذار نعمت هایش باشد و به احکام الهی راضی باشد و برتحمل سختی ها و شکنجه های روحی و جسمی ازسوی دشمنان محمد وآل محمدصلوات الله علیهم پا برجا باشد. لاجرم خداوند عزوجل او را در ملکوت آسمان ها و زمین به بزرگی نام می برد وخداوند هدایایی با رضایت و کرامت الهی اش به او اعطاء می کند و تجارت این شخص سودمند تر و غنیمت او بیشتر و بزرگتراست.

وَ أَمَّا أَسْوَأُ مِنَ الثَّانِي حَالًا فَرَجُلٌ أَعْطَى أَخَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ بَيْعَتَهُ، وَ أَظْهَرَ لَهُ مُوَافَقَتَهُ وَ مُوَالاةَ أَوْلِيَائِهِ، وَ مُعَادَاةَ أَعْدَائِهِ، ثُمَّ نَكَثَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَالَفَ وَ وَالَى عَلَيْهِ أَعْدَاءَهُ، فَخُتِمَ لَهُ بِسُوءِ أَعْمَالِهِ فَصَارَ إِلَى عَذَابٍ لَا يَبِيدُ وَ لَا يَنْفَدُ قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ.

و اما کسی که حالش از دومی(آن شخص که باکشتی اموالش را ازدست داد) بدتراست، شخصی است که با برادر محمد صلی الله علیه وآله بیعت کرده و موافقت و دوستی با دوستانش و دشمنی با دشمنانش را ظاهر کرده است، ولی بعد از آن برگشته و نقض پیمان کرده است و مخالفت کرده و دشمنان علی علیه السلام را به دوستی برگزیده عاقبت آنها به بدترین

اعمال ختم شده و به عذابی که از بین نمی رود و تمام نمی شود، خواهند رسید. همانا هم در دنیا ضرر کرده و هم درآخرت که این ضرر آشکاراست.

محبة علي عليه السلام و آله

رواية ٦٢

٦٢- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَعَاشِرَ عِبَادِ اللهِ عَلَيْكُمْ بِخِدْمَةِ مَنْ أَكْرَمَهُ اللهُ بِالارْتِضَاءِ، وَ اجْتَبَاهُ بِالاصْطِفَاءِ، وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ بِمُوَالاةِ أَوْلِيَائِهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ وَ قَضَاءِ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمُ الَّذِينَ هُمْ فِي مُوَالاتِهِ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِهِ شُرَكَاؤُكُمْ.

فَإِنَّ رِعَايَةَ عَلِيٍّ أَحْسَنُ مِنْ رِعَايَةِ هَؤُلَاءِ التُّجَّارِ الْخَارِجِينَ بِصَاحِبِكُمُ الَّذِي ذَكَرْتُمُوهُ إِلَى الصِّينِ الَّذِي عَرَضُوهُ لِلْغَنَاءِ وَ أَعَانُوهُ بِالشَّرَاءِ (بالشّراء) أَمَا إِنَّ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ لَمَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ وُضِعَ لَهُ فِي كِفَّةِ سَيِّئَاتِهِ مِنَ الْآثَامِ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي وَ الْبِحَارِ التَّيَّارَةِ تَقُولُ الْخَلَائِقُ: هَلَكَ هَذَا الْعَبْدُ، فَلَا يَشُكُّونَ أَنَّهُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَ فِي عَذَابِ اللهِ مِنَ الْخَالِدِينَ.

فَيَأْتِيهِ النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْخَاطِئُ الْجَانِي هَذِهِ الذُّنُوبُ الْمُوبِقَاتُ، فَهَلْ بِإِزَائِهَا حَسَنَاتٌ تُكَافِئُهَا، فَتَدْخُلُ جَنَّةَ اللهِ بِرَحْمَةِ اللهِ أَوْ تَزِيدُ عَلَيْهَا فَتَدْخُلُهَا بِوَعْدِ اللهِ يَقُولُ الْعَبْدُ: لَا أَدْرِي.

محبت علی وخاندانش صلوات الله علیهم

روایت شصت ودوم

سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: ای جمعیت بندگان خدا بر شما واجب است که خدمت کنید به شخصی که خداوند او را با رضایت اکرام کرده و او با انتخاب برگزیده و بعد از محمّد سرور پیامبران علی بن ابی طالب علیه السّلام را با فضیلت ترین اهل زمین و آسمان قرار داده و با دوستان او دوستی و با دشمنانش دشمنی کنید و رعایت کنیدحقوق برادرانتان را که در موالات با دوستان او و دشمنی با دشمنان برادرید، چراکه مراعات علی علیه السّلام برای شما خیلی نیکوتر از نگهداری آن تاجرها که آن شخص را که شما گفتید او را به چین بردند و برای بی نیازی و تجارت و کسب و کار او همکاری کردند.

آگاه باشید! بدرستیکه یک شخص از شیعیان علی علیه السّلام را در روز قیامت می‌آورند،در حالی که کف ترازوی گناهانش گناهانی که از کوه های سر به فلک کشیده و دریاهای موّاج سنگین‌تر است، مردم می گویند: این بنده هلاک شده است و در هلاکت او شک نمی کنند و شک ندارند که در عذاب خداوند همیشه خواهد بود، پس ندایی ازسوی خدای عزوجل به او می‌شود: ای بنده خطا کار گنهکار این گناهان نابودکننده است آیا در مقابل آنها حسناتی داری که آنها را تلافی کند و به رحمت خدا داخل بهشت شوی؟ یا چیزی که از این گناهانت بیشتر شود تا به وعده خدا به بهشت

واردشوی؟ پس بنده می گوید: نمی دانم.

فَيَقُولُ مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِنَّ رَبِّي يَقُولُ: نَادِ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ:

أَلَا إِنِّي فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ أَهْلِ بَلَدِ كَذَا وَ كَذَا، قَدْ رَهَنْتُ بِسَيِّئَاتٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَ الْبِحَارِ وَ لَا حَسَنَاتٌ لِي بِإِزَائِهَا، فَأَيُّ أَهْلِ هَذَا الْمَحْشَرِ كَانَ لِي عِنْدَهُ يَدٌ أَوْ عَارِفَةٌ فَلْيُغِثْنِي بِمُجَازَاتِي عَنْهَا، فَهَذَا أَوَانُ شِدَّةِ حَاجَتِي إِلَيْهَا.

فَيُنَادِي الرَّجُلُ بِذَلِكَ، فَأَوَّلُ مَنْ يُجِيبُهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَيُّهَا الْمُمْتَحَنُ فِي مَحَبَّتِي، الْمَظْلُومُ بِعَدَاوَتِي.

ثُمَّ يَأْتِي هُوَ وَ مَعَهُ عَدَدٌ كَثِيرٌ وَ جَمٌّ غَفِيرٌ، وَ إِنْ كَانُوا أَقَلَّ عَدَداً مِنْ خُصَمَائِهِ الَّذِينَ لَهُمْ قِبَلَهُ الظَّلَامَاتُ.

فَيَقُولُ ذَلِكَ الْعَدَدُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ، كَانَ بِنَا بَارّاً، وَ لَنَا مُكَرِّماً وَ فِي مُعَاشَرَتِهِ إِيَّانَا مَعَ كَثْرَةِ إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا مُتَوَاضِعاً، وَ قَدْ نَزَلْنَا لَهُ عَنْ جَمِيعِ طَاعَاتِنَا وَ بَذَلْنَاهَا لَهُ.

فَيَقُولُ عَلِيٌّ ع: فَبِمَا ذَا تَدْخُلُونَ جَنَّةَ رَبِّكُمْ فَيَقُولُونَ: بِرَحْمَتِهِ الْوَاسِعَةِ الَّتِي لَا يَعْدَمُهَا مَنْ وَالاكَ، وَ وَالَى آلَكَ، يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ ص.

فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ هَؤُلَاءِ إِخْوَانُهُ الْمُؤْمِنُونَ قَدْ بَذَلُوا لَهُ، فَأَنْتَ مَا ذَا تَبْذُلُ لَهُ فَإِنِّي أَنَا الْحَاكِمُ، مَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مِنَ الذُّنُوبِ قَدْ غَفَرْتُهَا لَهُ بِمُوَالاتِهِ إِيَّاكَ، وَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِي مِنَ الظَّلَامَاتِ، فَلَا بُدَّ مِنْ فَصْلِ الْحُكْمِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ.

پس منادی پروردگارعزوجل ما میگوید: پس همانا پروردگارم می گوید : ندا بده در صحرای محشر که من من فلانی پسر فلانی اهل فلان سرزمینم ، الان در رهن گناهانی که مانندکوه ها و دریاهاست می باشم و در مقابل آن حسنه ای ندارم، پس کدام یک از اهل محشر از طرف من در نزد او دست کمکی یا کارخیری دارد که در مقابل آن ازدست این مجازات به دادم برسد؟! اینجا اولِ شدتِ نیازِ من به آن است .

پس آن شخص اینها را می گوید، اولین شخصی که جواب او را می دهد، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که می گوید: لبیک لبیک لبیک ! ای کسی که در راه محبت من امتحان شده ای و برای دشمنی از دشمنانم به تو ظلم شده است.

سپس آن حضرت با تعداد بسیار و گروه زیادی می‌آید، اگر چه عدد آنها از دشمنان او و طلبکاران در مقابل او که مظلمه دارند کمتر است.

آن تعداد می گویند: ای امیر مومنان ما برادران مومن این مرد هستیم که با ما خوب بود و به ما نیکی می کرد و اکرام کننده ما بود و با اینکه به ما خوبی می کرد تواضع داشت و ما همه طاعات و عباداتمان را برای او می گذاریم و به او می بخشیم .

فَيَقُولُ عَلِيٌّ ع: يَا رَبِّ أَفْعَلُ مَا تَأْمُرُنِي.

فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عَلِيُّ أَضْمَنُ لِخُصَمَائِهِ تَعْوِيضَهُمْ عَنْ ظُلَامَاتِهِمْ قِبَلَهُ.

فَيَضْمَنُ لَهُمْ عَلِيٌّ ع ذَلِكَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ:

اقْتَرِحُوا عَلَيَّ مَا شِئْتُمْ أُعْطِكُمُوهُ عِوَضاً عَنْ ظُلَامَاتِكُمْ قِبَلَهُ.

فَيَقُولُونَ: يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ تَجْعَلُ لَنَا بِإِزَاءِ ظُلَامَاتِنَا قِبَلَهُ ثَوَابَ نَفَسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ

لَيْلَةَ بَيْتُوتَتِكَ عَلَى فِرَاشِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص.

فَيَقُولُ عَلِيٌّ ع: قَدْ وَهَبْتُ ذَلِكَ لَكُمْ.

فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَانْظُرُوا يَا عِبَادِيَ الْآنَ إِلَى مَا نِلْتُمُوهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِدَاءً لِصَاحِبِهِ مِنْ ظُلَامَاتِكُمْ. وَ يَظْهَرُ لَهُمْ ثَوَابُ نَفَسٍ وَاحِدٍ فِي الْجِنَانِ مِنْ عَجَائِبِ قُصُورِهَا وَ خَيْرَاتِهَا، فَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا يُرْضِي اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ خُصَمَاءَ أُولَئِكَ الْمُؤْمِنِينَ.

بعد علی علیه السلام می فرماید: پس به چه چیزی داخل بهشت پروردگارتان می شوید؟ می گویند: به رحمت واسعه از بین نمی رود برای کسی که تو را دوست دارد و خاندان تو را دوست دارد، ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله .

پس در این لحظه ندایی از طرف خداوند عزوجل می آید که : ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله! اینها برادران مؤمن او هستند. همانا برای او بخشش کردند، پس تو چه بخششی می کنی؟ چراکه من حاکم بین او و گناهانش می باشم . من به دلیل دوستی تو گناهانش را می بخشم، اما بین او و بندگانم حق مظالمی است، پس ناچار باید فصل الخطاب باشم و حکم بین او و آنها جاری کنم، پس علی علیه السّلام می فرماید: ای پروردگارم هر چه امرکنی انجام می دهم. خدای متعال می فرماید: ای علی تو ضمانت طلبکاران که حق مظلمه بر آن شخص دارند را انجام بده تا حق آنها را بدهی و علی علیه السلام نیز این ضمانت را می کند و به آنها می گوید: هرچه می خواهید به من پیشنهاد کنید تا در عوض مظالم آن شخص به شما بدهم، پس می گویند: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما در مقابل آن مظالم ثواب یک نفس از نفس هایی که در شب جان فدا کردنت و خوابیدن جای رسول خدا صلی الله علیه وآله کشیدی را به ما بده پس علی علیه السلام می فرماید: همانا آن را به شما بخشیدم .

پس خداوندعزوجل می فرماید: ای بندگانم، ببینید آنچه را از علی بن ابی طالب علیهما السّلام درمقابل حق مظالم آن شخص گرفتید و برای آنها اشکار می شود که ثواب یک نفس علی علیه السلام در بهشت شامل قصرهای عجیب و بهترین آنهاست پس به همین وسیله خداوند عزوجل از آن طرف های طلبکاران شخص رضایت می گیرد وآنها را راضی می کند.

ثُمَّ يُرِيهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الدَّرَجَاتِ وَ الْمَنَازِلِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَ لَا خَطَرَ عَلَى بَالِ بَشَرٍ.

فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا هَلْ بَقِيَ مِنْ جَنَّاتِكَ شَيْءٌ إِذَا كَانَ هَذَا كُلُّهُ لَنَا، فَأَيْنَ يَحُلُّ سَائِرُ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَنْبِيَاءُ **وَالصِّدِّيقِينَ** الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ **وَالصَّالِحِينَ** الصَّالِحُونَ وَ يُخَيَّلُ إِلَيْهِمْ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ بِأَسْرِهَا قَدْ جُعِلَتْ لَهُمْ.

فَيَأْتِي النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عِبَادِي هَذَا ثَوَابُ نَفَسٍ مِنْ أَنْفَاسِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَدِ اقْتَرَحْتُمُوهُ عَلَيْهِ، قَدْ جَعَلَهُ لَكُمْ، فَخُذُوهُ وَ انْظُرُوا، فَيَصِيرُونَ هُمْ وَ هَذَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي عَوَّضَهُمْ عَلِيٌّ ع عَنْهُ إِلَى تِلْكَ الْجِنَانِ، ثُمَّ يَرَوْنَ مَا يُضِيفُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَمَالِكِ عَلِيٍّ ع فِي الْجِنَانِ مَا هُوَ أَضْعَافُ مَا بَذَلَهُ عَنْ وَلِيِّهِ الْمُوَالِي لَهُ، مِمَّا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا غَيْرُهُ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «**أَذلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ**» الْمُعَدَّةُ لِمُخَالِفِي أَخِي وَ وَصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع.

سپس به آنها درجات و جایگاه هایی را نشان می دهد که هیچ چشمی تا به حال ندیده و هیچ گوشی تا به حال نشنیده و به فکر هیچ بشری تا به حال خطور نکرده است.

پس می گویند:ای پروردگارما! اگر این همه را برای ما قرارداده ای آیا چیزدیگری ازباغ هاباقی می ماند؟ پس بقیه بندگانت مومن و انبیاء و راستگویان و شهداء و صالحین کجا هستند؟ و برای آنها تخیل شده که خیال می کنند، همه بهشت برای آنهاست!

پس ندا از سوی خدای عزوجل می آیدکه: ای بندگان من این ثواب یک نفس از نفس های علی بن ابی طالب علیهمالسلام است که خود شما پیشنهاد داده بودید وآن را برای شما قراردادم، پس بگیرید و نظاره کنید و این مومن که علی علیه السلام به جای او این ثواب را به شما داد، این بجای آن ثواب است و آنها می بینند آنچه را که خدای عزوجل به سرزمین های بهشتی علی علیه السلام اضافه کرده است و آن چندین برابر آنچیزی است که او به آن شخص بخشیده ، از آن چند برابری که خداوند خواسته است و هیچ کسی مقدارش را جز او نمی داند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:آیا این جایگاه بهتر است یا درخت زقوم(سوره صافات آیه۶۲) که برای مخالفین برادرم وجانشینم علی بن ابی طالب علیه السلام آماده است؟

روایة۶۳

۶۳- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ **كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً** أَبْصَرَ بِهَا مَا حَوْلَهُ، فَلَمَّا أَبْصَرَ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهَا بِرِيحٍ أَرْسَلَهَا عَلَيْهَا فَأَطْفَأَهَا، أَوْ بِمَطَرٍ.

كَذَلِكَ مَثَلُ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ النَّاكِثِينَ لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَيْعَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أُعْطُوا ظَاهِراً بِشَهَادَةِ: أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّهُ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ، وَ قَاضِي دُيُونِهِ، وَ مُنْجِزُ

عِدَاتِهِ، وَ الْقَائِمُ بِسِيَاسَةِ عِبَادِ اللهِ مَقَامَهُ، فَوَرِثَ مَوَارِيثَ الْمُسْلِمِينَ بِهَا وَ نَكَحَ فِي الْمُسْلِمِينَ بِهَا وَ وَالَوْهُ مِنْ أَجْلِهَا، وَ أَحْسَنُوا عَنْهُ الدِّفَاعَ بِسَبَبِهَا، وَ اتَّخَذُوهُ أَخاً يَصُونُونَهُ مِمَّا يَصُونُونَ عَنْهُ أَنْفُسَهُمْ بِسِمَاعِهِمْ مِنْهُ لَهَا.

روایت شصت وسوم

۶۵- آن حضرت فرمود: مَثَل منافقین، مانند کسانی است که برای استفاده از روشنائی آتشی روشن کند و خداوند با فرستادن باد آتش را خاموش یا بارانی ببارد که آن آتش را ازخاموش کند، همینگونه است حال این منافقین که نقض پیمان می کنند، آن زمان که خداوند متعال از آنها اخذ پیمان درباره بیعت با علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته است و بیعت شکستند، اینگونه که بظاهر بشهادت داده وگفته اند، خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی ندارد و محمد صلی الله علیه وآله فرستاده اوست و علی علیه السلام ولی وسرپرست وجانشین و وارث و خلیفه او در امتّش است و برآورده کننده طلب او واَدا کننده وعده های او و قیام کننده برای مدیریت بندگان خدا به جای اوست، پس ارث های مسلمین به وسیله این ولایت علی علیه السلام به ورثه می رسد و خواسته ها و دفاع از کیان مسلمین به سبب این ولایت است و او را به عنوان برادر برگزید تا او را محافظت کنند از آنچه محافظت می کنند از او خودشان را به خاطر اینکه این را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده اند، درخودشان که این شهادت آنها نتیجه علومی است که حضرت امیر مانند رسول خدا صلی الله علیه وآله دارا است.

فَلَمَّا جَاءَهُ الْمَوْتُ وَقَعَ فِي حُكْمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْعَالِمِ بِالْأَسْرَارِ، الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ بِبَاطِنِ كُفْرِهِمْ، فَذَلِكَ حِينَ ذَهَبَ نُورُهُمْ، وَ صَارُوا فِي ظُلُمَاتِ عَذَابِ اللهِ، ظُلُمَاتِ أَحْكَامِ الْآخِرَةِ، لَا يَرَوْنَ مِنْهَا خُرُوجاً، وَلا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً ثُمَّ قَالَ: «صُمٌّ» يَعْنِي يَصُمُّونَ فِي الْآخِرَةِ فِي عَذَابِهَا.

«بُكْمٌ» يَبْكَمُونَ هُنَاكَ بَيْنَ أَطْبَاقِ نِيرَانِهَا «عُمْيٌ» يَعْمُونَ هُنَاكَ.

وَ ذَلِكَ نَظِيرُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَلى وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِيراً».

پس هنگامی که مرگ آنها فرارسید، در تحت فرمان پروردگار جهانیان خواهند آمد. خدایی که عالِم به اسرار و نهان هاست و هیچ چیز مخفی ای از او پوشیده نیست و خداوند بکفر درونی آنها آنان را عذاب می کند و آنگاست که روشنایی برای آنها خاموش شده و در تاریکی عذاب حکومت آخرت سر گردان مانده و راهی برای نجات از عذاب نمی یابندو را فراری ندارند، سپس حضرت فرمود: لال هستند، یعنی در آخرت و در عذابِ آن، ناشنوا هستند و لالند در بین طبقه های آتش عذاب و کورند، یعنی چیزی در آنجا نخواهند دید.

و این مانند سخن خداوند عزوجل است که فرمود: و آنها را در روز قیامت بر صورتهایشان محشور می کنیم در حالی که کر و لال و کورند و جایگاه آنها جهنم است و هرگاه که متوقف می شود شعله های آتش عذاب بیشتر می شود.

(سوره اسراء آیه ۹۷)

ما يتمثل للمنافقين عند حضور ملك الموت:

رواية ٦٤

٦٤- قَالَ الْإِمَامُ ع: عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ وَ لَا أَمَةٍ أَعْطَى بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع فِي الظَّاهِرِ، وَ نَكَثَهَا فِي الْبَاطِنِ وَ أَقَامَ عَلَى نِفَاقِهِ إِلَّا وَ إِذَا جَاءَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ تَمَثَّلَ لَهُ إِبْلِيسُ وَ أَعْوَانُهُ.

وَ تَمَثَّلَ النِّيرَانُ وَ أَصْنَافُ عَذَابِهَا لِعَيْنَيْهِ وَ قَلْبِهِ وَ مَقَاعِدِهِ مِنْ مَضَايِقِهَا.

وَ تَمَثَّلَ لَهُ أَيْضاً الْجِنَانُ وَ مَنَازِلُهُ فِيهَا لَوْ كَانَ بَقِيَ عَلَى إِيمَانِهِ، وَ وَفَى بِبَيْعَتِهِ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ:

انْظُرْ فَتِلْكَ الْجِنَانُ الَّتِي لَا يُقَدِّرُ قَدْرَ سَرَائِهَا وَ بَهْجَتِهَا وَ سُرُورِهَا إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَانَتْ مُعَدَّةً لَكَ، فَلَوْ كُنْتَ بَقِيتَ عَلَى وَلَايَتِكَ لِأَخِي مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ إِلَيْهَا مَصِيرُكَ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ، لَكِنَّكَ (نَكَثْتَ وَ خَالَفْتَ) فَتِلْكَ النِّيرَانُ وَ أَصْنَافُ عَذَابِهَا وَ زَبَانِيَتُهَا وَ مِرْزَبَاتُهَا وَ أَفَاعِيهَا الْفَاغِرَةُ أَفْوَاهَهَا، وَ عَقَارِبُهَا النَّصَّابَةُ أَذْنَابَهَا، وَ سِبَاعُهَا الشَّائِلَةُ مَخَالِبَهَا، وَ سَائِرُ أَصْنَافِ عَذَابِهَا هُوَ لَكَ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُكَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ: «يالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» فَقَبِلْتُ مَا أَمَرَنِي وَ الْتَزَمْتُ مِنْ مُوَالاةِ عَلِيٍّ ع مَا أَلْزَمَنِي .

آنچه که فرشته مرگ برای منافقن هنگام مرگ نمایان می کند

روایت شصت وچهارم

۶۴- حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام فرمودند: هیچ مرد و زنی نیست که در ظاهر به ولایت علی بن أبی طالب علیهما السّلام بیان کند و در باطن نقض این پیمان کند و براین نفاقش بماند و توبه نکند، مگر آنکه هنگام مرگ که ملک الموت برای قبض روح او می آید، ابلیس و همکارانش و کمک کنندگان ابلیس برای او نمایان می شوند و آتش و اقسام عذاب ها را به چشم و دل قلب او و جایگاهش را از روزنه ای و دریچه اش نمایان می کنند و بهشت و جایگاهش در آن را که اگر ایمان و بیعت خود باقی بود، برایش نمایان می کنند و فرشته مرگ به او می گوید: به بهشتی که اندازه زیبایی ها و نورانیت ها وشادی هایش را جز پروردگار عالمیان نمی داند، نظاره کن که برای تو آماده بود، پس اگر بر ولایت برادرِ محمد فرستاده خدا صلی الله علیه وآله یعنی علی علیه السّلام باقی می ماندی، روز قیامت بعد از حساب به آنجا می رفتی، ولی پیمان شکستی و مخالفت با ولایت کردی، این آتش و انواع عذاب آن و شعله های آن و گرزهای آتشین و مارهای وحشتناک که از دهانشان آتش می آید و عقرب هایی که بر دُم آنها نیش های سهمگین دارد و درندگانی که پنجه های آنان آماده دریدن است برای توست و باید به آنجا بروی پس در آن لحظه می گوید: ای کاش آن راهی راکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بود برمی گزیدم (سوره فرقان آیه ۲۷) و آنچه که امرکرده بود، قبول می کردم و ملتزم دوستی علی علیه السلام و آنچه که او به من الزام کرده بود می شدم.

قوله عز و جل أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكافِرِينَ يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ كُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

سخن خداوند عزوجل که فرمود: یا مانند کسی که دچار باردگی و تاریکی و رعد و برق شدید از آسمان شده انگشتان خود را در گوش های خود قرارمی دهنداز ترس صاعقه هایی که مرگ آور است وخداوند به کافران احاطه دارد. ونزدیک است برق چشمهای آنها را بزند، هر زمان که برای آنها روشن می شود در آن راه می روند و هنگامی که تاریکی بر آنها بیاید می ایستند، واگر خدا بخواهد شنوایی وبینایی آنها را می برد همانا خداوند برهر چیزی قادر است.

روایة ٦٥

٦٥- قَالَ الْإِمَامُ ع: ثُمَّ ضَرَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَثَلًا آخَرَ لِلْمُنَافِقِينَ فَقَالَ:

مَثَلُ مَا خُوطِبُوا بِهِ مِنْ هَذَا الْقُرْآنِ الَّذِي أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، مُشْتَمِلًا عَلَى بَيَانِ تَوْحِيدِي، وَ إِيضَاحِ حُجَّةِ نُبُوَّتِكَ، وَ الدَّلِيلِ الْبَاهِرِ الْقَاهِرِ عَلَى اسْتِحْقَاقِ أَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لِلْمَوْقِفِ الَّذِي وَقَفْتَهُ، وَ الْمَحَلِّ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ، وَ الرُّتْبَةِ الَّتِي رَفَعْتَهُ إِلَيْهَا، وَ السِّيَاسَةِ الَّتِي قَلَّدْتَهُ إِيَّاهَا فَهِيَ «كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ» قَالَ: يَا مُحَمَّدُ كَمَا أَنَّ فِي هَذَا الْمَطَرِ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ، وَ مَنِ ابْتَلَى بِهِ خَافَ، فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ فِي رَدِّهِمْ لِبَيْعَةِ عَلِيٍّ ع، وَ خَوْفِهِمْ أَنْ تَعْثُرَ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ عَلَى نِفَاقِهِمْ كَمَنْ هُوَ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَطَرِ وَ الرَّعْدِ وَ الْبَرْقِ، يَخَافُ أَنْ يَخْلَعَ الرَّعْدُ فُؤَادَهُ، أَوْ يَنْزِلَ الْبَرْقُ بِالصَّاعِقَةِ عَلَيْهِ، فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ يَخَافُونَ أَنْ تَعْثُرَ عَلَى كُفْرِهِمْ، فَتُوجِبَ قَتْلَهُمْ، وَ اسْتِيصَالَهُمْ «يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ».

كَمَا يَجْعَلُ هَؤُلَاءِ الْمُبْتَلُونَ بِهَذَا الرَّعْدِ وَ الْبَرْقِ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ لِئَلَّا يَخْلَعَ صَوْتُ الرَّعْدِ أَفْئِدَتَهُمْ، فَكَذَلِكَ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ إِذَا سَمِعُوا لَعْنَكَ لِمَنْ نَكَثَ الْبَيْعَةَ وَ وَعِيدَكَ لَهُمْ إِذَا عَلِمْتَ أَحْوَالَهُمْ يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ لِئَلَّا يَسْمَعُوا لَعْنَكَ وَ لَا وَعِيدَكَ فَتَغَيَّرَ أَلْوَانُهُمْ فَيَسْتَدِلَّ أَصْحَابُكَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُعْنِيُّونَ بِاللَّعْنِ وَ الْوَعِيدِ، لِمَا قَدْ ظَهَرَ مِنَ التَّغَيُّرِ وَ الِاضْطِرَابِ عَلَيْهِمْ، فَتَقْوَى التُّهَمَةُ عَلَيْهِمْ، فَلَا يَأْمَنُونَ هَلَاكَهُمْ بِذَلِكَ عَلَى يَدِكَ وَ فِي حُكْمِكَ.

روایت شصت وپنجم

۶۵- امام موسی بن جعفرعلیه السّلام فرمود: سپس خدای عزوجل برای منافقین مثال دیگری زد ، پس فرمود: مثل آنچه که مخاطب واقع شدند از این قرآنی که نازل کردیم بر تو ای محمد! که مشتمل بر بیان توحیدی و توضیح دلیل پیامبری تو دلیل روشن وآشکار بر اسحقاق برادرت علی بن ابی طالب علیه السلام بر جایگاه و محلی که او را قرار دادی و رتبه و درجه ای که او ا بالابردی و سیاستی که آن را مخصوص او کردی و برگردن او فقط انداختی که آن منافقین مانندکسانی هستند، که دچار باردگی و رعد و برق شدیدشده باشند ، فرمود: ای محمد! مانند این بارندگی و کسی که دچار آن شده و می ترسد، منافقین نیز می ترسند که به رد و عدم قبول ولایت وبیعت علی علیه السلام از سوی آنها پی ببرید، همچنانکه آن شخص دچار بارندگی ورعد وبرق شدید از آن می ترسد که برق و صاعقه او را بگیرد اینها

هم می ترسند که تو بر کفر آنها آگاه شوی که موجب کشته شدن و بیچارگی آنها شود، پس انگشتان خود را در گوش های خود قرارمی دهنداز ترس صاعقه هایی که مرگ آور است. آنها هم مانند آن شخص صاعقه زده انگشتان خود را در گوش خود فرو می کنند تا لعنت تو را که بر کسانی که بیعت را شکستند و وعیدهای عذاب را نشنوند،پس رنگ های آنها تغییر می کند و این دلیل می شود که اصحابت پی ببرند، اینها کسانی هستند که مورد لعن و وعید عذاب شدند به خاطر اینکه چهره هایشان تغییر کرده و مضطرب شدند و ترس از تهمت به آنها و هلاکت و اینکه از به دستور کشت آنها توسط تو در امان نیستند که نکند حکم کشتن آنها رابدهی.

ثُمَّ قَالَ: «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكافِرِينَ» مُقْتَدِرٌ عَلَيْهِمْ، لَوْ شَاءَ أَظْهَرَ لَكَ نِفَاقَ مُنَافِقِيهِمْ وَ أَبْدَي لَكَ أَسْرَارَهُمْ، وَ أَمَرَكَ بِقَتْلِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ: «يَكادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ» وَ هَذَا مَثَلُ قَوْمٍ ابْتُلُوا بِبَرْقٍ فَلَمْ يَغُضُّوا عَنْهُ أَبْصَارَهُمْ، وَ لَمْ يَسْتُرُوا مِنْهُ وُجُوهَهُمْ لِتَسْلَمَ عُيُونُهُمْ مِنْ تَلَأْلُئِهِ، وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى الطَّرِيقِ الَّذِي يُرِيدُونَ أَنْ يَتَخَلَّصُوا فِيهِ بِضَوْءِ الْبَرْقِ، وَ لَكِنَّهُمْ نَظَرُوا إِلَى نَفْسِ الْبَرْقِ فَكَادَ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ.

فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقُونَ يَكَادُ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْآيَاتِ الْمُحْكَمَةِ الدَّالَّةِ عَلَى نُبُوَّتِكَ الْمُوضِحَةِ عَنْ صِدْقِكَ فِي نَصْبِ أَخِيكَ عَلِيٍّ ع إِمَاماً.

وَ يَكَادُ مَا يُشَاهِدُونَهُ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ وَ مِنْ أَخِيكَ عَلِيٍّ مِنَ الْمُعْجِزَاتِ الدَّالَّاتِ عَلَى أَنَّ أَمْرَكَ وَ أَمْرَهُ هُوَ الْحَقُّ الَّذِي لَا رَيْبَ فِيهِ، ثُمَّ هُمْ مَعَ ذَلِكَ لَا يَنْظُرُونَ فِي دَلَائِلِ مَا يُشَاهِدُونَ مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ آيَاتِكَ، وَ آيَاتِ أَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، يَكَادُ ذَهَابُهُمْ عَنِ الْحَقِّ فِي حُجَجِكَ يُبْطِلُ عَلَيْهِمْ سَائِرَ مَا قَدْ عَمِلُوهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَعْرِفُونَهَا لِأَنَّ مَنْ جَحَدَ حَقّاً وَاحِداً، أَدَّاهُ ذَلِكَ الْجُحُودُ إِلَى أَنْ يَجْحَدَ كُلَّ حَقٍّ، فَصَارَ جَاحِدُهُ فِي بُطْلَانِ سَائِرِ الْحُقُوقِ عَلَيْهِ، كَالنَّاظِرِ إِلَى جِرْمِ الشَّمْسِ فِي ذَهَابِ نُورِ بَصَرِهِ.

سپس فرمود: خداوند به کافران احاطه دارد و برآنها قدرت دارد و اگر خدا بخواهد نفاق آنها را آشکارکرده و اسرار آنها را برای تو نمایان نموده و تو را دستور به کشتن آنها می دهد.

سپس فرمود: ونزدیک است برق چشمهای آنها رابزند و این مانند گروهی است که دچار رعد و برق شد و چشم هایشان را از آن نبستند و صورت خود را نگرفته باشند تا چشم هایشان از درخشندگی برق سالم بماند و نگاه به راهی که می خواستند با نور آن برق بروند نکردند، ولی نگاه به برق کردند به جای اینکه از نور برق استفاده کنند و راه را ببینند به برق نگاه کرده و چشمانشان را برق گرفت و بینایشان را ازدست دادند و این منافقین نیز مانند این گروه ندیدند آنچه که در قرآن از آیات محکم که دلالت بر نبوت تو و دلالت واضح بر راستی نصب امامت برادرت علی علیه السلام و آنچه که از تو ای محمد و برادت علی از معجزاتی که دلالت بر امر تو و امر او دارد و اینکه آن حقی است که شکی در آن نیست و این همه دلایل باز هم این نشانه های تو و برادرت و براهین از قرآن و آیات را ندیدند، چرا که اگر

کسی دلایل وحجت هایی را باچیزهایی که نمی دانند باطل کرد ،در واقع یک حق را انکار کرده است و انکار یک حق باعث می شود که همه حق ها را انکار کند و منکر این حق به سوی بطلان بقیه حق ها درحرکت است، مانند کسی که به جِرم خورشید نگاه می کند، طوری که نور چشمش درحال از بین رفتن و کورشدن است.

ثُمَّ قَالَ: «كُلَّمَا أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ» إِذَا ظَهَرَ مَا قَدِ اعْتَقَدُوا أَنَّهُ هُوَ الْحُجَّةُ مَشَوْا فِيهِ: ثَبَتُوا عَلَيْهِ.

وَ هَؤُلَاءِ كَانُوا إِذَا أَنْتَجَتْ خُيُولُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ نِسَاؤُهُمُ الذُّكُورَ، وَ حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ وَ زَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَ رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ، وَ كَثُرَتِ الْأَلْبَانُ فِي ضُرُوعِ جُذُوعِهِمْ قَالُوا:

يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هَذَا بِبَرَكَةِ بَيْعَتِنَا لِعَلِيٍّ ع إِنَّهُ مَبْخُوتٌ مُدَالٌ فَبِذَلِكَ يَنْبَغِي أَنْ نُعْطِيَهُ ظَاهِرَ الطَّاعَةِ لِنَعِيشَ فِي دَوْلَتِهِ.

«وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قامُوا» أَيْ وَ إِذَا أَنْتَجَتْ خُيُولُهُمُ الذُّكُورَ، وَ نِسَاؤُهُمُ الْإِنَاثَ، وَ لَمْ يَرْبَحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ وَ لَا حَمَلَتْ نَخِيلُهُمْ، وَ لَا زَكَتْ زُرُوعُهُمْ، وَقَفُوا وَ قَالُوا: هَذَا بِشُؤْمِ هَذِهِ الْبَيْعَةِ الَّتِي بَايَعْنَاهَا عَلِيّاً، وَ التَّصْدِيقِ الَّذِي صَدَّقْنَا مُحَمَّداً.

سپس فرمود: هر زمان که برای آنها روشن می شود در آن راه می روند، یعنی هنگامی که برای آنها از برهان و دلیلی که آشکار می شوند و معتقدند که آن حجت است در آن می روند و برآن ثابت می شوند و هنگامی که برای آنها حیوانات واسب هایشان مونث می زاید و زنانشان پسر می زایند و درختان خرمایشان بارور می شود و زراعتشان زیاد شده و کسب وکارشان سود می دهد و گاوها و شترها زیاد شیر می دهند، می گویند: اینها به برکت بیعت ما با علی علیه السلام است که او بخت خوبی دارد و که خوب است به او حکومت و دولت ظاهری را بدهیم . و هنگامی که تاریکی بر آنها بیاید می ایستند، یعنی هنگامی که حیواناتشان و اسب هایشان مذکر می زاید و زنهایشان دختر می زایند و در تجارتشان سودی نمی برند و درختان خرما محصولی نمی دهد و زراعات نیز محصول خوبی نمی دهد توقف کرده و می گویند: این به خاطر شوم بودن این بیعتی است که با علی علیه السلام و تصدیقی که با محمد داشتیم .

وَ هُوَ نَظِيرُ مَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ «إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ» قَالَ اللهُ تَعَالَى: «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» بِحُكْمِهِ النَّافِذِ وَ قَضَائِهِ، لَيْسَ ذَلِكَ لِشُؤْمِي وَ لَا لِيُمْنِي.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ» حَتَّى لَا يَتَهَيَّأَ لَهُمُ الِاحْتِرَازُ مِنْ أَنْ تَقِفَ عَلَى كُفْرِهِمْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ الْمُؤْمِنُونَ وَ تُوجِبُ قَتْلَهُمْ «إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ»

و او مانند سخن خداوند عزوجل است که فرمود: ای محمد صلی الله علیه وآله! اگر به آنها خوبی ای برسد می گویند از جانب خداست واگر بدی ای به آنها برسد می گویند این بدی از تو ای محمد است. (سوره نساء آیه ۷۸) خداوند متعال

فرمود: بگو همه از جانب خداست، به خاطر حکمت نافذ و قضای الهی است و این به خاطر شومی یا خوبی و میمنت نمی باشد.

سپس خدای عزوجل فرمود: واگر خدا بخواهد شنوایی و بینایی آنها را می برد تا نتوانند کفرشان را بپوشانند ودوری از کفررا از شما واصحاب مومنت مخفی کنند تا موجب کشتن آنها شود،خداوند بر هرچیزی قادر است و چیزی او را عاجر و ناتوان نمی کند.

روایة ٦٦

٦٦- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

«**يا أَيُّهَا النَّاسُ**» يَعْنِي سَائِرَ النَّاسِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ ع.

«**اعْبُدُوا رَبَّكُمُ**» أَيْ أَطِيعُوا رَبَّكُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمْ مِنْ أَنْ تَعْتَقِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ لَا شَبِيهَ وَ لَا مِثْلَ لَهُ عَدْلٌ لَا يَجُورُ، جَوَادٌ لَا يَبْخَلُ، حَلِيمٌ لَا يَعْجَلُ، حَكِيمٌ لَا يَخْطَلُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص وَ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَفْضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ أَفْضَلُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ أُمَمِ الْمُرْسَلِينَ .

روایت شصت وششم

۶۶ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: امام علی بن الحسین علیهماالسلام درباره این سخن خداوند متعال فرمود:« ای مردم» یعنی مردمی که از فرزندان آدم علیه السلام تکلیف به آنها شده است «پروردگارتان را عبادت کنید» یعنی اطاعت کنید پروردگارتان را از آن جهت که به شما امر کرده اعتقاد به لااله الا الله داشته باشید که او خدای واحدی است که شریک ندارد و شبیه و مانندی نداشته و عادلی است که ستم نمی کند، بخشنده ای است که بخیل نیست و حکیمی است که عجولانه عمل نمی کند و همانا محمد صلی الله علیه وآله بنده او فرستاده اوست و محمد صلی الله علیه وآله برترین انبیاء است و همانا علی علیه السلام برترین خاندان محمد است و همانا یاران و اصحاب مومن محمد صلی الله علیه وآله برترین یاران انبیاء مرسل است و امّت محمد صلی الله علیه وآله برترین امت های انبیاءِ مرسل می باشد.

كيفية خلق الإنسان و تطوراته:

روایة ٦٧

٦٩- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **الَّذِي خَلَقَكُمْ** اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُطْفَةٍ **مِنْ ماءٍ مَهِينٍ، فَجَعَلَهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ، إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ،** فَقَدَّرَهُ، فَنِعْمَ الْقَادِرُ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّ النُّطْفَةَ تَثْبُتُ فِي قَرَارِ الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْماً، ثُمَّ تُجْعَلُ (بَعْدَهُ عِظَاماً) ثُمَّ تُكْسَى لَحْماً، ثُمَّ يُلْبِسُ اللهُ فَوْقَهُ جِلْداً، ثُمَّ يُنْبِتُ عَلَيْهِ شَعْراً، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مَلَكَ الْأَرْحَامِ، فَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ أَجَلَهُ وَ عَمَلَهُ وَ رِزْقَهُ، وَ شَقِيّاً يَكُونُ أَوْ سَعِيداً.

فَيَقُولُ الْمَلَكُ: يَا رَبِّ أَنَّى لِي بِعِلْمِ ذَلِكَ فَيُقَالُ لَهُ: اسْتَمْلِ ذَلِكَ مِنْ قُرَّاءِ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ. فَيَسْتَمْلِيهِ مِنْهُمْ .

کیفیت خلقت انسان وسیرچگونگی خلق آن

روایت شصت وهفتم

۶۷- سپس خدای عزوجل فرمود: آن کسی که شما راخلق کرده را عبادت کنید. او از نطفه ای که از آب پست و بی ارزش است شمارا خلق کرده و آن را درجایگاهی استوار و به قدر و اندازه ای مشخص قرارداد، پس خداوندی که پروردگار جهانیان است، چه توانای خوبی است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود : همانا نطفه در جایگاه رحِم چهل روز قرار می گیرد ،سپس در مدت چهل روز علقه می شود و بعد در زمان چهل روز مُضغه شده و بعد از آن استخوان به آن قرار گرفته و سپس گوشت، آن را فرا می گیرد، بعد از آن خداوند متعال بر آن پوست می پوشاند وسپس مو بر آن روییده می شود و بعد از آن خدای عزوجل فرشته ارحام را به سوی آن می فرستد و به او گفته می شود: زمان مرگ و عمل و رزق و روزی اش را بنویس که بدبخت یا سعادتمند می شود، پس فرشته می گوید: ای پروردگارم از کجا علم به این را بدست آورم؟ پس به او گفته می شود : این علم را از قاریان لوح محفوظ املاء بگیر ، پس او املاءگرفته و آن را می نویسد.

شكاية بريدة من علي ع عند رسول الله ص و رده عليه:

رواية ٦٨

٦٨ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ إِنَّ مِمَّنْ كُتِبَ أَجَلُهُ وَ عَمَلُهُ وَ رِزْقُهُ وَ سَعَادَةُ خَاتِمَتِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع، كَتَبُوا مِنْ عَمَلِهِ أَنَّهُ لَا يَعْمَلُ ذَنْباً أَبَداً إِلَى أَنْ يَمُوتَ.

قَالَ: وَ ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ شَكَاهُ بُرَيْدَةُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَ جَيْشاً ذَاتَ يَوْمٍ لِغَزَاةٍ، أَمَّرَ عَلَيْهِمْ عَلِيّاً ع، وَ مَا بَعَثَ جَيْشاً قَطُّ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِلَّا جَعَلَهُ أَمِيرَهُمْ.

فَلَمَّا غَنِمُوا رَغِبَ عَلِيٌّ ع فِي أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ جُمْلَةِ الْغَنَائِمِ جَارِيَةً يَجْعَلُ ثَمَنَهَا فِي جُمْلَةِ الْغَنَائِمِ، فَكَايَدَهُ فِيهَا حَاطِبُ بْنُ أَبِي بَلْتَعَةَ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ، و زایداه.

فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا يُكَايِدَانِهِ وَ يُزَايِدَانِهِ، انْتَظَرَ إِلَى أَنْ بَلَغَتْ قِيمَتُهَا قِيمَةَ عَدْلٍ فِي يَوْمِهَا فَأَخَذَهَا بِذَلِكَ.

شکایت بریده از امیرالمومنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله و رد شکایت او

روایت شصت وهشتم

۶۸- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا از کسانی که اجلش و عملش و رزقش و سعادت عاقبتش نوشته شده، علی بن ابی طالب علیهماالسلام است و در مورد عملش نوشته شده که تا زمانی که می میرد گناهی نمی کند.

حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود: این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله در روزی است که بُرَیدَه نزد پیامبر شکایت کرده بود و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله لشکری را در روزی برای جنگ فرستاده بود و امیر آن لشکر را علی علیه السلام قرارداده بود و هیچ لشکری را نفرستاده بود، مگر اینکه علیه علیه السلام را امیر آن لشکر قرارداده بود.

هنگامی که از جنگ فارغ شدند، علی علیه السلام تصمیم گرفت از غنائم جنگ جاریه ای بخرد و قیمت آن را از غمائم بدهد و دراین باره حاطب بن ابی بلتعه و بریدة اسلمی شروع به نیرنگ زدن و زیاده خواهی کردند.

پس هنگامی که این فریب وزیاده خواهی را از این دو نفر دید، صبر کرد تا قیمت آن جاریه به قیمت عادلانه ای در شرایط آن زمان رسید و آن را گرفت.

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، تَوَاطَئَا عَلَى أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ بُرَيْدَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَوَقَفَ بُرَيْدَةُ قُدَّامَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَمْ تَرَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخَذَ جَارِيَةً مِنَ الْمَغْنَمِ دُونَ الْمُسْلِمِينَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص، ثُمَّ جَاءَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَهَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص (فَجَاءَهُ عَنْ يَسَارِهِ وَ قَالَهَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، وَ جَاءَ مِنْ خَلْفِهِ فَقَالَهَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ) ثُمَّ عَادَ إِلَى بَيْنِ يَدَيْهِ فَقَالَهَا.

فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَضَباً لَمْ يُرَ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ غَضَبٌ مِثْلُهُ، وَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَ تَرَبَّدَ وَ انْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ، وَ ارْتَعَدَتْ أَعْضَاؤُهُ، وَ قَالَ:

پس هنگامی که برگشتند، نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله و با هم همدست شدند که بریدة به رسول خدا صلی الله علیه وآله این قضیه را بگوید. پس بریدة در مقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله ایستاد و گفت:

ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! آیا نمی بینی که علی بن ابیطالب از غنائم مسلمین یک جاریه گرفته است ؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله از او صورت برگرداند، سپس بریدة از طرف راست حضرت این را تکرارکرد، باز هم رسول خدا از او رو برگرداند و دوباره از چپ و پشت سر حضرت این کار را تکرارکرد تا اینکه دوباره به مقابل و جای اول حضرت این سخن را تکرارکرد.

پس رسول خدا عصبانی شده طوری که تا آن موقع چنین عصبانیتی از او دیده نشده بود و بعد از آن هم اینچنین عصبانیتی از رسول خداصلی الله علیه وآله دیده نشده بود و رنگ رخسار رسول خداصلی الله علیه وآله تغییر کرده و به سیاهی و سرخی گروید و رگ های صورت حضرت بادکرده و اعضاء وجوارح حضرت لرزید و فرمود:

مَا لَكَ يَا بُرَيْدَةُ آذَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ مُنْذُ الْيَوْمِ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً».

قَالَ بُرَيْدَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ص مَا عَلِمْتُ أَنَّنِي قَصَدْتُكَ بِأَذًى.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ وَ تَظُنُّ يَا بُرَيْدَةُ أَنَّهُ لَا يُؤْذِينِي إِلَّا مَنْ قَصَدَ ذَاتَ نَفْسِي أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيّاً مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ أَنَّ مَنْ آذَى عَلِيّاً فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَ مَنْ آذَى اللَّهَ فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤْذِيَهُ بِأَلِيمِ عَذَابِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ)! يَا بُرَيْدَةُ أَنْتَ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَ أَعْلَمُ أَمْ قُرَّاءُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَنْتَ أَعْلَمُ أَمْ مَلَكُ الْأَرْحَامِ

قَالَ بُرَيْدَةُ: بَلِ اللَّهُ أَعْلَمُ، وَ قُرَّاءُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَعْلَمُ، وَ مَلَكُ الْأَرْحَامِ أَعْلَمُ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَنْتَ أَعْلَمُ يَا بُرَيْدَةُ أَمْ حَفَظَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: بَلْ حَفَظَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

ای بریده تورا چه شده است که رسول خدا را اذیت می کنی ؟! آیا سخن خدای عزوجل را نشنیده ای؟ که فرمود: «همانا کسانی که خدا ورسول او ر اذیت می کنند خداوند آنها را دردنیا و آخرت لعنت می کندو عذابی خارکننده بر ایشان آماده کرده است و کسانی که مومنینِ زن و مرد را اذیت می کنند به غیر آنچه که کرده باشند وگناهی از آنها سرزده باشد،پس تهمت و گناهی آشکار را بردوش گرفته اند»(سوره احزاب آیات ۵۷ و۵۸) بریده گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من قصد اینکه تورا اذیت کنم نداشتم . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا گمانی می کنی که مرا اذیت نمی کنی درحالی که به جان من تصمیم اذیتش را داری و نمی دانی که علی علیه السلام از من است و من از علی هستم و هرکس که علی علیه السلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت کند، حقش این است که با عذاب دردناک درآتش جهنم اذیت شود. ای بریدة تو بهتر می دانی یا خدای عزوجل تو؟ بهتر می دانی یا قاریان لوح محفوظ؟ تو بهتر می دانی یا فرشته مرگ ؟ بریدة گفت : خدا و قاریان لوح محفوظ و فرشته مرگ داناترند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: تو بهتر می دانی یا فرشتگان محافظ و ماموران نوشتن گناه و ثوابی که برای علی بن ابی طالب می باشد؟ گفت: فرشتگان مامور نوشتن گناه و ثواب علی بن ابی طالب .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَكَيْفَ تُخَطِّئُهُ وَ تَلُومُهُ وَ تُوَبِّخُهُ وَ تُشَنِّعُ عَلَيْهِ فِي فِعْلِهِ، وَ هَذَا جَبْرَئِيلُ أَخْبَرَنِي، عَنْ حَفَظَةِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُمْ مَا كَتَبُوا عَلَيْهِ قَطُّ خَطِيئَةً مُنْذُ يَوْمَ وُلِدَ وَ هَذَا مَلَكُ الْأَرْحَامِ حَدَّثَنِي أَنَّهُمْ كَتَبُوا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ، حِينَ اسْتَحْكَمَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، أَنَّهُ لَا يَكُونُ مِنْهُ خَطِيئَةٌ أَبَداً، وَ هَؤُلَاءِ قُرَّاءُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَخْبَرُونِي لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي أَنَّهُمْ وَجَدُوا فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ «عَلِيٌّ الْمَعْصُومُ مِنْ كُلِّ خَطَإٍ وَ زَلَّةٍ».

فَكَيْفَ تُخْطِئُهُ أَنْتَ يَا بُرَيْدَةُ وَ قَدْ صَوَّبَهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ يَا بُرَيْدَةُ لَا تَعَرَّضْ لِعَلِيٍّ بِخِلَافِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَ سَيِّدُ الصَّالِحِينَ وَ فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكِ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس چرا او را درکارش تخطئه و ملامت و توبیخ و بدگویی می کنید؟ جبرئیل مرا از فرشتگان مامور نوشتن گناه و ثواب خبرداد که هیچ گناه و خطایی از او، از روزتولدش ننوشته اند و این هم فرشته رحِم ها که به من گفت : هنگامی که در شکم مادرش درحال استحکام و شکل گیری بود، نوشته شده است که خطایی از او هرگز سر نمی زند و اینها هم قاریان لوح محفوظ که در شب اسراء به من خبردادند که آنها در لوح محفوظ این رای افتندکه علی علیه السلام از همه خطاها و لغزش ها معصوم است.

پس چگونه تو ای بریدة او را تخطئه می کنی و می گویی خطا کرده است، درحالی که پروردگار جهانیان و ملائکه مقرب او را تایید کرده و تمام کارهای او را درست می دانند. ای بریدة جز با خوبی و نیکویی با علی علیه السلام برخورد نکن، چرا که او امیرمومنان و آقای وصیت شدگان و جانشینان و سرور صالحین و تک سوار مسلمین و رهبرروشن پیشانی ها و تقسیم کننده بهشت و جهنم در روز قیامت به آتش می گوید: این برای من و این برای تو.

ثُمَّ قَالَ: يَا بُرَيْدَةُ أَ تَرَى لَيْسَ لِعَلِيٍّ مِنَ الْحَقِّ عَلَيْكُمْ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ، أَلَّا تَكَايَدُوهُ وَ لَا تَعَانَدُوهُ وَ لَا تَزَايَدُوهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنَّ قَدْرَ عَلِيٍّ عِنْدَ اللهَّ تَعَالَى أَعْظَمُ مِنْ قَدْرِهِ عِنْدَكُمْ، أَ وَ لَا أُخْبِرُكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهَّ.

قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: فَإِنَّ اللهَّ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْوَاماً تَمْتَلِئُ مِنْ جِهَةِ السَّيِّئَاتِ مَوَازِينُهُمْ فَيُقَالُ لَهُمْ: هَذِهِ السَّيِّئَاتُ فَأَيْنَ الْحَسَنَاتُ وَ إِلَّا فَقَدْ عَطِبْتُمْ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا مَا نَعْرِفُ لَنَا حَسَنَاتٍ.

فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: «لَئِنْ لَمْ تَعْرِفُوا لِأَنْفُسِكُمْ عِبَادِي حَسَنَاتٍ فَإِنِّي أَعْرِفُهَا لَكُمْ، وَ أُوَفِّرُهَا عَلَيْكُمْ».

ثُمَّ تَأْتِي الرِّيحُ بِرُقْعَةٍ صَغِيرَةٍ وَ تَطْرَحُهَا فِي كِفَّةِ حَسَنَاتِهِمْ، فَتَرْجَحُ بِسَيِّئَاتِهِمْ بِأَكْثَرَ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، فَيُقَالُ لِأَحَدِهِمْ: خُذْ بِيَدِ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ وَ إِخْوَانِكَ وَ أَخَوَاتِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ قَرَابَاتِكَ وَ أَخْدَانِكَ وَ مَعَارِفِكَ، فَأَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ.

سپس فرمود: ای بریدة آیا نمی دانی حقی از شما گروه مسلمین برای علی علیه السلام نیست که در صدد فریب او و دشمنی با او و زیاده خواهی از او هستید؟! چه بسیار دور است چه بسیاردور است! همانا ارزش علی نزد خدای متعال عظیم تر از ارزش او نزد شماست آیا خبری را به شما بگویم؟ گفتند: بله ای رسول خدا صلی الله علیه وآله . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا روز قیامت خداوند گروهی را می آورد که ترازوی عمل آنها از نظر گناه پُر است و به آنها گفته می شود: این گناهان شماست پس نیکی های شما کجاست؟ و اگر نیکی هایتان را نیاورید مجازات می شوید، پس آنها می گویند: ای پروردگار ما حسناتی برای خود نمی دانیم.

پس در این هنگام ندایی از سوی خدای عزوجل می آید که: ای بندگان من اگر حسناتی برای خود نمی شناسید، همانا من برای شما معرفی می کنم و برای شما کامل می کنم.

سپس بادی نامه ی کوچکی را می آورد و در در آن کفّه ترازو می اندازد، پس این کفّه ترازو از آن کفّه گناهان ترجیح پیدا می کند آنچنان زیاد می شود که تا بین آسمان و زمین فرق می کند، پس به یک از آنها گفته می شود: دست پدر و مادر و برادرانت و خواهرانت و دوستان مخصوصت و نزدیکانت و رفقایت و آشنایانت را بگیر و آنهارا وارد بهشت کن .

فَيَقُولُ أَهْلُ الْمَحْشَرِ: يَا رَبَّنَا أَمَّا الذُّنُوبُ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا، فَمَا ذَا كَانَتْ حَسَنَاتُهُمْ فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا عِبَادِي، مَشَى أَحَدُهُمْ بِبَقِيَّةِ دَيْنٍ عَلَيْهِ لِأَخِيهِ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ:

خُذْهَا فَإِنِّي أُحِبُّكَ بِحُبِّكَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: قَدْ تَرَكْتُهَا لَكَ بِحُبِّكَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ لَكَ مِنْ مَالِي مَا شِئْتَ.

فَشَكَرَ اللهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَهُمَا فَحَطَّ بِهِ خَطَايَاهُمَا، وَ جَعَلَ ذَلِكَ فِي حَشْوِ صَحَائِفِهِمَا وَ مَوَازِينِهِمَا، وَ أَوْجَبَ لَهُمَا وَ لِوَالِدَيْهِمَا وَ لِذُرِّيَّتِهِمَا الْجَنَّةَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا بُرَيْدَةُ إِنَّ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ أَكْثَرُ مِنْ حَصَى الْخَذْفِ الَّتِي يُرْمَى بِهَا عِنْدَ الْجَمَرَاتِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ.

فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» أَيْ اعْبُدُوهُ بِتَعْظِيمِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع الَّذِي خَلَقَكُمْ نَسَماً، وَ سَوَّاكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ، وَصَوَّرَكُمْ، فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ .

پس اهل محشر می گویند: ای پروردگار ما! اماگناهان او را می دانیم، پس حسناتشان چیست؟ خدای عزوجل می فرماید: ای بندگان من! یکی از آنها برای باقی مانده بدهکاری رفت که آبدهی برای برادرش بود تا آن بدهکاری را برطرف کند، پس گفت: که این را بگیر که من تو را دوست دارم برای اینکه تو علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داری و دیگری هم گفت: که از این بدهکاری برای تو گذشتم به خاطر اینکه تو علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داری و این مال من است، هرچه می خواهی بردار. پس خدای متعال از این دو تشکر کرده و خطاهای آن را بخشیده و آن را درحاشیه نامه های آن دو و ترازوی عمل آن دو نفر قرارداد و برای آن دو نفر و پدر و مادر آن دو نفر و نسل آنها بهشت را واجب کرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای بریدة همانا کسانی که به خاطر بغض وکینه علی علیه السلام وارد آتش جهنم می شوند از این سنگ هایی که در رمی جمرات پرتاب می شود بیشتر است و برحذرباش که تو از آنها نباشی.

پس این سخن خدای تبارک وتعالی می باشد که « عبادت خدایی را کنید که خلقتان کرده است» یعنی بندگی او را کنید به بزرگ داشتن محمد و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم . او کسی است که شما را متغیرانه خلق کرده و بعد از آن

شما را مرتب و استوار کرده و بعد از آن به بهرتین شکل تصویرگری کرده است.

روایة ٦٩

٦٩- ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

قَالَ: وَ خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ سَائِرِ أَصْنَافِ النَّاسِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .

قَالَ: لَهَا وَجْهَانِ:

أَحَدُهُمَا خَلْقُكُمْ، وَ خَلْقُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، أَيْ لِتَتَّقُوا كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: «وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» وَ الْوَجْهُ الْآخَرُ: اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ، وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، أَيِ اعْبُدُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ النَّارَ وَ «لَعَلَّ» مِنَ اللهِ وَاجِبٌ لِأَنَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَنِّيَ عَبْدَهُ بِلَا مَنْفَعَةٍ وَ يُطْمِعَهُ فِي فَضْلِهِ ثُمَّ يُخَيِّبَهُ، أَ لَا تَرَاهُ كَيْفَ قَبُحَ مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ، إِذَا قَالَ لِرَجُلٍ: أَخْدِمْنِي لَعَلَّكَ تَنْتَفِعُ بِي وَ بِخِدْمَتِي، وَ لَعَلِّي أَنْفَعُكَ بِهَا. فَيُخْدِمُهُ، ثُمَّ يُخَيِّبُهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ فِي أَفْعَالِهِ، وَ أَبْعَدُ مِنَ الْقَبِيحِ فِي أَعْمَالِهِ مِنْ عِبَادِهِ .

روایت شصت ونهم

٦٩- سپس خدای عزوجل فرمود:«و کسانی که قبل از شما بودند» فرمود: وخلق کرد و کسانی که قبل از شما بودند ازگروه های دیگر مردم امید است که تقوی پیشه کنید.فرمود: برای این دو وجه است:

یکی از آن آفریدن شما و کسانی که قبل از شما بودند باشد، که تقواپیشه کنید یعنی تقوا برگزینید، همچنان که خدای متعال فرمود:«و جن و انس آفریده نشده اند مگراینکه عبادت کنند» و وجه دیگر اینکه عبادت خدا را کنید، آن خدایی که شما و قبل از شمارا آفرید،یعنی او را عبادت کنید،باشد که از آتش بترسید و «لعَّل»یعنی از خدا واجب است، چرا که او کریم تر از آن است که بدون فایده بنده اش را در سختی بیاندازد و او رادر طمع فضیلتش بیاورد و پس از آن نا امیدش کند. آیا نمی بینی که چگونه بنده ای از بندگان بد می داند، اگر که به مردی بگوید: خدمت مرا کن شاید با این خدمتت به من فایده ای ببینی و شاید تو را فایده ای رساندم ، پس مرد خدمت او را می کند و آن شخص او را نا امید می کند و فایده ای به او نمی رساند، پس خدای عزوجل در افعالش کریم است و از کارهای قبیح درمورد بندگانش دور است.

روایة ٧٠

٧٠- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً» جَعَلَهَا مُلَائِمَةً لِطَبَائِعِكُمْ، مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ، لَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةَ الْحُمَّى وَ الْحَرَارَةِ فَتُحْرِقَكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ الْبُرُودَةِ فَتُجْمِدَكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ طِيبِ الرِّيحِ فَتُصَدِّعَ هَامَاتُكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ النَّتْنِ فَتُعْطِبَكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ اللِّينِ كَالْمَاءِ

فَتُغْرِقَكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ الصَّلَابَةِ فَتَمْتَنِعَ عَلَيْكُمْ فِي حَرْثِكُمْ وَ أَبْنِيَتِكُمْ، وَ دَفْنِ مَوْتَاكُمْ، وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ فِيهَا مِنَ الْمَتَانَةِ مَا تَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ تَتَمَاسَكُونَ، وَ تَتَمَاسَكُ عَلَيْهَا أَبْدَانُكُمْ وَ بُنْيَانُكُمْ، وَ جَعَلَ فِيهَا مِنَ اللِّينِ مَا تَنْقَادُ بِهِ لِحَرْثِكُمْ وَ قُبُورِكُمْ وَ كَثِيرٍ مِنْ مَنَافِعِكُمْ.

فَلِذَلِكَ جَعَلَ الْأَرْضَ فِرَاشاً لَكُمْ.

روایت هفتادم

۷۰- امام حسن بن علی عسکری علیهماالسلام فرمودند:خداوند عزوجل فرمود: کسی که برای شما زمین را محل استقرار قرار داده است یعنی آن را متناسب و همسان برای طبیعت های شما و موافق و همراه برای بدن های شما قرارداده است و آن را نه شدیداً گرم و سوزان کرده که شما بسوزید و نه شدیدا سرد کرده است که شما منجمد شوید و نه خیلی خوش بو کرده که دچارسردرد شوید و نه بسیار بد بوست که شما در سختی و عذاب قرار بگیرید و نه مانند آب خیلی روان آفریده که شما غرق شوید و نه بسیار مستحکم آفریده که شما نتوانید چیزی بکارید و یا ساختمان بسازید و نتوانید مرده های خود را دفن کنید و لکن خدای عزوجل برای زمین متانت و اعتدالی قرارداده است که از آن نفع ببرید و هم دیگر را نگه دارید و بدن هاو ساختمان های خود را در آن نگه دارید و در آن از نرمی طوری قرارداده است که بتوان در آن کشاورزی کرد و قبرکَند و بسیاری از فایده ها برد، پس اینگونه خداوند زمین را محل استقرار قرارداده است.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَالسَّماءَ بِناءً** سَقْفاً مِنْ فَوْقِكُمْ مَحْفُوظاً يُدِيرُ فِيهَا شَمْسَهَا وَ قَمَرَهَا وَ نُجُومَهَا لِمَنَافِعِكُمْ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «**وَأَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً**» يَعْنِي الْمَطَرَ يُنْزِلُهُ مِنْ عَلَا لِيَبْلُغَ قُلَلَ جِبَالِكُمْ وَ تِلَالَكُمْ وَ هِضَابَكُمْ وَ أَوْهَادَكُمْ ثُمَّ فَرَّقَهُ رَذَاذاً وَ وَابِلًا وَ هَطْلًا وَ طَلًّا لِتَنْشَفَهُ أَرَضُوكُمْ، وَ لَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ الْمَطَرَ نَازِلًا عَلَيْكُمْ قِطْعَةً وَاحِدَةً فتفسد فَيُفْسِدَ أَرَضِيكُمْ وَ أَشْجَارَكُمْ وَ زُرُوعَكُمْ وَ ثِمَارَكُمْ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «**فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ**» يَعْنِي مِمَّا يُخْرِجُهُ مِنَ الْأَرْضِ رِزْقاً لَكُمْ «**فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً**» أَيْ أَشْبَاهاً وَ أَمْثَالًا مِنَ الْأَصْنَامِ الَّتِي لَا تَعْقِلُ وَ لَا تَسْمَعُ وَ لَا تُبْصِرُ، وَ لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** أَنَّهَا لَا تَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ النِّعَمِ الْجَلِيلَةِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ

سپس خدای عزوجل فرمود: وآسمان را مانند بنایی قرارداد یعنی سقفی از بالای شما که محفوظ کننده است که در آن خورشید و ماه و ستارگان برای فایده رساندن به شما دور می زنند.

سپس خدای عزوجل فرمود: و از آسمان آب را فرستاد یعنی باران از بالای آن می آید تا به قله های کوه ها وتپه ها و دره ها و پستی و بلندی ها برسد، سپس آن را به قطرات نرم و به آرامی و شدید و قطره های درشت و کوچک می

فرستد تا زمین های شما خیس شده و به همه آن آب برسد و آن باران را به صورت یک تکّه بزرگ نمی فرستد،که زمین و درختان و کشاورزی و محصولات شما خراب شود.

بعدازآن خدای عزوجل فرمود: پس از زمین رزقی برای شما خارج کردیم، یعنی از آنچه که از زمین خارج می شود رزق و روزی برای شماست ، پس برای خداشریک و مانندی قرار ندهید، یعنی شبیه و مثل برای خدای نگیرید، بت هایی که تعقل نمی کنند و نمی شنوندو نمی بینند و بر هیچ چیز قادر نیستند را شریک خدا درعبادت قرار ندهید و شما می دانید که همانا این بت ها برهیچ چیز از این نعمت های بزرگ که پروردگارتان بر شما ارزانی داشته قادر نیستند .

روایة ۷۱

۷۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً: إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْمَاءَ فَجَعَلَ عَرْشَهُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ يَعْنِي وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ.

قَالَ: فَأَرْسَلَ الرِّيَاحَ عَلَى الْمَاءِ، فَبَخَرَ الْمَاءُ مِنْ أَمْوَاجِهِ، وَ ارْتَفَعَ عَنْهُ الدُّخَانُ وَ عَلَا فَوْقَهُ الزَّبَدُ، فَخَلَقَ مِنْ دُخَانِهِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ، وَ خَلَقَ مِنْ زَبَدِهِ الْأَرَضِينَ السَّبْعَ فَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ جَعَلَ الْمَاءَ عَلَى الصَّفَا، وَ الصَّفَا عَلَى الْحُوتِ، وَ الْحُوتَ عَلَى الثَّوْرِ، وَ الثَّوْرَ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا لُقْمَانُ لِابْنِهِ فَقَالَ:

يا بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّماواتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللهُ وَ الصَّخْرَةُ عَلَى الثَّرَى، وَ لَا يَعْلَمُ مَا تَحْتَ الثَّرَى إِلَّا اللهُ.

روایت هفتادویکم

۷۱- امیرمومنان علیه السلام فرمود:رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد این سخن خداوندعزوجل که «کسی که زمین را برای شما محل اسقرارقرارداد» فرمودند: همانا خدای متعال هنگامی که آب را خلق کرد عرش خود را بر روی آن قرارداد قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند و این همان سخن خدای عزوجل است که« او کسی است که زمین و آسمان را در شش روز خلق کرد و عرش او روی آب است»(سوره هود آیه ۷) یعنی و عرش او روی آب می باشد قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند. پس از آن بادها را روی آب فرستاد و برخی از موج ها بخارشده و از آن دودی بلند شد که برروی آنها کف هایی شکل گرفت و از دود آن آسمان های هفتگانه خلق شد و از کف های آن زمین آفریده شد و زمین روی آن گسترش پیدا کرد و آب روی سنگ صافی و آن سنگ صاف را روی ماهی و ماهی را روی گاو و آن گاو را روی صخره ای که حضرت لقمان آن را به پسرش متذکرشده است که:«ای فرزندم همانا اگر آن به اندازه دانه

ی خردلی روی صخره ای یا در آسمانها و یا درزمین باشد خداوند آن را خواهد آورد»(سوره لقمان آیه۱۶) وآن صخره روی ثَری می باشد و خداوند فقط می داند زیر ثری چیست.

فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى الْأَرْضَ دَحَاهَا مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ، ثُمَّ بَسَطَهَا عَلَى الْمَاءِ، فَأَحَاطَتْ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَفَخَرَتِ الْأَرْضُ وَ قَالَتْ: أَحَطْتُ بِكُلِّ شَيْءٍ فَمَنْ يَغْلِبُنِي وَ كَانَ فِي كُلِّ أُذُنٍ مِنْ آذَانِ الْحُوتِ سِلْسِلَةٌ مِنْ ذَهَبٍ مَقْرُونَةُ الطَّرَفِ بِالْعَرْشِ، فَأَمَرَ اللهُ الْحُوتَ فَتَحَرَّكَ فَتَكَفَّأَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا كَمَا تَتَكَفَّأُ السَّفِينَةُ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ وَ قَدِ اشْتَدَّتْ أَمْوَاجُهُ وَ لَمْ تَسْتَطِعِ الْأَرْضُ الِامْتِنَاعَ، فَفَخَرَ الْحُوتُ وَ قَالَ: غَلَبْتُ الْأَرْضَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجِبَالَ فَأَرْسَاهَا، وَ ثَقَّلَ الْأَرْضَ بِهَا، فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْحُوتُ أَنْ يَتَحَرَّكَ، فَفَخَرَتِ الْجِبَالُ وَ قَالَتْ: غَلَبْتُ الْحُوتَ الَّذِي غَلَبَ الْأَرْضَ، فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَدِيدَ فَقُطِعَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا دِفَاعٌ وَ لَا امْتِنَاعٌ فَفَخَرَ الْحَدِيدُ وَ قَالَ: غَلَبْتُ الْجِبَالَ الَّتِي غَلَبَتِ الْحُوتَ فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ، فَأَلَانَتِ الْحَدِيدَ وَ فَرَّقَتْ أَجْزَاءَهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الْحَدِيدِ دِفَاعٌ وَ لَا امْتِنَاعٌ.

پس هنگامی که خداوند متعال زمین را از زیر کعبه گسترانید، بعد از آن زمین را روی آب گسترش داد، پس احاطه به همه چیز پیدا کردو زمین به خود مفتخرشد و گفت: من به همه چیز احاطه پیدا کردم چه کسی است که مرا شکست دهد و در هریک از گوش های ماهی زنجیری از طلابود که به کناره های عرش مقارن آویخته بود و خداوند به آن ماهی دستورداد: تکانی بخورد و زمین با اهلش به هم ریخت مانند کشتی ای که روی آب است و موج شدیدا به او برخورد کرده باشد و زمین نمی توانست از این تکان خوردن ممانعت کند، پس آن ماهی به خود افتخار کرد و گفت من بر زمینی که همه چیز را فرا گرفته چیره شدم، پس کیست که به من غلبه کند پس خداوند متعال کوه ها را خلق کرد و آنها را برافراشت و زمین را با آنها محکم نگه داشت و ماهی دیگر نمی توانست آن را حرکت دهد،پس کوه ها به خود بالیدند و گفتند: ما بر ماهی ای که بر زمین غلبه کرده بود پیروز شدیم پس چه کسی است ما را شکست دهد؟! پس خدای عزوجل آهن را خلق کرد و به وسیله آن آهن کوه ها شکافته شد و نمی توانست از خود دفاع یا ممانعت کند، پس آهن نیز برخود بالید و گفت : من برکوهی که بر ماهی چیره شده بود،غلبه کردم، پس کیست که بر من غلبه کند؟! پس خدای عزوجل آتش را خلق کرد و آهن را نرم کرد و تکه تکه شد و آهن از خود دفاعی نداشت و نمی توانست جلو گیری کند.

فَفَخَرَتِ النَّارُ وَ قَالَتْ: غَلَبْتُ الْحَدِيدَ الَّذِي غَلَبَ الْجِبَالَ، فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَاءَ، فَأَطْفَأَ النَّارَ، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا دِفَاعٌ وَ لَا امْتِنَاعٌ، فَفَخَرَ الْمَاءُ وَ قَالَ: غَلَبْتُ النَّارَ الَّتِي غَلَبَتِ الْحَدِيدَ، فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّيحَ فَأَيْبَسَتِ الْمَاءَ، فَفَخَرَتِ الرِّيحُ، وَ قَالَتْ: غَلَبْتُ الْمَاءَ الَّذِي غَلَبَ النَّارَ، فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْإِنْسَانَ فَصَرَفَ الرِّيحَ عَنْ مَجَارِيهَا

بِالْبُنْيَانِ فَفَخَرَ الْإِنْسَانُ وَ قَالَ: غَلَبْتُ الرِّيحَ الَّتِي غَلَبَتِ الْمَاءَ فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَخَلَقَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَكَ الْمَوْتِ فَأَمَاتَ الْإِنْسَانَ، فَفَخَرَ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ قَالَ: غَلَبْتُ الْإِنْسَانَ الَّذِي غَلَبَ الرِّيحَ فَمَنْ يَغْلِبُنِي فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا الْقَهَّارُ الْغَلَّابُ الْوَهَّابُ، أَغْلِبُكَ وَ أَغْلِبُ كُلَّ شَيْءٍ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ .

پس آتش به خود بالید وگفت: من بر آهنی که بر کوه غلبه کرده بود چیره شدم، پس کیست که مرا شکست دهد؟! پس خدای عزوجل آب را آفرید و آن آتش را خاموش کرد و نه دفاعی و نه ممانعتی نمی توانست کند،پس آب برخود بالید و گفت: من بر آتشی که بر آهن پیروز شده بود غلبه کردم، پس کیست مرا شکست دهد؟! پس خدای عزوجل باد را آفرید و آن باد آب را خشک کرد و به خود افتخارکرد که من بر آبی که بر آتش چیره شده بود غلبه کردم، پس کیست برمن غلبه کند؟!پس خدای عزوجل انسان را آفرید و انسان باد را از مسیرهای مخصوص با ساختمان هایی عبورداد وکنترل کرد پس انسان نیز به خود بالید که من بر بادی که بر آب غلبه کرده بود غلبه کردم کیست مرا شکست دهد؟ پس خدای عزوجل فرشته مرگ را آفرید و او جان انسان را گرفت، پس فرشته مرگ به خود افتخار کرد که من جان انسانی که بر باد غلبه کرده بود را گرفتم چه کسی بر من غلبه می کند؟ پس خدای عزوجل فرمود: من کسی که به همه چیز قدرت داشته و برهمه چیز غلبه می کنم و بسیار بخشنده هستم برتو غلبه می کنم و برهمه چیز چیره می گردم پس این سخن خداوند است که فرمود: و به سوی او همه امور بر می گردد.

أركان العرش و حملته

رواية ٧٢

٧٤- قَالَ: فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ مَا أَعْجَبَ هَذِهِ السَّمَكَةَ وَ أَعْظَمَ قُوَّتَهَا، لَمَّا تَحَرَّكَتْ حَرَّكَتِ الْأَرْضَ بِمَا عَلَيْهَا حَتَّى لَمْ تَسْتَطِعِ الِامْتِنَاعَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ وَ لَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَقْوَى مِنْهَا وَ أَعْظَمَ وَ أَرْحَبَ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ ص.

قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ خَلَقَ لَهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفَ رُكْنٍ، وَ خَلَقَ عِنْدَ كُلِّ رُكْنٍ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَوْ أَذِنَ اللهُ تَعَالَى لِأَصْغَرِهِمْ فَ الْتَقَمَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعَ مَا كَانَ ذَلِكَ بَيْنَ لَهَوَاتِهِ إِلَّا كَالرَّمْلَةِ فِي الْفَازَةِ الْفَضْفَاضَةِ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى لَهُمْ: يَا عِبَادِي احْمِلُوا عَرْشِي هَذَا، فَتَعَاطَوْهُ فَلَمْ يُطِيقُوا حَمْلَهُ وَ لَا تَحْرِيكَهُ.

فَخَلَقَ اللهُ تَعَالَى مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَاحِداً، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُزَعْزِعُوهُ فَخَلَقَ اللهُ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَشْرَةً، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُحَرِّكُوهُ فَخَلَقَ اللهُ تَعَالَى بِعَدَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، مِثْلَ جَمَاعَتِهِمْ فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُحَرِّكُوهُ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِجَمِيعِهِمْ: خَلُّوهُ عَلَيَّ أُمْسِكْهُ بِقُدْرَتِي.

فَخَلَّوْهُ، فَأَمْسَكَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِقُدْرَتِهِ.

پایه های عرش وحاملان آن

روایت هفتادودوم

۷۲-حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود: پس گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! این ماهی چه عجیب است و چه قدرتی دارد! هنگامی که حرکت می کند، زمین و همه چیزکه روی آن است، حرکت می کند، طوری که توانایی ممانعت از این حرکت را ندارد، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا شما را به قوی تر و بزرگتر و با وسعت تر از آن آگاه کنم؟ گفتند: بله ای رسول خداصلی الله علیه وآله.

حضرت فرمود: همانا خدای عزوجل هنگامی که عرش را خلق کرد، برای آن سیصد و شصت هزار پایه آفرید و برای هر پایه سیصد و شصت هزار فرشته خلق کرد. اگر خداوند متعال به کوچکترین آنها اجازه بدهد، آسمان هاو زمین های هفتگانه را ببلعد در بین دهان او مانند دانه شنی در یک گستره ی وسیع است.

پس خدای متعال به آنها فرمود: ای عبادت کنندگان من! این عرش مرا حمل کنید و آنها با هم یکپارچه شده ولی توانایی حمل یا حتی حرکت عرش را نداشتند.

پس خدای متعال همراه هریک از فرشتگان یک فرشته دیگر خلق کرد،پس بازهم نتوانستند آن را تکان مختصری هم بدهند،پس خدای متعال همراه هر یک از این فرشتگان ده فرشته دیگر آفرید، بازهم نتوانستند آن راحرکت بدهند. بازهم خدای متعال به اندازه عدد هر یک از این فرشته ها اندازه کل جمعیتشان آفرید، بازهم نتوانستند آن را حرکت دهند، پس خدای عزوجل به همه آنها فرمود:آن را رها کنید تا با قدرتم نگهش دارم ،پس آنها رها کرده وخدای عزوجل به قدرتش آن را نگه داشت .

ثُمَّ قَالَ لِثَمَانِيَةٍ مِنْهُمْ: احْمِلُوهُ أَنْتُمْ. فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَمْ نُطِقْهُ نَحْنُ وَ هَذَا الْخَلْقُ الْكَثِيرُ وَ الْجَمُّ الْغَفِيرُ، فَكَيْفَ نُطِيقُهُ الْآنَ دُونَهُمْ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنِّي أَنَا اللهُ الْمُقَرِّبُ لِلْبَعِيدِ، وَ الْمُذَلِّلُ لِلْعَنِيدِ وَ الْمُخَفِّفُ لِلشَّدِيدِ، وَ الْمُسَهِّلُ لِلْعَسِيرِ، أَفْعَلُ مَا أَشَاءُ وَ أَحْكُمُ بِ مَا أُرِيدُ، أُعَلِّمُكُمْ كَلِمَاتٍ تَقُولُونَهَا يُخَفَّفْ بِهَا عَلَيْكُمْ. قَالُوا: وَ مَا هِيَ يَا رَبَّنَا قَالَ: تَقُولُونَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

فَقَالُوهَا، فَحَمَلُوهُ وَ خَفَّ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ كَشَعْرَةٍ نَابِتَةٍ عَلَى كَاهِلِ رَجُلٍ جَلْدٍ قَوِيٍّ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِسَائِرِ تِلْكَ الْأَمْلَاكِ: خَلُّوا عَلَى كَوَاهِلِ هَؤُلَاءِ الثَّمَانِيَةِ عَرْشِي لِيَحْمِلُوهُ وَ طُوفُوا أَنْتُمْ حَوْلَهُ، وَ سَبِّحُونِي وَ مَجِّدُونِي وَ قَدِّسُونِي، فَإِنِّي أَنَا اللهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا رَأَيْتُمْ وَ أَنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

سپس به هشت فرشته از آنها گفت : شما آن را حمل کنید،پس گفتند: ای پروردگارا ما نمی توانیم درحالی که این خلق بسیار و جمعیت زیاد نتوانستند، حال ما چگونه بدون آنها بتوانیم؟! پس خدای عزوجل فرمود: من خدایی هستم که دور

را نزدیک می کنم و سرکش را رام می کنم و چیز مُحکم را نرم می کنم و سخت را آسان می کنم . هرچه بخواهم انجام می دهم و هرچه اراده می کنم حکم خواهم کرد. به شما کلماتی را یاد می دهم تا بگویید و این برای شما سبُک شود. گفتند:این کلمات چیست ای پروردگارما؟ خداوند فرمود: بگوئید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ (به نام خداوند بخشاینده ومهربان و هیچ نیرو وقوتی نیست مگر باخداوند بلند مرتبه وعظیم و درود خداوند بر محمد وخاندان پاکش).

پس آنها این ذکر راگفتند و عرش بر پشت آنها مانند موی مُژه ی مرد باصلابت و قوی شد. پس خدای عزوجل به بقیه این فرشته ها فرمود: شما این هفت فرشته را رها کرده تاعرش مرا حمل کنند و شما اطراف آنها بگَردید و تسبیح و تمجید و تقدیس مرا کنید، چرا که من خدای قادر برآنچه که می بینید هستم و بر هرچیزی توانایی دارم.

قصة سعد بن معاذ، و جليل مرتبته:

رواية ٧٣

٧٥- فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ص:

مَا أَعْجَبَ أَمْرَ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةِ حَمَلَةِ الْعَرْشِ فِي قُوَّتِهِمْ وَ عِظَمِ خَلْقِهِمْ! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص:

هَؤُلَاءِ مَعَ قُوَّتِهِمْ لَا يُطِيقُونَ حَمْلَ صَحَائِفَ تُكْتَبُ فِيهَا حَسَنَاتُ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي.

قَالُوا: وَ مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ لِنُحِبَّهُ وَ نُعَظِّمَهُ وَ نَتَقَرَّبَ إِلَى اللهِ بِمُوَالاتِهِ قَالَ: ذَلِكَ الرَّجُلُ، رَجُلٌ كَانَ قَاعِداً مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُغَطَّي الرَّأْسِ فَلَمْ يَعْرِفْهُ.

فَلَمَّا جَاوَزَهُ الْتَفَتَ خَلْفَهُ فَعَرَفَهُ، فَوَثَبَ إِلَيْهِ قَائِماً حَافِياً حَاسِراً، وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَقَبَّلَهَا وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ وَ صَدْرَهُ وَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا شَقِيقَ رَسُولِ اللهِ، لَحْمُكَ لَحْمُهُ، وَ دَمُكَ دَمُهُ، وَ عِلْمُكَ مِنْ عِلْمِهِ، وَ حِلْمُكَ مِنْ حِلْمِهِ، وَ عَقْلُكَ مِنْ عَقْلِهِ، أَسْأَلُ اللهَ أَنْ يُسْعِدَنِي بِمَحَبَّتِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

ماجراى سعد بن معاذ و جلالت مرتبه اش

روايت هفتاد وسوم

٧٣ - پس اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله گفتند:

امر اين فرشتگان حامل عرش از لحاظ قدرت و بزرگى خلقتشان چه عجيب است! پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اينها با اين قدرتشان نمى توانند نامه هايى را كه در آن حسنات مردى از امّت مرا نوشته اند،حمل كنند.

گفتند: و آن شخص كيست اى رسول خدا صلى الله عليه وآله تا با او دوستى كرده و اورا بزرگ بداريم و به سوى خداوند بوسيله دوستى با او تقرب بجوييم ؟ حضرت فرمود: آن مرد، مردى است كه بين همراهانش نشسته كه مردى از اهل بيت من درحالى كه سرش پوشيده بود از مقابل او عبور كرد و او را نشناخت . پس هنگامى كه از او گذر كرد،

متوجه پشت سر او شد و او را شناخت و ناگهان از جایش بلند شد درحالی که پا و سر برهنه بود،دست او را گرفت و بوسید و سر او سینه و بین دوچشم اورا نیز بوسید و گفت: جان من و مادرم فدایت ای نیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله گوشت و خون وعلم و صبر وعقل تو عین رسول خداست از خدا می خواهم که مرا با محبت شما اهل بیت سعادتمندم کند.

فَأَوْجَبَ اللهُ لَهُ بِهَذَا الْفِعْلِ، وَ هَذَا الْقَوْلِ مِنَ الثَّوَابِ مَا لَوْ كُتِبَ تَفْصِيلُهُ فِي صَحَائِفِهِ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهَا جَمِيعُ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةِ الطَّائِفِينَ بِالْعَرْشِ، وَ الْأَمْلَاكِ الْحَامِلِينَ لَهُ فَقَالَ لَه أَصْحَابُهُ لَمَّا رَجَعَ إِلَيْهِمْ: أَنْتَ فِي جَلَالَتِكَ وَ مَوْضِعِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ مَحَلِّكَ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ص تَفْعَلُ بِهَذَا مَا نَرَى فَقَالَ لَهُمْ: أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ وَ هَلْ يُثَابُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا بِحُبِّ مُحَمَّدٍ ص وَ حُبِّ هَذَا فَأَوْجَبَ اللهُ لَهُ بِهَذَا الْقَوْلِ مِثْلَ مَا كَانَ أَوْجَبَ لَهُ بِذَلِكَ الْفِعْلِ وَ الْقَوْلِ أَيْضاً.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ لَقَدْ صَدَقَ فِي مَقَالِهِ لِأَنَّ رَجُلًا لَوْ عَمَّرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلَ عُمُرِ الدُّنْيَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ، وَ رَزَقَهُ مِثْلَ أَمْوَالِهَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ، فَأَنْفَقَ أَمْوَالَهُ كُلَّهَا فِي سَبِيلِ اللهِ وَ أَفْنَى عُمُرَهُ صَائِمٌ نَهَارَهُ، قَائِمٌ لَيْلَهُ، لَا يُفَتِّرُ شَيْئاً مِنْهُ وَ لَا يَسْأَمُ، ثُمَّ لَقِيَ اللهَ تَعَالَى مُنْطَوِياً، عَلَى بُغْضِ مُحَمَّدٍ أَوْ بُغْضِ ذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي قَامَ إِلَيْهِ هَذَا الرَّجُلُ مُكْرِماً، إِلَّا أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، وَ لَرَدَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَالَهُ عَلَيْهِ وَ أَحْبَطَهَا.

پس خداوند به خاطر این کار و این سخن خوب برای او واجب کرد آن چه را که اگر در نامه عملش تمام آن نوشته شود، این فرشته ها و ملائکه حامل عرش نمی توانند آن راحمل کنند، پس هنگامی که به سوی همراهانش برگشت به او گفتند: تو در مقامی با عظمت و جلال و جایگاهی دراسلام هستی و منزلتی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله داری این کاری را که کردی و ما دیدیم در شأن تو نبود! پس به آنها گفت: ای نادانان آیا در اسلام جز به حبّ محمد صلی الله علیه وآله و دوستی این مرد ثوابی داده می شود؟ پس خداوند به خاطر این سخن برای او واجب کرد مانند آنچه که برای آن عمل برایش واجب کرده بود که کار و سخن او از هردو، ثواب مانند هم دارد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا در سخنی که گفته بود راست گفت، چرا که اگر خداوند عزوجل به مردی به اندازه صدهزار بار بیشتر از عمر دنیا عمر دهد و به او به اندازه کل اموال این مدت در دنیا بدهد، بلکه صد هزار برابر آن بدهد و همه اموالش را در راه خدا انفاق کند و تمام عمرش را روزها روزه بگیرد و شب ها شب زنده داری کند و درچیزی سستی و گناهی نکند و پس از آن خدای متعال را ملاقات کند درحالی که طومار نامه اعمالش پیچیده شده است بر بغض وکینه محمدصلی الله علیه وآله یا کینه این مردی که این مرد برای اکرام او بلند شد (برای امیرالمومنین علیه السلام) خداوند او را با بینی درآتش جهنم می اندازد و خداوند اعمالش را بر او بر می گرداند و همه اعمالش را از بین می برد.

قَالَ: فَقَالُوا: وَ مَنْ هَذَانِ الرَّجُلَانِ يَا رَسُولَ اللهَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَمَّا الْفَاعِلُ مَا فَعَلَ بِذَلِكَ الْمُقْبِلِ الْمُغَطِّي رَأْسَهُ فَهُوَ هَذَا فَتَبَادَرَ الْقَوْمُ إِلَيْهِ يَنْظُرُونَهُ، فَإِذَا هُوَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْأَوْسِيُّ الْأَنْصَارِيُّ.

وَ أَمَّا الْمَقُولُ لَهُ هَذَا الْقَوْلُ، فَهَذَا الْآخَرُ الْمُقْبِلُ الْمُغَطِّي رَأْسَهُ. فَنَظَرُوا، فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

ثُمَّ قَالَ: مَا أَكْثَرَ مَنْ يَسْعَدُ بِحُبِّ هَذَيْنِ، وَ مَا أَكْثَرَ مَنْ يَشْقَى مِمَّنْ يَحِلُ حُبَّ أَحَدِهِمَا وَ بُغْضَ الْآخَرِ، إِنَّهُمَا جَمِيعاً يَكُونَانِ خَصْماً لَهُ وَ مَنْ كَانَا لَهُ خَصْماً كَانَ مُحَمَّدٌ لَهُ خَصْماً وَ مَنْ كَانَ مُحَمَّدٌ لَهُ خَصْماً كَانَ اللهُّ لَهُ خَصْماً وَ فَلَجَ عَلَيْهِ وَ أَوْجَبَ (اللهُّ عَلَيْهِ عَذَابَهُ).

پس گفتند: ای رسول خداصلی الله علیه وآله این دو مرد چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اما آن کسی که آن کار را کرد که دست آن مرد سرپوشیده را بوسید این همان شخص است، پس جمعیت به سوی او نگاه کردند، دیدند سعد بن معاذ اوسی انصاری است و اما آن کسی که این درموردش اینگونه مکرمانه سخن گفت ودست اوکه سرش پوشیده بود را بوسید این شخص است همه نگاه کردند، دیدند، او علی بن ابی طالب علیه السلام است .

سپس فرمود: پس بسیار کسانی به حب این دو سعادتمند می شوند و چه بسیار کسانی که حب یکی از این دو را دارد و بغض دیگری را و هردو آنها با او دشمن اند و هرکه را که این دو با او دشمن باشند، محمدصلی الله علیه وآله با او دشمن می باشد و هرکه را که محمد صلی الله علیه وآله با او دشمن باشد و خداوند با او دشمن است بر او عذابش را می فرستد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عِبَادَ اللهَّ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ أَهْلُ الْفَضْلِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص (لِسَعْدٍ: أَبْشِرْ) فَإِنَّ اللهَّ يَخْتِمُ لَكَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَهْلِكُ بِكَ أُمَّةً مِنَ الْكَفَرَةِ، وَ يَهْتَزُّ (عَرْشُ الرَّحْمَنِ) لِمَوْتِكَ، وَ يَدْخُلُ بِشَفَاعَتِكَ الْجَنَّةَ مِثْلُ عَدَدِ شُعُورِ الْحَيَوَانَاتِ كُلِّهَا .

قَالَ: فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى **جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً** تَفْتَرِشُونَهَا لِمَنَامِكُمْ وَ مَقِيلِكُمْ.

وَ السَّماءَ بِناءً سَقْفاً مَحْفُوظاً أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بِقُدْرَتِهِ تَجْرِي فِيهَا شَمْسُهَا وَ قَمَرُهَا وَ كَوَاكِبُهَا مُسَخَّرَةً لِمَنَافِعِ عِبَادِهِ وَ إِمَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَا تَعْجَبُوا لِحِفْظِهِ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، فَإِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْفَظُ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ.

قَالُوا: وَ مَا هُوَ قَالَ: أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ ثَوَابُ طَاعَاتِ الْمُحِبِّينَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

ثُمَّ قَالَ: **وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً** يَعْنِي الْمَطَرَ يَنْزِلُ مَعَ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكٌ يَضَعُهَا فِي مَوْضِعِهَا الَّذِي يَأْمُرُهُ بِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فَعَجِبُوا مِنْ ذَلِكَ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای بندگان خدا همانا فضیلت را اهل فضیلت می شناسند.

بعد از آن به سعد فرمود: بشارت باد برتو که خداوند عاقبت تورا به شهادت ختم می کند و به وسیله تو گروهی از کافران را به هلاکت می رساند و عرش الهی به مرگ تو به لرزه می افتد و با شفاعت تو به اندازه عدد موهای همه حیوانات به بهشت داخل می شوند . فرمود واین سخن خدای متعال است که « قرارداد برای شما زمین را محل استقرار» که برای خواب و محل استقرار خود جایگاهی قراردهید.

و آسمان را برای شمابنایی قرارداد، یعنی سقفی محافظت شده که بر زمین قرار نگیرد و با قدرت خداوند در آن خورشید و ماه و ستارگان در حرکت باشند و برای منافع بندگانش زن و مردش مسخر کرده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از محافظان آسمان که مراقبند به زمین نرسند تعجب نکنید که خداوند از آن بزرگ تر را حفظ می کند. گفتند: آن چیست ؟ فرمود: بزرگتر از این ثواب طاعات و عبادات محبین محمد وآل محمد صلوات الله علیهم است.

سپس فرمود: و از آسمان آبی را نازل کرد، یعنی بارانی نازل می کند که همراه هر قطره، فرشته ای می باشد که آن را در جایش که پروردگار عزوجلش امر کرده قرارمی دهد، پس از این قضیه تعجب کردند.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ وَ تَسْتَكْثِرُونَ عَدَدَ هَؤُلَاءِ إِنَّ عَدَدَ الْمَلَائِكَةِ الْمُسْتَغْفِرِينَ لِمُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ هَـؤُلَاءِ، وَ إِنَّ عَدَدَ الْمَلَائِكَةِ اللَّاعِنِينَ لِمُبْغِضِيهِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ هَؤُلَاءِ.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ» أَ لَا تَرَوْنَ كَثْرَةَ عَدَدِ هَذِهِ الْأَوْرَاقِ وَ الْحُبُوبِ وَ الْحَشَائِشِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ عَدَدَهَا!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَكْثَرُ عَدَداً مِنْهَا مَلَائِكَةٌ يَبْتَذِلُونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ ص فِي خِدْمَتِهِمْ، أَ تَدْرُونَ فِـيمَا يَبْتَـذِلُونَ لَهُـمْ يَبْتَـذِلُونَ فِي حَمْـلِ أَطْبَاقِ النُّورِ، عَلَيْهَا التُّحَفُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِمْ فَوْقَهَا مَنَادِيلُ النُّورِ، وَ يَخْدِمُونَهُمْ فِي حَمْلِ مَا يَحْمِلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْهَا إِلَى شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّـيهِمْ، وَ إِنَّ طَبَقاً مِنْ تِلْكَ الْأَطْبَاقِ يَشْتَمِلُ مِنَ الْخَيْرَاتِ عَلَى مَا لَا يَفِي بِأَقَلَّ جُزْءٍ مِنْهُ جَمِيعُ أَمْوَالِ الدُّنْيَا .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا تعدا این فرشته ها را زیاد می دانید؟! همانا تعداد ملائکه ی استغفارکننده برای دوستداران علی بن ابی طالب علیه السلام، بیشتر از این تعداد است و ملائکه لعنت کننده بر مبغضین او بیشتر از این تعداد است.

سپس خدای عزوجل فرمود: پس خارج کرد از زمین محصولاتی که رزق برای شماست. آیا تعداد این برگ ها و دانه ها و ریز چوب ها و شاخه ها را می دانید؟ گفتند: ای رسول خداصلی الله علیه وآله عددشان بسیار است .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از تعداد اینها بیشتر ملائکه ای هستند که خدمتگذار برای آل محمد صلی الله علیه وآله هستند. آیا می دانید چگونه خدمت می کنند؟ آنها در حمل سینی هایی از نور که روی آنها تحفه ها و هدیه هایی است که روی آنها پارچه هایی از نور قرارداده شده است و خدمت آنهایی را می کنند در حمل کردن آنچه که حمل می

کنند آل محمد به سوی شیعیان و دوستدارانشان و همانا طبقی از این سینی ها مشتمل خوبی های است که همه اموال دنیا به کمتر از آن هم نمی رسد.

قوله عز و جل وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ

روایة ٧٤

٧٤- قَالَ الْإِمَامُ ع فَلَمَّا ضَرَبَ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلْكَافِرِينَ الْمُجَاهِرِينَ الدَّافِعِينَ لِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ النَّاصِبِينَ الْمُنَافِقِينَ لِرَسُولِ اللهِ ص، الدَّافِعِينَ مَا قَالَهُ مُحَمَّدٌ ص فِي أَخِيهِ عَلِيٍّ، وَ الدَّافِعِينَ أَنْ يَكُونَ مَا قَالَهُ عَنِ اللهِ تَعَالَى، وَ هِيَ آيَاتُ مُحَمَّدٍ ص وَ مُعْجِزَاتُهُ لِمُحَمَّدٍ مُضَافَةً إِلَى آيَاتِهِ الَّتِي بَيَّنَهَا لِعَلِيٍّ ع بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ لَمْ يَزْدَادُوا إِلَّا عُتُوّاً وَ طُغْيَاناً قَالَ اللهُ تَعَالَى لِرَدَةِ أَهْلِ مَكَّةَ وَ عُتَاةِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ: **وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا** حَتَّى تَجْحَدُوا أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللهِ ص وَ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْمُنَزَّلُ عَلَيْهِ كَلَامِي، مَعَ إِظْهَارِي عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، الْبَاهِرَاتِ مِنَ الْآيَاتِ كَالْغَمَامَةِ الَّتِي كَانَتْ يُظِلُّهُ بِهَا فِي أَسْفَارِهِ، وَ الْجَمَادَاتِ الَّتِي كَانَتْ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ مِنَ الْجِبَالِ وَ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ وَ الْأَشْجَارِ، وَ كَدِفَاعِهِ قَاصِدِيهِ بِالْقَتْلِ عَنْهُ وَ قَتْلِهِ إِيَّاهُمْ، وَ كَالشَّجَرَتَيْنِ الْمُتَبَاعِدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَلَاصَقَتَا فَقَعَدَ خَلْفَهُمَا لِحَاجَتِهِ، ثُمَّ تَرَاجَعَتَا إِلَى مَكَانِهِمَا كَمَا كَانَتَا، وَ كَدُعَائِهِ الشَّجَرَةَ فَجَاءَتْهُ مُجِيبَةً خَاضِعَةً ذَلِيلَةً، ثُمَّ أَمَرَهُ لَهَا بِالرُّجُوعِ فَرَجَعَتْ سَامِعَةً مُطِيعَةً.

این سخن خدای عزوجل که فرمود:واگردرتردید وشک هستید نسبت به آنچه که بربنده خودمان نازل کردیم ، پس یک سوره ای مانند آن بیاورید شاهدان غیرخدای خود را فراخوانید اگر راست می گویید، اگر انجام ندهید که هرگز نمی توانید انجام دهید ، ازآتشی که هیزم شعله های آن و سوخت آن مردم وسنگ هستند بترسید که آماده برای کافران است.

روایت هفتادوچهارم

٧۴- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:هنگامی که خداوند متعال برای کافرانی که آشکارا مقابله با پیامبری محمد صلی الله علیه وآله می کردند و برای ناصبی های منافق نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وآله که سخن پیامبرصلی الله علیه وآله را در مورد برادرش علی علیه السلام قبول نمی کردند و رد می کردند و کسانی که هرسخنی که پیامبر از سوی خدای متعال می فرمودند را رد کرده، و آن ها از قبیل نشانه های محمدصلی الله علیه وآله و معجزاتش و همچنین نشانه هایی که برای علی علیه السلام در مکه و مدینه بیان کرده بود را رد می کردند و جز بیشتر شدن تجاوز و گردن کشی از سوی آنها نداشت . خداوند متعال به سرکشان و متجاوزان از حد اهل مدینه فرمود: اگردر آنچه که بر بنده خود فرستادیم شک وتردید دارید، که باعث شده محمدصلی الله علیه وآله را انکار کنید و این چیزی که نازل شده سخن من است با وجود اینکه بر این مورد در مکه بوسیله نشانه هایی اظهارکردم، نشانه هایی مانند: ابری که همواره در سفرهایش

بر او سایه می انداخت و چیزهای سختی که تسلیم او بودند از کوه ها گرفته تا صخره ها وسنگ ها و درختان و دفاع از او در برابر کسانی که تصمیم کشتنش را گرفته بودند و کشته شدن آنها توسط او و آن دو درختی که از هم دور بودند و به هم چسبیدند و بر پشت آن دو می نشست تا قضای حاجت کند و پس از آن به مکان خودشان بر می گشتند و یا مانند فراخواندن درختی که او را جواب داده و خاضعانه و سر به زیر نزدش آمده و بعد از آن به او دستور دادکه برگردد و او با حرف شنوی و اطاعت برگشت.

فَأْتُوا يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَ الْيَهُودِ (وَ يَا مَعْشَرَ النَّوَاصِبِ) الْمُنْتَحِلِينَ الْإِسْلَامَ، الَّذِينَ هُمْ مِنْهُ بَرَاءٌ، وَ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ الْفُصَحَاءِ الْبُلَغَاءِ ذَوِي الْأَلْسُنِ **بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ** مِنْ مِثْلِ مُحَمَّدٍ ص، رَجُلٌ مِنْكُمْ لَا يَقْرَأُ وَ لَا يَكْتُبُ وَ لَمْ يَدْرُسْ كِتَاباً، وَ لَا اخْتَلَفَ إِلَى عَالِمٍ وَ لَا تَعَلَّمَ مِنْ أَحَدٍ، وَ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَهُ فِي أَسْفَارِهِ وَ حَضَرِهِ بَقِيَ كَذَلِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ أُوتِيَ جَوَامِعَ الْعِلْمِ حَتَّى عَلِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

فَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنْ هَذِهِ الْآيَاتِ **فَأْتُوا** مِنْ مِثْلِ هَذَا الْكَلَامِ لِيُبَيَّنَ أَنَّهُ كَاذِبٌ كَمَا تَزْعُمُونَ، لِأَنَّ كُلَّ مَا كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ فَسَيُوجَدُ لَهُ نَظِيرٌ فِي سَائِرِ خَلْقِ اللَّهِ.

وَ إِنْ كُنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْكُتُبِ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ ص مِنْ شَرَائِعِهِ، وَ مِنْ نَصْبِهِ أَخَاهُ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَصِيّاً بَعْدَ أَنْ قَدْ أَظْهَرَ لَكُمْ مُعْجِزَاتِهِ الَّتِي مِنْهَا: أَنْ كَلَّمَتْهُ الذِّرَاعُ الْمَسْمُومَةُ، وَ نَاطَقَهُ ذِئْبٌ وَ حَنَّ إِلَيْهِ الْعُودُ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ السَّمَّ الَّذِي دَسَّتْهُ الْيَهُودُ فِي طَعَامِهِمْ، وَ قَلَبَ عَلَيْهِمُ الْبَلَاءَ وَ أَهْلَكَهُمْ بِهِ، وَ كَثَّرَ الْقَلِيلَ مِنَ الطَّعَامِ **فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ** يَعْنِي مِنْ مِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ الْكُتُبِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ- (المائة و الأربعة عشر-) فَإِنَّكُمْ لَا تَجِدُونَ فِي سَائِرِ كُتُبِ اللَّهِ سُورَةً كَسُورَةٍ مِنْ هَذَا الْقُرْآنِ.

ای گروه قریش و یهود و ناصبی های که ادعای اسلام رادارید و کسانی که از او بیزارهستید وای گروه عربی که فصیح و بلیغ واهل ادبیات زبان هستید، یک سوره مثل آن رابیاورید،از شخصی مانند محمدصلی الله علیه وآله که او مردیست از شما نه می خواند و نه می نویسد و نوشتن را درس نگرفته و نزد عالمی نرفته و از هیچ یک از شما آموزش ندیده است و شما چه درسفرهایش و چه زمانی که حاضر بوده می شناسید که اینگونه تا چهل سال بوده و بعد از آن مجموعه علم از علم اولین تا آخرین به او داده شده است.

پس اگر در این آیات تردید دارید، مانند این سخن بیاورید تا معلوم شود او همانطور که گمان می کنید دروغگواست، چرا که آنچه نزد اوست از سوی غیر خداست و مانند آن در بین سایر خلق خدا یافت می شود و ای گروه خوانندگان کتاب ها! ای یهودی ها و نصرانی ها اگر شک دارید در آنچه که محمد صلی الله علیه وآله از شرایع و نصب برادرش، آقای جانشینان بعد از آشکار کردن این هم معجزه برای شما ،معجراتی مانند اینکه، گوشت سر دست گوسفند و گرگ با

او سخن گفت و یا چوب عود منبر در حالی که بر منبر بود، ناله زد و خداوند سمّی که یهود در غذایش ریخته بودند را دفع کرد و بلا را برای آنها برگرداند و همه بواسطه آن کشته شدند و غذای کم زیاد شد،پس بیاورید سوره ای مانند آن، یعنی مثل این قرآن و تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و کتاب های چهارده گانه (صدوچهارده گانه) پس شما در بقیه کتاب ها سوره ای مانند این قرآن نمی یابید.(یعنی حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن کتب هم کپی برداری نکرده است)

وَ كَيْفَ يَكُونُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ الْمُتَقَوِّلُ أَفْضَلَ مِنْ سَائِرِ كَلَامِ اللهِ وَ كُتُبِهِ، يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.

ثُمَّ قَالَ لِجَمَاعَتِهِمْ: «وَادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ادْعُوا أَصْنَامَكُمُ الَّتِي تَعْبُدُونَهَا يَا أَيُّهَا الْمُشْرِكُونَ، وَ ادْعُوا شَيَاطِينَكُمْ يَا أَيُّهَا النَّصَارَى وَ الْيَهُودُ، وَ ادْعُوا قُرَنَاءَكُمْ مِنَ الْمُلْحِدِينَ يَا مُنَافِقِي الْمُسْلِمِينَ مِنَ النُّصَّابِ لِآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ، وَ سَائِرِ أَعْوَانِكُمْ عَلَى إِرَادَتِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بِأَنَّ مُحَمَّداً تَقَوَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ، لَمْ يُنْزِلْهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ، وَ إِنَّ مَا ذَكَرَهُ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ ع عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِهِ وَ قَلَّدَهُ سِيَاسَتَهُمْ لَيْسَ بِأَمْرِ أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ.

ای گروه یهودو مسیحی! پس اگر اینگونه نباشد، چگونه سخن بیان شده از سوی محمد صلی الله علیه وآله برتر از بقیه سخن های الهی و کتاب های الهی باشد؟!

سپس به این جماعت فرمود: شاهدان غیرخدای خود را فراخوانید. ای مشرکین ! بت هایی را که می پرستید فراخوانید و شیاطینتان را نیز ای یهودیان و مسیحیان فراخوانید و ای منافقینی که با آل پاک محمد صلوات الله علیهم دشمنی دارید،دوستان بی دین و بقیه یاوران بر تصمیمتان را فراخوانیداگر راست می گویید. به اینکه محمدصلی الله علیه وآله این قرآن را از پیش خودش گفته است و خدای عزوجل براو نازل نکرده است و همانا آن چه که یاد شده در باره فضیلت علی علیه السلام بر همه امتش ومدیریت این امت برگردن وی نهاده شده باشد امر خدایی که داورمقتدر باشد نیست؟!

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا أَيْ إِنْ لَمْ تَأْتُوا يَا أَيُّهَا الْمُقَرَّعُونَ بِحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَنْ تَفْعَلُوا أَيْ وَ لَا يَكُونُ هَذَا مِنْكُمْ أَبَداً فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا حَطَبُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ تُوقَدُ فَ تَكُونُ عَذَاباً عَلَى أَهْلِهَا أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ الْمُكَذِّبِينَ بِكَلَامِهِ وَ نَبِيِّهِ، النَّاصِبِينَ الْعَدَاوَةَ لِوَلِيِّهِ وَ وَصِيِّهِ.

قَالَ: فَاعْلَمُوا بِعَجْزِكُمْ عَنْ ذَلِكَ أَنَّهُ مِنْ قِبَلِ اللهِ تَعَالَى وَ لَوْ كَانَ مِنْ قِبَلِ الْمَخْلُوقِينَ لَقَدَرْتُمْ عَلَى مُعَارَضَتِهِ.

فَلَمَّا عَجَزُوا بَعْدَ التَّقْرِيعِ وَ التَّحَدِّي، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ، لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرا.

سپس خدای عزوجل فرمود: اگر انجام ندهید، یعنی ای کسانی که به نظرات و آراءخود عمل می کنید. درمقابل حجت

های پروردگان جهانیان اگر حجتی نیاورید که هرگز نمی توانید بیاورید، یعنی هیچ گاه از آنها همچنین دلیلی آورده نمی شود ، ازآتشی که هیزم شعله های آن و سوخت آن مردم وسنگ هستند بترسید، که عذابی برای اهل آن افروخته می شود و آماده برای کافران است، کافرانی که تکذیب کننده سخن رسول خدا و فرستاده اوکسانی که عَلَمِ دشمنی با ولی و وصیش نصب کرده اند.

فرمود: پس بدانید شماناتوانید از این که مانند قرآن سوره ای بیاورید، چون از سوی خدای متعال است و اگر از سوی مخلوقین بود می توانستند به مقابله و معارضه با آن بپردازند. پس از اینکه خداوند در خواست مبارزه کرد و نتوانستند مانند را آن بیاورند. خداوند عزوجل فرمود: بگو اگر جن و انس جمع شوند براینکه مانند این قرآن بیاورند هرگز نمی توانند اگرچه پشت به پشت هم باشند. (سوره اسراء آیه ۸۸)

قصة الغمامة

روایة۷۵

۷۵- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَقُلْتُ لِأَبِي «عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ» ع: كَيْفَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ فِي هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي ظَهَرَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ اسْتَأْنِفْ لَهَا النَّهَارَ.

فَلَمَّا كَانَ فِي الْغَدِ قَالَ: يَا بُنَيَّ أَمَّا الْغَمَامَةُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُسَافِرُ إِلَى الشَّامِ مُضَارِباً لِخَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ، وَ كَانَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ مَسِيرَةُ شَهْرٍ فَكَانُوا فِي حَمَارَّةِ الْقَيْظِ يُصِيبُهُمْ حَرُّ تِلْكَ الْبَوَادِي، وَ رُبَّمَا عَصَفَتْ عَلَيْهِمْ فِيهَا الرِّيَاحُ وَ سَفَتْ عَلَيْهِمُ الرِّمَالُ وَ التُّرَابُ.

وَ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى فِي تِلْكَ الْأَحْوَالِ يَبْعَثُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص غَمَامَةً تُظِلُّهُ فَوْقَ رَأْسِهِ تَقِفُ بِوُقُوفِهِ، وَ تَزُولُ بِزَوَالِهِ، إِنْ تَقَدَّمَ تَقَدَّمَتْ، وَ إِنْ تَأَخَّرَ تَأَخَّرَتْ، وَ إِنْ تَيَامَنَ تَيَامَنَتْ، وَ إِنْ تَيَاسَرَ تَيَاسَرَتْ، فَكَانَتْ تَكُفُّ عَنْهُ حَرَّ الشَّمْسِ مِنْ فَوْقِهِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الرِّيَاحُ الْمُثِيرَةُ لِتِلْكَ الرِّمَالِ وَ التُّرَابِ، تُسْفِيهَا فِي وُجُوهِ قُرَيْشٍ وَ وُجُوهِ رَوَاحِلِهِمْ حَتَّى إِذَا دَنَتْ مِنْ مُحَمَّدٍ ص هَدَأَتْ وَ سَكَنَتْ، وَ لَمْ تَحْمِلْ شَيْئاً مِنْ رَمْلٍ وَ لَا تُرَابٍ، وَ هَبَّتْ عَلَيْهِ رِيحاً بَارِدَةً لَيِّنَةً، حَتَّى كَانَتْ قَوَافِلُ قُرَيْشٍ يَقُولُ قَائِلُهَا: جِوَارُ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ مِنْ خَيْمَةٍ.

ماجرای معجزه ابر

روایت هفتادوهفتم

۷۷- امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: به پدرم امام علی بن محمد علیهماالسلام گفتم: این خبرهای در مورد معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه، چگونه بود؟

فرمود: فرزندم! صبرکن تا فردا برایت بگویم. فردا که شد، فرمود: فرزندم! اما ماجرای آن ابر این است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تجارتی که برای خدیجه دختر خویلد داشت به سوی شام، حرکت می کرد که از مکه تا بیت المقدس، یک ماه مدتش بود و آنها در سختی و شدت گرمای تابستانی، دچار گرمای بیابان‌ها بودند و چه بسیار طوفان

می‌وزید و ماسه و خاک، بر آنان می ریخت.

وخدای متعال در این حال سخت، ابری را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می داد، تا از آسمان بر او سایه اندازد، اگر او می‌ایستاد، آن ابر می‌ایستاد و اگر حرکت می‌کرد، آن نیز حرکت می کرد و در جلو، عقب، راست و چپ با او بود و بالای سر او از گرمای خورشید محافظت می‌کرد، هرگاه آن طوفان های شدیدِگرم که دانه های شن وخاک را به صورت قریش و مرکب‌هایشان می زد ،هرگاه که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک می شد، آرام وساکت می‌شد، و خاک و ماسه را بر او نمی‌ریخت، و باد خنک آرامی به او می خورد، طوری که گوینده ای از قافله های قریش می‌گفت: همراهی و همجواری با محمد صلی الله علیه و آله، بهتر از سایه چادر است.

فَكَانُوا يَلُوذُونَ بِهِ، وَ يَتَقَرَّبُونَ إِلَيْهِ فَكَانَ الرَّوْحُ يُصِيبُهُمْ بِقُرْبِهِ، وَ إِنْ كَانَتِ الْغَمَامَةُ مَقْصُورَةً عَلَيْهِ.

وَ كَانَ إِذَا اخْتَلَطَ بِتِلْكَ الْقَوَافِلِ غُرَبَاءُ، فَإِذَا الْغَمَامَةُ تَسِيرُ فِي مَوْضِعٍ بَعِيدٍ مِنْهُمْ.

قَالُوا: إِلَى مَنْ قُرِنَتْ هَذِهِ الْغَمَامَةُ فَقَدْ شُرِفَ وَ كُرِّمَ.

فَيُخَاطِبُهُمْ أَهْلُ الْقَافِلَةِ: انْظُرُوا إِلَى الْغَمَامَةِ تَجِدُوا عَلَيْهَا اسْمَ صَاحِبِهَا، وَ اسْمَ صَاحِبِهِ وَ صَفِيِّهِ وَ شَقِيقِهِ. فَيَنْظُرُونَ فَيَجِدُونَ مَكْتُوباً عَلَيْهَا:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ص، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ شَرَّفْتُهُ بِآلِهِ الْمُوَالِينَ لَهُ وَ لِعَلِيٍّ وَ أَوْلِيَائِهِمَا، وَ الْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِهِمَا» فَيَقْرَأُ ذَلِكَ، وَ يَفْهَمُهُ مَنْ يُحْسِنُ أَنْ يَكْتُبَ، وَ يَقْرَأُ مَنْ لَا يُحْسِنُ ذَلِك.

به او پناه می آوردند، نزدیک او می‌شدند که آرامش نصیبشان می شد. هر چند آن ابر برای رسول خداصلی الله علیه و آله گسترانیده شده بود آنها هم استفاده می کردند.

و هنگامی که غافله های غریبه با آنها همراه می شدند و از دور ابر را می‌دیدند، می‌گفتند: هر کس را که این ابر برای او سایه انداخته، شریف و کریم شده است و اهل قافله به آنها می‌گفتند: ابر را ببینید، نام صاحب آن و نام همراه و برگزیده و برادرش را خواهید یافت، پس نگاه می کردند و می‌دیدند که بر آن نوشته است: « «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله ، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ شَرَّفْتُهُ بِآلِهِ الْمُوَالِينَ لَهُ وَ لِعَلِيٍّ وَ أَوْلِيَائِهِمَا، وَ الْمُعَادِينَ لِأَعْدَائِهِمَا»

(هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست. محمد فرستاده خداست و او را با سرور وصی ها تایید می کنم و بوسیله خاندانش دوستاران او و علی و دوستان او و دشمنان دشمنان او صلوات الله علیهم را شرافت می بخشم)و هرکس که چه خواندن و نوشتن بلد بود یا بلد نبود آن را می خواند و می فهمید.

تَسْلِيمُ الْجِبَالِ وَ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ عَلَيْهِ صلى الله عليه وآله:

رواية ٧٦

٧٦- قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ أَمَّا تَسْلِيمُ الْجِبَالِ وَ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ عَلَيْهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا تَرَكَ التِّجَارَةَ إِلَى الشَّامِ، وَ تَصَدَّقَ بِكُلِّ مَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ تِلْكَ التِّجَارَاتِ، كَانَ يَغْدُو كُلَّ يَوْمٍ إِلَى حِرَاءَ يَصْعَدُهُ، وَ يَنْظُرُ مِنْ قُلَلِهِ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْوَاعِ عَجَائِبِ رَحْمَتِهِ وَ بَدَائِعِ حِكْمَتِهِ، وَ يَنْظُرُ إِلَى أَكْنَافِ السَّمَاءِ وَ أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَ الْبِحَارِ، وَ الْمَفَاوِزِ، وَ الْفَيَافِي، فَيَعْتَبِرُ بِتِلْكَ الْآثَارِ، وَ يَتَذَكَّرُ بِتِلْكَ الْآيَاتِ، وَ يَعْبُدُ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ.

فَلَمَّا اسْتَكْمَلَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى قَلْبِهِ فَوَجَدَهُ أَفْضَلَ الْقُلُوبِ وَ أَجَلَّهَا، وَ أَطْوَعَهَا وَ أَخْشَعَهَا وَ أَخْضَعَهَا، أَذِنَ لِأَبْوَابِ السَّمَاءِ فَفُتِحَتْ، وَ مُحَمَّدٌ ص يَنْظُرُ إِلَيْهَا، وَ أَذِنَ لِلْمَلَائِكَةِ فَنَزَلُوا وَ مُحَمَّدٌ ص يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ أَمَرَ بِالرَّحْمَةِ فَأُنْزِلَتْ عَلَيْهِ مِنْ لَدُنْ سَاقِ الْعَرْشِ إِلَى رَأْسِ مُحَمَّدٍ وَ غَمَرَتْهُ، وَ نَظَرَ إِلَى جَبْرَئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ الْمُطَوَّقِ بِالنُّورِ، طَاوُسِ الْمَلَائِكَةِ هَبَطَ إِلَيْهِ، وَ أَخَذَ بِضَبْعِهِ وَ هَزَّهُ وَ قَالَ:

سلام کردن کوه ها وسخره ها وسنگها به رسول خدا صلی الله علیه وآله

روایت هفتادوششم

۷۶- امام علی بن محمدعلیهمالسلام می فرماید: و اما سلام کردن کوه‌ها و صخره‌ها و سنگ ها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه بود که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله تجارت به شام را ترک کرد و هرچه که خدای متعال از این تجارت ها به او رزق و روزی داده بود را صدقه داد. هرصبح به کوه حرا می رفت و به بالای آن روانه می شد و ازقله های آن به آثار و انواع عجائب رحمت خدا و بی نظیری های حکمت او را نظاره می کرد. به پهنای آسمان و اطراف زمین و دریاها و بیابان ها و دشت‌ها نگاه می کرد و از این آثار عبرت می گرفت و متذکر این نشانه های الهی می شد و طوری که حق عبادت خدا را کند عبادت خدا را می کرد.

هنگامی که چهل سال را کامل کرد، خدای عزوجل به قلب او نظری کرد و آن را با فضیلت ترین و برترین و اطاعت کننده ترین و با خشوع وخضوع ترین قلب ها یافت، پس در این هنگان به درهای آسما اجازه داد که باز شوند و محمد صلی الله علیه و آله به آنها نگاه کند و به ملائکه اجازه داد تا نازل شده و پایین آیند و محمد صلی الله علیه و آله به آنها نگاه کند و به رحمت امرکرد که: از نزد ساق عرش تا سرمحمدصلی الله علیه و آله نازل شود و او را فرا گیرد و به جبریل روح الامین که گردنبندی از نور دارد و طاووس فرشتگان است که بر او واردشده و نگاه کند وجبرئیل بازویش را گرفت و تکانی داد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ. قَالَ: وَ مَا أَقْرَأُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ إِلَى قَوْلِهِ ما لَمْ يَعْلَمْ ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ مَا أَوْحَى إِلَيْهِ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ صَعِدَ إِلَى الْعُلْوِ، وَ نَزَلَ مُحَمَّدٌ ص مِنَ الْجَبَلِ وَ قَدْ غَشِيَهُ مِنْ تَعْظِيمِ جَلَالِ اللَّهِ، وَ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ كَبِيرِ شَأْنِهِ مَا رَكِبَهُ بِهِ الْحُمَّى وَ النَّافِضُ.

يَقُولُ وَ قَدِ اشْتَدَّ عَلَيْهِ مَا يَخَافُهُ مِنْ تَكْذِيبِ قُرَيْشٍ فِي خَبَرِهِ، وَ نِسْبَتِهِمْ إِيَّاهُ إِلَى الْجُنُونِ، وَ أَنَّهُ يَعْتَرِيهِ شَيْطَانٌ وَ كَانَ مِنْ أَوَّلِ أَمْرِهِ أَعْقَلُ خَلِيقَةِ اللَّهِ، وَ أَكْرَمُ بَرَايَاهُ وَ أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَ أَفْعَالُ الْمَجَانِينِ وَ أَقْوَالُهُمْ.

ای محمد! بخوان. فرمود: و چه بخوانم؟! گفت: ای محمد! بخوان به نام پروردگارت که خلق کرده و انسان را از علق خلق کرده است ... تا به انسان آنچه را که علم نداشت یاد داد(سوره علق آیه ۱ تا۳) سپس آنچه را که از سوی پروردگارش آورده بوده را به او وحی کرد،سپس به سوی بالا رفت. محمد صلی الله علیه و آله از کوه پائین آمد در حالی که آنچنان عظمت بزرگی خداوند او را فراگرفته بود که تب و لرز گرفت. امام هادی علیه‌السلام می فرمودند: بر پیامبر صلی الله علیه و آله ترس از قریش که خبرش راتکذیب کنند شدت گرفت و از اینکه به او نسبت دیوانگی دهند و بگویند شیطان عقلش راگرفته است . امام می فرماید: اینگونه نیست او در ابتدای امر عاقل ترین و بهترین مخلوقات بود و شیطان و کارها وسخنان دیوانگان مبغوض ترین چیزها نزد او بوده است .

فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَشْرَحَ صَدْرَهُ وَ يُشَجِّعَ قَلْبَهُ، فَأَنْطَقَ الْجِبَالَ وَ الصُّخُورَ وَ الْمَدَرَ، وَ كُلَّمَا وَصَلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْهَا نَادَاهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، أَبْشِرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ فَضَّلَكَ وَ جَمَّلَكَ وَ زَيَّنَكَ وَ أَكْرَمَكَ فَوْقَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُ قُرَيْشٍ: إِنَّكَ مَجْنُونٌ، وَ عَنِ الدِّينِ مَفْتُونٌ، فَإِنَّ الْفَاضِلَ مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ الْكَرِيمَ مَنْ كَرَّمَهُ خَالِقُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، فَلَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ مِنْ تَكْذِيبِ قُرَيْشٍ وَ عُتَاةِ الْعَرَبِ لَكَ، فَسَوْفَ يُبَلِّغُكَ رَبُّكَ أَقْصَى مُنْتَهَى الْكَرَامَاتِ وَ يَرْفَعُكَ إِلَى أَرْفَعِ الدَّرَجَاتِ.

وَ سَوْفَ يُنَعِّمُ وَ يُفَرِّحُ أَوْلِيَاءَكَ بِوَصِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ سَوْفَ يَبُثُّ عُلُومَكَ فِي الْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ، بِمِفْتَاحِكَ وَ بَابِ مَدِينَةِ عِلْمِكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ سَوْفَ يُقِرُّ عَيْنَكَ بِبِنْتِكَ فَاطِمَةَ ع، وَ سَوْفَ يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مِنْ عَلِيٍّ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ سَوْفَ يَنْشُرُ فِي الْبِلَادِ دِينُكَ، وَ سَوْفَ يُعَظِّمُ أُجُورَ الْمُحِبِّينَ لَكَ وَ لِأَخِيكَ، وَ سَوْفَ يَضَعُ فِي يَدِكَ لِوَاءَ الْحَمْدِ، فَتَضَعُهُ فِي يَدِ أَخِيكَ عَلِيٍّ، فَيَكُونُ تَحْتَهُ كُلُّ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ، يَكُونُ قَائِدَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

خدای عزوجل ارداده کرد که شرح صدرش دهد و قلبش را شجاع کند. پس کوه‌ها و صخره‌ها و کلوخ‌ها را به سخن آورد و چون به هر یک از آن‌ها می رسید، ندا سرمی دادند: سلام بر تو ای محمد، سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای دوست خدا، بشارت برتو باد که خدای عزوجل تو را بالاتر از همه‌ی مخلوقات گذشته و آینده برتری و زیبایی داده و زینت و کرامت داد. از سخن قریش که بگویند: تو دیوانه و از دین برگشته‌ای ناراحت

نباش، چون با فضیلت ترین کسی است که پروردگار جهانیان، فضیلت به او داده باشد از تکذیب قریش و گردن کشان عرب، دلتنگی نکن. پس به همین زودی پروردگارت تو را به انتهای کرامت و بالاترین درجات می رساند و به زودی دوستانت بوسیله وصی تو علی بن ابی طالب علیهماالسلام غرق نعمت و شادی می شوند و علوم تو را بوسیله کلید تو و درب شهر علم تو علی بن ابی طالب علیه السلام بین بندگان خدا و سرزمین‌ها گسترش می‌دهد و با دخترت فاطمه سلام الله علیها روشنی چشمت می شوند ، از او و علی علیه‌السلام حسن وحسین علیهماالسلام ، دو سرور جوانان اهل بهشت متولد می‌شوند و دینت در سرزمین‌ها پخش می شود و به زودی اجر دوستداران تو و برادرت علی علیه السلام بزرگ خواهد شد و پرچم حمد را در دست برادرت علی می گذارد. پس هر پیامبر و صدیق و شهیدی در زیر آن پرچم قرارمی گیرد و او رهبر همه آنها به سوی بهشت نعمت ها می باشد.

فَقُلْتُ فِي سِرِّي: يَا رَبِّ مَنْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي وَعَدْتَنِي بِهِ وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا وُلِدَ عَلِيٌّ ع وَ هُوَ طِفْلٌ أَ وَ هُوَ وَلَدُ عَمِّي وَ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَّا تَحَرَّكَ عَلِيٌّ قَلِيلًا وَ هُوَ مَعَهُ: أَ هُوَ هَذَا فَفِي كُلِّ مَرَّةٍ مِنْ ذَلِكَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ مِيزَانُ الْجَلَالِ، فَجُعِلَ مُحَمَّدٌ ص فِي كِفَّةٍ مِنْهُ وَ مُثِّلَ لَهُ عَلِيٌّ ع وَ سَائِرُ الْخَلْقِ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِفَّةٍ فَوُزِنَ بِهِمْ فَرَجَحَ.

ثُمَّ أُخْرِجَ مُحَمَّدٌ ص مِنَ الْكِفَّةِ وَ تُرِكَ عَلِيٌّ فِي كِفَّةِ مُحَمَّدٍ ص الَّتِي كَانَ فِيهَا فَوُزِنَ بِسَائِرِ أُمَّتِهِ، فَرَجَحَ بِهِمْ، فَعَرَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِعَيْنِهِ وَ صِفَتِهِ.

وَ نُودِيَ فِي سِرِّهِ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَفِيِّي الَّذِي أُؤَيِّدُ بِهِ هَذَا الدِّينَ، يَرْجَحُ عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِكَ بَعْدَكَ.

فَذَلِكَ حِينَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي بِأَدَاءِ الرِّسَالَةِ، وَ خَفَّفَ عَنِّي مُكَافَحَةَ الْأُمَّةِ وَ سَهَّلَ عَلَيَّ مُبَارَزَةَ الْعُتَاةِ الْجَبَابِرَةِ مِنْ قُرَيْشٍ

به صورت پنهانی درمخفیگاه خود می‌گفتم: پروردگارم این علی بن ابی طالب که مرا به او وعده می‌دهی چه کسی است؟ و این بعد از تولد علی علیه السلام بود و او طفلی خردسال بود که می پرسید: آیا او این پسر عموی من است؟ و زمانی که او مقداری راه افتاد و با رسول خداصلی الله علیه و آله بود، حضرت می‌فرمود: آیا او این علی است؟ پس در هر بار که علی علیه السلام را می دید ترازوی جلال الهی بر او نازل می شد و می دید پس محمد صلی الله علیه و آله را در یک کفه ترازو و علی علیه السلام و بقیه خلائق از امتش را تا روزقیامت در کفه‌ی دیگر ترازو می گذاشتند و وزن می کردند و او سنگین تر می شد سپس به جای محمد صلی الله علیه و آله در کفه‌ی او علی را گذاشتند و مابقی امت را در کفه‌ی دیگر و وزن می کردند، علی علیه السلام سنگین تر می شد و اینگونه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به عینه و صفاتش شناخت، و در خلوتگاه مخفیش ندا داده می شد: ای محمد! این علی بن ابی‌طالب برگزیده‌ی من است او کسی است که با او دینم را تایید می‌کنم و پس از تو بر همه‌ی امت تو ترجیح داده می شود و این گونه بود که خداوند برای ادای رسالتش شرح صدرم داد و بر من مقابله وجنگ با امتم را کم کرد و مبارزه با طغیانگران

وظالم قريش را برمن آسان كرد.

حَدِيثُ الدَّجَاجَةِ الْمَشْوِيَّةِ:

رواية ۷۷

۷۷ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ أَمَّا دَفْعُ اللهِ الْقَاصِدِينَ لِمُحَمَّدٍ ص إِلَى قَتْلِهِ وَ إِهْلَاكِهِ إِيَّاهُمْ كَرَامَةً لِنَبِيِّهِ ص، وَ تَصْدِيقِهِ إِيَّاهُ فِيهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ص كَانَ وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ بِمَكَّةَ، قَدْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ نُشُوءاً لَا نَظِيرَ لَهُ فِي سَائِرِ صِبْيَانِ قُرَيْشٍ، حَتَّى وَرَدَ مَكَّةَ قَوْمٌ مِنْ يَهُودِ الشَّامِ فَنَظَرُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ص، وَ شَاهَدُوا نَعْتَهُ وَ صِفَتَهُ، فَأَسَرَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ قَالُوا: هَذَا وَ اللهِ مُحَمَّدٌ الْخَارِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، الْمُدَالُ عَلَى الْيَهُودِ وَ سَائِرِ أَهْلِ الْأَدْيَانِ، يُزِيلُ اللهُ تَعَالَى بِهِ دَوْلَةَ الْيَهُودِ، وَ يُذِلُّهُمْ وَ يَقْمَعُهُمْ، وَ قَدْ كَانُوا وَجَدُوهُ فِي كُتُبِهِمْ النَّبِيَ الْأُمِّيَّ الْفَاضِلَ الصَّادِقَ فَحَمَلَهُمُ الْحَسَدُ عَلَى أَنْ كَتَمُوا ذَلِكَ، وَ تَفَاوَضُوا فِي أَنَّهُ مُلْكٌ يُزَالُ.

ثُمَّ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: تَعَالَوْا نحتال نَحْتَلْ عَلَيْهِ فَنَقْتُلْهُ، فَإِنَّ اللهَ يَمْحُو ما يَشاءُ وَ يُثْبِتُ لَعَلَّنَا نُصَادِفُهُ مِمَّنْ يَمْحُو فَهَمُّوا بِذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا تَعْجَلُوا حَتَّى نَمْتَحِنَهُ وَ نُجَرِّبَهُ بِأَفْعَالِهِ، فَإِنَّ الْحِلْيَةَ قَدْ تُوَافِقُ الْحِلْيَةَ، وَ الصُّورَةَ قَدْ تُشَاكِلُ الصُّورَةَ، إِنَّ مَا وَجَدْنَاهُ فِي كُتُبِنَا أَنَّ مُحَمَّداً يُجَنِّبُهُ رَبُّهُ مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبُهَاتِ.

حديث مرغ كباب شده

روايت هفتادوهفتم

۷۷- امام على بن محمدعليهماالسلام فرمود:

و اما دور كردن و نابودى كسانى كه قصدكشتن محمدصلى الله عليه وآله را داشتند،كرامتى براى نبيّش قرارداد و نوعى تصديق رسالت براى او شد. رسول خداصلى الله عليه وآله هفت ساله كه در مكه بود، در خوبى آن چنان تربيت شده بود كه در بقيه بچه هاى قريش مانند نداشت، تا اينكه گروهى از يهوديان از شام وارد مكه شدند و محمد صلى الله عليه وآله را ديدند و صفات نيكو و خصوصياتش را مشاهده كردند و برخى به برخى ديگر مخفيانه گفتند: كه به خدا قسم اين محمدى است كه در آخرالزمان خروج مى كند، بر يهود و ساير اديان چيره مى شود و خداى متعال بوسيله او دولت يهود را از بين مى برد و آنها را ذليل وخوار مى كند و آنها در كتاب هايشان يافته بودند كه او پيامبرى منسوب به مكه و فاضل و راستگو است، ولى حسد باعث شده بود كه اين را كتمان كرده و تنها به اينكه او پادشاهى كه حكومتش نابود مى شود بسنده كنند.

سپس برخى به برخى ديگر گفتند: بياييد حيله اى كنيم و او را بكشيم، چرا كه خداوند هرچه را بخواهد محو مى كند و هرچه را بخواهد تثبيت مى كند كه اميدواريم ما از كسانى كه محو كننده ايم باشيم، پس تصميم گرفتند او را بكشند.سپس برخى به برخى ديگر گفتند: نه عجله نكنيد تا اينكه امتحانش كنيم و كارهايش را تجربه كنيم، چرا كه زيبايى هاى ظاهرى گاهى مانند هم مى باشد و چهره اى شبيه چهره ديگر مى شود، همانا ما دركتاب هايمان داريم كه محمدصلى الله

علیه وآله پروردگارش او را از حرام و شبهات دور می کند.

فَصَادِفُوهُ وَ آلِفُوهُ وَ ادْعُوهُ، إِلَى دَعْوَةٍ وَ قَدِّمُوا إِلَيْهِ الْحَرَامَ وَ الشُّبْهَةَ، فَإِنِ انْبَسَطَ فِيهِمَا أَوْ فِي أَحَدِهِمَا فَأَكَلَهُ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ مَنْ تَظُنُّونَ، وَ إِنَّمَا الْحِلْيَةُ وَافَقَتِ الْحِلْيَةَ وَ الصُّورَةُ سَاوَتِ الصُّورَةَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُمَا شَيْئاً، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ هُوَ، فَاحْتَالُوا لَهُ فِي تَطْهِيرِ الْأَرْضِ مِنْهُ لِتَسْلَمَ لِلْيَهُودِ دَوْلَتُهُمْ.

قَالَ: فَجَاءُوا إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَصَادَفُوهُ وَ دَعَوْهُ إِلَى دَعْوَةٍ لَهُمْ فَلَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدَّمُوا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ الْمَلَإِ مِنْ قُرَيْشٍ دَجَاجَةً مُسَمَّنَةً كَانُوا قَدْ وَقَذُوهَا وَ شَوَوْهَا، فَجَعَلَ أَبُو طَالِبٍ وَ سَائِرُ قُرَيْشٍ يَأْكُلُونَ مِنْهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَمُدُّ يَدَهُ نَحْوَهَا فَيُعْدَلُ بِهَا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً ثُمَّ أَمَاماً، ثُمَّ خَلْفاً، ثُمَّ فَوْقاً ثُمَّ تَحْتاً لَا تُصِيبُهَا يَدُهُ ص.

فَقَالُوا: مَا لَكَ يَا مُحَمَّدُ لَا تَأْكُلُ مِنْهَا فَقَالَ ص: يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ قَدْ جَهَدْتُ أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْهَا، وَ هَذِهِ يَدِي يُعْدَلُ بِهَا عَنْهَا.

وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا حَرَاماً يَصُونُنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا.

فَقَالُوا: مَا هِيَ إِلَّا حَلَالٌ فَدَعْنَا نُلْقِمْكَ مِنْهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَافْعَلُوا إِنْ قَدَرْتُمْ. فَذَهَبُوا لِيَأْخُذُوا مِنْهَا، وَ يُطْعِمُوهُ، فَكَانَتْ أَيْدِيهِمْ يُعْدَلُ بِهَا إِلَى الْجِهَاتِ كَمَا كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ ص تُعْدَلُ عَنْهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَ هَذِهِ قَدْ مُنِعْتُ مِنْهَا، فَأْتُونِي بِغَيْرِهَا إِنْ كَانَتْ لَكُمْ.

فَجَاءُوهُ بِدَجَاجَةٍ أُخْرَى مُسَمَّنَةٍ مَشْوِيَّةٍ قَدْ أَخَذُوهَا، لِجَارٍ لَهُمْ غَائِبٍ لَمْ يَكُونُوا اشْتَرَوْهَا وَ عَمَدُوا إِلَى أَنْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ ثَمَنَهَا إِذَا حَضَرَ، فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص لُقْمَةً، فَلَمَّا ذَهَبَ لِيَرْفَعَهَا ثَقُلَتْ عَلَيْهِ، وَ فَصَلَتْ حَتَّى سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ، وَ كُلَّمَا ذَهَبَ يَرْفَعُ مَا قَدْ تَنَاوَلَهُ بَعْدَهَا ثَقُلَتْ وَ سَقَطَتْ.

با او ملاقات کرده و الفت بگیرید و دعوتش کنید وغذای حرام و شبهه ناک تقدیمش کنید، اگر به یکی از آنها دست برد و خورد، بدانید که او همان کسی که شما گمان کرده اید نیست بلکه زیبایی ظاهری وچهره برای شما مشتبه شده است و اگر امر اینگونه نشد و از آن نخورد، بدانید که او محمد صلی الله علیه وآله است برای او حیله ای کنید و زمین را از وجود او پاک کنید تا دولت یهود برایشان سالم باشد.

پس به سوی ابوطالب رفته و محمد صلی الله علیه وآله و آنها (بزرگان قریش) را به مهمانیِ آماده شده برای آنها دعوت کردندهنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله نزد آنها حاضر شدند، آنها درمقابل مهمانان خود مرغ چاقی که ذبح

شرعی نشده بود و با ضربه ای شدید کشته بودند و بعد کباب کرده بودند را مقابل آنها قراردادند. ابوطالب[۱۶] و مهمانان از آن خوردند، ولی رسول خداصلی الله علیه وآله چون دستش را به سوی آن دراز می کرد، دستش به طرف راست و چپ، جلو، عقب، بالا و پائین کَج می‌شد و دستش به آن نمی خورد.

فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ فَمَا بَالُ هَذِهِ لَا تَأْكُلُ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص وَ هَذِهِ أَيْضاً قَدْ مُنِعْتُ مِنْهَا، وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا مِنْ شُبْهَةٍ يَصُونُنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا.

قَالُوا: مَا هِيَ مِنْ شُبْهَةٍ، فَدَعْنَا نُلْقِمْكَ مِنْهَا.

قَالَ: فَافْعَلُوا إِنْ قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ. فَلَمَّا تَنَاوَلُوا لُقْمَةً لِيُلْقِمُوهُ ثَقُلَتْ كَذَلِكَ فِي أَيْدِيهِمْ ثُمَّ سَقَطَتْ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُلْقِمُوهَا .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: هُوَ مَا قُلْتُ لَكُمْ: هَذِهِ شُبْهَةٌ يَصُونُنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا.

فَتَعَجَّبَتْ قُرَيْشٌ مِنْ ذَلِكَ، وَ كَانَ ذَلِكَ مِمَّا يُقِيمُهُمْ عَلَى اعْتِقَادِ عَدَاوَتِهِ إِلَى أَنْ أَظْهَرُوهَا لَمَّا أَظْهَرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالنُّبُوَّةِ، وَ أَغَرَّتْهُمُ الْيَهُودُ أَيْضاً فَقَالَتْ لَهُمُ الْيَهُودُ: أَيُّ شَيْءٍ يَرِدُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الطِّفْلِ! مَا نَرَاهُ إِلَّا يُسَالِبُكُمْ نِعَمَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ وَ سَوْفَ يَكُونُ لِهَذَا شَأْنٌ عَظِيمٌ .

آنها گفتند: ای محمد! تو را چه شده که نمی خوری؟ حضرت فرمود: این هم من از آن منع شده اما من این رانمی بینم جز اینکه شبهه ناک باشد که پروردگارم از آن مرا حفظ می کند. آنها گفتند: این شبهه ناک نمی باشد اجازه بده ما لقمه ای به تو بدهیم. حضرت فرمود: اگر می توانید انجام دهید. پس آنها هرگاه لقمه را می گرفتند، تا به محمد صلی الله علیه و آله بدهند، مانند او لقمه سنگین شده و از دستانشان می افتاد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این نیز همان چه که به شما گفتم است که این شبهه ناک است که خدا مرا از آن حفظ می کند.

قریش از این ماجرا تعجب کردند و این شد که آنها دشمنی با وی داشته باشند تا زمانی که خداوند عزوجل پیامبر را به رسالت مبعوث کرد،این دشمنی را ظاهرکردند، یهود هم به آنها می گفتند: شما را چه به این طفل که با عث می شود که نعمت و زندگانی از شما سلب شود و برای این شأن وجایگاهی عظیم است آنها را وسوسه می کردند.

---

[۱۶]– سوالی پیش می آید که حضرت ابوطالب هم حجت خدا بوده واو نیزنباید لقمه حرام که ذبح نشده را می خورده اما چرا در این روایت، این نسبت به ایشان داده شده است؟! شاید چون آن زمان دوران فترة بوده ودر دوران فتره مامور به اعمال ظاهری هستند، تکلیف بر حسب ظاهر باز می شد والله عالم

اتِّفَاقُ الْيَهُودِ عَلَى قَتْلِهِ ص:

رواية ۷۸

۷۸- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَتَوَاطَأَتِ الْيَهُودُ عَلَى قَتْلِهِ فِي طَرِيقِهِ عَلَى جَبَلِ حِرَاءَ وَ هُمْ سَبْعُونَ رَجُلًا فَعَمَدُوا إِلَى سُيُوفِهِمْ فَسَمُّوهَا، ثُمَّ قَعَدُوا لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ غَلْسٍ فِي طَرِيقِهِ عَلَى جَبَلِ حِرَاءَ.

فَلَمَّا صَعِدَهُ، صَعِدُوا إِلَيْهِ، وَ سَلُّوا سُيُوفَهُمْ وَ هُمْ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنْ أَشَدِّ الْيَهُودِ وَ أَجْلَدِهِمْ وَ ذَوِي النَّجْدَةِ مِنْهُمْ، فَلَمَّا أَهْوَوْا بِهَا إِلَيْهِ لِيَضْرِبُوهُ بِهَا الْتَقَى طَرَفَا الْجَبَلِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَانْضَمَّا، وَ صَارَ ذَلِكَ حَائِلًا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ ص، وَ انْقَطَعَ طَمَعُهُمْ عَنِ الْوُصُولِ إِلَيْهِ بِسُيُوفِهِمْ، فَغَمَدُوهَا، فَانْفَرَجَ الطَّرَفَانِ بَعْدَ مَا كَانَا انْضَمَّا، فَسَلُّوا بَعْدُ سُيُوفَهُمْ وَ قَصَدُوهُ.

فَلَمَّا هَمُّوا بِإِرْسَالِهَا عَلَيْهِ انْضَمَّ طَرَفَا الْجَبَلِ وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَغَمَدُوهَا، ثُمَّ يَنْفَرِجَانِ فَيَسُلُّونَهَا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى ذِرْوَةِ الْجَبَلِ، وَ كَانَ ذَلِكَ سَبْعاً وَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً.

همدستی یهودوتصمیم به کشتن رسول الله صلی الله علیه وآله

روایت هفتاد وهشتم

۷۸- امیرمومنان علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: پس یهود همدست شدند برای کشتن رسول خداصلی الله علیه وآله در راهش که به کوه حراء می رفت و آنها هفتاد نفر مرد بودند و شمشیرهای خود ار آماده کرده و سم زدند، سپس درآخر شبی درمسیر راه حضرت به کوه حراء کمین کرده و نشستند.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از کوه بالا می رفت آنها هم بالا رفته و شمشیرهای خود را از غلاف درآورده درحالی که هفتاد مرد قوی و پوست کلفت و قدرتمند یهودی بودند، پس هنگامی که تصمیم گرفتند که به ایشان حمله کرده و به او ضربه ای بزنند، دو طرف کوه به هم نزدیک شده و بین آنها و رسول خدا به هم می چسبید و این کوه حائلی بین آنها و رسول خدا صلی الله علیه وآله می شد و تصمیم آنها برای رساندن شمشیر به حضرت را از بین می برد و آنها شمشیرهایشان را غلاف می کردند، پس دو طرف کوه از هم جدا شده و باز می شد، دوباره آنها شمشیر های خود را از غلاف در می آوردند و تصمیم به کشتن ایشان می کردند. پس هنگامی که تصمیم می گرفتند شمشیر را به رسول خدا صلی الله علیه وآله بزنند، دوباره دو طرف کوه به هم می چسبید و بین آنها وحضرت مانع می شد،پس دوباره شمشیرهایشان را غلاف می کردند بعد بازهم دو طرف کوه از هم جدا می شد و باز شمشیر را در آوردند تا به سرکوه رسیدند و این کار چهل وهفت بار اتفاق افتاد.

فَصَعِدُوا الْجَبَلَ وَ دَارُوا خَلْفَهُ لِيَقْصِدُوهُ بِالْقَتْلِ، فَطَالَ عَلَيْهِمُ الطَّرِيقُ، وَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَبَلَ فَأَبْطَئُوا عَنْهُ حَتَّى فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ عَلَى رَبِّهِ وَ اعْتِبَارِهِ بِعِبَرِهِ.

ثُمَّ انْحَدَرَ عَنِ الْجَبَلِ فَانْحَدَرُوا خَلْفَهُ وَ لَحِقُوهُ، وَ سَلُّوا سُيُوفَهُمْ عَلَيْهِ لِيَضْرِبُوهُ بِهَا، فَانْضَمَّ طَرَفَا الْجَبَلِ وَ حَالَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَهُ فَغَمَدُوهَا، ثُمَّ انْفَرَجَ فَسَلُّوهَا، ثُمَّ انْضَمَّ فَغَمَدُوهَا، وَ كَانَ ذَلِكَ سَبْعاً وَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، كُلَّمَا انْفَرَجَ سَلُّوهَا، فَإِذَا انْضَمَّ غَمَدُوهَا.

فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ مَرَّةٍ، وَ قَدْ قَارَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقَرَارَ، سَلُّوا سُيُوفَهُمْ عَلَيْهِ فَانْضَمَّ طَرَفَا الْجَبَلِ، وَ ضَغَطَهُمُ الْجَبَلُ وَ رَضَّضَهُمْ، وَ مَا زَالَ يَضْغَطُهُمْ حَتَّى مَاتُوا أَجْمَعِينَ.

ثُمَّ نُودِيَ: يَا مُحَمَّدُ انْظُرْ خَلْفَكَ إِلَى بُغَاتِكَ بِالسُّوءِ مَا ذَا صَنَعَ بِهِمْ رَبُّهُمْ. فَنَظَرَ فَإِذَا طَرَفَا الْجَبَلِ مِمَّا يَلِيهِ مُنْضَمَّانِ، فَلَمَّا نَظَرَ انْفَرَجَ الطَّرَفَانِ وَ سَقَطَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ وَ سُيُوفُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ، وَ قَدْ هُشِمَتْ وُجُوهُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ أَفْخَاذُهُمْ وَ سُوقُهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ، وَ خَرُّوا مَوْتَى تَشْخُبُ أَوْدَاجُهُمْ دَماً.

پس از کوه بالا می رفتند و پشت سر حضرت دور می زدند ، ولی راه برای آنها طولانی شد و خداوند عزوجل نیز کوه را می کِشید و آنها گام بر می داشتند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله از ذکر و عبادت خدا و راز و نیازش فارغ می شد.

سپس حضرت از کوه سرازیر شده و پایین می آمدند و آنها هم پایین می آمدند و پشت سر حضرت آمده و شمشیرهایشان را از غلاف در آورده که به حضرت ضربه ای بزنند باز هم دوطرف کوه به هم چسبیده و بین آنها و رسول خدا صلی الله علیه وآله حائلی می شد، پس غلاف می کردند و دو طرف کوه هم از هم جدا می شد،این عمل تا چهل و هفت بار اتفار افتادو هربار که شمشیر رادرآورده دوطرف کوه به هم می چسبید وهرگاه که شمشیر را غلاف می کردند دوطرف کوه از هم جدا می شد.پس در آخرین مرتبه رسول خداصلی الله علیه وآله به جایگاه مستقری ومطمئنی نزدیک گشته و آنها شمشیر خودرا از غلاف در آورده که حضرت را بکشند، دوطرف کوه به هم چسبیده کوه آنها را گرفته و فشار می داد و آنها را له کرد و همینگونه آنها را فشارمی داد تا اینکه همه آنها مُردند.

سپس ندا آمد: ای محمد! به پست سرت نگاه کرده و طغیانگران بدکردار را ببین که خداوند با آنها چه کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله نگاه کرد که دو طرف کوه از کناره ها به هم چسبیده و وقتی که نگاه کرد از هم جدا شد و آن گروه که شمشیرهایشان به دستانشان بود افتادند وصورت ها وکمرها و پهلوها و ران ها و ساق ها و پاهایشان شکسته شکسته و زخمی شده بود ،طوری مرده بودند که از رگ های پاره شده آنها خون می آمد.

وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ سَالِماً مَكْفِيّاً مَصُوناً مَحْفُوظاً، تُنَادِيهِ الْجِبَالُ وَ مَا عَلَيْهَا مِنَ الْأَحْجَارِ وَ الْأَشْجَارِ: هَنِيئاً لَكَ يَا مُحَمَّدُ نُصْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ بِنَا، وَ سَيَنْصُرُكَ اللَّهُ إِذَا ظَهَرَ أَمْرُكَ عَلَى جَبَابِرَةِ أُمَّتِكَ وَ عُتَاتِهِمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ تَسْدِيدِهِ لِإِظْهَارِ دِينِكَ وَ إِعْزَازِهِ وَ إِكْرَامِ أَوْلِيَائِكَ وَ قَمْعِ أَعْدَائِكَ وَ سَيَجْعَلُهُ تَالِيَكَ وَ ثَانِيَكَ وَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ،

وَ سَمْعَكَ الَّذِي بِهِ تَسْمَعُ، وَ بَصَرَكَ الَّذِي بِهِ تُبْصِرُ، وَ يَدَكَ الَّتِي بِهَا تَبْطِشُ، وَ رِجْلَكَ الَّتِي عَلَيْهَا تَعْتَمِدُ، وَ سَيَقْضِي عَنْكَ دُيُونَكَ، وَ يَفِي عَنْكَ عِدَاتِكَ، وَ سَيَكُونُ جَمَالَ أُمَّتِكَ، وَ زَيْنَ أَهْلِ مِلَّتِكَ، وَ سَيُسْعِدُ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُحِبِّيهِ، وَ يَهْلِكُ بِهِ شَانِئِيهِ

و رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن موضع سالم و محافظت شده و نگهداشته شده خارج شدند و کوه ها و سنگ های روی کوه و درختان ندا دادند: گوارای وجودت ای محمد! یاری خدای عزوجل برای تو به دستان ما بود و هنگامی که ظالمین و سرکشان امتت بر تو وارد شوند، بوسیله علی بن ابیطالب علیه السلام خداوند تو را یاری می کند و برای آشکارکردن دینت کمکت می کند و به عزت بخشیدن و اکرام دوستانت و نابودی دشمنانت یاری رسان توست و او را هم تراز تو و دومِ تو و جان تو که درکنارت است قرار می دهد و چشم تو که با آن ببینی و دست تو که با آن بگیری و پای تو که به آن تکیه کنی و بوسیله او دیونت را برطرف می کند و دشمنانت را دور می کند و زیبایی امت تو می باشد و زینت اهل ملت تو بوده و پروردگار عزوجل تو بوسیله او، دوست دارانش را سعادتمند می کند و بد خواهانش را نابود می کند.

حَدِيثُ الشَّجَرَتَيْنِ:

رواية ۷۹

۷۹- قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ع وَ أَمَّا الشَّجَرَتَانِ اللَّتَانِ تَلَاصَقَتَا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي طَرِيقٍ لَهُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، وَ فِي عَسْكَرِهِ مُنَافِقُونَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ كَافِرُونَ مِنْ مَكَّةَ، وَ مُنَافِقُونَ مِنْهَا وَ كَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ بِمُحَمَّدٍ ص وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ أَصْحَابِهِ الْخَيِّرِينَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: يَأْكُلُ كَمَا نَأْكُلُ، وَ يَنْفُضُ كَرِشَهُ مِنَ الْغَائِطِ وَ الْبَوْلِ كَمَا نَنْفُضُ وَ يَدَّعِي أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ! فَقَالَ بَعْضُ مَرَدَةِ الْمُنَافِقِينَ: هَذِهِ صَحْرَاءُ مَلْسَاءُ لَأَتَعَمَّدَنَّ النَّظَرَ إِلَى اسْتِهِ إِذَا قَعَدَ لِحَاجَتِهِ حَتَّى أَنْظُرَ هَلِ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ كَمَا يَخْرُجُ مِنَّا أَمْ لَا فَقَالَ آخَرُ : لَكِنَّكَ إِنْ ذَهَبْتَ تَنْظُرُ مَنَعَهُ حَيَاؤُهُ مِنْ أَنْ يَقْعُدَ، فَإِنَّهُ أَشَدُّ حَيَاءً مِنَ الْجَارِيَةِ الْعَذْرَاءِ الْمُتَنَعِّمَةِ الْمُحْرِمَةِ.

قَالَ: فَعَرَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً ص، فَقَالَ لِزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: اذْهَبْ إِلَى تَيْنِكَ الشَّجَرَتَيْنِ الْمُتَبَاعِدَتَيْنِ يُومِئُ إِلَى شَجَرَتَيْنِ بَعِيدَتَيْنِ قَدْ أُوغِلَتَا فِي الْفَازَةِ، وَ بَعُدَتَا عَنِ الطَّرِيقِ قَدْرَ مِيلٍ فَقِفْ بَيْنَهُمَا وَ نَادِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَأْمُرُكُمَا أَنْ تَلْتَصِقَا وَ تَنْضَمَّا، لِيَقْضِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَلْفَكُمَا حَاجَتَهُ.

حدیث دو درخت

روایت هفتاد نهم

۷۹-امام علی بن محمد علیهماالسلام فرمود: اما معجزه آن دو درختی که به هم چسبیدنداینگونه بود که: روزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه بین مکه و مدینه بود و منافقانی از مدینه و کافرانی از مکه در لشکر او بودند و منافقان و آنها با هم در مورد رسول خدا صلی الله علیه وآله و خاندان طاهرش و اصحاب ایشان سخن می‌گفتند. برخی از آنها به برخی دیگر گفت: می خورد، همانطور که ما می خوریم و قضای حاجت می کند، همانطور که ما قضای حاجت می کنیم

و باز هم ادعا می‌کند که رسول خداست. یک نفر از منافقین عصیانگرگفت: این صحرا مسطح است. وقتی برای قضای حاجت نشست به نشمین گاه او نگاه می کنیم که آیا آنچه که از او خارج می شود مانندآنچه که از ما خارج می شود است؟ شخص دیگر گفت: اگر بروید و بخواهید ببینیدحیائش مانع نشستن او می شود، چون حیای او شدید تر از حیای کنیز دوشیزه‌ی پاکدامنِ امتناع کننده است. پس خدای عزوجل پیامبرش را آگاه کرد. حضرت به زید بن ثابت فرمودند: برو وسطِ دو درخت دور از هم بایست و به حالت اشاره به دو درخت با فاصله از هم به حالتی که بین آنها پناه برده باشد که آن دو درخت در دل صحرا تقریبا یک میل فاصله داشتند حضرت به آن دو امر کرد که به هم بچسبند و متصل شوند تا حضرت قضای حاجت پشت آن دو انجام دهند.

فَفَعَلَ ذَلِكَ زَيْدٌ، فَقَالَ: فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ص بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ الشَّجَرَتَيْنِ انْقَلَعَتَا بِأُصُولِهَا مِنْ مَوَاضِعِهِمَا، وَ سَعَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى الْأُخْرَى، سَعْيَ الْمُتَحَابِّينَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى الْآخَرِ، وَ الْتَقَيَا بَعْدَ طُولِ غَيْبَةٍ وَ شِدَّةِ اشْتِيَاقٍ، ثُمَّ تَلَاصَقَتَا وَ انْضَمَّتَا انْضِمَامَ مُتَحَابِّينَ فِي فِرَاشٍ فِي صَمِيمِ الشِّتَاءِ فَقَعَدَ رَسُولُ اللهِ ص خَلْفَهُمَا، فَقَالَ أُولَئِكَ الْمُنَافِقُونَ: قَدِ اسْتَتَرَ عَنَّا.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: فَدُورُوا خَلْفَهُ لِنَنْظُرَ إِلَيْهِ.

فَذَهَبُوا يَدُورُونَ خَلْفَهُ، فَدَارَتِ الشَّجَرَتَانِ كُلَّمَا دَارُوا، فَمَنَعَتَاهُمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَتِهِ.

فَقَالُوا: تَعَالَوْا نَتَحَلَّقْ حَوْلَهُ لِتَرَاهُ طَائِفَةٌ مِنَّا. فَلَمَّا ذَهَبُوا يَتَحَلَّقُونَ تَحَلَّقَتِ الشَّجَرَتَانِ، فَأَحَاطَتَا بِهِ كَالْأُنْبُوبَةِ حَتَّى فَرَغَ وَ تَوَضَّأَ، وَ خَرَجَ مِنْ هُنَاكَ وَ عَادَ إِلَى الْعَسْكَرِ وَ قَالَ لِزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: عُدْ إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ وَ قُلْ لَهُمَا: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ص يَأْمُرُكُمَا أَنْ تَعُودَا إِلَى أَمَاكِنِكُمَا. فَقَالَ لَهُمَا فَسَعَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى مَوْضِعِهَا وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيّاً سَعْيَ الْهَارِبِ النَّاجِي بِنَفْسِهِ مِنْ رَاكِضٍ شَاهِرٍ سَيْفَهُ خَلْفَهُ، حَتَّى عَادَتْ كُلُّ شَجَرَةٍ إِلَى مَوْضِعِهَا.

پس زید هم این کار را انجام داد و دستور رسول خداصلی الله علیه و آله را با آنها رساند. پس قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرده است آن دو درخت از ریشه و از جای خود کنده شدند ، طوری که انگار دو دوست که بعد از مدت طولانی و شدت علاقه به هم در گرمای تابستان هر دو را درآغوش گرفته و دستان خود را در هم انداختند، به حالتی که درتخت خوابی هردو را درآغوش گرفته باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پشت آن دو نشست پس آن منافقین گفتند: همانا خودش را از ما مخفی کرد. برخی به برخی دیگر گفتند: از پشتش دور می زنیم تا او را ببینیم، پس رفتند که دور بزنند درختان هم هر طور که آنها دور می زدند دور می زدند و آنها را از نگاه به عورت ایشان منع می کرد. پس گفتند:ب یایید دور او حلقه بزنیم تا گروهی از ما او را ببیند پس هنگامی که حلقه زدند درختان هم دور رسول خداصلی الله علیه و آله مانند نیزار او را احاطه کردند. پس حضرت کارش تمام شد و وضو گرفتند و از آنجا خارج شده و سوی لشکر رفتند. حضرت به زید بن ثابت فرمود: بگرد پیش دو درخت و به آنها بگو

که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر می کند: برگردید سرجای خود. پس به آن دو گفت و آنها به جای خود برگشتند. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرده طوری از جای خود به طرف مکان خود برگشتند که انگار از دست کسی که شمشیر در دست دارد و در تعقیب اوست فرارکرده تا به مکان خود برگشتند.

فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: قَدِ امْتَنَعَ مُحَمَّدٌ مِنْ أَنْ يُبْدِيَ لَنَا عَوْرَتَهُ، وَ أَنْ نَنْظُرَ إِلَى اسْتِهِ فَتَعَالَوْا نَنْظُرْ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ لِنَعْلَمَ أَنَّهُ وَ نَحْنُ سِيَّانِ، فَجَاءُوا إِلَى الْمَوْضِعِ فَلَمْ يَرَوْا شَيْئاً الْبَتَّةَ، لَا عَيْناً وَ لَا أَثَراً.

قَالَ: وَ عَجِبَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ ذَلِكَ، فَنُودُوا مِنَ السَّمَاءِ:

أَ وَ عَجِبْتُمْ لِسَعْيِ الشَّجَرَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى، إِنَّ سَعْيَ الْمَلَائِكَةِ بِكَرَامَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُحِبِّي مُحَمَّدٍ وَ مُحِبِّي عَلِيٍّ أَشَدُّ مِنْ سَعْيِ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى، وَ إِنَّ تَنَكُّبَ نَفَحَاتِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ مُحِبِّي عَلِيٍّ وَ الْمُتَبَرِّءِينَ مِنْ أَعْدَائِهِ أَشَدُّ مِنْ تَنَكُّبِ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا عَنِ الْأُخْرَى .

پس منافقان به یکدیگر گفتند: همانا او از دیدن عورتش مارا ممانعت کرد، پس به آن چه که از او خارج شده نگاه کنیم تا بدانیم که ما او با هم یکسانیم و به آن مکان رفتند ولی نه چیزی و نه اثری از آن ندیدند و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از این قضیه تعجب کردند، پس ندایی از آسمان آمد:

آیا از تلاش و جدیّت این دو درخت که به هم برسند تعجب می کنید،درحالی که تلاش ملائکه به کرامت الهی به دوستداران محمدو علی صلوات الله علیهما از این دو درخت بیشتر است و دور شدن شعله های آتش جهنم در روز قیامت در جدا شدن از دوستان و اهل برائت از دشمنان علی علیه السلام نسبت به جدا شدن این دو درخت از هم سریع تر و شدید تر است.

نَظِيرُ الْمُعْجِزَةِ الْمَذْكُورَةِ لِعَلِيٍّ علیه السلام:

روایة ۸۰

۸۰- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ قَدْ كَانَ نَظِيرُ هَذَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع لَمَّا رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ وَ سَقَى الْقَوْمَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي تَحْتَ الصَّخْرَةِ الَّتِي قَلَبَهَا، ذَهَبَ لِيَقْعُدَ إِلَى حَاجَتِهِ، فَقَالَ بَعْضُ مُنَافِقِي عَسْكَرِهِ: سَوْفَ أَنْظُرُ إِلَى سَوْأَتِهِ وَ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهُ فَإِنَّهُ يَدَّعِي مَرْتَبَةَ النَّبِيِّ لِأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِكَذِبِهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع لِقَنْبَرٍ: يَا قَنْبَرُ اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ إِلَى الَّتِي تُقَابِلُهَا وَ قَدْ كَانَ بَيْنَهُمَا أَكْثَرُ مِنْ فَرْسَخٍ فَنَادِهِمَا: أَنَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ ص يَأْمُرُكُمَا أَنْ تَتَلَاصَقَا.

فَقَالَ قَنْبَرٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ وَ يَبْلُغُهُمَا صَوْتِي فَقَالَ عَلِيٌّ ع: إِنَّ الَّذِي يُبَلِّغُ بَصَرَ عَيْنِكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا مَسِيرُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ، سَيُبَلِّغُهُمَا صَوْتَكَ.

معجزه ای مانند معجزه دو درخت، برای علی علیه السلام

روایت هشتادم

۸۰-امام علی بن محمد علیهماالسلام فرمود: و مانند همین معجزه رسول خدا صلی الله علیه وآله که دو درخت به هم رسیدند برای علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم بود. او هنگامی که از صفین بر می گشت و مردم را سی راب کرد از آب زیر صخره ای که آن را برگردانده بود، رفت که بنشیند برای قضای حاجت، برخی از منافقان لشکرش گفتند: به عورت و آنچه که از او خارج می شود نگاه می کنیم تا اصحابش را از این دروغ که مدعی جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله است با خبرکنیم. پس علی علیه‌السلام به قنبر فرمود:ای قنبر برو به سوی آن درخت و آن درختی که مقابل آن است که بین آن دو بیشتر از یک فرسخ فاصله بود وبه آن دو ندا بده که همانا وصی محمد صلی الله علیه و آله به شما دو درخت دستورمی‌دهد: به هم بچسبید. پس قنبر گفت: ای امیرمؤمنان! آیا صدای من به آن دو درخت خواهد رسید؟ پس علی علیه‌السلام فرمود: آن کسی که بینایی چشم تو را سوی آسمان می رساند،درحالی که بین تو و آسمان به اندازه مسیر پانصد سال فاصله باشد است صدای تو را نیزبه آن دودرخت می رساند.

فَذَهَبَ فَنَادَى فَسَعَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى سَعْيَ الْمُتَحَابِّينَ طَالَتْ غَيْبَةُ أَحَدِهِمَا عَنِ الْآخَرِ وَ اشْتَدَّ إِلَيْهِ شَوْقُهُ، وَ انْضَمَّتَا فَقَالَ قَوْمٌ مِنْ مُنَافِقِي الْعَسْكَرِ: إِنَّ عَلِيّاً يُضَاهِي فِي سِحْرِهِ رَسُولَ اللَّهِ ابْنَ عَمِّهِ! مَا ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا هَذَا إِمَامٌ، وَ إِنَّمَا هُمَا سَاحِرَانِ! لَكِنَّا سَنَدُورُ مِنْ خَلْفِهِ لِنَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. فَأَوْصَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ إِلَى أُذُنِ عَلِيٍّ ع مِنْ قِبَلِهِمْ فَقَالَ جَهْراً: يَا قَنْبَرُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ أَرَادُوا مُكَايَدَةَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ظَنُّوا أَنَّهُ لَا يَمْتَنِعُ مِنْهُمْ إِلَّا بِالشَّجَرَتَيْنِ، فَارْجِعْ إِلَى الشَّجَرَتَيْنِ وَ قُلْ لَهُمَا: إِنَّ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص يَأْمُرُكُمَا أَنْ تَعُودَا إِلَى مَكَانَيْكُمَا.

فَفَعَلَ مَا أَمَرَهُ بِهِ، فَانْقَلَعَتَا وَ عدت عَادَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تُفَارِقُ الْأُخْرَى كَهَزِيمَةِ الْجَبَانِ مِنَ الشُّجَاعِ الْبَطَلِ، ثُمَّ ذَهَبَ عَلِيٌّ ع وَ رَفَعَ ثَوْبَهُ لِيَقْعُدَ، وَ قَدْ مَضَى جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ لِيَنْظُرُوا إِلَيْهِ، فَلَمَّا رَفَعَ ثَوْبَهُ أَعْمَى اللَّهُ تَعَالَى أَبْصَارَهُمْ، فَلَمْ يُبْصِرُوا شَيْئاً فَوَلَّوْا عَنْهُ وُجُوهَهُمْ، فَأَبْصَرُوا كَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ.

ثُمَّ نَظَرُوا إِلَى جِهَتِهِ فَعَمُوا، فَمَا زَالُوا يَنْظُرُونَ إِلَى جِهَتِهِ وَ يَعْمَوْنَ، وَ يَصْرِفُونَ عَنْهُ وُجُوهَهُمْ وَ يُبْصِرُونَ، إِلَى أَنْ فَرَغَ عَلِيٌّ ع وَ قَامَ وَ رَجَعَ، وَ ذَلِكَ ثَمَانُونَ مَرَّةً مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ.

پس قنبر رفت و ندا سرداد و هریک از آنها به سوی دیگری حرکت کرد و مانند دو دوست که مدت طولانی از هم غائب بودند با اشتیاق خود را به هم رساندند و به هم چسبیدند. گروهی از منافقین لشکر گفتند: درجادو، علی علیه‌السلام همانند پسر عمویش رسول خدا صلی الله علیه و آله است ، نه او رسول خدا است و نه این امام، همانا این د ونفرجادوگرند. الان از پشتش دور می‌زنیم تا عورتش رابببنیم . پس خدای عزوجل صدای آنان از طرف آنها به گوش

علی علیه‌السلام رساند، پس حضرت با صدایی بلند فرمود: ای قنبر منافقان اراده کردند به وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیرنگ و کید کنند و گمان می کنند که ممانعت از آنها نمی کند، مگر با این دو درخت . برگرد به سوی درختان و به آن دو بگو: همانا وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما امر می کند به مکان خود برگردید.پس قنبر این کار راکرد و دو درخت از دیگری مانند شخص شکست خورده ای که از یک جنگجو شکست خورده باشد از هم جداشدند و به جای خودشان برگشتند.

سپس علی علیه‌السلام رفت که پیراهنش را بلند کند تا بنشیند و گروهی از منافقین رفتند تا ببینند ، زمانی که پیراهن را بلند کرد خداوند متعال چشمش های آنها را کور کرد و هیچ چیز ندیدند، پس صورت هایشن را برگرداندند، پس مانند گذشته می توانستند ببینند. سپس به سوی حضرت نگاه کردند، پس کور شدند، هر وقت که به سوی حضرت نگاه می‌کردند کورشده و وقتی صورتشان را برمی گرداندند می توانستند ببینند، تا زمانی که علی علیه‌السلام ازجایش بلند شد و برگشت این کارشان هشتاد مرتبه از سوی هریک انجام شد.

ثُمَّ ذَهَبُوا يَنْظُرُونَ مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَاعْتَقَلُوا فِي مَوَاضِعِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَرَوْهَا فَإِذَا انْصَرَفُوا أَمْكَنَهُمُ الِانْصِرَافُ، أَصَابَهُمْ ذَلِكَ مِائَةَ مَرَّةٍ حَتَّى نُودِيَ فِيهِمْ بِالرَّحِيلِ فَرَحَلُوا وَ مَا وَصَلُوا إِلَى مَا أَرَادُوا مِنْ ذَلِكَ، وَ لَمْ يَزِدْهُمُ ذَلِكَ إِلَّا عُتُوّاً وَ طُغْيَاناً وَ تَمَادِياً فِي كُفْرِهِمْ وَ عِنَادِهِمْ.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا إِلَى هَذَا الْعَجَبِ! مَنْ هَذِهِ آيَاتُهُ وَ مُعْجِزَاتُهُ، يَعْجِزُ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرٍو وَ يَزِيدَ! فَأَوْصَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِهِمْ إِلَى أُذُنِهِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي ائْتُونِي بِمُعَاوِيَةَ وَ عَمْرٍو وَ يَزِيدَ.

فَنَظَرُوا فِي الْهَوَاءِ فَإِذَا مَلَائِكَةٌ كَأَنَّهُمُ الشُّرَطُ السُّودَانُ وَ قَدْ عَلِقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِوَاحِدٍ، فَأَنْزَلُوهُمْ إِلَى حَضَرَتِهِ، فَإِذَا أَحَدُهُمْ مُعَاوِيَةُ وَ الْآخَرُ عَمْرٌو وَ الْآخَرُ يَزِيدُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: تَعَالَوْا فَانْظُرُوا إِلَيْهِمْ، أَمَا لَوْ شِئْتُ لَقَتَلْتُهُمْ، وَ لَكِنِّي أُنْظِرُهُمْ كَمَا أَنْظَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْلِيسَ **إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** إِنَّ الَّذِي تَرَوْنَهُ بِصَاحِبِكُمْ لَيْسَ بِعَجْزٍ وَ لَا ذُلٍّ، وَ لَكِنَّهُ مِحْنَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَكُمْ لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، وَ لَئِنْ طَعَنْتُمْ عَلَى عَلِيٍّ ع فَقَدْ طَعَنَ الْكَافِرُونَ وَ الْمُنَافِقُونَ قَبْلَكُمْ عَلَى رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

فَقَالُوا: إِنَّ مَنْ طَافَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْجِنَانِ فِي لَيْلَةٍ، وَ رَجَعَ كَيْفَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَهْرُبَ وَ يَدْخُلَ الْغَارَ، وَ يَأْتِيَ إِلَى الْمَدِينَةِ مِنْ مَكَّةَ فِي أَحَدَ عَشَرَ يَوْماً قَالَ وَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ اللهِ إِذَا شَاءَ أَرَاكُمُ الْقُدْرَةَ لِتَعْرِفُوا صِدْقَ أَنْبِيَاءِ اللهِ، وَ أَوْصِيَائِهِمْ وَ إِذَا شَاءَ امْتَحَنَكُمْ بِمَا تَكْرَهُونَ لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، وَ لِيَظْهَرَ حُجَّتَهُ عَلَيْكُمْ.

سپس رفتند تا آنچه که از حضرت خارج شده راببینند ولی در جای خودشان بسته می شدند و نمی توانستند آن چیز ها را ببینند و هنگامی که برمی گشتند،آزاد می شدند و این کارشان صدمرتبه انجام شد تا صدای کوچ کاروان بلند شد که

کاروان می خواهد برود و حرکت کند و به آن چیز که اراده کرده بودند نرسیدند. این قضیه چیزی برآنها اضافه نکرد، جز سرکشی و طغیان و ثابت ماندن کفر و دشمنیشان. پس برخی به برخی دیگر گفتند: این کارهای عجیب را ببینید، کسی که این نشانه ها و معجزات را دارد از معاویه و عمروعاص و یزید عاجزاست، پس خدای عزوجل این سخن آنان را به گوش علی علیه‌السلام رساند. پس علی علیه‌السلام فرمود: ای ملائکه پروردگارم! معاویه و عمروعاص و یزید را نزد من بیاورید. پس به هوا نگاه کردندو ملائکه ای مانند ماموران پادشاهان که هر یک به دیگری آویزان کرده بودندرا مشاهده کردند که نزد حضرت می آورند. پس یکی از آنها معاویه، دیگری عمروعاص و یکی دیگر یزید بود. پس علی علیه‌السلام فرمود: بیایید و اینها را ببینید اگر بخواهم اینها را می‌کشتم، ولی به آنها مهلت می دهم ،همانطور که خداوند عزوجل به ابلیس تا روز معلوم(زمان ظهور یا قیامت) مهلت داد.(سوره جر آیه ۳۸) همانا این چیز هایی که از من می بینید،از ناتوانی و ذلت نیست، بلکه امتحانی از سوی خدای عزوجل برای شما می باشد تا ببیند عملتان چگونه است و اگر به من طعنه می زنید،کافران و منافقان قبل از شما هم بر فرستاده پروردگار جهانیان هم طعنه می زدند.

پس آنها گفتند: همانا کسی که در یک شب ملکوت آسمان‌ها و زمین را طواف کرد و برگشت چگونه نیاز پیدا کند که فرار کند و به داخل غار برود و از مکه تا مدینه را در یازده روز بیاید؟ همه اینها از خداست هر زمان که بخواهد قدرت خود را بر شما نشان دهد تاراستگویی پیامبران خدا و اوصیای آنها را بشناسید و هر وقت که بخواهد با آنچه که بدتان می آید،امتحانتان می کند تا ببیند عملتان چگونه است و حجت خود را بر شما ظاهر کند.

حَدِيثُ الثَّقَفِيِّ، وَ شَهَادَةُ الشَّجَرَةِ:

روایة ۸۱

۸۱- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ص وَ أَمَّا دُعَاؤُهُ ص الشَّجَرَةَ: فَإِنَّ رَجُلًا مِنْ ثَقِيفٍ كَانَ أَطَبَّ النَّاسِ يُقَالُ لَهُ: الْحَارِثُ بْنُ كَلَدَةَ الثَّقَفِيُّ، جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ جِئْتُ لِأُدَاوِيَكَ مِنْ جُنُونِكَ، فَقَدْ دَاوَيْتُ مَجَانِينَ كَثِيرَةً فَشُفُوا عَلَى يَدِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص يَا حَارِثُ أَنْتَ تَفْعَلُ أَفْعَالَ الْمَجَانِينِ، وَ تَنْسِبُنِي إِلَى الْجُنُونِ! قَالَ الْحَارِثُ: وَ مَا ذَا فَعَلْتُهُ مِنْ أَفْعَالِ الْمَجَانِينِ قَالَ ص: نِسْبَتُكَ إِيَّايَ إِلَى الْجُنُونِ مِنْ غَيْرِ مِحْنَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَجْرِبَةٍ، وَ لَا نَظَرٍ فِي صِدْقِي أَوْ كَذِبِي.

فَقَالَ الْحَارِثُ: أَ وَ لَيْسَ قَدْ عَرَفْتُ كَذِبَكَ وَ جُنُونَكَ بِدَعْوَاكَ النُّبُوَّةَ الَّتِي لَا تَقْدِرُ لَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ قَوْلُكَ لَا تَقْدِرُ لَهَا، فِعْلُ الْمَجَانِينِ، لِأَنَّكَ لَمْ تَقُلْ: لِمَ قُلْتَ كَذَا وَ لَا طَالَبْتَنِي بِحُجَّةٍ، فَعَجَزْتُ عَنْهَا.

فَقَالَ الْحَارِثُ: صَدَقْتَ أَنَا أَمْتَحِنُ أَمْرَكَ بِآيَةٍ أُطَالِبُكَ بِهَا، إِنْ كُنْتَ نَبِيّاً فَادْعُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَ أَشَارَ لِشَجَرَةٍ عَظِيمَةٍ بَعِيدٍ عُمْقُهَا فَإِنْ أَتَتْكَ عَلِمْتُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَ شَهِدْتُ لَكَ بِذَلِكَ وَ إِلَّا فَأَنْتَ ذَلِكَ الْمَجْنُونُ الَّذِي قِيلَ لِي.

حدیث ثقفی و شهادت درخت

روایت هشتاد ویکم

۸۳- امام علی بن محمدعلیهماالسلام فرمود:و اما فراخواندن درخت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله: پس مردی از ثقیف که از بهترین طبیبان بین مردم بود و به او حارث بن کلده ثقفی می گفتند، نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد وگفت: ای محمد! آمده ام که از دیوانگی ای که داری درمانت کنم. همانا دیوانه های بسیاری را درمان کردم و به دست من شفا پیدا کردند.

پس رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: ای حارث تو که کارهای دیوانگان را انجام می دهی به من نسبت دیوانگی می دهی؟! حارث گفت :کدام کارا ز کارهای دیوانگان را انجام می دهم؟ حضرت فرمود: همینکه بدون امتحان و تجربه یا نگاه به راستی یا دروغ گویی من به من نسبت دیوانگی می دهی .

پس حارث گفت: آیا اینگونه نیست که به خاطر ادعای نبوتی که قادر بر آن نیستی دروغ ودیوانگی تو را شناختم .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این سخن که می گویی«تو قادر بر نبوت نیستی» عمل دیوانگان است، چرا که که نپرسیدی برای چه این ادعا را می کنی و از من دلیلی نخواستی که من از آن عاجز باشم .

پس حارث گفت:راست گفتی من تو را با یک نشانه ای که امرکرده و از تو می خواهم امتحان می کنم ، اگر نبی هستی آن درخت را فراخوان و اشاره به یک درخت بزرگی کرد که هم دور بود و هم ریشه آن عمیق بود. اگر او نزد تو بیاید علم پیدا می کنم که تو رسول خدا هستی و شهادت به آن می دهم وگرنه تو دیوانه ای هستی که به من گفته شده است.

فَرَفَعَ رَسُولُ اللهَّ ص يَدَهُ إِلَى تِلْكَ الشَّجَرَةِ، وَ أَشَارَ إِلَيْهَا: أَنْ تَعَالَيْ. فَانْقَلَعَتِ الشَّجَرَةُ بِأُصُولِهَا وَ عُرُوقِهَا، وَ جَعَلَتْ تَخُدُّ فِي الْأَرْضِ أُخْدُوداً عَظِيماً كَالنَّهَرِ حَتَّى دَنَتْ مِنْ رَسُولِ اللهَّ ص فَوَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ نَادَتْ بِصَوْتٍ فَصِيحٍ: هَا أَنَا ذَا يَا رَسُولَ اللهَّ صَلَّى اللهُّ عَلَيْكَ مَا تَأْمُرُنِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهَّ ص دَعَوْتُكَ لِتَشْهَدِي لِي بِالنُّبُوَّةِ بَعْدَ شَهَادَتِكَ للهَّ بِالتَّوْحِيدِ ثُمَّ تَشْهَدِي بَعْدَ شَهَادَتِكَ لِي لِعَلِيٍّ ع هَذَا بِالْإِمَامَةِ، وَ أَنَّهُ سَنَدِي وَ ظَهْرِي وَ عَضُدِي وَ فَخْرِي وَ عِزِّي، وَ لَوْلَاهُ مَا خَلَقَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً مِمَّا خَلَقَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی آن درخت بلند کرد و به آن اشاره کرد که بیا. پس درخت با ریشه هاو شاخه هایش از جا کنده شد و در زمین کانالی بزرگ زد مانند کانال رودخانه تا نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در مقابل حضرت ایستاد و با صدای فصیح ندا سرداد : بله من اینجا هستم ای رسول خداصلی الله علیه و آله. چه امر می فرمایید ؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تو را دعوت کردم که بعد از شهادت به توحید و یگانگی خداوند، شهادت به نبوت من بدهی و بعد از آن هم به امامت برای علی علیه السلام شهادت بدهی، چرا که او تکیه گاه و پشتیبان و یاور و مایه افتخار و عزت من است و اگر او نبود خداوند هیچ چیز از چیزهایی را که خلق کرده

نمی آفرید.

فَنَادَتْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَكَ **بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً**، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً ابْنَ عَمِّكَ هُوَ أَخُوكَ فِي دِينِكَ وَ أَوْفَرُ خَلْقِ اللهِ مِنَ الدِّينِ حَظّاً، وَ أَجْزَلُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ نَصِيباً، وَ أَنَّهُ سَنَدُكَ وَ ظَهْرُكَ وَ قَامِعُ أَعْدَائِكَ، وَ نَاصِرُ أَوْلِيَائِكَ وَ بَابُ عُلُومِكَ فِي أُمَّتِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَوْلِيَاءَكَ الَّذِينَ يُوَالُونَهُ وَ يُعَادُونَ أَعْدَاءَهُ حَشْوُ الْجَنَّةِ، وَ أَنَّ أَعْدَاءَكَ الَّذِينَ يُوَالُونَ أَعْدَاءَهُ وَ يُعَادُونَ أَوْلِيَاءَهُ حَشْوُ النَّارِ.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى الْحَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَ وَ مَجْنُوناً يُعَدُّ مَنْ هَذِهِ آيَاتُهُ فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ كَلْدَةَ: لَا وَ اللهِ يَا رَسُولَ اللهِ، وَ لَكِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ .

پس آن درخت ندا سرداد: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او نیست و شهادت می دهم که تو ای محمد بنده او و فرستاده او هستی که تو را« به حق درحالی که بشارت دهند وانذار کننده است و با اجازه خدا به سوی خدا دعوت می کند و چراغی نورانی است(سوره بقره آیه ۱۱۹) فرستاده و شهادت می دهم: همانا علی پسر عمویت که در دین برادر توست که از حقو دِین نسبت ما بقی مخلوقات خداوند بهره بیشتری برده است و از اسلام بیشترین و ارزشمند ترین چیزها نصیبش شده است و همانا او تکیه گاه و پشتیبان و نابود کننده دشمنانت و یاری رسان دوستانت و درب علوم تو در امتت می باشد و شهادت می دهم که دوستان تو، آن کسانی که او را دوست دارند و با دشمنان او دشمنی می کنند، گرداگرد هم در بهشت اند و همانا دشمنان تو، یعنی کسانی که دشمنان او را دوست دارند و با دوستان او دشمن هستند در آتش جهنم با هم خواهند بود.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حارث بن کلده نگاه کردند و فرمودند: ای حارث! آیا یک دیوانه هم چنین نشانه هایی از او سر می زند؟ پس حارث بن کلده گفت: به خدا قسم نه ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و لکن من شهادت می دهم که تو فرستاده پروردگار جهانیانی و سَرور همه مخلوقات هستی و حارث اسلامش را نیکو نگه داشت .

حَدِيثُ الطَّبِيبِ الْيُونَانِيِّ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

رواية ۸۲

۸۲ – قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع نَظِيرُهَا: كَانَ قَاعِداً ذَاتَ يَوْمٍ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْيُونَانِيِّينَ الْمُدَّعِينَ لِلْفَلْسَفَةِ وَ الطِّبِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ بَلَغَنِي خَبَرُ صَاحِبِكَ، وَ أَنَّ بِهِ جُنُوناً وَ جِئْتُ لِأُعَالِجَهُ! فَلَحِقْتُهُ وَ قَدْ مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَ فَاتَنِي مَا أَرَدْتُ مِنْ ذَلِكَ، وَ قَدْ قِيلَ لِي: إِنَّكَ ابْنُ عَمِّهِ وَ صِهْرُهُ، وَ أَرَى بِكَ صُفَاراً قَدْ عَلَاكَ وَ سَاقَيْنِ دَقِيقَيْنِ مَا أَرَاهُمَا تُقِلَّانِكَ.

فَأَمَّا الصُّفَارُ فَعِنْدِي دَوَاؤُهُ، وَ أَمَّا السَّاقَانِ الدَّقِيقَانِ فَلَا حِيلَةَ لِي لِتَغْلِيظِهِمَا، وَ الْوَجْهُ أَنْ تَرْفُقَ بِنَفْسِكَ فِي الْمَشْيِ، وَ تُقَلِّلَهُ وَ لَا تُكْثِرَهُ، وَ فِيمَا تَحْمِلُهُ عَلَى ظَهْرِكَ، وَ تَحْتَضِنُهُ بِصَدْرِكَ أَنْ تُقَلِّلَهُمَا وَ لَا تُكْثِرَهُمَا، فَإِنَّ سَاقَيْكَ دَقِيقَانِ لَا يُؤْمَنُ عِنْدَ حَمْلِ ثَقِيلٍ انْقِصَافُهُمَا فَاتَّئِدْ.

وَ أَمَّا الصُّفَارُ فَدَوَاؤُهُ عِنْدِي وَ هُوَ هَذَا وَ أَخْرَجَ دَوَاءً وَ قَالَ: هَذَا لَا يُؤْذِيكَ وَ لَا يُخَيِّسُكَ وَ لَكِنَّهُ يَلْزَمُكَ حِمْيَةٌ مِنَ اللَّحْمِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ثُمَّ يُزِيلُ صُفَارَكَ.

ماجرای پزشک یونانی با امیرمومنان علیه السلام

روایت هشتاد ودوم

۸۲- امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمود: و برای امیرمومنان نیز مانند این قضیه اتفاق افتاد که روزی حضرت نشسته بودند و مردی از یونانی های مدعی فلسفه و طب نزد ایشان آمد و به حضرت گفت : ای ابالحسن! خبرصاحبت (رسول خدا صلی الله علیه وآله) به من رسیده بود که او دچار جنون شده است، آمدم تا درمانش کنم و سراغش روم که عمرش تمام شده و آن چیزی که تصمیم داشتم نتوانستم انجام دهم . و همانا برخی به من گفته اند،که تو پسر عمو و داماد او هستی و در تو زردی می بینم که بالاست و دو ساق پایت نازک است. در تو نمی بینم که بتوانی باری را بلند کنی .

اما زردی ، دوایش پیش من است و دو ساق نازک پایت هیچ چاره ای برای ضخیم شدنشان ندارم و بهتر است که خودت با آن در راه رفتن مدارا کنی و کمتر با آن راه بروی و زیاد راه نروی و همچنین در بارکشیدن هم کمتر بر پشتت بار بکشی، بیشتر بار را به سینه ات بچسبان و زیاد سنگینی بر پشت به ساق هایت نده، چرا که از شکستن ساق هایت ایمن نیستی و اما زردی دوایش پیش من است و آن این دارو است و دوایش را در آورد و این دارو اذیتت نمی کند و باعث تغییر وخرابی بدنت نمی شود ولی باید تا چهل روز مراقب باشی که گوشت نخوری پس از آن زردی ات از بین می رود.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: قَدْ ذَكَرْتَ نَفْعَ هَذَا الدَّوَاءِ لِصُفَارِي، فَهَلْ تَعْرِفُ شَيْئاً يَزِيدُ فِيهِ وَ يَضُرُّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلَى حَبَّةٌ مِنْ هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَوَاءٍ مَعَهُ وَ قَالَ: إِنْ تَنَاوَلَهُ الْإِنْسَانُ وَ بِهِ صُفَارٌ أَمَاتَهُ مِنْ سَاعَتِهِ، وَ إِنْ كَانَ لَا صُفَارَ بِهِ صَارَ بِهِ صِفَارٌ حَتَّى يَمُوتَ فِي يَوْمِهِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: فَأَرِنِي هَذَا الضَّارَّ. فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

فَقَالَ لَهُ: كَمْ قَدْرُ هَذَا فَقَالَ: قَدْرُ مِثْقَالَيْنِ سَمٌّ نَاقِعٌ، قَدْرُ كُلِّ حَبَّةٍ مِنْهُ يَقْتُلُ رَجُلًا.

فَتَنَاوَلَهُ عَلِيٌّ ع فَقَمَحَهُ وَ عَرِقَ عَرَقاً خَفِيفاً، وَ جَعَلَ الرَّجُلُ يَرْتَعِدُ وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ:

الْآنَ أُوخَذُ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ يُقَالُ: قَتَلْتَهُ وَ لَا يُقْبَلُ مِنِّي قَوْلِي إِنَّهُ هُوَ أَجْبَانِي عَلَى نَفْسِهِ.

فَتَبَسَّمَ عَلِيٌّ ع وَ قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ أَصَحُّ مَا كُنْتُ (بَدَناً الْآنَ) لَمْ يَضُرَّنِي مَا زَعَمْتَ أَنَّهُ سَمٌّ فَغَمِّضْ عَيْنَيْكَ. فَغَمَّضَ، ثُمَّ قَالَ: افْتَحْ عَيْنَيْكَ. فَفَتَحَ، وَ نَظَرَ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ ع فَإِذَا هُوَ أَبْيَضُ أَحْمَرُ مُشْرَبٌ حُمْرَةً فَارْتَعَدَ الرَّجُلُ مِمَّا رَآهُ.

وَ تَبَسَّمَ عَلِيٌّ ع وَ قَالَ: أَيْنَ الصُّفَارُ الَّذِي زَعَمْتَ أَنَّهُ بِي فَقَالَ الرَّجُلُ: وَ اللهِ فَكَأَنَّكَ لَسْتَ مَنْ رَأَيْتُ قَبْلُ، كُنْتَ مُصْفَرّاً فَأَنْتَ الْآنَ مُوَرَّدٌ.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا فایده این دواء را برای زردی من را بیان کردی، حال آیا چیزی می شناسی که زردی را زیاد کند و ضرر برساند؟ پس مرد گفت: بله یک دانه قرص از این و اشاره به دارویی که همراهش بود کرد و : اگر انسان این را بخورد و زردی داشته باشد، در یک لحظه خواهد مُرد و اگر زردی نداشته باشد،دچار زردی ای می شود که در همان روز خواهد مُرد. پس علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: می بینم که این ضرردارد، پس این را به حضرت داد. حضرت فرمود: چه مقدار از این است؟ گفت: اندازه دو مثقال سمی که اثر می کند که یک دانه از آن یک مرد را می کُشد. پس علی علیه السلام آن را خورد و آن را در دهانش گردانده و قورت داد و عرق خفیفی کرد. ناگهان مرد از جایش بلند شد و ترسید و در خودش گفت : الان به خاطر فرزند ابی طالب مرا می گیرند ومی گویند: او را کُشتی و از من این حرف که او خودش قاتل خودش است را قبول نمی کنند.

پس علی علیه السلام لبخندی زده و گفت : ای بنده خدا از حالت قبلی که بودم سالم تر شدم و آن چیزی که فکر می کردی آن سم است به من ضرری نزد، پس چشمانت را ببند. آن مرد چشمانش بست، سپس حضرت فرمود: باز کن. پس بازکرد و به صورت علی علیه السلام نگاه کرد. در این هنگام حضرت سفید و قرمز و به سرخی متمایل شده و مرد از این چیزهایی که دید، تکانی خورد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: فَزَالَ عَنِّي الصُّفَارُ بِسَمِّكَ الَّذِي زَعَمْتَ أَنَّهُ قَاتِلِي وَ أَمَّا سَاقَايَ هَاتَانِ وَ مَدَّ رِجْلَيْهِ وَ كَشَفَ عَنْ سَاقَيْهِ فَإِنَّكَ زَعَمْتَ أَنِّي أَحْتَاجُ إِلَى أَنْ أَرْفَقَ بِبَدَنِي فِي حَمْلِ مَا أَحْمِلُ عَلَيْهِ لِئَلَّا يَنْقَصِفَ السَّاقَانِ، وَ أَنَا أُرِيكَ أَنَّ طِبَّ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِلَافُ طِبِّكَ، وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى أُسْطُوَانَةِ خَشَبٍ عَظِيمَةٍ، عَلَى رَأْسِهَا سَطْحُ مَجْلِسِهِ الَّذِي هُوَ فِيهِ، وَ فَوْقَهُ حُجْرَتَانِ إِحْدَاهُمَا فَوْقَ الْأُخْرَى، وَ حَرَّكَهَا وَ احْتَمَلَهُمَا فَارْتَفَعَ السَّطْحُ وَ الْحِيطَانُ وَ فَوْقَهُمَا الْغُرْفَتَانِ، فَغُشِيَ عَلَى الْيُونَانِيِّ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: صُبُّوا عَلَيْهِ مَاءً. فَصَبُّوا عَلَيْهِ مَاءً فَأَفَاقَ وَ هُوَ يَقُولُ:

وَ اللهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ عَجَباً.

فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ع هَذِهِ: قُوَّةُ السَّاقَيْنِ الدَّقِيقَيْنِ وَ احْتِمَالُهُمَا، أَنَّى طِبُّكَ هَذَا يَا يُونَانِيُّ! فَقَالَ الْيُونَانِيُّ: أَ مِثْلَكَ كَانَ مُحَمَّدٌ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع وَ هَلْ عِلْمِي إِلَّا مِنْ عِلْمِهِ وَ عَقْلِي إِلَّا مِنْ عَقْلِهِ، وَ قُوَّتِي إِلَّا مِنْ قُوَّتِهِ لَقَدْ أَتَاهُ ثَقَفِيٌّ كَانَ أَطَبَّ الْعَرَبِ، فَقَالَ لَهُ: إِنْ كَانَ بِكَ جُنُونٌ دَاوَيْتُكَ! فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ ص: أَ تُحِبُّ أَنْ أُرِيَكَ آيَةً تَعْلَمُ بِهَا غِنَايَ عَنْ طِبِّكَ، وَ حَاجَتَكَ إِلَى طِبِّي قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَيَّ

آيَةٍ تُرِيدُ قَالَ: تَدْعُو ذَلِكَ الْعَذْقَ وَ أَشَارَ إِلَى نَخْلَةٍ سَحُوقٍ فَدَعَاهَا، فَانْقَلَعَ أَصْلُهَا مِنَ الْأَرْضِ وَ هِيَ تَخُدُّ فِي الْأَرْضِ خَـدّاً، حَتَّـى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ: أَ كَفَاكَ ذَا قَالَ: لَا. قَالَ: فَتُرِيدُ مَا ذَا قَالَ: تَأْمُرُهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى حَيْثُ جَاءَتْ مِنْهُ، وَ تَسْتَقِرَّ فِي مَقَرِّهَا الَّذِي انْقَلَعَتْ مِنْهُ. فَأَمَرَهَا فَرَجَعَتْ وَ اسْتَقَرَّتْ فِي مَقَرِّهَا.

و علی علیه السلام لبخندی زده و فرمود: آن زردی ای که گمان می کردی با سمّ تو من دچارش هستم ومرا خواهد کشت کجاست؟ پس مرد گفت: به خدا قسم تو آن کسی که قبلا دیدم نیستی قبلا زردی داشتی، ولی الان مانند گل سرخ شده ای .

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پس زردی با آن سمی که گمان می کردی که برای من کُشنده است برطرف شد واما دو ساقهای پاهایم را ببین پا هایش را کشید و ساقهایش را نمایان کرد پس تو گمان می کنی و احتیاج دارم که در حمل بارها با بدنم مدا را کنم تا ساق هایم نشکند و من به تو نشان می دهم که پزشکی خدا خلاف پزشکی توست و با دست مبارکشان به اسطوانه ای سنگین و بزرگ زد و بر سر مبارکشان که مکانی که آن را قرارداده بود و دوسوراخ داشت یکی بالای دیگری و آن را حرکت داد و آن دو را حمل کرد و آن چیز بلند و دیواری که قرارداشت و بالای آن دو اتاقک ها بود را بلند کرد، پس آن مرد یونانی از هوش رفت .

پس امیرمومنان علیه السلام آبی برروی او پاشید،که باعث شد بر او اثر کند و به هوش بیاید،درحالی که می گفت: به خدا قسم هیچ روزی مانند امروز چیزی متعجبانه ندیدم . پس علی علیه السلام به او گفت : این قدرت دو ساق نازک و قدرت حمل آنها بود، پس کجاست پزشکی ات ای یونانی؟ پس مرد یونانی گفت: آیا محمد مثل تو بود؟ پس علی علیه السلام فرمود: و آیا علم و عقل و قدرت من چیزی جز علم و عقل و قدرت اوست؟! همانا ثقفی که بهترین پزشک عرب بود، نزد او رفت و به او گفت: اگر دیوانگی داری تو را درمان کنم؟ پس محمد صلی الله علیه وآله به او فرمود: آیا دوست داری نشانه ای به تو نشان دهم تا بدانی من از پزشکی تو بی نیاز هستم و تو به طبابت من نیاز مندی؟ گفت: بله . فرمود چه نشانه ای را می خواهی ؟ گفت: آن درخت خرمای بار آورده را فراخوان. پس حضرت اشاره به آن درخت خرمای محصول دار کرد و آن را خواند، پس آن از ریشه کنده شد و زمین را مانند کانالی می کَند و حرکت می کرد تا در مقابل حضرت ایستاد. پس حضرت فرمود: این برای تو بس است ؟ گفت نه . فرمود: پس دیگر چه می خواهی ؟ گفت : به این درخت امر کن که به همانجایی که آمده برگردد و در مکان خودش قرار بگیرد. پس حضرت به آن درخت امر کرد و آن درخت برگشت و در جایش قرار گرفت .

فَقَالَ الْيُونَانِيُّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: هَذَا الَّذِي تَذْكُرُهُ عَنْ مُحَمَّدٍ ص غَائِبٌ عَنِّي، وَ أَنَا أَقْتَصِرُ مِنْكَ عَلَى أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ، أَنَا أَتَبَاعَدُ عَنْـكَ فَادْعُنِي، وَ أَنَا لَا أَخْتَارُ الْإِجَابَةَ، فَإِنْ جِئْتَ بِي إِلَيْكَ فَهِيَ آيَةٌ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ آيَةً لَكَ وَحْدَكَ، لِأَنَّكَ تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ، وَ أَنِّي أَزَلْتُ اخْتِيَارَكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ بَاشَرْتَ مِنِّي شَيْئاً، أَوْ مِمَّنْ أَمَرْتُهُ بِأَنْ يُبَاشِرَكَ، أَوْ مِمَّنْ قَصَدَ إِلَى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ آمُرْهُ إِلَّا مَا يَكُونُ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْقَاهِرِ، وَ أَنْتَ يَا يُونَانِيُّ يُمْكِنُكَ أَنْ تَدَّعِيَ وَ يُمْكِنُ غَيْرَكَ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي قَدْ وَاطَأْتُكَ عَلَى ذَلِكَ، فَاقْتَرِحْ إِنْ كُنْتَ مُقْتَرِحاً مَا هُوَ آيَةٌ لِجَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

فَقَالَ لَهُ الْيُونَانِيُّ: إِنْ جَعَلْتَ الِاقْتِرَاحَ إِلَيَّ، فَأَنَا أَقْتَرِحُ أَنْ تَفْصِلَ أَجْزَاءَ تِلْكَ النَّخْلَةِ وَ تُفَرِّقَهَا، وَ تُبَاعِدَ مَا بَيْنَهَا، ثُمَّ تَجْمَعَهَا وَ تُعِيدَهَا كَمَا كَانَتْ.

پس مرد یونانی به امیرمومنان علیه السلام گفت: این چیزی که از محمد صلی الله علیه وآله گفتی من نبودم ،ولی من کمتر از آن از تو می خواهم من از تو دور می شوم، پس مرا بخوان در حالی که من نمی خواهم اجابتت کنم، پس اگر به سوی تو آمدم این نشانه ای خواهد بود.

امیرمومنان علیه السلام فرمود: این نشانه ای فقط برای تو خواهد بود،چرا که تو تنها درون خودت را می دانی و اراده می کنی و اختیار تو را گرفتم، بدون اینکه باهم تبانی کرده باشیم یا اینکه به تو گفته باشم که این کار را کنی یا اینکه از کسی تصمیم چنین کاری کرده ای، اگر چه من نگفته باشم، مگر اینکه از قدرت خدای متعال شکست ناپذیر خواهد بود و اگر ممکن است چیز دیگری بخواهی که برای دیگران هم این اثبات شود و من پیشنهاد تو را اجابت کرده و انجام دهم تا نشانه ای برای همه اهل عالم باشد.

پس مرد یونانی به حضرت گفت: اگر پیشنهاد را به من واگذار کردی، من پیشنهاد می دهم که اجزاء این درخت خرما را از هم جدا نموده و فاصله بیاندازی و آنها را از هم دور کنی سپس آنها را جمع کنی و به حالت اول برگردانی .

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: هَذِهِ آيَةٌ وَ أَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهَا يَعْنِي إِلَى النَّخْلَةِ فَقُلْ لَهَا: إِنَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ يَأْمُرُ أَجْزَاءَكِ، أَنْ تَتَفَرَّقَ وَ تَتَبَاعَدَ. فَذَهَبَ فَقَالَ لَهَا، فَتَفَاصَلَتْ وَ تَهَافَتَتْ وَ تَفَرَّقَتْ وَ تَصَاغَرَتْ أَجْزَاؤُهَا، حَتَّى لَمْ يُرَ لَهَا عَيْنٌ وَ لَا أَثَرٌ، حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَثَرُ نَخْلَةٍ قَطُّ، فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الْيُونَانِيِّ، وَ قَالَ: يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ قَدْ أَعْطَيْتَنِي اقْتِرَاحِيَ الْأَوَّلَ، فَأَعْطِنِي الْآخَرَ. فَأْمُرْهَا أَنْ تَجْتَمِعَ وَ تَعُودَ كَمَا كَانَتْ. فَقَالَ: أَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهَا فَعُدْ فَقُلْ لَهَا: يَا أَجْزَاءَ النَّخْلَةِ إِنَّ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص يَأْمُرُكِ أَنْ تَجْتَمِعِي (وَ كَمَا كُنْتِ تَعُودِي) .

فَنَادَى الْيُونَانِيُّ فَقَالَ ذَلِكَ، فَارْتَفَعَتْ فِي الْهَوَاءِ كَهَيْئَةِ الْهَبَاءِ الْمَنْثُورِ ثُمَّ جَعَلَتْ تَجْتَمِعُ جُزْءاً جُزْءاً مِنْهَا حَتَّى تَصَوَّرَ لَهَا الْقُضْبَانُ وَ الْأَوْرَاقُ وَ أُصُولُ السَّعَفِ وَ شَمَارِيخُ الْأَعْذَاقِ، ثُمَّ تَأَلَّفَتْ، وَ تَجَمَّعَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَ عَرَضَتْ وَ اسْتَقَرَّ أَصْلُهَا فِي مَقَرِّهَا وَ تَمَكَّنَ عَلَيْهَا سَاقُهَا، وَ تَرَكَّبَ عَلَى السَّاقِ قُضْبَانُهَا، وَ عَلَى الْقُضْبَانِ أَوْرَاقُهَا، وَ فِي أَمْكِنَتِهَا أَعْذَاقُهَا، وَ قَدْ كَانَتْ فِي الِابْتِدَاءِ شَمَارِيخُهَا مُتَجَرِّدَةً لِبُعْدِهَا مِنْ أَوَانِ الرُّطَبِ وَ الْبُسْرِ وَ الْخَلَالِ.

پس علی علیه السلام فرمود: این نشانه است و تو فرستاده من به سوی درخت خرمایی که به آن بگویی : همانا وصی

محمد فرستاده خدا صلی الله علیه وآله به اجزائت امر می کند که از هم جدا شده و دور شوند. پس مرد یونانی رفت و این را به درخت گفت: پس اجزاء درخت از هم جدا شده و در آمیخته و فاصله گرفتند و اجزاء آن آنقدر ریز شدند که نه جسمی و نه اثری از درخت دیگر دیده نمی شد، انگار که اصلا اثری از درخت خرما آنجا نبوده است . پس رگ های صورت وگردن یونانی لرزید و گفت ای وصی محمد پیشنهاد اول مرا برآورده کردی، حال پیشنهاد دوم را برآورده کن و به آن دستور بده که جمع شود و به حالت اول که بوده برگردد. حضرت فرمود: تو فرستاده من به سوی آن درخت هستی ، پس تکرار کن و به آن درخت بگو : ای اجزاء درخت خرما همانا وصی محمد، فرستاده خداصلی الله علیه وآله به تو امر می کند که جمع شوی و به حالت قبلی که بودی برگردی. پس مرد یونانی ندا سر داد واین را گفت. پس در هوا چیزی شبیه گرد و غبار پراکنده بلند شد و بعد از آن اجزاء در جزء جزء شده جمع شدند تا اینکه به صورت شاخه ها و برگ ها و تنه درخت و خوشه های خرما درآمد و به هم پیوستند و جمع شده و طول وعرض گرفته و ریشه آن درخت در مکان خودش مستقر شد و ساقه های آن محکم شده و شاخه های بر ساق ها سوار شده و بر شاخه های برگها جای گرفته و در مکان های خود خوشه های خرما که در ابتدا تنها بود قرارگرفته و کم کم به شکل انواع خرما در آمد.

فَقَالَ الْيُونَانِيُّ: وَ أُخْرَى أُحِبُّهَا: أَنْ تُخْرِجَ شَمَارِيخَهَا خَلَاهَا، وَ تَقْلِبَهَا مِنْ خُضْرَةٍ إِلَى صُفْرَةٍ وَ حُمْرَةٍ وَ تَرْطِيبٍ وَ بُلُوغِ أناه لِيُؤْكَلَ وَ تُطْعِمَنِي، وَ مَنْ حَضَرَكَ مِنْهَا.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: وَ أَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهَا بِذَلِكَ، فَمُرْهَا بِهِ.

فَقَالَ لَهَا الْيُونَانِيُّ مَا أَمَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع، فَأَخَلَّتْ وَ أَبْسَرَتْ، وَ اصْفَرَّتْ، وَ احْمَرَّتْ وَ أَرْطَبَتْ وَ ثَقُلَتْ أَعْذَاقُهَا بِرُطَبِهَا.

فَقَالَ الْيُونَانِيُّ: وَ أُخْرَى أُحِبُّهَا: تَقْرُبُ بَيْنَ يَدَيَّ أَعْذَاقُهَا، أَوْ تَطُولُ يَدِي لِتَنَاوَلَهَا وَ أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَيَّ أَنْ تَنْزِلَ إِلَيَّ إِحْدَاهُمَا، وَ تَطُولَ يَدِي إِلَى الْأُخْرَى الَّتِي هِيَ أُخْتُهَا.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: مُدَّ يَدَكَ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَنَالَهَا وَ قُلْ: «يَا مُقَرِّبَ الْبَعِيدِ قَرِّبْ يَدِي مِنْهَا» وَ اقْبِضِ الْأُخْرَى الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَنْزِلَ الْعَذْقُ إِلَيْهَا وَ قُلْ: «يَا مُسَهِّلَ الْعَسِيرِ سَهِّلْ لِي تَنَاوُلَ مَا تَبَاعَدَ عَنِّي مِنْهَا» فَفَعَلَ ذَلِكَ، وَ قَالَهُ فَطَالَتْ يُمْنَاهُ، فَوَصَلَتْ إِلَى الْعَذْقِ، وَ انْحَطَّتِ الْأَعْذَاقُ الْأُخَرُ، فَسَقَطَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَ قَدْ طَالَتْ عَرَاجِينُهَا.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: إِنَّكَ إِنْ أَكَلْتَ مِنْهَا ثُمَّ لَمْ تُؤْمِنْ بِمَنْ أَظْهَرَ لَكَ عَجَائِبَهَا عَجَّلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ مِنَ الْعُقُوبَةِ الَّتِي يَبْتَلِيكَ بِهَا مَا يَعْتَبِرُ بِهِ عُقَلَاءُ خَلْقِهِ وَ جُهَّالُهُمْ.

پس مرد یونانی گفت : وچیز دیگری که دوست دارم این است که شاخه های خوشه ها را از بین آنها خارج کرده و از سبزی زردی و سرخی و تازگی و رسیدن آنها تبدیل کنی وقابل خوردن شود، که من آن را بخورم و به دیگران که حاضرند بدهم .

پس علی علیه السلام فرمود: تو فرستاده من به سوی این درخت هستی، پس این را به درخت امرکن.
پس یونانی آنچه که حضرت فرموده بودند را بیان کرد.پس خوشه ها از هم جدا شده و رسیده و زرد شده وسرخ شده و تازه شده و خوشه ها به خاطر رطوبت تازگی سنگین شدند. پس یونانی گفت : چیز دیگری که دوست دارم این است که : خوشه ها را نزدیک من کنی یا دستم را دراز کنی تا آن را بچینم و دوست داشتنی تر این است که آن دست دیگرم هم همراه دست اول باهم دراز کنی .
پس امیر مومنان علیه السلام فرمود: دستی که می خواهی بچینی دراز کن و بگو:« ای نزدیک کننده ی دور دست مرا به سوی آن خوشه ها دراز کن» و دست دیگری را که می خواهی خوشه به سوی آن بیافتد را جمع کندو بگو:« ای آسان کننده سختی ها آن چیزی که از من دور است را برای چیدن آن برایم آسان فرما.» پس این کار را کرد و گفت. پس دستانش همانگونه که می خواست شد و به خوشه رسید و خوشه ی دیگر بر زمین افتاد و چوبه آن خوشه دراز شد.
سپس امیرمومنان علیه السلام فرمود: همانا اگر از این خوشه بخوری و به آنچه که از این عجائب برایت آشکار شده ایمان نیاوری خداوند در عقوبتت تعجیل می کند. این امتحاتی که به وسیله آن عقلاء خلق و جاهلان آنها عبرت می گیرند.

فَقَالَ الْيُونَانِيُّ: إِنِّي إِنْ كَفَرْتُ بَعْدَ مَا رَأَيْتُ فَقَدْ بَالَغْتُ فِي الْعِنَادِ، وَ تَنَاهَيْتُ فِي التَّعَرُّضِ لِلْهَلَاكِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ خَاصَّةِ اللهِ صَادِقٌ فِي جَمِيعِ أَقَاوِيلِكَ عَنِ اللهِ، فَمُرْنِي بِمَا تَشَاءُ أُطِعْكَ.
قَالَ عَلِيٌّ ع: آمُرُكَ أَنْ تُقِرَّ للهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ تَشْهَدَ لَهُ بِالْجُودِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ تُنَزِّهَهُ عَنِ الْعَبَثِ وَ الْفَسَادِ وَ عَنْ ظُلْمِ الْإِمَاءِ وَ الْعِبَادِ، وَ تَشْهَدَ أَنَّ مُحَمَّداً ص الَّذِي أَنَا وَصِيُّهُ سَيِّدُ الْأَنَامِ، وَ أَفْضَلُ رُتْبَةِ أَهْلِ دَارِ السَّلَامِ، وَ تَشْهَدَ أَنَّ عَلِيّاً الَّذِي أَرَاكَ مَا أَرَاكَ وَ أَوْلَاكَ مِنَ النِّعَمِ مَا أَوْلَاكَ، خَيْرُ خَلْقِ اللهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ ص، وَ أَحَقُّ خَلْقِ اللهِ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ ص بَعْدَهُ، وَ بِالْقِيَامِ بِشَرَائِعِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ تَشْهَدَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَوْلِيَاءُ اللهِ، وَ أَنَّ أَعْدَاءَهُ أَعْدَاءُ اللهِ، وَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُشَارِكِينَ لَكَ فِيمَا كَلَّفْتُكَ، الْمُسَاعِدِينَ لَكَ عَلَى مَا بِهِ أَمَرْتُكَ خَيْرُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ صَفْوَةُ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع.

پس مرد یونانی گفت: اگر بعد از اینکه این را دیدم کفران کنم، همانا در دشمنی و عناد، زیاده روی کردم و خود را برای نابودی به آخرین حد رساندم . شهادت می دهم که تو از خاصان درگاه الهی هستی و در تمام سخنانت راستگو می باشی که از سوی خدا آمده ای، پس هرچه می خواهی به من امر کن تا اطاعت کنم.
علی علیه السلام گفت : به تو امر می کنم که اقرار به یگانگی خدا کنی و به جود و حکمت و دوری از کار بیهوده و فساد و ظلم به بندگان زن و مرد شهادت دهی و شهادت دهی که محمد صلی الله علیه وآله همان کسی که من وصی او هستم، سرورخلائق است و بالاترین رتبه در دارالسلام را دارد و شهادت بدهی که همانا علی همان کسی که به تو این

چیزها را نشان داد به تو نعمت های مستولی خود را داد، بهترین خلائق بعد از نبیّش محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد و مستحق ترین افراد به مقام محمد صلی الله علیه وآله به قیام شریعت ها و احکام بعد از او می باشد و شهادت دهی به اینکه دوستداران او دوست داران خداوند هستند و دشمنان او دشمنان خداوند می باشند و همانا مومنانی که شریک با تو در آن چه که تو را تکلیف کردم یاری کننده ی تو بر آنچه که امر به تو کردم هستند. آنها بهترین امت محمد صلی الله علیه وآله و برگزیدگان شیعیان علی علیه السلام می باشند.

الْأَمْرُ بِالْمُوَاسَاةِ مَعَ الْإِخْوَانِ:

وَ آمُرُكَ أَنْ تُوَاسِيَ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُطَابِقِينَ لَكَ عَلَى تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ ص وَ تَصْدِيقِي وَ الِانْقِيَادِ لَهُ وَ لِي، مِمَّا رَزَقَكَ اللهُ وَ فَضَّلَكَ عَلَى مَنْ فَضَّلَكَ بِهِ مِنْهُمْ، تَسُدُّ فَاقَتَهُمْ، وَ تَجْبُرُ كَسْرَهُمْ وَ خَلَّتَهُمْ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْإِيمَانِ سَاوَيْتَهُ فِي مَالِكَ بِنَفْسِكَ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَاضِلًا عَلَيْكَ فِي دِينِكَ، آثَرْتَهُ بِمَالِكَ عَلَى نَفْسِكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللهُ مِنْكَ أَنَّ دِينَهُ آثَرُ عِنْدَكَ مِنْ مَالِكَ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِكَ وَ عِيَالِكَ.

وَ آمُرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عِلْمَنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ وَ أَسْرَارَنَا الَّتِي حَمَلْنَاكَ، فَلَا تُبْدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ، وَ يُقَابِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالشَّتْمِ وَ اللَّعْنِ وَ التَّنَاوُلِ مِنَ الْعِرْضِ وَ الْبَدَنِ وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشَنِّعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا، وَ يَعْرِضُ أَوْلِيَاءَنَا لِنَوَادِرِ الْجُهَّالِ.

امر به مواسات وبرابری با برادران مومن

و تو را امر به برابری و مواسات با برادران مومنت که در تصدیق محمد صلی الله علیه وآله و تسلیم بودن با او و من با تو مطابقت دارند. این مواسات و برابری در آنچه که خداوند به تو روزی داده و بخشیده است داشته باشی و گرفتاری و بیچارگی آنها را برطرف کنی و کم و کسری ها و ناداری های آنان را جبران کنی و با کسی که هم درجه تو در ایمان است، در مالت نسبت به خودت تساوی بر قرار کنی و اگر کسی در دینت از تو برتر بود، مالت را فدای او کنی تا خداوند بداند که دین او را برتر از مالت می دانی و همانا دوستداران او گرامی تر از اهل و عیال تو می باشند و به تو امر می کنم که دینت وعلمت را که به تو امانت دادیم و اسرار ما که بر تو حمل شده را مراقبت کنی و علوم ما را برای کسی که مقابله به دشمنی با آن می کند، آشکار نکنی، چرا که به همین خاطر با توهین و لعت با تو مقابله می کنند و آبرو وسلامتی بدنی تو را می گیرند و راز و سرّ ما را به کسی که بر ما به زشتی برخورد کرده و ازاحول ما نا آگاهند فاش نکن، که دوستان ما راگرفتار برخی از این نادانان می کنی.

الْأَمْرُ بِالتَّقِيَّةِ:

وَ آمُرُكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً.

وَ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فِي تَفْضِيلِ أَعْدَائِنَا عَلَيْنَا إِنْ أَلْجَأَكَ الْخَوْفُ إِلَيْهِ وَ فِي إِظْهَارِ الْبَرَاءَةِ مِنَّا إِنْ حَمَلَكَ الْوَجَلُ عَلَيْهِ وَ فِي تَرْكِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ إِذَا خَشِيتَ عَلَى حُشَاشَتِكَ الْآفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ، فَإِنَّ تَفْضِيلَكَ أَعْدَاءَنَا عَلَيْنَا عِنْدَ خَوْفِكَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّنَا، وَ إِنَّ إِظْهَارَكَ بَرَاءَتَكَ مِنَّا عِنْدَ تَقِيَّتِكَ لَا يَقْدَحُ فِينَا وَ لَا يَنْقُصُنَا، وَ لَئِنْ تَتَبَرَّأْ مِنَّا سَاعَةً بِلِسَانِكَ وَ أَنْتَ مُوَالٍ لَنَا بِجَنَانِكَ لِتُبْقِيَ عَلَى نَفْسِكَ رُوحَهَا الَّتِي بِهَا قِوَامُكَ وَ مَالَكَ الَّذِي بِهِ قِوَامُهَا، وَ جَاهَهَا الَّذِي بِهِ تَمَاسُكُهَا، وَ تَصُونَ مَنْ عُرِفَ بِكَ وَ عَرَفْتَ بِهِ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ إِخْوَانِنَا وَ أَخَوَاتِنَا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ بِشُهُورٍ وَ سِنِينَ إِلَى أَنْ تَنْفَرِجَ تِلْكَ الْكُرْبَةُ وَ تَزُولَ بِهِ تِلْكَ الْغُمَّةُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلْهَلَاكِ، وَ تَنْقَطِعَ بِهِ عَنْ عَمَلٍ فِي الدِّينِ وَ صَلَاحِ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَتْرُكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا، فَإِنَّكَ شَائِطٌ بِدَمِكَ وَ دِمَاءِ إِخْوَانِكَ مُعَرِّضٌ لِنِعْمَتِكَ وَ نِعْمَتِهِمْ لِلزَّوَالِ، مُذِلٌّ لَهُمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ، وَ قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ بِإِعْزَازِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ خَالَفْتَ وَصِيَّتِي كَانَ ضَرَرُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ إِخْوَانِكَ أَشَدَّ مِنْ ضَرَرِ النَّاصِبِ لَنَا الْكَافِرِ بِنَا .

امر به تقیه

و تو را امر می کنم به اینکه تقیه را در دینت به کار بگیری ، چرا که خدای عزوجل می فرماید:« مومنین کافران را به جز مومنان به عنوان دوستی بر نگزینند و هرکس این کار را کند هیچ چیزی از خداوند نخواهد داشت مگر کسی که از کافران واقعا تقیه کند»(آل عمران آیه ۲۸) وهمانا به تو اجازه دادم که دشمنان ما را بر ما مقدم بداری اگر بر تو ترسی عارض شد تقیه کن و اینکه اظهار برائت از ما کنی و اگر ترس شدید بر تو واقع شد تقیه کن و در ترک نمازهای واجب اگر به خاطر ترس از جانت در گرفتاری ها وسختی ها دچار شدی تقیه کن ، چرا که این که دشمنان ما را ، بر ما هنگام ترس مقدم بداری نه به آنها فایده ای می رساند و نه به ما ضرر و همانا اظهار برائت از ما در هنگام تقیه کردنت نه ضرری به ما می رساند و نه چیزی از ما کم می کند و اگر با زبانت لحظه ای از ما برائت بجویی در حالی که در درون خود دوست دار ما هستی باعث می شود که روح را در بدنت نگه داری و اموالی که باعث قِوام زندگی و آبروات است را با آن تقیه نگه داری و حفظ خواهی کرد. هرکس را که به وسیله تو شناخته شده است و می دانی که از دوستداران ما و برادرن و خواهران ما می باشد و این برای مدت ماه ها وسال ها باعث می شود که از سختی راحت باشند و با آن غم و ناراحتی از آنها زائل می شود. پس همانا این تقیه کردن بهتر است از اینکه خود را در معرض هلاکت قرار دهی و باعث قطع شدن اعمال دین شود و این کار صلاح برادران مومنت می باشد.

و باز تاکید می کنم، برحذر باش از اینکه تقیه ای که به تو امر کردم را ترک کنی، چرا که اگر ترک کنی باعث می شود تو خون خود و برادرانت را بریزی که باعث از بین رفتن نعمت تو و برادرانت می شود و باعث می شود شما در دست دشمنان دین خدا ذلیل شوید درحالی که خداوند به عزت بخشیدن دوستان امر کرده است و اگر وصیت مرا مخالفت کنی ضرر برخودت و برادرانت شدید تر از ضرر ناصبی بر ما و کافر به ما می باشد.

حَدِيثُ تَكَلُّمِ الذِّرَاعِ الْمَسْمُومَةِ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله:

رواية ۸۳

۸۳- وَ أَمَّا كَلَامُ الذِّرَاعِ الْمَسْمُومَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا رَجَعَ مِنْ خَيْبَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ قَدْ أَظْهَرَتِ الْإِيمَانَ، وَ مَعَهَا ذِرَاعٌ مَسْمُومَةٌ مَشْوِيَّةٌ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا هَذِهِ! قَالَتْ لَهُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَمَّنِي أَمْرُكَ فِي خُرُوجِكَ إِلَى خَيْبَرَ، فَإِنِّي عَلِمْتُهُمْ رِجَالًا جَلْداً، وَ هَذَا حَمَلٌ كَانَ لِي رَبَّيْتُهُ أَعُدُّهُ كَالْوَلَدِ لِي، وَ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَيْكَ الشِّوَاءُ، وَ أَحَبَّ الشِّوَاءِ إِلَيْكَ الذِّرَاعُ، فَنَذَرْتُ للَّهِ لَئِنْ سَلَّمَكَ اللَّهُ مِنْهُمْ لَأَذْبَحَنَّهُ وَ لَأُطْعِمَنَّكَ مِنْ شِوَاءِ ذِرَاعِهِ، وَ الْآنَ فَقَدْ سَلَّمَكَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ أَظْفَرَكَ بِهِمْ، فَجِئْتُ بِهَذَا لِأَفِيَ بِنَذْرِي. وَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع،

حديث سخن گفتن سردست مسموم با نبی گرامی اسلام صلی الله علیه وآله

روایت هشتاد وسوم

۸۳- واما سخن گفتن سردست سمّی شده : همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که از خیبر به سوی مدینه برگشتند و خداوند خیبر را برای ایشان فتح کرد، زنی از یهود نزد حضرت آمده و اظهار ایمان کرد و همراه وی سردست سمّی شده ی کباب شده ای بود که آن در مقابل رسول خداصلی الله علیه وآله قرارداد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:این چیست؟ آن زن گفت: پدر و مادرم فدایتان ای رسول خدا صلی الله علیه وآله، درباره خروج شما به خیبر می ترسیدم چون می دانستم که آنها مردان پوست کلفتی دارند و این گوسفندی بوده که آن را پروش داده و مانند فرزندم آماده کردم و می دانستم شما این غذایی که کباب شده باشد را دوست دارید و از بهترین کباب ها را هم کباب سردست گوسفند رادوست دارید، پس نذرکردم که برای خدا بر من باشد اگر خداوند شما را سالم نگه داشت، آن را برای شما ذبح کنم و غذای کباب سر دست گوسفند را برای شما آماده کنم و الان که خداوند شما را از دست آنها سالم نگه داشته است و برآنها پیروز شده اید، آمده ام تا به نذرخود عمل کنم و همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله براء بن معرور و علی بن ابی طالب علیه السلام بودند.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

ايتُوا بِخُبْزٍ. فَأُتِيَ بِهِ فَمَدَّ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ يَدَهُ وَ أَخَذَ مِنْهُ لُقْمَةً فَوَضَعَهَا فِي فِيهِ.

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: يَا بَرَاءُ لَا تَتَقَدَّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص.

فَقَالَ لَهُ الْبَرَاءُ وَ كَانَ أَعْرَابِيّاً: يَا عَلِيُّ كَأَنَّكَ تُبَخِّلُ رَسُولَ اللَّهِ ص! فَقَالَ عَلِيٌّ ع: مَا أُبَخِّلُ رَسُولَ اللَّهِ ص، وَ لَكِنِّي أُبَجِّلُهُ وَ أُوَقِّرُهُ، لَيْسَ لِي وَ لَا لَكَ وَ لَا لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يَتَقَدَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ص بِقَوْلٍ، وَ لَا فِعْلٍ، وَ لَا أَكْلٍ وَ لَا شُرْبٍ.

فَقَالَ الْبَرَاءُ: مَا أُبَخِّلُ رَسُولَ اللَّهِ ص.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: مَا لِذَلِكَ قُلْتُ، وَ لَكِنْ هَذَا جَاءَتْ بِهِ هَذِهِ وَ كَانَتْ يَهُودِيَّةً، وَ لَسْنَا نَعْرِفُ حَالَهَا، فَإِذَا أَكَلْتَهُ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ الضَّامِنُ لِسَلَامَتِكَ مِنْهُ، وَ إِذَا أَكَلْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وُكِلْتَ إِلَى نَفْسِكَ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نانی بیاورید. پس برای حضرت نان آوردند. بعد براء بن معرور دست خود را دراز کرده و از آن لقمه ای گرفت و دردهانش نهاد . پس علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود: ای براء بر رسول خدا صلی الله علیه وآله مقدم نشو. پس براء که یک مرد بادیه نشین بیابانی بود، گفت : ای علی انگار رسول خداصلی الله علیه وآله را بخیل می دانی ؟! پس علی علیه السلام فرمود: من رسول خداصلی الله علیه وآله را بخیل نمی دانم ،ولی او را بزرگ شمرده و تکریم می کنم، نه برای تو و نه برای هیچ کس دیگر از خلائق شایسته نیست که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله چه در سخن و چه در کاری یا در خوردن و آشامیدن مقدم شویم.

پس براء گفت : من رسول خدا صلی الله علیه وآله را بخیل نمی دانم .

پس علی علیه السلام فرمود: من همینطور که این سخن را نگفتم، بلکه اینکه این را زنی آورده که یهودی بود و حالش را نمی دانیم ، پس اگر آن را به امر سول خدا صلی الله علیه وآله بخوری او ضامن سلامتی تو از اوست و اگر بدون اجازه حضرت بخوری موکول به خودت می شوی .

يَقُولُ عَلِيٌّ ع هَذَا وَ الْبَرَاءُ يَلُوكُ اللُّقْمَةَ إِذْ أَنْطَقَ اللَّهُ الذِّرَاعَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَأْكُلْنِي فَإِنِّي مَسْمُومَةٌ وَ سَقَطَ الْبَرَاءُ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ لَمْ يُرْفَعْ إِلَّا مَيِّتاً.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ايتُونِي بِالْمَرْأَةِ. فَأُتِيَ بِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا حَمَلَكِ عَلَى مَا صَنَعْتِ فَقَالَتْ: وَتَرْتَنِي وَتْراً عَظِيماً: قَتَلْتَ أَبِي وَ عَمِّي وَ أَخِي وَ زَوْجِي وَ ابْنِي فَفَعَلْتُ هَذَا وَ قُلْتُ: إِنْ كَانَ مَلِكاً فَسَأَنْتَقِمُ مِنْهُ، وَ إِنْ كَانَ نَبِيّاً كَمَا يَقُولُ، وَ قَدْ وُعِدَ فَتْحَ مَكَّةَ وَ النَّصْرَ وَ الظَّفَرَ، فَسَيَمْنَعُهُ اللَّهُ وَ يَحْفَظُهُ مِنْهُ وَ لَنْ يَضُرَّهُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ لَقَدْ صَدَقْتِ. ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَضُرُّكِ مَوْتُ الْبَرَاءِ فَإِنَّمَا امْتَحَنَهُ اللَّهُ لِتَقَدُّمِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَوْ كَانَ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ أَكَلَ مِنْهُ لَكُفِيَ شَرَّهُ وَ سَمَّهُ.

این را علی علیه السلام که می فرمودند براء لقمه را درهانش می جوید. در این هنگام آن سر دست را خداوند به سخن آورد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا نخور، چرا که من سمی شده ام و براء در سکرات مرگ افتاد و از جایش بلند نشد و مُرد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آن زن را نزد من بیاورد. پس او را نزد ایشان آوردند و حضرت به او فرمودند: این چه کاری بود که کردی؟ پس زن گفت: مرا تنها کردی. تنهایی عظیمی که پدرم و عمویم و برادرم و همسرم و فرزندم را کُشتی پس این کار را کردم و گفتم : اگر پادشاه باشی از تو انتقام می گیرم و اگر همانطور که می گویی نبی

خدا باشی که وعده فتح مکه و پیروزی و برتری داده شده است، پس خداوند این سم را از تو منع می کند و از آن محافظتت خواهد کرد و به تو ضرر نخواهد زد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای زن همانا راست گفتی . سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آن زن فرمودند: مرگ براء به تو ضرری نمی زند، چرا که خداوند او را امتحان کرد که در مقابل رسول خداصلی الله علیه وآله مقدم نشود و اگر به امر سول خدا صلی الله علیه وآله بود و از آن می خورد، از شر و سم این غذا کفایت می شد.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: ادْعُ لِي فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ ذَكَرَ قَوْماً مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ صُهَيْبٌ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ بِلَالٌ وَ قَوْمٌ مِنْ سَائِرِ الصَّحَابَةِ تَمَامُ عَشَرَةٍ وَ عَلِيٌّ ع حَاضِرٌ مَعَهُمْ.

فَقَالَ ص: اقْعُدُوا وَ تَحَلَّقُوا عَلَيْهِ. فَوَضَعَ رَسُولُ اللهِّ ص يَدَهُ عَلَى الذِّرَاعِ الْمَسْمُومَةِ وَ نَفَثَ عَلَيْهِ، وَ قَالَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللهِّ الشَّافِي، بِسْمِ اللهِّ الْكَافِي، بِسْمِ اللهِّ الْمُعَافِي، بِسْمِ اللهِّ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، وَ لَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ، وَ لَا فِي السَّمَاءِ **وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**.

ثُمَّ قَالَ ص: كُلُوا عَلَى اسْمِ اللهِّ. فَأَكَلَ رَسُولُ اللهِّ ص، وَ أَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا، ثُمَ شَرِبُوا عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُبِسَتْ.

فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي جِيءَ بِهَا فَقَالَ ص: أَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ أَكَلُوا ذَلِكِ السَّمَّ بِحَضْرَتِكِ فَكَيْفَ رَأَيْتِ دَفْعَ اللهِّ عَنْ نَبِيِّهِ وَ صَحَابَتِهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِّ كُنْتُ إِلَى الْآنَ فِي نُبُوَّتِكَ شَاكَّةً، وَ الْآنَ فَقَدْ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِّ ص حَقّاً، فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُّ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ حَقّاً وَ حَسُنَ إِسْلَامُهَا .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: فلانی و فلانی که گروهی از بهترین یارانش بود را فراخوانید، که از جمله آنها سلمان و مقداد و عمار و صُهَیب و ابوذر و بلال و گروهی دیگر از اصحاب که ده نفر می شدند و علی علیه السلام هم که حاضر بودند. پس فرمود: بنشینید و بر این غذا حلقه بزنید. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله دست مبارکشان را روی آن سردست سمی نهادند و بر آن غذا دمیده و فرمودند:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

به نام خدای شِفا دهنده ، به نام خدای کفایت کننده ، به نام خدای سلامتی دهنده ، به نام خدایی که با وجود اسمش به چیزی ضرری نمی رسد و دردی نه در زمین ونه درآسمان نخواهد بود « و اوست شنوای دانا»(بقره آیه ۱۳۷) سپس فرمودند: بخورید با نام خدا. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله ودیگر اصحاب خوردند تا اینکه همه سیر شدند، سپس روی آن آب نوشیدند و بعد امر فرمودند: آن زن را حبس کنید و پس هنگامی که روز دوم شد آن زن را آوردند، پس حضرت فرمودند: آیا اینها کسانی نیستند که در حضور تو آن سم را خوردند، پس دفع ضرر آن توسط خداوند از نبیّش

و یاران اورا چگونه می بینی ؟ پس آن زن گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من تا الان در نبوت شما شک داشتم و حالا یقین پیدا کردم که شما به حقیقت رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید. پس من شهادت می دهم خدایی جز خدای واحد نیست و هیچ شریکی ندارد و شما بنده و فرستاده حقیقی او هستید و آن زن اسلامش را نیکو نگه داشت.

ماجرای دفن جنازه براء

روایة ٨٤

٨٤ – قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا حُمِلَتْ إِلَيْهِ جِنَازَةُ الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ ذَهَبَ فِي حَاجَةِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قُبَا.

فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ لَا تُصَلِّي عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُؤَخِّرَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ يَحْضُرَ هُ عَلِيٌّ، فَيَجْعَلَهُ فِي حِلٍّ مِمَّا كَلَّمَهُ بِهِ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِيَجْعَلَ اللَّهُ مَوْتَهُ بِهَذَا السَّمِّ كَفَّارَةً لَهُ. فَقَالَ بَعْضُ مَنْ كَانَ حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ شَاهَدَ الْكَلَامَ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ الْبَرَاءُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مَزْحاً مَازَحَ بِهِ عَلِيّاً ع لَمْ يَكُنْ مِنْهُ جِدّاً فَيُؤَاخِذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ.

ماجرای دفن جنازه براء

روایت هشتاد وچهارم

۸۴– امام علی بن حسین علیهمالسلام فرمود که پدر از جدش مرا حدیثی فرمودند که: هنگامی که به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله جنازه براء بن معرور حمل شد تا نماز بر آن خوانده شود، حضرت فرمودند: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: همانا رفته برای بر طرف کردن حاجت یکی از مسلمانان در قبا.

پس رسول خدا نشستند و نماز بر جنازه نخواندند. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله چه شده که نماز بر این جنازه نمی خوانید؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خدای عزوجل به من امر کرده که نماز را تاخیر بیاندازم تا علی علیه السلام حاضر شود و از گفتاری که براء در حضور رسول خدا به او گفته حلال کند و مرگ با این سم را خداوند کفاره او قرار بدهد.

پس برخی از افرادی که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله حاضر بودند و سخن براء را مشاهده کرده بودند، گفتند: ای رسول خدا! براء شوخ طبع بوده و با علی علیه السلام شوخی کرده آن سخن را از شوخی گفته، نه جدی که خداوند برای این سخنش او را مواخذه نماید.

قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: لَوْ كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ جِدّاً لَأَحْبَطَ اللهُّ تَعَالَى أَعْمَالَهُ كُلَّهَا، وَ لَوْ كَانَ تَصَدَّقَ بِمِلْءِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ ذَهَباً وَ فِضَّةً، وَ لَكِنَّهُ كَانَ مَزْحاً، وَ هُوَ فِي حِلٍّ مِنْ ذَلِكَ، إِلَّا أَنَّ رَسُولَ اللهِّ يُرِيدُ أَنْ لَا يَعْتَقِدَ أَحَدٌ مِنْكُمْ أَنَّ عَلِيّاً وَاجِدٌ (غاضِب) عَلَيْهِ، فَيُجَدِّدَ بِحَضْرَتِكُمْ إِحْلَالَهُ وَ يَسْتَغْفِرَ لَهُ لِيَزِيدَهُ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ قُرْبَةً وَ رِفْعَةً فِي جِنَانِهِ .

فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ حَضَرَ عَلِيٌّ ع، فَوَقَفَ قُبَالَةَ الْجِنَازَةِ وَ قَالَ:

رَحِمَكَ اللهُّ يَا بَرَاءُ فَلَقَدْ كُنْتَ صَوَّاماً قَوَّاماً وَ لَقَدْ مِتَّ فِي سَبِيلِ اللهِّ.

وَ قَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: لَوْ كَانَ أَحَدٌ مِنَ الْمَوْتَى يَسْتَغْنِي عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللهِّ لَاسْتَغْنَى صَاحِبُكُمْ هَذَا بِدُعَاءِ عَلِيٍّ ع لَهُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دُفِنَ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر این سخن جدی از او سر زده بود، خداوند متعال تمام اعمالش را نابود می کرد،اگر چه کوهی از طلا و نقره به اندازه زمین تا عرش صدقه داده بود، بلکه این شوخی بوده که علی علیه السلام او را حلال کرده است و این کار تنها برای این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله می خواهد که هیچ کدام از شما اعتقاد به این نداشته باشید که علی علیه السلام بر او غضبناک است، پس دوباره در حضور شما حلالیت او را بیان می کنم و برای او طلب مغفرت می نمایم تا خدای عزوجل به خاطر این او را در جوار خودش قرب و ارج بدهد.

پس زمانی نگذشت که علی علیه السلام حاضر شده و درگوشه جلوی جنازه براء ایستاد و فرمود: خدا تو را رحمت کند ای براء! تو فردی روزه دار و عبادت کننده بودی که در راه خدا مُردی.

و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: اگر کسی از مردگان از نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله بی نیاز باشد، همانا این جنازه یعنی براء است که به خاطر دعای علی علیه السلام بی نیاز از نماز میت است، سپس بلند شده و بر او نماز خوانده و دفن شد.

فَلَمَّا انْصَرَفَ وَ قَعَدَ فِي الْعَزَاءِ قَالَ: أَنْتُمْ يَا أَوْلِيَاءَ الْبَرَاءِ بِالتَّهْنِئَةِ أَوْلَى مِنْكُمْ بِالتَّعْزِيَةِ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ عُقِدَ لَهُ فِي الْحُجُبِ قِبَابٌ مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَ بِالْحُجُبِ كُلِّهَا إِلَى الْكُرْسِيِّ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ لِرُوحِهِ الَّتِي عُرِجَ بِهَا فِيهَا، ثُمَّ ذَهَبَ بِهَا إِلَى رَوْضِ الْجِنَانِ، وَ تَلَقَّاهَا كُلُّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ خُزَّانِهَا، وَ اطَّلَعَ عَلَيْهِ كُلُّ مَنْ كَانَ فِيهَا مِنْ حُورِ حِسَانِهَا.

وَ قَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ لَهُ طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا رُوحَ الْبَرَاءِ، انْتَظَرَ عَلَيْكَ رَسُولُ اللهِّ ص عَلِيّاً ع حَتَّى تَرَحَّمَ عَلَيْكَ عَلِيٌّ وَ اسْتَغْفَرَ لَكَ، أَمَا إِنَّ حَمَلَةَ (عَرْشِ رَبِّنَا حَدَّثُونَا) عَنْ رَبِّنَا أَنَّهُ قَالَ: يَا عَبْدِيَ الْمُيِّتَ فِي سَبِيلِي، وَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ بِعَدَدِ الْحَصَى وَ الثَّرَى، وَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ عَدَدِ شُعُورِ الْحَيَوَانَاتِ وَ لَحَظَاتِهِمْ وَ أَنْفَاسِهِمْ وَ حَرَكَاتِهِمْ وَ سَكَنَاتِهِمْ، لَكَانَتْ مَغْفُورَةً بِدُعَاءِ عَلِيٍّ لَكَ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَتَعَرَّضُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ لِدُعَاءِ عَلِيٍّ لَكُمْ، وَ لَا تَتَعَرَّضُوا لِدُعَاءِ عَلِيٍّ ع عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ مَنْ دَعَا عَلَيْهِ أَهْلَكَهُ اللَّهُ، وَ لَوْ كَانَتْ حَسَنَاتُهُ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ كَمَا أَنَّ مَنْ دَعَا لَهُ أَسْعَدَهُ اللَّهُ وَ لَوْ كَانَتْ سَيِّئَاتُهُ بِعَدَدِ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ.

پس هنگامی که کار دفن تمام شد در عزا نشستند و فرمودند: ای دوستان برای براء اینکه تبریک بگویید، بهتر از عزاء گرفتن است، چون این کسی که برایش عزاء گرفته اید، برای او در پرده های از گنبد ها از آسمان دنیا تا آسمان هفتم برقرارشده که همه اینها تا کرسی و تا ساق عرش برای روح او آماده شده است، سپس می رود به باغ بهشت و همه کسانی که آنجا هستند او را ملاقات می کنند، از نگهبانان گرفته تا حوریه های زیبا همه و همه بر او وارد می شوند و همگی به او می گویند: خوشا بحالت ای روح براء که رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام به تو نظر لطف داشته و برایت طلب رحم و بخشش کردند ، اما همانا حاملان عرش پروردگار ما از سوی پروردگارمان به ما گفته اند : ای بنده من که در راه من مُردی! اگر به اندازه شن و ماسه بیابان هاو قطرات باران و برگ درختان و تعداد موهای حیوانات و لحظه لحظه ونفس هاو حرکات و سکنات آنها گناه داشته باشی، همه آنها به خاطر دعای علی علیه السلام برایت بخشیده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: پس ای بندگان خدا! دنبال این باشید که علی علیه السلام برایتان دعا کند و مراقب باشید که علی علیه السلام نفرینتان نکند، چرا که اگر کسی او علیهش دعا کند، خداوند نابودش می کند، اگر چه حسناتش به تعداد چیزهایی که خدا خلق کرده است باشد، همچنان که اگر برای آن شخص علی علیه السلام دعا کند خداوند او را سعادتمند می کند، اگر چه گناهانش به تعداد مخلوقات خداوند باشد.

كَلَامُ الذِّئْبِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

رواية ٨٥

٨٥- وَ أَمَّا كَلَامُ الذِّئْبِ لَهُ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ جَالِساً ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ جَاءَهُ رَاعٍ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ قَدِ اسْتَفْزَعَهُ الْعَجَبُ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ بَعِيدٍ قَالَ لِأَصْحَابِهِ:

إِنَّ لِصَاحِبِكُمْ هَذَا شَأْناً عَجِيباً. فَلَمَّا وَقَفَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: حَدِّثْنَا بِمَا أَزْعَجَكَ.

قَالَ الرَّاعِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْرٌ عَجِيبٌ! كُنْتُ فِي غَنَمِي إِذْ جَاءَ ذِئْبٌ فَحَمَلَ حَمَلًا فَرَمَيْتُهُ بِمِقْلَاعِي فَانْتَزَعْتُهُ مِنْهُ.

ثُمَّ جَاءَ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، فَتَنَاوَلَ مِنْهُ حَمَلًا فَرَمَيْتُهُ بِمِقْلَاعِي فَانْتَزَعْتُهُ مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ إِلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَتَنَاوَلَ حَمَلًا فَرَمَيْتُهُ، بِمِقْلَاعِي فَانْتَزَعْتُهُ ثُمَّ جَاءَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ فَتَنَاوَلَ حَمَلًا فَرَمَيْتُهُ بِمِقْلَاعِي فَانْتَزَعْتُهُ مِنْهُ ثُمَّ جَاءَ الْخَامِسَةَ هُوَ وَ أُنْثَاهُ يُرِيدُ أَنْ يَتَنَاوَلَ حَمَلًا فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَأَقْعَى عَلَى ذَنَبِهِ وَ قَالَ.

أَ مَا تَسْتَحْيِي أَنْ تَحُولَ بَيْنِي وَ بَيْنَ رِزْقٍ قَدْ قَسَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِي. أَ فَمَا أَحْتَاجُ أَنَا إِلَى غِذَاءٍ أَتَغَذَّى بِهِ فَقُلْتُ: مَا أَعْجَبَ هَذَا! ذِئْبٌ أَعْجَمُ يُكَلِّمُنِي بِكَلَامِ كَلَامَ الْآدَمِيِّينَ.

سخن گفتن گرگ با رسول خدا صلی الله علیه وآله

روایت هشتاد وپنجم

۸۵- واما سخن گفتن گرگ با سول خداصلی الله علیه وآله : روزی حضرت نشسته بودندکه ناگهان چوپانی که می لرزید و تعجب وجود او را فراگرفته بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد. از دور که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را دیدند به اصحابشان فرمودند: برای این شخص چیزعجیبی است .

وقتی چوپان ایستاد، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: آنچه که تو را پریشان کرده برای ما بگو.

گفت: ای رسول خداصلی الله علیه وآله مطلب بسیار عجیبی است! در میان گوسفندانم بودم که گرگی آمد و گوسفندی گرفت! پس با سنگ انداز خود به طرفش سنگی پرتاب کردم و گوسفند را از او گرفتم. سپس از طرف راست آمد، پس یک گوسفند دیگر را گرفت، باز هم با سنگ اندازم سنگی به سوی اواندا‌ختم و از او گرفتم. سپس از طرف چپ آمد، پس یک گوسفند دیگر برداشت و دوباره با سنگ اندازم به طرفش سنگ زدم و از او گوسفند را گرفتم. سپس از طرف دیگر آمد و یک گوسفند دیگر براشت، پس به طرفش با سنگ اندازم سنگی زدم و گوسفند را از او گرفتم. سپس بار پنجم او وگرگ ماده آمدند و می خواستند یک گوسفند دیگر بگیرند خواستم که به طرفش سنگی بزنم که بردُمَش نشست و گفت: آیاحیا نمی کنی مانع بین من و روزی ام که خدای متعال رزقم کرده می شوی؟آیا من احتیاج به این غذا ندارم که تغذیه کنم؟پس گفتم:چه عجیب است این،گرگی که به زبان و کلام آدمی زاد سخن می گوید.

فَقَالَ لِيَ الذِّئْبُ: أَ لَا أُنَبِّئُكَ بِمَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ كَلَامِي لَكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ص رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ، يُحَدِّثُ النَّاسَ بِأَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنَ الْآخِرِينَ.

ثُمَّ الْيَهُودُ مَعَ عِلْمِهِمْ بِصِدْقِهِ: وَ وُجُودِهِمْ لَهُ فِي كُتُبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِأَنَّهُ أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ وَ أَفْضَلُ الْفَاضِلِينَ يُكَذِّبُونَهُ وَ يَجْحَدُونَهُ وَ هُوَ بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ، وَ هُوَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَيْحَكَ يَا رَاعِي آمِنْ بِهِ تَأْمَنْ مِنْ عَذَابِ اللهِ، وَ أَسْلِمْ لَهُ تَسْلَمْ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ.

فَقُلْتُ لَهُ: وَ اللهِ لَقَدْ عَجِبْتُ مِنْ كَلَامِكَ، وَ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ مَنْعِي لَكَ مَا تَعَاطَيْتَ أَكْلَهُ فَدُونَكَ غَنَمِي، فَكُلْ مِنْهَا مَا شِئْتَ لَا أُدَافِعُكَ وَ لَا أُمَانِعُكَ.

فَقَالَ لِيَ الذِّئْبُ: يَا عَبْدَ اللهِ أَحْمَدُ اللهَ إِذْ كُنْتَ مِمَّنْ يَعْتَبِرُ بِآيَاتِ اللهِ، وَ يَنْقَادُ لِأَمْرِهِ لَكِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ يُشَاهِدُ آيَاتِ مُحَمَّدٍ ص فِي أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ مَا يُؤَدِّيهِ عَنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ مَا يَرَاهُ مِنْ وُفُورِ حَظِّهِ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ فِيهِ، وَ الزُّهْدِ الَّذِي لَا يُحَاذِيهِ أَحَدٌ فِيهِ، وَ الشَّجَاعَةِ الَّتِي لَا عِدْلَ لَهُ فِيهَا وَ نُصْرَتِهِ لِلْإِسْلَامِ الَّتِي لَا حَظَّ لِأَحَدٍ فِيهَا مِثْلَ حَظِّهِ.

ثُمَّ يَرَى مَعَ ذَلِكَ كُلِّهِ رَسُولَ اللهِ يَأْمُرُ بِمُوَالاتِهِ وَ مُوَالاةِ أَوْلِيَائِهِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَائِهِ وَ يُخْبِرُ أَنَّ اللهَ تَعَالَى لَا يَتَقَبَّلُ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا وَ إِنْ جَلَّ وَ عَظُمَ مِمَّنْ يُخَالِفُهُ، ثُمَّ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُخَالِفُهُ، وَ يَدْفَعُهُ عَنْ حَقِّهِ وَ يَظْلِمُهُ، وَ يُوَالِي أَعْدَاءَهُ، وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَهُ إِنَّ هَذَا لَأَعْجَبُ مِنْ مَنْعِكَ إِيَّايَ.

گرگ به من گفت:آیا می خواهی تو را از مطلب عجیب تر از سخنم باخبرت کنم؟! محمدصلی الله علیه وآله فرستاده ی پروردگارجهانیان بین مردمیان است. به آنها خبرهای گذشتگان را که اتفاق افتاده و آنچه هنوز اتفاق نیفتاده می گوید. سپس یهود با اینکه علم به راستگویی او دارند و در کتاب های الهی بیان شده که او راستگوترین و برترین است، بازهم او را تکذیب کرده و انکار می کنند، درحالی که او بین مردمیان است و او درمان دهنده است وای بر تو به او ایمان بیاور، تا از عذاب الهی ایمن گردی و از عذاب های دردناک سالم بمانی .

پس به اوگفتم: قسم به خدا از سخن تو و از این که مانع روزی تو شوم حیا می کنم، پس همه این گوسفندان برای تو و از گوسفندان هرکدام می خواهی از آنها را بخور مانع تو نمی شوم.

گرگ به من گفت:ای بنده خدا حمد و سپاس خداوند را بجا آوردی، چرا که تواز کسانی هستی که از نشانه های خداعبرت گرفته است و تسلیم امر او می شوی ولی شقی و بدبخت ترین فردکسی هست که نشانه های محمدصلی الله علیه وآله را درمورد برادرش علی ابن ابی طالب علیه السلام و آنچه که مؤیدی از خدای عزوجل است در مورد فضائلش را مشاهده می کند از زیادیِ نصیب شدن او از علمی که مانندی ندارد گرفته تا زهدی که در کسی به او نمی رسد و شجاعتی که مانند او نیست و یاری رساندش به اسلام که هیچکس به اندازه ی او بهره نبرده است و سپس امر رسول خدا صلی الله علیه وآله را که دستور ولایتش را داد می بیندکه امر می کند با دوستانش دوستی و از دشمنانش برائت و بیزاری بجویید و خدای متعال هیچ عملی از هیچ کسی اگر هم بسیار زیاد و بزرگ باشد، از کسی که او مخالفت با علی علیه السلام کندرا قبول نمی کند و حقش را نمی پذیرد و رد می کند و به او ظلم می کند، ولی باز هم بادشمنان او دوستی و با دوستان او دشمنی می کند. این عجیب تر است از اینکه تو مانع من شدی.

قَالَ الرَّاعِي: فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الذِّئْبُ أَ وَ كَائِنٌ هَذَا قَالَ: بَلَى وَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ سَوْفَ يَقْتُلُونَهُ بَاطِلًا، وَ يَقْتُلُونَ أَوْلَادَهُ وَ يَسْبُونَ حَرَمَهُمْ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مُسْلِمُونَ. فَدَعْوَاهُمْ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ مَعَ صَنِيعِهِمْ هَذَا بِسَادَةِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ أَعْجَبُ مِنْ مَنْعِكَ لِي.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَنَا مَعَاشِرَ الذِّئَابِ أَنَا وَ نُظَرَائِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَمْزِقُهُمْ فِي النِّيرَانِ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ، وَ جَعَلَ فِي تَعْذِيبِهِمْ شَهَوَاتِنَا، وَ فِي شَدَائِدِ آلَامِهِمْ لَذَّاتِنَا.

قَالَ الرَّاعِي: فَقُلْتُ: وَ اللهِ لَوْ لَا هَذِهِ الْغَنَمُ بَعْضُهَا لِي وَ بَعْضُهَا أَمَانَةٌ فِي رَقَبَتِي لَقَصَدْتُ مُحَمَّداً حَتَّى أَرَاهُ.

فَقَالَ لِيَ الذِّئْبُ: يَا عَبْدَ اللهِ امْضِ إِلَى مُحَمَّدٍ، وَ اتْرُكْ عَلَيَّ غَنَمَكَ لِأَرْعَاهَا لَكَ.

فَقُلْتُ: كَيْفَ أَثِقُ بِأَمَانَتِكَ فَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللهِ إِنَّ الَّذِي أَنْطَقَنِي بِ مَا سَمِعْتَ هُوَ الَّذِي يَجْعَلُنِي قَوِيّاً أَمِيناً عَلَيْهَا، أَ وَ لَسْتُ مُؤْمِناً بِمُحَمَّدٍ، مُسَلِّماً لَهُ مَا أَخْبَرَ بِهِ عَنِ اللهِ تَعَالَى فِي أَخِيهِ عَلِيٍّ فَامْضِ لِشَأْنِكَ فَإِنِّي رَاعِيكَ، وَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبُونَ رُعَاةٌ لِي إِذْ كُنْتُ خَادِماً لِوَلِيِّ عَلِيٍّ ع.

چوپان گفت: به گرگ گفتم: این چیزهایی که گفتی می شود؟ گفت: بله از این چیزها بزرگتر آنکه او را به زودی به ناحق او را می کشند و اولاد او را به قتل می رسانند وحرمت حرم ایشان را حفظ نمی کنند و با این حال گمان می کنند که مسلمانند و با این جنایاتی که بر سروران اسلام می کنند،ادعای اینکه بر دین اسلامند را می کنند و این عجیب تر از این منع تو از من است .

بالاخره خدای متعال من و ما گروه گرگ ها را مامور پاره پاره کردن اینها در آتش جهنم در روز قیامت قرار می دهد و در عذاب کردن اینها اشتهای مارا قرارداد و در شدیدترین دردها وعذاب های اینها لذت ما را قرارداد.

چوپان گفت: قسم به خدا اگر برخی از این گوسفندان که مال من و بعضی امانت برگردن من نبود سراغ محمدصلی الله علیه وآله می رفتم تا او را ببینم. گرگ گفت:ای بنده خدا تو برو نزد محمدصلی الله علیه وآله و گوسفندانت را به من واگذار کن تا چوپانیشان کنم.

گفتم: چگونه به امانت داری تواطمینان کنم؟گفت: ای بنده خدا همان کسی که زبان مرا به آنچه که شنیدی گویا کرده، همان اوست که مرا بر این ها قوی و امین قرار می دهد! آیا من مومن به محمدصلی الله علیه وآله و تسلیم آنچه که از خدای متعال خبر آورده در موردعلی علیه السلام نیستم؟ پس تو پی این کارت برو، من چوپانی اینها را می کنم وخدای عزوجل و فرشته های مقربش مراقب اینها هستند،چرا که من خادمِ دوست علی علیه السلام هستم .

فَتَرَكْتُ غَنَمِي عَلَى الذِّئْبِ وَ الذِّئْبَةِ وَ جِئْتُكَ يَا رَسُولَ اللهِ.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص فِي وُجُوهِ الْقَوْمِ، وَ فِيهَا مَا يَتَهَلَّلُ سُرُوراً بِهِ وَ تَصْدِيقاً، وَ فِيهَا مَا تَعَبَّسَ شَكّاً فِيهِ وَ تَكْذِيباً، يُسِرُّ الْمُنَافِقُونَ إِلَى أَمْثَالِهِمْ: هَذَا قَدْ وَاطَأَهُ مُحَمَّدٌ عَلَى هَذَا الْحَدِيثِ لِيَخْتَدِعَ بِهِ الضُّعَفَاءَ الْجُهَّالَ.

فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللهِ ص وَ قَالَ: لَئِنْ شَكَكْتُمْ أَنْتُمْ فِيهِ فَقَدْ تَيَقَّنْتُهُ أَنَا وَ صَاحِبِيَ الْكَائِنُ مَعِي فِي أَشْرَفِ الْمَحَالِّ مِنْ عَرْشِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، وَ الْمَطُوفُ بِهِ مَعِي فِي أَنْهَارِ الْحَيَوَانِ مِنْ دَارِ الْقَرَارِ، وَ الَّذِي هُوَ تَلْوِي فِي قِيَادَةِ الْأَخْيَارِ، وَ الْمُتَرَدِّدُ مَعِي فِي الْأَصْلَابِ الزَّاكِيَاتِ، وَ الْمُتَقَلِّبُ مَعِي فِي الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ، وَ الرَّاكِضُ مَعِي فِي مَسَالِكِ الْفَضْلِ، وَ الَّذِي كُسِيَ مَا كُسِيتُهُ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ وَ الْعَقْلِ وَ شَقِيقِيَ الَّذِي انْفَصَلَ مِنِّي عِنْدَ الْخُرُوجِ إِلَى صُلْبِ عَبْدِ اللهِ وَ صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ، وَ عَدِيلِي فِي اقْتِنَاءِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَنَاقِبِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ، وَ سَاقِي أَوْلِيَائِي مِنْ نَهَرِ الْكَوْثَرِ آمَنْتُ بِهِ أَنَا

پس گوسفندانم را پیش یک گرگ نر و یگ گرگ ماده ترک کردم و نزد شما آمدم ای رسول خدا صلی الله علیه وآله .
پیامبر به چهره های جمعیت نگاه کرده و بین آنها برخی زمزمه شادی با تصدیق سر داده بودند و برخی بین آنها عبوس شده یا شک کرده و تکذیب می کردندو منافقان به همدیگر مخفیانه می گویند: همانا محمد صلی الله علیه وآله با این سخن توطئه ای می خواهد کند تا بوسیله آن ضعیفان نادان را فریب دهد.
رسول خدا صلی الله علیه وآله تبسمی کردو فرمود:اگرشما در این موردشک دارید، یقین دارم من و صاحبم علی علیه السلام که با من در بهترین جایگاه های عرش پروردگار با جبروت است و طواف کننده با من در این دنیا و آخرت است. اوکه کنار من در رهبری بهترین هاست و اوست که با من در صلب های پاکیزه در تردد بوده است و اوست که با من در رحم های طاهر می چرخیده و با هم در راه های فضیلت درحرکت بوده و اوکسی است که پوشیده آن چه را که من از علم و حلم و عقل پوشیدم و او نیمه من است. هنگامی که من خارج شدم به صلب عبدالله(پدررسول خداصلی الله علیه وآله) و او به صلب ابی طالب رفت و او همردیف من در ستایش ها و مناقب است . علی بن ابیطالب علیهماالسلام را من به او ایمان دارم و اوست بزرگترین راستگو و از آب نهر کوثر اوست که به دوستانم می نوشاند من به او ایمان دارم.

وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَ نَاصِرُ أَوْلِيَائِي السَّيِّدُ الْأَكْرَمُ آمَنْتُ بِهِ أَنَا، وَ مَنْ جَعَلَهُ اللهُ مِحْنَةً لِأَوْلَادِ الْغَيِّ وَ رَحْمَةً لِأَوْلَادِ الرُّشْدِ، وَ جَعَلَهُ لِلْمُوَالِينَ لَهُ أَفْضَلَ الْعُدَّةِ آمَنْتُ بِهِ أَنَا، وَ مَنْ جَعَلَهُ اللهُ لِدِينِي قِوَاماً، وَ لِعُلُومِي عَلَّاماً وَ فِي الْحُرُوبِ مِقْدَاماً وَ عَلَى أَعْدَائِي ضِرْغَاماً، أَسَداً قَمْقَاماً آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ مَنْ سَبَقَ النَّاسَ إِلَى الْإِيمَانِ، فَتَقَدَّمَهُمْ إِلَى رِضَا الرَّحْمَنِ، وَ تَفَرَّدَ دُونَهُمْ بِقَمْعِ أَهْلِ الطُّغْيَانِ، وَ قَطَعَ بِحُجَجِهِ وَ وَاضِحِ بَيَانِهِ مَعَاذِيرَ أَهْلِ الْبُهْتَانِ آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ لِي سَمْعًا وَ بَصَراً، وَ يَداً وَ مُؤَيِّداً وَ سَنَداً وَ عَضُداً، لَا أُبَالِي بِ مَنْ خَالَفَنِي إِذَا وَافَقَنِي، وَ لَا أَحْفِلُ بِمَنْ خَذَلَنِي إِذَا وَازَرَنِي، وَ لَا أَكْتَرِثُ بِمَنِ ازْوَرَّ عَنِّي إِذَا سَاعَدَنِي.

آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ مَنْ زَيَّنَ اللهُ بِهِ الْجِنَانَ وَ بِمُحِبِّيهِ، وَ مَلَأَ طَبَقَاتِ النِّيرَانِ بِمُبْغِضِيهِ وَ شَانِئِيهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْ أَحَداً مِنْ أُمَّتِي يُكَافِيهِ وَ لَا يُدَانِيهِ، لَنْ يَضُرَّنِي عُبُوسُ الْمُتَعَبِّسِينَ مِنْكُمْ إِذَا تَهَلَّلَ وَجْهُهُ، وَ لَا إِعْرَاضُ الْمُعْرِضِينَ مِنْكُمْ إِذَا خَلَصَ لِي وُدُّهُ.

ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الَّذِي لَوْ كَفَرَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ لَنَصَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَحْدَهُ هَذَا الدِّينَ، وَ الَّذِي لَوْ عَادَاهُ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ لَبَرَزَ إِلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، بَاذِلًا رُوحَهُ فِي نُصْرَةِ كَلِمَةِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ تَسْفِيلِ كَلِمَاتِ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ.

و او فاروق اعظم(جدا کننده بزرگ) است و یاری رسان دوستانم است. با کرامت ترین سروران است که به او ایمان دارم و کسی که خداوند او را بزرگی برای فرزندان، بی نیاز و رحمت برای فرزندان هدایت یافته و برای دوستداران او بهترین جایگاه را مهیا کرده من به او ایمان دارم و خدا او را برای خواسته هایم ستون محکمی قرارداد و برای علومم نشانه و

درجنگ ها سرلشکر و برای دشمنانم مانند شیری شجاع که من به او ایمان دارم وکسی که از مردم سبقت گرفت به سوی ایمان و مقدم بر آنها شد. برای رضایت خدای رحمان و به تنهایی به نابودی اهل طغیان شتافت و با دلایل و بیان واضح عذرهای اهل تهمت است که من به او ایمان دارم و علی بن ابی طالب کسی که خداوند متعال او را برایم گوش و چشم و دست و مؤیّد و تکیه گاه و باز و قرارداد و هیچ ضرری نمی رساند،کسی که با من مخالفت کند وقتی علی علیه السلام با من موافق است و خاری کسی که می خواهد مرا خار کند ضرر نمی رساند زمانی که علی علیه السلام پشتیبان من است و اگر آنها بسیار شوند و به من پشت کنند ضرری نمی رساند وقتی علی علیه السلام به من کمک می کند. من به او ایمان دارم و او کسی است که خداوند بوسیله او و محبانش بهشت را زینت داده و با مبغضین و کینه ورزان و خرده بگیران او طبقه های جهنم را پُر کرده است و هیچ کس از امت من به حداو و اندازه او نمی رسد و اخمِ اخم کنندگان به من ضرری نمی رساند تا زمانی که زیبایی لبخند صورت او هست و دور شدن دیگران از من به من ضرر نمی رساند تا زمانی که او بر دوستی من است او علی بن ابیطالب علیه السلام است که اگر همه خلق از اهل آسمان ها وزمین ها همه و همه کافر شوند، همانا خداوند عزوجل تنها بوسیله او این دین را یاری می رساند و اگر همه خلق با او دشمنی کنند او برهمه آنها چیره می شود و روحش را در راه یاری رساندن به کلمه پروردگار جهانیان و پایین آوردن ابلیس لعین می بخشد.

ثُمَّ قَالَ ص: هَذَا الرَّاعِي لَمْ يَبْعُدْ شَاهِدُهُ، فَهَلُمُّوا بِنَا إِلَى قَطِيعِهِ نَنْظُرْ إِلَى الذِّئْبَيْنِ فَإِنْ كَلَّمَانَا وَ وَجَدْنَاهُمَا يَرْعَيَانِ غَنَمَهُ، وَ إِلَّا كُنَّا عَلَى رَأْسِ أَمْرِنَا فَقَامَ رَسُولُ اللهِ ص وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، فَلَمَّا رَأَوُا الْقَطِيعَ مِنْ بَعِيدٍ، قَالَ الرَّاعِي: ذَلِكَ قَطِيعِي. فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: فَأَيْنَ الذِّئْبَانِ فَلَمَّا قَرُبُوا، رَأَوُا الذِّئْبَيْنِ يَطُوفَانِ حَوْلَ الْغَنَمِ يَرُدَّانِ عَنْهَا كُلَّ شَيْءٍ يُفْسِدُهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص: أَ تُحِبُّونَ أَنْ تَعْلَمُوا أَنَّ الذِّئْبَ مَا عَنَى غَيْرِي بِكَلَامِهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: أَحِيطُوا بِي حَتَّى لَا يَرَانِيَ الذِّئْبَانِ. فَأَحَاطُوا بِهِ ص، فَقَالَ لِلرَّاعِي: يَا رَاعِي قُلْ لِلذِّئْبِ: مَنْ مُحَمَّدٌ الَّذِي ذَكَرْتَهُ مِنْ بَيْنِ هَؤُلَاءِ فَقَالَ الرَّاعِي لِلذِّئْبِ مَا قَالَهُ رَسُولُ اللهِ ص.

قَالَ: فَجَاءَ الذِّئْبُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ تَنَحَّى عَنْهُ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى آخَرَ وَ تَنَحَّى عَنْهُ فَمَا زَالَ كَذَلِكَ حَتَّى دَخَلَ وَسْطَهُمْ، فَوَصَلَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ص هُوَ وَ أُنْثَاهُ، وَ قَالا:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ. وَ وَضَعَا خُدُودَهُمَا عَلَى التُّرَابِ وَ مَرَّغَاهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ قَالا نَحْنُ كُنَّا دُعَاةً إِلَيْكَ، بَعَثْنَا إِلَيْكَ هَذَا الرَّاعِيَ وَ أَخْبَرْنَاهُ بِخَبَرِكَ.

سپس حضرت فرمود: محل مشاهده این چوپان دور نیست، پس با او به سوی گله سریعا بروید . آن دوگرگ رامشاهده کنیم اگردیدید باماسخن گفتند وگوسفندان او را چوپانی کردند، می توان گفتار چوپان را تصدیق کرد و الا ما برعقیده ی

خود هستیم .

دراین هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله برخواسته و همراه وی گروهی از مهاجرین و انصار بودند، پس هنگامی که گلّه را از دور دیدند، چوپان گفت: این گلّه من هستند. منافقان گفتند: پس آن دوگرگ کجایند؟ هنگامی که نزدیک شدند دو گرگ را دیدند که دور گوسفندان می چرخیدند و هرچه را که موجب اذیت گوسفندان شود را دور می کنند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:آیا دوست دارید بفهمید که این گرگ کسی غیر از من را قصد نکرده است؟گفتند: بله ای رسول خداصلی الله علیه وآله.

حضرت فرمود: دور من را احاطه کنید تا آن دوگرگ مرا نبینند، پس دور حضرت را احاطه کردند. سپس به چوپان فرمود: به این دو گرگ بگو: آن محمد صلی الله علیه وآله که تو از آن یادکردی در میان این جمعیت کدام است ؟و چوپان آن چه را که رسول خدا فرمودند،گفت . سپس گرگ به سمت یک نفر از آنها آمد و او را بررسی کرد، بعد سراغ دیگری رفت و تک تک را همینگونه بررسی کرده و رد می شد تا اینکه به وسط آنها رسید و گرگ نر و ماده به رسول خداصلی الله علیه و آله برخورد کردند و هردو گفتند:سلام برتو ای فرستاده ی پروردگار جهانیان و ای آقای همه مخلوقات و در مقابل حضرت گونه های خود را برخاک مالیده وخاک مالی می کردند و می گفتند: ما خواهان شما بودیم که این چوپان را نزد شما فرستادیم و خبر نبوت شما را به او دادیم.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللهِ ص إِلَى الْمُنَافِقِينَ مَعَهُ فَقَالَ: مَا لِلْكَافِرِينَ عَنْ هَذَا مَحِيصٌ، وَ لَا لِلْمُنَافِقِينَ عَنْ هَذَا مَوْئِلٌ وَ لَا مَعْدِلٌ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص هَذِهِ وَاحِدَةٌ، قَدْ عَلِمْتُمْ صِدْقَ الرَّاعِي فِيهَا، أَ فَتُحِبُّونَ أَنْ تَعْلَمُوا صِدْقَهُ فِي الثَّانِيَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ.

قَالَ: أَحِيطُوا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع. فَفَعَلُوا، ثُمَّ نَادَى رَسُولُ اللهِ ص: أَيُّهَا الذِّئْبَانِ إِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ، قَدْ أَشَرْتُمَا لِلْقَوْمِ إِلَيْهِ وَ عَيَّنْتُمَا عَلَيْهِ، فَأَشِيرَا وَ عَيِّنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي ذَكَرْتُمَاهُ بِمَا ذَكَرْتُمَاهُ. قَالَ: فَجَاءَ الذِّئْبَانِ، وَ تَخَلَّلَا الْقَوْمَ، وَ جَعَلَا يَتَأَمَّلَانِ الْوُجُوهَ وَ الْأَقْدَامَ، فَكُلُّ مَنْ تَأَمَّلَاهُ أَعْرَضَا عَنْهُ، حَتَّى بَلَغَا عَلِيّاً ع فَلَمَّا تَأَمَّلَاهُ مَرَّغَا فِي التُّرَابِ أَبْدَانَهُمَا، وَ وَضَعَا عَلَى الْأَرْضِ بَيْنَ يَدَيْهِ خُدُودَهُمَا، وَ قَالا:

سپس رسول خدا نگاهی به منافقینی که با وی بودند کرده و فرمودند:و برای کافران از این راه فراری نیست و برای منافقین هم از این توجیه و تاویلی و راه برگشتی نیست . پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: این یکی بود، آیا می دوست دارید صداقت در دومین شخص را نیز بدانید؟ گفتند: بله ای رسول خداصلی الله علیه وآله .

فرمود: گرد علی علیه السلام را احاطه کنید، پس مردم دور علی علیه السلام را گرفتند. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله ندا دادند:ای دو گرگ همانا محمدصلی الله علیه وآله را برای این مردم مشخص و معین کردید،حال علی علیه السلام را که از او آنچنان یاد شده و یاد کرده را مشخص و معین کنید. پس دو گرگ آمده و بین مردم رفته و یکی یکی

کنار می زدند و صورت ها و پاهای یک یک افراد را وارسی می کردند و رد می شدند تا اینکه به علی علیه السلام رسیدند، صبرکرده و در مقابل او گونه های خود را به زمین زده وخاک مالی می کردند و هردو گفتند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيفَ النَّدَى وَ مَعْدِنَ النُّهَى، وَ مَحَلَّ الْحِجَى وَ عَالِماً بِمَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى وَ وَصِيَّ الْمُصْطَفَى.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَسْعَدَ اللهُ بِهِ مُحِبِّيهِ، وَ أَشْقَى بِعَدَاوَتِهِ شَانِئِيهِ وَ جَعَلَهُ سَيِّدَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ذَوِيهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَوْ أَحَبَّهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كَمَا يُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ لَصَارُوا خِيَارَ الْأَصْفِيَاءِ، وَ يَا مَنْ لَوْ أَحَسَّ بِأَقَلَّ قَلِيلٍ مِنْ بُغْضِهِ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الثَّرَى لَانْقَلَبَ بِأَعْظَمِ الْخِزْيِ وَ الْمَقْتِ مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى.

سلام برتو ای کسی که ملازم جود و بخششی و دارای عقل کاملی وجایگاه عقل وهوش واقعی هستی و عالِم به کتاب های آسمانی گذشته ای و جانشین محمد مصطفی صلی الله علیه وآله هستی. ای کسی که خداوند به وسیله تو دوستانت را به سعادت می رساند و با دشمنی با تو و بدگویی تو دشمنانت بد بخت می شوند. ای کسی که آقای آل محمد صلوات الله علیهم وذریه اوهستی.

سلام برتو ای کسی که اگر اهل زمین همچنان که اهل آسمان دوستش دارند،او را دوست دارند. همانا بهترین برگزیدگان می شوند ای کسی که کمترین چیزی از بغض تورا داشته باشد اگر اندازه زمین تا آسمان را انفاق کند، آن انفاقش به بزرگترین خواری و پستی و عذاب از جایگاه رفع الهی برایش خواهد شد.

قَالَ: فَعَجِبَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ص الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ، وَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ مَا ظَنَنَّا أَنَّ لِعَلِيٍّ هَذَا الْمَحَلَّ مِنَ السِّبَاعِ مَعَ مَحَلِّهِ مِنْكَ .

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: فَكَيْفَ لَوْ رَأَيْتُمْ مَحَلَّهُ مِنْ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ الْمُنْثُوثَاتِ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، وَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ الْحُجُبِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ، وَ اللهِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ تَوَاضُعِ أَمْلَاكِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى لِمِثَالِ عَلِيٍّ الْمَنْصُوبِ بِحَضْرَتِهِمْ لِيُشَيِّعُوا بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ بَدَلًا مِنَ النَّظَرِ إِلَى عَلِيٍّ كُلَّمَا اشْتَاقُوا إِلَيْهِ مَا يَصْغَرُ فِي جَنْبِهِ تَوَاضُعُ هَذَيْنِ الذِّئْبَيْنِ.

وَ كَيْفَ لَا يَتَوَاضَعُ الْأَمْلَاكُ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْعُقَلَاءِ لِعَلِيٍّ ع وَ هَذَا رَبُّ الْعِزَّةِ قَدْ آلَى (عَلَى نَفْسِهِ) قَسَماً حَقّاً: لَا يَتَوَاضَعُ أَحَدٌ لِعَلِيٍّ ع قَدْرَ شَعْرَةٍ إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ فِي عُلُوِّ الْجِنَانِ مَسِيرَةَ مِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.

وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ الَّذِي تُشَاهِدُونَ، يَسِيرٌ قَلِيلٌ فِي جَنْبِ هَذِهِ الْجَلَالَةِ وَ الرِّفْعَةِ اللَّتَيْنِ عَنْهُمَا تُخْبَرُونَ.

حضرا امام سجاد علیه السلام فرمود:پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله که با او بودند، تعجب کردند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله ما گمان نمی کردیم برای علی همچنین جایگاهی بین درندگان مانند جایگاه شما

باشد. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس چگونه خواهید بود، اگر جایگاه او را میان سایر حیوانات پراکنده در خشکی و دریا و آسمان ها و زمین و نگهبانان الهی وعرش و کرسی ببینید و به خدا قسم، فروتنی فرشته های سدره منتهی برای تمثال علی علیه السلام که در حضور آنها منصوب است را می بینم که هر که مشتاق علی علیه السلام می شوند، با نگاه هایشان به جای اینکه به علی علیه السلام نگاه کنند آن را همراهی می کنند. این چیزی که شما از تواضع این دو گرگ دیدید کمترین نوع تواضع نسبت به ملائکه بود.

پس چرا که تواضع نکنند فرشته ها و بقیه از عقلاء برای علی علیه السلام، که پروردگاربا عزت به نفسش قسم حقی خورده که: هیچ کس نیست که برای علی علیه السلام به اندازه مویی تواضع کند، مگر اینکه خداوند او رادر جایگاه های بالای بهشت به اندازه مسیر صد هزار سال بالا می برد و همانا تواضعی که مشاهده کردید بسیار کم و پایین است نسبت به این بزرگی و بلند مرتبه ای که این دو گرگ به شما خبرداده است.

حَدِيثُ حَنِينِ الْعُودِ، وَ فِيهِ مَا يَدُلُّ عَلَى فَضْلِ عَلِيٍّ عليه السلام:

روایة٨٦

٨٦- وَ أَمَّا حَنِينُ الْعُودِ إِلَى رَسُولِ اللهَّ ص، فَإِنَّ رَسُولَ اللهَّ ص كَانَ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ إِلَى جِذْعِ نَخْلَةٍ فِي صَحْنِ مَسْجِدِهَا، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللهَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ كَثُرُوا، وَ إِنَّهُمْ يُحِبُّونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ إِذَا خَطَبْتَ، فَلَوْ أَذِنْتَ فِي أَنْ نَعْمَلَ لَكَ مِنْبَراً لَهُ مَرَاقٍ تَرْقَاهَا فَيَرَاكَ النَّاسُ إِذَا خَطَبْتَ. فَأَذِنَ فِي ذَلِكَ.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ مَرَّ بِالْجِذْعِ، فَتَجَاوَزَهُ إِلَى الْمِنْبَرِ فَصَعِدَهُ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَيْهِ حَنَّ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْجِذْعُ حَنِينَ الثَّكْلَى، وَ أَنَّ أَنِينَ الْحُبْلَى، فَارْتَفَعَ بُكَاءُ النَّاسِ وَ حَنِينُهُمْ وَ أَنِينُهُمْ، وَ ارْتَفَعَ حَنِينُ الْجِذْعِ وَ أَنِينُهُ فِي حَنِينِ النَّاسِ وَ أَنِينِهِمْ ارْتِفَاعاً بَيِّناً.

حدیث آه وناله چوبِ تنه درخت که دراین ماجرا، فضائل علی علیه السلام است

روایت هشتادوششم

٨۶- و اما آه و ناله چوبِ تنه درخت به سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله : همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه خطبه می خواند، درحالی که به چوب خشکیده درخت نخلی در صحن مسجدش تکیه می داد، پس برخی از اصحاب ایشان به حضرت گفتند : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! همانا مردم بسیار شده اند و دوست دارند هنگامی که سخنرانی می کنید به شما نگاه کنند، پس اگر اجازه می دهید، برای شما منبری که پله داشته باشد بسازیم و شما از آن بالا بروید تا هنگامی که سخنرانی می کنید، مردم شما را ببینند. حضرت به آنها اجازه دادند .

پس هنگامی که روز جمعه شد، از کنار آن تنه خشکیده عبور کرد و به سوی منبر رفت و بالای منبر رفت، پس هنگامی که برآن قرار گرفت آن تنه درخت خشکیده به سوی حضرت آه و ناله سرداد، مانند مادری که فرزندش مُرده است و مانند زنی که درحال زایمان است . پس صدای گریه و آه و ناله مردم بلند شد و صدای آه و ناله آن تنه خشکیده هم

هنگام صدای آه و ناله مردم بلند شد، آه و ناله ای که کاملا مشخص بود.

فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ، وَ أَتَى الْجِذْعَ فَاحْتَضَنَهُ وَ مَسَحَ عَلَيْهِ يَدَهُ، وَ قَالَ: اسْكُنْ فَمَا تَجَاوَزَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَهَاوُناً بِكَ، وَ لَا اسْتِخْفَافاً بِحُرْمَتِكَ وَ لَكِنْ لِيَتِمَّ لِعِبَادِ اللَّهِ مَصْلَحَتُهُمْ، وَ لَكَ جَلَالُكَ وَ فَضْلُكَ إِذْ كُنْتَ مُسْتَنَدَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ. فَهَدَأَ حَنِينُهُ وَ أَنِينُهُ، وَ عَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى مِنْبَرِهِ، ثُمَّ قَالَ:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ هَذَا الْجِذْعُ يَحِنُّ إِلَى رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ يَحْزَنُ لِبُعْدِهِ عَنْهُ وَ فِي عِبَادِ اللَّهِ الظَّالِمِينَ أَنْفُسَهُمْ مَنْ لَا يُبَالِي: قَرُبَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ بَعُدَ وَ لَوْ لَا أَنِّي مَا احْتَضَنْتُ هَذَا الْجِذْعَ، وَ مَسَحْتُ يَدِي عَلَيْهِ مَا هَدَأَ حَنِينُهُ وَ أَنِينُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لَمَنْ يَحِنُّ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَى عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ كَحَنِينِ هَذَا الْجِذْعِ، وَ حَسْبُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ قَلْبُهُ عَلَى مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ مُنْطَوِياً، أَ رَأَيْتُمْ شِدَّةَ حَنِينِ هَذَا الْجِذْعِ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ هَدَأَ لَمَا احْتَضَنَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله این منظره را مشاهده کرد، از منبر پایین آمده و سراغ آن تنه خشکیده درخت رفت و دستان خود را بازکرده و او را بغل کرده و بر او دست می کشید و فرمود:رسول خداصلی الله علیه وآله از روی کوچک شمردن تو و سبک شمردن حرمت تو از تو عبور نکرد، بلکه برای اتمام مصلحت بندگان خدا این کار را کرد و جلالت و فضیلت تو برایت باقیست، چرا که تو تکیه گاه محمد رسول خداصلی الله علیه وآله بودی . پس آه و ناله آن تنه خشکیده درخت آرام شد و رسول خداصلی الله علیه وآله به منبرش رفت. سپس فرمود:

ای گروه مسلمانان این تنه درخت خشکیده آه و ناله کرد به سوی رسول پروردگار جهانیان و ناله به خاطر دور شدن از او سرداد ودرمیان بندگان ظالم خدا که به خود ظلم کردند و باکی ندارند که نزدیک رسول خداصلی الله علیه وآله باشند یا دور از ایشان واگر من تنه خشکیده درخت را بغل نمی کردم و دست به او نمی کشیدم، آه و ناله او تاروز قیامت متوقف نمی شد.

و همانا از میان بندگان زن ومرد خدا کسانی هستند که آه و ناله می کنند به سوی محمد رسول خدا و به سوی علی ولی الله، مانند آه و ناله این تنه خشکیده درخت . برای مومن همین که در قلبش دوستی محمد و علی وآل طیب و پاک این دو بزرگوارصلوات الله علیهم باشد، کافی است .آیا این شدت آه و ناله این تنه درخت خشکیده به سوی محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله رادیدید که چگونه وقتی او را بغل کرد ودست به اوکشید ناله اش ایستاد ؟ گفتند: بله ای رسول خداصلی الله علیه وآله.

قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، إِنَّ حَنِينَ خُزَّانِ الْجِنَانِ وَ حُورِ عَيْنِهَا وَ سَائِرِ قُصُورِهَا وَ مَنَازِلِهَا إِلَى مَنْ يَتَوَلَّى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ وَ يَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، لَأَشَدُّ مِنْ حَنِينِ هَذَا الْجِذْعِ الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ إِلَى رَسُولِ اللهَّ.

وَ إِنَّ الَّذِي يُسَكِّنُ حَنِينَهُمْ وَ أَنِينَهُمْ، مَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، أَوْ صَلَاتِهِ للهَّ نَافِلَةً، أَوْ صَوْمٍ أَوْ صَدَقَةٍ.

وَ إِنَّ مِنْ عَظِيمِ مَا يُسَكِّنُ حَنِينَهُمْ إِلَى شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ مَا يَتَّصِلُ بِهِمْ مِنْ إِحْسَانِهِمْ إِلَى إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَعُونَتِهِمْ لَهُمْ عَلَى دَهْرِهِمْ، يَقُولُ أَهْلُ الْجِنَانِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا تَسْتَعْجِلُوا صَاحِبَكُمْ، فَمَا يُبْطِئُ عَنْكُمْ إِلَّا لِلزِّيَادَةِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَاتِ فِي هَذِهِ الْجِنَانِ بِإِسْدَاءِ الْمَعْرُوفِ إِلَى إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: قسم به کسی که مرا به حقبه پیامبری مبعوث کرد، همانا آه و ناله نگهبانان بهشت و حوریه های بهشتی و سایر قصرها وجایگاه های آن به سوی کسی که ولایت محمد و علی و آل پاک این دو بزرگوار صلوات الله علیهم و برائت از دشمنان آنها را دارد، شدیدتر از ناله این تنه خشکیده درخت که دیدید است و همانا آن چیزی که آه و ناله این ها را تسکین می کند، آن صلوات یکی از شما ای جمعیت شیعه بر محمد و آل پاکش است یا نماز نافله ای برای خدا یا روزه یا صدقه .

و بزرگترین چیزی که ناله آنها را تسکین می دهد، این است که شیعه محمد و علی صلوات الله علیهم چیزی را از خوبی و احسان به برادران مومن خودشان برسانند و در زندگی آنها به کمک کنند. پس اهل بهشت برخی به برخی دیگر می گویند: برای صاحب خود عجله نکنید، این دیرشدن به خاطر این نیست مگر بالارفتن درجه های عالی در بهشت برای او به خاطر خیر وخوبی ای که به برادران مومنش می کند.

وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ مِمَّا يُسَكِّنُ حَنِينَ سُكَّانِ الْجِنَانِ وَ حُورِهَا إِلَى شِيعَتِنَا مَا يَعْرِفُهُمُ اللهُّ مِنْ صَبْرِ شِيعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ اسْتِعْمَالِهِمُ التَّوْرِيَةَ لِيَسْلَمُوا بِهَا مِنْ كَفَرَةِ عِبَادِ اللهَّ وَ فَسَقَتِهِمْ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ خُزَّانُ الْجِنَانِ وَ حُورُهَا: لَنَصْبِرَنَّ عَلَى شَوْقِنَا إِلَيْهِمْ وَ حَنِينِنَا كَمَا يَصْبِرُونَ عَلَى سَمَاعِ الْمَكْرُوهِ فِي سَادَاتِهِمْ وَ أَئِمَّتِهِمْ، وَ كَمَا يَتَجَرَّعُونَ الْغَيْظَ وَ يَسْكُتُونَ عَنْ إِظْهَارِ الْحَقِّ لِمَا يُشَاهِدُونَ مِنْ ظُلْمِ مَنْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى دَفْعِ مَضَرَّتِهِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِيهِمْ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: «يَا سُكَّانَ جِنَانِي وَ يَا خُزَّانَ رَحْمَتِي مَا لِبُخْلٍ أَخَّرْتُ عَنْكُمْ أَزْوَاجَكُمْ وَ سَادَاتِكُمْ، وَ لَكِنْ لِيَسْتَكْمِلُوا نَصِيبَهُمْ مِنْ كَرَامَتِي بِمُوَاسَاتِهِمْ إِخْوَانَهُمُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْأَخْذِ بِأَيْدِي الْمَلْهُوفِينَ، وَ التَّنْفِيسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ، وَ بِالصَّبْرِ عَلَى التَّقِيَّةِ مِنَ الْفَاسِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ، حَتَّى إِذَا اسْتَكْمَلُوا أَجْزَلَ كَرَامَاتِي نَقَلْتُهُمْ إِلَيْكُمْ عَلَى أَسَرِّ الْأَحْوَالِ وَ أَغْبَطِهَا فَأَبْشِرُوا». فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْكُنُ حَنِينُهُمْ وَ أَنِينُهُمْ .

و بزرگتر از این چیزی که آه و ناله بهشتیان و حوریه را از سوی شیعیان ما تسکین می دهد، صبر شیعیان برتقیه و

استفاده توریه برای اینکه از دست بندگان کافر و فسق و فجور آنها سالم بمانند. پس در این هنگام نگهبانان بهشت وحوریه می گویند: ما بر همین شوقی که به آنها داریم صبر می کنیم، همچنان که بزرگان و امامانشان بر شنیدن چیز های سخت صبر کردند و همچنان که خشم وغیظ خود را فرو خوردند و از اظهار حق دست نگه داشتند، چون ظلم را می دیدند و نمی توانستند ازضررش دفع کنند.

پس در این هنگام پروردگارعزوجل ما به آنها ندا می دهد: ای بهشتیان و ای نگهبانان رحمتم ! من به خاطر بخل، همسران و سروران شما را از شما تاخیر نمی اندازم، بلکه برای تکمیل نصیب آنها از کرامتم به خاطر مواسات و برابری با برادران مومنشان و گرفتن دست گرفتاران و برطرف کردن سختی مشکل داران با صبر بر تقیه از دست فاسقان و کافران تاخیر می اندازم، تا بهترین کراماتم کامل شود و آنها را به برترین حالت ها منتقل کنم و به آنها غبطه خورده شود، پس بشارت باد بر آنها. پس در این هنگام آه و ناله آنها تسکین می یابد.

قَلْبُ السَّمِّ عَلَى الْيَهُودِ:

رواية ٧٨

٨٧- وَ أَمَّا قَلْبُ اللهِ السَّمَّ عَلَى الْيَهُودِ الَّذِينَ قَصَدُوهُ بِهِ وَ أَهْلَكَهُمُ اللهُ بِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ ص لَمَّا ظَهَرَ بِالْمَدِينَةِ اشْتَدَّ حَسَدُ «ابْنِ أُبَيٍّ» لَهُ، فَدَبَّرَ عَلَيْهِ أَنْ يَحْفِرَ لَهُ حَفِيرَةً فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَجَالِسِ دَارِهِ، وَ يَبْسُطَ فَوْقَهَا بِسَاطاً، وَ يَنْصِبَ فِي أَسْفَلِ الْحَفِيرَةِ أَسِنَّةَ رِمَاحٍ وَ نَصَبَ سَكَاكِينَ مَسْمُومَةً، وَ شَدَّ أَحَدَ جَوَانِبِ الْبِسَاطِ وَ الْفِرَاشِ إِلَى الْحَائِطِ لِيَدْخُلَ رَسُولُ اللهِ ص وَ خَوَاصُّهُ مَعَ عَلِيٍّ ع، فَإِذَا وَضَعَ رَسُولُ اللهِ ص رِجْلَهُ عَلَى الْبِسَاطِ وَقَعَ فِي الْحَفِيرَةِ، وَ كَانَ قَدْ نَصَبَ فِي دَارِهِ، وَ خَبَأَ رِجَالًا بِسُيُوفٍ مَشْهُورَةٍ يَخْرُجُونَ عَلَى عَلِيٍّ ع وَ مَنْ مَعَهُ عِنْدَ وُقُوعِ مُحَمَّدٍ ص فِي الْحَفِيرَةِ فَيَقْتُلُونَهُمْ بِهَا وَ دَبَّرَ أَنَّهُ إِنْ لَمْ يَنْشَطْ لِلْقُعُودِ عَلَى ذَلِكَ الْبِسَاطِ أَنْ يُطْعِمُوهُ مِنْ طَعَامِهِمُ الْمَسْمُومِ لِيَمُوتَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ مَعَهُ جَمِيعاً.

برگشتن سم علیه یهود

روایت هشتادوهفتم

٨٧- واما برگشتن سم بریهودیانی که قصدکشتن پیامبرصلی الله علیه وآله را داشتند که خداوند به وسیله آن سم، آنها را به هلاکت رساند: پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه ظاهر شدند، شدت حسد ابن اُبیّ به ایشان بیشتر شد. پس فکری برای رسول خدا کرد. به حساب خودش تدبیر کرد که در محل نشستنی در منزلش برای حضرت چاله ای بکند و در تَهِ چاله نیزه های تیز و چاقوهای آغشه به سم نصب کرد و اطراف فرش ها و روفرشی های روی چاله را محکم به دیوار ببندد تا رسول خدا صلی الله علیه وآله و یاران مخصوص حضرت و علی علیه السلام وارد منزل شوند و تا رسول خدا صلی الله علیه وآله پایش را روی روفرشی قرار داد در آن حفره بیافتد و در خانه اش مردانی رزمی با شمشیرهای از غلاف در آمده قرارداد، تاهرگاه محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله درحفره افتاد بر علی علیه

السلام و کسانی که با او هستند حمله کنند و آنها را بکشند و تدبیر کرد که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله علاقه ای نداشت روی آن رو فرشی بنشیند غذایی سمی به آنها بخوراند تا او و یارانش همه با هم بمیرند.

فَجَاءَهُ جَبْرَئِيلُ ع وَ أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ اللهَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْعُدَ حَيْثُ يُقْعِدُكَ وَ تَأْكُلَ مِمَّا يُطْعِمُكَ، فَإِنَّهُ مُظْهِرٌ عَلَيْكَ آيَاتِهِ، وَ مُهْلِكٌ أَكْثَرَ مَنْ تَوَاطَأَ عَلَى ذَلِكَ فِيكَ.

فَدَخَلَ رَسُولُ اللهَّ ص وَ قَعَدَ عَلَى الْبِسَاطِ، وَ قَعَدُوا عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ حَوَالَيْهِ، وَ لَمْ يَقَعْ فِي الْحُفِيرَةِ، فَتَعَجَّبَ ابْنُ أُبَيٍّ وَ نَظَرَ، فَإِذَا قَدْ صَارَ مَا تَحْتَ الْبِسَاطِ أَرْضاً مُلْتَئِمَةً.

وَ أَتَى رَسُولَ اللهَّ ص وَ عَلِيّاً ع وَ صَحْبَهُمَا بِالطَّعَامِ الْمَسْمُومِ، فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللهَّ ص وَضْعَ يَدِهِ فِي الطَّعَامِ قَالَ: يَا عَلِيُّ ارْقِ هَذَا الطَّعَامَ بِالرُّقْيَةِ النَّافِعَةِ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: «بِسْمِ اللهَّ الشَّافِي، بِسْمِ اللهَّ الْكَافِي، بِسْمِ اللهَّ الْمُعَافِي، بِسْمِ اللهَّ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ وَ لَا دَاءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَالسَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

پس جبرئیل علیه السلام آمد و خبر این تصمیم را به حضرت داد و به ایشان گفت: همانا خدا تو را امر می کند که هرجایی که برایت آماده کرده است بنشین و هرغذایی که مهیا کرده است بخور، چرا که خداوند می خواهد نشانه هایش را برایت نمایان کند و بیشتر کسانی که همدستی علیه تو کرده اند را هلاک می شوند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شدند و بر همان روفرشی ای که آماده شده بود نشستند و همه نقاط از چپ و راست آن تا اطراف آن در همه نقاط نشستند و در آن حفره نیفتادند پس ابن اُبَی تعجب کرد ، چرا که انگار زیر روفرشی زمینی پُر است.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و همراهانشان سراغ غذای مسموم رفتند، پس هنگامی که رسول خدا تصمیم گرفت دستش را روی غذا بگذارد فرمود: ای علی برای این غذا یک دعای نافعی بخوان .

پس علی علیه السلام فرمود:«به نام خدای شفا دهنده ، به نام خدای کفایت کننده، به نام خداس سلامتی دهند، به نام خدایی که همراه با نام او چیزی نه در زمین و نه در آسمان ضرری نمی تواند برساند و او شنوای داناست.»

ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللهَّ ص وَ عَلِيٌّ ع وَ مَنْ مَعَهُمَا حَتَّى شَبِعُوا.

ثُمَّ جَاءَ أَصْحَابُ عَبْدِ اللهَّ بْنِ أُبَيٍّ وَ خَوَاصُّهُ، فَأَكَلُوا فَضَلَاتِ رَسُولِ اللهَّ ص وَ صَحْبِهِ، ظَنّاً مِنْهُمْ أَنَّهُ قَدْ غَلِطَ وَ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ سَمّاً لَمَّا رَأَوْا مُحَمَّداً وَ صَحْبَهُ لَمْ يُصِبْهُمْ مَكْرُوهٌ.

وَ جَاءَتْ بِنْتُ عَبْدِ اللهَّ بْنِ أُبَيٍّ إِلَى ذَلِكَ الْمَجْلِسِ الْمَحْفُورِ تَحْتَهُ، الْمَنْصُوبِ فِيهِ مَا نُصِبَ، وَ هِيَ كَانَتْ دَبَّرَتْ ذَلِكَ، وَ نَظَرَتْ فَإِذَا مَا تَحْتَ الْبِسَاطِ أَرْضٌ مُلْتَئِمَةٌ، فَجَلَسَتْ عَلَى الْبِسَاطِ وَاثِقَةً، فَأَعَادَ اللهُ الْحَفِيرَةَ بِمَا فِيهَا فَسَقَطَتْ فِيهَا وَ هَلَكَتْ فَوَقَعَتِ الصَّيْحَةُ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهَّ بْنُ أُبَيٍّ: إِيَّاكُمْ وَ أَنْ تَقُولُوا إِنَّهَا سَقَطَتْ فِي الْحَفِيرَةِ، فَيَعْلَمَ مُحَمَّدٌ مَا كُنَّا دَبَّرْنَاهُ عَلَيْهِ. فَبَكَوْا وَ قَالُوا: مَاتَتِ الْعَرُوسُ وَ بِعِلَّةِ عُرْسِهَا كَانُوا دَعَوْا رَسُولَ اللهَّ ص وَ مَاتَ الْقَوْمُ الَّذِينَ أَكَلُوا فَضْلَةَ رَسُولِ اللهَّ ص.

فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللهَّ عَنْ سَبَبِ مَوْتِ الِابْنَةِ وَ الْقَوْمِ فَقَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: سَقَطَتْ مِنَ السَّطْحِ، وَ لَحِقَ الْقَوْمُ تُخَمَةً.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: اللهُ أَعْلَمُ بِمَا ذَا مَاتُوا. وَ تَغَافَلَ عَنْهُمْ .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و کسانی که با آنها بودند،خوردند تاسیر شدند. سپس یاران عبدالله بن ابی و یاران مخصوصش آمدند، اضافه غذای رسول خدا صلی الله علیه وآله و همراهانشان راخوردند به گمان اینکه اشتباه کردند و در غذا سم نریختند،چرا که محمد و یارانش ناراحتی بر ایشان عارض نشد.

و دختر عبدالله بن ابی به آن جایگاهی که زیرش راکنده بودند و نیزه و چاقو قرارداده بودند رفت و در آن حفره افتاد و به هلاکت رسید، پس صدای شیون از خانه آنها بلند شد.

پس عبدالله بن ابی گفت: یک وقتی نگویید او در آن چاله افتاده است که اگر بگویید، محمد می فهمد ما برایش چه نقشه ای داشتیم. پس گریه کردند و گفتند: عروس مُرد، همان عروسی که به خاطر عروسی اش رسول خدا صلی الله علیه وآله را دعوت کرده بودیم و آن گروه که زیادی غذای رسول خدا صلی الله علیه وآله را خورده بودند مُردند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله ازعلت مرگ دختر و آن گروه سوال کرد که ابن ابی گفت: دختر از پشت بام افتاده و آن گروه هم به خاطر مریضی ای که در اثر پرخوری روی داد مُردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند می داند برای چه مردند و تو خود را از آنها به غفلت می زنی.

نَظِيرُ الْمُعْجِزَةِ الْمَذْكُورَةِ لِعَلِيٍّ ع:

رواية ۹۰

۹۰- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ كَانَ نَظِيرُهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مَعَ جَدِّ بْنِ قَيْسٍ وَ كَانَ تَالِيَ عَبْدِ اللهَّ بْنِ أُبَيٍّ فِي النِّفَاقِ، كَمَا أَنَ عَلِيّاً تَالِي رَسُولِ اللهَّ ص فِي الْكَمَالِ وَ الْجَمَالِ وَ الْجَلَالِ.

وَ تَفَرَّدَ جَدٌّ مَعَ عَبْدِ اللهَّ بْنِ أُبَيٍّ بَعْدَ هَذِهِ الْقِصَّةِ الَّتِي سَلَّمَ اللهُ مِنْهَا مُحَمَّداً وَ صَحْبَهُ وَ قَلَبَهَا عَلَى عَبْدِ اللهَّ بْنِ أُبَيٍّ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ مُحَمَّداً ص مَاهِرٌ بِالسِّحْرِ، وَ لَيْسَ عَلِيٌّ ع كَمِثْلِهِ، فَاتَّخِذْ أَنْتَ يَا جَدُّ لِعَلِيٍّ دَعْوَةً بَعْدَ أَنْ تَتَقَدَّمَ فِي تَنْبِيشِ أَصْلِ حَائِطِ بُسْتَانِكَ، ثُمَّ يَقِفُ رِجَالٌ خَلْفَ الْحَائِطِ بِخَشَبٍ يَعْتَمِدُونَ بِهَا عَلَى الْحَائِطِ، وَ يَدْفَعُونَهُ عَلَى عَلِيٍّ ع وَ مَنْ مَعَهُ لِيَمُوتُوا تَحْتَهُ.

فَجَلَسَ عَلِيٌّ ع تَحْتَ الْحَائِطِ فَتَلَقَّاهُ بِيُسْرَاهُ وَ دَفَعَهُ وَ كَانَ الطَّعَامُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ عَلِيٌّ ع: كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ. وَ جَعَلَ يَأْكُلُ مَعَهُمْ حَتَّى أَكَلُوا وَ فَرَغُوا، وَ هُوَ يُمْسِكُ الْحَائِطَ بِشِمَالِهِ وَ الْحَائِطُ ثَلَاثُونَ ذِرَاعاً طُولُهُ فِي خَمْسَةَ عَشَرَ ذِرَاعاً سَمْكَةً، فِي ذِرَاعَيْنِ غِلْظَةً فَجَعَلَ أَصْحَابُ عَلِيٍّ ع وَ هُمْ يَأْكُلُونَ يَقُولُونَ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ أَ فَتُحَامِي هَذَا وَ أَنْتَ تَأْكُلُ فَإِنَّكَ تَتْعَبُ فِي حَبْسِكَ هَذَا الْحَائِطَ عَنَّا.

مانند این معجزه یاد شده برای علی علیه السلام

روایت هشتاد وهشتم

۹۰- امام علی بن حسین علیهمالسلام فرمود: و مانند همین معجزه برای علی بن ابیطالب علیه السلام با جَدّ بن قیس هم اتفاق افتاد، چرا که علی علیه السلام در کمال و زیبایی و جلالت و بزرگی همسنگ و مانند رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد.

و جدّ با عبدالله بن ابی تنهایی برای نقشه ای دیگر بعد از قضیه ای که در ، محمد و اصحابش را خداوند سالم نگه داشت و نقشه آنها را به خود عبدالله بن ابی برگرداند، هم صحبت شدند و به او گفت: همانا محمدصلی الله علیه وآله در سحر مهارت دارد ولی علی مانند او نیست، پس ای جدَّ بعد از اینکه در کناره های دیوار باغت کاملا مراقب بودی مردانی را پشت دیوارمی ایستند با چوب هایی که بر آنها تکیه کرده اند بر دیوار فشارآورده و بر علی علیه السلام رها می کنند، تا زیر آن بمیرد.

پس علی علیه السلام زیر دیوارنشست و با دست چپ خود دیوار را نگه داشته و آن را دفع می کرد، در حالی که غذا در مقابلش بود. پس علی علیه السلام فرمود: بخورید به نام خدا. پس کسانی که با او بودند، مشغول خوردن شدند تا اینکه خوردند و از خوردن فارغ شدند و او به سمت چپ دیوار چنان تکیه زده بود و دیوار سی ذراع در پانزده زراع طول داشت البته ذراع هایی غلیظ(یعنی اندازه ساق های انسان ها بزرگ)پس اصحاب که مشغول خوردن بودند، گفتند: ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله چرا مراقب این دیواری و نگه داشتی درحالی که مشغول خوردنی؟ چرا که تو برای نگهداری این دیوار از ما درسختی بسیاری افتادی.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: إِنِّي لَسْتُ أَجِدُ لَهُ مِنَ الْمَسِّ بِيَسَارِي إِلَّا أَقَلَّ مِمَّا أَجِدُهُ مِنْ ثِقْلِ هَذِهِ اللُّقْمَةِ بِيَمِينِي.

وَ هَرَبَ جَدُّ بْنُ قَيْسٍ، وَ خَشِيَ أَنْ يَكُونَ عَلِيٌّ قَدْ مَاتَ وَ صَحْبُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً يَطْلُبُهُ لِيَنْتَقِمَ مِنْهُ، وَ اخْتَبَأَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُبَيٍّ، فَبَلَغَهُمْ أَنَّ عَلِيّاً قَدْ أَمْسَكَ الْحَائِطَ بِيَسَارِهِ وَ هُوَ يَأْكُلُ بِيَمِينِهِ، وَ أَصْحَابُهُ تَحْتَ الْحَائِطِ لَمْ يَمُوتُوا.

فَقَالَ أَبُو الشُّرُورِ وَ أَبُو الدَّوَاهِي اللَّذَانِ كَانَا أَصْلَ التَّدْبِيرِ فِي ذَلِكَ: إِنَّ عَلِيّاً قَدْ مَهَرَ بِسِحْرِ مُحَمَّدٍ فَلَا سَبِيلَ لَنَا عَلَيْهِ.

فَلَمَّا فَرَغَ الْقَوْمُ مَالَ عَلِيٌّ ع عَلَى الْحَائِطِ بِيَسَارِهِ فَأَقَامَهُ وَ سَوَّاهُ، وَ رَأَبَ صَدْعَهُ، وَ لَأَمَ شَعْبَهُ، وَ خَرَجَ هُوَ وَ الْقَوْمُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ص. قَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ ضَاهَيْتَ الْيَوْمَ أَخِيَ الْخَضِرَ لَمَّا أَقَامَ الْجِدَارَ، وَ مَا سَهَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ إِلَّا بِدُعَائِهِ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

پس علی علیه السلام فرمود: همانا راحتی نگه داشتن این دیوار با دست چپم نیست مگر اینکه از این لقمه ای که در دست راستم است سنگینی کمتری را حس می کنم وجد بن قیس از اینکه می ترسید،علی علیه السلام و یارانش مرده باشند و محمد صلی الله علیه آله برای انتقال در پی او باشد فرارکرد و مخفیانه نزد عبدالله بن ابی رفت و خبر به آنها رسید، که علی علیه السلام دیوار را با دست چپش نگه داشته است، درحالی که با دست راستش می خورد و یاران او که زیر دیوار بودند نمرده اند.

پس پدر شرارت ها و پدرشیطنت ها این دو نفری که این نقشه را کشیدند، گفتند: همانا علی علیه السلام در سحر و جادوی محمد مهارت کسب کرده و راهی بر او نداریم . پس هنگامی که گروه غذا خوردنشان تمام شد، علی علیه السلام دیوار را با دست چپش هول داده و صاف و راست آن دیوار را ایستاند و مرتب کرد، طوری که شکاف های آنها اصلاح شده و به هم پیوسته شد، بعد از آن او و همراهانش از آنجا خارج شدند و هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدند، حضرت به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن امروز برادرم حضرت خضر علیه السلام با تو هنگامی که دیوار را می ایستاندی همراهی کرد و این را خدا برای تو آسان نکرد، مگر به دعایی که ما اهل بیت برای تو کردیم.

تَكْثِيرُ اللَّهِ الْقَلِيلَ مِنَ الطَّعَامِ:

روایة ۸۹

۸۹- وَ أَمَّا تَكْثِيرُ اللَّهِ الْقَلِيلَ مِنَ الطَّعَامِ لِمُحَمَّدٍ ص فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَوْماً جَالِساً هُوَ وَ أَصْحَابُهُ بِحَضْرَةِ جَمْعٍ مِنْ خِيَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

إِنَّ شِدْقِي يَتَحَلَّبُ، وَ أَجِدُنِي أَشْتَهِي حَرِيرَةً مَدُوسَةً مُلَبَّقَةً بِسَمْنٍ وَ عَسَلٍ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ع: وَ أَنَا أَشْتَهِي مَا يَشْتَهِيهِ: رَسُولُ اللَّهِ ص.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِأَبِي الْفَصِيلِ: مَا ذَا تَشْتَهِي أَنْتَ قَالَ: خَاصِرَةَ حَمَلٍ مَشْوِيٍّ.

وَ قَالَ لِأَبِي الشُّرُورِ وَ أَبِي الدَّوَاهِي (مَا ذَا تَشْتَهِيَانِ أَنْتُمَا) قَالا: صَدْرَ حَمَلٍ مَشْوِيٍّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَيُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُضِيفُ الْيَوْمَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ صَحْبَهُ وَ يُطْعِمُهُمْ شَهَوَاتِهِمْ.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ: هَذَا وَ اللَّهِ الْيَوْمُ الَّذِي نَكِيدُ فِيهِ مُحَمَّداً وَ صَحْبَهُ وَ مُحِبِّيهِ وَ نَقْتُلُهُ، وَ نُخَلِّصُ الْعِبَادَ وَ الْبِلَادَ مِنْهُ، وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أُضَيِّفُكُمْ، عِنْدِي شَيْءٌ مِنْ بُرٍّ وَ سَمْنٍ وَ عَسَلٍ، وَ عِنْدِي حَمَلٌ أَشْوِيهِ لَكُمْ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَافْعَلْ.

زیاد کردن غذای کم توسط خداوند

روایت هشتادونهم

۸۹- و اما زیاد کردن غذای کم توسط خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله : همانا روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله همرا اصحابش نشسته بودند و آنهاجمعی از بهترین مهاجرین و انصار بودند، پس در این هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: همانا دهانم سخت خشک شده و کف کرده و حریره دانه های خوراکی که با آب و شیر می کوبند و با روغن و عسل مخلوط و نرم شده باشد می خواهم . پس علی علیه السلام فرمود: من هم همان چیزی که شما می خواهید می خواهم ای رسول خدا صلی الله علیه وآله و رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابی الفصیل فرمودند:

تو چه میل داری؟ گفت : ران کباب شده و به ابی الشرور و ابی الدواهی فرمود: شما چه میل دارید؟ گفتند: سینه کباب شده. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کدام بنده مومنی است که امروز رسول خدا صلی الله علیه وآله و همراهانش را از آنچه که میل دارند اطعام کند.

پس عبدالله بن ابی گفت: به خدا قسم این بهترین فرصت است که برای محمد و یارانش و دوستانش نقشه کشیده و آنها را بکشیم و بندگان و سرزمین ها را از دستش خلاص کنیم. گفت: ای رسول خدا من شما را مهمان می کنم و در نزد من بهترین نوع آردگندم و روغن و عسل است و بَرّه های کباب شده برای شما دارم.

فَذَهَبَ عَبْدُ اللهَّ بْنُ أُبَيٍّ، وَ أَكْثَرَ السَّمَّ فِي ذَلِكَ الْبُرِّ الْمُلَبَّقِ بِالسَّمْنِ وَ الْعَسَلِ، وَ فِي ذَلِكَ الْحَمَلِ الْمَشْوِيِّ، ثُمَّ عَادَ إِلَى رَسُولِ اللهَّ ص وَ قَالَ: هَلُمُّوا إِلَى مَا اشْتَهَيْتُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: أَنَا وَ مَنْ قَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: أَنْتَ وَ عَلِيٌّ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ.

فَأَشَارَ رَسُولُ اللهَّ ص إِلَى أَبِي الشُّرُورِ وَ أَبِي الدَّوَاهِي وَ أَبِي الْمَلَاهِي وَ أَبِي النَّكْثِ وَ قَالَ ص: يَا ابْنَ أُبَيٍّ دُونَ هَؤُلَاءِ فَقَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: نَعَمْ دُونَ هَؤُلَاءِ. وَ كَرِهَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُوَاطِئِينَ لِابْنِ أُبَيٍّ عَلَى النِّفَاقِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: لَا حَاجَةَ لِي فِي شَيْءٍ اسْتَبَدَّ بِهِ دُونَ هَؤُلَاءِ، وَ دُونَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الْحَاضِرِينَ لِي.

فَقَالَ عَبْدُ اللهَّ: يَا رَسُولَ اللهَّ إِنَّ لِيَ الشَّيْءَ الْقَلِيلَ، لَا يَشْبَعُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةٍ إِلَى خَمْسَةٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عَبْدَ اللهَّ إِنَّ اللهَّ أَنْزَلَ مَائِدَةً عَلَى عِيسَى ع وَ بَارَكَ لَهُ فِي أَرْبَعَةِ أَرْغِفَةٍ وَ سُمَيْكَاتٍ حَتَّى أَكَلَ وَ شَبِعَ مِنْهَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَ سَبْعُمِائَةٍ، فَقَالَ: شَأْنَكَ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس انجام بده.

بعد عبدالله بن ابی رفت و زهر بسیاری در آرد گندم که با روغن و عسل مخلوط کرده بود ریخت و همچنین در آن بره کباب شده. سپس نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برگشت و گفت: بشتابید به سوی هرچه که دوست دارید.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من و چه کسانی بیاییم؟ ابن ابی گفت: شما و علی و سلمان و ابوذر و مقدادو عمار.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابی الشرورو ابی الدواهی وابی الملاهی و النکث اشاره کرده و فرمودند:غیر ازاینها؟ ابن ابی گفت: بله غیر اینها و دوست نداشت که اینها با رسول خدا صلی الله علیه وآله باشند، چرا که آنها همدستان ابن ابی در نفاق بودند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من نیازی به چیزی که باعث جدایی از اینها شود ندارم و چیزی که سبب جدایی مهاجرین و انصار حاضر برای من شود را نمی خواهم.

پس عبدالله گفت: ای رسول خدا همانا آن چیزهایی که دارم کم است و بیشتر از چهار یا پنج نفر را سیر نمی کند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای عبدالله! همانا خداوند بر عیسی علیه السلام سفره ای از طعام فرستاد و برای او مبارک کرد و در آن سفره غذای آسمانی چهار قرص نان برشته و ماهی های کباب شده قرارداد تا اینکه خوردند و از آن چهار دانه قرص نان و ماهی چهار هزار و هفتصد نفرسیرشدند. پس عبدالله ابن ابی گفت : هرچه شما صلاح بدانید.

ثُمَّ نَادَى رَسُولُ اللهِّ ص: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ هَلُمُّوا إِلَى مَائِدَةِ عَبْدِ اللهِّ بْنِ أُبَيٍّ. فَجَاءُوا مَعَ رَسُولِ اللهِّ ص وَ هُمْ سَبْعَةُ آلَافٍ وَ ثَمَانُمِائَةٍ.

فَقَالَ عَبْدُ اللهِّ لِأَصْحَابٍ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ هَذَا مُحَمَّدٌ وَ صَحْبُهُ وَ إِنَّمَا نُرِيدُ أَنْ نَقْتُلَ مُحَمَّداً وَ نَفَراً مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ لَكِنْ إِذَا مَاتَ مُحَمَّدٌ وَقَعَ بَأْسُ هَؤُلَاءِ بَيْنَهُمْ، فَلَا يَلْتَقِي (يبقى) مِنْهُمُ اثْنَانِ فِي طَرِيقٍ.

وَ بَعَثَ ابْنُ أُبَيٍّ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ الْمُتَعَصِّبِينَ لَهُ لِيَتَسَلَّحُوا وَ يَجْتَمِعُوا، وَ قَالَ: مَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ مُحَمَّدٌ حَتَّى يَلْقَانَا أَصْحَابُهُ وَ يَتَهَالَكُوا.

فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللهِّ ص دَارَهُ، أَوْمَأَ عَبْدُ اللهِّ إِلَى بَيْتٍ لَهُ صَغِيرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِّ أَنْتَ وَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ يَعْنِي عَلِيّاً وَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ عَمَّاراً فِي هَذَا الْبَيْتِ، وَ الْبَاقُونَ فِي الدَّارِ وَ الْحُجْرَةِ وَ الْبُسْتَانِ، وَ يَقِفُ مِنْهُمْ قَوْمٌ عَلَى الْبَابِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُمْ أَقْوَامٌ وَ يَخْرُجُونَ، ثُمَّ يَدْخُلُ بَعْدَهُمْ أَقْوَامٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِّ ص: إِنَّ الَّذِي يُبَارِكُ فِي هَذَا الطَّعَامِ الْقَلِيلِ لَيُبَارِكُ فِي هَذَا الْبَيْتِ الصَّغِيرِ الضَّيِّقِ، ادْخُلْ يَا عَلِيُّ وَ يَا سَلْمَانُ وَ يَا مِقْدَادُ وَ يَا عَمَّارُ، وَ ادْخُلُوا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ. فَدَخَلُوا أَجْمَعِينَ وَ قَعَدُوا حَلْقَةً وَاحِدَةً كَمَا يَسْتَدِيرُونَ حَوْلَ تَرَابِيعِ الْكَعْبَةِ، وَ إِذَا الْبَيْتُ قَدْ وَسِعَهُمْ أَجْمَعِينَ حَتَّى إِنَّ بَيْنَ كُلِّ رَجُلَيْنِ مِنْهُمْ مَوْضِعَ رَجُلٍ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله نداسردادند وفرمودند: ای جمعیت مهاجرین و انصار بشتابید به سوی سفره غذای عبدالله بن ابی. پس همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله هفت هزار وسیصد نفر رفتند.

پس عبدالله بن ابی به همراهانش گفت: چه کنیم با این محمد و یارانش همانا ما می خواستیم محمد و چند نفر از اصحابش را بکشیم و لی اگر محمد و این جمعیت حاضر بمیرند دو نفر هم در راهی که می خواهیم باقی نمی مانند.

ابن ابی به سوی یارانش و کسانی که حامی او بودند فرستاد که مسلح شوید و اجتماع کنید و گفت: این برنامه برای این نیست، مگر اینکه محمد بمیرد و اصحابش را ببینیم و بکشیم.

پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد خانه او شدند، عبدالله اشاره کرد به خانه ای کوچک که برای او بود و گفت: ای رسول خدا شما و این چهار نفر یعنی علی و سلمان و مقداد و عمار در این خانه بفرمایید و بقیه در خانه و اتاق ها و باغ باشند و گروهی از آنها در مقابل درب خانه می ایستادند تا اینکه گروهی خارج شوند و آن گروه دیگر وارد خانه شوند.(نوبت به نوبت یک گروه یییک گروه وارد خانه شوند تا جا شوند)

ولی رسول خدا فرمودند: به یقین همان کسی که این غذای کم را برای ما مبارک می گرداند. این خانه کوچکِ تنگ را برای ما برکت داد و وسیع می کند. بیایید ای علی و ای سلمان و ای مقداد و ای عمار وارد شوید ای گروه مهاجرین و انصار! پس همه وارد شدند و در یک حلقه مانند دایره ای که دو رکعبه می زدند نشستند و خانه برای همه وسیع شد، طوری که بین دو مرد از آنها جای یک مرد دیگر هم خالی بود و می توانست یک نفر دیگر هم بنشیند.

فَدَخَلَ عَبْدُ اللهَّ بْنُ أُبَيٍّ فَرَأَى عَجَباً عَجِيباً مِنْ سَعَةِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ ضَيِّقاً، فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: ائْتِنَا بِمَا عَمِلْتَهُ. فَجَاءَهُ بِالْحَرِيرَةِ الْمُلَبَّقَةِ بِالسَّمْنِ وَ الْعَسَلِ، وَ بِالْحَمَلِ الْمَشْوِيِّ. فَقَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: يَا رَسُولَ اللهَّ كُلْ أَنْتَ أَوَّلًا قَبْلَهُمْ، ثُمَّ لْيَأْكُلْ صَحْبُكَ هَؤُلَاءِ: عَلِيٌّ وَ مَنْ مَعَهُ، ثُمَّ يَطْعَمُ هَؤُلَاءِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: كَذَلِكَ أَفْعَلُ.

فَوَضَعَ رَسُولُ اللهَّ ص يَدَهُ عَلَى الطَّعَامِ وَ وَضَعَ عَلِيٌّ ع يَدَهُ مَعَهُ.

فَقَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: أَ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى أَنْ تَأْكُلَ مَعَ أَصْحَابِكَ وَ تَفَرَّدَ رَسُولُ اللهَّ فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا عَبْدَ اللهَّ إِنَّ عَلِيّاً أَعْلَمُ بِاللهَّ وَ بِ رَسُولِهِ مِنْكَ، إِنَّ اللهَّ مَا فَرَّقَ فِيمَا مَضَى بَيْنَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ، وَ لَا يُفَرِّقُ فِيمَا يَأْتِي أَيْضاً بَيْنَهُمَا، إِنَّ عَلِيّاً كَانَ وَ أَنَا مَعَهُ نُوراً وَاحِداً، عَرَضَنَا اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ وَ سَائِرِ حُجُبِهِ وَ جِنَانِهِ وَ هَوَامِّهِ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ لَنَا الْعُهُودَ وَ الْمَوَاثِيقَ لَيَكُونَنَّ لَنَا وَ لِأَوْلِيَائِنَا مُوَالِينَ وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادِينَ، وَ لِمَنْ نُحِبُّهُ مُحِبِّينَ، وَ لِمَنْ نُبْغِضُهُ مُبْغِضِينَ، مَا زَالَتْ إِرَادَتُنَا وَاحِدَةً وَ لَا تَزَالُ، لَا أُرِيدُ إِلَّا مَا يُرِيدُ، وَ لَا يُرِيدُ إِلَّا مَا أُرِيدُ يَسُرُّنِي مَا يَسُرُّهُ وَ يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُ فَدَعْ يَا ابْنَ أُبَيٍّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ وَ بِي مِنْكَ.

پس عبدالله بن ابی وارد شد و از وسعت خانه ای که تنگ بود بسیارتعجب کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آن چیزی را که آماده کرده ای برای ما بیاور. پس او با حریره که مخلوط با روغن و عسل شده بود و با برّه کباب شده بود آمد. پس ابن ابی گفت : ای رسول خدا قبل از آنها اول شما بخورید، بعد این اصحابت یعنی علی و

کسانی که با او هستند بعد آنها بخورند.

پس رسول خدا دستش را روی غذا گذاشت و علی علیه السلام هم با حضرت دستشان را روی غذا گذاشتند. پس ابن ابی گفت: آیا بحث این نبود که او با یارانتان بخورد و رسول خدا تنهایی شروع کنند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای عبدالله همانا علی به علم خدا و رسولش از تو آگاه تر است. همانا خداوند در آن چه که گذشت فرقی بین علی و محمد نگذاشته است و درآنچه که می آید هم فرقی نگذاشته همانا علی بود و من با او یک نور بودیم و خداوند عزوجل ما را بر آسمان ها و زمین و سایر نگهبانان و بهشتیان و موجودات دیگرعرضه کرد و بر آنها برای ماعهدها و پیمان هایی گرفت که با ما و دوستان ما دوست بوده و با دشمنان ما دشمن باشند و هرکس که ما دوست بداریم آنها با او دوست می باشند و هرکس که ما به آنها بغض داشته باشیم آنها هم با آنها بغض ورزند و همواره اراده و خواسته های ما یکی بود و من هیچ چیز نمی خواستم، مگر اینکه او هم همان چیز را می خواست و او چیزی نمی خواست و اراده نمی کرد مگر اینکه من هم همان را می خواستم. هرچه او را شاد کند مرا شاد می کند و هرچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند. پس ای ابن ابی! علی بن ابیطالب را رها کن، چرا که او به خودش و من آگاه تر از توست.

قَالَ ابْنُ أُبَيٍّ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهَّ. وَ أَفْضَى إِلَى جَدٍّ وَ مُعَتِّبٍ، فَقَالَ: أَرَدْنَا وَاحِداً فَصَارَ اثْنَيْنِ، الْآنَ يَمُوتَانِ جَمِيعاً، وَ نُكْفَى شَرَّهُمَا، هَذَا لِخَيْبَتِهِمَا وَ سَعَادَتِنَا، فَلَوْ بَقِيَ عَلِيٌّ بَعْدَهُ لَعَلَّهُ كَانَ يُجَادِلُ أَصْحَابَنَا هَؤُلَاءِ، وَ عَبْدُ اللهَّ بْنُ أُبَيٍّ قَدْ جَمَعَ جَمِيعَ أَصْحَابِهِ وَ مُتَعَصِّبِيهِ حَوْلَ دَارِهِ لِيَضَعُوا السَّيْفَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللهَّ ص إِذَا مَاتَ بِالسَّمِّ.

ثُمَّ وَضَعَ رَسُولُ اللهَّ ص وَ عَلِيٌّ ع يَدَيْهِمَا فِي الْحَرِيرَةِ الْمُلَبَّقَةِ بِالسَّمْنِ وَ الْعَسَلِ فَأَكَلَا حَتَّى شَبِعَا، ثُمَّ وَضَعَ مَنِ اشْتَهَى خَاصِرَةَ الْحَمَلِ، وَ مَنِ اشْتَهَى صَدْرَهُ (مِنْهُمْ فَأَكَلَا) حَتَّى شَبِعَا، وَ عَبْدُ اللهَّ يَنْظُرُ وَ يَظُنُّ أَنْ لَا يُلْبِثَهُمُ السَّمُّ، فَإِذَا هُمْ لَا يَزْدَادُونَ إِلَّا نَشَاطاً.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: هَاتِ الْحَمَلَ. فَلَمَّا جَاءَ بِهِ، قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص:

يَا أَبَا الْحَسَنِ ضَعِ الْحَمَلَ فِي وَسَطِ الْبَيْتِ.

ابن ابی گفت: بله ای رسول خدا و سراغ جدّ و معتّب رفت و گفت: ما یک نفر را می خواستیم بکشیم، حالا دو نفری باهم می میرند و از شرشان راحت می شویم و این باعث خوشبختی وسعادت ماست ، چراکه اگر علی بعد از او بماند با این یاران ما بحث و جدل می کند، عبدالله بن ابی همه یاران و طرفدارانش را اطراف خانه جمع کرد تا شمشیر را به روی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بکشند، اگرحضرت با زهر مُردند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام دستان مبارکشان را در حریره مخلوط با روغن و عسل قراردادند و خوردند تا اینکه سیر شدند. سپس آن کسانی که ران و سینه برّه می خواستند، دست به غذا بردند وخوردند

و سیر شدند درحالی که عبدالله نگاه می کرد و گمان کرد که سم برای آنها متوقف شده که جز نشاط و شادابی برای آنها چیزی ندارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این بره را بدهید و زمانی که برای حضرت آوردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابالحسن این برّه را در وسط خانه بگذار.

فَوَضَعَهُ فِي وَسَطِ الْبَيْتِ تَنَالُهُ أَيْدِيهِمْ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَنَالُهُ أَيْدِيهِمْ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ الَّذِي وَسَّعَ هَذَا الْبَيْتَ، وَ عَظَّمَهُ حَتَّى وَسَّعَ جَمَاعَتَهُمْ وَ فَضَلَ عَنْهُمْ، هُوَ الَّذِي يُطِيلُ أَيْدِيَهُمْ حَتَّى تَنَالَ هَذَا الْحَمَلَ. قَالَ: فَأَطَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْدِيَهُمْ حَتَّى نَالَتْ ذَلِكَ، فَتَنَاوَلُوا مِنْهُ وَ بَارَكَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْحَمَلِ حَتَّى وَسِعَهُمْ وَ أَشْبَعَهُمْ وَ كَفَاهُمْ، فَإِذَا هُوَ بَعْدَ أَكْلِهِمْ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا عِظَامُهُ.

فَلَمَّا فَرَغُوا مِنْهُ طَرَحَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْدِيلًا لَهُ، ثُمَّ قَالَ:

يَا عَلِيُّ اطْرَحْ عَلَيْهِ الْحَرِيرَةَ الْمُلَبَّقَةَ بِالسَّمْنِ وَ الْعَسَلِ.

فَفَعَلَ، فَأَكَلُوا مِنْهُ حَتَّى شَبِعُوا كُلُّهُمْ وَ أَنْفَدُوهُ.

ثُمَّ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْتَاجُ إِلَى لَبَنٍ أَوْ شَرَابٍ نَشْرَبُهُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ صَاحِبَكُمْ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِيسَى ع، أَحْيَا اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْمَوْتَى، وَ سَيَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ لِمُحَمَّدٍ ص. ثُمَّ بَسَطَ مِنْدِيلَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ كَمَا بَارَكْتَ فِيهَا فَأَطْعَمْتَنَا مِنْ لَحْمِهَا، فَبَارِكْ فِيهَا وَ اسْقِنَا مِنْ لَبَنِهَا.

پس حضرت علی علیه السلام آن را در وسط خانه گذاشتند و دست ها به سمتش دراز شده و برداشتند تا بخورند. پس عبدالله گفت: ای رسول خدا چگونه دست ها به سمتش رسید؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همان کسی که این خانه را وسیع کرد و آنقدر بزرگ کرد که این جمعیت و همه آنها جاشدند همان او هم این دست ها را دراز می کند تا به این برّه برسد، پس خدای متعال دست های این ها را دراز کرد تا به این کباب برّه برسد و همه از آن برداشتند و خداوند در این کباب برّه چنان برکتی قرارداد تا به همه برسد و سیر شوند و برای هم بس باشد و بعد از آن که همه خوردند هیچ چیز باقی نماند، جز استخوان های آن. پس هنگامی که از خوردن فارغ شدند رسول خدا صلی الله علیه وآله برآن پارچه ای پهن کرده و فرمودند: ای علی حریره ای که با روغن و عسل آماده شده بود را روی این بریز و علی علیه السلام این کار را کرد و همه از آن خورده طوری که چیزی از آن باقی نماند و همه سیر شدند.

سپس گفتند:ای رسول خدا صلی الله علیه وآله با به شیر یا نوشیدنی نیاز داریم تا روی آن بنوشیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا صاحب شما از عیسی علیه السلام نزد خداوند کریم تر است .

خدای متعال برای او مرده ها را زند کرد و این کار را خداوند برای محمد صلی الله علیه وآله الان انجام می دهد.

سپس دستمالش را پهن کرد و دستش را بر آن کشید و فرمود:« خداوندا همچنان که غذای ما که کباب برّه بود را با

برکت قراردادی این را هم برکتی ببخش و ما را از شیر آن سیراب کن».

قَالَ: فَتَحَرَّكَتْ، وَ بَرَكَتْ، وَ قَامَتْ، وَ امْتَلَأَ ضَرْعُهَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ايتُونِي بِأَزْقَاقٍ وَ ظُرُوفٍ وَ أَوْعِيَةٍ وَ مَزَادَاتٍ فَجَاءُوا بِهَا فَمَلَأَهَا، وَ سَقَاهُمْ حَتَّى شَرِبُوا وَ رَوَوْا.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَوْ لَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ يَفْتَتِنَ بِهَا أُمَّتِي كَمَا افْتَتَنَ بَنُو إِسْرَائِيلَ بِالْعِجْلِ فَاتَّخَذُوهُ رَبّاً مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَى لَتَرَكْتُهَا تَسْعَى فِي أَرْضِ اللَّهِ، وَ تَأْكُلُ مِنْ حَشَائِشِهَا، وَ لَكِنِ اللَّهُمَّ أَعِدْهَا عِظَاماً كَمَا أَنْشَأْتَهَا.فَعَادَتْ عِظَاماً مَأْكُولًا مَا عَلَيْهَا مِنَ اللَّحْمِ شَيْءٌ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ.

قَالَ: فَجَعَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ يَتَذَاكَرُونَ بَعْدَ ذَلِكَ تَوْسِعَةَ اللَّهِ تَعَالَى الْبَيْتَ بَعْدَ ضِيقِهِ وَ فِي تَكْثِيرِهِ الطَّعَامَ وَ دَفْعِهِ غَائِلَةَ السَّمِّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنِّي إِذَا تَذَكَّرْتُ ذَلِكَ الْبَيْتَ كَيْفَ وَسَّعَهُ اللَّهُ بَعْدَ ضِيقِهِ وَ فِي تَكْثِيرِ ذَلِكَ الطَّعَامِ بَعْدَ قِلَّتِهِ، وَ فِي ذَلِكَ السَّمِّ كَيْفَ أَزَالَ اللَّهُ تَعَالَى غَائِلَتَهُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ دُونَهُ وَ كَيْفَ وَسَّعَهُ وَ كَثَّرَهُ! أَذْكُرُ مَا يَزِيدُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَنَازِلِ شِيعَتِنَا وَ خَيْرَاتِهِمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ فِي الْفِرْدَوْسِ.

فرمود: پس آن حرکت کرده و برکت کرده و ایستاد و پستان آن پر از شیرشد.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:یک مشک و ظرف ها وپیاله ها وکاسه بزرگی را به من بدهید. پس برای ایشان آوردند و حضرت آن را پر کرد و به آنها برای نوشیدن داد تا اینکه همه خوردند و سیراب شدند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر نبود که بر امتم اینکه مانند بنی اسرائیل دچار فتنه شدند می ترسیدم که آنها گوساله را به پروردگاری غیر از خدای متعال برگزیدند، تو را در زمین رها کرده تا از علف های آن چرا کنی، ولی به خاطر همین ترس دعا کرد:خدایا این راب ه همان شکل قبلی که استخوان بود برگردان، پس این به همان شکل استخوان های چریده شده برگشت که هیچ گوشتی بر آن نبود و همه می دیدند.

فرمود: پس اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از این ماجرای وسعت دادن خانه و زیاد شدن غذا و دور شدن زهر توسط خدای متعال را در مجالس خود یادآوری می کردند.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:همانا من زمانی که یادآورمی شود که این خانه را خداوند چگونه وسیع کرد بعد از آن تنگی و آن غذارا چگونه بعد از آن که کم بود زیاد کرد و آن زهر که چگونه خدای متعال اثر ناخوشش را از محمد و کسانی که با او بودند زائل کرد؟! و چگونه وسعت داد و زیاد کرد؟! همینگونه نیز یادر آور می شوم خداوند متعال خانه ها و منازل شیعیان ما نیکی های آنها را در بهشت عدن و فردوس برین زیاد می کند.

إِنَّ فِي شِيعَتِنَا لَمَنْ يَهَبُ اللهُ تَعَالَى لَهُ فِي الْجِنَانِ مِنَ الدَّرَجَاتِ وَ الْمَنَازِلِ وَ الْخَيْرَاتِ مَا لَا يَكُونُ الدُّنْيَا وَ خَيْرَاتُهَا فِي جَنْبِهَا إِلَّا كَالرَّمْلَةِ فِي الْبَادِيَةِ الْفَضْفَاضَةِ، فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَخاً لَهُ مُؤْمِناً فَقِيراً فَيَتَوَاضَعَ لَهُ وَ يُكْرِمَهُ وَ يُعِينَهُ وَ يَمُونَهُ وَ يَصُونَهُ عَنْ بَذْلِ وَجْهِهِ لَهُ، حَتَّى يَرَى الْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ بِتِلْكَ الْمَنَازِلِ وَ الْقُصُورِ وَ قَدْ تَضَاعَفَتْ حَتَّى صَارَتْ فِي الزِّيَادَةِ كَمَا كَانَ هَذَا الزَّائِدُ فِي هَذَا الْبَيْتِ الصَّغِيرِ الَّذِي رَأَيْتُمُوهُ فِيمَا صَارَ إِلَيْهِ مِنْ كِبَرِهِ وَ عِظَمِهِ وَ سَعَتِهِ.

فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِالْخِدْمَةِ فِي هَذِهِ الْمَنَازِلِ، فَأَمْدِدْنَا بِأَمْلَاكٍ يُعَاوِنُونَنَا.

فَيَقُولُ اللهُ: مَا كُنْتُ لِأَحْمِلَكُمْ مَا لَا تُطِيقُونَ، فَكَمْ تُرِيدُونَ مَدَداً

فَيَقُولُونَ: أَلْفَ ضِعْفِنَا.

وَ فِيهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَقُولُ أَمْلَاكُهُ: نَسْتَزِيدُ مَدَدَ أَلْفِ أَلْفِ ضِعْفِنَا وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ قُوَّةِ إِيمَانِ صَاحِبِهِمْ، وَ زِيَادَةِ إِحْسَانِهِ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.

همانا در میان شیعیان ما کسانی هستند که خداوند متعال بر آنها در بهشت درجات و منازل و خوبی هایی می بخشد که در دنیا نمی باشد و خوبی هایی که در کنارشان است، مانند دانه های شن در بیابان های وسیع و فرو رفته می باشد و این نیست مگر اینکه برادر مومن فقیری را که می بینند برایش تواضع می کنند و اکرام وکمک کرده و او را به بخشش آبروی خود، حفظ می کنند تا اینکه می بیند ملائکه موکل این منازل و قصرها را که دو چندان می شود تا اینکه در زیاد شدن مانند این خانه کوچک که بزرگ شد و دیدید می شود که چگونه بزرگ وجادار و وسیع شد.

پس ملائکه می گویند: ای پروردگار ما! ما طاقت نداریم این منزل ها را خدمت کنیم. پس ما را با ملائکه دیگر یاری کن تا کمکمان کنند. پس خداوند می فرماید: من چیزی که طاقت ندارید به شما نمی گویم انجام دهید. پس چه مقدار یاور می خواهید؟ می گویند: هزار برابر ما و در میان آنها مومنینی هستند که ملائکه ی مامورِ خدمت به آنها می گویند: ما هزار هزار برابر از این می خواهیم ،چرا که قوت ایمان صاحبش و احسان به برادر مومنش بیشتر بوده است.

فَيُمْدِدُهُمُ اللهُ تَعَالَى بِتِلْكَ الْأَمْلَاكِ، وَ كُلَّمَا لَقِيَ هَذَا الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَبَرَّهُ، زَادَهُ اللهُ فِي مَمَالِكِهِ وَ فِي خَدَمِهِ فِي الْجَنَّةِ كَذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ إِذَا تَفَكَّرْتُ فِي الطَّعَامِ الْمَسْمُومِ الَّذِي صَبَرْنَا عَلَيْهِ كَيْفَ أَزَالَ اللهُ عَنَّا غَائِلَتَهُ وَ كَثَّرَهُ وَ وَسَّعَهُ، ذَكَرْتُ صَبْرَ شِيعَتِنَا عَلَى التَّقِيَّةِ، وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَدِّيهِمُ اللهُ تَعَالَى بِذَلِكَ الصَّبْرِ إِلَى أَشْرَفِ الْعَاقِبَةِ وَ أَكْمَلِ السَّعَادَةِ طَالَمَا يَغْتَبِطُونَ فِي تِلْكَ الْجِنَانِ بِتِلْكَ الطَّيِّبَاتِ، فَيُقَالُ لَهُمْ:

كُلُوا هَنِيئاً جَزَاءً عَلَى تَقِيَّتِكُمْ لِأَعْدَائِكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى أَذَاهُمْ ..

پس خدای متعال کمک برای این ملائکه می فرستد و هر زمان که این مومن که برادر مومنش را ببیند و نیکی کند

ملاقات کند خداوند در سرزمین ها و خدکتکارانش در بهشت می افزاید. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و هنگامی که فکر می کنم در غذای مسمومی که خداوند ما را صبر داد بر آن و خداوند اثرش را از ما زائل کرده و آن غذا را زیاد نموده و خانه را وسیع کرده است یاد می آورد، صبر شیعیانمان را بر تقیه و در هنگام تقیه خداوند متعال آنها را با صبر به شریف ترین وکامل ترین سعادت می رساند که همواره در بهشت با این نعمت های پاکیزه به آنها غبطه می خورند. پس به آنها گفته می شود: بخورید گوارای وجودتان این سزای تقیه ای که بر دشمنانتان کردید و بر اذیت آنها صبر کردید.

روایة۹۰

۹۰- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ **وَإِنْ كُنْتُمْ** أَيُّهَا الْمُشْرِكُونَ وَ الْيَهُودُ وَ سَائِرُ النَّوَاصِبِ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ لِمُحَمَّدٍ ص فِي الْقُرْآنِ وَ فِي تَفْضِيلِهِ أَخَاهُ عَلِيّاً، الْمُبَرِّزَ عَلَى الْفَاضِلِينَ، الْفَاضِلَ عَلَى الْمُجَاهِدِينَ، الَّذِي لَا نَظِيرَ لَهُ فِي نُصْرَةِ الْمُتَّقِينَ، وَ قَمْعِ الْفَاسِقِينَ، وَ إِهْلَاكِ الْكَافِرِينَ، وَ بَثِ دِينِ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ **إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا** فِي إِبْطَالِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَ فِي النَّهْيِ عَنْ مُوَالاةِ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَ فِي الْحَثِّ عَلَى الِانْقِيَادِ لِأَخِي رَسُولِ اللَّهِ ص، وَ اتِّخَاذِهِ إِمَاماً، وَ اعْتِقَادِهِ فَاضِلًا رَاجِحاً، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِيمَاناً وَ لَا طَاعَةً إِلَّا بِمُوَالاتِهِ.

روایت نودم

۹۰- امام علی بن حسین علیهمالسلام فرمود: و این سخن خدای عزوجل که فرمود:«واگرشما می باشید» ای مشرکین و یهود و سائر نواصب ازکسانی که تکذیب کننده محمد صلی الله علیه وآله هستید، در این قرآن و برتری برادرش علی و برترینِ برترین ها و برترینِ مجاهدینی که در یاری متقین هیچ مانندی ندارد و دفع کننده فاسقین و نابود کننده کافران و گسترش دهنده دین در جهان «اگراز آنچه که نازل کریم بر بنده ما درشک و تردیدهستید» درباطل کردن عبادت بت هایی که غیر خدایند و در نهی از دوستی دشمنان خدا و دشمنی دوستان خدا و برانگیختن بر تسلیم بودن برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله و اینکه او را امام برگزینید و اعتقاد به با فضیلت بودن و ترجیح دادن او و این خدای عزوجل ایمان و طاعات را قبول نمی کند مگر با دوستی او شک دارید!؟

وَ تَظُنُّونَ أَنَّ مُحَمَّداً تَقَوَّلَهُ مِنْ عِنْدِهِ، وَ يَنْسُبُهُ إِلَى رَبِّهِ فَإِنْ كَانَ كَمَا تَظُنُّونَ **فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ** مِثْلِ مُحَمَّدٍ أُمِّيٍّ لَمْ يَخْتَلِفْ قَطُّ إِلَى أَصْحَابِ كُتُبٍ وَ عِلْمٍ وَ لَا تَتَلْمَذَ لِأَحَدٍ وَ لَا تَعَلَّمَ مِنْهُ، وَ هُوَ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمُوهُ فِي حَضَرِهِ وَ سَفَرِهِ، لَمْ يُفَارِقْكُمْ قَطُّ إِلَى بَلَدٍ لَيْسَ مَعَهُ مِنْكُمْ جَمَاعَةٌ يُرَاعُونَ أَحْوَالَهُ، وَ يَعْرِفُونَ أَخْبَارَهُ، ثُمَّ جَاءَكُمْ بَعْدُ بِهَذَا الْكِتَابِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى هَذِهِ الْعَجَائِبِ فَإِنْ كَانَ مَنْقُولًا كَمَا تَظُنُّونَ فَأَنْتُمُ الْفُصَحَاءُ وَ الْبُلَغَاءُ وَ الشُّعَرَاءُ وَ الْأُدَبَاءُ الَّذِينَ لَا نَظِيرَ لَكُمْ فِي سَائِرِ الْبِلَادِ وَ الْأَدْيَانِ، وَ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِباً فَاللُّغَةُ لُغَتُكُمْ وَ جِنْسُهُ جِنْسُكُمْ، وَ طَبْعُهُ طَبْعُكُمْ، وَ سَيَتَّفِقُ لِجَمَاعَتِكُمْ أَوْ لِبَعْضِكُمْ مُعَارَضَةُ كَلَامِهِ هَذَا بِأَفْضَلَ مِنْهُ أَوْ مِثْلِهِ.

لِأَنَّ مَا كَانَ مِنْ قِبَلِ الْبَشَرِ، لَا عَنِ اللهِ، فَلَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي الْبَشَرِ مَنْ يَتَمَكَّنُ مِنْ مِثْلِهِ، فَأْتُوا بِذَلِكَ لِتَعْرِفُوهُ وَ سَائِرَ النَّظَائِرِ إِلَيْكُمْ فِي أَحْوَالِكُمْ أَنَّهُ مُبْطِلٌ كَاذِبٌ يَكْذِبُ عَلَى اللهِ تَعَالَى **وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ** الَّذِينَ يَشْهَدُونَ بِزَعْمِكُمْ أَنَّكُمْ مُحِقُّونَ، وَ أَنَّ مَا تَجِيئُونَ بِهِ نَظِيرٌ لِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ، وَ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ تَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شُهَدَاؤُكُمْ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِعِبَادَتِكُمْ لَهَا، وَ تَشْفَعُ لَكُمْ إِلَيْهِ **إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ** فِي قَوْلِكُمْ: إِنَّ مُحَمَّداً ص تَقَوَّلَهُ.

و گمان می کنند که از پیش خودش سخن می گوید و به پروردگارش نسبت می دهد و اگر اینگونه که گمان می کنید می باشد،«پس یک سوره ای مانند او بیاورید» مانند محمدی که اهل مکه است و هیچ گاه نزد اصحاب کتاب ها و علم رفت و آمد نداشته و شاگردی هیچ کسی را نداشته و آموزش ندیده و او کسی است که در حضور و مسافرت او می شناسید و هیچ وقت از شما جدا نشده و به سرزمین های دیگر نرفته مگر اینکه گروهی از شما همراه او بوده است و حالات او را مراقب بوده و خبرهای او را می شناسد و بعد از آن با این کتاب آمد که مشتمل این عجایب است و اگر اینگونه که شما گمان می کنید سخن معمولی بود، پس شما از فصیحان و بلیغان و شعرا و ادیبانی هستید که نظیری مانند شما درسایر سرزمین ها و ادیان و امت ها نیست و اگر دروغ گوست زبانش زبان شما و جنسش از جنس و طبیعتش طبیعت شماست و پس اگر می توانید شما و یا گروهی از شما معارض کلام اوکه بهتر یا مانند آن است باشدرا بیاورید، چرا که آنچه که از طرف بشر باشد و از سوی خدا نباشد برای بشر توانایی اینکه مانند آن را بیاورد ممکن است پس مانند آن را بیاورید تا او را بشناسید و مانند این ها را برای شما در حالات او شناخته شود، تا بدانید او دروغ گویی است که دروغ به خدای متعال بسته است ؟!«و شاهدان غیرخدارا فراخوانید»،کسانی که می توانند شهادت دهند که به زعم شما حق با آنهاست و همانا شما و شاهدان شما نمی توانید مانند چیزی که محمد صلی الله علیه وآله آورده بیاورید. آن شاهدانی که گمان می کنید شاهدان شما برای عبادت شما نزد پروردگار جهانیان هستند «اگرراست می گویید» در سخنتان که محمد از خودش حرف بافته است.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا** هَذَا الَّذِي تَحَدَّيْتُكُمْ بِهِ **وَلَنْ تَفْعَلُوا** أَيْ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْكُمْ، وَ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُبْطِلُونَ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً الصَّادِقُ الْأَمِينُ الْمَخْصُوصُ بِرِسَالَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُؤَيَّدُ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ، وَ بِأَخِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، فَصَدِّقُوهُ فِيمَا يُخْبِرُكُمْ بِهِ عَنِ اللهِ مِنْ أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ فِيمَا يَذْكُرُهُ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَصِيِّهِ وَ أَخِيهِ.

فَاتَّقُوا بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ **الَّتِي وَقُودُهَا** حَطَبُهَا **النَّاسُ وَالْحِجارَةُ** حِجَارَةُ الْكِبْرِيتِ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ حَرّاً **أُعِدَّتْ** تِلْكَ النَّارُ **لِلْكافِرِينَ** بِمُحَمَّدٍ وَ الشَّاكِّينَ فِي نُبُوَّتِهِ، وَ الدَّافِعِينَ لِحَقِّ أَخِيهِ عَلِيٍّ، وَ الْجَاحِدِينَ لِإِمَامَتِهِ.

ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: **وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا** بِاللهِ وَ صَدَّقُوكَ فِي نُبُوَّتِكَ، فَاتَّخَذُوكَ نَبِيّاً وَ صَدَّقُوكَ فِي أَقْوَالِكَ وَ صَوَّبُوكَ فِي أَفْعَالِكَ، وَ اتَّخَذُوا أَخَاكَ عَلِيّاً بَعْدَكَ إِمَاماً وَ لَكَ وَصِيّاً مَرْضِيّاً، وَ انْقَادُوا لِمَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ صَارُوا إِلَى مَا أَصَارَهُمْ إِلَيْهِ، وَ رَأَوْا لَهُ مَا يَرَوْنَ لَكَ إِلَّا النُّبُوَّةَ الَّتِي أَفْرَدْتَ بِهَا.

سپس خدای عزوجل فرمود:«پس اگرانجام ندهید»این چیزی که به مبارزه طلبی برای شما بیان کرد«و هیچگاه نمی توانید» و از شما هرگز سرنخواهد زد و قادر برآن نخواهید بود. پس بدانید که شما باطل هستید و محمد راستگوی امین است که به رسالت پروردگار جهانیان مخصوص شده است و با روح امین و با برادرش امیرمومنان و سرور جانشینان تایید شده است. پس آنچه را که از طرف خداوند از دستورات و نواهی و یادآوری فضیلت علی وصیش و برادرش به شما خبر می دهد را تصدیق کنید.

پس بترسید به این وسیله از عذاب آتشی که برای شما بر افروخته است و هیزم آن مردم و و سنگ های کبریت که شدید ترین چیزها در گرما می باشد. این آتش برای کافرانِ به محمد و شک کنند گانِ در نبوت او و رد کنندگان حقانیت علی علیه السلام و منکرین امامتش آماده می باشد.

سپس خدای متعال فرمود: و بشارت باد به کسانی که ایمان آوردند به خدا و تصدیق در نبوت تو کرده و تو را به عنوان نبی برگزیدند و سخنانت را تصدیق کرده و در کارهای از تو به نحو شایسته تبعیت کرده و برادرت علی علیه السلام را بعد از تو امام و وصی تو و مورد رضایت تو برگزیدند و در چیزهایی که دستور می دهد تسلیم او هستند و هر مسیری که برای نبوت تو رفتند می روند و او را دقیقا مانند تو می دانند، مگر نبوت که تنها در تو می باشد.

وَ أَنَّ الْجِنَانَ لَا تَصِيرُ لَهُمْ إِلَّا بِمُوَالاتِهِ وَ مُوَالاةِ مَنْ يُنَصُّ لَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ مُوَالاةِ سَائِرِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ، وَ مُعَادَاةِ أَهْلِ مُخَالَفَتِهِ وَ عَدَاوَتِهِ.

وَ أَنَّ النِّيرَانَ لَا تَهْدَأُ عَنْهُمْ، وَ لَا تَعْدِلُ بِهِمْ عَنْ عَذَابِهَا إِلَّا بِتَنَكُّبِهِمْ عَنْ مُوَالاةِ مُخَالِفِيهِمْ، وَ مُؤَازَرَةِ شَانِئِيهِمْ.

وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ، وَ لَمْ يَكُونُوا كَهَؤُلَاءِ الْكَافِرِينَ بِكَ **بَشِّرْهُمْ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ** بَسَاتِينَ **تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ** مِنْ تَحْتِ أَشْجَارِهَا وَ مَسَاكِنِهَا **كُلَّما رُزِقُوا مِنْها** مِنْ تِلْكَ الْجِنَانِ **مِنْ ثَمَرَةٍ** مِنْ ثِمَارِهَا **رِزْقاً** وَ طَعَاماً **يُؤْتَوْنَ بِهِ قالُوا هذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ** فِي الدُّنْيَا

و همانا بهشت سوی آنان نمی آید مگر به ولایت و دوستی علی علیه السلام و ولایت ودوستی خاندان او که با نص معرفی می شوند ودوستی کسانی که ولایت آنها را برگزیدند ودشمنی با مخالفان و دشمنان او.

و همانا آتش از آنها آرام نمی شود و عذاب از آنها فاصله نمی گیرد، مگر به دوری از مخالفان اهل بیت علیهم السلام و چشم پوشی از کسانی که به آنها توهین می کنند.

«وعمل صالح انجام دهید» از انجام واجبات و دوری از کارهای حرام و مانند این کافران نباشید و به شما بشارت داده که«همانا باغ هایی برای شما است که از زیر درختان وخانه هایش رودهایی درجریان است» و«هرگاه که بخواهند از رزق های این باغ ها از میوه ها و غذاهایش می خوردند» و به« آنها می گویند: این همان چیزی است که در دنیا از

قبل روزیتان شده است.

فَأَسْمَاؤُهُ كَأَسْمَاءِ مَا فِي الدُّنْيَا مِنْ تُفَّاحٍ وَ سَفَرْجَلٍ وَ رُمَّانٍ وَ كَذَا وَ كَذَا.

وَ إِنْ كَانَ مَا هُنَاكَ مُخَالِفاً لِمَا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ فِي غَايَةِ الطِّيبِ، وَ أَنَّهُ لَا يَسْتَحِيلُ إِلَى مَا تَسْتَحِيلُ إِلَيْهِ ثِمَارُ الدُّنْيَا مِنْ عَذِرَةٍ وَ سَائِرِ الْمَكْرُوهَاتِ مِنْ صَفْرَاءَ وَ سَوْدَاءَ وَ دَمٍ وَ بَلْغَمٍ بَلْ لَا يَتَوَلَّدُ مِنْ مَأْكُولِهِمْ إِلَّا الْعَرَقُ الَّذِي يَجْرِي مِنْ أَعْرَاضِهِمْ أَطْيَبَ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ.

وَأُتُوا بِهِ بِذَلِكَ الرِّزْقِ مِنَ الثِّمَارِ مِنْ تِلْكَ الْبَسَاتِينِ **مُتَشابِهاً** يُشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضاً بِأَنَّهَا كُلَّهَا خِيَارٌ لَا رَذْلَ فِيهَا وَ بِأَنَّ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهَا فِي غَايَةِ الطِّيبِ وَ اللَّذَّةِ لَيْسَ كَثِمَارِ الدُّنْيَا الَّتِي بَعْضُهَا نِيٌّ، وَ بَعْضُهَا مُتَجَاوِزٌ لِحَدِّ النَّضْجِ وَ الْإِدْرَاكِ إِلَى حَدِّ الْفَسَادِ مِنْ حُمُوضَةٍ وَ مَرَارَةٍ وَ سَائِرِ ضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، وَ مُتَشَابِهاً أَيْضاً مُتَّفِقَاتِ الْأَلْوَانِ مُخْتَلِفَاتِ الطُّعُومِ.

وَلَهُمْ فِيها فِي تِلْكَ الْجِنَانِ **أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ** مِنْ أَنْوَاعِ الْأَقْذَارِ وَ الْمَكَارِهِ مُطَهَّرَاتٍ مِنَ الْحَيْضِ وَ النِّفَاسِ، لَا وَلَّاجَاتٍ وَ لَا (خَرَّاجَاتٍ وَ لَا دَخَّالاتٍ وَ لَا خَتَّالاتٍ وَ لَا مُتَغَايِرَاتٍ) وَ لَا لِأَزْوَاجِهِنَّ فَرِكَاتٌ وَ لَا صَخَّابَاتٍ وَ لَا عَيَّابَاتٌ وَ لَا فَحَّاشَاتٍ وَ مِنْ كُلِّ الْعُيُوبِ وَ الْمَكَارِهِ بَرِيَّاتٍ.

وَهُمْ فِيها خالِدُونَ مُقِيمُونَ فِي تِلْكَ الْبَسَاتِينِ وَ الْجَنَّاتِ .

پس نام های آن میوه ها مانند نام های دنیا می باشد، سیب و گلابی و انار و اینچنین است و در نهایت خوبی نسبت به دنیا و نداشتن فضولات و سایر سختی ها، مانند صفراء و سوداء ودم و بلغم مخالف است که در بهشت نیست و هیچ چیزی از آنها خارج نمی شود، مگر عرقی که از آنها خارج می شود که خوش بو تر از بوی مُشک می باشد و این رزق را به آنها می دهند. میوه هایی از این باغها که برخی شبیه برخی دیگر هستند به اینکه همه آنها بهترین است و هیچ پستی ای در آن نیست و اینکه هر گروه از آن میوه ها در نهایت خوش بویی و لذت است و مانند میوه های دنیا نیست. برخی از آنها نادر و کمیاب است و رخی از آنها حسابی رسیده و پخته شده است، آن میوه های دنیوی طوری که کاملا خرابی حس می شود و ترشی و تلخی و بقیه بدی ها در آن است برخی مانند هم برخی متفاوت و رنگهایش تفاوت داشته ومزه آنها مختلف است.

و برای آنها در آن باغها همسران پاکیزه ای می باشد که از انواع کثیفی و سختی حیض و نفاس پاک اند، نه کسی با آنها درگذشته نزدیکی کرده و یا نقص و یا پلیدی مانند: بدون اجازه خارج شدن از منزل یا جنگ کنند با شوهر یا بالابردن صدا برای شوهر و یافریب و نیرنگ وحسادت و بدزبانی به دورهستند وعیب های زنان زمینی را ندارند و از تمام گرفتاری های دنیایی دور و پاکند و آنها در آن باغ ها و بستان ها همیشه هستند.

مَا يَدُلُّ عَلَى مُؤَاخَذَةِ الشِّيعَةِ بِمَظَالِمِ الْعِبَادِ الْمُؤْمِنِينَ:

روایة۹۱

۹۱- قَالَ: وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا اتَّقُوا اللهَّ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا لِتِلْكَ النَّارِ حَطَباً، وَ إِنْ لَمْ تَكُونُوا بِاللهَّ كَافِرِينَ، فَتَوَقَّوْهَا بِتَوَقِّي ظُلْمِ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ ظَلَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ، الْمُشَارِكَ لَهُ فِي مُوَالاتِنَا إِلَّا ثَقَّلَ اللهُّ فِي تِلْكَ النَّارِ سَلَاسِلَهُ وَ أَغْلَالَهُ، وَ لَمْ يَفُكَّهُ مِنْهَا إِلَّا شَفَاعَتُنَا، وَ لَنْ نَشْفَعَ إِلَى اللهَّ تَعَالَى إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَشْفَعَ لَهُ إِلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ عَفَا عَنْهُ شَفَعْنَا لَهُ وَ إِلَّا طَالَ فِي النَّارِ مَكْثُهُ

آنچه که دلالت دارد بر مواخذه شیعه به مظالم بندگان مومن

روایت نودویکم

۹۱- حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود که امیر مومنان فرمود: ای گروه شیعه ما تقوای خدا را پیشه کنید و از اینکه هیزم آتش جهنم شوید برحذر باشید، اگر چه شما کافر به خدا هم نباشید و آن این است که به برادران مومن خود ظلم کنید و آن کسی که به برادر مومن خودش ظلم کند، مومن نیست. آن مومنی که در موالات و دوستی با ما شریک است، مگر اینکه در آتش زنجیر و قفل ها براو سنگینی می کند و از آن رهایی نمی یابد، مگر با شفاعت ما و ما از خدا شفاعت شما را نمی خواهیم، مگر اینکه شفاعت نزد برادر مومنش بکنیم که اگر برادر مومن از او گذشت ما شفاعت می کنیم و الا در آتش مدت طولانی می ماند.

روایة ۲۹

۹۲- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا أَمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَفُوتَكُمْ سَرِيعاً كَانَ أَوْ بَطِيئاً، وَ لَكِنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَرْفَعَكُمْ دَرَجَاتٍ، وَ أَحْسَنَكُمْ قُصُوراً وَ دُوراً وَ أَبْنِيَةً فِيهَا: أَحْسَنُكُمْ إِيجَاباً لِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَكْثَرُكُمْ مُوَاسَاةً لِفُقَرَائِهِمْ . إِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُقَرِّبُ الْوَاحِدَ مِنْكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ بِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ يُكَلِّمُ بِهَا أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ بِأَكْثَرَ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ تَقَدَّمَهُ وَ إِنْ كَانَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ بِالنَّارِ، فَلَا تَحْتَقِرُوا الْإِحْسَانَ إِلَى إِخْوَانِكُمْ، فَسَوْفَ يَنْفَعُكُمُ اللهُّ تَعَالَى حَيْثُ لَا يَقُومُ مَقَامَ ذَلِكَ شَيْءٌ غَيْرُهُ

روایت نودودوم

۹۲- امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه ما! بالاخره چه سریع،چه دیر بهشت نصیبتان می شود، ولی در رسیدن به جایگاه های بهشت عجله کنید و بدانید که بالاترین شما در جایگاه ها و بهترین شما از لحاظ قصرها وخانه و بناهای بهشت، کسی است که بهتر به برادران مومن خودش پاسخ بدهد و با فقرای آنها برابری داشته باشد. همانا خدای عزوجل با کلمه خوبی که به برادر مومن فقیر خود می گویید، شما را به بهشت نزدیک می کند، به اندازه مسیر صدهزارسال نزدیک بهشت می شوید،اگرچه از کسانی باشید که دچار عذاب آتش شده باشید و نیکی کردن به برادرانتان را کم نشمارید. پس به زودی خدای متعال فایده و نفعی به شما می رساند که جایگزینی غیر آن نخواهد

داشت.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

روایة ۹۳

۹۳- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ الْبَاقِرُ ع فَلَمَّا قَالَ اللهُ تَعَالَى:

يا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ وَ ذَكَرَ الذُّبَابَ فِي قَوْلِهِ:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً الْآيَةَ وَ لَمَّا قَالَ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ وَ ضَرَبَ الْمَثَلَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ بِالَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً، وَ بِالصَّيِّبِ مِنَ السَّمَاءِ.

قَالَتِ الْكُفَّارُ وَ النَّوَاصِبُ: وَ مَا هَذَا مِنَ الْأَمْثَالِ فَيُضْرَبَ! يُرِيدُونَ بِهِ الطَّعْنَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ص.

فَقَالَ اللهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي لَا يَتْرُكُ حَيَاءً أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا لِلْحَقِّ وَ يُوضِحَهُ بِهِ عِنْدَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ما بَعُوضَةً أَيْ مَا هُوَ بَعُوضَةُ الْمَثَلِ فَما فَوْقَها فَوْقَ الْبَعُوضَةِ وَ هُوَ الذُّبَابُ، يَضْرِبُ بِهِ الْمَثَلَ إِذَا عَلِمَ أَنَّ فِيهِ صَلَاحَ عِبَادِهِ وَ نَفْعَهُمْ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود: همانا حیا نمی کند از این که پشه یا بالا تر از آن را مثال بزند، پس کسانی ایمان آوردند می دانند که آن حقیقتی از سوی پروردگارشان است و کسانی که کفر ورزیدند می گویند خداوند با این مثال چه چیزی را اراده کرده؟ با آن بسیاری گمراه وبسیاری هدایت می شوند و کسی گمراه نمی شود مگر فاسقان . همان کسانی که عهد وپیمان الهی را بعد از پیمان بستنشان نقض کردند وآن چه را که خداوند امر به وصل کرده قطع کردند و در زمین فساد می کنند، آنها اهل خسرانند.

روایت نودوسوم

۹۳- امام عسکری علیه السلام فرمود: امام باقرعلیه السلام فرمودند: زمانی که خداوند متعال فرمود:ای مردم برای شما مثالی زده شد و مگس را در این سخنش یاد کرد:« همانا کسانی که غیرخدا را می خوانند، هرگز نمی توانند مگسی خلق کنند... ادامه آیه(سوره حج آیه ۷۳)» و زمانی که خداوند فرمود:«مثال کسانی که غیر خدا را سرپرست خود می گیرند، مانند عنکبوت است که خانه ای می گیرد و همانا سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است، اگر آنها بدانند(سوره عنکبوت آیه۴۱)» و مثال زد در این سوره به کسانی که آتشی را روشن می کنند و یا رگبار آسمان. کفار وناصب ها می گویند: و این چه مثال هایی است که می زند!؟ و اراده می کنند از این سخنشان طعنه به رسول خدا صلی الله علیه وآله . پس خداوند فرمود: ای محمد! همانا خداوند حیا نمی کند، یعنی از روی حیا ترک نمی کند، اینکه مثالی بزند از روی حق و برای مومنین واضح شود از پشه گرفته تا بالاتر از پشه که همان مگس است. مثال به اینها می زند، چرا که

مصلحت بندگان و نفع آنها را در این مثال می بیند.

«**فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا**» بِاللَّهِ وَ بِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، وَ سَلَّمَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِلْأَئِمَّةِ ع أَحْكَامِهِمْ وَ أَخْبَارِهِمْ وَ أَحْوَالِهِمْ وَ لَمْ يُقَابِلُوهُمْ فِي أُمُورِهِمْ، وَ لَمْ يَتَعَاطَ الدُّخُولَ فِي أَسْرَارِهِمْ، وَ لَمْ يُفْشِ شَيْئاً مِمَّا يَقِفُ عَلَيْهِ مِنْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ **فَيَعْلَمُونَ** يَعْلَمُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ **أَنَّهُ الْمَثَلُ الْمَضْرُوبُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ** أَرَادَ بِهِ الْحَقَّ وَ إِبَانَتَهُ، وَ الْكَشْفَ عَنْهُ وَ إِيضَاحَهُ.

«**وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا**» بِمُحَمَّدٍ ص بِمُعَارَضَتِهِمْ لَهُ فِي عَلِيٍّ بِلِمَ وَ كَيْفَ وَ تَرْكِهِمُ الِانْقِيَادَ لَهُ فِي سَائِرِ مَا أَمَرَ بِهِ **فَيَقُولُونَ ماذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً** يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا: إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ بِهَذَا الْمَثَلِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً أَيْ فَلَا مَعْنَى لِلْمَثَلِ، لِأَنَّهُ وَ إِنْ نَفَعَ بِهِ مَنْ يَهْدِيهِ فَهُوَ يَضُرُّ بِهِ مَنْ يَضِلُّ يُضِلُّهُ بِهِ.

فَرَدَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِمْ قِيلَهُمْ، فَقَالَ **وَ ما يُضِلُّ بِهِ** يَعْنِي مَا يُضِلُّ اللَّهُ بِالْمَثَلِ **إِلَّا الْفاسِقِينَ** الْجَانِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِتَرْكِ تَأَمُّلِهِ، وَ بِوَضْعِهِ عَلَى خِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِوَضْعِهِ عَلَيْهِ .

«پس کسانی که ایمان آوردند» به خداوند و ولایت محمد صلی الله علیه وآله و علی و خاندان پاک این دو بزرگوارصلوات الله علیهم و تسلیم رسول خدا صلی الله علیه وآله واحکام وخبرها وحالات امامان شدند و در کارهایشان با آنها مقابله نکرده و تلاش نمی کنند در اسرار آنها وارد شوند و از اسراری را که می دانستند چیزی را افشاء نکردند، مگر با اجازه آنها پس می دانند، یعنی این مومنین ، کسانی که این صفتشان است که به حق از سوی پروردگارشان مثالی زده شده و اراده حقانیت و آشکار شدن حق و مشخص و بیان شدن حق را خداوند داشته است.

«واماکسانی که کفر ورزیدند» به محمد صلی الله علیه وآله به معارضه کردن با او در مورد علی علیه السلام با گفتنِ برای چه و چگونه و چون و چرا کردن و ترک تسلیم بودن در سایر آنچه که دستور به آنها داده است، پس می گویند: خداوند برای گه اراده این مثال را کرد؟! بسیاری گمراه وبسیاری هدایت می شوند. کسانی که کافر شدند می گویند: خداوند با این مثال بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت کرد، پس بیان این مثال معنایی نداشت، چرا که اگر کسانی که هدایت شدند از این نفع ببرندو برای کسانی که گمراه شدند ضرر دارد.

پس خداوند متعال این سخنشان را رد کرده و فرمود: و گمراه نمی شوند به این، یعنی خداوند گمراه نمی کند با این مثال «مگر فاسقان را» یعنی کسانی که بر خودشان جنایت کرده اند به ترک تفکر و تامل و قرار دادن خلاف آنچه که خداوند قرارداده است.

حَدِيثُ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ أَنَّ صِلَةَ رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ص أَوْجَبُ:

رواية ٩٤

٩٦- ثُمَّ وَصَفَ هَؤُلَاءِ الْفَاسِقِينَ الْخَارِجِينَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ مِنْهُمْ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ** الْمَأْخُوذَ عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ ص بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ، وَ لِشِيعَتِهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَ الْكَرَامَةِ **مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ** إِحْكَامِهِ وَ تَغْلِيظِهِ.

وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ مِنَ الْأَرْحَامِ وَ الْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَعَاهَدُوهُمْ وَ يَقْضُوا حُقُوقَهُمْ.

وَ أَفْضَلُ رَحِمٍ، وَ أَوْجَبُهُ حَقّاً رَحِمُ مُحَمَّدٍ ص فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ ص كَمَا أَنَّ حَقَّ قَرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ، وَ مُحَمَّدٌ ص أَعْظَمُ حَقّاً مِنْ أَبَوَيْهِ، وَ كَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَعْظَمُ، وَ قَطِيعَتُهُ أَقْطَعُ وَ أَفْضَعُ وَ أَفْضَحُ.

وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ إِمَامَتَهُ، وَ اعْتِقَادِ إِمَامَةِ مَنْ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ **مُخَالَفَتَهُ أُولئِكَ** أَهْلُ هَذِهِ الصِّفَةِ **هُمُ الْخاسِرُونَ** خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ لِمَا صَارُوا إِلَى النِّيرَانِ، وَ حُرِمُوا الْجِنَانَ، فَيَا لَهَا مِنْ خَسَارَةٍ أَلْزَمَتْهُمْ عَذَابَ الْأَبَدِ، وَ حَرَمَتْهُمْ نَعِيمَ الْأَبَدِ.

حديث صله رحم و اينكه صله رحم آل محمد صلوات الله عليهم واجب است

روايت نودوچهارم

۹۶- سپس ای فاسقانی که خارج از دین واطاعت خدایند را وصف کرده وخدای عزوجل فرمود:«کسانی که عهد و پیمان خداوند را می شکنند» آن پیمانی که از آنها به ربوبیت خداوندو نبوت محمد صلی الله علیه وآله و امامت علی علیه السلام و دوستی و اکرام به شیعیان این دو بزرگوار گرفته شده است « از بعد از پیمان گرفتن خداوند» که این پیمان را مُحکم و شدید کرده است.

«و قطع می کنند آن چه را که خداوند امر به وصل آن کرده» از ارحام و نزدیکان که بر آنها تعهد داشته باشند و حق وحقوق آنها را برآورده کنند و برترین رحِم ها و واجب ترین آنها از لحاظ حق رحِم محمد صلی الله علیه وآله می باشد، چرا که حق آنها به محمد صلی الله علیه وآله مانند حق نزدیکان پدری و مادری انسان است و محمد صلی الله علیه وآله از لحاظ حق داشتن از پدر و مادر این حق بالاتراست و حق رحِم او نیز عطیم تر است و قطع رحِم او شدیدتر و شرم آورتر و فضیحانه تر است.«و در زمین فساد می کنند» با بیزاری از کسی که خداوند امامتش را واجب کرده است و اعتقاد به امامت کسی که خداوند مخالفت از آن را واجب کرده است. آنها اهل این صفت هستند که به یقین اهل خسران و ضرر شدیدند، که به خودشان ضررشدید می زنند، چرا که به سوی آتش جهنم می روند و بهشت بر آنها حرا م می گردد و چه بسیار بد خسارتی است که آنها همواره در عذاب باشند و از نعمت های همیشگی محروم گردند.

قَالَ: وَ قَالَ الْبَاقِرُ ع: أَلَا وَ مَنْ سَلَّمَ لَنَا مَا لَا يَدْرِيهِ، ثِقَةً بِأَنَّا مُحِقُّونَ عَالِمُونَ لَا نَقِفُ بِهِ إِلَّا عَلَى أَوْضَحِ الْمَحَجَّاتِ، سَلَّمَ اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ أَيْضاً مَا لَا يَعْلَمُ قَدْرَهَا هُوَ، وَ لَا يُقَادِرُ قَدْرَهَا إِلَّا خَالِقَهَا وَ وَاهِبَهَا.

أَلَا وَ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ الْجِدَالَ وَ اقْتَصَرَ عَلَى التَّسْلِيمِ لَنَا، وَ تَرَكَ الْأَذَى، حَبَسَهُ اللهُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَجَاءَتْهُ الْمَلَائِكَةُ تُجَادِلُهُ عَلَى أَعْمَالِهِ، وَ تُوَاقِفُهُ عَلَى ذُنُوبِهِ، فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

يَا مَلَائِكَتِي عَبْدِي هَذَا لَمْ يُجَادِلْ، وَ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِأَئِمَّتِهِ، فَلَا تُجَادِلُوهُ، وَ سَلِّمُوهُ فِي جِنَانِي إِلَى أَئِمَّتِهِ يَكُونُ مُتَبَجِّحاً فِيهَا، بِقُرْبِهِمْ كَمَا كَانَ مُسَلِّماً فِي الدُّنْيَا لَهُمْ.

وَ أَمَّا مَنْ عَارَضَنَا بِلِمَ وَ كَيْفَ وَ نَقَضَ الْجُمْلَةَ بِالتَّفْصِيلِ، قَالَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى الصِّرَاطِ: وَاقِفْنَا يَا عَبْدَ اللهِ، وَ جَادِلْنَا عَلَى أَعْمَالِكَ كَمَا جَادَلْتَ أَنْتَ فِي الدُّنْيَا الْحَاكِينَ لَكَ عَنْ أَئِمَّتِكَ.

حضرت فرمود که امام باقر علیه السلام فرمودند: آگاه باشید که هرکس آنچه را که نمی داند تسلیم ما کند، در حالی که اطمینان دارد به اینکه ما حق هستیم و عالمانی هستیم که جز با واضح ترین دلایل بر آن آگاهی داریم ، خداوند متعال نیز قصرهای بهشت را تسلیم آنها می کند. قصرهایی که اندازه و مقدار آنها را جز خالق و بخشنده آن نمی داند.

و بدانید که هر کس بحث وجدل بی خود را ترک کند و تنها به تسلیم بودن به ما کفایت کند و اذیت ما را ترک کند، خداوند او را روی پل صراط نگه می دارد، پس ملائکه سراغ او می آیند و با او در کارهایش بحث می کنند و گناهانش را به او می گویند، پس دراین هنگام ندایی از سوی خدای عزوجل می آید:

ای ملائکه من این بنده من بحث و جدل نکرد و تسلیم امر برای امامانش شد با او بحث وجدل نکنید و و او را در بهشت تسلیم امامانش کنید که در آنجا با آنها خشنود شود، همچنان که در دنیا تسلیم آنها بوده است.

و اما کسی که با ما معارضه کرده با چون و چرا کرده و عهد و پیمان خود را کاملا شکسته اند، ملائکه روی پل صراط به او می گویند: بایست ای بنده خدا با ما درباره اعمالت بحث وجدل کن، همچنانکه در دنیا با کسانی که درباره ائمه سخن می گفتند بحث وجدل کردی.

فَيَأْتِيهِمُ النِّدَاءُ: صَدَقْتُمْ، بِمَا عَامَلَ فَعَامِلُوهُ، أَلَا فَوَاقِفُوهُ. فَيُوَاقَفُ وَ يَطُولُ حِسَابُهُ وَ يَشْتَدُّ فِي ذَلِكَ الْحِسَابِ عَذَابُهُ، فَمَا أَعْظَمَ هُنَاكَ نَدَامَتَهُ، وَ أَشَدَّ حَسَرَاتِهِ، لَا يُنْجِيهِ هُنَاكَ إِلَّا رَحْمَةُ اللهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَارَقَ فِي الدُّنْيَا جُمْلَةَ دِينِهِ وَ إِلَّا فَهُوَ فِي النَّارِ أَبَدَ الْآبَادِ وَ قَالَ الْبَاقِرُ ع: وَ يُقَالُ لِلْمُوفِي بِعُهُودِهِ فِي الدُّنْيَا فِي نُذُورِهِ وَ أَيْمَانِهِ وَ مَوَاعِيدِهِ: يَا أَيَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ وَفَى هَذَا الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا بِعُهُودِهِ، فَأَوْفُوا لَهُ هَاهُنَا بِمَا وَعَدْنَاهُ، وَ سَامِحُوهُ، وَ لَا تُنَاقِشُوهُ. فَحِينَئِذٍ تُصَيِّرُهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى الْجِنَانِ.

وَ أَمَّا مَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ، فَإِنْ كَانَ وَصَلَ رَحِمَ مُحَمَّدٍ ص وَ قَدْ قَطَعَ رَحِمَ نَفْسِهِ شَفَعَ أَرْحَامُ مُحَمَّدٍ ص لَهُ إِلَى رَحِمِهِ، وَ قَالُوا لَهُ: لَكَ مِنْ حَسَنَاتِنَا وَ طَاعَاتِنَا مَا شِئْتَ، فَاعْفُ عَنْهُ.

فَيُعْطُونَهُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ، فَيَعْفُو عَنْهُ، وَ يُعْطِي اللهُ الْمُعْطِينَ مَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَنْقُصُهُمْ.

پس به آنها ندا می آید: راست گفتید. همانطور که عمل کرده با او معامله کنید و بدانید که باید او را نگه دارید، پس او را نگه داشته و حسابرسی او طولانی می شود و در این حسابرسی عذابش شدید می شود. پس چه بسیار است در این لحظه پشیمانی او و حسرتش بسیار شدید است. جز رحمت خدا او را چیزی نجات نمی دهد. اگر در دنیا همه دینش را نگذاشته باشد و گرنه او همیشه در آتش جهنم دائمی خواهد بود و به کسی که در دنیا وفای به عهدو نذر و قسم ها و وعده هایش کرده گفته می شود:

ای ملائکه این بنده در دنیا به عهد و پیمانش وفا کرده است، پس اینجا هم به آنچه که وعده داده بودیم وفا کنید و با او مناقشه نکنید. پس در این هنگام ملائکه او را به بهشت می برند.

و اما کسی که قطع رحم کرده است، پس اگر با رحم محمدصلی الله علیه وآله صله رحم کرده باشد رحِم محمد صلی الله علیه وآله شفاعت او را نزد ارحامش می کنند و به او می گویند: این حسنات و عبادات ما هرچه می خواهی بردار و او را ببخش. پس هرچه که می خواهند به او می دهند تا او را می بخشند و خداوند نیز به این بخشندگان هرچه که فایده برایشان دارد و کاستی برایشان نباشد می دهد.

وَ إِنْ كَانَ وَصَلَ أَرْحَامَ نَفْسِهِ، وَ قَطَعَ أَرْحَامَ مُحَمَّدٍ ص بِأَنْ جَحَدَ حُقُوقَهُمْ وَ دَفَعَهُمْ عَنْ وَاجِبِهِمْ، وَ سَمَّى غَيْرَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَ لَقَّبَ غَيْرَهُمْ بِأَلْقَابِهِمْ، وَ نَبَزَ بِالْأَلْقَابِ الْقَبِيحَةِ مُخَالِفِيهِ مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِمْ.

قِيلَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللهِ اكْتَسَبْتَ عَدَاوَةَ آلِ مُحَمَّدٍ الطُّهْرِ أَئِمَّتِكَ، لِصَدَاقَةِ هَؤُلَاءِ

فَاسْتَعِنْ بِهِمُ الْآنَ لِيُعِينُوكَ، فَلَا يَجِدُ مُعِيناً، وَ لَا مُغِيثاً وَ يَصِيرُ إِلَى الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الْمُهِينِ.

قَالَ الْبَاقِرُ ع: وَ مَنْ سَمَّانَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَقَّبَنَا بِأَلْقَابِنَا وَ لَمْ يُسَمِّ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ لَمْ يُلَقِّبْهُمْ بِأَلْقَابِنَا إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ الَّتِي عِنْدَ مِثْلِهَا نُسَمِّي نَحْنُ، وَ نُلَقِّبُ أَعْدَاءَنَا بِأَسْمَائِنَا وَ أَلْقَابِنَا، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

اقْتَرِحُوا لِأَوْلِيَائِكُمْ هَؤُلَاءِ مَا تُعِينُونَهُمْ بِهِ.

فَنَقْتَرِحُ لَهُمْ عَلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكُونُ قَدْرَ الدُّنْيَا كُلِّهَا فِيهِ كَقَدْرِ خَرْدَلَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَيُعْطِيهِمُ اللهُ تَعَالَى إِيَّاهُ، وَ يُضَاعِفُهُ لَهُمْ أَضْعَافاً مُضَاعَفَاتٍ.

واگر با ارحام خودش صله رحم کرده بود و از ارحام محمد صلی الله علیه وآله قطع رحم کرده باشد به اینکه حق آنها را انکار کرده باشد و واجبات آنها را نداده باشد و غیر آنها را با نام های ائمه نامگذاری کرده باشد و غیر اهل بیت را با القاب اهل بیت لقب گذاشته باشد و برمخالفینشان که ولایت اهل بیت را داشتند، القاب زشت نهاده باشد ، به او گفته می شود : ای بنده خدا تو دشمنی آل پاک محمد صلی الله علیه وآله به دوستی این ها کسب کردی پس الان هم از آنها طلب

یاری کردن کن و بخواه که کمکت کنند، پس یاور و فریادرسی نمی یابد و به سوی عذابی دردناک وخوارکننده فرستاده می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: و کسی که ما را به نام هایمان بنامد و با القابمان ملقّب کند و غیر ما را با نام های ما نام گذاری نکند و آنها را به القاب ما لقب نگذارد، مگر هنگام ضرورت که در این هنگام ها (مانند تقیه وحفظ جان) ماهم این کار را می کنیم و دشمنانمان را با نام ها والقابمان ملقّب می کنیم. پس همانا خدای عزوجل به ما در روز قیامت می گوید: برای این دوستانتان که کمکشان کنید، هرچه می خواهید انتخاب کنید، پس برای آنها از خدای عزوجل می خواهیم آنچه که اندازه همه دنیا در مقابلش مانند خردلی در آسمانها و زمین است، خداوند متعال به آنها می دهد و برای آنها زیاد و چندان و چند برابر می شود.

فَقِيلَ لِلْبَاقِرِ ع: فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ يَنْتَحِلُ مُوَالاتِكُمْ يَزْعُمُ أَنَّ الْبَعُوضَةَ عَلِيٌّ ع وَ أَنَّ مَا فَوْقَهَا وَ هُوَ الذُّبَابُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ص.

فَقَالَ الْبَاقِرُ ع: سَمِعَ هَؤُلَاءِ شَيْئاً وَ لَمْ يَضَعُوهُ عَلَى وَجْهِهِ.

إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللهِ ص قَاعِداً ذَاتَ يَوْمٍ هُوَ وَ عَلِيٌّ ع إِذْ سَمِعَ قَائِلًا يَقُولُ:

مَا شَاءَ اللهُ وَ شَاءَ مُحَمَّدٌ، وَ سَمِعَ آخَرَ يَقُولُ: مَا شَاءَ اللهُ، وَ شَاءَ عَلِيٌّ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَا تَقْرِنُوا مُحَمَّداً وَ لَا عَلِيّاً بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ قُولُوا:

مَا شَاءَ اللهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ مَا شَاءَ اللهُ ثُمَ شَاءَ عَلِيٌّ.

إِنَّ مَشِيَّةَ اللهِ هِيَ الْقَاهِرَةُ الَّتِي لَا تُسَاوَى، وَ لَا تُكَافَأُ وَ لَا تُدَانَى.

وَ مَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ فِي دِينِ اللهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَذُبَابَةٍ تَطِيرُ فِي هَذِهِ الْمَمَالِكِ الْوَاسِعَةِ.

وَ مَا عَلِيٌّ ع فِي دِينِ اللهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ إِلَّا كَبَعُوضَةٍ فِي جُمْلَةِ هَذِهِ الْمَمَالِكِ.

مَعَ أَنَّ فَضْلَ اللهِ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ هُوَ الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَفِي بِهِ فَضْلُهُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ.

هَذَا مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص فِي ذِكْرِ الذُّبَابِ وَ الْبَعُوضَةِ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَلَا يَدْخُلُ فِي قَوْلِهِ: **إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا ما بَعُوضَةً** .

پس به امام باقر علیه السلام گفته شد: همانا کسانی که ادعای دوستی شما را دارند گمان می کنند که پشه،علی علیه السلام است و بالاتر از آن یعنی مگس محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

پس امام باقر علیه السلام فرمود: آنها چیزهایی شنیدند ولی بر وجه مناسب خود قرارندادند. همانا روزی همراه علی علیه السلام نشته بودند، که سخن گوینده ای را شنیدند که می گفت: هرچه خدا بخواهدو محمدصلی الله علیه وآله

بخواهد و از دیگری شنیدند که می گفت: هرچه خدا بخواهد و علی علیه السلام بخواهد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: محمد و علی صلوات الله علیهما را با خدای عزوجل مقارن و هم ردیف قرارندهید و بگویید: آنچه خدا بخواهد سپس محمد و علی صلوات الله علیهم بخواهند. همانا خواسته خدا پیروز و برتر است و با آن هیچ چیزی برابری و هم پایه و نزدیکی ندارد و محمد صلی الله علیه وآله فرستاده خدا در دین خداست و در مقابل قدرت خداوند، چیزی نیست مگر مانند مگسی در این سرزمین های وسیع و علی علیه السلام هم در دین و قدرت خدا چیزی نیست مگر مانند پشه ای در این سرزمین ها. مع ذلک فضل خداوند متعال بر محمد وعلی صلوات الله علیهم فضلی است که به فضل تمام خلقش از اول زندگانی تا آخر آن برابری نمی کند.

این آنچه است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره بیان مگس و پشه فرمود و در اینجا به این سخن خداوند که« خداوند حیا نمی کند از اینکه مثالی به پشه بزند» وارد نمی شود و ربطی ندارد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

رواية ۹۵

۹۵-قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُفَّارِ قُرَيْشٍ وَ الْيَهُودِ:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ الَّذِي دَلَّكُمْ عَلَى طُرُقِ الْهُدَى، وَ جَنَّبَكُمْ أَنْ أَطَعْتُمُوهُ سُبُلَ الرَّدَى.

وَكُنْتُمْ أَمْواتاً فِي أَصْلَابِ آبَائِكُمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِكُمْ.

فَأَحْيَاكُمْ أَخْرَجَكُمْ أَحْيَاءً ثُمَّ يُمِيتُكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ يُقْبِرُكُمْ.

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ فِي الْقُبُورِ، وَ يُنْعِمُ فِيهَا الْمُؤْمِنِينَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع، وَ يُعَذِّبُ فِيهَا الْكَافِرِينَ بِهِمَا.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فِي الْآخِرَةِ بِأَنْ تَمُوتُوا فِي الْقُبُورِ بَعْدُ، ثُمَّ تُحْيَوْا لِلْبَعْثِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، تُرْجَعُونَ إِلَى مَا وَعَدَكُمْ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى الطَّاعَاتِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِيهَا، وَ مِنَ الْعِقَابِ عَلَى الْمَعَاصِي إِنْ كُنْتُمْ مُقَارِفِيهَا .

سخن خدای عزوجل که فرمود: چگونه است که به خداوند کافر می شود درحالی که شما مرده بودید، پس خداوند شما را زنده کرد سپس شما را می میراند و بعد از آن شما را زنده کرده و به سوی او بر خواهید گشت.

روایت نود وپنجم

۹۵- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:رسول خدا صلی الله علیه وآله به کفار قریش و یهود فرمودند: چگونه است به خدایی که شما را به راه هدایت راهنمایی کرده و از اطاعت راههای گمراهی دورتان کرده کافر می شوید؟! درحالی که شما مرده ای در صلب های پدران و رحم های مادرانتان بودیدپس شما را زنده کرده و زنده بیرون آورده سپس از این دنیا می میرانتان و به قبر واردتان می کند.سپس از قبرها زنده تان می کند و در آن موقع به ایمان آورندگان به محمد

صلی الله علیه وآله و ولایت علی علیه السلام نعمت می دهد و کافران به این دو بزرگوار نیز در آنجا دچار عذاب می شوند. سپس در آخرت به سوی او بر می گردند به اینکه در قبر ها می میرند سپس زنده شده برای برانگیخته شدن روز قیامت و به آنچه که وعده ثواب داده شده که اطاعت خدارا انجام داده اند بر می گردند و به سزای گناهانی که کرده اند را خواند دید.

حَدِيثُ نَعِيمِ الْقَبْرِ وَ عَذَابِهِ، وَ رُؤْيَةِ الْمُحْتَضَرِ لِلْأَئِمَّةِ عليهم السلام:

رواية ٩٦

٩٦- فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَفِي الْقَبْرِ نَعِيمٌ، وَ عَذَابٌ قَالَ: إِي، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً ص بِالْحَقِّ نَبِيّاً، وَ جَعَلَهُ زَكِيّاً، هَادِياً، مَهْدِيّاً.

وَ جَعَلَ أَخَاهُ عَلِيّاً بِالْعَهْدِ وَفِيّاً، وَ بِالْحَقِّ مَلِيّاً وَ لَدَى اللهِ مَرْضِيّاً، وَ إِلَى الْجِهَادِ سَابِقاً، وَ للهِ فِي أَحْوَالِهِ مُوَافِقاً، وَ لِلْمَكَارِمِ حَائِزاً، وَ بِنَصْرِ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِ فَائِزاً، وَ لِلْعُلُومِ حَاوِياً، وَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ مُوَالِياً، وَ لِأَعْدَائِهِ مُنَاوِياً وَ بِالْخَيْرَاتِ نَاهِضاً، وَ لِلْقَبَائِحِ رَافِضاً وَ لِلشَّيْطَانِ مُخْزِياً، وَ لِلْفَسَقَةِ الْمَرَدَةِ مُقْصِياً وَ لِمُحَمَّدٍ ص نَفْساً، وَ بَيْنَ يَدَيْهِ لَدَى الْمَكَارِهِ تُرْساً وَ جُنَّةً.

حدیث نعمت های قبر و عذاب آن و مشاهده امامان عیهم السلام برای مُحتَضَر

روایت نود و ششم

۹۶- پس به امام باقر علیه السلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا در قبر نعمت وعذاب است ؟ فرمود: بله. قسم به کسی که محمد صلی الله علیه وآله را به حق مبعوث کرد، او را تزکیه شده و هدایت کننده و هدایت شده قرارداد و برادرش علی علیه السلام را به عهد و پیمان وفادار قرارداد و به حقیقت سر به زیر و مورد رضایت نزد خداوند قرارداد و در جهاد از همه جلوتر بود و برای خداوند در حالاتش موافق خداوند بود و با سختی ها به خوبی مبارزه کننده و با یاری خداوند بردشمنانش پیروز و دارای همه علم ها و با دوستان خداوند دوست و با دشمنان خداوند دشمن و حرکت کننده به سوی خوبی ها و از بدی و زشتی ها دور شده و خوارکننده شیطان و با فاسقان متمرّد، غضبناک و جان محمد صلی الله علیه وآله در مقابل رسول خدا صلی الله علیه وآله و سختی ها سِپَر و محافظ بوده است .

آمَنْتُ بِهِ أَنَا، وَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع، عَبْدُ رَبِّ الْأَرْبَابِ، الْمُفَضَّلُ عَلَى أُولِي الْأَلْبَابِ الْحَاوِي لِعُلُومِ الْكِتَابِ، زَيْنُ مَنْ يُوَافِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عَرَصَاتِ الْحِسَابِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص صَفِيِّ الْكَرِيمِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ إِنَّ فِي الْقَبْرِ نَعِيماً يُوَفِّرُ اللهُ بِهِ حُظُوظَ أَوْلِيَائِهِ وَ إِنَّ فِي الْقَبْرِ عَذَاباً يُشَدِّدُ اللهُ بِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ الْمُوَالِيَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، الْمُتَّخِذَ لِعَلِيٍّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص إِمَامَهُ الَّذِي يَحْتَذِي مِثَالَهُ، وَ سَيِّدَهُ الَّذِي يُصَدِّقُ أَقْوَالَهُ، وَ يُصَوِّبُ أَفْعَالَهُ، وَ يُطِيعُهُ بِطَاعَةِ مَنْ يَنْدُبُهُ مِنْ أَطَايِبِ ذُرِّيَّتِهِ لِأُمُورِ الدِّينِ وَ سِيَاسَتِهِ، إِذَا حَضَرَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى مَا لَا يُرَدُّ، وَ نَزَلَ بِهِ مِنْ قَضَائِهِ مَا لَا يُصَدُّ، وَ حَضَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانُهُ، وَجَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ مُحَمَّداً ص رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدَ النَّبِيِّينَ مِنْ جَانِبٍ، وَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ عَلِيّاً ع سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ مِنْ جَانِبِ الْحَسَنَ ع سِبْطَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ الْحُسَيْنَ ع سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ أَجْمَعِينَ، وَ حَوَالَيْهِ بَعْدَهُمْ خِيَارَ خَوَاصِّهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ الَّذِينَ هُمْ سَادَةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ سَادَاتِهِمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمُ الْعَلِيلُ الْمُؤْمِنُ، فَيُخَاطِبُهُمْ بِحَيْثُ يَحْجُبُ اللَّهُ صَوْتَهُ عَنْ آذَانِ حَاضِرِيهِ كَمَا يَحْجُبُ رُؤْيَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رُؤْيَةَ خَوَاصِّنَا عَنْ عُيُونِهِمْ، لِيَكُونَ إِيمَانُهُمْ بِذَلِكَ أَعْظَمَ ثَوَاباً لِشِدَّةِ الْمِحْنَةِ عَلَيْهِمْ فِيهِ.

من ایمان به او دارم و پدر من علی بن ابی طالب علیهماالسلام، بنده پروردگارِ پروردگاران است و او برتری براندیشمندان دارد و دارای علم های کتاب است و زینت کسی است که در روز قیامت و روز حساب بعد از محمد صلی الله علیه وآله برگزیده کریم عزیز بخشنده، جایگاه دوم بعد از محمدصلی الله علیه وآله به او می دهد و همانا در قبر نعمتی است که خداوند به دوستانش بهره مند می سازد و همانا در قبر عذابی شدید است که خداوند بر دشمنانش می دهد.

همانا مومنِ دوستدار محمد و خاندان پاک و مطهرش صلوات الله علیهم ، کسی که بعد از محمد صلی الله علیه وآله به امامت علی علیه السلام قائل است و کسی که او را مانند رسول خدا صلی الله علیه وآله می داند و او را آقایی می داند که، سخنانش را تصدیق می کند و کارهایش را درست می داند و از کسی که از او پیروی می کند، از پاکان خاندانش که در امور دین و سیاست و تدبیر آن قرارداده شده اند(هل بیت وامامان بعد از اوصلوات ا لله علیهم) اطاعت می کند و هنگامی که امر خداوند برای او حاضر شود رد نمی کند و بر او آنچه که بازداشته نشده باشد(مرگ) وارد می شود و فرشته مرگ با یارانش بر او حاضر می شوند در بالای سرش، محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله سرور پیامبران از یک طرف و از طرف دیگر علی علیه السلام سرور وصیان و در پایین پایش امام حسن علیه السلام نوه سرور پیامبران و از طرف دیگر امام حسین علیه السلام سرور همه شهیدان و در دور و بر او بهترین خواص و دوستان آنها که بزرگان این امت بعد از آل محمد صلی الله علیه وآله می باشند، قرار می گیرند و این مومن که هنگام جان دادن است به آنها نگاه می کند و آنها را مخاطب قرارداده طوری که صدایش از گوش های حاضران مخفی است، همچنان که دیدن اهل بیت علیهم السلام از چشم های آنان مخفی است، چرا که ایمان آنها از لحاظ ثواب به خاطر شدت سختی هایی که کشیدند،عظیم تر است .

فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ رَبِّ الْعِزَّةِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِ الرَّحْمَةِ، بِأَبِي أَنْتُمَا وَ أُمِّي يَا شِبْلَيْ مُحَمَّدٍ وَ ضِرْغَامَيْهِ، وَ يَا وَلَدَيْهِ وَ سِبْطَيْهِ، وَ يَا سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ.

مَرْحَباً بِكُمْ يَا مَعَاشِرَ خِيَارِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ وَلَدَيْهِمَا مَا كَانَ أَعْظَمَ شَوْقِي إِلَيْكُمْ! وَ مَا أَشَدَّ سُرُورِيَ الْآنَ بِلِقَائِكُمْ! يَا رَسُولَ اللهِ هَذَا مَلَكُ الْمَوْتِ قَدْ حَضَرَنِي، وَ لَا أَشُكُّ فِي جَلَالَتِي فِي صَدْرِهِ لِمَكَانِكَ وَ مَكَانِ أَخِيكَ مِنِّي فَيَقُولُ رَسُولُ اللهِ ص: كَذَلِكَ هُوَ.

ثُمَّ يُقْبِلُ رَسُولُ اللهِ ص عَلَى مَلَكِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ اسْتَوْصِ بِوَصِيَّةِ اللهِ فِي الْإِحْسَانِ إِلَى مَوْلَانَا وَ خَادِمِنَا وَ مُحِبِّنَا وَ مُؤْثِرِنَا.

فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا رَسُولَ اللهِ مُرْهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا قَدْ أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِي الْجِنَانِ.

فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللهِ ص: انْظُرْ إِلَى الْعُلْوِ.

فَيَنْظُرُ إِلَى مَا لَا تُحِيطُ بِهِ الْأَلْبَابُ وَ لَا يَأْتِي عَلَيْهِ الْعَدَدُ وَ الْحِسَابُ.

پس مومن می گوید: پدر و مادرم فدایت ای فرستاده پروردگار باعزت. پدر و مادرم فدایت ای وصی وجانشین فرستاده پروردگار رحمت ، پدر و مادرم فدایتان بر شما ای نوه های شجاعِ محمدصلی الله علیه وآله که سرور جوانان اهل بهشت بوده و از مقربین به رحمت و رضوان خداوندید. خوش آمدید، ای گروه بهترین اصحاب محمد و علی و دو فرزندشان. چه بزرگ است علاقه و اشتیاقم به شما و چه بسیار شدید است شادی من با دیدار شما! ای رسول خدا این فرشته مرگ است که بر من حاضر شده است و در جلالت و بزرگی خود شک نمی کنم، چون در بالای سرم شما و برادرتان علی علیه السلام را می بینم ، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: بله این چنین است .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به فرشته مرگ نگاه کرده و می گوید: در مورد کسی که ولایت مارا دارد و خادم ما و دوستدار و پیرو ما، در احسان کردن به وصیت خداوند عمل کن . پس فرشته مرگ می گوید : ای رسول خدا صلی الله علیه وآله به او امر کن به آنچه که خداوند برای او دربهشت آماده کرده است نگاه کند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به او می گوید: به بالا نگاه کن، پس نگاه می کند به چیزی که خردمندان به آن احاطه ندارند و عدد وحسابش به شمارش نمی آید.

فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ: كَيْفَ لَا أَرْفَقُ بِمَنْ ذَلِكَ ثَوَابُهُ، وَ هَذَا مُحَمَّدٌ وَ عِتْرَتُهُ زُوَّارُهُ يَا رَسُولَ اللهِ لَوْ لَا أَنَّ اللهَ جَعَلَ الْمَوْتَ عَقَبَةً لَا يَصِلُ إِلَى تِلْكَ الْجِنَانِ إِلَّا مَنْ قَطَعَهَا، لَمَا تَنَاوَلْتُ رُوحَهُ، وَ لَكِنْ لِخَادِمِكَ وَ مُحِبِّكَ هَذَا أُسْوَةٌ بِكَ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِينَ أُذِيقُوا الْمَوْتَ بِحُكْمِ اللهِ تَعَالَى.

ثُمَّ يَقُولُ مُحَمَّدٌ ص: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ هَاكَ أَخَانَا قَدْ سَلَّمْنَاهُ إِلَيْكَ فَاسْتَوْصِ بِهِ خَيْراً. ثُمَّ يَرْتَفِعُ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ إِلَى رُبْضِ الْجِنَانِ، وَ قَدْ كُشِفَ عَنِ الْغِطَاءِ وَ الْحِجَابِ لِعَيْنِ ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ الْعَلِيلِ، فَيَرَاهُمُ الْمُؤْمِنُ هُنَاكَ بَعْدَ مَا كَانُوا حَوْلَ فِرَاشِهِ.

فَيَقُولُ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ الْوَحَا، الْوَحَا تَنَاوَلْ رُوحِي وَ لَا تُلْبِثْنِي هَاهُنَا، فَلَا صَبْرَ لِي عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ وَ أَلْحِقْنِي بِهِمْ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَنَاوَلُ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ فَيَسُلُّهَا، كَمَا يُسَلُّ الشَّعْرَةُ مِنَ الدَّقِيقِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ تَرَوْنَ أَنَّهُ فِي شِدَّةٍ فَلَيْسَ فِي شِدَّةٍ، بَلْ هُوَ فِي رَخَاءٍ وَ لَذَّةٍ.

فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَجَدَ جَمَاعَتَنَا هُنَاكَ، فَإِذَا جَاءَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ قَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ:

هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ هَذَا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ خِيَارُ صِحَابَتِهِمْ بِحَضْرَةِ صَاحِبِنَا فَلْنَتَّضِعْ لَهُمْ.

فَيَأْتِيَانِ وَ يُسَلِّمَانِ عَلَى مُحَمَّدٍ ص سَلَاماً تَامّاً مُنْفَرِداً، ثُمَّ يُسَلِّمَانِ عَلَى عَلِيٍّ سَلَاماً تَامّاً مُنْفَرِداً، ثُمَّ يُسَلِّمَانِ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَلَاماً يَجْمَعَانِهِمَا فِيهِ، ثُمَّ يُسَلِّمَانِ عَلَى سَائِرِ مَنْ مَعَنَا مِنْ أَصْحَابِنَا.

پس فرشته مرگ می گوید : چگونه با کسی که ثوابش اینگونه است مهربانی نکنم، در حالی که محمد و عترتش زائران او هستند . ای رسول خدا اگر خداوند مرگ را گردنه رسیدن به این بهشت قرار نداده بود، روحش را نمی گرفتم و لکن برای خادم تو و دوستدار تو که تو را به عنوان الگو برگزیده است، باید بداند که تو و سایر انبیاء خداو فرستادگان و دوستانشان به حکم خداوندمتعال، مرگ را چشیده اند.

سپس محمد صلی الله علیه وآله می گوید: ای فرشته مرگ این برادر ماست. همانا اورا تسلیم تو می کنیم، پس به خوبی با اوبرخورد داشته باش . سپس او و همراهانش به سوی وسط بهشت بالا می روند و پرده وحجاب از مقابل چشم این مومن دمِ مرگ برداشته می شود و مومن اطراف رخت خوابش را می بیند و می گوید: ای فرشته مرگ زود باش زود باش جان مرا بگیر، نمی خواهم اینجا باشم ونمی توانم ازدوری محمد و عترتش صبرکنم و مرا به آنها ملحق کن . پس در این لحظه فرشته مرگ جانش را می گیرد و آن را از بدنش مانند مویی که از ارد جدا می کنند جانش را جدا می کند، اگر چه اطرافیانش او را در شدت ببینند درحالی که در شدت و سختی نیست، بلکه در آرامش و لذت است . پس هنگامی که او را وارد قبر می کنند، ما اهل بیت را آنجا می یابد، پس هنگامی که منکر و نکیر می آیند یکی از آنها به دیگری می گوید: این محمد و این علی و حسن وحسین صلوات الله علیهم و بهترین اصحابشان هستند که بر این میّت حاضرند، پس برای آنها متواضع باش . پس این دو فرشته می آیند و سلام به محمدصلی الله علیه وآله به تنهایی وکامل می کنند، سپس به علی علیه السلام به تنهایی و کامل سلام می کنند، سپس به حسن وحسین با هم سلام می کنند، سپس به ماو سایر کسانی که از اصحاب ما حاضرند سلام می کنند.

ثُمَّ يَقُولَانِ: قَدْ عَلِمْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ زِيَارَتَكَ فِي خَاصَّتِكَ لِخَادِمِكَ وَ مَوْلَاكَ، وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ يُرِيدُ إِظْهَارَ فَضْلِهِ لِمَنْ بِهَذِهِ الْحَضْرَةِ مِنْ أَمْلَاكِهِ وَ مَنْ يَسْمَعُنَا مِنْ مَلَائِكَتِهِ بَعْدَهُمْ لَمَا سَأَلْنَاهُ، وَ لَكِنْ أَمْرُ اللَّهِ لَا بُدَّ مِنِ امْتِثَالِهِ.

ثُمَّ يَسْأَلَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ وَ مَا قِبْلَتُكَ وَ مَنْ إِخْوَانُكَ فَيَقُولُ: اللهُ رَبِّي، وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي، وَ عَلِيٌّ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ إِمَامِي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُوَالُونَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا وَ أَوْلِيَاؤُهُمَا، وَ الْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِمَا إِخْوَانِي.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ أَخَاهُ عَلِيّاً وَلِيُّ اللهِ، وَ أَنَّ مَنْ نَصَبَهُمْ لِلْإِمَامَةِ مِنْ أَطَايِبِ عِتْرَتِهِ وَ خِيَارِ ذُرِّيَّتِهِ خُلَفَاءُ الْأُمَّةِ وَ وُلَاةُ الْحَقِّ، وَ الْقَوَّامُونَ بِالْعَدْلِ فَيَقُولُ: عَلَى هَذَا حَيِيتَ، وَ عَلَى هَذَا مِتَّ، وَ عَلَى هَذَا تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى، وَ تَكُونُ مَعَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ فِي دَارِ كَرَامَةِ اللهِ وَ مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ.

سپس می گویند: همانا ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! می دانیم که زیارت تو از این شخص معلوم می شود او از خادمان و دوستداران شماست و اگر خداوند اظهار فضلش را ارداده نمی کرد و کسانی که از ملائکه حاضرند و از ملائکه ای که از ما می شنوند نبود ، ما از او سوال نمی کردیم و لکن امر خداست که به ناچار باید امتثال شود. سپس این دو از او سوال می کنند و می گویند: پروردگار تو کیست و دینت چیست و نبیّت و امامت کیست و قبله ات کجاست و برادرانت چه کسانی هستند؟ پس می گوید: خداوند پروردگار من است و محمد نبی من و علی وصی محمد امام من است و کعبه قبله من است و مومنینی که ولایت محمد و علی و آل آنها دارند و دوستدار آنها و دشمن دشمنان آنهایند، برادران من هستند و شهادت می دهم خدایی جز خدای یکتا نیست که شریکی ندارد و شهادت می دهم که محمد بنده او و فرستاده او و همانا برادر او علی علیه السلام برگزیده شده برای ولایت از سوی خداست و همانا کسانی که خداوند نصبشان کرده برای امامت از پاک ترین عترت پیامبر و بهترین خاندانش خلیفه های امت و والیان حق و قیام کننده گان به عدالت هستند. پس می گوید: و بر این حقیقت زندگی کردم و بر این عقیده مردم و بر این عقیده هم ان شاءالله تعالی در روز قیامت مبعوث می شوم و با کسانی که ولایت او را دارند در خانه کرامت خداوند خواهم بود و در جایگاه رحمت الهی قرار خواهم گرفت.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: وَ إِنْ كَانَ لِأَوْلِيَائِنَا مُعَادِياً، وَ لِأَعْدَائِنَا مُوَالِياً، وَ لِأَضْدَادِنَا بِأَلْقَابِنَا مُلَقِّباً، فَإِذَا جَاءَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِنَزْعِ رُوحِهِ مَثَّلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِذَلِكَ الْفَاجِرِ سَادَتَهُ الَّذِينَ اتَّخَذَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللهِ، عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ مَا يَكَادُ نَظَرُهُ إِلَيْهِمْ يُهْلِكُهُ، وَ لَا يَزَالُ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ حَرِّ عَذَابِهِمْ مَا لَا طَاقَةَ لَهُ بِهِ.

فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا أَيُّهَا الْفَاجِرُ الْكَافِرُ تَرَكْتَ أَوْلِيَاءَ اللهِ إِلَى أَعْدَائِهِ فَالْيَوْمَ لَا يُغْنُونَ عَنْكَ شَيْئاً، وَ لَا تَجِدُ إِلَى مَنَاصٍ سَبِيلًا.

فَيَرِدُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَذَابِ مَا لَوْ قُسِمَ أَدْنَاهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَأَهْلَكَهُمْ.

ثُمَّ إِذَا أُدْلِيَ فِي قَبْرِهِ رَأَى بَاباً مِنَ الْجَنَّةِ مَفْتُوحاً إِلَى قَبْرِهِ يَرَى مِنْهُ خَيْرَاتِهَا، فَيَقُولُ لَهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ: انْظُرْ إِلَى مَا حُرِمْتَهُ مِنْ تِلْكَ الْخَيْرَاتِ.

ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابٌ مِنَ النَّارِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْهُ مِنْ عَذَابِهَا.

فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا تُقِمِ السَّاعَةَ يَا رَبِ لَا تُقِمِ السَّاعَةَ.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: واگر با دوستان ما دشمن باشد و با دشمنان ما دوست باشد و غیر ما را با القاب ما ملقّب کند، هنگامی که فرشته مرگ بیاید که جانش را بگیرد خداوند عزوجل برای این فاجر آن آقایانی را ارباب خود، که غیر خداوند بودند و برگزیدند را متمثل می کند و بر آنها انواع گوناگون عذاب قراردارد، که نگاه به آنها نزدیک است که او را هلاک کند و همواره اینگونه از عذاب سوزان به او می رسد و طاقتی نسبت به آن ندارد. پس فرشته مرگ به او می گوید: ای فاجرِ کافر، دوستان خداوند را ترک کردی و به سوی دشمنان او رفتی، امروز دیگر فایده ای ندارد و راهی به پناهگاهی نخواهی داشت . پس بر او عذابی وارد می شود که اگر کمترین قسمت آن بر اهل دنیا وارد شود همه آنها را هلاک می کند. سپس هنگامی که او را در قبر می گذارند، دری از بهشت را که به سوی قبرش گشوده شده است می بیند و خوبی های آن را می بیند، پس منکر و نکیر به او می گویند: به آنچه از خوبی ها که بر تو حرام شده است نگاه کن. سپس در قبرش دری از آتش باز می شود و از آن عذاب بر او وراد می شود، پس می گوید: ای پروردگارا! روز حسابرسی و قیامت را برپا نکن روز حسابرسی و قیامت را بر پا نکن.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

روایة ۹۷

۹۷- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً** خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً لِتَعْتَبِرُوا بِهِ وَ تَتَوَصَّلُوا بِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَ تَتَوَقَّوْا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ.

«**ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ**» أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَ إِتْقَانِهَا **فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** وَ لِعِلْمِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِمَ الْمَصَالِحَ فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ.

سخن خداوند که فرمود: او کسی است که همه انچه که روی زمین است را برای شما خلق کرده سپس به آسمان پرداخت و آسمان را هفگانه مرتب کرد و او به همه چیز آگاه است

روایت نود وهفتم

۹۷- امام عسکری علیه السلام فرمود:امیر مومنان علیه السلام فرمود: او کسی است که هرچه در زمین است را برای شما خلق کرد، یعنی خلق کرده همه آنچه که در زمین است برای شما تا عبرت بگیرید و به وسیله آن به رضوان و رضایت الهی برسید و از عذاب آتش او خود را نگه دارید. سپس به آسمان پرداخت ، یعنی به خلق آن و اتقان و استحکام آن پرداخت و آسمان را هفتگانه مرتب کرد و او به همه چیز آگاه است و با علمی که به همه چیز دارد مصالح و مصلحت ها را می داند و همه چیز را که در زمین است، برای شما خلق کرد، یعنی برای مصالح و مصلحت شما ای بنی آدم خلق کرده است.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ قالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قالَ يا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

رواية ۹۸

۹۸- قَالَ الْإِمَامُ ع لَمَّا قِيلَ لَهُمْ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً الْآيَةَ، قَالُوا: مَتَى كَانَ هَذَا فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ حِينَ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ كَانُوا فِي الْأَرْضِ مَعَ إِبْلِيسَ وَ قَدْ طَرَدُوا عَنْهَا الْجِنَّ بَنِي الْجَانِّ، وَ خَفَّتِ الْعِبَادَةُ: إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بَدَلًا مِنْكُمْ وَ رَافِعُكُمْ مِنْهَا فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الْعِبَادَةَ عِنْدَ رُجُوعِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ تَكُونُ أَثْقَلَ عَلَيْهِمْ.

سخن خداوند که فرمود:«و هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود:همانا روی زمین خلیفه قرارمی دهم، ملائکه گفتند:آیا روزمین قرارمیدهی کسی را که در آن فساد می کند و خونها می ریزد،درحالی که ما تسبیح به حمد تو و تقدیس برای تو می کنیم خداوند فرمود: همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید و به آدم همه نام ها را آموخت سپس بر ملائکه عرضه کرد پس فرمود:بهمن خبراین نام ها رادهید اگر راست می گویید، ملائکه گفتند:پاک ومنزهی تو ای خدا ما هیچ علمی نداریم مگر آنچه که تو به ما آموخته ای همانا توداناى حکیم هستی خداوند به آدم فرمود: ای آدم آنان را از نام های ایشان خبر بده پس هنگامی که از نام های آنان با خبرشان کرد، خداوند فرمود: آیا من به شما نگفتم که من عالم به غیب آسمان ها و زمین هستم و آگاه به آنچه که مخفی می کنید و آنچه که کتمان می کنید!؟

روایت نود وهشتم

۹۸- امام علیه السلام فرمود: هنگامی که به آنهاگفته شد او کسی است که همه آنچه که در زمین است را برای شما خلق کرده وتاآخر آیه بیان شد گفتند: چه زمانی این بوده است ؟پس خدای عزوجل فرمود :هنگامی که پروردگارت به ملائکه ای که همراه ابلیس روی زمین بودند که از آنجا جن وفرزندان جن رانده شده بودندو عبادت را سبک می شمردند، فرمود: همانا من بجای شما روی زمین خلیفه می گذارم و شما را بالا می آورم واین خبر برای آنها سخت آمد چرا که عبادت هنگام برگشت به آسمان و در آسمان برایشان سنگین تر وسخت تر بود. پس گفتند : پروردگارا آیا روی زمین کسی را می گذاری که در ان فساد کند و خونها بریزد همچنانکه جن ها وفرزندان جن که از زمین طردشان کردی می کردند ؟ و ما تسبیح به حمد تو می کنیم و تو را از آنچه از صفات که لایق تو نیست تنزیه می کنیم و تقدیس تو نموده و زمینت را از کسی که تو را معصیت کند پاک می کنیم.

فَقالُوا رَبَّنَا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ كَمَا فَعَلَتْهُ الْجِنُّ بَنُو الْجَانِّ الَّذِينَ قَدْ طَرَدْنَاهُمْ عَنْ هَذِهِ الْأَرْضِ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ نُنَزِّهُكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَنُقَدِّسُ لَكَ نُطَهِّرُ أَرْضَكَ مِمَّنْ يَعْصِيكَ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: إِنِّي أَعْلَمُ مالا تَعْلَمُونَ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ الصَّلَاحِ الْكَائِنِ فِيمَنْ أَجْعَلُهُ بَدَلًا مِنْكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

وَ أَعْلَمُ أَيْضاً أَنَّ فِيكُمْ مَنْ هُوَ كَافِرٌ فِي بَاطِنِهِ مَا لَا تَعْلَمُونَهُ وَ هُوَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُثُمَّ قَالَ: **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها** أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللهَّ، وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، وَ أَسْمَاءِ خِيَارِ شِيعَتِهِمْ وَ عُتَاةِ أَعْدَائِهِمْ **ثُمَّ عَرَضَهُمْ** عَرَضَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ الْأَئِمَّةَ **عَلَى الْمَلائِكَةِ** أَيْ عَرَضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأَظِلَّةِ.

فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ إِنَّ جَمِيعَكُمْ تُسَبِّحُونَ وَ تُقَدِّسُونَ وَ إِنَّ تَرْكَكُمْ هَاهُنَا أَصْلَحُ مِنْ إِيرَادِ مَنْ بَعْدَكُمْ أَيْ فَكَمَا لَمْ تَعْرِفُوا غَيْبَ مَنْ فِي خِلَالِكُمْ فَالْحَرِيُّ أَنْ لَا تَعْرِفُوا الْغَيْبَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ، كَمَا لَا تَعْرِفُونَ أَسْمَاءَ أَشْخَاصٍ تَرَوْنَهَا.

خداوند متعال فرمود: همانا من چیزی می دانم که شما نمی دانید. من آگاه به صلاح و مصلحت هستی می باشم و می دانم که چه کسی را بجای شما بگذارم که شما نمی دانید.

و همچنین می دانم که بین شما کسی که در درون کافر است که شما نمی دانید،(وآن ابلیس لعنة الله علیه بود) سپس فرمود:

و به آدم همه نام ها را آموخت. نام های انبیاء و نام های محمد علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از خاندانشان صلوات الله علیهم را آموخت و نام های بهترین از شیعیان این دو بزرگوار و سرکشان از دشمنانشان ،سپس محمد و علی و امامان بعد این دو بزرگوار صلوات الله علیهم را بر ملائکه عرضه کرد، یعنی شَبَح ها و نورهای آنها در سایه عرش را عرضه کرد. بعد فرمود: اگر راست می گویید نام های اینها را به من خبردهید؟! همانا همه شما تسبیح و تقدیس می کنید و اگر شما را اینجا ترک کنم بهتر از این است که افراد دیگر را بعد از شما وارد اینجا کنم ، یعنی همچنانکه از غیب وکسی که مخالف خودتان است را نمی شناسید، پس بهتر است که از غیب کسانی که هنوز نیامده اند هم چیزی نمی دانید، همچنان که از نام های این اشخاص که دیدید چیزی نمی دانید.

قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: **سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** الْعَلِيمُ بِكُلِّ شَيْءٍ، الْحَكِيمُ الْمُصِيبُ فِي كُلِّ فِعْلٍ.

قالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: **يا آدَمُ أَنْبِئْ** هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةَ بِأَسْمَائِهِمْ: أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ **فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ** فَعَرَفُوهَا أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ، وَ الْمِيثَاقَ بِالْإِيمَانِ بِهِمْ، وَ التَّفْضِيلِ لَهُمْ.

قَالَ اللهَّ تَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ: **أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ** سِرَّهُمَا **وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** وَ مَا كَانَ يَعْتَقِدُهُ إِبْلِيسُ مِنَ الْإِبَاءِ عَلَى آدَمَ إِنْ أُمِرَ بِطَاعَتِهِ، وَ إِهْلَاكِهِ إِنْ سُلِّطَ عَلَيْهِ.

وَ مِنِ اعْتِقَادِكُمْ أَنَّهُ لَا أَحَدٌ يَأْتِي بَعْدَكُمْ إِلَّا وَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْهُ.

بَلْ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ الطَّيِّبُونَ أَفْضَلُ مِنْكُمْ، الَّذِينَ أَنْبَأَكُمْ آدَمُ بِأَسْمَائِهِمْ .

ملائکه گفتند: پاک و منزهی تو ای خدا ما هیچ علمی جزچیزی که به آموخته ای نمی دانیم(حتی ملائکه که برخی قائل

به تجرد آنها هستند که اشتباه است هم علم اکتسابی دارندو اصلا چیزی به نام علم حضوری نداریم واز بافته های تفکر بشری است) همانا تو دانای حکیم به همه چیزهستی و حکیمی ،هرکاری را با استواری انجام میدهی.

خدای عزوجل فرمود: ای آدم نام های این ها را به ملائکه خبربده، یعنی نام های انبیاء و امامان پس هنگامی که خبرشان را به ملائکه داد، آنها هم این اسماء را شناختند و خداوند از آنها عهد و پیمان گرفت که ایمان به آنها بیاورند و به برتری آنها اعتراف کنند.

خداوند متعال در این هنگام فرمود: آیا به شما نگفتم، من عالم به غیب آسمان ها و زمین هستم و از اسرار آنها آگاهم و آنچه که مخفی وکتمان می کنید را می دانم و آنچه که ابلیس به آن اعتقاد داشت از اینکه اگر امر به اطاعت از آدم شود او سرپیچی می کند و اگر بر او تسلط یافت اورا هلاک کند.و از اعتقاد شما که فکر میکردید هیچ کس بعد از شما نمی آید مگر اینکه شما از او با فضیلت ترید بلکه بلکه محمد وآل پاکش از شما با فضیلت ترهستند همان کسانی که آدم نامهای آنان را به شما آموخت.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِين

روایة ۹۹

۹۹- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: كَانَ خَلَقَ اللَّهُ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ أَيْ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ خَلَقَ لَكُمْ.

قَالَ ع: وَ لَمَّا امْتُحِنَ الْحُسَيْنُ ع وَ مَنْ مَعَهُ بِالْعَسْكَرِ الَّذِينَ قَتَلُوهُ، وَ حَمَلُوا رَأْسَهُ قَالَ لِعَسْكَرِهِ: أَنْتُمْ مِنْ بَيْعَتِي فِي حِلٍّ، فَالْحَقُوا بِعَشَائِرِكُمْ وَ مَوَالِيكُمْ.

وَ قَالَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ: قَدْ جَعَلْتُكُمْ فِي حِلٍّ مِنْ مُفَارَقَتِي، فَإِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَهُمْ لِتَضَاعُفِ أَعْدَادِهِمْ وَ قُوَاهُمْ، وَ مَا الْمَقْصُودُ غَيْرِي، فَدَعُونِي وَ الْقَوْمَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُعِينُنِي وَ لَا يُخْلِينِي مِنْ حُسْنِ نَظَرِهِ، كَعَادَتِهِ فِي أَسْلَافِنَا الطَّيِّبِينَ.

فَأَمَّا عَسْكَرُهُ فَفَارَقُوهُ.

وَ أَمَّا أَهْلُهُ وَ الْأَدْنَوْنَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ فَأَبَوْا، وَ قَالُوا: لَا نُفَارِقُكَ، وَ يَحِلُّ بِنَا مَا يَحِلُّ بِكَ، وَ يَحْزُنُنَا مَا يَحْزُنُكَ، وَ يُصِيبُنَا مَا يُصِيبُكَ، وَ إِنَّا أَقْرَبُ مَا نَكُونُ إِلَى اللَّهِ إِذَا كُنَّا مَعَكَ.

سخن خداوند که فرمود:و هنگامی که به ملائکه گفتیم برآدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس و تکبر ورزید و از کافران بود

روایت نود و نهم

۹۹- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل فرمود: آنچه که در زمین خلق کرده برای شما بوده ،هنگامی که ما به ملائکه گفتیم، به آدم سجده کنید، یعنی در آن وقت که برای شما خلق کردیم. حضرت فرمود: و هنگامی که حسین علیه السلام

و کسانی که با او بودند با لشکری که او را کشتند، امتحان شدند و سرش را حمل کردند. امام حسین علیه السلام در آن امتحان الهی به لشکریانش فرمودند: شما در مورد بیعت با من در حلالیت هستید و به قبائل و دوستان خود بازگردید و به اهل بیتش هم فرمود: و در جدایی شما از من هم شما در حلالیت هستید و می توانید از من جداشوید، پس همانا شما طاقت ایستادگی از اینها ندارید چون تعدادشان و قدرتشان بیشتر است و هدف آنها تنها من هستم و ای قوم مرا رها کنید، چرا که خدای عزوجل مرا یاری می کند و مرا با حُسن نظرش تنها نمی گذارد، مانند شیوه گذشتگان پاک ما. پس لشکریتانش از او جدا شدند و اما اهل او و نزدیکان از بستگانش نپذیرفتند و گفتند: از تو جدا نمی شویم و هرچه بر سر تو آید بر سر ما نیز همان بیاید و هرچه تو را ناراحت کند ما را نیز ناراحت کند و هرچه به تو از مصیبت برسد بر ما هم برسد و ما نزدیکتر به درگاه الهی خواهیم بود، اگر با تو باشیم.

فَقَالَ لَهُمْ: فَإِنْ كُنْتُمْ قَدْ وَطَّنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ عَلَى مَا وَطَّنْتُ نَفْسِي عَلَيْهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَّ إِنَّمَا يَهَبُ الْمَنَازِلَ الشَّرِيفَةَ لِعِبَادِهِ لِصَبْرِهِمْ بِاحْتِمَالِ الْمَكَارِهِ.

وَ إِنَّ اللهَّ وَ إِنْ كَانَ خَصَّنِي مَعَ مَنْ مَضَى مِنْ أَهْلِيَ الَّذِينَ أَنَا آخِرُهُمْ بَقَاءً فِي الدُّنْيَا مِنَ الْكَرَامَاتِ بِمَا يَسْهُلُ مَعَهَا عَلَى احْتِمَالِ الْكَرِيهَاتِ فَإِنَّ لَكُمْ شَطْرَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَاتِ اللهَّ تَعَالَى.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلْوَهَا وَ مُرَّهَا حُلُمٌ، وَ الِانْتِبَاهَ فِي الْآخِرَةِ، وَ الْفَائِزَ مَنْ فَازَ فِيهَا، وَ الشَّقِيَّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا أَ وَ لَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَوَّلِ أَمْرِنَا وَ أَمْرِكُمْ مَعَاشِرَ أَوْلِيَائِنَا وَ مُحِبِّينَا، وَ الْمُعْتَصِمِينَ بِنَا لِيُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ احْتِمَالَ مَا أَنْتُمْ لَهُ مُعْرَضُونَ قَالُوا: بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ.

پس به آنها فرمود: اگر شما خود را برای آنچه که قرار است بر سر من بیاید آماده کرده اید، بدانید که خداوند جایگاه های شریف برای بندگانی که صبر برسختی های وارد آمده بر آنان کنند، اهداء خواهد کرد و همانا خداوند و گذشتگان از من که من آخرین از آنها هستم را مخصوص به کراماتی کرده است که با آن کرامات تحمل سختی ها آسان می شود و همانا از این کرامات خدای متعال بخشی برای شماست و بدانید که این دنیا هم شیرینی هایش و هم تلخی هایش خوابی است که می بینیم و بیدار شدن آن در آخرت است و پیروزمند کسی است که در آخرت پیروزمند باشد و بدبخت کسی است که در آخرت بدبختی نصیبش شود و شقاوتمند باشد و آیا برای شما نگویم به اول امر ما و امر شما ای گروه ولایت مداران و دوستداران و پیروان ما تا بر شما از آنچه که بر شما خواهد آمد تحملش آسان شود؟ گفتند: بله ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله .

سُجُودُ الْمَلَائِكَةِ لِآدَمَ ع، وَ مَعْنَاهُ:

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ، وَ سَوَّاهُ، وَ عَلَّمَهُ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، جَعَلَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع أَشْبَاحاً خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ، وَ كَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْآفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْجِنَانِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ، فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ، تَعْظِيماً لَهُ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وِعَاءً لِتِلْكَ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْآفَاقَ.

فَسَجَدُوا لِآدَمَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ، وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ قَدْ تَوَاضَعَتْ لَهَا الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا وَ اسْتَكْبَرَ، وَ تَرَفَّعَ وَكانَ بِإِبَائِهِ ذَلِكَ وَ تَكَبُّرِهِ مِنَ الْكافِرِينَ .

سجده ملائکه بر آدم و معنای آن

حضرت فرمود: همانا هنگامی که خداوند متعال آدم را خلق کرد و او را استوار آفرید و همه نام ها را به او یاد داد و آنها را بر ملائکه عرضه کرد، محمد و علی و فاطمه و حسن وحسین صلوات الله علیهم را به صورت شبح های پنج گانه قرارداد و نورهای آنان افق های آسمان ها و حجاب هاو بهشت هاو کرسی وعرش را روشن می کرد، پس خدای متعال به ملائکه امر کرد بر آدم سجده کنند، به خاطر بزرگ داشتن او، چراکه او را ظرفی برای نگهداشتن این اشباح که انوار آنها در آفاق گسترش یافته بود قرارداده بود.

پس ملائکه بر آدم سجده کردند، مگر ابلیس که سرپیچی کرداز اینکه بر جلالتِ عظمت خداوند تواضع کند و از اینکه برانوار ما اهل بیت تواضع کند و بدرستیکه همه ملائکه تواضع کردند، ولی او تکبر ورزید و سرپیچی کرده و به خاطر همین سرپیچی و تکبرش از کافران بود.

روایة ۱۰۰

۱۰۰- وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: قَالَ: يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ آدَمَ لَمَّا رَأَى النُّورَ سَاطِعاً مِنْ صُلْبِهِ، إِذْ كَانَ اللَّهُ قَدْ نَقَلَ أَشْبَاحَنَا مِنْ ذِرْوَةِ الْعَرْشِ إِلَى ظَهْرِهِ، رَأَى النُّورَ، وَ لَمْ يَتَبَيَّنِ الْأَشْبَاحَ.

فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنْوَارُ أَشْبَاحٍ نَقَلْتُهُمْ مِنْ أَشْرَفِ بِقَاعِ عَرْشِي إِلَى ظَهْرِكَ وَ لِذَلِكَ أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَكَ، إِذْ كُنْتَ وِعَاءً لِتِلْكَ الْأَشْبَاحِ.

فَقَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ لَوْ بَيَّنْتَهَا لِي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: انْظُرْ يَا آدَمُ إِلَى ذِرْوَةِ الْعَرْشِ.

فَنَظَرَ آدَمُ، وَ وَقَعَ نُورُ أَشْبَاحِنَا مِنْ ظَهْرِ آدَمَ عَلَى ذِرْوَةِ الْعَرْشِ، فَانْطَبَعَ فِيهِ صُوَرُ أَنْوَارِ أَشْبَاحِنَا الَّتِي فِي ظَهْرِهِ كَمَا يَنْطَبِعُ وَجْهُ الْإِنْسَانِ فِي الْمِرْآةِ الصَّافِيَةِ فَرَأَى أَشْبَاحَنَا.

روایت صدم

۱۰۰- امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمود: برای من حدیث گفت پدرم از پدرش و او از رسول خدا صلی الله علیه

وآله که فرمودند: ای بندگان خدا همانا هنگامی که آدم نورِ درخشنده را در صلبش را دید، چرا که خداوند اشباح ما را از بالای عرش به پشت کمر او انتقال داده بود و او نور را دید، ولی اشباح را متوجه نشده بود. پس گفت: ای پروردگارم این نورها چیست؟ خدای عزوجل فرمود: نورهای اشباح است، آنها را از شریف ترین جایگاه های عرشم به پشت کمر تو انتقال دادم و برای همین به ملائکه امر کردم که به تو سجده کنند، چرا که تو ظرف نگهدارنده این اشباح نورانی هستی.

پس آدم فرمود: ای پروردگارم آیا می شود آنها را برایم بشناسانی ؟ پس خدای عزوجل فرمود: ای آدم نگاه کن به بالای عرش، پس آدم نگاه کرد، پس نور اشبح ما از پشت آدم به بالای عرش نمایان شد. پس شکلی از تصویر انوار اشباح ما که در پشت آدم بود نمایان شد، مانند تصویر انسان که در آینه صاف نمایان می شود پس او اشباح ما را دید.

فَقَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْأَشْبَاحُ قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ هَذِهِ أَشْبَاحُ أَفْضَلِ خَلَائِقِي وَ بَرِيَّاتِي:

هَذَا مُحَمَّدٌ وَ أَنَا الْمَحْمُودُ الْحَمِيدُ فِي أَفْعَالِي، شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنِ اسْمِي.

وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ أَنَا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنِ اسْمِي.

وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ أَنَا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَاطِمُ أَعْدَائِي عَنْ رَحْمَتِي يَوْمَ فَصْلِ قَضَائِي، وَ فَاطِمُ أَوْلِيَائِي عَمَّا يَعُرُّهُمْ وَ يُسِيئُهُمْ فَشَقَقْتُ لَهَا اسْماً مِنِ اسْمِي.

وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ الْمُجْمِلُ شَقَقْتُ اسْمَيْهِمَا مِنِ اسْمِي هَؤُلَاءِ خِيَارُ خَلِيقَتِي وَ كِرَامُ بَرِيَّتِي، بِهِمْ آخُذُ، وَ بِهِمْ أُعْطِي، وَ بِهِمْ أُعَاقِبُ، وَ بِهِمْ أُثِيبُ، فَتَوَسَّلْ إِلَيَّ بِهِمْ. يَا آدَمُ، وَ إِذَا دَهَتْكَ دَاهِيَةٌ، فَاجْعَلْهُمْ إِلَيَّ شُفَعَاءَكَ، فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَماً حَقّاً أَنْ لَا أُخَيِّبَ بِهِمْ آمِلًا، وَ لَا أَرُدَّ بِهِمْ سَائِلًا.

فَلِذَلِكَ حِينَ زَلَّتْ مِنْهُ الْخَطِيئَةُ، دَعَا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمْ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ غَفَرَ لَهُ.

پس آدم فرمود: ای پروردگارم این اشباح چیست؟ خدای متعال فرمود : این اشباح برترین خلائق و آفریده هایم است.این محمد است و من محمود و حمید در کارهایم هستم که اسم او از اسم من گرفته شده است و این علی است که من بلند مرتبه بزرگ هستم و اسم او از اسم من گرفته شده است و این فاطمه است و من فاطر و شکافنده آسمان ها و زمین هستم و جدا کنند دشمنانم از رحمتم در روز نهایی قضاوتم، و جدا کنند دوستانم از کسانی که آنها را سرزنش و سرپیچی می کردند و اسم او از اسم من بر گرفته شده است و این دو حسن وحسین هستند و من محسن و احسان کننده زیبایی بخشم و اسم این دو از اسم من برگرفته شده است و اینها بهترین مخلوقات و آفریده هایم می باشند و به وسیله اینها می گیرم و می بخشم و به وسیله اینان عقاب و ثواب می دهم، پس به وسیله اینان به من توسل کن . ای آدم! اگر دچار گرفتاری و سختی ای شدی آنها را به سوی من شفیع قرار بده که همانا بر خود قسم حقی خوردم که هیچ

آرزومندی را به واسطه این بزرگواران نا امید نکنم وهیچ درخواست کننده ای را به واسطه این بزرگواران رد نکنم. پس به همین واسطه هنگامی که این خطا از او سر زد، از خدای عزوجل به واسطه ما دعا کرد و خداوند نیز توبه او را پذیرفت و بخشید.

قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ قُلْنا يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا كانا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ

رواية ۱۰۱

۱۰۱- قَالَ الْإِمَامُ ع إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا لَعَنَ إِبْلِيسَ بِإِبَائِهِ، وَ أَكْرَمَ الْمَلَائِكَةَ بِسُجُودِهَا لِآدَمَ، وَ طَاعَتِهِمْ للهَّ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِآدَمَ وَ حَوَّاءَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ قَالَ: **يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها مِنَ الْجَنَّةِ رَغَداً وَاسِعاً حَيْثُ شِئْتُما بِلَا تَعَبٍ.**

الشَّجَرَةُ الَّتِي نَهَى اللهُ عَنْهَا، وَ أَنَّهَا شَجَرَةُ عِلْمِ مُحَمَّدٍ ص: **وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ** شَجَرَةَ الْعِلْمِ شَجَرَةَ عِلْمِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ص الَّذِينَ آثَرَهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا دُونَ سَائِرِ خَلْقِهِ.

سخن خداوند که فرمود:و ما گفتیم ای آدم تو وهمسرت در بهشت وسیع مسکن گزینید و هرچه که می خواهید از آن بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید که از ظالمین خواهید شدپس شیطان آنها را به لغزش واداشت و آن دو را از آنچه که در ان بودند خارج کرد وگفتیم فرود آیید برخی با بعضی از شما دشمنید و برای شما درزمین محل استقرار است و بهره مندی تا زمانی مشخص دارید پس آدم کلمات از پروردگارش دریافت کرد و بر آنها توبه کرد که خداوند توبه پذیر مهربان است پس همه فرود آیید که به شما از طرف من چنان هدایتی می رسد پس هرکه از هدایت من تبعیت کند هیچ ترسی براو نیست و محزون نباشد و کسانی که کافرشدند و نشانه های ما را تکذیب کردند آنها اصحاب آتش خواهند بود و در آنجا همیشه می مانند.

روایت صدویکم

۱۰۱- امام علیه السلام فرمود: همان خدای عزوجل هنگامی که به ابلیس به خاطر سرپیچی لعن فرستاد و ملائکه را به خاطر سجده کردن بر آدم واطاعتشان از خدای عزوجل اکرام کرد، به آدم و حواء امر کرد که به بهشت بروند و فرمود:« ای آدم تو و همسرت در بهشت وسیع مسکن گزینید و هرچه که می خواهید از آن بخورید»که هم وسیع است و هم سختی ای ندارد.

آن درختی که ازآن نهی شده بودند، درخت علم محمد صلی الله علیه وآله بود و نزدیک این درخت علم نشویدئ که این درخت درخت علم محمد صلی الله علیه وآله وآل اوست. آن کسانی که خداوند این درخت را برای آنها برگزیده است که به سایر مخلوقات اینگونه انجام نداده است.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَلاتَقْرَباهذِهِالشَّجَرَةَ** شَجَرَةَ الْعِلْمِ فَإِنَّهَا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ خَاصَّةً دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْهَا بِأَمْرِ اللهِ إِلَّا هُمْ، وَ مِنْهَا مَا كَانَ يَتَنَاوَلُهُ النَّبِيُّ ص وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَعْدَ إِطْعَامِهِمُ الْمِسْكِينَ وَ الْيَتِيمَ وَ الْأَسِيرَ حَتَّى لَمْ يُحِسُّوا بَعْدُ بِجُوعٍ وَ لَا عَطَشٍ وَ لَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ. وَ هِيَ شَجَرَةٌ تَمَيَّزَتْ مِنْ بَيْنِ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ.

إِنَّ سَائِرَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ كَانَ كُلُّ نَوْعٍ مِنْهَا يَحْمِلُ نَوْعاً مِنَ الثِّمَارِ وَ الْمَأْكُولِ وَ كَانَتْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ وَ جِنْسُهَا تَحْمِلُ الْبُرَّ وَ الْعِنَبَ وَ التِّينَ وَ الْعُنَّابَ وَ سَائِرَ أَنْوَاعِ الثِّمَارِ وَ الْفَوَاكِهِ وَ الْأَطْعِمَةِ.

فَلِذَلِكَ اخْتَلَفَ الْحَاكُونَ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هِيَ بُرَّةٌ.

وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ عِنَبَةٌ. وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ تِينَةٌ. وَ قَالَ آخَرُونَ: هِيَ عُنَّابَةٌ.

پس خدای متعال فرمود:« نزدیک این درخت نشوید» درخت علم است که برای ومحمد و آل او مخصوص گشته و غیرآنها از آن بهره مند نیستند و از آن کسی به امر خدا نمی خورند، مگر اهل بیت علیهم السلام و از آن نبی اسلام و علی وفاطمه وحسن وحسین صلوات الله علیهم خورده اند و این خوردن بعد از اطعام مسکین و یتیم و اسیر بود که بعد از آن نه گرسنگی و نه تشنگی و نه سختی و نه گرفتاری ای را حس نمی کنند و این درختی است که از بقیه درختان بهشت متمایز است.

همانا بقیه درختان بهشت از انواع میوه ها و خوردنی ها است، ولی این درخت و جنس این درخت گندم و انگور و انجیر و عناب و سایر انواع محصولات ومیوه ها و خوراکی ها می باشد. برای همین برخی می گویند آدم از درخت انگور خورد و برخی می گویند از انجیر و برخی می گویند: از عناب خورد.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَلاتَقْرَباهذِهِالشَّجَرَةَ** تَلْتَمِسَانِ بِذَلِكَ دَرَجَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِي فَضْلِهِمْ، فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّرَجَةِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ هِيَ الشَّجَرَةُ الَّتِي مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا بِإِذْنِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ أُلْهِمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهَا بِغَيْرِ إِذْنِ اللهِ خَابَ مِنْ مُرَادِهِ وَ عَصَى رَبَّهُ **فَتَكُونامِنَ الظَّالِمِينَ** بِمَعْصِيَتِكُمَا وَ الْتِمَاسِكُمَا دَرَجَةً قَدْ أُوثِرَ بِهَا غَيْرُكُمَا إِذَا أَرَدْتُمَاهَا بِغَيْرِ حُكْمِ اللهِ.

خدای متعال فرمود: و نزدیک این درخت نشوید، ولی آنها می خواستند به وسیله خوردن از این درخت به درجه و جایگاه محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله در فضیلت برسند، پس خدای متعال این درجه را مخصوص محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله کرده و غیر آنها از آن محرومنند و این درختی است که هر کس از آن بخورد باذن خدا علم اولین وآخرین بدون یادگیری به او الهام می شود و هرکس بدون اذن خدا بخورد از رسیدن به هدفش نا امید می شود و پروردگارش را عصیان می کند و آن دو از ظالمین شدند، چون از این فرمان خدا عصیان کرده و می خواستند به آن درجه برسند و دیگران از غیرشما دو نفر هم اگر اراده شما را کنند بدون حکم خدا در آنها هم این اثر را می گذارد.

وَسْوَسَةُ الشَّيْطَانِ وَ ارْتِكَابُ الْمَعْصِيَةِ:

رواية۱۰۲

۱۰۲- قَالَ اللهُ تَعَالَى: فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها عَنِ الْجَنَّةِ بِوَسْوَسَتِهِ وَ خَدِيعَتِهِ وَ إِيهَامِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ غُرُورِهِ، بِأَنْ بَدَأَ بِآدَمَ فَقَالَ: ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ إِنْ تَنَاوَلْتُمَا مِنْهَا تَعْلَمَانِ الْغَيْبَ، وَ تَقْدِرَانِ عَلَى مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مَنْ خَصَّهُ اللهُ تَعَالَى بِالْقُدْرَةِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ لَا تَمُوتَانِ أَبداً.

وَقاسَمَهُما حَلَفَ لَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ الصَّالِحِينَ.

وَ كَانَ إِبْلِيسُ بَيْنَ لَحْيَيِ الْحَيَّةِ أَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ، وَ كَانَ آدَمُ يَظُنُّ أَنَّ الْحَيَّةَ هِيَ الَّتِي تُخَاطِبُهُ، وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ إِبْلِيسَ قَدِ اخْتَبَأَ بَيْنَ لَحْيَيْهَا.

وسوسه شيطان وارتكاب نافرمانى

روايت صدودوم

۱۰۲- خداى متعال فرمود:«پس شيطان آنها را به لغزش انداخت»و با وسوسه و نيرنگ و توهم و دشمنى و غروش، آنها را از بهشت دوركرد، بدين صورت كه با آدم شروع كرد و گفت: پروردگار شما دو نفر از اين درخت شما را نهى نكرده مگر اينكه اگر بخوريد، دوفرشته بشويد و اگر اين را بخوريد غيب را مى دانيد و تقدير مى كنيد آنچه كه مقدر بر آن است كه آنها را خداوند متعال با قدرتش مخصوص آنها كرد و همواره زندگى خواهيد كرد و هيچ گاه نمى ميريد. و براى آن دو نفر قسم خورد كه من براى شما از ناصحين هستم.

و ابليس بين موها و پوسته هاى مارى كه او را وارد آن بهشت(باغ) كرده قرار گرفته بود و آدم گمان مى گرد كه آن مار درحال سخن گفتن با اوست ، و نمى دانست كه ابليس بين آن موها و پوسته مار مخفى شده است.

فَرَدَّ آدَمُ عَلَى الْحَيَّةِ: أَيَّتُهَا الْحَيَّةُ هَذَا مِنْ غُرُورِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ كَيْفَ يَخُونُنَا رَبُّنَا أَمْ كَيْفَ تُعَظِّمِينَ اللهَ بِالْقَسَمِ بِهِ وَ أَنْتِ تَنْسُبِينَهُ إِلَى الْخِيَانَةِ وَ سُوءِ النَّظَرِ، وَ هُوَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ أَمْ كَيْفَ أَرُومُ التَّوَصُّلَ إِلَى مَا مَنَعَنِي مِنْهُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَتَعَاطَاهُ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ فَلَمَّا أَيِسَ إِبْلِيسُ مِنْ قَبُولِ آدَمَ مِنْهُ، عَادَ ثَانِيَةً بَيْنَ لَحْيَيِ الْحَيَّةِ فَخَاطَبَ حَوَّاءَ مِنْ حَيْثُ يُوهِمُهَا أَنَّ الْحَيَّةَ هِيَ الَّتِي تُخَاطِبُهَا، وَ قَالَ: يَا حَوَّاءُ أَ رَأَيْتِ هَذِهِ الشَّجَرَةَ الَّتِي كَانَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَهَا عَلَيْكُمَا، قَدْ أَحَلَّهَا لَكُمَا بَعْدَ تَحْرِيمِهَا لِمَا عَرَفَ مِنْ حُسْنِ طَاعَتِكُمَا لَهُ، وَ تَوْقِيرِكُمَا إِيَّاهُ وَ ذَلِكِ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ بِالشَّجَرَةِ الَّذِينَ مَعَهُمْ حِرَابٌ يَدْفَعُونَ عَنْهَا سَائِرَ حَيَوَانِ الْجَنَّةِ لَا تَدْفَعُكِ عَنْهَا إِنْ رُمْتِهَا فَاعْلَمِي بِذَلِكِ أَنَّهُ قَدْ أُحِلَّ لَكِ، وَ أَبْشِرِي بِأَنَّكِ إِنْ تَنَاوَلْتِهَا قَبْلَ آدَمَ كُنْتِ أَنْتِ الْمُسَلَّطَةَ عَلَيْهِ، الْآمِرَةَ النَّاهِيَةَ فَوْقَهُ.

پس آدم دست ردى محكم بر سينه مار زد و گفت: اى مار اين از فريبكارى هاى ابليس لعنة الله است. چگونه به پروردگارم خيانت كنم و چگونه خدا را بزرگ مى دارى با قسم خوردن به او، درحالى كه تو متّهم به خيانت و سوء نظر هستى و او با كرامت ترين كريمان است. چگونه به سوى چيزى كه پروردگارم مرا از آن منع كرده بروم؟! او قانونى بدون

حکمت نمی گذارد. پس هنگامی که ابلیس از قبولاندن آدم مأیوس شد، دوباره به همان صورت در پوست و موی ماری سراغ حواء رفت و او را مخاطب قرارداد، طوری که او هم فکر می کرد آن مار است که با او در حال سخن گفتن است و گفت: ای حواء آیا این درختی که خدای عزوجل بر شما حرام کرده را می بینی ؟ همانا آن را بعد از حرام کردن برشما به خاطر خوب عبادت کردن و اطاعت الهی و بزرگ داشتن او بر شما حلال کرد و این ملائکه ای که برای محافظت به همراه سنگ انداز و پرتاب سنگ از آن درخت قرارداده به خاطر دورکردن سایر حیوانات از آن درخت است، نه برای دفع شما از آن درخت ، بدانکه آن درخت برای تو حلال شده است و اگر تو قبل از آدم بخوری بر او مسلط خواهی شد و می توانی به او امر و نهی کنی نه او به تو.

فَقَالَتْ حَوَّاءُ: سَوْفَ أُجَرِّبُ هَذَا.

فَرَامَتِ الشَّجَرَةَ فَأَرَادَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنْ تَدْفَعَهَا عَنْهَا بِحِرَابِهَا.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهَا: إِنَّمَا تَدْفَعُونَ بِحِرَابِكُمْ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ يَزْجُرُهُ، فَأَمَّا مَنْ جَعَلْتُهُ مُمَكَّناً مُمَيِّزاً مُخْتَاراً، فَكِلُوهُ إِلَى عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلْتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ، فَإِنْ أَطَاعَ اسْتَحَقَّ ثَوَابِي، وَ إِنْ عَصَى وَ خَالَفَ أَمْرِي اسْتَحَقَّ عِقَابِي وَ جَزَائِي.

فَتَرَكُوهَا وَ لَمْ يَتَعَرَّضُوا لَهَا، بَعْدَ مَا هَمُّوا بِمَنْعِهَا بِحِرَابِهِمْ.

فَظَنَّتْ أَنَّ اللهَ نَهَاهُمْ عَنْ مَنْعِهَا لِأَنَّهُ قَدْ أَحَلَّهَا بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا.

پس حوا گفت: بعدا این را تجربه می کنم ، پس به سوی درخت رفت ملائکه خواستند او را با سنگ اندازها و پرتاب سنگ دفع کنند که خداوند به ملائکه وحی کرد : همانا شما با این سنگ اندازهایتان، کسانی که عقل ندارند و به درخت لطمه می زنند را دفع کنید و کسانی که قوه تشخیص داشته و اختیار دارند و عقل برای آنها گذاشته شده است همان عقلی که بر آنها حجت است که اگر اطاعت کنند مستحق ثواب و اگر مخالفت وعصیان کنند مستحق عذاب و سزای عملشان هستند را رها کنید و کاری به آنها نداشته باشید و این بعد از آن بود که آنها قصد داشتند با سنگ اندازهای خود حواء را دفع کنند. پس این نهی الهی بر ملائکه که آنها را منع کرد از دفع کردن حواء باعث شد که حواء گمان کند، بعد از حرام شدن درخت حالا حلال شده است.

فَقَالَتْ: صَدَقَتِ الْحَيَّةُ، وَ ظَنَّتْ أَنَّ الْمُخَاطَبَ لَهَا هِيَ الْحَيَّةُ، فَتَنَاوَلَتْ مِنْهَا وَ لَمْ تَنكَّرْ مِنْ نَفْسِهَا شَيْئاً.

فَقَالَتْ لِآدَمَ: أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الشَّجَرَةَ الْمُحَرَّمَةَ عَلَيْنَا قَدْ أُبِيحَتْ لَنَا تَنَاوَلْتُ مِنْهَا فَلَمْ تَمْنَعْنِي أَمْلَاكُهَا، وَ لَمْ أُنْكِرْ شَيْئاً مِنْ حَالِي (فَذَلِكَ حِينَ) اغْتَرَّ آدَمُ وَ غَلِطَ فَتَنَاوَلَ فَأَصَابَهُمَا مَا قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما بِوَسْوَسَتِهِ وَ غُرُورِهِ مِمَّا كانا فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ وَ قُلْنَا يَا آدَمُ وَ يَا حَوَّاءُ وَ يَا أَيَّتُهَا الْحَيَّةُ وَ يَا إِبْلِيسُ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ آدَمُ وَ حَوَّاءُ وَ وُلْدُهُمَا عَدُوٌّ لِلْحَيَّةِ، وَ إِبْلِيسُ وَ الْحَيَّةُ وَ أَوْلَادُهُمَا أَعْدَاؤُكُمْ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ مَنْزِلٌ وَ مَقَرٌّ لِلْمَعَاشِ وَ مَتاعٌ مَنْفَعَةٌ إِلى حِينٍ الْمَوْتِ.

پس حوا گفت: مار راست گفت و گمان می کرد که مخاطبش مار است و از آن خورد و تغییری در خودش احساس نکرد.

پس به آدم گفت: آیا نمی دانی این درختی که حرام شده بود، الان برای ما مباح شده و من از آن خوردم و ملائکه مرا منع نکردند و تغییری در خودم احساس نکردم در این هنگام آدم فریب خورد و از آن خورد و این چیزی که به این دو برخورد کرد همان چیزی است که خداوند متعال در کتابش بیان کرده است:«پس شیطان آن دو را به لغزش وا داشت و آن ها را خارج کرد» با وسوسه و فریبش از آن نعمت هایی که بودند خارج کرد و ما گفتیم: ای آدم و ای حواء و ای مار و ای ابلیس فرود آیید که برخی از شما با برخی دیگر دشمن است، یعنی آدم و حواء و فرزندانشا ن دشمن مار و ابلیس با هم می باشند و در زمین برای شما محل استقرار خواهد بود و منزل و جایگاه زندگی و منفعت تا زمان مشخص که همان مرگ است.

روایة ۱۰۳

۱۰۳- قَالَ اللهُ تَعَالَى: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ يَقُولُهَا، فَقَالَهَا فَتابَ اللهُ عَلَيْهِ بِهَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ التَّوَّابُ الْقَابِلُ لِلتَّوْبَاتِ، الرَّحِيمُ بِالتَّائِبِينَ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً كَانَ أَمَرَ فِي الْأَوَّلِ أَنْ يَهْبِطَا، وَ فِي الثَّانِي أَمَرَهُمْ أَنْ يَهْبِطُوا جَمِيعاً، لَا يَتَقَدَّمَ أَحَدُهُمُ الْآخَرَ.

وَ الْهُبُوطُ إِنَّمَا كَانَ هُبُوطُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ هُبُوطُ الْحَيَّةِ أَيْضاً مِنْهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ دَوَابِّهَا، وَ هُبُوطُ إِبْلِيسَ مِنْ حَوَالَيْهَا، فَإِنَّهُ كَانَ مُحَرَّماً عَلَيْهِ دُخُولُ الْجَنَّةِ.

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً يَأْتِيكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ مِنِّي هُدًى.

يَا آدَمُ وَ يَا إِبْلِيسُ فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ حِينَ يَخَافُ الْمُخَالِفُونَ، وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ إِذَا يَحْزَنُونَ.

روایت صدوسوم

۱۰۳- خدای متعال فرمود:«پس آدم کلمات پروردگارش را دریافت کرد»که آنها را بگوید، پس آدم آنها را گفت و خداوند توبه اش را بواسطه آن کلمات پذیرفت، چرا که خداوند توبه پذیر مهربان است و قبول کنده توبه هاست و با توبه کنندگان مهربان است «گفتیم همه شما از بهشت فرود آیید» در ابتدا، امر این بود که فقط آدم و حواء فرود آیند و در امر دوم به آنها امر کرد همه شما فرود آیید و هیچ کدام بردیگری مقدم نمی شود و هبوط و فرود آمدن آدم و حواء از

بهشت و فرود آمدن مار که از بهترین جنبندگان بهشت بود و فرودآمدن ابلیس از اطراف بهشت بود ، چرا که وارد شدن به بهشت اصلی برایش حرام است .

پس به شما و فرزندان بعد از شما از طرف من چنان هدایتی می رسد. پس ای آدم و ای ابلیس هرکس از هدایت من تبعیت کند ترسی بر او نیست و محزون نخواهد شد یعنی هنگامی که مخالفان می ترسند و خوف دارند آنها خوف و ترسی ندارند و هنگامی که مخالفان محزونند ایشان ناراحتی وحزنی ندارند.

تَوَسُّلُ آدَمَ ع بِمُحَمَّدٍ ص وَ آلِهِ وَ قَبُولُ تَوْبَتِهِ بِهِمْ ع:

روایة ۱۰۴

۱۰۴ -قَالَ ع فَلَمَّا زَلَّتْ مِنْ آدَمَ الْخَطِيئَةُ، وَ اعْتَذَرَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: يَا رَبِّ تُبْ عَلَيَّ، وَ اقْبَلْ مَعْذِرَتِي، وَ أَعِدْنِي إِلَى مَرْتَبَتِي، وَ ارْفَعْ لَدَيْكَ دَرَجَتِي فَلَقَدْ تَبَيَّنَ نَقْصُ الْخَطِيئَةِ وَ ذُلُّهَا فِي أَعْضَائِي وَ سَائِرِ بَدَنِي.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ أَ مَا تَذْكُرُ أَمْرِي إِيَّاكَ بِأَنْ تَدْعُوَنِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عِنْدَ شَدَائِدِكَ وَ دَوَاهِيكَ، وَ فِي النَّوَازِلِ الَّتِي تَبْهَظُكَ قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ بَلَى.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ (لَهُ: فَتَوَسَّلْ بِمُحَمَّدٍ) وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ خُصُوصاً، فَادْعُنِي أُجِبْكَ إِلَى مُلْتَمَسِكَ، وَ أَزِدْكَ فَوْقَ مُرَادِكَ.

فَقَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَ قَدْ بَلَغَ عِنْدَكَ مِنْ مَحَلِّهِمْ أَنَّكَ بِالتَّوَسُّلِ إِلَيْكَ بِهِمْ تَقْبَلُ تَوْبَتِي وَ تَغْفِرُ خَطِيئَتِي، وَ أَنَا الَّذِي أَسْجَدْتَ لَهُ مَلَائِكَتَكَ، وَ أَبَحْتَهُ جَنَّتَكَ وَ زَوَّجْتَهُ حَوَّاءَ أَمَتَكَ، وَ أَخْدَمْتَهُ كِرَامَ مَلَائِكَتِكَ!

توسل آدم علیه السلام به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و قبول توبه او بواسطه ایشان

روایت صدوچهارم

امام فرمود: پس هنگامی که این خطا از آدم سر زد، از خدای عزوجل معذرت خواهی کرد و گفت: ای پروردگارم! مرا ببخش و معذرتم را بپذیر و مرا به جایگاهم برگردان و درجه ام را در نزدخودت بالا ببر و کوتاهی و خطایم را دیدم و آثار آن را در اعضاء و سایر بدنم مشاهده کردم .

خداوند متعال فرمود: ای آدم! آیا به تو نگفته بودم و یاد آورد نشده بودم به اینکه در سختی ها و گرفتاری هایت و در مشقت هایی که بر تو نازل می شود، مرا با توسل به محمد و آل پاکش بخوانی ؟ آدم گفت : بله ای پروردگارم .

خدای عزو جل به او فرمود: پس به محمد وعلی و فاطمه وحسن وحسین صلوات الله علیهم مخصوصا توسل کن و مرا بخوان و خواسته ات را بگو، تا تو را جواب گویم و به مرادت برسانم.

پس آدم گفت:ای پروردگار من و ای الهِ من! همانا از جایگاه آنها به من رسیده که توبه ی مرا با تو سل به آنها قبول می کنی و خطای مرا می بخشی درحالی که من کسی هستم که ملائکه تو بر او سجده کرده اند و بهشت را به او

بخشیدی و حواء را به همسری او در آوردی و ملائکه کرام را به خدمت او در آوردی .

قَالَ اللهُ تَعَالَى:

يَا آدَمُ إِنَّمَا أَمَرْتُ الْمَلَائِكَةَ بِتَعْظِيمِكَ وَ بِالسُّجُودِ لَكَ إِذْ كُنْتَ وِعَاءً لِهَذِهِ الْأَنْوَارِ، وَ لَوْ كُنْتَ سَأَلْتَنِي بِهِمْ قَبْلَ خَطِيئَتِكَ أَنْ أَعْصِمَكَ مِنْهَا، وَ أَنْ أُفَطِّنَكَ لِدَوَاعِي عَدُوِّكَ إِبْلِيسَ حَتَّى تَحْتَرِزَ مِنْهُ لَكُنْتُ قَدْ جَعَلْتُ ذَلِكَ، وَ لَكِنَّ الْمَعْلُومَ فِي سَابِقِ عِلْمِي يَجْرِي مُوَافِقاً لِعِلْمِي، فَالْآنَ فَبِهِمْ فَادْعُنِي لأجبك لِأُجِيبَكَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ آدَمُ: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ لَمَّا تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِقَبُولِ تَوْبَتِي وَ غُفْرَانِ زَلَّتِي وَ إِعَادَتِي مِنْ كَرَامَاتِكَ إِلَى مَرْتَبَتِي».

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قَدْ قَبِلْتُ تَوْبَتَكَ، وَ أَقْبَلْتُ بِرِضْوَانِي عَلَيْكَ، وَ صَرَفْتُ آلَائِي وَ نَعْمَائِي إِلَيْكَ، وَ أَعَدْتُكَ إِلَى مَرْتَبَتِكَ مِنْ كَرَامَاتِي، وَ وَفَّرْتُ نَصِيبَكَ مِنْ رَحَمَاتِي.

فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

خدای متعال فرمود: همانا به ملائکه امر کردم که تو را بوسیله سجده کردن بر تو بزرگ بدارند، چون تو ظرف این نورها بودی و اگر تو با توسل به این انوار از من می خواستی که تو را ازدست ابلیس نگه دارم و اینکه فریب نیرنگ ابلیس را نخوری همانا من این کار را می کردم، ولی چون این از علم الهی باید اتفاق می افتاد، تو این کار را نکردی، ولی الان اگر مرا بخوانی و دعا کنی تو را اجابت می کنم.

در این هنگام بود که آدم گفت: خدا به آبروی محمد وآل پاکش و به آبروی محمد و علی و فاطمه وحسن وحسین و پاکان از آلشان بر من تفضل کن و توبه ام را قبول فرما و لغزش مرا ببخش و مرا به مرتبه و درجه کراماتت برگردان.

پس خدای عزوجل فرمود: همانا توبه ی تو را قبول کردم و رضایتم را نصیب تو کردم و برکت وروزی های نیکو و نعمت هایم را به تو برگرداندم و تو را به مرتبه و جایگاه کرامتم باز گرداندم و تو را در فراوانی رحمتم وارد می کنم.

این همان سخن خداوند است که فرمود: پس به آدم کلمات را القاء کردیم ،پس توبه او پذیرفته شد که خداوند توبه پذیر مهربان است.

روایة ۱۰۵

۱۰۵- ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: لِلَّذِينَ أَهْبَطَهُمْ مِنْ آدَمَ وَ حَوَّاءَ وَ إِبْلِيسَ وَ الْحَيَّةِ:

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ مَقَامٌ فِيهَا تَعِيشُونَ، وَ تَحْتُكُمْ لَيَالِيَهَا وَ أَيَّامَهَا إِلَى السَّعْيِ لِلْآخِرَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ (تَزَوَّدَ مِنْهَا) لِدَارِ الْبَقَاءِ وَمَتاعٌ إِلى حِينٍ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مَنْفَعَةٌ إِلَى حِينِ مَوْتِكُمْ، لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى مِنْهَا يُخْرِجُ زُرُوعَكُمْ وَ ثِمَارَكُمْ، وَ بِهَا يُنَزِّهُكُمْ وَ يُنْعِمُكُمْ، وَ فِيهَا أَيْضاً بِالْبَلَايَا يَمْتَحِنُكُمْ.

يُلَذِّذُكُمْ بِنَعِيمِ الدُّنْيَا تَارَةً لِيُذَكِّرَكُمْ نَعِيمَ الْآخِرَةِ الْخَالِصَ، مِمَّا يَنْقُصُ نَعِيمَ الدُّنْيَا وَ يُبْطِلُهُ، وَ يُزَهِّدُ فِيهِ وَ يُصَغِّرُهُ وَ يُحَقِّرُهُ.

وَ يَمْتَحِنُكُمْ تَارَةً بِبَلَايَا الدُّنْيَا الَّتِي قَدْ تَكُونُ فِي خِلَالِهَا (الرَّحَمَاتُ، وَ فِي تَضَاعِيفِهَاالنِّعَمُ الَّتِي) تُدْفَعُ عَنِ الْمُبْتَلَى بِهَا مَكَارِهُهَا لِيُحَذِّرَكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ الْأَبَدِ الَّذِي لَا يَشُوبُهُ عَافِيَةٌ، وَ لَا يَقَعُ فِي تَضَاعِيفِهِ رَاحَةٌ وَ لَا رَحْمَةٌ.

روایت صدوپنجم

۱۰۵- سپس خدای متعال فرمود: به کسانی که آنها را فرود آورد و از جایگاهشان پایین آورد، هم آدم و هم حوا و هم ابلیس و هم مارکه برای شما در زمین محل استقرار است. جایگاهی که در آن زندگی کنید و تلاشتان را انجام دهید در شب ها و روز های آن برای آخرت و خوشا به حال کسانی که از آن برای خانه باقیِ آخرت زاد وتوشه برگیرند وکالا و فایده ای برای شما است تا زمان مرگتان، چرا که خدای متعال خارج می کند، کشاورزی و زراعت و محصولات شما را و بوسیله آن شما را پاک می کند و نعمت می دهد و هم چنین در آن با بلایا آزمایش می کند.

شما را با نعمت های دنیا لذت می دهد، تا نعمت های خالص آخرت را به یادتان آورد که نعمت های دنیا ناقص بوده و از بین می رود، پس شما از دنیا گریزان باشید و آن را کوچک و خوار بدانید.

و گاهی با بلایای دنیا شما را آزمایش می کند آن دنیایی که گاهی در میان بلایای آن رحمت های الهی و نعمت های گوناگون است که با آن فرد مبتلا به سختی ها را از آن گرفتاری ها و سختی ها دور می کند تا با آن از عذاب ابدی که عافیت و سلامتی در آن آمیخته نیست برحذر باشید و در شدت عذابش راحتی و رحمت یافت نمی شود.

«فَتَلَقَّى آدَمُ» قَدْ فُسِّرَ. «وَقُلْنَا اهْبِطُوا» قَدْ فُسِّرَ.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا:

الدَّالَّاتِ عَلَى صِدْقِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى مَا جَاءَ بِهِ مِنْ أَخْبَارِ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ، وَ عَلَى مَا أَدَّاهُ إِلَى عِبَادِ اللهِ مِنْ ذِكْرِ تَفْضِيلِهِ لِعَلِيٍّ ع وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ خَيْرِ الْفَاضِلِينَ وَ الْفَاضِلَاتِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ أُولئِكَ الدَّافِعُونَ لِصِدْقِ مُحَمَّدٍ فِي إِنْبَائِهِ وَ الْمُكَذِّبُونَ لَهُ فِي نَصْبِهِ لِأَوْلِيَائِهِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، وَ الْمُنْتَجَبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ.

و به آدم کلمات را دریافت کرد و به آنها گفتیم هبوط کنید که تفسیرش بیان شد.

سپس خداوند عزوجل فرمود: و کسانی که کافرگشته و آیات و نشانه های ما را تکذیب کردند:

آن دلائلی که بر راستگویی محمد صلی الله علیه وآله بوده است بر اینکه اخبار قرن های گذشته را آورده و بر آنچه که در بیان وياد آوری برتری علی وآل پاکش صلوات الله علیهم به بندگانی که بهترین فضیلت پیشگان زن و مرد بعد از حضرت محمد آقا و سرور آفریدگانند،آنها رد کنند و معصومینی که دلیل راستگویی محمد صلی الله علیه وآله در خبرهایش هستند را تکذیب کرده و نصب علی علیه السلام سرور اوصیاء و برگزیدگان از خاندان پاک و طاهرش هستند را نیز تکذیب کنند. آنها اصحاب آتش بوده و در آن همیشه خواهند بود.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ

رواية ١٠٦

١٠٦- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **يابَنِي إِسْرائِيلَ وُلْدَ يَعْقُوبَ إِسْرَائِيلِ اللهِ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ** لَمَّا بَعَثْتُ مُحَمَّداً ص، وَ أَقْرَرْتُهُ فِي مَدِينَتِكُمْ، وَ لَمْ أُجَشِّمْكُمُ الْحَطَّ وَ التِّرْحَالَ إِلَيْهِ، وَ أَوْضَحْتُ عَلَامَاتِهِ وَ دَلَائِلَ صِدْقِهِ لِئَلَّا يَشْتَبِهَ عَلَيْكُمْ حَالُهُ.

وَأَوْفُوا بِعَهْدِي الَّذِي أَخَذْتُهُ عَلَى أَسْلَافِكُمْ، أَنْبِيَاؤُهُمْ وَ أَمَرُوهُمْ أَنْ يُؤَدُّوهُ إِلَى أَخْلَافِهِمْ لِيُؤْمِنُوا بِمُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ، الْمُبَانِ بِالْآيَاتِ، وَ الْمُؤَيَّدِ بِالْمُعْجِزَاتِ الَّتِي مِنْهَا: أَنْ كَلَّمَتْهُ ذِرَاعٌ مَسْمُومَةٌ، وَ نَاطَقَهُ ذِئْبٌ، وَ حَنَّ إِلَيْهِ عُودُ الْمِنْبَرِ وَ كَثَّرَ اللهُ لَهُ الْقَلِيلَ مِنَ الطَّعَامِ، وَ أَلَانَ لَهُ الصُّلْبَ مِنَ الْأَحْجَارِ، وَ صَلَّبَ لَهُ الْمِيَاهَ السَّيَّالَةَ وَ لَمْ يُؤَيِّدْ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِهِ بِدَلَالَةٍ إِلَّا جَعَلَ لَهُ مِثْلَهَا أَوْ أَفْضَلَ مِنْهَا.

وسخن خداوند عزوجل که فرمود: ای فرزندان اسرائیل یاد بیاورید نعمت مرا که به شما دادیم و به عهد وپیمان من وفا کنید تا من هم به عهد شما وفا کنم و تنها از من بترسید.

روایت صدوششم

١٠٦- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل فرمود:ای فرزندان اسرائیل یعنی یعقوب که اسرائیل الله است یا بیادآرید نعمت من را که به شما دادم، هنگامی که محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث کردم و او را در شهر شما قرار دادم و بر شما تکلیف نکردم که پایین بیایید و به سوی او بروید و نشانه هایش و دلائل راستگویی او را واضح کردم تا حالاتش برای شما مشتبه نشود.

و به عهد من وفاکنید.آن عهدی که ازگذشتگان و انبیاء شما گرفتم و به آنها امر کردم که به آیندگانشان هم برسانند تا به محمد عربی قریشی هاشمی که مشخص شده با آیات و تایید شده به معجزات است ایمان بیاورند آن معجزاتی که از جمله آنها این است : سردست سمی با او سخن گفت و گرگ با او سخن گفت و چوب خشکیده منبر برای او ناله کرد و خداوند غذای کم را برای او زیاد کرد و زمین سختی که از سنگ بود را برای او نرم کرد وآب هایی که مانند سیل در جریان بود را برای او سخت کرد و هیچ نبی ای از انبیاء نبود که دلائلی داشته و مانند همان را یا برتر از آن را برای او

قرارداد.

وَ الَّذِي جُعِلَ مِنْ أَكْبَرِ آيَاتِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع شَقِيقُهُ وَ رَفِيقُهُ، عَقْلُهُ مِنْ عَقْلِهِ وَ عِلْمُهُ مِنْ عِلْمِهِ، وَ حُكْمُهُ مِنْ حُكْمِهِ وَ حِلْمُهُ مِنْ حِلْمِهِ، مُؤَيِّدٌ دِينَهُ بِسَيْفِهِ الْبَاتِرِ بَعْدَ أَنْ قَطَعَ مَعَاذِيرَ الْمُعَانِدِينَ بِدَلِيلِهِ الْقَاهِرِ، وَ عِلْمِهِ الْفَاضِلِ، وَ فَضْلِهِ الْكَامِلِ.

أُوفِ بِعَهْدِكُمْ الَّذِي أَوْجَبْتُ بِهِ لَكُمْ نَعِيمَ الْأَبَدِ فِي دَارِ الْكَرَامَةِ وَ مُسْتَقَرِّ الرَّحْمَةِ.

وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونِ فِي مُخَالَفَةِ مُحَمَّدٍ ص، فَإِنِّي الْقَادِرُ عَلَى صَرْفِ بَلَاءِ مَنْ يُعَادِيكُمْ عَلَى مُوَافَقَتِي، وَ هُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى صَرْفِ انْتِقَامِي عَنْكُمْ إِذَا آثَرْتُمْ مُخَالَفَتِي.

و کسی که قرارداده شده است از بزرگترین نشانه های رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام که نیمه و رفیق اوست و عقل و علم و حُکم و صبرش از عقل و علم و حُکم و صبر اوست و تایید کننده ی دینش باشمشیر بُرّنده است، البته بعد از قطع عذرهای دشمنان با دلیل شکست ناپذیر و علم برتر و فضیلت کامل .

من هم اگر شما به عهدتان وفا کنید به عهدم وفا می کنم ،آن عهدی که واجب کردم با آن که برای شما نعمت های ابدی در خانه کرامت و مکان رحمت قراردهم .و تنها از من در مخالفت از محمد صلی الله علیه وآله بترسید، چرا که من فقط قادر هستم که بلای دشمنانتان بر موافقت با من(چون شما با من موافقت می کنیدآنها با شما دشمنی می کنند) را دور کنم و اگر دنبال مخالفت با من بیایید، آنها قادر نیستند که انتقام مرا از شما دور کنند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ وَ لا تَكُونُوا أَوَّلَ كافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتِي ثَمَناً قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونِ

رواية ۱۰۷

۱۰۷- قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْيَهُودِ: **وَآمِنُوا أَيُّهَا الْيَهُودُ بِمَاأَنْزَلْتُ** عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّي مِنْ ذِكْرِ نُبُوَّتِهِ، وَ أَنْبَاءِ إِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ ع وَ عِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ **مُصَدِّقاً لِمَامَعَكُمْ** فَإِنَّ مَثَلَ هَذَا الذِّكْرِ فِي كِتَابِكُمْ أَنَّ مُحَمَّداً النَّبِيَّ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ الْمُؤَيَّدُ بِسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ خَلِيفَةِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَارُوقِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ بَابِ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِ الرَّحْمَةِ.

وَلاتَشْتَرُوابِآياتِي الْمُنَزَّلَةِ لِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ ع، وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ عِتْرَتِهِ **ثَمَناًقَلِيلًا** بِأَنْ تَجْحَدُوا نُبُوَّةَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ص وَ إِمَامَةَ الْإِمَامِ عَلِيٍّ ع وَ آلِهِمَا وَ تَعْتَاضُوا عَنْهَا عَرَضَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ ذَلِكَ وَ إِنْ كَثُرَ فَإِلَى نَفَادٍ وَ خَسَارٍ وَ بَوَارٍ.

سخن خدای عزوجل که فرمود:و ایمان بیاورید به آنچه که تصدیق کنند آنچه که با شماست و از اولین کافران به او نباشید و آیات مرا به قیمت بی ارزش نفروشید و از مکن بترسید.

روایت صدوهفتم

۱۰۷- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل به یهود فرمود: و ایمان بیاورید ای یهود به آنچه که بر محمد پیامبر من نازل کردیم، از بیان نبوتش و خبر به امامت برادرش علی علیه السلام و عترت پاک وطاهرش که تصدیق کننده به آنچه

که با شماست می باشد، پس همانا مَثَل این ذکر در کتاب شما، محمد نبی خداست که آقا و سرور اولین و آخرین است که با سرور وآقای جانشینان و خلیفه فرستاده پروردگار عالمیان تایید شده است. او فاروق و جدا کننده این امت است و درب شهر حکمت و وصی فرستاده پروردگار رحمت است.

و آیات مرا نفروشید. آن آیاتی که نازل شده در اثبات نبوت محمد صلی الله علیه وآله و امامت علی علیه السلام و پاکان از عترتش که این فروشتان با کالا و قیمتی بی ارزش است که انکار نبوت محمد صلی الله علیه وآله و امامت امام علی علیه السلام و خاندان این دو بزرگوار و با کالای بی ارزش دنیا عوض کنید، چرا که این اگر بسیار هم باشد نابود می شود و از بین می رود و نیست می شود.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ** فِي كِتْمَانِ أَمْرِ مُحَمَّدٍ ص وَ أَمْرِ وَصِيِّهِ ع.

فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا لَمْ تَقْدَحُوا فِي نُبُوَّةِ النَّبِيِّ وَ لَا فِي وَصِيَّةِ الْوَصِيِّ، بَلْ حُجَجُ اللهِ عَلَيْكُمْ قَائِمَةٌ، وَ بَرَاهِينُهُ بِذَلِكَ وَاضِحَةٌ، قَدْ قَطَعْتُ مَعَاذِيرَكُمْ، وَ أَبْطَلْتُ تَمْوِيهَكُمْ.

وَ هَؤُلَاءِ يَهُودُ الْمَدِينَةِ جَحَدُوا نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ ص وَ خَانُوهُ، وَ قَالُوا: نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّ مُحَمَّداً نَبِيٌّ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّهُ، وَ لَكِنْ لَسْتَ أَنْتَ ذَاكَ وَ لَا هَذَا يُشِيرُونَ إِلَى عَلِيٍّ ع فَأَنْطَقَ اللهُ تَعَالَى ثِيَابَهُمُ الَّتِي عَلَيْهِمْ، وَ خِفَافَهُمُ الَّتِي فِي أَرْجُلِهِمْ، يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا لِلَابِسِهِ: كَذَبْتَ يَا عَدُوَّ اللهِ، بَلِ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ص هَذَا، وَ الْوَصِيُّ عَلِيٌّ هَذَا، وَ لَوْ أَذِنَ اللهُ لَنَا لَضَغَطْنَاكُمْ وَ عَقَرْنَاكُمْ وَ قَتَلْنَاكُمْ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُمْهِلُهُمْ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ أَصْلَابِهِمْ ذُرِّيَّاتٌ طَيِّبَاتٌ مُؤْمِنَاتٌ.

وَ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبَ اللهُ هَؤُلَاءِ عَذَاباً أَلِيماً، إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ .

سپس خدای عزوجل فرمود : و از من بترسید در اینکه امر محمد صلی الله علیه وآله و امر وصیش راکتمان می کنید. اگر شما بترسید، از نبی تو وصیتِ وصی، آسیبی به شما نمی رسد، بلکه حجت های خدا بر شما پابرجاست و براهین خدا با این بیان واضح است همانا عذرهای شما را قطع می کنم و حساب وکتاب های شما را باطل می کنم.

با این حال یهودیان مدینه نبوت محمد صلی الله علیه وآله را انکار کرده و به او خیانت کردند و گفتند: ما می دانیم محمد نبی است وعلی وصیش است، ولی تو آن محمد و او آن علی نیست که اشاره به علی علیه السلام کردند، پس خدای متعال لباسی که بر تنشان بود وکفش هایی که به پایشان بود را به سخن آورد و هر یک از لباس های آنان گفتند: دروغ می گویی ای دشمن خدا، بلکه این محمد صلی الله علیه وآله نبی و این علی علیه السلام وصی خداهستند و اگر خداوند به ما اجازه دهد شما را جویده و له می کنیم ومی کشیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خدای عزوجل به آنها مهلت می دهد، چون علم دارد به اینکه در نسل آنها فرزندانی پاک و مومن به دنیا می آیند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

روایة ۱۰۸

۱۰۸- قَالَ الْإِمَامُ ع خَاطَبَ اللهُ بِهَا قَوْماً مِنَ الْيَهُودِ لَبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ بِأَنْ زَعَمُوا أَنَّ مُحَمَّداً ص نَبِيٌّ، وَ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيٌّ، وَ لَكِنَّهُمَا يَأْتِيَانِ بَعْدَ وَقْتِنَا هَذَا بِخَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللهِ ص: أَ تَرْضَوْنَ التَّوْرَاةَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ حَكَماً قَالُوا: بَلَى.

سخن خداوند عزوجل که فرمود:و حق را با باطل اشتباه انداز نکنید و حق را کتمان نکنید در حالی علم داریدو نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید آیا مردم را به خوبی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که شما کتاب را تلاوت می‌کنید؟! آیا تعقل نمی کنید؟ و از صبر و نماز کمک بگیرید، و همانا کمک از آن بسیار سخت است مگر براری خاشعین . آنهایی که علم دارند(ظن دراینجا به معنای علم عادی است) که پروردگارشان را ملاقات می کنند و یقینا به سوی او برمی‌گردند . ای فرزندان اسرائیل، به یاد آورید نعمت‌هایی را که من به شما دادم و شما را بر جهانیان برتری دادم و از روزی بترسید که هیچ کس از کس دیگر مجزی نخواهد بود ونمی تواند به جای دیگری کمکش کند و از او شفاعتی قبول نمی شود و نه از کسی جایگزینی گرفته می‌شود و نه یاری می‌شوند و هنگامی که از آل فرعون نجاتتان دادیم که بدترین عذابهارابرشما وارد کردند، پسران شما ذبح می کردند وزن‌های شما را زنده نگه می‌داشتندو وو در این برای شما آزمایشی بزرگ از طرف پروردگارتان است.

روایت صدوهشتم

۱۰۸- امام علیه السلام فرمود: خداوند گروهی از یهود را که حق را با باطل اشتباه انداز کرده بودند، مخاطب قرار داد به اینکه گمان می کردند محمد صلی الله علیه وآله نبی و علی علیه السلام وصی است، و لی آنها بعد از آن زمان که این دو بزرگوار آمده بودند که پانصد سال بگذرد می آید.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها فرمود: آیا راضی هستید تورات بین ما وشما حاکم باشد گفتند:بله .

فَجَاءُوا بِهَا، وَ جَعَلُوا يَقْرَءُونَ مِنْهَا خِلَافَ مَا فِيهَا، فَقَلَّبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الطُّومَارَ الَّذِي كَانُوا مِنْهُ يَقْرَءُونَ، وَ هُوَ فِي يَدِ قَرَّاءَيْنِ مِنْهُمْ، مَعَ أَحَدِهِمَا أَوَّلُهُ، وَ مَعَ الْآخَرِ آخِرُهُ فَانْقَلَبَ ثُعْبَاناً لَهُ رَأْسَانِ، وَ تَنَاوَلَ كُلُّ رَأْسٍ مِنْهُمَا يَمِينَ مَنْ هُوَ فِي يَدِهِ، وَ جَعَلَ يُرَضِّضُهُ وَ يُهَشِّمُهُ، وَ يَصِيحُ الرَّجُلَانِ وَ يَصْرُخَانِ.

وَ كَانَتْ هُنَاكَ طَوَامِيرُ أُخَرُ فَنَطَقَتْ وَ قَالَتْ: لَا تَزَالانِ فِي هَذَا الْعَذَابِ حَتَّى تَقْرَءَا مَا فِيهَا مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ نُبُوَّتِهِ، وَ صِفَةِ عَلِيٍّ ع وَ إِمَامَتِهِ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى فِيهَا .

فَقَرَءَاهُ صَحِيحاً، وَ آمَنَا بِرَسُولِ اللهِ ص وَ اعْتَقَدَا إِمَامَةَ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ وَ وَصِيِّ رَسُولِ اللهِ.

پس با کتاب هایشان آمدند و خلاف آنچه که در آن است قرائت کردند، پس خدای عزوجل آن کاغذهایی که در دست آنها بود و از روی آن می خواندند را برگرداند، که از ابتدای وانتهای آن که در دست آنها بود را تبدیل به مار بزرگی کرد که دو سر داشت و هر سر آن ما در آن افرادی که دو طرف طومار را داشتند و می خواستند که آنها را لِه کرده و به نرمی جویده و خَرد کردند و آن دو مرد صیحه می کشیدند و فریاد می زدند و آن طومارها که در دست آنها بود به سخن آمده و گفتند: همواره این گونه شما در عذابید تا زمانی که آنچه که در این طومار ها نوشته شده از صفت محمد صلی الله علیه وآله گرفته تا نبوتش و صفت علی علیه السلام و امامتش را بخوانید، درست بر آنچه که خدای متعال در آن نازل کرده است.

پس آن را به درستی قرائت کردند و به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آوردند و اعتقاد به امامت علی ولی الله و وصایت رسول خداصلی الله علیه وآله پیدا کردند.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ **وَلا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ** بِأَنْ تُقِرُّوا بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ مِنْ وَجْهٍ وَ تَجْحَدُوهُمَا مِنْ وَجْهٍ **وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ** مِنْ نُبُوَّةِ هَذَا، وَ إِمَامَةِ هَذَا **وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** أَنَّكُمْ تَكْتُمُونَهُ وَ تُكَابِرُونَ عُلُومَكُمْ وَ عُقُولَكُمْ، فَإِنَّ اللهَ إِذَا كَانَ قَدْ جَعَلَ أَخْبَارَكُمْ حُجَّةً، ثُمَّ جَحَدْتُمْ لَمْ يُضَيِّعْ هُوَ حُجَّتَهُ، بَلْ يُقِيمُهَا مِنْ غَيْرِ جِهَتِكُمْ فَلَا تَقْدِرُوا أَنَّكُمْ تُغَالِبُونَ رَبَّكُمْ وَ تُقَاهِرُونَهُ .

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِهَؤُلَاءِ:

وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ.

پس خدای عزوجل فرمود: وحقل را با باطل اشتباه انداز نکنید به اینکه از جهتی به محمد وعلی اقرارکنید و از طرف دیگر آنها را انکار کنید و حق را کتمان کنید، نبوت و امامت این بزرگواران را در حالی که شما می دانید که شما کتمان می کنید و با علم و عقل خود می جنگید، پس هنگامی که خداوند اخبار و روایات شما را برای شما حجت قرارداده است، سپس انکار می کنید و حجت و دلیلی خود را ضایع نکرده است، بلکه آن را از غیر جهتی که شما می گوید پابرجا ساخته و شما توانایی غلبه بر پروردگارتان را ندارید و نمی توانید او را شکست دهید.

سپس خداوند عزوجل به اینان فرمود: نماز را اقامه کنید و زکات را بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

روایة ۱۰۹

۱۰۹- قَالَ: **أَقِيمُوا الصَّلاةَ** الْمَكْتُوبَاتِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ ص، وَ أَقِيمُوا أَيْضاً الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ عَلِيٌّ سَيِّدُهُمْ وَ فَاضِلُهُمْ.

وَ آتُوا الزَّكاةَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ إِذَا وَجَبَتْ، وَ مِنْ أَبْدَانِكُمْ إِذَا لَزِمَتْ، وَ مِنْ مَعُونَتِكُمْ إِذَا الْتُمِسَتْ.

وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ لِعَظَمَةِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الِانْقِيَادِ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ: لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ اللهِ، وَ لِعَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ، وَ لِلْأَئِمَّةِ بَعْدَهُمَا سَادَةِ أَصْفِيَاءِ اللهِ .

روایت صدونهم

۱۰۹- حضرت فرمود: اقامه کنید نماز را، یعنی نماز های واجب که محمد صلی الله علیه وآله با وجوب آن آمد و همچنین یعنی اقامه کنید صلوات بر محمد و آل پاک و طاهرش، آنهایی که علی علیه السلام آقا و سرور و برترین آنهاست و زکات بدهید از اموالتان هنگامی که واجب شود و از بدن هایتان هر زمان که لازم شود و از کمک کردنتان هرگاه که از شما بخواهند و با رکوع کنندگان رکوع کنید با متواضعان تواضع کنید برای عظمت خدای عزوجل، در تسلیم بودن به محمد نبی خدا و به علی ولی الله و به امامان بعد از این دو بزرگوار سروران برگزیدگان .

حَدِيثُ أَنَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ:

روایة ۱۱۰

۱۱۰- قَالَ رَسُولُ اللهِ ص مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ كَفَّرَ اللهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ، وَ كَانَ كَمَنْ عَلَى بَابِهِ نَهَرٌ جَارٍ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ لَا يُبْقِي عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْئاً إِلَّا الْمُوبِقَاتِ الَّتِي هِيَ جَحْدُ النُّبُوَّةِ وَ الْإِمَامَةِ أَوْ ظُلْمُ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرْكُ التَّقِيَّةِ حَتَّى يَضُرَّ بِنَفْسِهِ وَ بِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ .

حدیث اینکه نمازهای پنجگانه کفاره گناهان است

روایت صدودهم

۱۱۰- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس نماز های پنج گانه را بخواند، خداوند گناهان ما بین نمازها را می بخشد. مانند کسی که مقابل درب منزلش رودخانه ای جاریست و در هر روز پنج مرتبه در آن خود را می شوید، بر او چیزی از چرک و کثیفی باقی نمی ماند، مگر هلاک کننده هایی که آن انکار نبوت و امامت یا ظلم به برادران مومن یا ترک تقیه که باعث ضرر به جان خود و دیگر برادران مومن شود.

فَضْلُ الزَّكَاةِ:

روایة۱۱۱

۱۱۱- وَ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ مِنْ مَالِهِ طَهُرَ مِنْ ذُنُوبِهِ.

وَ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ مِنْ بَدَنِهِ فِي دَفْعِ ظُلْمِ قَاهِرٍ عَنْ أَخِيهِ، أَوْ مَعُونَتِهِ عَلَى مَرْكُوبٍ لَهُ قَدْ سَقَطَ عَنْهُ مَتَاعٌ لَا يَأْمَنُ تَلَفَهُ، أَوِ الضَّرَرَ الشَّدِيدَ عَلَيْهِ بِهِ قَيَّضَ اللهُ لَهُ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يَدْفَعُونَ عَنْهُ نَفَحَاتِ النِّيرَانِ، وَ يُحَيُّونَهُ بِتَحِيَّاتِ أَهْلِ الْجِنَانِ، وَ يَرْفَعُونَهُ إِلَى مَحَلِّ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ.

وَ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ جَاهِهِ بِحَاجَةٍ يَلْتَمِسُهَا لِأَخِيهِ فَقُضِيَتْ لَهُ، أَوْ كَلْبٍ سَفِيهٍ (يُظْهِرُ) غَيْبَتَهُ فَأَلْقَمَ ذَلِكَ الْكَلْبُ بِجَاهِهِ حَجَراً، بَعَثَ اللهُ عَلَيْهِ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً عَدَداً كَثِيراً وَ جَمّاً غَفِيراً لَا يَعْرِفُ عَدَدَهُمْ إِلَّا اللهُ، يَحْسُنُ فِيهِ بِحَضْرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ الْكَرِيمِ الْغَفَّارِ مَحَاضِرُهُمْ وَ يَجْمُلُ فِيهِ قَوْلُهُمْ، وَ يَكْثُرُ عَلَيْهِ ثَنَاؤُهُمْ. وَ أَوْجَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَوْلٍ مِنْ ذَلِكَ مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ مُلْكِ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ .

فضیلت زکات

روایت صد و یازدهم

۱۱۲- و هرکس زکات مالش را بدهد از گناهانش پاک می شود.

و هرکس زکات بدنش را بدهد به اینکه ظلم دشمن ر از برادرش دفع کند یا کمک کند به او از مرکبی که از آن کالایی که از تلف شدن در امان نیست افتاده یا ضرر شدید به او وارد می شود، دفاع نماید، خداوند در روز صحرای قیامت ملائکه ای را با قوت قرار می دهد تا شعله های آتش را از او دفع کنند و مانند سلام هایی که به بهشتیان می گویند، به او سلام گویند و او را بالا می برند تا به جایگاه رحمت و رضوان الهی او را می برند.

و هر کس زکات آبرویش را بدهد، بدین صورت که حاجت برادرش را برای او درخواست کرده و بر آورده کند یا سگی نادان(دشمنان شیعه) که غیبت او را می کند، دهان آن سگ را با سنگ آبرویش ببندد، خداوند در عرصه صحرای قیامت ملائکه ای که تعدادشان زیاد است و گروهی بسیار که تعدادشان را جز خدا نمی داند، بر او مبعوث می کند و او را به زیبایی حضور حضرت پادشاه جبار و کریم و بخشنده حاضر می کنند و بهترین سخنان را در مورد او می گویند و بسیار ستایش او را می کنند و خداوند عزوجل به خاطر هرحرفی که می زنند برای او به اندازه بیشتر از دنیا و انواع کالاهای با ارزش آن صد هزار برابر به او می دهد.

حَدِيثُ مَنْ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ:

رواية ۱۱۲

۱۱۲- وَ مَنْ تَوَاضَعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ، فَاعْتَرَفَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، ثُمَّ تَوَاضَعَ لِإِخْوَانِهِ وَ بَسَطَهُمْ وَ آنَسَهُمْ، كُلَّمَا ازْدَادَ بِهِمْ بِرّاً ازْدَادَ لَهُمُ اسْتِينَاساً وَ تَوَاضُعاً، بَاهَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ مِنْ حَمَلَةِ عَرْشِهِ وَ الطَّائِفِينَ بِهِ فَقَالَ لَهُمْ: أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا الْمُتَوَاضِعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي سَاوَى نَفْسَهُ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ، وَ بَسَطَهُ فَهُوَ لَا يَزْدَادُ بِهِ بِرّاً إِلَّا ازْدَادَ لَهُ تَوَاضُعاً أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ جِنَانِي، وَ مِنْ رَحْمَتِي وَ رِضْوَانِي مَا يَقْصُرُ عَنْهُ أَمَانِيُّ الْمُتَمَنِّي . وَ لَأَرْزُقَنَّهُ مِنْ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْوَرَى،

وَ مِنْ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، وَ مِنْ خِيَارِ عِتْرَتِهِ مَصَابِيحِ الدُّجَى، الْإِينَاسَ وَ الْبَرَكَةَ فِي جِنَانِي، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِ الْجِنَانِ وَ لَوْ تَضَاعَفَ أَلْفَ أَلْفِ ضِعْفِهَا، جَزَاءً عَلَى تَوَاضُعِهِ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ .

حدیث کسی که تواضع به برادران مومنش می کند

روایت صدو دوازدهم

۱۱۲- و هر کس تواضع با متواضعین کند، پس اعتراف به نبوت محمد صلی الله علیه وآله و ولایت علی علیه السلام و پاکان از آل این دو صلوات الله علیهم می کند، سپس تواضع به برادرانش می کنند و با آنها با آغوش باز برخورد کرده و با آنها انس می گیرد، پس به آنها می فرماید: آیا بنده مرا می بینید که چگونه برای جلال و عظمت من تواضع می کند و خودش را با برادر مومن فقیرش برابر می داند و با آغوش باز با او برخورد می کند و تنها به او نیکی زیاد می کند و هرچه نیکی می کند، تواضعش به او بیشتر می شود. شما را شاهد می گیرم که بهشتم را برایش واجب کردم و در رحمت و رضوان من خواهد بود و هر آرزویی بکند کوتاهی نمی کنم و از محمد سرور عالمیان و ازعلی مرتضی و از بهترین عترتش که چراغ های هدایتند، برای او مونس و برکت در بهشتم قرارمی دهم و این انس و برکت از محمد و آلش صلوات الله علیهم برای او دوست داشتنی تر است از نعمت های بهشت اگرچه هزارهزار برابر برایش باشد و این پاداش آن تواضعی که برای برادر مومنش کرد، می باشد.

روایة ۱۱۳

۱۱۳- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِقَوْمٍ مِنْ مَرَدَةِ الْيَهُودِ وَ مُنَافِقِيهِمْ الْمُحْتَجِنِينَ لِأَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ، الْمُسْتَأْكِلِينَ لِلْأَغْنِيَاءِ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْخَيْرِ وَ يَتْرُكُونَهُ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشَّرِّ وَ يَرْتَكِبُونَهُ، قَالَ:

يَا مَعَاشِرَ الْيَهُودِ أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ بِالصَّدَقَاتِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَاتِ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ مَا بِهِ تَأْمُرُونَ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ: التَّوْرَاةَ الْآمِرَةَ بِالْخَيْرَاتِ النَّاهِيَةَ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ، الْمُخْبِرَةَ عَنْ عِقَابِ الْمُتَمَرِّدِينَ، وَ عَنْ عَظِيمِ الشَّرَفِ الَّذِي يَتَطَوَّلُ اللهُ بِهِ عَلَى الطَّائِعِينَ الْمُجْتَهِدِينَ.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ مَا عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرِكُمْ بِمَا بِهِ لَا تَأْخُذُونَ، وَ فِي نَهْيِكُمْ عَمَّا أَنْتُمْ فِيهِ مُنْهَمِكُونَ.

روایت صدو سیزدهم

۱۱۴- سپس خداوند عزوجل فرمود: به سرکشان یهود و منافقان آنها که اموال فقراء را برای خود می گرفتند و اموال ثروتمندان را می خوردند،کسانی که به کارخوب امر می کردند و لی خودشان ترک می کردند و از کار شر نهی می کردند،ولی خودشان مرتکب می شدند، فرمود:

ای گروه یهود! آیا مردم را امر به خوبی می کنید، یعنی امر به صدقه دادن و اداء امانت، ولی خودتان فراموش می کنید،آیا به آن چه که امر می کنید، تعقل نمی کنید؟ در حالی که خودتان کتاب را تلاوت می کنید. همان تورات که امر

به خوبی ها می کند و از منکرات نهی می کند و از عذاب سرکشان و از بزرگی شرافت کسی که خداوند به اطاعت کنندگان تلاشگر در عبادات عنایت می کند، خبر می دهد.

آیا تعقل نمی کنید در انچه که از عذاب خدای عزوجل برشما خواهد آمد و در آنچه که امر می کنید چرا خودتان اخذ به آن نمی کنید؟ و فی نهی از آنچیز هایی که می کنید چرا خودتا در آن فرو رفته اید؟

وَ كَانَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مِنْ رُؤَسَاءِ الْيَهُودِ وَ عُلَمَائِهِمْ احْتَجَنُوا أَمْوَالَ الصَّدَقَاتِ وَ الْمَبَرَّاتِ، فَأَكَلُوهَا وَ اقْتَطَعُوهَا، ثُمَّ حَضَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَدْ حَشَرُوا عَلَيْهِ عَوَامَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّداً ص تَعَدَّى طَوْرَهُ، وَ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ.

فَجَاءُوا بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى حَضْرَتِهِ ص وَ قَدِ اعْتَقَدَ عَامَّتُهُمْ أَنْ يَقَعُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ص فَيَقْتُلُوهُ، وَ لَوْ أَنَّهُ فِي جَمَاهِيرِ أَصْحَابِهِ، لَا يُبَالُونَ بِمَا أَتَاهُمْ بِهِ الدَّهْرَ.

فَلَمَّا حَضَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ كَانُوا بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ لَهُمْ رُؤَسَاؤُهُمْ وَ قَدْ وَاطَئُوا عَوَامَّهُمْ عَلَى أَنَّهُمْ إِذَا أَفْحَمُوا مُحَمَّداً وَضَعُوا عَلَيْهِ سُيُوفَهُمْ.

فَقَالَ رُؤَسَاؤُهُمْ: يَا مُحَمَّدُ تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَظِيرُ مُوسَى وَ سَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ ع الْمُتَقَدِّمِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَمَّا قَوْلِي إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَنَعَمْ، وَ أَمَّا أَنْ أَقُولَ إِنِّي نَظِيرُ مُوسَى وَ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ فَمَا أَقُولُ هَذَا، وَ مَا كُنْتُ لِأُصَغِّرَ مَا قَدْ عَظَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَدْرِي، بَلْ قَالَ رَبِّي: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ فَضْلَكَ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ كَفَضْلِي وَ أَنَا رَبُّ الْعِزَّةِ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.

وَ كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى ع لَمَّا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.

و اینها گروهی از رؤسای یهود و علمائشان بودند که مال های صدقه و خیرات را برای خود تصاحب می کردند و می خوردند و بین خود تقسیم می کردند وعوامشان را نزد رسول خداصلی الله علیه وآله حاضر می کردند و گرداگرد ایشان جمع می کردند و به آنها می گفتند، همانا محمد صلی الله علیه وآله از اندازه وحد خود تجاوز کرده است و ادعای چیزی که در او نیست را کرده است.

پس همه آنها نزد حضرت حاضر می شدند و عوام آنها معتقد بودند که باید به او حمله کنند و او را بکشند، حتی اگر در بین جمعیت کثیری از یارانش باشد و فرقی برایشان نمی کرد که روزگارچه برسرشان خواهد آورد.

پس هنگامی که نزد رسول خداصلی الله علیه وآله حاضر می شدند و در مقابل اوقرار می گرفتند، رؤسای آنها به آنها می گفتند که شما آماده باشید به اینکه هرگاه محمد را در سخن شکست دادیم شمشیر هایتان را بر او بکشید.

پس رؤسای آنها می گفتند: ای محمد! گمان می کنی تو فرستاده پروردگار جهانیان هستی ؟! مانند موسی و سایر انبیاء گذشته؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمودند: اما این سخن من که فرستاده خدا هستم؟ بله هستم و اما اینکه

من مانند موسی و بقیه انبیاء من این را نگفتم و من آن چیزی را که از ارزش من خداوندمتعال بزرگ کرده است را کوچک نمی کنم ، بلکه پروردگارم فرمود: ای محمد همانا برتری تو بر همه انبیاء و فرستادگان و ملائکه مقرب مانند برتری و فضیلت من که پروردگار با عزت هستم بر سایر خلائق . واینگونه خداوند متعال به موسی علیه السلام فرمود هنگامی که گمان کردخداوند او را بر جهانیان برتری داده است.

فَغَلُظَ ذَلِكَ عَلَى الْيَهُودِ، وَ هَمُّوا بِقَتْلِهِ، فَذَهَبُوا يَسُلُّونَ سُيُوفَهُمْ، فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَجَدَ يَدَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ كَالْمَكْتُوفِ، يَابِساً لَا يَقْدِرُ أَنْ يُحَرِّكَهَا، وَ تَحَيَّرُوا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ قَدْ رَأَى مَا بِهِمْ مِنَ الْحَيْرَةِ: لَا تَجْزَعُوا فَخَيْرٌ أَرَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُمْ، مَنَعَكُمْ مِنَ الْوُثُوبِ عَلَى وَلِيِّهِ، وَ حَبَسَكُمْ عَلَى اسْتِمَاعِ حُجَّتِهِ فِي نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا مَعَاشِرَ الْيَهُودِ هَؤُلَاءِ رُؤَسَاؤُكُمْ كَافِرُونَ وَ لِأَمْوَالِكُمْ مُحْتَجِنُونَ وَ لِحُقُوقِكُمْ بَاخِسُونَ، وَ لَكُمْ فِي قِسْمَةٍ مِنْ بَعْدِ مَا اقْتَطَعُوهُ ظَالِمُونَ يَخْفِضُونَ، وَ يَرْفَعُونَ.

و این سخن بریهود سخت آمد و تصمیم به کشتن حضرت گرفتند. پس رفتند و شمشیرهایشان را بر حضرت کشیدند و هیچ یک از آنها نبود، مگر اینکه دستش در پشت کتفش خشک شده و نمی توانست حرکت بدهد و متحیر ماندند. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: غصه نخورید این چیزی که برای شما اتفاق افتاد و در حیرت رفتید، برایتان خیری است که خدای متعال برای شما قرارداده است و شما را از حمله به ولی خدا منع کرده است و شما را برای شنیدن برهان دلیلش درباره نبوت محمد و وصیش و برادرش علی صلوات الله علیهم نگه داشته است.
سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : ای گروه یهود اینها رؤسای کافر شما هستند و اموال شما را غارت می کنند و حقوق شما را پایمان نموده و نادیده می گیرند و به سهم شما بعد از تقسیم کردن اموال ظالم نموده و ازدادن حق شما فروگذاری و دوری می کنند.

فَقَالَتْ رُؤَسَاءُ الْيَهُودِ: حَدِّثْ عَنْ مَوَاضِعِ الْحُجَّةِ، أَ حُجَّةُ نُبُوَّتِكَ وَ وَصِيَّةِ عَلِيٍّ أَخِيكَ هَذَا، دَعْوَاكَ الْأَبَاطِيلَ، وَ إِغْرَاؤُكَ قَوْمَنَا بِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَذِنَ لِنَبِيِّهِ أَنْ يَدْعُوَ بِالْأَمْوَالِ الَّتِي خُنْتُمُوهَا بِهَؤُلَاءِ الضُّعَفَاءِ، وَ مَنْ يَلِيهِمْ، فَيُحْضِرَهَا هَاهُنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ كَذَلِكَ يَدْعُوَ حُسْبَانَاتِكُمْ فَيُحْضِرَهَا لَدَيْهِ، وَ يَدْعُوَ مَنْ وَاطَأْتُمُوهُ عَلَى اقْتِطَاعِ أَمْوَالِ الضُّعَفَاءِ فَيَنْطِقَ بِاقْتِطَاعِهِمْ جَوَارِحُهُمْ، وَ كَذَلِكَ يَنْطِقَ بِاقْتِطَاعِكُمْ جَوَارِحُكُمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي أَحْضِرُونِي أَصْنَافَ الْأَمْوَالِ الَّتِي اقْتَطَعَهَا هَؤُلَاءِ الظَّالِمُونَ لِعَوَامِّهِمْ.

فَإِذَا الدَّرَاهِمُ فِي الْأَكْيَاسِ وَ الدَّنَانِيرُ، وَ إِذَا الثِّيَابُ وَ الْحَيَوَانَاتُ وَ أَصْنَافُ الْأَمْوَالِ مُنْحَدِرَةٌ عَلَيْهِمْ مِنْ حَالِقٍ حَتَّى اسْتَقَرَّتْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

پس رؤسای یهود گفتند: از چگونگی دلالت سخن بگو، آیا دلیل نبوتت و وصایت برادرت علی این است؟ ادعاهای تو بی خود است و می خواهی قوم ما را فریب دهی. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خیر اینگونه نیست و خداوند عزوجل به نبیّش اجازه داده اموالی که به آن خیانت نسبت به این ضعفاء داشته اید را از شما بخواهد و همچنین همراهان آنها ، پس آنها را در مقابل شما حاضر نموده و حساب وکتاب شما را بخواهد و شما آن را در مقابلش حاضر کنید و کسانی که در این غارت اموال ضعفاء همدستی داشته را حاضر کرده و اعضای بدنش را به اعتراف این غارتگری سخن بیاورد و اینگونه به این غارت گری اموال اعضای بدنشان به سخن آید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ملائکه پروردگارم گروه های اموال را نزد من حاضر کنید، آن اموالی که این ظالمین از عوامشان چپاول کردند. پس درهم ها در کیسه ها و دینارها و لباس ها وحیوانات و انواع مال ها سرازیر شده و در جایی بلند در مقابل آنها قرارگرفتند. سپس رسوا خداصلی الله علیه وآله فرمود:

ائْتُوا بِحُسْبَانَاتِ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ غَالَطُوا بِهَا هَؤُلَاءِ الْفُقَرَاءَ فَإِذَا الْأَدْرَاجُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ عَلَى الْأَرْضِ، قَالَ: خُذُوهَا.

فَأَخَذُوهَا فَقَرَءُوا فِيهَا: نَصِيبَ كُلِّ قَوْمٍ كَذَا وَ كَذَا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي اكْتُبُوا تَحْتَ اسْمِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ مَا سَرَقُوهُ مِنْهُ وَ بَيِّنُوهُ .

فَظَهَرَتْ كِتَابَةٌ بَيِّنَةٌ: لَا بَلْ نَصِيبُ كُلِّ وَاحِدٍ كَذَا وَ كَذَا. فَإِذَا هُمْ قَدْ خَانُوا عَشَرَةَ أَمْثَالِ مَا دَفَعُوا إِلَيْهِمْ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي مَيِّزُوا بَيْنَ هَذِهِ الْأَمْوَالِ الْحَاضِرَةِ فِي كُلِّ مَا فَضَلَ، عَمَّا بَيَّنَهُ هَؤُلَاءِ الظَّالِمُونَ لِتُؤَدَّى إِلَى مُسْتَحِقِّهِ.

حساب وکتاب این ظالمین را بیاورید. همین کسانی که با این حساب و کتاب هایشان ای فقراء را به غلط انداختند، پس نوشته ها بر آنها نازل شد و هنگامی که بر زمین قرار گرفت حضرت فرمود:اینها را بگیرید.

پس آنها گرفتند وآنچه در آن بود را خواندند که اندازه و نصیب هر قومی اینچنین وآنچنان است .پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ملائکه پروردگارم زیر اسم هریک از اینها آنچه که از او دزدیده شده را بنویسید و برایش بیان کنید. پس نوشته کاملا مشخص شد که بله حتی نصیب هر یک اینگونه است پس آنها ده برابر آنچه که به قومشان داده بودند خیانت کرده بودند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای ملائکه پروردگارم این اموال حاضرو هرچه که

زیادی بوده ومشخص شده است را جدا کنید تا از این ظالمین به مستحقش برسد.

فَاضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْأَمْوَالُ، وَ جَعَلَتْ تَنْفَصِلُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، حَتَّى تَمَيَّزَتْ أَجْزَاءٌ كَمَا ظَهَرَ فِي الْكِتَابِ الْمَكْتُوبِ، وَ بَيَّنَ أَنَّهُمْ سَرَقُوهُ وَ اقْتَطَعُوهُ، فَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى مَنْ حَضَرَ مِنْ عَوَامِّهِمْ نَصِيبَهُ، وَ بَعَثَ إِلَى مَنْ غَابَ مِنْهُمْ فَأَعْطَاهُ، وَ أَعْطَى وَرَثَةَ مَنْ قَدْ مَاتَ، وَ فَضَحَ اللَّهُ رُؤَسَاءَ الْيَهُودِ وَ غَلَبَ الشَّقَاءُ عَلَى بَعْضِهِمْ وَ بَعْضِ الْعَوَامِ وَ وَفَّقَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ.

فَقَالَ لَهُ الرُّؤَسَاءُ الَّذِينَ هَمُّوا بِالْإِسْلَامِ:

نَشْهَدُ يَا مُحَمَّدُ أَنَّكَ النَّبِيُّ الْأَفْضَلُ، وَ أَنَّ أَخَاكَ هَذَا هُوَ الْوَصِيُّ الْأَجَلُّ الْأَكْمَلُ فَقَدْ فَضَحَنَا اللَّهُ بِذُنُوبِنَا، أَ رَأَيْتَ إِنْ تُبْنَا عَمَّا اقْتَطَعْنَا وَ أَقْلَعْنَا مَا ذَا تَكُونُ حَالُنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَنْ أَنْتُمْ فِي الْجِنَانِ رُفَقَاؤُنَا، وَ فِي الدُّنْيَا وَ فِي دِينِ اللَّهِ إِخْوَانُنَا وَ يُوَسِّعُ اللَّهُ تَعَالَى أَرْزَاقَكُمْ، وَ تَجِدُونَ فِي مَوَاضِعِ هَذِهِ الْأَمْوَالِ الَّتِي أُخِذَتْ مِنْكُمْ أَضْعَافَهَا، وَ يَنْسَى هَؤُلَاءِ الْخَلْقُ فَضِيحَتَكُمْ حَتَّى لَا يَذْكُرَهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ.

فَقَالُوا: فَإِنَّا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَفِيُّهُ وَ خَلِيلُهُ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَخُوكَ وَ وَزِيرُكَ، وَ الْقَيِّمُ بِدِينِكَ، وَ النَّائِبُ عَنْكَ وَ الْمُقَاتِلُ دُونَكَ، وَ هُوَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: فَأَنْتُمُ الْمُفْلِحُونَ .

پس این اموال به حرکت در امد و بعضی از بعض دیگر جدا شده تا اینکه اجزاء آن همانطور که در نوشته مشخص شده بود، از هم جدا شدند و مشخص شد که آنها سرقت و غارت کرده اند، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله سهم هرکس را از عوام به خودشان داد و هر کس هم که غایب بود، برایش فرستاد و آنهایی که مرده بودند را برای ورثه آنها داد و خداوند آبروی رؤسای یهود را برد و برخی بدبخت شده و برخی از عوامشان را موفق و پیروز بر برخی دیگر قرارداد.

پس رؤسای یهود که تصمیم به تشرف به اسلام گرفتند به حضرت گفتند: شهادت می دهیم که تو ای محمد نبی برتر خدایی و همانا این برادر تو بزرگوار و کاملترین است همانا خداوند بوسیله گناهانمان آبرویمان را برد ومُفتَضح کرد.آیا اگر ما توبه کنیم از آن غارتگری و چپاولگری حالمان چگونه خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر این کار را کنید دوستان ما در بهشت خواهید بود و در دنیا و دین خدا برادران ما و خداوند متعال روزی شما را وسعت می بخشد و به جای این اموالی که گرفتید، چند برابر می بخشد و این خلق هم این آبروریزی شما را فراموش می کنند، طوری که هیچ کدام یادشان نمی آید.

پس گفتند: ما شهادت می دهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی ندارد و تو ای محمد بنده او و فرستاده او و برگزیده او و دوست او هستی و علی برادر تو و وزیر تو و قیِّم دین تو و نائب تو و مبارزه کننده با دشمنان توست و او نسبت به تو مانند هارون به موسی می باشد، مگر این که او بعد از تو نبی نیست . پس رسول خدا صلی الله علیه

وآله فرمود: شما از رستگارانید.

روایة۱۱٤

۱۱٤- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِسَائِرِ الْيَهُودِ وَ الْكَافِرِينَ الْمُظْهِرِينَ: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ** أَيْ بِالصَّبْرِ عَنِ الْحَرَامِ وَ عَلَى تَأْدِيَةِ الْأَمَانَاتِ، وَ بِالصَّبْرِ عَلَى الرِّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ، وَ عَلَى الِاعْتِرَافِ لِمُحَمَّدٍ بِنُبُوَّتِهِ وَ لِعَلِيٍّ بِوَصِيَّتِهِ.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ عَلَى خِدْمَتِهِمَا، وَ خِدْمَةِ مَنْ يَأْمُرَانِكُمْ بِخِدْمَتِهِ عَلَى اسْتِحْقَاقِ الرِّضْوَانِ وَ الْغُفْرَانِ وَ دَائِمِ نَعِيمِ الْجِنَانِ فِي جِوَارِ الرَّحْمَنِ، وَ مُرَافَقَةِ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ التَّمَتُّعِ بِالنَّظَرِ إِلَى عِزَّةِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ السَّادَةِ الْأَخْيَارِ الْمُنْتَجَبِينَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقَرُّ لِعُيُونِكُمْ، وَ أَتَمُّ لِسُرُورِكُمْ، وَ أَكْمَلُ لِهِدَايَتِكُمْ مِنْ سَائِرِ نَعِيمِ الْجِنَانِ.

وَ اسْتَعِينُوا أَيْضاً بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، وَ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ (عَلَى قُرْبِ الْوُصُولِ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ) .

وَإِنَّهَا أَيْ هَذِهِ الْفَعْلَةَ مِنَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، وَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مَعَ الِانْقِيَادِ لِأَوَامِرِهِمْ وَ الْإِيمَانِ بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ تَرْكِ مُعَارَضَتِهِمْ بِلِمَ وَ كَيْفَ **لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** الْخَائِفِينَ مِنْ عِقَابِ اللهِ فِي مُخَالَفَتِهِ فِي أَعْظَمِ فَرَائِضِهِ.

روایت صدوچهاردهم

۱۱۴- سپس خداوند عزوجل به بقیه یهود وکافران مخالف فرمود: و از صبر ونماز کمک بگیرید، یعنی صبر از حرام و در ادای امانات و به صبر بر ریاسات باطله (که سمت آن نروید)و بر اعتراف به نبوت محمد و وصایت علی صلوات الله علیهما.

وکمک بگیرید به صبر بر خدمت این دو بزرگوار وخدمت کسانی که به شما امر می کنند، که به آنها خدمت کنید، تا مستحق رضای الهی و بخشش خداوند و نعمت های دائم درجوار خدای رحمان در بهشتی شوید و با بهترین مومنین رفیق شوید و از نگاه به عزت محمد سرور اولین و آخرین و علی سرور وصیان و آقای بهترین های برگزیده شده لذت ببرید، چرا که این روشنی چشم شماست و تمام شادی شما وکامل ترین راه برای هدایت شما نسبت به بقیه نعمتهای بهشتی است.

وهمچنین از نمازهای پنجگانه و درورد بر محمد وپاکش برای رسیدن به نعمت های بهشتی کمک بگیرید، که این انجام نمازهای پنجگانه و صلوات بر محمدوآل پاکش در واقع اطاعت و تسلیم بودن به دستورات آنها و ایمان به مخفی وآشکارآنها و ترک معارضه با چون و چرا می باشد، همانا این بسیار سنگین و بزرگ است ، مگر برای خاشعان و خائفان از عذاب خداوند در مخالفت درباره بزرگترین واجب خداوند.

روایة ۱۱۵

۱۱۵-ثُمَّ وَصَفَ الْخَاشِعِينَ فَقَالَ:

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ» الَّذِينَ يَقْدِرُونَ أَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ رَبَّهُمْ، اللِّقَاءَ الَّذِي هُوَ أَعْظَمُ كَرَامَاتِهِ لِعِبَادِهِ وَ إِنَّمَا قَالَ: يَظُنُّونَ لِأَنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ بِمَا ذَا يُخْتَمُ لَهُمْ وَ الْعَاقِبَةُ مَسْتُورَةٌ عَنْهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ إِلَى كَرَامَاتِهِ وَ نَعِيمِ جَنَّاتِهِ، لِإِيمَانِهِمْ وَ خُشُوعِهِمْ، لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ يَقِيناً لِأَنَّهُمْ لَا يَأْمَنُونَ أَنْ يُغَيِّرُوا وَ يُبَدِّلُوا

روایت صدوپانزدهم

۱۱۵- سپس خاشعین را وصف کرده وفرمود:« کسانی که یقین دارند پروررگارشان را ملاقات می کنند و به سوی او بر می گردند» کسانی که می دانند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و آن دیداری که بزرگترین کرامت برای بندگانش است و فرمود: «یظنون» یعنی از واژه ظن استفاده کرد، چون آنها نمی دانند که عاقبت آنها چگونه ختم می شود و عاقبت برای آنها مخفی است و به سوی خداوند بر می گردند، یعنی به سوی کرامت و نعمت های بهشت خداوند بر می گردند، به خاطر ایمان و خشوع آنها ولی نسبت به این یقین ندارند، چراکه خود را از تغییر و تبدیل در امان نمی بینند.

وُرُودُ مَلَكِ الْمَوْتِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، وَ إِرَاءَتُهُ مَنَازِلَهُ وَ سَادَتَهُ:

روایة ۱۱۶

۱۱۶-قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفاً مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ، لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَرِدُ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ هُوَ فِي شِدَّةِ عِلَّتِهِ، وَ عَظِيمِ ضِيقِ صَدْرِهِ بِمَا يُخَلِّفُهُ مِنْ أَمْوَالِهِ، وَ لِمَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ شِدَّةِ اضْطِرَابِ أَحْوَالِهِ فِي مُعَامِلِيهِ وَ عِيَالِهِ وَ قَدْ بَقِيَتْ فِي نَفْسِهِ حَسَرَاتُهَا، وَ اقْتَطَعَ دُونَ أَمَانِيِّهِ فَلَمْ يَنَلْهَا.

فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: مَا لَكَ تَجَرَّعُ غُصَصَكَ فَيَقُولُ: لِاضْطِرَابِ أَحْوَالِي، وَ اقْتِطَاعِكَ لِي دُونَ أَمْوَالِي وَ آمَالِي.

فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: وَ هَلْ يَحْزَنُ عَاقِلٌ مِنْ فَقْدِ دِرْهَمٍ زَائِفٍ وَ اعْتِيَاضِ أَلْفِ أَلْفِ ضِعْفِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ لَا.

فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ: فَانْظُرْ فَوْقَكَ. فَيَنْظُرُ، فَيَرَى دَرَجَاتِ الْجِنَانِ وَ قُصُورَهَا الَّتِي تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَمَانِيُّ، فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ: تِلْكَ مَنَازِلُكَ وَ نِعَمُكَ وَ أَمْوَالُكَ وَ أَهْلُكَ وَ عِيَالُكَ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِكَ هَاهُنَا وَ ذُرِّيَّتِكَ صَالِحاً، فَهُمْ هُنَاكَ مَعَكَ أَ فَتَرْضَى بِهِ بَدَلًا مِمَّا هُنَاكَ فَيَقُولُ: بَلَى وَ اللَّهِ.

واردشدن فرشته مرگ بر مومن ونشان دادن جایگاه هاوآقایان وسروران او

روایت صدوشانزدهم

۱۱۶- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همواره مومن از بدی عاقب خویش می ترسد و یقین به رسیدن رضایت الهی ندارد، تا زمان گرفتن روحش و ظاهر شدن فرشته مرگ برای او، و آن زمانی است که فرشته مرگ بر مومن وارد می شود و او در شدت سختی است و تنگی سینه به خاطر اموالی که از او به جا می ماند و حالت او بسیار مضطرب

است، درمورد خانواده و زندگی اش و حسرت بسیاری برای او حاصل شده که بسیاری آرزوها داشته و به آنها نرسیده است .

پس فرشته مرگ به او می گوید:آیا عاقل از بین رفتن مقداری کم و بی ارزش از پول ناراحت می شود، درصورتی که هزاران هزار برابر آن در عوض آن مقدار پول بی ارزش به او می دهند؟ پس مومن می گوید: خیر.

پس فرشته مرگ به او می گوید: به سمت بالای خود نگاه کن. پس می بیند درجات بهشت و قصرهایی که آرزوها از آنها کمتر هستند ، پس فرشته مرگ می گوید: این جایگاه ها و نعمت های توست و اموال و خانواده و عیال تو اینجا هستند، که هرکدام صالح باشند با تو در اینجا خواهند بود، آیا راضی به این می شوی که این به جای اینها که در اینجا است باشد؟ پس می گوید: به خدا قسم بله.

ثُمَّ يَقُولُ: انْظُرْ. فَيَنْظُرُ، فَيَرَى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فَيَقُولُ لَهُ: أَ وَ تَرَاهُمْ هَؤُلَاءِ سَادَاتُكَ وَ أَئِمَّتُكَ، هُمْ هُنَاكَ جُلَّاسُكَ وَ آنَاسُكَ أَ فَمَا تَرْضَى بِهِمْ بَدَلًا مِمَّا تُفَارِقُ هَاهُنَا فَيَقُولُ: بَلَى وَ رَبِّي.

فَذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَلا تَحْزَنُوا فَمَا أَمَامَكُمْ مِنَ الْأَهْوَالِ فَقَدْ كُفِيتُمُوهَا وَلا تَحْزَنُوا عَلَى مَا تُخَلِّفُونَهُ مِنَ الذَّرَارِيِّ وَ الْعِيَالِ وَ الْأَمْوَالِ، فَهَذَا الَّذِي شَاهَدْتُمُوهُ فِي الْجِنَانِ بَدَلًا مِنْهُمْ وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ هَذِهِ مَنَازِلُكُمْ وَ هَؤُلَاءِ سَادَاتُكُمْ وَ آنَاسُكُمْ وَ جُلَّاسُكُمْ .

سپس فرشته مرگ می گوید: نگاه کن. پس نگاه می کند و محمد و علی و پاکان از آل این دو بزرگوار صلوات الله علیهم را می بیند که در بالاترین جایگاه های اعلی هستند. پس به او می گوید: آیا سروران وامامان خود را می بینی که آنجا با تو همنشین و مونس خواهند بود؟ آیا راضی می شوی که به جای اینهایی که اینجا رها می کنی این بزرگواران را با تو باشند ؟ پس مومن می گوید: به پروردگارم قسم بله.

پس برای همین خداوند عزول فرمود:« همانا کسانی که می گویند پروردگار ما الله است و سپس استقامت (بر مسیر ائمه)می کنند ملائکه بر آنها وارد می شود که نترسند و ناراحت نباشند»(فصلت ۳۰) و هرچه از سختی ها وگرفتاری ها در مقابلشان است، آنها را کفایت می کنند و ناراحت نباشید از آنچه که از فرزندان و عیال و اموال می گذارید، پس این جایگاهی که در بهشت مشاهده می کنید به جای آنهاست «و بشارت باد برشما آن بهشتی که به شما وعده داده بودیم»(فصلت۳۰)این جایگاه های شما و این بزرگواران هم آقایان شما و مونس و همنشینان شماهستند.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «يا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ».

رواية ۱۱۷

۱۱۷- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ: اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ بَعَثْتُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى أَسْلَافِكُمْ بِالنُّبُوَّةِ، فَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ وَصِيَّةِ عَلِيٍ وَ إِمَامَةِ عِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ.

وَ أَخَذْنَا عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ الْعُهُودِ وَ الْمَوَاثِيقِ الَّتِي إِنْ وَفَيْتُمْ بِهَا كُنْتُمْ مُلُوكاً فِي جِنَانِهِ مُسْتَحِقِّينَ لِكَرَامَاتِهِ وَ رِضْوَانِهِ. وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ هُنَاكَ، أَيْ فَعَلْتُهُ بِأَسْلَافِكُمْ، فَضَّلْتُهُمْ دِيناً وَ دُنْيَا:

أَمَّا تَفْضِيلُهُمْ فِي الدِّينِ فَلِقَبُولِهِمْ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ عَلِيٍ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ.

وَ أَمَّا تَفْضِيلُهُمْ فِي الدُّنْيَا فَبِأَنْ ظَلَّلْتُ عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ، وَ أَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى وَ سَقَيْتُهُمْ مِنْ حَجَرٍ مَاءً عَذْباً، وَ فَلَقْتُ لَهُمُ الْبَحْرَ، فَأَنْجَيْتُهُمْ وَ أَغْرَقْتُ أَعْدَاءَهُمْ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ، وَ فَضَّلْتُهُمْ بِذَلِكَ عَلَى عَالَمِي زَمَانِهِمُ الَّذِينَ خَالَفُوا طَرَائِقَهُمْ، وَ حَادُوا عَنْ سَبِيلِهِمْ ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: فَإِذَا كُنْتُ قَدْ فَعَلْتُ هَذَا بِأَسْلَافِكُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ لِقَبُولِهِمْ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فَبِالْحَرِيِ أَنْ أَزِيدَكُمْ فَضْلًا فِي هَذَا الزَّمَانِ إِذَا أَنْتُمْ وَفَيْتُمْ بِمَا آخُذُ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ عَلَيْكُمْ .

سپس خدای عزوجل فرمود:«ای بنی اسرائیل یادبیاورید نعمتم را که برشما ارزانی داشتم و همانا من شما را بر جهانیان فضیلت دادم.

روایت صد و هفدهم

۱۱۷- امام علیه السلام فرمود: نعمت من را یاد بیاورید که برشما ارزانی داشتم، یعنی اینکه موسی و هارون را برگذشتگانتان به پیامبری مبعوث کردم و آنها را به نبوت محمد و وصیش علی و امامت عترت طاهرینش صلوات الله علیهم هدایت کردم. و از آنها بر این عهد و پیمان هایی گرفتم که اگر بر آن وفادار باشید، در باغ های بهشتی خداوند مستحق کرامت و رضایت او خواهید بود و شما رابر جهانیان فضیلت دادم. در این جایگاهها یعنی با گذشتگانتان این گونه عمل می کردم و آنها را در دین و دنیا فضیلت دادم که فضیلت آنها در دین به خاطر قبول نبوت محمد و ولایت علی و خاندان طاهرشان صلوات الله علیهم از سوی آنها بود و اما برتری آنها در دنیا این بود که سایه ابر سفیدی را برآنها قرار دادیم و برآنها و نوعی قارچ خوراکی خوشمزه و پرنده بریان برآنها نازل کردیم و از سنگی آبی گوارا به آنها نوشاندیم و دریا را برآنها شکافتیم و آنها را نجات دادیم و دشمنانشان که فرعون و قومش بودند را غرق کردیم و آنها را با این موارد بر تمام جهانیان زمان خودشان که از مسیر و راه آنها دور بوده ومخالفت می کردند، فضیلت دادیم . سپس خدای عزوجل به آنها فرمود: پس هنگامی که من اینگونه با گذشتگان شما در آن زمان به خاطر قبول ولایت محمد و آل او رفتارکردم، پس شایسته تر و بهتر این است که برشما در این زمان بیشتر از آنها رفتارکنم، اگر به عهد و پیمانی که ازشما گرفته شده وفا کنید.

روایة ۱۱۸

۱۱۸- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً لَا تَدْفَعُ عَنْهَا عَذَاباً قَدِ اسْتَحَقَّتْهُ عِنْدَ النَّزْعِ وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ يَشْفَعُ لَهَا بِتَأْخِيرِ الْمَوْتِ عَنْهَا وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا فِدَاءٌ بِمَكَانِهِ مَكَانَهُ يُمَاتُ وَ يُتْرَكُ هُوَ.**

روایت صدوهجدهم

۱۱۸- سپس خدای عزوجل فرمود: وبترسید از روزی که هیچ کسی درمقابل شخص دیگر جزا نمی بیند که عذابی که مستحق

آن است از او دفع نمی شود،که هنگام گرفتن جان است و شفاعتی از او قبول نمی شود که مرگ را از او تاخیر اندازد و جایگزینی از او گرفته نمی شود که از او چیزی بجای آن مرگ داده شود و مرگ اورا رها کند.

بَيَانُ الْأَعْرَافِ، وَ وُقُوفُ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِ:

روایة ۱۱۹

۱۱۹- قَالَ الصَّادِقُ ع وَ هَذَا الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَوْتِ، فَإِنَّ الشَّفَاعَةَ وَ الْفِدَاءَ لَا يُغْنِي عَنْهُ.

فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ، فَإِنَّا وَ أَهْلَنَا نَجْزِي عَنْ شِيعَتِنَا كُلَّ جَزَاءٍ، لَيَكُونَنَّ عَلَى الْأَعْرَافِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ «مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ الطَّيِّبُونَ مِنْ آلِهِمْ» فَنَرَى بَعْضَ شِيعَتِنَا فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ مِمَّنْ كَانَ مِنْهُمْ مُقَصِّراً فِي بَعْضِ شَدَائِدِهَا فَنَبْعَثُ عَلَيْهِمْ خِيَارَ شِيعَتِنَا كَسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ وَ نَظَائِرِهِمْ فِي الْعَصْرِ الَّذِي يَلِيهِمْ، ثُمَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ- إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيَنْقَضُّونَ عَلَيْهِمْ كَالْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ وَ يَتَنَاوَلُونَهُمْ كَمَا تَتَنَاوَلُ الْبُزَاةُ وَ الصُّقُورُ صَيْدَهَا، فَيَزِفُّونَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زَفّاً.

بیان وتوضیح عرفات و ایستادن معصومین بر آن

روایت صدونوزدهم

۱۱۹-امام صادق علیه السلام فرمود: و این روز، روز مرگ است که همانا شفاعت و جایگزین هیچ فایده ای برای مرگ ندارد.

اما درقیامت، ما و اهل بیت علیهم السلام برای پاداش از کل شیعیان کفایت می کنیم و بر اعراف که بین بهشت و آتش است خواهیم بود و محمد وعلی وفاطمه و حسن و حسین و پاکان از آل این بزرگواران صلوات الله علیهم می باشیم، پس برخی از شیعیانمان را در این عرصه قیامت می بینیم که برخی از آنها در بعضی از سختی های روز قیامت مقصرند و می فرستیم بر آنها بهترین شیعیانمان، مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و مانندایشان را در زمان آنها و در هر زمان تا روز قیامت، مانند پرندگان شاهین و بازشکاری برفراز آنها پرواز کرده وآنها را گرفته و مانند صید کردن شاهین و بازهای شکاری باسرعت آنها شکارکرده وبه بهشت می برند.

همانا ما گروهی از بهترین شیعیانمان را برگروه دیگر از دوستدارانمان می فرستیم، مانند کبوتری که دانه بر می چیند آنها

هم از عرصه قیامت مانند دانه گرفتن، آنها را برچیده و به سوی بهشت درحضور ما می آورند.

وَ إِنَّا لَنَبْعَثُ عَلَى آخَرِينَ مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ خِيَارِ شِيعَتِنَا كَالْحَمَامِ فَيَلْتَقِطُونَهُمْ مِنَ الْعَرَصَاتِ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، وَ يَنْقُلُونَهُمْ إِلَى الْجِنَانِ بِحَضْرَتِنَا.

وَ سَيُؤْتَى بِالْوَاحِدِ مِنْ مُقَصِّرِي شِيعَتِنَا فِي أَعْمَالِهِ، بَعْدَ أَنْ قَدْ حَازَ الْوَلَايَةَ وَ التَّقِيَّةَ وَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ، وَ يُوقَفُ بِإِزَائِهِ مَا بَيْنَ مِائَةٍ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ مِنَ النُّصَّابِ فَيُقَالُ لَهُ: هَؤُلَاءِ فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ.

فَيَدْخُلُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ، وَ أُولَئِكَ النُّصَّابُ النَّارَ. وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا** يَعْنِي بِالْوَلَايَةِ **لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ** فِي الدُّنْيَا مُنْقَادِينَ لِلْإِمَامَةِ، لِيُجْعَلَ مُخَالِفُوهُمْ فِدَاءَهُمْ مِنَ النَّارِ .

و یکی ازشیعیان ما که در اعمالش کوتاهی می کرده را می آورند، بعد از آنکه ولایت و تقیه و حقوق برادرانش را داشته و در مقابلش بین صد نفر یا بیشتر تا صد هزار نفر از ناصبی ها وکسانی که غیر معصوم را نصب العین خود کرده اند می ایستند و به او گفته می شود : این ها فدای تو برای نجات از آتش جهنم.

پس این مومنینی وارد بهشت می شوند و آن ناصبی ها آتش نصیبشان می شود و این همان گفته خدای عزوجل است که فرمود: چه بسیار کسانی که کافر به ولایت علی علیه السلام شدند دوسدارند کاش مسلمان بودند یعنی در دنیا تسلیم امامت بوده تا مخالفینشان به جای آنها در آتش می افتادند.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»

روایة ۱۲۰

۱۲۰- قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ تَعَالَى: وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ **إِذْ نَجَّيْناكُمْ** أَنْجَيْنَا أَسْلَافَكُمْ **مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ** وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا يَدْنُونَ إِلَيْهِ بِقَرَابَتِهِ وَ بِدِينِهِ وَ مَذْهَبِهِ **يَسُومُونَكُمْ** كَانُوا يُعَذِّبُونَكُمْ **سُوءَ الْعَذابِ** شِدَّةَ الْعَذَابِ كَانُوا يَحْمِلُونَهُ عَلَيْكُمْ.

سپس خدای عزوجل فرمود: وهنگامی که شما را از آل فرعون نجات دادیم آنهایی که بدترین عذاب ها را بر شما وارد می کردند و پسرهای شما را ذبح می کردند و زنان شما رابه (برای کنیزی)زنده می گذاشتند و در این برای شما امتحانی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.

روایت صدو بیستم

۱۲۰- امام علیه السلام فرمود:خدای متعال فرمود: و یاد آورید ای بنی اسرائیل هنگامی که شما را نجات دادیم، یعنی گذشتگانتان رانجات دادیم از دست آل فرعون که آنها کسانی بودند که خود را به فرعون نزدیک می کردند، با نسبت فامیلی و پیروی از روش و آیین او و شما را شکنجه کرده و آنها شما را عذاب می کردند به بد ترین و شدید ترین

عذاب ها که بر شما وارد می کردند.

فَضْلُ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ص:

قَالَ: وَ كَانَ مِنْ عَذَابِهِمُ الشَّدِيدِ أَنَّهُ كَانَ فِرْعَوْنُ يُكَلِّفُهُمْ عَمَلَ الْبِنَاءِ وَ الطِّينِ وَ يُخَافُ أَنْ يَهْرَبُوا عَنِ الْعَمَلِ، فَأَمَرَ بِتَقْيِيدِهِمْ فَكَانُوا يَنْقُلُونَ ذَلِكَ الطِّينَ عَلَى السَّلَالِيمِ إِلَى السُّطُوحِ، فَرُبَّمَا سَقَطَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ فَمَاتَ أَوْ زَمِنَ وَ لَا يَخِفُّونَ بِهِمْ إِلَى أَنْ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى ع: قُلْ لَهُمْ: لَا يَبْتَدِءُونَ عَمَلًا إِلَّا بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لِيَخِفَّ عَلَيْهِمْ. فَكَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، فَيَخِفُّ عَلَيْهِمْ.

وَ أَمَرَ كُلَّ مَنْ سَقَطَ وَ زَمِنَ مِمَّنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ أَنْ يَقُولَهَا عَلَى نَفْسِهِ إِنْ أَمْكَنَهُ أَيِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَوْ يُقَالَ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ، فَإِنَّهُ يَقُومُ وَ لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ فَفَعَلُوهَا فَسَلِمُوا.

يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ ذَلِكَ لَمَّا قِيلَ لِفِرْعَوْنَ: أَنَّهُ يُولَدُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَوْلُودٌ يَكُونُ عَلَى يَدِهِ هَلَاكُكَ، وَ زَوَالُ مُلْكِكَ.

فضیلت صلوات بر پیامبر و آلش صلوات الله علیهم

حضرت فرمود:واز جمله عذابهای شدید آنها این بود که فرعون آنها را بر کارساخت و ساز با گِل تکلیف می کرد و می ترسید، آنها از کار فرارکنند و دستور می داد، آنها را با زنجیر ببندند و آنها آن گِل ها را با آن زنجیر های سنگین از روی پله ها به بالا می بردند و چه بسیار کسانی از آنها که از بالا می افتادند و می مُردند یا دردهای مزمن نصیبشان می شد، ولی فرعونیان به آنها توجهی نمی کردند تا اینکه خداوند عزوجل به موسی علیه السلام وحی کرد که به آنها بگوید: کاری را آغاز نکنند، مگر با صلوات فر ستادن بر محمد وآل محمد، همان خاندانی که پاک هستند، تا کارها برایشان سبک شود، پس آنها این کار را می کردند و کارها برایشان سبک می شد.

و به هرکس که که صلوات را فراموش می کرد و سقوط می کرد و دردهای مزمن نصیبش می شد، امر می کرد که اگر می تواند برای خودش صلوات بر محمد وآلش را بگوید و اگر نمی تواند بر او گفته شود،که همینگونه بلند شده و هیچ ضرری به او نمی رسید، پس این کار را می کردند و سالم می ماندند.

فَأَمَرَ بِذَبْحِ أَبْنَائِهِمْ، فَكَانَتِ الْوَاحِدَةُ مِنْهُنَ تُصَانِعُ الْقَوَابِلَ عَنْ نَفْسِهَا لِئَلَّا يَنِمَ عَلَيْهَا وَ يَتِمَ حَمْلُهَا، ثُمَّ تُلْقِي وَلَدَهَا فِي صَحْرَاءَ، أَوْ غَارِ جَبَلٍ، أَوْ مَكَانٍ غَامِضٍ وَ تَقُولُ عَلَيْهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فَيُقَيِّضُ اللَّهُ لَهُ مَلَكاً يُرَبِّيهِ، وَ يُدِرُّ مِنْ إِصْبَعٍ لَهُ لَبَناً يَمُصُّهُ، وَ مِنْ إِصْبَعٍ طَعَاماً لَيِّناً يَتَغَذَّاهُ إِلَى أَنْ نَشَأَ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ كَانَ مَنْ سَلِمَ مِنْهُمْ وَ نَشَأَ أَكْثَرَ مِمَّنْ قُتِلَ.

پسرهای شما را ذبح می کرد و آن زمانی بود که به فرعون گفته شد: همانا در بنی اسرائیل فرزندی متولد می شود که نابودی تو به دست اوست و باعث ازبین رفتن پادشاهیت است.

پس به کشتن پسران متولد شده دستورداد و یکی از آن زنانی که با قابله ها ساخت و پاخت کرده بود که خبر او را به

ماموران فرعون نگوید تا اینکه دوران حاملگی اش به پایان رسید، سپس فرزندش را در صحرا رها می کرد یا در غاری در کوه و بر آن فرزند ده مرتبه صلوات بر محمد وآلش می فرستاد، پس خداوند فرشته ای را مامور می کرد تا آن فرزند را پرورش دهد و از انگشتی که در دهانش می مکید برایش شیرجریان می داد و از انگشت دیگرش غذای نرم تا تغذیه کند و اینگونه بنی اسرائیل رشد کردند و اینگونه سالم می ماندند و تعداد رشد یافته ها بیشتر از تعداد کشته ها شده بود.

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ يُبْقُونَهُنَّ وَ يَتَّخِذُونَهُنَّ إِمَاءً، فَضَجُّوا إِلَى مُوسَى وَ قَالُوا: يَفْتَرِعُونَ بَنَاتِنَا وَ أَخَوَاتِنَا.

فَأَمَرَ اللهُ تِلْكَ الْبَنَاتِ كُلَّمَا رَابَهُنَّ رَيْبٌ مِنْ ذَلِكَ صَلَّيْنَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ فَكَانَ اللهُ يَرُدُّ عَنْهُنَّ أُولَئِكَ الرِّجَالَ، إِمَّا بِشُغْلٍ أَوْ مَرَضٍ أَوْ زَمَانَةٍ أَوْ لُطْفٍ مِنْ أَلْطَافِهِ فَلَمْ يَفْتَرِشْ مِنْهُنَّ امْرَأَةً، بَلْ دَفَعَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ عَنْهُنَّ بِصَلَاتِهِنَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ. ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَفِي ذَلِكُمْ** أَيْ فِي ذَلِكَ الْإِنْجَاءِ الَّذِي أَنْجَاكُمْ مِنْهُمْ رَبُّكُمْ **بَلَاءٌ** نِعْمَةٌ **مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ** كَبِيرٌ. قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا إِذْ كَانَ الْبَلَاءُ يُصْرَفُ عَنْ أَسْلَافِكُمْ وَ يَخِفُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، أَ فَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ إِذَا شَاهَدْتُمُوهُ، وَ آمَنْتُمْ بِهِ كَانَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْكُمْ أَعْظَمَ وَ أَفْضَلَ وَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ أَكْثَرَ وَ أَجْزَلَ .

و زنان شما را زنده نگه می داشتند و نمی کشتند و آنها را به عنوان کنیز می گرفتند، پس به سوی موسی ضجّه می زدند و می گفتند: فرعونیان بکارت دختران وخواهران ما را ازبین می برند. پس خداوند به این دختران امر کرد هر زمان که از این قضیه شک کردید که می خواهند نزدیک شما شوند و شما دوست نداشتید نزدیک شما شوند ، بر محمد وآل پاکش صلوات بفرستید پس خداوند آن مردان را از شما رد می کند، یا به وسیله مشغولیت به کاری یا مریضی یا دردی یا لطفی از الطاف الهی باز داشته می شود، پس هیچ زنی با آنها همبستر نمی شد، بلکه خداوند عزوجل آنها را از این زنان با صلوات بر محمد وآل پاکش دفع می کرد.

سپس خدای عزوجل فرمود: و در این نجات یافتن از دست آنها از سوی پروردگارتان بلاء یعنی نعمتی بزرگ از سوی پروردگارتان است.

خدای عزوجل فرمود:

ای فرزندان یعقوب یا بیاورید هنگامی که آن سختی و امتحان را از گذشتگان شما دورکردیم و سبک گردانیدیم با صلوات بر محمد وآل پاکش، آیا نمی دانید هنگامی که رسول خدا را مشاهده می کنید و به او ایمان بیاورید این نعمت بر شما بزرگتر و با فضیلت تر خواهد بود و فضل الهی بر شما بیشتر و جزیل تر خواهد بود.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْناكُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

رواية ۱۲۱

۱۲۱- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا مَاءَ الْبَحْرِ فَرَقاً يَنْقَطِعُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ.

«فَأَنْجَيْناكُمْ» هُنَاكَ وَ أَغْرَقْنَا فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» إِلَيْهِمْ وَ هُمْ يَغْرَقُونَ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود:و هنگامی که برای شما دریا را شکافتیم ونجاتتان دادیم و آل فرعون رادرحالی که نگاه میکردیدغرق کردیم و هنگامی که به موسی علیه السلام چهل شب وعده دادیم سپس شما بعد از آن گوساله را اختیار کردید درحالی که شما ظالمید سپس بعد از آن از شما گذشتیم شاید شما شکر کنید و هنگامی که به موسی کتاب وفرقان عطاء کردیم که شاید هدایت شوید.

روایت صدوبیست ویکم

۱۲۱- امام علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل فرمود: و یادتان بیاید، هنگامی که آب دریا را شکافتیم برخی از آن نسبت به برخی دیگر منقطع شد. پس آنها را در آنجا نجات دادیم و فرعون و قومش را غرق کردیم و شما به آنها هنگامی که غرق می شدند نظاره گر بودید.

نَجَاةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِإِقْرَارِهِمْ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ ص وَ آلِهِ، وَ تَجْدِيدِهَا:

وَ ذَلِكَ أَنَّ مُوسَى ع لَمَّا انْتَهَى إِلَى الْبَحْرِ، أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ:

قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: جَدِّدُوا تَوْحِيدِي وَ أَمِرُّوا بِقُلُوبِكُمْ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ عَبِيدِي وَ إِمَائِي، وَ أَعِيدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمُ الْوَلَايَةَ لِعَلِيٍّ أَخِي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ قُولُوا:

اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنَا عَلَى مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ. فَإِنَّ الْمَاءَ يَتَحَوَّلُ لَكُمْ أَرْضاً.

فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى ذَلِكَ. فَقَالُوا: أَ تُورَدُ عَلَيْنَا مَا نَكْرَهُ، وَ هَلْ فَرَزْنَا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ إِلَّا مِنْ خَوْفِ الْمَوْتِ وَ أَنْتَ تَقْتَحِمُ بِنَا هَذَا الْمَاءَ الْغَمْرَ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ، وَ مَا يُدْرِينَا مَا يَحْدُثُ مِنْ هَذِهِ عَلَيْنَا فَقَالَ لِمُوسَى ع كَالِبُ بْنُ يُوحَنَّا وَ هُوَ عَلَى دَابَّةٍ لَهُ، وَ كَانَ ذَلِكَ الْخَلِيجُ أَرْبَعَةَ فَرَاسِخَ: يَا نَبِيَّ اللهِ أَمَرَكَ اللهُ بِهَذَا أَنْ نَقُولَهُ وَ نَدْخُلَ الْمَاءَ فَقَالَ: نَعَمْ.

نجات بنی اسرائیل به خاطر اقرارشان به ولایت محمد وآل محمد صلوات الله علیهم و تکرار عهد و پیمان

و آن این بود که هنگامی که موسی علیه السلام به دریا رسید خداوند عزوجل به او وحی کرد:

به بنی اسرائیل بگو توحید مرا تکرار کنید و به قلب هایتان یادِ محمدصلی الله علیه وآله آقای بندگانم امرکنید و بر جانهایتان

ولایت علی برادر محمد و آل پاکش را برگردانید و بگویید:

پروردگارا به آبروی این بزرگواران ما را از این آب عبور بده، پس آب برای شما تبدیل به زمین می شود.
پس موسی علیه السلام این را به آنها گفت. پس آنها گفتند: آیا بر ما چیزی که نمی شناسیم را بیان می کنی و آیا ما از دست آل فرعون فرارکردیم، مگر اینکه از دست ترس مرگ فرارمی کردیم و تو ما را دچار این آبِ پرعمق با این کلمات وارد شویم و ما نمی دانیم چه برسرما با این کار می آید. پس کالب بن یوحنا در حالی که بر مرکبی سوار بود و آن خلیج به اندازه چهار فرسخ بود، گفت: ای نبی خدا! آیا خداوند تو را به اینکه ما این کلمات را بگوییم و وارد آب شویم امر کرده است؟ حضرت موسی علیه السلام فرمود: بله کالب بن یوحنا گفت: و تو هم مرا به این کار امر می کنی؟ حضرت فرمود: بله.

قَالَ: وَ أَنْتَ تَأْمُرُنِي بِهِ قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَوَقَفَ وَ جَدَّدَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ تَوْحِيدِ اللهَّ وَ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا مَا أَمَرَهُ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنِي عَلَى مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ.

ثُمَّ أَقْحَمَ فَرَسَهُ، فَرَكَضَ عَلَى مَتْنِ الْمَاءِ، وَ إِذَا الْمَاءُ مِنْ تَحْتِهِ كَأَرْضٍ لَيِّنَةٍ حَتَّى بَلَغَ آخِرَ الْخَلِيجِ، ثُمَّ عَادَ رَاكِضاً، ثُمَّ قَالَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَطِيعُوا مُوسَى فَمَا هَذَا الدُّعَاءُ إِلَّا مِفْتَاحُ أَبْوَابِ الْجِنَانِ، وَ مَغَالِيقُ أَبْوَابِ النِّيرَانِ، وَ مُنْزِلُ الْأَرْزَاقِ، وَ جَالِبٌ عَلَى عِبَادِ اللهَّ وَ إِمَائِهِ رِضَى الرَّحْمَنِ الْمُهَيْمِنِ الْخَلَّاقِ.

فَأَبَوْا، وَ قَالُوا: نَحْنُ لَا نَسِيرُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ.

فَأَوْحَى اللهَّ إِلَى مُوسَى: أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ وَ قُلِ:

پس او ایستاد و توحید و نبوت محمد و ولایت علی بن ابی طالب و آل طاهرش صلوات الله علیه وآله وآنچه که امر به آن شده بود را برجانش گذراند وسپس گفت : پروردگارا به آبروی آنها مرا از میان این آب بگذران.
سپس با اسبش ناگهان وارد آب عمیق وخروشان شد، پس در میان آب گام برداشت و در این هنگام آب در زیر او مانند زمین نرم شده تا اینکه به آخر خلیج رسید، سپس همینگونه با گام برداشتن روی آب به صورت سواره برگشت و سپس گفت: ای بنی اسرائیل از موسی اطاعت کنید. پس این دعا چیزی نیست مگر کلید درهای بهشت و غفل های درهای آتش جهنم و نازل کننده رزق و روزی و جلب کننده رضای خدای رحمان و باعظمت و خالق بر بندگان زن ومرد است.
پس آنها سرپیچی کردند و گفتند: ما حرکت نمی کنیم مگر روی زمین.
پس خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که: عصایت را به دریا بزن و بگو پروردگارا به آبروی محمد وآل پاکش

دریا را بشکاف.

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا فَلَقْتَهُ.

فَفَعَلَ، **فَانْفَلَقَ**، وَ ظَهَرَتِ الْأَرْضُ إِلَى آخِرِ الْخَلِيجِ.

فَقَالَ مُوسَى ع: ادْخُلُوهَا. قَالُوا: الْأَرْضُ وَحِلَةٌ نَخَافُ أَنْ نَرْسُبَ فِيهَا.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى قُلْ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفِّفْهَا.

فَقَالَهَا، فَأَرْسَلَ اللهُ عَلَيْهَا رِيحَ الصَّبَا فَجَفَّتْ. وَ قَالَ مُوسَى: ادْخُلُوهَا.

فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللهِ نَحْنُ اثْنَتَا عَشْرَةَ قَبِيلَةً بَنُو اثْنَيْ عَشَرَ أَباً، وَ إِنْ دَخَلْنَا رَامَ كُلُّ فَرِيقٍ مِنَّا تَقَدُّمَ صَاحِبِهِ، وَ لَا نَأْمَنُ وُقُوعَ الشَّرِّ بَيْنَنَا، فَلَوْ كَانَ لِكُلِّ فَرِيقٍ مِنَّا طَرِيقٌ عَلَى حِدَةٍ لَآمَنَّا مَا نَخَافُهُ.

فَأَمَرَ اللهُ مُوسَى أَنْ يَضْرِبَ الْبَحْرَ بِعَدَدِهِمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ضَرْبَةً فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعاً إِلَى جَانِبِ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بَيِّنِ الْأَرْضَ لَنَا وَ أَمِطِ الْمَاءَ عَنَّا. فَصَارَ فِيهِ تَمَامُ اثْنَيْ عَشَرَ طَرِيقاً، وَ جَفَّ قَرَارُ الْأَرْضِ بِرِيحِ الصَّبَا فَقَالَ: ادْخُلُوهَا. فَقَالُوا: كُلُّ فَرِيقٍ مِنَّا يَدْخُلُ سِكَّةً مِنْ هَذِهِ السِّكَكِ لَا يَدْرِي مَا يَحْدُثُ عَلَى الْآخَرِينَ.

پس انجام داده و دریا شکافته شد و زمین تا آخر خلیج ظاهر شد. بعد موسی علیه السلام فرمود: وارد آن شوید. گفتند: زمین گل آلود است و می ترسیم که در آن فرو رویم. پس خداوند عزوجل فرمود: ای موسی بگو: پروردگارا به حق محمد وآل پاک محمد زمین را خشک فرما.

پس این ذکر راگفت، پس خداوند باد صبا را برآن زمین گل آلود فرستاد وآن خشک شد و موسی گفت : وارد آن شوید. پس گفتند:ای پیامبرخدا ما دوازده قبیله از فرزندان دوازده پدر هستیم و اگر بخواهیم وارد شویم هرکدام می خواهد، از دیگری مقدم شود و از وقوع یک شر بین ما در امان نخواهیم بود و اگر برای هر یک از ما راهی واحد باشد، از آنچه که می ترسیم در امان خواهیم بود.

پس خداوند به موسی امر کرد که باعصایش به تعداد قبیله های دوازده گانه دوازده مرتبه به دوازده موضع از کناره های مختلف دریا بزند و بگوید: پروردگارا به آبروی محمد وآل پاک محمد زمین را برای ما نمایان کن و آب ها را از ما دور بگردان، پس در آن دوازده راه بوجود آمد و با باد صبا آن گل ولای زمین خشک شد، پس فرمود: وارد دریای خشک شده شوید. پس گفتند: هریک از ما اگر به تنهایی وارد این مسیرهای خود وارد شویم نمی دانیم از دیگری که چه برسرش خواهد آمد.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَاضْرِبْ كُلَّ طَوْدٍ مِنَ الْمَاءِ بَيْنَ هَذِهِ السِّكَكِ. فَضَرَبَ وَ قَالَ:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا جَعَلْتَ فِي هَذَا الْمَاءِ طِيقَاناً وَاسِعَةً يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً مِنْهَا . فَحَدَثَتْ طِيقَانٌ وَاسِعَةٌ يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً مِنْهَا ثُمَّ دَخَلُوهَا.

فَلَمَّا بَلَغُوا آخِرَهَا جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ، فَدَخَلَ بَعْضُهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ آخِرُهُمْ، وَ هَمَّ أَوَّلُهُمْ بِالْخُرُوجِ أَمَرَ اللهُ تَعَالَى الْبَحْرَ فَانْطَبَقَ عَلَيْهِمْ، فَغَرِقُوا، وَ أَصْحَابُ مُوسَى يَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فِي عَهْدِ مُحَمَّدٍ ص: فَإِذَا كَانَ اللهُ تَعَالَى فَعَلَ هَذَا كُلَّهُ بِأَسْلَافِكُمْ لِكَرَامَةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ دُعَاءِ مُوسَى، دُعَاءَ تَقَرُّبٍ بِهِمْ إِلَى اللهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ أَنَّ عَلَيْكُمُ الْإِيمَانَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِذْ قَدْ شَاهَدْتُمُوهُ الْآنَ .

پس خدای عزوجل فرمود: پس باعصای خود به هر یک از این موج هایی که مانند کوه شده اند، در این مسیرهای مخصوص بزن. پس حضرت عصای خود را زده و فرمود: پروردگارا به آبروی محمد وآل پاکش در این آب تونل هایی روزنه وار قرار بده تا همدیگر را از میان این تونل ها ببینند. پس تونل هایی وسیع بین دیواره های کوه وار بوجود آمد و همدیگر را می دیدند، سپس وارد شدند.

پس هنگامی که آخرین نفرات آنها عبور کردند فرعون و قومش آمدند و برخی از آنها وارد شدند و هنگامی که آخرین آنها وارد شدند و اولین آنها می خواستند که خارج شوند، خداوند متعال به دریا دستورداد به هم متصل شود، پس همه آنها غرق شدند و همراهان موسی نظاره گرآنها بودند، پس این سخن خداوند عزوجل است که فرمود: و آل فرعون را غرق کردیم در حالی که شما نظاره گر آنها بودید.

خداوند عزوجل به بنی اسرائیل درباره عهد وپیمان درمورد محمد صلی الله علیه وآله فرمود: پس هنگامی که خدای متعال این همه کار را با گذشتگان شما به خاطر کرامت محمد صلی الله علیه وآله و دعای موسی علیه السلام کرد همان دعایی که حضرت موسی علیه السلام بوسیله اهل بیت علیهم السلام به خداوند تقرب می جویید. آیا تعقل نمی کنید که ایمان به محمد وآل او که الان او را مشاهده می کنید بر شما واجب است؟!

روایة ۱۲۲

۱۲۲- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ .

قَالَ الْإِمَامُ ع: كَانَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع يَقُولُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: إِذَا فَرَّجَ اللهُ عَنْكُمْ وَ أَهْلَكَ أَعْدَاءَكُمْ آتِيكُمْ بِكِتَابٍ مِنْ رَبِّكُمْ، يَشْتَمِلُ عَلَى أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ مَوَاعِظِهِ وَ عِبَرِهِ وَ أَمْثَالِهِ.

فَلَمَّا فَرَّجَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ، أَمَرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَأْتِيَ لِلْمِيعَادِ، وَ يَصُومَ ثَلَاثِينَ يَوْماً عِنْدَ أَصْلِ الْجَبَلِ، وَ ظَنَّ مُوسَى أَنَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ يُعْطِيهِ الْكِتَابَ.

فَصَامَ مُوسَى ثَلَاثِينَ يَوْماً عِنْدَ أَصْلِ الْجَبَلِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ الْأَيَّامِ اسْتَاكَ قَبْلَ الْفِطْرِ فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ خُلُوفَ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدِي مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ صُمْ عَشْراً أُخَرَ وَ لَا تَسْتَكْ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى ع.

وَ كَانَ وَعَدَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعْطِيَهُ الْكِتَابَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

روایت صدوبیست ودوم

۱۲۲- سپس خدای عزوجل فرمود: و هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم، سپس شما گوساله را بعد از آن برگزیدید، درحالی که شما ظالم بودید.

امام علیه السلام فرمود: همواره موسی بن عمران علیهمالسلام به بنی اسرائیل می فرمود: هنگامی که خداوند برای شما گشایشی قرارداد و دشمنان شما را نابود کرد، کتابی از سوی پروردگارتان برایتان آورد که شامل دستورانی و منهیات ومواعظ و عبرت ها ومثال هایی بود.

پس موسی سی روز درکوهپایه روزه گرفت. پس هنگامی که در روزهای آخر بود، قبل از افطارمسواک زد. پس خدای عزوجل به او وحی کرد: ای موسی آیا نمی دانی بوی دهان روزه دار نزد من خوش بو تر از بوی مسواک است، پس ده روز دیگر روزه بگیر و هنگام افطار مسواک نزن، پس موسی علیه السلام این کار را کرد و وعده خدای عزوجل این بود که بعد از چهل شب به او کتابی عطاء کند. پس آن را عطاء کرد.

فَجَاءَ السَّامِرِيُّ فَشَبَّهَ عَلَى مُسْتَضْعَفِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ قَالَ:

وَعَدَكُمْ مُوسَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَ هَذِهِ عِشْرُونَ لَيْلَةً وَ عِشْرُونَ يَوْماً تَمَّتْ أَرْبَعُونَ أَخْطَأَ مُوسَى رَبَّهُ، وَ قَدْ أَتَاكُمْ رَبُّكُمْ، أَرَادَ أَنْ يُرِيَكُمْ: أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَدْعُوَكُمْ إِلَى نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يَبْعَثْ مُوسَى لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ.

فَأَظْهَرَ لَهُمُ الْعِجْلَ الَّذِي كَانَ عَمِلَهُ فَقَالُوا لَهُ: فَكَيْفَ يَكُونُ الْعِجْلُ إِلَهَنَا قَالَ لَهُمْ: إِنَّمَا هَذَا الْعِجْلُ يُكَلِّمُكُمْ مِنْهُ رَبُّكُمْ كَمَا كَلَّمَ مُوسَى مِنَ الشَّجَرَةِ فَالْإِلَهُ فِي الْعِجْلِ كَمَا كَانَ فِي الشَّجَرَةِ. فَضَلُّوا بِذَلِكَ وَ أَضَلُّوا.

فَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْعِجْلُ أَ كَانَ فِيكَ رَبُّنَا كَمَا يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ فَنَطَقَ الْعِجْلُ وَ قَالَ: عَزَّ رَبُّنَا عَنْ أَنْ يَكُونَ الْعِجْلُ حَاوِياً لَهُ، أَوْ شَيْءٌ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ الْأَمْكِنَةِ عَلَيْهِ مُشْتَمِلًا، لَا وَ اللهِ يَا مُوسَى وَ لَكِنَّ السَّامِرِيَّ نَصَبَ عِجْلًا مُؤَخَّرَةً إِلَى الْحَائِطِ وَ حَفَرَ فِي الْجَانِبِ الْآخَرِ فِي الْأَرْضِ، وَ أَجْلَسَ فِيهِ بَعْضُ مَرَدَتِهِ فَهُوَ الَّذِي وَضَعَ فَاهُ عَلَى دُبُرِهِ، وَ تَكَلَّمَ بِمَا تَكَلَّمَ لَمَّا قَالَ: **هذا إِلهُكُمْ وَإِلهُ مُوسى** يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَا خَذَلَ هَؤُلَاءِ بِعِبَادَتِي وَ اتِّخَاذِي إِلَهاً إِلَّا لِتَهَاوُنِهِمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ جُحُودِهِمْ بِمُوَالاتِهِمْ وَ بِنُبُوَّةِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّةِ الْوَصِيِّ حَتَّى أَدَّاهُمْ إِلَى أَنِ اتَّخَذُونِي إِلَهاً.

پس سامری آمد و برای مستضعفین بنی اسرائیل شبهه وارد کرد و گفت: موسی به شما وعده داد که بعد از چهل شب

برگردد و این بیست شب و بیست روز که چهل کامل می شود و موسی در مورد فرمان پروردگار دچار خطاء شده است، همانا پروردگارتان نزد شما می آید ومی خواهد خود را به شما نشان دهد او قادر است که خود، شما را به سوی خودش دعوت کند و همانا موسی را به خاطر نیاز به پیامبری او برای شما مبعوث نکرده است.

پس برای آنها گوساله ای که خودش ساخته بود را ظاهر کرد و آنها به او گفتند: پس چگونه این گوساله خدای ما می باشد؟! به آنها گفت : همانا از درون این گوساله، خدای شما با شما سخن می گوید، مانند آن درخت که با موسی سخن گفت و خداوند در گوساله است، همچنان که در درخت بود. پس گمرا شدند و گمراه کردند.

پس هنگامی که موسی به سوی قومش بازگشت، فرمود: ای گوساله آیا پروردگار ما در تو می باشد، همچنانکه اینها گمان می کنند؟ پس گوساله به سخن آمده و گفت: پروردگار ما عزیز تر ازآن است که درون گوساله باشد یا درچیزی از درخت باشد، یا مکان های دیگری مشتمل خدای سبحان باشد. نه خیر، هرگز، به خداوند قسم ای موسی این چنین نیست و لیکن سامری گوساله ای را درست کرده و آن را به آخر دیواری نصب کرد و درطرف دیگر دیوار سوراخی کرده و برخی از سرکشان که طرفدار او بودند را آنجا نشاند و آن شخص دهانش را روی انتهای گوساله قرارداده و تمام این سخنان را بیان می کرد و درآن موقع می گفت: این اِله و خدای شما و اِله وخدای موسی است . ای موسی بن عمران اینها با عبادت من، خوار و ذلیل نشدند و مرا به عنوان اِله نپذیرفتند، مگر اینکه به خاطر سستی در صلوات بر محمد وآل پاک او و انکار دوستی آنها و نبوت پیامبری محمد و وصایت وصی تااینکه آنها را به جایی کشاند که مرا به عنوان اله برگزیدند.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِذَا كَانَ اللهُ تَعَالَى إِنَّمَا خَذَلَ عَبَدَةَ الْعِجْلِ لِتَهَاوُنِهِمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ وَصِيِّهِ عَلِيٍ فَمَا تَخَافُونَ مِنَ الْخِذْلَانِ الْأَكْبَرِ فِي مُعَانَدَتِكُمْ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ قَدْ شَاهَدْتُمُوهُمَا، وَ تَبَيَّنْتُمْ آيَاتِهِمَا وَ دَلَائِلَهُمَا ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** أَيْ عَفَوْنَا عَنْ أَوَائِلِكُمْ عِبَادَتَهُمُ الْعِجْلَ، لَعَلَّكُمْ يَا أَيُّهَا الْكَائِنُونَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَشْكُرُونَ تِلْكَ النِّعْمَةَ عَلَى أَسْلَافِكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُمْ.

ثُمَ قَالَ ع: وَ إِنَّمَا عَفَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ دَعَوُا اللهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ جَدَّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمُ الْوَلَايَةَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ رَحِمَهُمُ اللهُ وَ عَفَا عَنْهُمْ .

خدای عزوجل فرمود: پس هنگامی که خدای متعال عبادت کنندگان گوساله را خوار کرد، به خاطر سستی در صلوات بر محمد وآل او و وصیت علی صلوات الله علیهم، پس چرا از خواری و ذلت بزرگتر نمی ترسند به خاطر دشمنی با محمد وعلی صلوات الله علیهما، در حالی که آنها را مشاهده می کنند و نشانه ها ودلایل این دو برشما مشخص شده است. سپس خدای عزوجل فرمود: سپس بعد از آن از شما درگذشت وشما را بخشید،شاید شکرگذارباشید یعنی از

گذشتگان اولین شما که گوساله پرستیدند گذشت، شاید شما که از بنی اسرائیلی که در زمان محمد صلی الله علیه وآله هستید این نعمت را شکر کنید، این نعمتی که به گذشتگانتان و به بعد از آنها داده شده است.

سپس حضرت فرمود: و همانا خدای عزوجل از آنها درگذشت، چون خدا رابا توسل به محمد وآل طاهرینش خواندند وباردیگر بر خودشان ولایت محمدو علی وآل پاک این دو بزرگوارصلوات الله علیهم را عرضه کردند و دراین هنگام خداوند رحمتش را شامل آنها کرده و از آنها درگذشت وآنها را بخشید.

روایة۱۲۳

۱۲۳- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** قَالَ الْإِمَامُ ع: وَ اذْكُرُوا إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ هُوَ التَّوْرَاةُ الَّذِي أَخَذَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْإِيمَانَ بِهِ، وَ الِانْقِيَادَ لِمَا يُوجِبُهُ، وَ الْفُرْقَانَ آتَيْنَاهُ أَيْضاً فَرَّقَ بِهِ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، وَ فَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُحِقِّينَ وَ الْمُبْطِلِينَ.

وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَكْرَمَهُمُ اللهُ تَعَالَى بِالْكِتَابِ وَ الْإِيمَانِ بِهِ، وَ الِانْقِيَادِ لَهُ، أَوْحَى اللهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى مُوسَى ع:

يَا مُوسَى هَذَا الْكِتَابُ قَدْ أَقَرُّوا بِهِ، وَ قَدْ بَقِيَ الْفُرْقَانُ، فَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ، وَ الْمُحِقِّينَ وَ الْمُبْطِلِينَ، فَجَدِّدْ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ بِهِ، فَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَماً حَقّاً لَا أَتَقَبَّلُ مِنْ أَحَدٍ إِيمَاناً وَ لَا عَمَلًا إِلَّا مَعَ الْإِيمَانِ بِهِ.

روایت صدوبیست وسوم

۱۲۳- سپس خدای عزوجل فرمود:«و به یاد آور هنگامی که برای موسی کتاب و فرقان را آوردیم، باشد که هدایت شوید». امام علیه السلام فرمود: یاد بیاورید هنگامی را که به موسی کتاب، که همان توراتی است که از بنی اسرائیل بر ایمان به آن اخذ پیمان شد و اینکه آنچه در آن واجب شده است را تسلیمش باشند و فرقان را نیز برای آنها آوردیم، که به وسیله آن بین حق و باطل و اهل حق و باطل فرق بگذارند.

و آن هنگامی بود که خداوند متعال با کتاب و ایمان به آن ،آنها را اکرام کرد و اینکه تسلیم آن باشند، بعد از آن خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی این کتاب که به آن اقرار دارید و باقی بماند فرقان، که با آن بین مومنین وکافرین و اهل حقیقت و اهل باطل فرق می گذارد، پس عهد و پیمان خود با آن را تجدید کنید، چرا که من بر خودم قسم حقی خوردم که از کسی ایمان و عملش را قبول نکنم، مگر با ایمان به آن.

قَالَ مُوسَى ع: مَا هُوَ يَا رَبِّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى تَأْخُذُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ:

أَنَّ مُحَمَّداً خَيْرُ الْبَشَرِ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ.

وَ أَنَّ أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ عَلِيّاً خَيْرُ الْوَصِيِّينَ.

وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ يُقِيمُهُمْ سَادَةُ الْخَلْقِ.

وَ أَنَّ شِيعَتَهُ الْمُنْقَادِينَ لَهُ، الْمُسَلِّمِينَ لَهُ وَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ لِخُلَفَائِهِ، نُجُومُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ مُلُوكُ جَنَّاتِ عَدْنٍ.

قَالَ: فَأَخَذَ عَلَيْهِمْ مُوسَى ع ذَلِكَ، فَمِنْهُمْ مَنِ اعْتَقَدَهُ حَقّاً، وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْطَاهُ بِلِسَانِهِ دُونَ قَلْبِهِ، فَكَانَ الْمُعْتَقِدُ مِنْهُمْ حَقّاً يَلُوحُ عَلَى جَبِينِهِ نُورٌ مُبِينٌ وَ مَنْ أَعْطَى بِلِسَانِهِ دُونَ قَلْبِهِ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ النُّورُ.

فَذَلِكَ الْفُرْقَانُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى ع وَ هُوَ فَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُحِقِّينَ وَ الْمُبْطِلِينَ.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** أَيْ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي بِهِ يُشَرِّفُ الْعَبْدَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ اعْتِقَادُ الْوَلَايَةِ، كَمَا شَرَّفَ بِهِ أَسْلَافَكُمْ .

موسی علیه السلام گفت:ای پروردگار جهانیان آن چیست؟ خدای عزوجل فرمود: ای موسی اخذ پیمان کن از بنی اسرائیل بر این که محمدصلی الله علیه وآله بهترین بشر و سرور رسولان و برادرش و وصیش علی علیه السلام بهترین وصیان و دوستان او که بعد از او به عنوان امام معرفی می شوند، برترین خلائق هستند و همانا شیعیان او که برای او فروتن وتسلیم او و اوامر و نواهی او جانشینانش هستند، ستارگان فردوس اعلی و پادشاهان بهشت عدن می باشند.

فرمود: پس برای آنها از موسی علیه السلام در این موضوع اخذ پیمان کرد و برخی از آنها بودند،که به حقیقت اعتقاد به این موضوع پیدا کردند و برخی از آنها تنها با زبانشان طوری که با قلبشان اعتقاد نداشتند، اخذ پیمان شد،پس کسی که از آنها معتقد واقعی باشند، بر پیشانی اش نوری آشکار نقش خواهد بست و کسی که تنها با زبان بر این پیمان باشد و قلبش این حقیقت را قبول نداشته باشد این نور را نخواهد داشت.

پس این فرقانی است که خدای عزوجل به موسی عله السلام عطاء کرد و این فرق بین اهل حقیقت و اهل باطل است.

سپس خدای عزوجل فرمود: باشد که هدایت شوید، یعنی باشد که بدانید آن چیزی که باعث شرافت بنده نزد خدای عزوجل شده همان اعتقاد به ولایت است همانطور که به وسیله همین ولایت بر گذشتگان شما شرافت داده شد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

روایة ۱۲۴

۱۲۴- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ عَبَدَةِ الْعِجْلِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ أَضْرَرْتُمْ بِهَا بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ إِلَهاً فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ الَّذِي بَرَّأَكُمْ وَ صَوَّرَكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ بِقَتْلِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً، يَقْتُلُ مَنْ لَمْ يَعْبُدِ الْعِجْلَ مَنْ عَبَدَهُ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ ذَلِكُمْ

الْقَتْلُ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ مِنْ أَنْ تَعِيشُوا فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ لَمْ يَغْفِرْ لَكُمْ، فَيَتِمَّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا حَيَاتُكُمْ وَ يَكُونَ إِلَى النَّارِ مَصِيرُكُمْ، وَ إِذَا قُتِلْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَائِبُونَ جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقَتْلَ كَفَّارَتَكُمْ، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَتَكُمْ وَ مَقِيلَكُمْ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود: و هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم همانا شما با اختیار کردن گوساله به خودتان ظلم کردید پس توبه کنید به سوی خدایی که خالق شماست پس خودرا بکشید که این برای شما نزد خالق شما بهتر است پس او توبه شمارا پذیرفت چرا که او توبه پذیرو مهربان است و هنگامی که گفتند ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم مگر این که خدارا آشکارا ببینیم پس آن صاعقه آنها را دربرگرفت و شما می دیدید سپس شما را بعد ار مرگتان برانگیختیم باشد که شک گذار باشید

روایت صدوبیست وچهارم

۱۲۴- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرمود: و یاد بیاورید ای بنی اسرائیل! هنگامی را که موسی به قومش گفت، همان گروهی که گوساله را پرستش کردند: ای قوم من! همانا شما به خودتان ظلم کردید و با این ظلم به خودتان ضرر زدید و با برگزیدن گوساله به عنوان خدا به سوی خالق خود توبه کنید، همان کسی که شما را خلق کرد و به تصویرکشید، پس خود را بکشید، یعنی برخی بعض دیگر را بکشید و کسانی که گوساله را عبادت نکردند آن کسانی که گوساله را عبادت کردند را بکشند، که این برای شما خوب است، یعنی این کشتن برای شما بهتر است در نزد خالقتان از اینکه در این دنیا زندگی کنید، در حالی که خدا شما را نبخشیده باشد و دنیای شما تمام شود و شما به سوی آتش بروید و اگر کشته شوید و شما توبه کرده باشید، خداوند متعال این کشته شدن را کفاره گناهانتان قرار می دهد و بهشت را منزلگاهتان و جایگاهتان قرار می دهد.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ **فَتابَ عَلَيْكُمْ** قَبْلَ تَوْبَتِكُمْ، قَبْلَ اسْتِيفَاءِ الْقَتْلِ لِجَمَاعَتِكُمْ وَ قَبْلَ إِتْيَانِهِ عَلَى كَافَّتِكُمْ، وَ أَمْهَلَكُمْ لِلتَّوْبَةِ وَ اسْتَبْقَاكُمْ لِلطَّاعَةِ **إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** قَالَ: وَ ذَلِكَ أَنَّ مُوسَى ع لَمَّا أَبْطَلَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ أَمْرَ الْعِجْلِ، فَأَنْطَقَهُ بِالْخَبَرِ عَنْ تَمْوِيهِ السَّامِرِيِّ، فَأَمَرَ مُوسَى ع أَنْ يَقْتُلَ مَنْ لَمْ يَعْبُدْهُ مَنْ عَبَدَهُ، تَبَرَّأَ أَكْثَرُهُمْ وَ قَالُوا: لَمْ نَعْبُدْهُ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى ع: ابْرُدْ هَذَا الْعِجْلَ الذَّهَبَ بِالْحَدِيدِ بَرْداً، ثُمَّ ذُرَّهُ فِي الْبَحْرِ، فَمَنْ شَرِبَ مِنْ مَائِهِ اسْوَدَّتْ شَفَتَاهُ وَ أَنْفُهُ، وَ بَانَ ذَنْبُهُ. فَفَعَلَ فَبَانَ الْعَابِدُونَ لِلْعِجْلِ.

فَأَمَرَ اللهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفاً أَنْ يَخْرُجُوا عَلَى الْبَاقِينَ شَاهِرِينَ السُّيُوفَ يَقْتُلُونَهُمْ.

وَ نَادَى مُنَادِيهِ: أَلَا لَعَنَ اللهُ أَحَداً أَبْقَاهُمْ بِيَدٍ أَوْ رِجْلٍ، وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ تَأَمَّلَ الْمَقْتُولَ لَعَلَّهُ تَبَيَّنَهُ حَمِيماً أَوْ قَرِيباً فَيَتَوَقَّاهُ، وَ يَتَعَدَّاهُ إِلَى الْأَجْنَبِيِّ، فَاسْتَسْلَمَ الْمَقْتُولُونَ.

سپس خدای عزوجل فرمود: پس توبه شما را می پذیرد، قبل از اینکه برخی از شما کشته شوید، قبل از اینکه همه شما

کشته شوید و به شما برای توبه کردن مهلت می دهد و شما را برای اطاعت و بندگی نگه می دارد، چرا که او توبه پذیر مهربان است و این زمانی بود که خداوند متعال بدست موسی علیه السلام قضیه گوساله پرستی را باطل کرده بود و با خبردادن آن گوساله که سخن گفت و از نیت سامری خبر داد. پس به موسی علیه السلام امر کرد: کسانی که گوساله پرستی نکردند، آن کسانی که گوساله را پرستش کردند را بکشند و اکثرا از این قضیه بیزاری جستند و گفتند: ما گوساله را نپرستیدیم.

پس خدای عزوجل به موسی علیه السلام فرمود: این گوساله طلایی را با آهن خورد خورد کن، سپس در دریا بریز، پس هرکس که آب دریا بخورد و لب و بینی اش سیاه شد، گناهش آشکارشده و عبادت کنندگان گوساله مشخص می شوند.

پس خداوند به دوازده هزار نفر دستورداد که بر بقیه افرادی که باقی مانده بودند با شمشیرهایشان حمله کنند و آنها را بکشند.

و منادی الهی ندا داد: آگاه باشید لعنت بر هرکس که با دست یا پا (تکان دادن آن) بخواهد باقی بماند و لعنت بر کسی که وقتی می خواهد کسی را بکشد و ببیند دوست یا فامیل اوست و صبرکند و دست نگه دارد و تنها غریبه ها را بکشد، پس کسانی که می خواستندکشته شوند تسلیم امر الهی شدند.

فَقَالَ الْقَاتِلُونَ: نَحْنُ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْهُمْ، نَقْتُلُ بِأَيْدِينَا آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ قَرَابَاتِنَا، وَ نَحْنُ لَمْ نَعْبُدْ، فَقَدْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فِي الْمُصِيبَةِ.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: يَا مُوسَى إِنِّي إِنَّمَا امْتَحَنْتُهُمْ بِذَلِكَ لِأَنَّهُمْ (مَا اعْتَزَلُوهُمْ لَمَّا عَبَدُوا الْعِجْلَ، وَ لَمْ) يَهْجُرُوهُمْ، وَ لَمْ يُعَادُوهُمْ عَلَى ذَلِكَ.

قُلْ لَهُمْ: مَنْ دَعَا اللهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، يُسَهَّلُ عَلَيْهِ قَتْلُ الْمُسْتَحِقِّينَ لِلْقَتْلِ بِذُنُوبِهِمْ.

فَقَالُوهَا، فَسُهِّلَ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ، وَ لَمْ يَجِدُوا لِقَتْلِهِمْ لَهُمْ أَلَماً.

پس کسانی که می خواستند بکشند، گفتند: ما مصیبتمان بزرگتر از شماست، طوری که با دستان خودمان پدران و مادرانمان و فرزندانمان و برادرانمان و بستگانمان را می کشیم، در حالی که ما عبادت گوساله نکردیم، پس بین ما و بین شما در مصیبت مساوی هستیم.

پس خدای متعال به موسی وحی کرد: ای موسی همانا من آنها با این عمل امتحان می کنم، چون هنگامی که آنها گوساله را می پرستیدند، از آنها دوری گزیدند و به آنها اخم نکردند و بر این عملشان با آنها دشمنی نکردند.

به آنها گفت:هرکس خدا را به محمد وآل پاک محمد بخواند، کشتن مستحقینِ قتل به خاطر گناهانشان برایش آسان می

شود.

ارْتِفَاعُ الْقَتْلِ عَنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ بِتَوَسُّلِهِمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ:

فَلَمَّا اسْتَحَرَّ الْقَتْلُ فِیهِمْ، وَ هُمْ سِتُّمِائَةِ أَلْفٍ إِلَّا اثْنَیْ عَشَرَ أَلْفاً الَّذِینَ لَمْ یَعْبُدُوا الْعِجْلَ، وَفَّقَ اللهُ بَعْضَهُمْ فَقَالَ لِبَعْضِهِمْ وَ الْقَتْلُ لَمْ یُفْضِ بَعْدُ إِلَیْهِمْ.

فَقَالَ: أَ وَ لَیْسَ اللهُ قَدْ جَعَلَ التَّوَسُّلَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ أَمْراً لَا یَخِیبُ مَعَهُ طَلِبَةٌ وَ لَا یُرَدُّ بِهِ مَسْأَلَةٌ وَ هَکَذَا تَوَسَّلَتِ الْأَنْبِیَاءُ وَ الرُّسُلُ، فَمَا لَنَا لَا نَتَوَسَّلُ بِهِمْ! قَالَ: فَاجْتَمَعُوا وَ ضَجُّوا: یَا رَبَّنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الْأَکْرَمِ، وَ بِجَاهِ عَلِیٍّ الْأَفْضَلِ الْأَعْظَمِ، وَ بِجَاهِ فَاطِمَةَ الْفُضْلَی، وَ بِجَاهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سِبْطَیْ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ، وَ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِینَ، وَ بِجَاهِ الذُّرِّیَّةِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ مِنْ آلِ طه وَ یس لَمَّا غَفَرْتَ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ غَفَرْتَ لَنَا هَفَوَاتِنَا، وَ أَزَلْتَ هَذَا الْقَتْلَ عَنَّا.

برداشته شدن کشتن از بنی اسرائیل با توسل آنها به محمد وآل اوصلوات الله علیهم

پس هنگامی که کشتن در بین آنها شدت گرفت در حالی که آنها ششصد هزار نفر مگردوازده هزار نفر که آنها گوساله را عبادت نکرده بودند پس خداوند به برخی از آنها توفیق داد هنوز مرگ سراغ آنها نیامده بود.

پس گفت: آیا خداوند توسل به محمد وآل پاکش را قرارنداده است طوری که با این توسل خواسته ای به ناامیدی تبدیل نمی شود و درخواستی رد نخواهد شد و اینگونه پیامبران ورسولان الهی متوسل می شدند چرا ما توسل نکنیم پس گفت: جمع شویم وضجه بزنیم که ای پروردگارما به آبروی محمد که باکرامت ترین است و به آبروی علی که برترین وبزرگترین است وبه آبروی فاطمه که بافضیلت ترین زنان عالم است و به آبروی حسن وحسین دو نوه پیامبر و دو سرورجوانان همه اهل بهشت و به آبروی ذریه طیب وطاهر از آل طاها و یاسین گناهان مارا ببخش و از این کیفر ما بگذر و این کشتاررا از ما بردار.

فَذَاکَ حِینَ نُودِیَ مُوسَی ع مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ کُفَّ الْقَتْلَ، فَقَدْ سَأَلَنِي بَعْضُهُمْ مَسْأَلَةً وَ أَقْسَمَ عَلَیَّ قَسَماً، لَوْ أَقْسَمَ بِهِ هَؤُلَاءِ الْعَابِدُونَ لِلْعِجْلِ، وَ سَأَلُوا الْعِصْمَةَ لَعَصَمْتُهُمْ حَتَّی لَا یَعْبُدُوهُ.

وَ لَوْ أَقْسَمَ عَلَیَّ بِهَا إِبْلِیسُ لَهَدَیْتُهُ.وَ لَوْ أَقْسَمَ بِهَا عَلَیَ نُمْرُودُ أَوْ وَ فِرْعَوْنُ لَنَجَّیْتُهُ.

فَرَفَعَ عَنْهُمُ الْقَتْلَ، فَجَعَلُوا یَقُولُونَ: یَا حَسْرَتَنَا أَیْنَ کُنَّا عَنْ هَذَا الدُّعَاءِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ حَتَّی کَانَ اللهُ یَقِینَا شَرَّ الْفِتْنَةِ، وَ یَعْصِمُنَا بِأَفْضَلِ الْعِصْمَةِ.

پس دراین هنگام بود که از آسمانی ندایی به موسی علیه السلام آمد که از کشتن دست بکشید. همانا برخی از من

درخواستی کردند و بر من قسمی خوردند که اگر آنها که گوساله را پرستیدند، اگر به این قسم، مرا قسم می دادند که آنها را از پرستش گوساله حفظ کنم آنها را حفظ می کردم واگر ابلیس به اینها مرا قسم می داد که او را هدایت کنم، او را هدایت می کردم و اگر نمرود و فرعون مرا به آنها قسم می داد که نجاتشان دهم، نجاتشان می دادم.

پس کشتن از آنها برداشته شد و آنها گفتند: واحسرتا، کاش این دعا به محمد وآل پاکش را انجام می دادیم تا به یقین خداوند شر فتنه را از ما دور می کرد و ما را به بهترین شکل ممکن حفظ می کرد.

روایة ۱۲۵

۱۲۵- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» قَالَ: أَسْلَافُكُمْ فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ أَخَذَتْ أَسْلَافَكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ بَعَثْنَا أَسْلَافَكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ أَسْلَافِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ الْحَيَاةَ أَيْ لَعَلَّ أَسْلَافَكُمْ يَشْكُرُونَ الْحَيَاةَ، الَّتِي فِيهَا يَتُوبُونَ وَ يُقْلِعُونَ، وَ إِلَى رَبِّهِمْ يُنِيبُونَ، لَمْ يُدِمْ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ الْمَوْتَ فَيَكُونَ إِلَى النَّارِ مَصِيرُهُمْ، وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

قَالَ الْإِمَامُ ع: وَ ذَلِكَ أَنَّ مُوسَى ع لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهِمْ عَهْداً بِالْفُرْقَانِ فَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُحِقِّينَ وَ الْمُبْطِلِينَ لِمُحَمَّدٍ ص بِنُبُوَّتِهِ وَ لِعَلِيٍّ ع بِإِمَامَتِهِ، وَ لِلْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ بِإِمَامَتِهِمْ، قَالُوا:

لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ أَنَّ هَذَا أَمْرُ رَبِّكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً عِيَاناً يُخْبِرُنَا بِذَلِكَ.

روایت صدوبیست وپنجم

۱۲۵- سپس خدای عزوجل فرمود: و هنگامی که گفتند: ای موسی هرگز ایمان نمی آوریم، مگر اینکه خداوند راآشکارا ببینیم، فرمود:گذشتگان شما را صاعقه فرا گرفت و شما نظاره گر آنها بودید، سپس گذشتگانتان را برانگیختیم بعد از آنکه مرده بودند،زندگی دوباره دادیم، باشد که شکرگذار باشند، یعنی شاید گذشتگانتان شکرگذار این نعمت زندگانی دوباره باشند، در این زندگانی ای که توبه می کنند و برمی گردند و به سوی پروردگارشان توبه و گریه وزاری می کنند و آن مرگ برای آنها ادامه پیدا نمی کند که به سوی آتش حرکت کنند و درآنجا همیشگی باشند.

امام علیه السلام فرمود: و آن اینگونه بود که هنگامی موسی علیه السلام خواست از آنها اخذ پیمان با فرقان که فرق میان اهل حق و باطل است بگیرد و پیمان نبوت محمد و امامت علی و ائمه طاهر صلوات الله علیهم بگیرد، گفتند:

ما به تو ایمان نمی آوریم که این امر پروردگارت باشد، مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم و مارا به این خبر دهد.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ مُعَايَنَةً وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى الصَّاعِقَةِ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ.

وَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا الْمُكَرِّمُ لِأَوْلِيَائِي، الْمُصَدِّقِينَ بِأَصْفِيَائِي وَ لَا أُبَالِي، وَ كَذَلِكَ أَنَا الْمُعَذِّبُ لِأَعْدَائِي، الدَّافِعِينَ حُقُوقَ أَصْفِيَائِي وَ لَا أُبَالِي.

فَقَالَ مُوسَى ع لِلْبَاقِينَ الَّذِينَ لَمْ يَصْعَقُوا: مَا ذَا تَقُولُونَ أَ تَقْبَلُونَ وَ تَعْتَرِفُونَ وَ إِلَّا فَأَنْتُمْ بِهَؤُلَاءِ لَاحِقُونَ.

قَالُوا: يَا مُوسَى لَا نَدْرِي مَا حَلَّ بِهِمْ وَ لِمَا ذَا أَصَابَتْهُمْ كَانَتِ الصَّاعِقَةُ مَا أَصَابَتْهُمْ لِأَجْلِكَ، إِلَّا أَنَّهَا كَانَتْ نَكْبَةً مِنْ نَكَبَاتِ الدَّهْرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ، فَإِنْ كَانَتْ إِنَّمَا أَصَابَتْهُمْ لِرَدِّهِمْ عَلَيْكَ فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا فَاسْأَلِ اللهَ رَبَّكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَدْعُونَا إِلَيْهِمْ أَنْ يُحْيِيَ هَؤُلَاءِ الْمَصْعُوقِينَ لِنَسْأَلَهُمْ لِمَا ذَا أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ.

پس صاعقه آشکارا آنها راگرفت، در حالی که آنها نظاره گر صاعقه بودند که بر آنها نازل می شد وخدای عزوجل فرمود: ای موسی همانا من با دوستانم کریم هستم و با برگزیدگانم دوست می باشم و هیچ ترسی ندارم و اینگونه عذاب کننده دشمنانم هستم و آن دشمنانی که حقوق برگزیدگانم را نمی پذیرند و ترسی ندارند.

پس موسی علیه السلام به باقی مانده از کسانی که صاعقه آنها را نگرفته بود، فرمود:حالا چه می گویید!؟ آیا قبول می کنید واعتراف دارید و گرنه شما هم به آنها ملحق خواهید شد.

گفتند: ای موسی! آنچه که بر آنان وارد شده برای چه بوده است؟ از کجا معلوم این صاعقه که به آنها اصابت کرده است به خاطر تو بوده ؟! شاید آن بلایی از بلاهای روزگار بوده که خوب و بد را فرا می گیرد از تو بوده باشد . پس اگر این صاعقه برای اینکه تو را در امر محمد و علی و آل این دو بزرگوار صلوات الله علیهم بوده است، از پروردگارت بخواه به محمد و آل او که ما را به سوی آنان فراخوانده این کسانی که دچار صاعقه شدند و مرده اند را زنده کند، تا از آنها سوال کنیم برای چه این صاعقه بر آنها وارد شده است.

فَدَعَا اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِمْ مُوسَى ع، فَأَحْيَاهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ مُوسَى ع: سَلُوهُمْ لِمَا ذَا أَصَابَهُمْ فَسَأَلُوهُمْ، فَقَالُوا:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ أَصَابَنَا مَا أَصَابَنَا لِإِبَائِنَا اعْتِقَادَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ بَعْدَ اعْتِقَادِنَا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص لَقَدْ رَأَيْنَا بَعْدَ مَوْتِنَا هَذَا مَمَالِكَ رَبِّنَا مِنْ سَمَاوَاتِهِ وَ حُجُبِهِ وَ عَرْشِهِ وَ كُرْسِيِّهِ وَ جِنَانِهِ وَ نِيرَانِهِ، فَمَا رَأَيْنَا أَنْفَذَ أَمْراً فِي جَمِيعِ تِلْكَ الْمَمَالِكِ وَ أَعْظَمَ سُلْطَاناً مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع، وَ إِنَّا لَمَّا مِتْنَا بِهَذِهِ الصَّاعِقَةِ ذُهِبَ بِنَا إِلَى النِّيرَانِ.

فَنَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع: كُفُّوا عَنْ هَؤُلَاءِ عَذَابَكُمْ، فَهَؤُلَاءِ يُجِيبُونَ بِمَسْأَلَةِ سَائِلٍ يَسْأَلُ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ بِنَا وَ بِآلِنَا الطَّيِّبِينَ.

وَ ذَلِكَ حِينَ لَمْ يَقْذِفُونَا بَعْدُ فِي الْهَاوِيَةِ، وَ أَخَّرُونَا إِلَى أَنْ بُعِثْنَا بِدُعَائِكَ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهْلِ عَصْرِ مُحَمَّدٍ ص: فَإِذَا كَانَ بِالدُّعَاءِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ نَشَرَ ظُلْمَةُ أَسْلَافِكُمُ الْمَصْعُوقِينَ بِظُلْمِهِمْ أَ فَمَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَتَعَرَّضُوا لِمِثْلِ مَا هَلَكُوا بِهِ إِلَى أَنْ أَحْيَاهُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَ .

پس موسی علیه السلام از خدای عزوجل خواست به حق محمد وآل محمد این خواسته بر آورده شود، پس خدای عزوجل آنها را زنده کرد و موسی علیه السلام فرمود: از آنها بپرسید به چه دلیلی دچار صاعقه شدید و آنها پرسیدند. پس زنده شدگان گفتند: ای بنی اسرائیل ما دچار این مصیبت صاعقه نشدیم، مگر به خاطر سرپیچی و عدم اعتقاد به امامت علی علیه السلام بعد از اعتقاد به نبوت محمد صلوات الله علیهما. همانا بعد از اینکه مردیم سرزمین های پروردگارمان را دیدیم،سرزمین هایی از جمله آسمانها و نگهبانان آن و عرش و کرسی و باغ های بهشتی و آتش های الهی و هیچ امر و دستوری نافذ تر و قدرتمند تر از امر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین در این ممالک و سرزمین ها نبود و هنگامی که ما با این صاعقه مردیم در حال برده شدن به آتش بودیم که ندایی از سوی محمد وعلی صلوات الله علیهما آمد که از عذاب اینان دست بکشید، پس اینها به درخواست درخواست کننده ای که از پروردگار عزوجل ما به حق ما و آل پاک ما بود.

و این در لحظه ای بود که نزدیک بود، ما را داخل شعله های مواج آتش که در آن انداخته نشدیم و ما را زنده کرده که با دعای تو ای موسی بن عمران که با توسل به محمد وآل پاکش انجام دادی انجام شد.

پس خدای عزوجل به اهل زمان محمد صلی الله علیه وآله فرمود: پس وقتی به وسیله دعای با توسل به محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم، آن ظلمی که آنها کرده بودند و بواسطه آن ظلم صاعقه که آنها را فرا گرفته بود، آیا بر شما واجب نیست که از این قضیه دوری نکنید، چرا که آنها را به هلاکت کشاند و بعد خداوند آنها را زنده کرد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُون

روایة ۱۲۶

۱۲۶- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ» اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ **ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ** لَمَّا كُنْتُمْ فِي النيه التِّيهِ يَقِيكُمْ حَرَّ الشَّمْسِ وَ بَرْدَ الْقَمَرِ **وَأَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوى** الْمَنُّ: التَّرَنْجَبِينُ كَانَ يَسْقُطُ عَلَى شَجَرِهِمْ فَيَتَنَاوَلُونَهُ وَ السَّلْوَى: السُّمَانَى طَيْرٌ، أَطْيَبُ طَيْرٍ لَحْماً، يَسْتَرْسِلُ لَهُمْ فَيَصْطَادُونَهُ.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: **كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ** وَ اشْكُرُوا نِعْمَتِي وَ عَظِّمُوا مَنْ عَظَّمْتُهُ، وَ وَقِّرُوا مَنْ وَقَّرْتُهُ مِمَّنْ أَخَذْتُ عَلَيْكُمُ الْعُهُودَ وَ الْمَوَاثِيقَ لَهُمْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: و ابری را بر آنها سایه افکندیم و بر آنها من وسلوی(بلدرچین) نازل کردیم، پس بخورید از چیزهای پاک که به شما روزی کردیم، ولی شما خودتان بودید که به خود ظلم کردید.

روایت صدوبیست وششم

۱۲۶- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرمود: و یاد آورید ای بنی اسرائیل! هنگامی که ابری را برشما سایه افکندیم، تا در سرگردانی واقع نشوید و شما را از گرمای خورشید و سرمای ماه(شب) نگه دارد و بر شما مَنّ و سلوی

برشما نازل کردیم که من یعنی نوعی ترنجبین که از درختان سرزمین شما می چکد که بخورید و سلوی که نوعی پرنده است که گوارا ترین گوشت پرندگان را دارد که برای شما می فرستیم و شما صید کنید.

خدای عزوجل به آنان فرمود: بخورید از پاکیزه ترین روزی هایی که به شما داده شده است و نعمت مرا شکر کنید و هرکس را که او بزرگ داشته ام بزرگ دارید و هرکس را که من اورا احترام می کنم شما هم احترام گذارید، همان کسانی که بر شما عهد و پیمان گرفتم یعنی محمد وآل پاکش.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «**وَماظَلَمُونا**» لَمَّا بَدَّلُوا، وَ قَالُوا غَيْرَ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ لَمْ يَفُوا بِمَا عَلَيْهِ عُوهِدُوا، لِأَنَّ كُفْرَ الْكَافِرِ لَا يَقْدَحُ فِي سُلْطَانِنَا وَ مَمَالِكِنَا، كَمَا أَنَّ إِيمَانَ الْمُؤْمِنِ لَا يَزِيدُ فِي سُلْطَانِنَا «**وَلكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**» يَضُرُّونَ بِهَا بِكُفْرِهِمْ وَ تَبْدِيلِهِمْ.

ثُمَّ قَالَ ع: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: عِبَادَ اللهِ عَلَيْكُمْ بِاعْتِقَادِ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَنْ لَا تُفَرِّقُوا بَيْنَنَا، وَ انْظُرُوا كَيْفَ وَسَّعَ اللهُ عَلَيْكُمْ حَيْثُ أَوْضَحَ لَكُمُ الْحُجَّةَ لِيُسَهِّلَ عَلَيْكُمْ مَعْرِفَةَ الْحَقِّ، ثُمَّ وَسَّعَ لَكُمْ فِي التَّقِيَّةِ لِتَسْلَمُوا مِنْ شُرُورِ الْخَلْقِ، ثُمَّ إِنْ بَدَّلْتُمْ وَ غَيَّرْتُمْ عَرَضَ عَلَيْكُمُ التَّوْبَةَ وَ قَبِلَهَا مِنْكُمْ، فَكُونُوا لِنَعْمَاءِ اللهِ شَاكِرِين

خداوند عزوجل فرمود: و به ما ظلم نکردند، هنگامی که آنچه که به آنها امر شده بود را جابجا کردند و به آن عهدشان وفا نکردند، چرا که کفر کافر در سلطنت و قدرت در سرزمین های ما ضرری نمی رساند، مانند آنچه که ایمان مومن به سلطنت و قدرت الهی اضافه نمی کند و لکن آنها خودشان به خود ظلم کردند، یعنی با کفر و جابجایی عهد و پیمانشان خودشان به خود ضرر زدند.

سپس حضرت فرمود:رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای بندگان خدا برشما باد، اعتقاد به ولایت ما اهل بیت و اینکه بین ما فرق نگذارید و نگاه کنید، چگونه خداوند بر شما وسعت داد تا حجت و دلیل را بر شما واضح کند و به راحتی حق را بشناسید و برای شما با تقیه وسعتی قرارداد تا از مردم شرور و شرارت های آنها در امان باشید. سپس اگر جایگزین کردید و تغییر دادید، بر شما باد به توبه تا اینکه از شما قبول شود، پس نسبت به نعمت های خداوند شکرگذار باشید.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ وَ إِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

روایة۱۲۷

۱۲۷- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ تَعَالَى: وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ «إِذْ قُلْنَا» لِأَسْلَافِكُمْ: «ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ» وَ هِيَ (أَرِيحَا) مِنْ بِلَادِ الشَّامِ، وَ ذَلِكَ حِينَ خَرَجُوا مِنَ التِّيهِ «فَكُلُوا مِنْها» مِنَ الْقَرْيَةِ «حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً» وَاسِعاً، بِلَا تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ «وَادْخُلُوا الْبَابَ» بَابَ الْقَرْيَةِ «سُجَّداً».

مَثَّلَ اللهُ تَعَالَى عَلَى الْبَابِ مِثَالَ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ ع وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَسْجُدُوا تَعْظِيماً لِذَلِكَ الْمِثَالِ، وَ يُجَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بَيْعَتَهُمَا وَ ذِكْرَ مُوَالاتِهِمَا، وَ لِيَذْكُرُوا الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ الْمَأْخُوذَيْنِ عَلَيْهِمْ لَهُمَا.

سخن خداوندعزوجل که فرمود:وهنگامی که گفتیم وارد این روستا شوید وازهرکجای آن که خواستید بخوریدو درحالی که سجده وارهستید وارد دروازه آن شویدو بگویید حطّه تا خطایای شما را ببخشیم نا خوبان را زیاد کنیم پس کسانی که ظلم کردند آن گفته را تبدیل کردند وغیر آنچه که به آنها گفته شده بود گفتندپس برکسانی که ظلم کردند عذابی از آسمان نازل کردیم به خاطر آنچه که فسق کردند و هنگامی که موسی برای قومش طلب آب کردپس گفتیم که عصایت را به سنگ بزن که از ان دوازده چشمه فوران کرد وهر گروهی از مردم محل نوشیدنشان را می دانستند. بخورید وبیاشامید از رزق خداوند و در زمین برای گسترش فساد،فساد کننده نباشید و هنگامی که گفتیدای موسی ما بر یک غذا صبر نمیکنیم از پروردگارت بخواه برای ما از آن چه که از زمین می روید از جمله سبزی جات و وخیار و سیر وعدس وپیاز خارج کند گفت: آیا می خوهید چیز بی ارزش را با چیز بهتر جایگزین کنید؟! پس به شهری فرود آیید چرا که همانا آنچه که درخواست کردید برای شماموجود است و بر آنها ذلت وبیچارگی زده شد و مستحق غضب الهی شدندبرای اینکه نشانه های خدا را کفران کردندو پیامبران را به ناحق کشتند و این به این دلیل بود که عصیان کرده و ازحد خود تجاوز کردند.همانا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند ومسیحی بودند و صابئی بودند که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند و عمل صالح انجام بدهند برای انها اجرشان نزد پروردگارشان است و ترسی بر آنها نیست و آنها ناراحت نمی شوند.

روایت صدوبیست وهفتم

۱۲۷- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل فرمود: و یاد آورید ای بنی اسرائیل! هنگامی که گفتیم به گذشتگانتان که وارد این روستا یعنی اریحا شوید، که از سرزمین های شام بود و این هنگامی بود که از سرگردانی خارج شده بودند، پس بخورید از این روستا از هر جایی که علاقه داشتید که این روستا وسیع است و گرفتاری و سختی در آن نیست و

وارد دروازه این روستا سجده وار شوید.

خداوند متعال مانند این دروازه، مثال محمد و علی صلوات الله علیهما را مثال زد و آنها را امر کرد که برای بزرگی این مثال سجده کنند و تجدید بیعت با این دو بزرگوار از خود بگیرند و دوستی آنان را یاد آور شوند و آن عهد و پیمانی که از آنها گرفته شده درمورد این دو بزرگواررا متذکرشوند.

«وَقُولُوا حِطَّةٌ» أَيْ قُولُوا: إِنَّ سُجُودَنَا للهِ تَعَالَى تَعْظِيماً لِمِثَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ اعْتِقَادَنَا لِوَلَايَتِهِمَا حِطَّةٌ لِذُنُوبِنَا وَ مَحْوٌ لِسَيِّئَاتِنَا.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «نَغْفِرْ لَكُمْ» أَيْ بِهَذَا الْفِعْلِ «خَطاياكُمْ» السَّالِفَةَ، وَ نُزِيلُ عَنْكُمْ آثَامَكُمُ الْمَاضِيَةَ.

«وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» مَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَمْ يُقَارِفِ الذُّنُوبَ الَّتِي قَارَفَهَا مَنْ خَالَفَ الْوَلَايَةَ، وَ ثَبَتَ عَلَى مَا أَعْطَى اللهُ مِنْ نَفْسِهِ مِنْ عَهْدِ الْوَلَايَةِ فَإِنَّا نَزِيدُهُمْ بِهَذَا الْفِعْلِ زِيَادَةَ دَرَجَاتٍ وَ مَثُوبَاتٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ».

وبگویید حطه، یعنی بگویید: همانا سجده های ما برای خداوند متعال است، برای بزرگی اشخاصی مانند محمد وعلی صلوات الله علیهما و اعتقاد ما به ولایت این دو بزرگوار محمو ونابود کننده گناهانمان است و از بین برنده بدی های ما.

خدای عزوجل فرمود: «شما را می بخشیم» یعنی به این کار خطاهای گذشته شما و گناهانی که از گذشته داشتید بخشیده می شود.

و انسانهای خوب(ثوابشان) را زیاد می کنیم، وکسی که از شما گناهانی را که مخالفان ولایت انجام داده اند را انجام نداده باشند و بر عهد ولایت خود که به آنها عطاء شده ثابت قدم باشند، ما به خاطر این کارشان درجات و ثواب های آنان را زیاد می کنیم و این همان سخن خداوند است که فرمود: و ما محسنین را زیاد می کنیم.

روایة۱۲۸

۱۲۸- قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» إِنَّهُمْ لَمْ يَسْجُدُوا كَمَا أُمِرُوا، وَ لَا قَالُوا مَا أُمِرُوا، وَ لَكِنْ دَخَلُوهَا مُسْتَقْبِلِيهَا بِأَسْتَاهِهِمْ وَ قَالُوا: هطا سمقانا أَيْ حِنْطَةٌ حَمْرَاءُ نَتَقَوَّتُهَا أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ هَذَا الْفِعْلِ وَ هَذَا الْقَوْلِ.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا غَيَّرُوا وَ بَدَّلُوا مَا قِيلَ لَهُمْ، وَ لَمْ يَنْقَادُوا لِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ يَخْرُجُونَ عَنْ أَمْرِ اللهِ وَ طَاعَتِهِ.

قَالَ: وَ الرِّجْزُ الَّذِي أَصَابَهُمْ أَنَّهُ مَاتَ مِنْهُمْ بِالطَّاعُونِ فِي بَعْضِ يَوْمٍ مِائَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفاً، وَ هُمْ مَنْ عَلِمَ اللهُ تَعَالَى مِنْهُمْ أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَ لَا يَتُوبُونَ، وَ لَمْ يَنْزِلْ هَذَا الرِّجْزُ عَلَى مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ يَتُوبُ، أَوْ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ ذُرِّيَّةٌ طَيِّبَةٌ تَوَحِّدُ اللهَ، وَ تُؤْمِنُ بِمُحَمَّدٍ وَ تَعْرِفُ مُوَالاةَ عَلِيٍّ وَصِيِّهِ وَ أَخِيهِ .

روایت صدوبیست وهشتم

۱۲۸- سخن خداوند عزوجل که فرمود: پس کسانی که ظلم کردند آن گفته را تبدیل کردند وغیر آنچه که به آنها گفته شده بود، همانا آنها همانطور که به ایشان گفته شده بود، سجده نکردند و آن طور که به آنها دستور داده شده بود نگفتند و به صورت ایستاده و باصورت وارد شدند و گفتند: هطا سمقانا یعنی گندم سرخ که با آن قدرت می گیریم نزد ما بهتر است این کار و این سخن.

خداوند متعال فرمود: پس ما نازل کردیم برکسانی که ظلم کردند آن گفته را تبدیل کردند وغیر آنچه که به آنها گفته شده بود و تسلیم ولایت محمد وعلی وخاندان پاک و طاهرشان صلوات الله علیهم نشدند عذابی از آسمان به خاطر فسقی که انجام دادندو از دستور الهی واطاعت او خارج شده بودند.

فرمود:و آن عذابی که آنها گرفتار شدند، این بود که با طاعون مردند، طوری که در برخی از روزها صد و بیست هزار نفرکشته می شدند، درحالی که آنها کسانی بودند که خداوند می دانست ایمان نمی آورند و توبه نمی کنند و این عذاب بر کسانی که خداوند می دانست توبه می کنند، وارد نشد، یا کسانی که خداوند می دانست در صلبشان فرزندان پاکی که خداپرست خواهند بود و ایمان به محمد صلی الله علیه وآله داشته و ولایت و دوستی علی که وصی او و برادرش علیه السلام دارند، این عذاب بر اینان نازل نشد.

روایة ۱۲۹

۱۲۹-ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَإِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ قَالَ:

وَ اذْكُرُوا يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ، طَلَبَ لَهُمُ السُّقْيَا، لَمَّا لَحِقَهُمُ الْعَطَشُ فِي التِّيهِ، وَ ضَجُّوا بِالْبُكَاءِ إِلَى مُوسَى، وَ قَالُوا: أَهْلَكَنَا الْعَطَشُ.

فَقَالَ مُوسَى: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ بِحَقِّ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ بِحَقِّ عِتْرَتِهِمْ وَ خُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَزْكِيَاءِ لَمَّا سَقَيْتَ عِبَادَكَ هَؤُلَاءِ.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ».

فَضَرَبَهُ بِهَا فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُناسٍ كُلُّ قَبِيلَةٍ مِنْ بَنِي أَبٍ مِنْ أَوْلَادِ يَعْقُوبَ مَشْرَبَهُمْ فَلَا يُزَاحِمُ الْآخَرِينَ فِي مَشْرَبِهِمْ.

روایت صدوبیست ونهم

۱۲۹- سپس خدای عزوجل فرمود: و هنگامی که موسی برای قومش طلب آب کرد، فرمود:

و یاد آورید ای بنی اسرائیل! هنگامی که موسی برای قومش طلب امن کرد و می خواست آنها را سیراب کند و آن هنگامی بود که به تشنگی در آن صحرا که سرگردان شده و دچار شده بودند و با گریه نزد موسی آمده بودند و می

گفتند: تشنگی ما را نابود کرد.

پس موسی علیه السلام فرمود: خداوندا به حق محمد سرور انبیاء و به حق علی سرور اوصیاء و به حق فاطمه سرور زنان و به حق حسن سرور اولیاء و به حق حسین سرور شهداء و به حق عترت و جانشینان آنان که سروران پاکان هستند، صلوات الله علیهم. این بندگانت را سیراب کن.

پس خدای متعال به او وحی کرد:ای موسی !عصایت را به سنگ بزن. پس موسی عصایش را به سنگ زد و از آن دوازده چشمه جوشید طوری که هز گروه از مردم محل شرب خود را می دانستند. یعنی هر قبیله ای که از یک پدر بودند، از فرزندان یعقوب چشمه خود را دانسته و هنگام نوشیدن مزاحم دیگری نمی شدند.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمُوهُ وَلا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ** وَ لَا تَسْعَوْا فِيهَا وَ أَنْتُمْ مُفْسِدُونَ عَاصُونَ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: مَنْ أَ قَامَ عَلَى مُوَالاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَقَاهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ مَحَبَّتِهِ كَأْساً لَا يَبْغُونَ بِهِ بَدَلًا، وَ لَا يُرِيدُونَ سِوَاهُ كَافِياً وَ لَا كَالِياً وَ لَا نَاصِراً.

وَ مَنْ وَطَّنَ نَفْسَهُ عَلَى احْتِمَالِ الْمَكَارِهِ فِي مُوَالاتِنَا جَعَلَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عَرَصَاتِهَا بِحَيْثُ يَقْصُرُ كُلُّ مَنْ تَضَمَّنَتْهُ تِلْكَ الْعَرَصَاتُ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا يُشَاهِدُونَ مِنْ دَرَجَاتِهِمْ وَ إِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَيُحِيطُ بِمَا لَهُ مِنْ دَرَجَاتِهِ، كَإِحَاطَتِهِ فِي الدُّنْيَا (لِمَا يَلْقَاهُ) بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: وَطَّنْتَ نَفْسَكَ عَلَى احْتِمَالِ الْمَكَارِهِ فِي مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ فَقَدْ جَعَلَ اللهُ إِلَيْكَ وَ مَكَّنَكَ مِنْ تَخْلِيصِ كُلِّ مَنْ تُحِبُّ تَخْلِيصَهُ مِنْ أَهْلِ الشَّدَائِدِ فِي هَذِهِ الْعَرَصَاتِ.

فَيَمُدُّ بَصَرَهُ، فَيُحِيطُ بِهِمْ، ثُمَّ يَنْتَقِدُ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ أَوْ بَرَّهُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ رَدِّ غِيبَةٍ أَوْ حُسْنِ مَحْضَرٍ أَوْ إِرْفَاقٍ، فَيَنْتَقِدُهُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَمَا يُنْتَقَدُ الدِّرْهَمُ الصَّحِيحُ مِنَ الْمَكْسُورِ.

خدای عزوجل فرمود: بخورید و بیاشامید از رزقی که خداوند به شما داده است و در زمین برای گسترش فساد، فساد کننده نباشید وتلاش نکنید که فسادکننده وعصیان گر باشید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرکه بر موالات ما اهل بیت علیهم السلام ایستادگی کند، خداوند متعال جامی از محبتش را به او می نوشاند، که جایگزین دیگری شایسته او نیست و به جز آن چیز دیگر یا کفایت کننده و پشتیبان و یاوری دگر نمی خواهد و هرکس خود را برای پذیرش وآمادگی سختی ها در راه دوستی ما آماده کند، خداوند او را در صحرای محشر در جایگاهی قرار می دهد که هرکس که در صحرای محشر جایگاه او را می بیند، خود را از رسیدن به آن جایگاه ناتوان می بیند. این درحالی است که خود این فرد به جایگاهش واقف بود، مانند دنیا که جایگاه خود را می دانسته . سپس به او گفته می شود: تو خود را برای تحمل سختی های در راه دوستی محمد وآل پاکش صلوات الله

علیهم آماده کردی، پس به یقین خداوند به تو روی آورده و به تو قدرت داده تا هرکس را که دوست داری از اهل سختی و گرفتاری در این صحرای محشر به رهایی برسانی .

پس نگاهی می اندازد و به همه کاملا توجه می کند، سپس نجات می دهد هرکس که به او در دنیا نیکی یا خوبی کرده چه با سخن و چه با کاری یا رد غیبت یا به خوبی یاد کردن و با مهربانی برخورد کرده، پس جدا می کند از بین آنها مانند کسی که درهم های سالم را از شکسته جدا می کند.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: اجْعَلْ هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ. فَيُنْزِلُهُمْ جِنَانَ رَبِّنَا.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: وَ قَدْ جَعَلَنَا لَكَ، وَ مَكَّنَّاكَ مِنْ إِلْقَاءِ مَنْ تُرِيدُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

فَيَرَاهُمْ فَيُحِيطُ بِهِمْ، وَ يَنْتَقِدُهُمْ مِنْ بَيْنِهِمْ كَمَا يُنْتَقَدُ الدِّينَارُ مِنَ الْقُرَاضَةِ.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: صَيِّرْهُمْ مِنَ النِّيرَانِ إِلَى حَيْثُ شِئْتَ. فَيُصَيِّرُهُمْ حَيْثُ يَشَاءُ مِنْ مَضَايِقِ النَّارِ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْمَوْجُودِينَ فِي عَصْرِ مُحَمَّدٍ ص: فَإِذَا كَانَ أَسْلَافُكُمْ إِنَّمَا دُعُوا إِلَى مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فَأَنْتُمُ الْآنَ لَمَّا شَاهَدْتُمُوهُمْ فَقَدْ وَصَلْتُمْ إِلَى الْغَرَضِ وَ الْمَطْلَبِ الْأَفْضَلِ إِلَى مُوَالاةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالتَّقَرُّبِ إِلَيْنَا وَ لَا تَتَقَرَّبُوا مِنْ سَخَطِهِ، وَ لَا تَتَبَاعَدُوا مِنْ رَحْمَتِهِ بِالازْوِرَارِ عَنَّا .

سپس به او گفته می شود: اینها را هرجایی از بهشت که می خواهی قراربده، پس آنها را در بهشت الهی قرار می دهد.

سپس به او گفته می شود: همانا به تو قدرت می دهیم هرکس را که می خواهی به جهنم بفرستی.

پس او به جمعیت نگاه کرده وکامل می بیند و از بین آنها مانند جدا کردن دینار از تکه های آهنی جدا می کند. سپس به او گفته می شود: آنها را هرجای جهنم که می خواهی بینداز پس اوهم آنها را در سخت ترین جاهای جهنم قرار می دهد.

پس خدای متعال به بنی اسرائیلی که در عصر محمد صلی الله علیه وآله بودند فرمود: پس هنگامی که گذشتگان شما به دوستی و ولایت محمد وآل او صلوات الله علیهم دعوت شدند، پس شما الان که محمد وآلش صلوا ت الله علیهم را می بینید، برای رسیدن به غرض و هدف و نتیجه این دعوت برتری دارید و مقدم می باشید، که موالات محمد وآل او صلوات الله علیه را پذیرا باشید، پس تقرب بجویید به خدای عزوجل با تقرب به سوی ما و دورنشوید که دچار خشم وغضب الهی شوید و از رحمت او دور نشوید با انحراف و اعراض از ما.

روایة۱۳۰

۱۳۰- ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ** وَ اذْكُرُوا إِذْ قَالَ أَسْلَافُكُمْ: لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ: الْمَنِّ وَ السَّلْوَى، وَ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ خَلْطٍ مَعَهُ.

فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها. قالَ مُوسَى أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ يُرِيدُ: أَ تَسْتَدْعُونَ الْأَدْنَى لِيَكُونَ لَكُمْ بَدَلًا مِنَ الْأَفْضَلِ ثُمَّ قَالَ: اهْبِطُوا مِصْراً مِنَ الْأَمْصَارِ مِنْ هَذَا التِّيهِ «فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ» فِي الْمِصْرِ.

روایت صدوسی ام

۱۳۰- سپس خدای عزوجل فرمود:و هنگامی که گفتید: ای موسی ما بر یک غذا صبر نمی کنیم، پس یاد آورید هنگامی را که گذشتگان شما گفتند: بر یک نوع غذا صبر نمی کنیم که همان من وسلوی است، پس ما چیز دیگری برای مخلوط کردن با آن نیاز داریم.

پس از پروردگارت بخواه که برای ما بیاورد از آنچه که از زمین می روید، از قبیل سبزی جات و خیار و سیر وعدس و پیاز. موسی فرمود: آیا می خواهید چیز بی ارزش را با چیز بهتر جایگزین کنید؟! یعنی می خواهید، یک چیز پایین و بی ارزش را با چیز برتر و بهتر جایگزین کنید؟! سپس فرمود: پس به شهری فرود آیید، چرا که همانا آنچه که درخواست کردید برای شما در این شهرموجود است.

ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ الْجِزْيَةُ أُخِذُوا بِهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عِنْدَ مُؤْمِنِي عِبَادِهِ، «وَالْمَسْكَنَةُ» هِيَ الْفَقْرُ وَ الذِّلَّةُ «وَباؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» احْتَمَلُوا الْغَضَبَ وَ اللَّعْنَةَ مِنَ اللهِ «ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا» بِذَلِكَ الَّذِي لَحِقَهُمْ مِنَ الذِّلَّةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ احْتَمَلُوهُ مِنْ غَضَبِ اللهِ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا «يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ» قَبْلَ أَنْ تُضْرَبَ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِ وَ كَانُوا يَقْتُلُونَهُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ بِلَا جُرْمٍ كَانَ مِنْهُمْ إِلَيْهِمْ وَ لَا إِلَى غَيْرِهِمْ «ذلِكَ بِما عَصَوْا» ذَلِكَ الْخِذْلَانُ الَّذِي اسْتَوْلَى عَلَيْهِمْ حَتَّى فَعَلُوا الْآثَامَ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ، وَباؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بِمَا عَصَوْا «وَكانُوا يَعْتَدُونَ» أَيْ يَتَجَاوَزُونَ أَمْرَ اللهِ إِلَى أَمْرِ إِبْلِيسَ.

سپس خدای عزوجل فرمود: و سرنوشت ذلت برای شما زده شد، یعنی سزای عملی نزد پروردگارشان و نزد مومنین از بندگان و مسکنة، یعنی فقر و ذلت و دچار غضب الهی شدند، یعنی بر آنها غضب و لعنت از سوی خداوند آمد و این برای این بود که آنها اینگونه بودند و فقر و بیچارگی و غضب بر آنها وارد شد، چون آنها نشانه های خداوند را کفران کردند. البته قبل از اینکه مُهر ذلت و بیچارگی برآنان شود و آنها پیامبران را به ناحق کشتند که آنها را بدون هیچ جرمی که به سوی آنان آمده بودند، کشتند و این به خاطر این بود که عصیان کرده اند دچار ذلت وخذلان خواهند شده و بر آنها مستولی می شود تا اینکه کناهانی را کردند، سرنوشت بیچارگی و ذلت و غضب الهی نصیبشان شود و این به خاطر این بود که از امر الهی تجاوز کرده و به امر شیطان رفته اند.

روایة ۱۳۱

۱۳۱- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص أَلَا فَلَا تَفْعَلُوا كَمَا فَعَلَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ، وَ لَا تَسْخَطُوانِعَمَ اللهَّ، وَ لَا تَقْتَرِحُوا عَلَى اللهَّ تَعَالَى، وَ إِذَا ابْتُلِيَ أَحَدُكُمْ فِي رِزْقِهِ أَوْ مَعِيشَتِهِ بِمَا لَا يُحِبُّ، فَلَا يَحْدُسْ شَيْئاً يَسْأَلُهُ لَعَلَّ فِي ذَلِكَ حَتْفَهُ وَ هَلَاكَهُ، وَ لَكِنْ لِيَقُلْ.

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ إِنْ كَانَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ أَمْرِي هَذَا خَيْراً لِي، وَ أَفْضَلَ فِي دِينِي، فَصَبِّرْنِي عَلَيْهِ، وَ قَوِّنِي عَلَى احْتِمَالِهِ، وَ نَشِّطْنِي لِلنُّهُوضِ بِثِقْلِ أَعْبَائِهِ وَ إِنْ كَانَ خِلَافَ ذَلِكَ خَيْراً لِي فَجُدْ عَلَيَّ بِهِ، وَ رَضِّنِي بِقَضَائِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ فَلَكَ الْحَمْدُ».

فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ قَدَّرَ اللهُّ لَكَ وَ يَسَّرَ لَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ .

روایت صدوسی یکم

۱۳۱- سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:آگاه باشید، شما همان کارهایی را که بنی اسرائیل کردند، انجام ندهید و ناشُکری نعمت های خداوند را نکنید و از خداوند جلو نزنید و برخدا سبقت نگیرید و هنگامی که یکی از شما در رزق و روزی و زندگی اش به آنچه که دوست ندارد دچارشد، پس با توهم و ظن و گمان چیزی نخواهید که شاید در آن نابودی وهلاکت شما باشد و همواره بگویید:

«پروردگارا به آبروی محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم، اگر این چیزی که ما بدمان می آید و برای ما سخت است برای من خیر است و باعث برتری در دینم می شود، پس مرا بر آن صبر بده و به من برای تحمل آن نیرو بده و مرا بر سنگینی آن و به دوش کشیدن آن توان بده و اگرخلاف آن کار برای من خیر است، آن را برای من مقرر فرما و بر قضای خودت راضی بگردان و برای همه حالات راضی بگردان و برای تو شکر سپاس است .

پس همانا تو اگر اینگونه بگویی، خداوند آنچه را که برای تو خیر و آسان است مقدر می کند.

روایة ۱۳۲

۱۳۲- ثُمَّ قَالَ ص يَا عِبَادَ اللهَّ فَاحْذَرُوا الِانْهِمَاكَ فِي الْمَعَاصِي وَ التَّهَاوُنِ بِهَا فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى يُوقِعَهُ فِيمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا، فَلَا يَزَالُ يَعْصِي وَ يَتَهَاوَنُ وَ يَخْذُلُ وَ يُوقِعُ فِيمَا هُوَ أَعْظَمُ مِمَّا جَنَى حَتَّى يُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلَايَةِ وَصِيِّ رَسُولِ اللهَّ ص وَ دَفْعِ نُبُوَّةِ نَبِيِّ اللهَّ، وَ لَا يَزَالُ أَيْضاً بِذَلِكَ حَتَّى يُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللهَّ، وَ الْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللهَّ .

روایت صدوسی ودوم

۱۳۲- سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ای بندگان خدا از غوطه ور شدن در گناهان دوری کنید و از سبک شماردن گناهان نیز برحذر باشید، چرا که گناهان موجب تسلط خذلان وذلت بر صاحبش می شود، تا اینکه در چیزی که از آن گناه بزرگتر است، خواهید افتاد و همواره معصیت می کند و سبک می شمارد و ذلیل می شود، تا اینکه بزرگتر از آن را انجام می دهد تا اینکه گناه او را فرا می گیرد، تا اینکه در رد ولایت وصی رسول خداصلی الله علیه وآله

خواهد افتاد و نبوت را انکار می کند و قبول نمی کند و همواره اینچنین خواهد بود، تا اینکه وحدانیت خداوند را قبول نکرده و ملحد شده و در دین خدا کفر می ورزد.

روایة ۱۳۲

۱۳۳ - ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» بِاللهِ وَ بِمَا فَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانَ بِهِ مِنَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ. «وَالَّذِينَ هادُوا» يَعْنِي الْيَهُودَ «وَالنَّصارى» الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ فِي دِينِ اللهِ مُتَنَاصِرُونَ «وَالصَّابِئِينَ» الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ صَبَوْا إِلَى دِينِ (اللهِ، وَ هُمْ بِقَوْلِهِمْ) كَاذِبُونَ.

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ، وَ نَزَعَ عَنْ كُفْرِهِ، وَ مَنْ آمَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِهِمْ، وَ أَخْلَصَ وَ وَفَى بِالْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُوذَيْنِ عَلَيْهِ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِمَا الطَّاهِرِينَ وَعَمِلَ صالِحاً وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ ثَوَابُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي الْآخِرَةِ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هُنَاكَ حِينَ يَخَافُ الْفَاسِقُونَ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ إِذَا حَزِنَ الْمُخَالِفُونَ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْمَلُوا مِنْ مُخَالَفَةِ اللهِ مَا يُخَافُ مِنْ فِعْلِهِ، وَ لَا يَحْزَنُ لَهُ.

روایت صدوسی وسوم

۱۳۳- سپس خدای متعال فرمود: همانا کسانی که ایمان آوردند،به خدا و به آنچه که ایمان به آن را واجب کرده است که از جمله آن ولایت علی بن ابی طالب و پاکان از آل او می باشد.

و کسانی که یهودی هستند، یعنی یهود و« نصاری» همان کسانی هستند که گمان کردند در دین خدا یاری شده اند و« صائبین» کسانی که گمان کردند، میل وگرایش به دین خدا داشته اند، درحالی که آنها از دروغگویانند.

هرکس از این کافران ایمان به خدا بیاورد و از کفرش جدا شود و هر کس از این مومنین در آینده عمرشان هم ایمان داشته باشند و خالصانه عمل کنند و به عهد و پیمانی که درباره محمد و علی و جانشینان طاهرشان صلوات الله علیهم وفا کنند و عمل صالح انجام دهند، ازجمله این مومنین خواهند بود.

پس برای آنها اجرشان ، پاداششان در نزد پروردگارشان در آخرت خواهد بود و ترسی بر آنها در آنجا نخواهد بود که هنگام ترس از اینکه از جمله فاسقان باشند ، هیچ ناراحتی نخواهند داشت، آن هنگام که مخالفان ناراحت خواهند بود چرا که هیچ کاری در مخالف خداوند انجام نداده اند، از آنچه که ازترس و ناراحتی برای او برای کارش بوجود آید.

وَ نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع إِلَى رَجُلٍ فَرَأَى أَثَرَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ، فَقَالَ:

مَا بَالُكَ قَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللهَ.

قَالَ: يَا عَبْدَ اللهِ خَفْ ذُنُوبَكَ، وَ خَفْ عَدْلَ اللهِ عَلَيْكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِهِ، وَ أَطِعْهُ فِيمَا كَلَّفَكَ، وَ لَا تَعْصِهِ فِيمَا يُصْلِحُكَ، ثُمَّ لَا تَخَفِ اللهَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَداً وَ لَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَداً، إِلَّا أَنْ تَخَافَ سُوءَ الْعَاقِبَةِ بِأَنْ تَغَيَّرَ أَوْ تَبَدَّلَ.

فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُؤْمِنَكَ اللهُ سُوءَ الْعَاقِبَةِ، فَاعْلَمْ أَنَّ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرٍ فَبِفَضْلِ اللهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ شَرٍّ فَبِإِمْهَالِ اللهِ، وَ إِنْظَارِهِ إِيَّاكَ، وَ حِلْمِهِ عَنْكَ .

و امیرالمومنین علی علیه السلام به مردی نگاه کرد که اثر ترس در او مشاهده می شد و به او فرمود: تو را چه شده است؟! گفت: من از خدا می ترسم . حضرت فرمود: ای بنده خدا از گناهانت بترس و از عدل الهی که برای ظلم هایی که به بندگانش کردی بترس و اطاعت او را کن در چیزهایی که تکلیفت کرده است و معصیت او را نکن در آن چه که به صلاحت می باشد و صلاح دید تو در آن است.

سپس بعد از اینکه این کارها را کردی دیگر از خدا، نترس چرا که او به کسی ظلم نمی کند و کسی را بالاتر از آنچه که مستحق است، عذاب نمی کند، مگر اینکه از بد عاقبتی او بترسد، به اینکه او تغییر کند یا عوض شود. پس اگر می خواهی خداوندتورا از بد عاقبتی در امان نگه دارد، بدانکه هرچه از خیر به تو می رسد و تو آن را انجام می دهی آن از فضل خداست و توفیقی که او به تو داده است و آنچه که از شر برای تو حاصل می شود و انجام می دهی از مهلت و فرصتی است که خداوند به تو داده است، پس برحذر باش از صبری که خداوند نسبت به تو انجام می دهد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ فَجَعَلْناها نَكالًا لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

روایة ۱۳٤

۱۳٤ – قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: وَ اذْكُرُوا إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ عُهُودَكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا بِمَا فِي التَّوْرَاةِ، وَ مَا فِي الْفُرْقَانِ الَّذِي أَعْطَيْتُهُ مُوسَى مَعَ الْكِتَابِ الْمَخْصُوصِ بِذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا، بِأَنَّهُمْ سَادَةُ الْخَلْقِ، وَ الْقَوَّامُونَ بِالْحَقِّ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ أَنْ تُقِرُّوا بِهِ، وَ أَنْ تُؤَدُّوهُ إِلَى أَخْلَافِكُمْ، وَ تَأْمُرُوهُمْ أَنْ يُؤَدُّوهُ إِلَى أَخْلَافِهِمْ إِلَى آخِرِ مُقَدَّرَاتِي فِي الدُّنْيَا، لَيُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ اللهِ، وَ يُسْلِمُنَّ لَهُ مَا يَأْمُرُهُمْ بِهِ فِي عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ عَنِ اللهِ، وَ مَا يُخْبِرُهُمْ بِهِ عَنْهُ مِنْ أَحْوَالِ خُلَفَائِهِ بَعْدَهُ الْقَوَّامِينَ بِحَقِّ اللهِ، فَأَبَيْتُمْ قَبُولَ ذَلِكَ وَ اسْتَكْبَرْتُمُوهُ.

سخن خداوندعزوجل که فرمود: و هنگامی که از شما پیمان ومیثاقی گرفتیم و کوه طور را بالای شما بردیم و آنچه که به شما بیان شده را با قدرت بگیرید واخذ کنیدو آنچه که در آن است را یاد آور باشید باشد که تقوی برگزینید سپس بعد از آن برگشتیدو نقض پیمان کردید واگر فضل ورحمت الهی برای شما نبود یقینا از زیان کنندگان بزرگ بودیدو همانا میدانید سرنوشت کسانی را از شما که در روشنبه نافرمانی کردند که به آنها گفتیم بوزینه طردشده شوید.

روایت صدوسی وچهارم

۱۳۴- امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به آنها فرمود: و یاد آورید زمانی را که از شما پیمان وعهدهایی گرفتیم که آنچه را در تورات و فرقانی که به موسی دادیم و موجود است، عمل کنید. همان کتابی که به طور مخصوص در مورد محمد و علی و پاکان از آل این دو بزرگوار صلوات الله علیهم است و اینکه آنها سروران خلق هستند و قیام کنندگان به حق می باشند و یاد آورید هنگامی راکه از شما پیمان گرفتیم، اقرار به این مطالب فرقان داشته باشید و آن را به بعد از خود برسانید و به آنها امر کنید. آنها هم به خوبی این پیمان را به بعد از خود برسانند تا آخرین افرادی که تقدیر منِ خدا می باشد برسانید، که ایمان به محمدصلی الله علیه وآله که نبی خداست، داشته باشند و تسلیم او باشید به آنچه که در مورد علی ولی الله علیه السلام از سوی خداوند می گوید و آنچه که از احوال جانشینان بعد از او بیان می کند. همان کسانی که قیام کنندگان به حق از سوی خداوند هستند پس شما از این سرپیچی کرده و نسبت به او تکبر ورزیدید.

وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ الْجَبَلَ، أَمَرْنَا جَبْرَئِيلَ أَنْ يَقْطَعَ مِنْ «جَبَلِ فِلِسْطِينَ» قِطْعَةً عَلَى قَدْرِ مُعَسْكَرِ أَسْلَافِكُمْ فَرْسَخاً فِي فَرْسَخٍ، فَقَطَعَهَا وَ جَاءَ بِهَا، فَرَفَعَهَا فَوْقَ رُءُوسِهِمْ.

فَقَالَ مُوسَى ع لَهُمْ: إِمَّا أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِيهِ، وَ إِمَّا أَنْ أُلْقِيَ عَلَيْكُمْ هَذَا الْجَبَلَ.

فَالْجَئُوا إِلَى قَبُولِهِ كَارِهِينَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللهُ مِنَ الْعِنَادِ، فَإِنَّهُ قَبِلَهُ طَائِعاً مُخْتَاراً.

ثُمَّ لَمَّا قَبِلُوهُ سَجَدُوا وَ عَفَّرُوا، وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَفَّرَ خَدَّيْهِ لَا لِإِرَادَةِ الْخُضُوعِ للهِ، وَ لَكِنْ نَظَرَ إِلَى الْجَبَلِ هَلْ يَقَعُ أَمْ لَا، وَ آخَرُونَ سَجَدُوا طَائِعِينَ مُخْتَارِينَ.

و بالای سرشما طور طور را قراردادیم ، امر کردیم به جبرئیل که قطعه ای از کوه فلسطین را جدا کند و به اندازه کل جمعیت گذشتگانتان که یک فرسخ در یک فرسخ بود و آن را جدا کرده و با آن آمد و آن را بالای سر شما قرار داد.

پس موسی علیه السلام به آنها فرمود: یا آنچه را که به شما امر کرده ام قبول کرده و اخذ پیمان می کنید یا اینکه این کوه بر سر شما رها می شود؟

پس با کراهت و بی میلی به قبول آن پناه بردند، مگر کسانی که خداوند آنها را از کینه و دشمنی حفظ کرد که آنها با اطاعت و اختیار پذیرفتند.

سپس هنگامی که پذیرفتند سجده کردند و گونه های خود را به خاک زده و بر خاک کشیدند، که بسیاری از آنها که

گونه های خود را خاک مالی کردند، برای خضوع در برابر خداوند نبود، بلکه برای این بود که ببینند آیا کوه روی آنها می افتد یا نه، ولی گروه دیگر برای اطاعت از خدا و از روی اختیار بود.

ثُمَّ قَالَ ع فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص:

احْمَدُوا اللهَ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا عَلَى تَوْفِيقِهِ إِيَّاكُمْ، فَإِنَّكُمْ تُعَفِّرُونَ فِي سُجُودِكُمْ لَا كَمَا عَفَّرَهُ كَفَرَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ لَكِنْ كَمَا عَفَّرَهُ خِيَارُهُمْ.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ** مِنْ هَذِهِ الْأَوَامِرِ وَ النَّوَاهِي مِنْ هَذَا الْأَمْرِ الْجَلِيلِ مِنْ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ.

وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ فِيمَا آتَيْنَاكُمْ، اذْكُرُوا جَزِيلَ ثَوَابِنَا عَلَى قِيَامِكُمْ بِهِ، وَ شَدِيدَ عِقَابِنَا عَلَى إِبَائِكُمْ لَهُ.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ لِتَتَّقُوا الْمُخَالَفَةَ الْمُوجِبَةَ لِلْعِقَابِ، فَتَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ جَزِيلَ الثَّوَابِ .

سپس امام علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: حمد و ستایش خداوند را کنید، ای گروه شیعیان ما ! به وسیله این توفیقی که به شما داده شده است، چرا که شما در سجده های خود سر بر خاک می گذارید، نه مانند کافران بنی اسرائیل، بلکه مانند بهترین آنها یعنی از روی اختیار و اطاعت امر الهی سر بر خاک می گذارید.

خداوند عزوجل فرمود: آنچه که به شما داده شده است را با قدرت بگیرید، از این دستورات و نواهی در این امر بزرگ در مورد یاد محمد و علی و خاندان پاک این دو بزرگوارصلوات الله علیهم .

و یاد بیاورید به آنچه که در آن است و به شما داده شده است که یاد بیاورید بزرگی ثواب ما در قیام شما به این امر ولایت ما و شدت عذاب ما بر سرپیچی شما از این امر.باشد، که تقوای الهی پیشه کنید، یعنی مراقب مخالفتی که باعث عذاب می شود باشید که اگر مراقب باشید و تقوا داشته باشید مستحق بزرگ ترین پاداش ها خواهید بود.

روایة۱۳۵

۱۳۵ - قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: **ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ** يَعْنِي تَوَلَّى أَسْلَافُكُمْ **مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** عَنِ الْقِيَامِ بِهِ، وَ الْوَفَاءِ بِمَا عُوهِدُوا عَلَيْهِ.

فَلَوْ لَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ يَعْنِي عَلَى أَسْلَافِكُمْ، لَوْ لَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْهِمْ بِإِمْهَالِهِ إِيَّاهُمْ لِلتَّوْبَةِ، وَ إِنْظَارِهِمْ لِمَحْوِ الْخَطِيئَةِ بِالْإِنَابَةِ **لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ** الْمَغْبُونِينَ، قَدْ خَسِرْتُمُ الْآخِرَةَ وَ الدُّنْيَا، لِأَنَّ الْآخِرَةَ قَدْ فَسَدَتْ عَلَيْكُمْ بِكُفْرِكُمْ، وَ الدُّنْيَا كَانَ لَا يَحْصُلُ لَكُمْ نَعِيمُهَا لِاخْتِرَامِنَا لَكُمْ، وَ تَبْقَى عَلَيْكُمْ حَسَرَاتُ نُفُوسِكُمْ وَ أَمَانِيُّكُمُ الَّتِي قَدِ اقْتَطَعْتُمْ دُونَهَا.

روایت صدوسی وپنجم

۱۳۵- خدای عزوجل به آنها فرمود: سپس امتناع ورزیدید و برگشتید، یعنی گذشتگان شما از عهد و پیمان خود برگشتند «بعد ازآن»یعنی بعد از قیام به این عهد و پیمان و وفا به آنچه که عهد بسته شده بود، که اگر فضل و رحمت

الهی برای شما نبود، که منظور همان گذشتگان و این فضل الهی بر آنها به این بود که به آنها مهلت داده شده بود تا توبه کنند و فرصت داده شد تا با گریه و زاری، خطایشان را محو کنند که اگر این نبود، از زیان کنند گان بزرگ که ضررشدید کرده باشند، می شدند. همانا در دنیا وآخرت زیان می دیدند، چرا که آخرتشان با این کفرتان خراب می شد و در دنیا نعمت هایش برای شما حاصل نمی شد، برای اینکه ما شما را در سختی قرار می دادیم و حسرت برجان های شما باقی می ماند و به آرزوهایی که از شما قطع شده بود، حسرت می خوردید.

وَ لَكِنَّا أَمْهَلْنَاكُمْ لِلتَّوْبَةِ، وَ أَنْظَرْنَاكُمْ لِلْإِنَابَةِ، أَيْ فَعَلْنَا ذَلِكَ بِأَسْلَافِكُمْ فَتَابَ مَنْ تَابَ مِنْهُمْ، فَسَعِدَ، وَ خَرَجَ مِنْ صُلْبِهِ مَنْ قُدِّرَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ الذُّرِّيَّةُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي تَطَيَّبَ فِي الدُّنْيَا بِاللهِ تَعَالَى مَعِيشَتُهَا، وَ تَشَرَّفَ فِي الْآخِرَةِ بِطَاعَةِ اللهِ مَرْتَبَتُهَا.

وَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍ ع: أَمَا إِنَّهُمْ لَوْ كَانُوا دَعَوُا اللهَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ، وَ صِحَّةِ اعْتِقَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَنْ يَعْصِمَهُمْ حَتَّى لَا يُعَانِدُوهُ بَعْدَ مُشَاهَدَةِ تِلْكَ الْمُعْجِزَاتِ الْبَاهِرَاتِ، لَفَعَلَ ذَلِكَ بِجُودِهِ وَ كَرَمِهِ.

وَ لَكِنَّهُمْ قَصَّرُوا، وَ آثَرُوا الْهَوَى بِنَا وَ مَضَوْا مَعَ الْهَوَى فِي طَلَبِ لَذَّاتِهِمْ .

و لیکن ما به شما برای توبه مهلت دادیم و فرصت دادیم تا گریه و زاری کرده و برگردید، یعنی اینگونه با گذشتگان شما برخورد کردیم و توبه کسانی که برگشتند را پذیرفتیم و سعادتمند شدند و از صلب آنها کسانی که مقدر شده بود، فرزندان پاک متولد شدند،کسانی که در دنیا با خواست خدای متعال زندگی گوارایی داشتند و در آخرت هم جایگاه با شرافتی به خاطر اطاعت از خداوند برایشان فراهم شد.

و امام حسین بن علی علیهماالسلام فرمود: بدانید اگر آنها خداوند را به محمد و آله پاکش با راستیِ نیت، دعا می کردند و درستی اعتقاد به آنها در قلب هایشان از خداوند می خواستند که آنها را حفظ کند تا دشمنی با او نکنند، بعد از مشاهده این همه معجزات نمایان، همانا خداوند با جود وکرمش این کار را می کرد (آنها را از انحراف از مسیر ولایت اهل بیت حفظ می کرد)، ولی متاسفانه کوتاهی کرده و هوای نفسانی را بر ما برگزیدند و با هواهای نفسانی به دنبال لذت هایشان رفتند.

روایة ۱۳۶

۱۳۶ - ثُمَّ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ لَمَّا اصْطَادُوا السَّمُوكَ فِيهِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ مُبْعَدِينَ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ فَجَعَلْناها أَيْ جَعَلْنَا تِلْكَ الْمَسْخَةَ الَّتِي أَخْزَيْنَاهُمْ وَ لَعَنَّاهُمْ بِهَا نَكالًا عِقاباً وَ رَدْعاً لِما بَيْنَ يَدَيْها بَيْنَ يَدَيِ الْمَسْخَةِ مِنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُوبِقَاتِ الَّتِي اسْتَحَقُّوا بِهَا الْعُقُوبَاتِ وَ ما خَلْفَها لِلْقَوْمِ الَّذِينَ شَاهَدُوهُمْ بَعْدَ مَسْخِهِمْ يَرْتَدِعُونَ عَنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِمْ لَمَّا شَاهَدُوا مَا حَلَّ بِهِمْ مِنْ عِقَابِنَا وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ يَتَّعِظُونَ بِهَا، فَيُفَارِقُونَ الْمُخْزِيَاتِ وَ يَعِظُونَ بِهَا النَّاسَ، وَ يُحَذِّرُونَهُمُ الْمُرْدِيَاتِ.

روایت صدوسی وششم

۱۳۶-سپس خدای عزوجل فرمود: و همانا ماجرای کسانی که در روز شنبه از فرمان الهی سرپیچی کردند را دانستید؟! هنگامی که در آن روز ماهی های فراوان گرفتند که ما به آنها گفتیم: بوزینه طرد شده شوید، که از هر خیر و خوبی دور هستند و ما این مسخ شدن را برای خوار و ذلیل کردن آنها قرار دادیم و آنها را لعن و نفرین کردیم تا هم درس عبرت و عذاب و بازدارندگی باشد به آنچه که این واقعه اتفاق افتاده، یعنی مسخ به خاطر گناهانشان و عذاهایی که مستحق آن بودند، برای بعد از آنها و کسانی که شاهد آنها بعد از مسخشان بودند که از مانند کارهای آنها که عدم اطاعت از دستورات الهی است دوری کنند، چون این عذاب ما را که بر آن گروه وارد شد دیدند و موعظه ای برای متقین باشد که از آن پند بگیرند و از چیزهایی که عامل ذلت و خواری است دور شوند و مردم از آن عبرت گرفته و از پرتگاه های هلاکت و نابودی دوری کنند.

قِصَّةُ أَصْحَابِ السَّبْتِ

وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: كَانَ هَؤُلَاءِ قَوْماً يَسْكُنُونَ عَلَى شَاطِئِ بَحْرٍ، نَهَاهُمُ اللَّهُ وَ أَنْبِيَاؤُهُ عَنِ اصْطِيَادِ السَّمَكِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ.

فَتَوَصَّلُوا إِلَى حِيلَةٍ لِيُحِلُّوا بِهَا لِأَنْفُسِهِمْ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، فَخَدُّوا أَخَادِيدَ وَ عَمِلُوا طُرُقاً تُؤَدِّي إِلَى حِيَاضٍ، يَتَهَيَّأُ لِلْحِيتَانِ الدُّخُولُ فِيهَا مِنْ تِلْكَ الطُّرُقِ، وَ لَا يَتَهَيَّأُ لَهَا الْخُرُوجُ إِذَا هَمَّتْ بِالرُّجُوعِ مِنْهَا إِلَى اللُّجَجِ.

فَجَاءَتِ الْحِيتَانُ يَوْمَ السَّبْتِ جَارِيَةً عَلَى أَمَانِ اللَّهِ لَهَا فَدَخَلَتِ الْأَخَادِيدَ وَ حَصَلَتْ فِي الْحِيَاضِ وَ الْغُدْرَانِ.

فَلَمَّا كَانَتْ عَشِيَّةُ الْيَوْمِ هَمَّتْ بِالرُّجُوعِ مِنْهَا إِلَى اللُّجَجِ لِتَأْمَنَ صَائِدَهَا، فَرَامَتِ الرُّجُوعَ فَلَمْ تَقْدِرْ، وَ أُبْقِيَتْ لَيْلَتَهَا فِي مَكَانٍ يَتَهَيَّأُ أَخْذُهَا يَوْمَ الْأَحَدِ بِلَا اصْطِيَادٍ لِاسْتِرْسَالِهَا فِيهِ، وَ عَجْزِهَا عَنِ الِامْتِنَاعِ لِمَنْعِ الْمَكَانِ لَهَا.

ماجرای اصحاب شنبه

و امام علی بن حسین علیهماالسلام فرمود:این قوم کسانی بودند که در کناره های دریا سکونت داشتند و خداوند و انبیاء خداوند آنها را از صید ماهی در روز شنبه نهی کرده بود.

پس سراغ حیله ای رفتند تا آنچه را که خداوند حرام کرده برای خودشان حلال کنند و حوضچه ها وکانال هایی زدند و راه هایی به آن حوضچه های کشیدند که آماده شود برای اینکه ماهی ها از این راه ها وارد آن حوضچه ها شوند و نتوانند خارج شوند که اگر خواستند خواج شوند به خاطر عمقی که داشت نمی توانستند بیرون آیند. پس ماهی ها در روز شنبه که در امان اهلی بودند می آمدند و وارد این مسیرها و حوضچه ها می شدند و وارد آن حوضچه ها و برکه ها می شدند.

پس هنگامی که عصرگاه روز شنبه می شد ماهی که تصمیم می گرفتند برگردند به جاهای عمیق دریا تا از دست صیادها در امان باشند. وقتی می خواستند که برگردند تلاششان بی ثمر بود و نمی توانستند و شب هنگام در همان مکان

ها باقی می ماندند و ماهیگیران روز یکشنبه بدون اینکه طورصیدی بیاندازند و صیدی کنند آنها را می گرفتند و ماهی هاکه نمی توانستند فرار کنند، چون مکانی که قرار گرفتن بودند طوری بود که نمی شد فرار کرد.

فَكَانُوا يَأْخُذُونَهَا يَوْمَ الْأَحَدِ، وَ يَقُولُونَ: مَا اصْطَدْنَا يَوْمَ السَّبْتِ، إِنَّمَا اصْطَدْنَا فِي الْأَحَدِ، وَ كَذَبَ أَعْدَاءُ اللهِ بَلْ كَانُوا آخِذِينَ لَهَا بِأَخَادِيدِهِمُ الَّتِي عَمِلُوهَا يَوْمَ السَّبْتِ حَتَّى كَثُرَ مِنْ ذَلِكَ مَالُهُمْ وَ ثَرَاؤُهُمْ، وَ تَنَعَّمُوا بِالنِّسَاءِ وَ غَيْرِهِنَّ لِاتِّسَاعِ أَيْدِيهِمْ بِهِ.

وَ كَانُوا فِي الْمَدِينَةِ نَيِّفاً وَ ثَمَانِينَ أَلْفاً، فَعَلَ هَذَا مِنْهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً، وَ أَنْكَرَ عَلَيْهِمُ الْبَاقُونَ، كَمَا قَصَّ اللهُ تَعَالَى **وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ** الْآيَةَ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ طَائِفَةً مِنْهُمْ وَعَظُوهُمْ وَ زَجَرُوهُمْ، وَ مِنْ عَذَابِ اللهِ خَوَّفُوهُمْ، وَ مِنِ انْتِقَامِهِ وَ شَدِيدِ بَأْسِهِ حَذَّرُوهُمْ، فَأَجَابُوهُمْ عَنْ وَعْظِهِمْ **لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللهُ مُهْلِكُهُمْ** بِذُنُوبِهِمْ هَلَاكَ الِاصْطِلَامِ **أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً** فَأَجَابُوا الْقَائِلِينَ لَهُمْ هَذَا: **مَعْذِرَةً إِلى رَبِّكُمْ** هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا لَهُمْ مَعْذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ إِذْ كَلَّفَنَا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَنَحْنُ نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ لِيَعْلَمَ رَبُّنَا مُخَالَفَتَنَا لَهُمْ، وَ كَرَاهَتَنَا لِفِعْلِهِمْ.

و آنها روز یکشنبه ماهی ها را می گرفتند و می گفتند: ما در روز شنبه صید نکردیم و این دشمنان خدا دروغ می گویند، بلکه با آن کانال هایی که زده بودند و در روز شنبه آن کارها را می کردند، آنقدر ماهی گرفتند که و مال و ثروتشان زیاد شد و در ناز و نعمت با زنان و غیر آنها بودند، چون دستشان باز بود و قدرت مالی بالایی بدست آورده بودند.

و در آن شهر بیش از هشتاد هزار نفر زندگی می کردند که هفتاد هزار نفر آنها این کار را انجام می دادند که بقیه از این کار آنها بدشان می آمد، همچنان که خدای متعال داستانش را بیان کرده که فرمود: و درمورد روستایی که در کناره دریا بودند از آنهاسوال کنید تا انتهای آیه بیان شد.

و آن قضیه اینگونه بود که گروهی از آنها بقیه را نصیحت می کردند و ابراز انزجار می کردند و آنها را از عذاب الهی می ترساندند و از انتقام الهی و شدت سختی آن آنها را برحذر می داشتند، پس آنها در جواب نصیحت آنها می گفتند: برای چه گروهی را که خداوند آنها را هلاک می کند نصیحت می کنید، که آنها را با گناهانشان به شدت نابود و ریشه کن خواهد کرد،یا باعذابی شدید آنها را عذاب می کند، پس آنها به آن گروه که این حرف را زدند، جواب می دهند: این،عذری به سوی پروردگارشماست و این سخن از سوی ما عذری به سوی پروردگارتان است، چرا که ما را مکلف به امر به معروف و نهی از منکر کرده است، پس ما نهی از منکر می کنیم، چرا که خداوند بداند ما با آنها مخالف هستیم و ازکارشان بدمان می آید.

قَالُوا: **وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** وَ نَعِظُهُمْ أَيْضاً لَعَلَّهُمْ تَنْجَعُ فِيهِمُ الْمَوَاعِظُ، فَيَتَّقُوا هَذِهِ الْمُوبِقَةَ، وَ يَحْذَرُوا عُقُوبَتَهَا.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **فَلَمَّا عَتَوْا** حَادُّوا وَ أَعْرَضُوا وَ تَكَبَّرُوا عَنْ قَبُولِهِمُ الزَّجْرَ **عَنْ مانُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ** مُبْعَدِينَ عَنِ الْخَيْرِ، مُقْصَيْنَ .

قَالَ فَلَمَّا نَظَرَ الْعَشَرَةُ الْآلَافِ وَ النِّيَّفُ أَنَّ السَّبْعِينَ أَلْفاً لَا يَقْبَلُونَ مَوَاعِظَهُمْ، وَ لَا يَخْفِلُونَ بِتَخْوِيفِهِمْ إِيَّاهُمْ وَ تَحْذِيرِهِمْ لَهُمْ، اعْتَزَلُوهُمْ إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى قَرِيبَةٍ مِنْ قَرْيَتِهِمْ وَ قَالُوا: نَكْرَهُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ عَذَابُ اللهِ وَ نَحْنُ فِي خِلَالِهِمْ.

فَأَمْسَوْا لَيْلَةً، فَمَسَخَهُمُ اللهُ تَعَالَى كُلَّهُمْ قِرَدَةً خَاسِئِينَ، وَ بَقِيَ بَابُ الْمَدِينَةِ مُغْلَقاً لَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَحَدٌ وَ لَا يَدْخُلُهُ أَحَدٌ.

گفتند: باشد که تقوای الهی پیشه کنند و باز هم نصیحتشان می کنیم تا شاید این نصیحت های ما در آنها اثر کند و از این مهلکه بترسند و از عذابی که دچارش می شوند برحذر باشند.

خدای عزوجل فرمود: پس هنگامی در برابر آنچه که امر شده بود سرکشی کردند منحرف شده و از آن اعراض کردند و از قبول آن تکبر ورزیدند و از آنچه که نهی شده بودند،دوری گزیدند به آنها گفتیم بوزینه طرد شده شوید، که از خیر خوبی دوردور بودند.

فرمود: پس هنگامی که بیش از ده هزار نفر دیدند که آن هفتاد هزار نفر مواعظ و نصیحت های آنان را گوش نمی دهند و اعتنایی به ترساندن و برحذر داشتن آنها نمی کنند از آنها دوری گزیده و به روستای دیگری رفتند و گفتند: ما کراهت داریم در اینجا زندگی کنیم و بین شما باشیم وعذابی الهی خدای ناکرده بر ما نازل شود.

پس غروب شب شد و شب هنگام خداوند متعال همه آنها را تبدیل به بوزینه رانده شده کرد و همه آنها در شهری که دروازه های آن بسته شده بود ماندند و هیچ کس از آن خارج نشد و کسی هم وارد آن نشد.

وَ تَسَامَعَ بِذَلِكَ أَهْلُ الْقُرَى فَقَصَدُوهُمْ، وَ تَسَنَّمُوا حِيطَانَ الْبَلَدِ، فَاطَّلَعُوا عَلَيْهِمْ فَإِذَا هُمْ كُلُّهُمْ رِجَالُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِرَدَةٌ يَمُوجُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ يَعْرِفُ هَؤُلَاءِ النَّاظِرُونَ مَعَارِفَهُمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ وَ خُلَطَاءَهُمْ، يَقُولُ الْمُطَّلِعُ لِبَعْضِهِمْ: أَنْتَ فُلَانٌ أَنْتَ فُلَانَةُ فَتَدْمَعُ عَيْنُهُ، وَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ (بِلَا، أَوْ نَعَمْ).

فَمَا زَالُوا كَذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ مَطَراً وَ رِيحاً فَجَرَفَهُمْ إِلَى الْبَحْرِ، وَ مَا بَقِيَ مَسْخٌ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَ إِنَّمَا الَّذِينَ تَرَوْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُصَوَّرَاتِ بِصُوَرِهَا فَإِنَّمَا هِيَ أَشْبَاهُهَا، لَا هِيَ بِأَعْيَانِهَا وَ لَا مِنْ نَسْلِهَا .

و خبر اهل این روستا گوش به گوش به اهل روستای دیگر رسید وآنها قصد این روستا را کردند و ازدیوار های شهر بالا رفتند و بر آنها نظاره گر شدند ودیدند که همه زنان و مردان تبدیل به بوزینه شده اند طوری که در بین همدیگر حرکت می کنند و کسانی که آنها را می دیدند آنها را می شناختند و نسبت های آنها را می دانستند و رفقای هم را به یاد داشتند، طوری که برخی از کسانی که آنها را می دیدند، می گفتند: تو فلانی هستی و تو فلان زن هستی، پس گریه کرده و اشک از چشمانش سرازیر می شد و به سرش اشاره می کرد و می گفت: بله .

پس آنها به مدت سه روز همین گونه بودند. سپس خدای عزوجل باران و بادی بر آنها فرستاد و آنها را به دریا سوق داد و در دریا ریخت و آنها بیشتر از سه روز باقی نماندند و همانا این صورت هایی که در این حیوانات می بینید شبیه آنهاست، نه اینکه عین آنها و از نسل آنها باشند.

روایة ۱۳۷

۱۳۷ -ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ اللهَّ تَعَالَى مَسَخَ هَؤُلَاءِ لِاصْطِيَادِ السَّمَكِ فَكَيْفَ تَرَى عِنْدَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ يَكُونُ حَالُ مَنْ قَتَلَ أَوْلَادَ رَسُولِ اللهَّ ص وَ هَتَكَ حَرِيمَهُ! إِنَّ اللهَّ تَعَالَى وَ إِنْ لَمْ يَمْسَخْهُمْ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْمُعَدَّ لَهُمْ مِنْ عَذَابِ اللهَّ فِي الْآخِرَةِ أَضْعَافُ أَضْعَافِ عَذَابِ الْمُسْخِ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهَّ فَإِنَّا قَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ لَنَا بَعْضُ النُّصَّابِ:

فَإِنْ كَانَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ ع بَاطِلًا فَهُوَ أَعْظَمُ مِنْ صَيْدِ السَّمَكِ فِي السَّبْتِ، أَ فَمَا كَانَ يَغْضَبُ اللهَّ عَلَى قَاتِلِيهِ كَمَا غَضِبَ عَلَى صَيَّادِي السَّمَكِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: قُلْ لِهَؤُلَاءِ النُّصَّابِ: فَإِنْ كَانَ إِبْلِيسُ مَعَاصِيهِ أَعْظَمَ مِنْ مَعَاصِي مَنْ كَفَرَ بِإِغْوَائِهِ، فَأَهْلَكَ اللهَّ تَعَالَى مَنْ شَاءَ مِنْهُمْ كَقَوْمِ نُوحٍ وَ فِرْعَوْنَ، وَ لَمْ يُهْلِكْ إِبْلِيسَ وَ هُوَ أَوْلَى بِالْهَلَاكِ، فَمَا بَالُهُ أَهْلَكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَصُرُوا عَنْ إِبْلِيسَ فِي عَمَلِ الْمُوبِقَاتِ، وَ أَمْهَلَ إِبْلِيسَ مَعَ إِيثَارِهِ لِكَشْفِ الْمُخْزِيَاتِ أَلَا كَانَ رَبُّنَا عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيماً بِتَدْبِيرِهِ وَ حُكْمِهِ فِيمَنْ أَهْلَكَ وَ فِيمَنِ اسْتَبْقَى.

روایت صدوسی وهفتم

۱۳۷- امام علی بن حسین علیهمالسلام فرمود:همانا خداوند متعال این گروهی را که ماهی صید کردند را مسخ کرد، پس حال کسانی که فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله را کشتند و هتک حرمتش را کردند، چگونه می بینید؟! اگر در این دنیا آنها را مسخ نکرده باشد، همانا در آخرت برای آنها عذابی به مراتب شدید تر از این مسخ آماده کرده است.

پس به او گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله! همانا ما این حدیث را از شما شنیدیم و برخی از ناصبی ها به ما گفتند: اگر کشتن حسین علیه السلام باطل بود و از صید ماهی در روز شنبه بزرگتر بود، پس چرا خداوند بر قاتلانش غضب نکرد مانند آن غضبی که بر آن صیادان ماهی کرد؟! امام سجاد علیه السلام فرمود: پس اگر گناهان ابلیس بزرگتر از کفر کسانی که او فریبشان داده است و خداوند متعال آنها را مانند قوم نوح وفرعون هلاک کرد، ولی ابلیس را هلاک نکرد در حالی که ابلیس شایسته تر است به هلاکت و چه می شود کسانی که فریب ابلیس را خورده اند و به ابلیس نمی رسند و ابلیس آنها را در عذاب انداخته، ولی خود ابلیس را مهلت داده تا به دنبال آشکار کردن گناهانش رود، بدانکه پروردگار عزوجل در تدبیر و حکمش حکیم است و می داند چه کسی را هلاک کند و چه کسی را باقی بگذارد.

فَكَذَلِكَ هَؤُلَاءِ الصَّائِدُونَ لِلسَّمَكِ فِي السَّبْتِ، وَ هَؤُلَاءِ الْقَاتِلُونَ لِلْحُسَيْنِ ع يَفْعَلُ فِي الْفَرِيقَيْنِ مَا يَعْلَمُ أَنَّهُ أَوْلَى بِالصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ، **لايُسْئَلُ عَمَّايَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ** .

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَمَا إِنَّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ اعْتَدَوْا فِي السَّبْتِ لَوْ كَانُوا حِينَ هَمُّوا بِقَبِيحِ أَفْعَالِهِمْ سَأَلُوا رَبَّهُمْ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ أَنْ يَعْصِمَهُمْ مِنْ ذَلِكَ لَعَصَمَهُمْ، وَ كَذَلِكَ النَّاهُونَ لَهُمْ لَوْ سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَعْصِمَهُمْ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَعَصَمَهُمْ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُلْهِمْهُمْ ذَلِكَ، وَ لَمْ يُوَفِّقْهُمْ لَهُ فَجَرَتْ مَعْلُومَاتُ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِمْ عَلَى مَا كَانَ سَطَرَهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ .

پس اینچنین است، مقایسه بین صید کنندگان در شنبه و قاتلان حسین علیه السلام، که با حکمت خودش در مورد این دو گروه عمل می کند آنچه را که با درستی و حکمت نزدیک است، سوال نمی شود از آنچه که انجام داده در حالی که از آنها سوال می شود.(انبیاء آیه ۲۳).

سپس امام سجاد علیه السلام فرمود: بدانید همانا این کسانی که نافرمانی کردند،در روز شنبه اگر هنگامی که تصمیم گرفتند این کار ناشایست را انجام بدهند، از پرودگارشان به آبروی محمد وآل پاکش درخواست می کردند، که آنها را از گناه حفظ کند، خداوند آنها را حفظ می کرد و همچنین کسانی که نهی از نکر می کردند، اگر از خدای عزوجل می خواستند، آنها را به آبروی محمد وآل محمد صلوات الله علیهم حفظ کند، خداوند حفظ می کرد، ولی خداوند متعال این را به آنها الهام نکرد و به آنها توفیق این عمل را نداد، پس معلومات الهی در طبق آنچه که در لوح محفوظ نوشته شده بود، در مورد آنها جاری شد.

وَ قَالَ الْبَاقِرُ ع فَلَمَّا حَدَّثَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع بِهَذَا الْحَدِيثِ، قَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ فِي مَجْلِسِهِ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يُعَاقِبُ اللَّهُ وَ يُوَبِّخُ هَؤُلَاءِ الْأَخْلَافَ عَلَى قَبَائِحَ أَتَى بِهَا أَسْلَافُهُمْ وَ هُوَ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَلاتَزِرُوازِرَةٌ وِزْرَأُخْرى** فَقَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ع: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بُلْغَةِ الْعَرَبِ، فَهُوَ يُخَاطِبُ فِيهِ أَهْلَ هَذَا اللِّسَانِ بِلُغَتِهِمْ، يَقُولُ الرَّجُلُ التَّمِيمِيُّ قَدْ أَغَارَ قَوْمُهُ عَلَى بَلَدٍ وَ قَتَلُوا مَنْ فِيهِ:

أَغَرْتُمْ عَلَى بَلَدِ كَذَا وَ كَذَا وَ قَتَلْتُمْ كَذَا، وَ يَقُولُ الْعَرَبِيُّ أَيْضاً: نَحْنُ فَعَلْنَا بِبَنِي فُلَانٍ، وَ نَحْنُ سَبَيْنَا آلَ فُلَانٍ وَ نَحْنُ خَرَّبْنَا بَلَدَ كَذَا، لَا يُرِيدُ أَنَّهُمْ بَاشَرُوا ذَلِكَ، وَ لَكِنْ يُرِيدُ هَؤُلَاءِ بِالْعَذْلِ وَ أُولَئِكَ بِالافْتِخَارِ أَنَّ قَوْمَهُمْ فَعَلُوا كَذَا.

وامام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که این حدیث را امام سجاد علیه السلام فرمود،برخی از افرادی که در مجلس او بودند گفتند: ای فرزند رسول خدا چگونه خداوند عقاب و توبیخ می کند،کسانی را که بعد از گذشتگان آنها آمده اند، به خاطر کارهای زشتی که گذشتگان انجام داده اند درحالی که خداوند می فرماید: هیچ کسی بار عمل دیگری را به دوش نمی کشد(آیه ۷سوره زمر)؟ پس امام زین العابدین علیه السلام فرمود: همانا قرآن به زبان عربی نازل شده است و آن

مخاطب اهل این زبان با زبانشان است، طوری که مردی تمیمی می گوید: همانا با قومش به سرزمینی حمله کردید و هر کس در آن بود را کشتید،حمله به سرزمینی اینگونه کردید و چنین چنان کشتید(به صورت کنایه سخن می گوید) و همچنین عربی می گوید: ما با بنی فلان اینگونه رفتار کردیم و آل فلان را اسیر گرفتیم و ما فلان سرزمین را خراب کردیم که او با این بیانش اراده همراه با آنها را در این کار ها ندارد و لیکن اراده می کند از این بیان یا به سرزنش قومش یا به افتخار در عمل آنها که قومشان این کار را کرده است.(منظور گوینده همراهی در عمل افراد قبیله خود نیست شاید این عمل ۲۰۰سال پیش از به دنیا آمدن او رخ داده باشد)

وَ قَوْلُ اللهَّ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْآيَاتِ إِنَّمَا هُوَ تَوْبِيخٌ لِأَسْلَافِهِمْ، وَ تَوْبِيخُ الْعَذْلِ عَلَى هَؤُلَاءِ الْمَوْجُودِينَ، لِأَنَّ ذَلِكَ هُوَ اللُّغَةُ الَّتِي بِهَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ، فَلِأَنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخْلَافَ أَيْضاً رَاضُونَ بِمَا فَعَلَ أَسْلَافُهُمْ، مُصَوِّبُونَ ذَلِكَ لَهُمْ، فَجَازَ أَنْ يُقَالَ لَهُمْ: أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ، أَيْ إِذْ رَضِيتُمْ بِقَبِيحِ فِعْلِهِمْ .

و این سخن خداوند متعال در این آیات، همانا توبیخی برای گذشتگان است که سرزنش آنهاست ،برای کسانی که موجودند و اینها آنها را سرزنش کنند، چرا که این لغت، لغتیست که قرآن با آن نازل شده است، پس همینطور اگر آیندگان از کار گذشتگانشان راضی باشند، تایید کار آنهاست و جایز است به اینها که راضی به افعال گذشتگان خود هستد، بگوییم شما انجام داده اید، یعنی شما راضی به کارهای زشت آنها هستید.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِينَ قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها كَذلِكَ يُحْيِ اللَّهُ الْمَوْتى وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

رواية ۱۴۰

قِصَّةُ ذَبْحِ بَقَرَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ سَبَبِهَا:

۱۴۰ - قَالَ الْإِمَامُ قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَهُودِ الْمَدِينَةِ: وَ اذْكُرُوا إِذْ قَالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً تَضْرِبُونَ بِبَعْضِهَا هَذَا الْمَقْتُولَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ لِيَقُومَ حَيّاً سَوِيّاً بِإِذْنِ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يُخْبِرَكُمْ بِقَاتِلِهِ.

سخن خدای عزوجل که فرمود: وهنگامی که موسی علیه السلام به قومش فرمود:همانا خداوند شمارا امر کرده که مادینه گاوی را ذبح کنید، گفتند:آیا مارامسخره می کنی؟!موسی فرمود: پناه می برم بـه خـدا از اینکـه از جـاهلان باشـم گفتند:ازخدایت بخواه که برای ما تبیین کند آن گاو چگونه است موسی فرمود:همانا خداوند می گوید آن گاویست که نه خیلی پیر است ونه خیلی جوان بلکه بین این دو باشد پس آنچه که به شما امرشده را انجام دهید.گفتند: از خدایت بخواه که رنگش را برای ما تبیین کندفرمود:خداوند می گوید آن گاوی است که خالصانه یکدست زرد استکه رنگش بینندگان را شاد می کند.گفتنداز پروردگارت بخواه که مشخصات آن گاو را کاملا برای ما روشن کند که چگونه است همانا این گاو برای ما متشابه شده است و اگر خدا بخواهد ما از هدایت شدگان باشیم.فرمود:خدای متعال می فرماید:آن گاوی است که نه خیلی رام است که زمین را شخم بزند ونه کشاورزی را آبیاری کند کاملا سالم است که هیچ لکـه رنگـی دیگـری نداردگفتند:حالا حق مطلب را به جا آوردی.پس آن گاو را ذبح کردنددرحالی که نزدیک بـوداین کـارراهم نکننـد.و هنگامی که شخصی را کشتید و درمورد قتل او هم دیگر را متهم کردید و خداوند آن چه را که پنهان می کنیـد آشـکار می کند پس گفتیم قسمتی از گاو را به مرده بزنید که اینگونه خدا مرده ها را زنده می کند و نشانه های خود را به شـما نشان می دهد باشد که تعقل کنید.

ماجرای ذبح گاو بنی اسرائیل و دلایل آن

روایت صدوچهلم

۱۴۰- امام علیه السلام فرمود:خدای عزوجل به یهودیان مدینه فرمود: و یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت که خداوند متعال به شما امر کرده که ماده گاوی را ذبح کنید و قسمتی از آن را به این فرد کشته شده که درمقابلتان است، بزنید تا به اذن خدای عزوجل زنده بایستد و شما را از قاتلش خبر دهد.

وَ ذَلِكَ حِينَ أُلْقِيَ الْقَتِيلُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَأَلْزَمَ مُوسَى ع أَهْلَ الْقَبِيلَةِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَحْلِفَ خَمْسُونَ مِنْ أَمَاثِلِهِمْ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ الشَّدِيدِ إِلَهِ مُوسَى وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، مُفَضِّلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عَلَى الْبَرَايَا أَجْمَعِينَ إِنَّا مَا قَتَلْنَاهُ، وَ لَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا، فَإِنْ حَلَفُوا بِذَلِكَ غَرِمُوا دِيَةَ الْمَقْتُولِ، وَ إِنْ نَكَلُوا نَصُّوا عَلَى الْقَاتِلِ أَوْ أَقَرَّ الْقَاتِلُ فَيُقَادُ مِنْهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا حُبِسُوا فِي مَحْبَسٍ ضَنْكٍ إِلَى أَنْ يَحْلِفُوا أَوْ يُقِرُّوا أَوْ يَشْهَدُوا عَلَى الْقَاتِلِ.

و این زمانی بود که این فرد، در مقابل شما به صورت یک مرده او را می دیدید، پس موسی علیه السلام به اهل قبیله امر خدای متعال را گفته و ملزم کرد تا پنجاه نفر از بزرگان آنها به خدای قدرتمند قوی که خدای موسی و بنی اسرائیل است و برتری دهنده محمد وخاندان طاهرش صلوات الله علیهم بر همه خلائق است، قسم بخورند که ما او را نکشته ایم و نمی دانیم که چه کسی قاتل اوست. پس اگر قسم خوردند، دیه کشته شده را برعهده بگیرند و اگر قسم نخوردند، نام قاتل را مشخص کنند یا قاتل اقرار کند تا قصاص شود و اگر هیچ یک از این کارها را نکرد، در شدیدترین زندان ها زندانی می شوند تا اینکه یا قسم بخورند یا اقرار شود یا قاتل را نشان دهند.

فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللهِ أَ مَا وَقَتْ أَيْمَانُنَا أَمْوَالَنَا وَ لَا أَمْوَالُنَا أَيْمَانَنَا قَالَ: لَا، هَكَذَا حَكَمَ اللهُ.

وَ كَانَ السَّبَبُ: أَنَّ امْرَأَةً حَسْنَاءَ ذَاتَ جَمَالٍ وَ خَلْقٍ كَامِلٍ، وَ فَضْلٍ بَارِعٍ، وَ نَسَبٍ شَرِيفٍ وَ سَتْرٍ ثَخِينٍ كَثُرَ خُطَّابُهَا، وَ كَانَ لَهَا بَنُو أَعْمَامٍ ثَلَاثَةٍ، فَرَضِيَتْ بِأَفْضَلِهِمْ عِلْماً وَ أَثْخَنِهِمْ سِتْراً، وَ أَرَادَتِ التَّزْوِيجَ بِهِ، فَاشْتَدَّ حَسَدُ ابْنَيْ عَمِّهِ الْآخَرَيْنِ لَهُ غَيْظاً، وَ غَبَطَاهُ عَلَيْهَا لِإِيثَارِهَا إِيَّاهُ فَعَمَدَا إِلَى ابْنِ عَمِّهِمَا الْمَرْضِيِّ، فَأَخَذَاهُ إِلَى دَعْوَتِهِمَا، ثُمَّ قَتَلَاهُ وَ حَمَلَاهُ إِلَى مَحَلَّةٍ تَشْتَمِلُ عَلَى أَكْثَرَ قَبِيلَةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَأَلْقَيَاهُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لَيْلًا.

فَلَمَّا أَصْبَحُوا وَجَدُوا الْقَتِيلَ هُنَاكَ، فَعُرِفَ حَالُهُ، فَجَاءَ ابْنَا عَمِّهِ الْقَاتِلَانِ لَهُ، فَمَزَّقَا ثِيَابَهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا، وَ حَثَيَا التُّرَابَ عَلَى رُءُوسِهِمَا، وَ اسْتَعْدَيَا عَلَيْهِمْ، فَأَحْضَرَهُمْ مُوسَى ع وَ سَأَلَهُمْ، فَأَنْكَرُوا أَنْ يَكُونُوا قَتَلُوهُ أَوْ عَلِمُوا قَاتِلَهُ.

فَقَالَ: فَحَكَمَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنْ فَعَلَ هَذِهِ الْحَادِثَةَ مَا عَرَفْتُمُوهُ فَالْتَزَمُوهُ.

فَقَالُوا: يَا مُوسَى أَيُّ نَفْعٍ فِي أَيْمَانِنَا لَنَا إِذَا لَمْ تَدْرَأْ عَنَّا الْغَرَامَةَ الثَّقِيلَةَ أَمْ أَيُّ نَفْعٍ فِي غَرَامَتِنَا لَنَا إِذَا لَمْ تَدْرَأْ عَنَّا الْأَيْمَانَ فَقَالَ مُوسَى ع: كُلُّ النَّفْعِ فِي طَاعَةِ اللهِ وَ الِايتِمَارِ لِأَمْرِهِ، وَ الِانْتِهَاءِ عَمَّا نَهَى عَنْهُ.

پس گفتند: ای پیامبر خدا آیا نمی توان به جای قسم هایمان اموالمان را بدهیم و یا به جای دیه و مال قسم خورد؟!حضرت فرمود: خیر، حکم خدا همین است و دلیل کشته شدن مقتول این بود: همانا زنی زیبا و خوشرو وکامل و دارای فضیلت های نیک و نسَب وشرف که حجاب کامل داشت و خواستگاران فراوان برای او می آمدند و او سه پسر عمو داشت که بالاخره به با فضیلت ترین آنها از لحاظ علم و پوششِ عفت آمیز خوب بود، تصمیم گرفت که با او ازدواج کند، پس بقیه پسر عموها به او حسد کرده و از اینکه آن دختر خودش را برای ازدواج به او آماده کرده و رضایت داده با پسر عموی این دو ازدواج کند،حسودی کردند، پس تصمیمی گرفتند او را بکشند و او را به مهمانی دعوت کرده و او را کشتند و او را شبانه به محله ای که اکثر قبیله بنی اسرائیل آنجا زندگی می کردند بردند و آن را در آشکارا رها کردند.

پس هنگامی که صبح شد، مردم قبیله آن کشته را آنجا یافتند و فهمیدند که مرده است، پس دو پسر عموی او به آنجا آمده و پیراهن چاک دادند و برسرخود خاک ریختند و علیه آن قبیله حقشان را خواستند. پس موسی علیه السلام آنها را حاضر کرد و از آنها سوال کرد. آنها منکر اینکه او را کشته باشند یا اینکه قاتل را بشناسند، شدند. پس فرمود: خدای عزوجل با این قضیه، اینگونه که بیان شد، حکم کرد که اگر او را نمی شناسید، اینگونه عمل کنید. پس گفتند: ای موسی این قسم خوردن ما بر ایمان چه سودی دارد که این غرامت سنگین را از ما دور نمی کند، یا چه فایده ای در غرامت دادن ما دارد، که قسم خوردن ما را دور نمی کند ؟! حضرت موسی علیه السلام فرمود: همه فایده ها در اطاعت از خداست و اطاعت امر او دوری از نواهی اوست.

فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللهَّ غُرْمٌ ثَقِيلٌ وَ لَا جِنَايَةَ لَنَا، وَ أَيْمَانٌ غَلِيظَةٌ وَ لَا حَقَّ فِي رِقَابِنَا لَوْ أَنَّ اللهَّ عَرَّفَنَا قَاتِلَهُ بِعَيْنِهِ، وَ كَفَانَا مَئُونَتَهُ، فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا هَذَا الْقَاتِلَ لِتَنْزِلَ بِهِ مَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الْعِقَابِ، وَ يَنْكَشِفَ أَمْرُهُ لِذَوِي الْأَلْبَابِ.

فَقَالَ مُوسَى ع: إِنَّ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ بَيَّنَ مَا أَحْكُمُ بِهِ فِي هَذَا، فَلَيْسَ لِي أَنْ أَقْتَرِحَ عَلَيْهِ غَيْرَ مَا حَكَمَ، وَ لَا أَعْتَرِضُ عَلَيْهِ فِيمَا أَمَرَ.

أَ لَا تَرَوْنَ أَنَّهُ لَمَّا حَرَّمَ الْعَمَلَ فِي يَوْمِ السَّبْتِ، وَ حَرَّمَ لَحْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَكُنْ لَنَا أَنْ نَقْتَرِحَ عَلَيْهِ أَنْ يُغَيِّرَ مَا حَكَمَ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ ذَلِكَ، بَلْ عَلَيْنَا أَنْ نُسَلِّمَ لَهُ حُكْمَهُ، وَ نَلْتَزِمَ مَا أَلْزَمَنَا، وَ هَمَّ بِأَنْ يَحْكُمَ عَلَيْهِمْ بِالَّذِي كَانَ يَحْكُمُ بِهِ عَلَى غَيْرِهِمْ فِي مِثْلِ حَادِثِهِمْ فَأَوْحَى اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ:

يَا مُوسَى أَجِبْهُمْ إِلَى مَا اقْتَرَحُوا، وَ سَلْنِي أَنْ أُبَيِّنَ لَهُمُ الْقَاتِلَ لِيُقْتَلَ، وَ يَسْلَمَ غَيْرُهُ مِنَ التُّهَمَةِ وَ الْغَرَامَةِ، فَإِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِإِجَابَتِهِمْ إِلَى مَا اقْتَرَحُوا تَوْسِعَةَ الرِّزْقِ عَلَى رَجُلٍ مِنْ خِيَارِ أُمَّتِكَ، دِينُهُ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ التَّفْضِيلُ لِمُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ بَعْدَهُ عَلَى سَائِرِ الْبَرَايَا، أُغْنِيهِ فِي الدُّنْيَا فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ، لِيَكُونَ بَعْضَ ثَوَابِهِ عَنْ تَعْظِيمِهِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

پس گفتند: ای پیامبر خدا درحالی که ما جنایتی نکردیم، این غرامت سنگین است و قسم خوردن هم دشوار، پس اگر خداوند قاتل را کاملا مشخص کند، دیگر چیزی بر گردنمان نیست و ما را از این دشواری نجات می دهد ، ازخدای خود بخواه که قاتل را برای ما مشخص کند تا به آن چه که از عذاب مستحق است برسد و امر او برای افراد خردمند شخص شود.

پس موسی علیه السلام فرمود: همانا خداوند در مورد این مورد حکمش را بیان کرده و را دیگری برای فرار نیست و در آنچه که دستور داده اعتراضی نیست .

آیا نمی دانید، هنگامی که کارصید در روز شنبه را حرام کرد و گوشت آن شتر را حرام کرد و راهی برای فرار از آن نبود که حکم آن تغییر داده شود. بلکه ما باید تنها تسلیم آن حکم شویم و ملتزم به عمل به آن باشیم و تصمیم گرفت که حکم را بیان کند تا بر دیگران هم اینگونه واجب شود که خداوند عزوجل به او وحی کرد:

ای موسی آن چه را که پیشنهاد کردند را بپذیر و از من بخواه تا برای آنان قاتل را مشخص کنم و دیگران از غرامت و تهمت در امان باشند، چرا که من اراده کردم جواب آنچه را که پیشنهاد داده ام را بپذیرم و رزق را بر مردی از بهترین امت تو وسعت بدهم که روشش درود بر محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم است و به برتری محمد و علی بعد از او صلوات الله علیهما بر سایر خلائق معتقد است و می خواهم او را در این ماجرا بی نیاز کنم تا برخی از ثواب او به این بزرگ داشتن محمد وآل توسط او، در این ماجرا باشد.

فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ بَيِّنْ لَنَا قَاتِلَهُ.

فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّ اللهَ يُبَيِّنُ لَكُمْ ذَلِكَ بِأَنْ يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً، فَتَضْرِبُوا بِبَعْضِهَا الْمَقْتُولَ فَيَحْيَا فَتُسْلِمُونَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ذَلِكَ، وَ إِلَّا فَكُفُّوا عَنِ الْمَسْأَلَةِ، وَ الْتَزِمُوا ظَاهِرَ حُكْمِي.

فَذَلِكَ مَا حَكَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

وَإِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَيْ سَيَأْمُرُكُمْ **أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً إِنْ أَرَدْتُمُ الْوُقُوفَ** عَلَى الْقَاتِلِ، وَ تَضْرِبُوا الْمَقْتُولَ بِبَعْضِهَا لِيَحْيَا وَ يُخْبِرَ بِالْقَاتِلِ **قالُوا** يَا مُوسَى **أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً** وَ سُخْرِيَّةً تَزْعُمُ أَنَّ اللهَ يَأْمُرُنَا أَنْ نَذْبَحَ بَقَرَةً، وَ نَأْخُذَ قِطْعَةً مِنْ مَيِّتٍ، وَ نَضْرِبَ بِهَا مَيِّتاً، فَيَحْيَا أَحَدُ الْمَيِّتَيْنِ بِمُلَاقَاةِ بَعْضِ الْمَيِّتِ الْآخَرِ لَهُ، فَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا **قالَ** مُوسَى **أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ** أَنْسُبُ إِلَى اللهِ تَعَالَى مَا لَمْ يَقُلْ لِي، وَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، أُعَارِضَ أَمْرَ اللهِ بِقِيَاسِي عَلَى مَا شَاهَدْتُ، دَافِعاً لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرِهِ.

پس موسی فرمود: ای پروردگارا برای ما قاتل این شخص را مشخص کن.

پس خدای متعال به او وحی کرد: به بنی اسرائیل بگو همانا خداوند برای شما قاتل را مشخص می کند، البته به اینگونه که ماده گاوی را ذبح کنید و قسمتی از آن را به مقتول بزنید، پس او زنده می شود. پس تسلیم پروردگار جهانیان در این ماجرا باشید و گرنه دیگر درخواستی نداشته باشید و به همان حکم ظاهری که بیان شد، ملتزم باشید.

پس این همان چیزی است که خداوند عزوجل حکایت کرد:

و هنگامی که موسی به قومش گفت: خداوند به شما امر کرده یعنی در آینده امر می کند که گاوی را ذبح کنید، اگر می خواهید به قاتل پی ببرید و قسمتی از آن را به مقتول بزنید تا زنده شود و شما را از قاتل خبر بدهد گفتند: ای موسی ما را مسخره می کنی؟! مسخره پنداشتن آنها در این اعتقاد ناصحیح بود که گمان می کردند، خداوند این را گفته که قسمتی از یک مرده را به مرده ی دیگر بزنیم که یکی از این دو میت تا به هم می خورد زنده شود، این چگونه ممکن است؟! موسی علیه السلام فرمود: به خداوند پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم که به خداوند چیزی را نسبت دهم که او به من نگفته باشد و از نادانان شوم و در امر خداوند بر آن چه که دیده ام معارضه کنم تا سخن خداوند و امرش را خدای ناکرده رد کنم .

ثُمَّ قَالَ مُوسَى ع: أَ وَ لَيْسَ مَاءُ الرَّجُلِ نُطْفَةً مَيِّتَةً، وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ كَذَلِكَ، مَيِّتَانِ يَلْتَقِيَانِ فَيُحْدِثُ اللهُ تَعَالِي مِنِ الْتِقَاءِ الْمَيِّتَيْنِ بَشَراً حَيّاً سَوِيّاً أَ وَ لَيْسَ بُذُورُكُمُ الَّتِي تَزْرَعُونَهَا فِي أَرَضِيكُمْ تَتَفَسَّخُ وَ تَتَعَفَّنُ وَ هِيَ مَيْتَةٌ، ثُمَّ يُخْرِجُ اللهُ مِنْهَا هَذِهِ السَّنَابِلَ الْحَسَنَةَ الْبَهِيجَةَ وَ هَذِهِ الْأَشْجَارَ الْبَاسِقَةَ الْمُونِقَةَ فَلَمَّا بَهَرَهُمْ مُوسَى ع **قالُوا** لَهُ: يَا مُوسَى **ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ** أَيْ مَا صِفَتُهَا لِنَقِفَ عَلَيْهَا.

فَسَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ: **إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ** كَبِيرَةٌ **وَ لا بِكْرٌ** صَغِيرَةٌ لَمْ تُغْبَطْ **عَوانٌ** وَسَطٌ **بَيْنَ ذلِكَ** بَيْنَ الْفَارِضِ وَ الْبِكْرِ **فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ** إِذَا أُمِرْتُمْ بِهِ.

قالُوا يَا مُوسَى **ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها** أَيْ لَوْنُ هَذِهِ الْبَقَرَةِ الَّتِي تُرِيدُ أَنْ تَأْمُرَنَا بِذَبْحِهَا.

سپس موسی ع فرمود: آیا آب منی مرد نطفه ای مرده نیست و آب زن هم اینگونه نیست که هر دو مرده هستند که با هم برخورد می کنند، پس خدای متعال از ملاقات دو مرده یک انسان زنده ایستاده می آفریند و آیا این دانه هایی که می کارید در زمین هایتان از هم جدا شده و می گندد؟ درحالی که مرده هستند، سپس خداوند از آن این خوشه های گندم زیبا و خوش رنگ را خارج می کند و این درختان بلند و دوست داشتنی از زمین بیرون نمی آید؟ و زمانی که موسی علیه السلام برای آنها استدلال کرد و شبهات آنها را برطرف کرد به او گفتند: ای موسی از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند که آن گاو چگونه است یعنی ویژگی های آن را برایمان مشخص کند تا ما آن را بشناسیم.

پس موسی علیه السلام از پرودگارش درخواست کرد و خداوند عزوجل فرمود: همانا آن ماده گاوی است که نه خیلی پیر باشد و نه خیلی جوان و کوچک بلکه میان این دو، یعنی میانسال باشد، پس آنچه را که به شما امرشده انجام دهید.

گفتند ای موسی از پرودگارت بخواه که روشن کند برای ما که رنگش چگونه است؟ یعنی رنگ این گاو که امر به ذبحش شده چیست؟

قَالَ مُوسَى عَنِ اللَّهِ بَعْدَ السُّؤَالِ وَ الْجَوَابِ **إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ** حَسَنُ الصُّفْرَةِ لَيْسَ بِنَاقِصٍ يَضْرِبُ إِلَى الْبَيَاضِ، وَ لَا بِمُشْبَعٍ يَضْرِبُ إِلَى السَّوَادِ **لَوْنُهَا** هَكَذَا فَاقِعٌ **تَسُرُّ الْبَقَرَةُ النَّاظِرِينَ** إِلَيْهَا لِبَهْجَتِهَا وَ حُسْنِهَا وَ بَرِيقِهَا.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ مَا صِفَتُهَا يَزِيدُ فِي صِفَتِهَا.

قَالَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى **إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ** لَمْ تُذَلَّلْ لِإِثَارَةِ الْأَرْضِ وَ لَمْ تُرَضْ بِهَا **وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ** وَ لَا هِيَ مِمَّا تَجُرُّ الدِّلَاءَ، وَ لَا تُدِيرُ النَّوَاعِيرَ قَدْ أُعْفِيَتْ مِنْ ذَلِكَ أَجْمَعَ **مُسَلَّمَةٌ** مِنَ الْعُيُوبِ كُلِّهَا، لَا عَيْبَ فِيهَا **لا شِيَةَ فِيهَا** لَا لَوْنَ فِيهَا مِنْ غَيْرِهَا.

فَلَمَّا سَمِعُوا هَذِهِ الصِّفَاتِ قَالُوا: يَا مُوسَى أَ فَقَدْ أَمَرَنَا رَبُّنَا بِذَبْحِ بَقَرَةٍ هَذِهِ صِفَتُهَا قَالَ: بَلَى.

وَ لَمْ يَقُلْ مُوسَى فِي الِابْتِدَاءِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَكُمْ لِأَنَّهُ لَوْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ لَكَانُوا إِذَا قَالُوا: ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ وَ مَا لَوْنُهَا وَ مَا هِيَ كَانَ لَا يَحْتَاجُ أَنْ يَسْأَلَهُ ذَلِكَ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَكِنْ كَانَ يُجِيبُهُمْ هُوَ بِأَنْ يَقُولَ: أَمَرَكُمْ بِبَقَرَةٍ، فَأَيُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ بَقَرَةٍ فَقَدْ خَرَجْتُمْ مِنْ أَمْرِهِ إِذَا ذَبَحْتُمُوهَا.

موسی علیه السلام بعد از سوال و جواب از خداوند فرمود: آن گاوی زرد رنگ است که لکه رنگی دیگر در آن نیست طوری که رنگ زردش زیباست و نقصی ندارد که به سفیدی بزند و نه خیلی پر رنگ است که رنگش به سیاهی بزند، اینگونه یکدست طلایی است که باعث شادمانی بیننده است که هر کس ببیند به خاطر زیبایی و خوش منظری و درخشندگی، شاد می شود.

گفتند: از پرودگارت بخواه تا ویژگی های ان را برای ما بیان کند که صفاتش چیست و همینگونه ویژگی هایش را می افزودند.

حضرت موسی از سوی خداوند فرمود: که او می فرماید: آن گاویست که نه رام شده برای شخم زدن زمین باشد که رامش کرده باشند برای شخم زدن و راضی به این کار نمی شود و برای آبیاری کشت زار ها نیز که آن گاو با دَلو هایی که مخصوص آبیاری بوده آب را در جریان آورد و چرخ های چاه ها را دور بدهد تا آب بیرون بکشند که از همه این کار ها معاف است و از همه عیب ها سالم بوده و هیچ عیبی و لکه رنگ دیگری ندارد و رنگ دیگری در او نیست .

پس هنگامی که این صفات را شنیدند گفتند: ای موسی آیا پروردگار ما به ما امر کرده که گاوی با این ویژگی ها ذبح کنیم؟ فرمود: بله و موسی در ابتدا نفرمود که خداوند شما را امر کرده که یک گاوه دبح کنید و این شما بودید که گفتید: از پرودگار بخواه برای ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟! و رنگش چگونه باشد؟! و موسی بگوید این را دیگر سوال از خداوند نمی کنم و جوابشان بدهد که خداوند فرمود: که امر می کند به شما که تنها یک گاوی را ذبح کنید و هر چیزی که اسم گاو بر آن می شد گذاشت کافی بود و اگر آن را ذبح می کردید دیگر از دستور خدا خارج شده اید.

قَالَ: فَلَمَّا اسْتَقَرَّ الْأَمْرُ إِلَيْهِمْ، طَلَبُوا هَذِهِ الْبَقَرَةَ فَلَمْ يَجِدُوهَا إِلَّا عِنْدَ شَابٍّ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَرَاهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَنَامِهِ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ طَيِّبِي ذُرِّيَّتِهِمَا، فَقَالا لَهُ:

إِنَّكَ كُنْتَ لَنَا وَلِيّاً مُحِبّاً وَ مُفَضِّلًا، وَ نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ نَسُوقَ إِلَيْكَ بَعْضَ جَزَائِكَ فِي الدُّنْيَا، فَإِذَا رَامُوا شِرَاءَ بَقَرَتِكَ فَلَا تَبِعْهَا إِلَّا بِأَمْرِ أُمِّكَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُلَقِّنُهَا مَا يُغْنِيكَ بِهِ وَ عَقِبَكَ.

فَفَرِحَ الْغُلَامُ، وَ جَاءَهُ الْقَوْمُ يَطْلُبُونَ بَقَرَتَهُ، فَقَالُوا: بِكَمْ تَبِيعُ بَقَرَتَكَ هَذِهِ قَالَ: بِدِينَارَيْنِ، وَ الْخِيَارُ لِأُمِّي. قَالُوا: قَدْ رَضِينَا بِدِينَارٍ فَسَأَلَهَا، فَقَالَتْ: بِأَرْبَعَةٍ.

فَأَخْبَرَهُمْ فَقَالُوا: نُعْطِيكَ دِينَارَيْنِ. فَأَخْبَرَ أُمَّهُ، فَقَالَتْ: بِثَمَانِيَةٍ .

فَمَا زَالُوا يَطْلُبُونَ عَلَى النِّصْفِ مِمَّا تَقُولُ أُمُّهُ، وَ يَرْجِعُ إِلَى أُمِّهِ، فَتُضْعِفُ الثَّمَنَ حَتَّى بَلَغَ ثَمَنُهَا مِلْءَ مَسْكِ ثَوْرٍ أَكْبَرَ مَا يَكُونُ مِلْؤُهُ دَنَانِيرَ، فَأَوْجَبَ لَهُمُ الْبَيْعَ.

فرمود:پس هنگامی که امر برای آنها مستقر شد، دنبال این گاو رفتند و آن را جز نزد جوانی از بنی اسرائیل نیافتند و خداوند در خواب محمد و علی و فرزندان پاکش را نشان داده بود که به او گفته بودند: تو دوست دار و محب ما هستی و ما را برتر می دانی و ما می خواهیم که بخشی از جزای تو را در این دنیا بدهیم، پس هنگامی که برای خرید گاوت آمدند آن را نفروش مگر با دستور مادرت، چرا که خدای عزوجل به دل او خواهد انداخت که تو و فرزندانت را بی نیاز کند.

پس آن جوان خوشحال شد و قوم برای گرفتن گاو آمدند، پس گفتند: به چه قیمتی گاوت را می فروشی؟ دو دینار کافی است ولی او گفت اختیار با مادرم است. آنها گفتند: او را به یک دینار راضی می کنیم و از مادرش پرسید و مادرش

گفت: چهار دینار و جوان به آنها خبر داد،آنها دو دینار دادند و به مادرش گفت و مادر گفت هشت دینار و همینگونه هر قیمتی که مادر می گفت آنها نصف آن را می خواستند بدهند و همینگونه جوان نزد مادرش می رفت تا اینکه به آنجا رسید که باید پوست گاو را پر از دینار کنند که تنها با این قیمت می فروشد.

ثُمَّ ذَبَحُوهَا، وَ أَخَذُوا قِطْعَةً وَ هِيَ عَجُزُ الذَّنَبِ الَّذِي مِنْهُ خُلِقَ ابْنُ آدَمَ، وَ عَلَيْهِ يَرْكَبُ إِذَا أُعِيدَ خَلْقاً جَدِيداً، فَضَرَبُوهُ بِهَا، وَ قَالُوا: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا أَحْيَيْتَ هَذَا الْمَيِّتَ، وَ أَنْطَقْتَهُ لِيُخْبِرَنَا عَنْ قَاتِلِهِ.

فَقَامَ سَالِماً سَوِيّاً وَ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَتَلَنِي هَذَانِ ابْنَا عَمِّي، حَسَدَانِي عَلَى بِنْتِ عَمِّي فَقَتَلَانِي، وَ أَلْقَيَانِي فِي مَحَلَّةِ هَؤُلَاءِ لِيَأْخُذَا دِيَتِي مِنْهُمْ.

فَأَخَذَ مُوسَى ع الرَّجُلَيْنِ فَقَتَلَهُمَا، وَ كَانَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ الْمَيِّتُ ضَرَبَ بِقِطْعَةٍ مِنَ الْبَقَرَةِ فَلَمْ يُحْيَ، فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَيْنَ مَا وَعَدْتَنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ مُوسَى ع: قَدْ صَدَقْتُ، وَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى إِنِّي لَا أُخْلِفُ وَعْدِي، وَ لَكِنْ لِيُقَدِّمُوا لِلْفَتَى ثَمَنَ بَقَرَتِهِ مِلْءَ مَسْكِهَا دَنَانِيرَ ثُمَّ أُحْيِيَ هَذَا.

فَجَمَعُوا أَمْوَالَهُمْ، فَوَسَّعَ اللَّهُ جِلْدَ الثَّوْرِ حَتَّى وُزِنَ مَا مُلِئَ بِهِ جِلْدُهُ فَبَلَغَ خَمْسَةَ آلَافِ أَلْفِ دِينَارٍ.

سپس آن گاو را ذبح کردند و قسمتی از آن را گرفتند که آن سر دم آن گاو بود که خلقت آدم از آن بوده و آدم هنگام آفرینش دوباره در قیامت در قیامت از این قسمت است و آن را به مرده زند و گفتند: پروردگارا به آبروی محمد و آل پاکش این مرده را زنده بگردان و آن را به سخن آور تا از قاتلش خبر دهد. پس آن مرده کامل ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا این دو پسر عموهای من، مرا کشتند و به من نسبت به دختر عمویم حسودی کردند و هر دو مرا کشتند و مرا به محله اینها بردند تا دیه مرا از آنها بگیرند.

پس موسی آن دو مرد را گرفت وکشت و قبل از آنکه مرده بایستد با آن قسمت از دم گاو هرچه می زدند مرده زنده نمی شد پس گفتند: ای پیامبر خدا پس کجاست وعده ای که از سوی خدا به ما داده ای؟ پس موسی علیه السلام فرمود: من راست گفتم و این بیان از سوی خداست.

پس خدای متعال به او وحی کرد: ای موسی من خُلف وعده نمی کنم ولی باید قبل از این پول گاو آن جوان را بدهید، آن پولی که باید پوست گاو را پر از دینار کنید تا من این مرده را زنده کنم. پس اموالشان را جمع کردند و خداوند نیز پوست آن گاو را وسعت داد تا اینکه وقتی آن پوست پر شد به اندازه پنجاه هزار هزار دینار شد.

فَقَالَ بَعْضُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى ع وَ ذَلِكَ بِحَضْرَةِ الْمَقْتُولِ الْمُنْشُورِ الْمَضْرُوبِ بِبَعْضِ الْبَقَرَةِ: لَا نَدْرِي أَيُّهُمَا أَعْجَبُ: إِحْيَاءُ اللَّهِ هَذَا وَ إِنْطَاقُهُ بِمَا نَطَقَ أَوْ إِغْنَاؤُهُ لِهَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْمَالِ الْعَظِيمِ! فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ أُطَيِّبَ

فِي الدُّنْيَا عَيْشَهُ، وَ أُعِظَّمَ فِي جَنَّاتِي مَحَلَّهُ، وَ أَجْعَلَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ فِيهَا مُنَادَمَتَهُ، فَلْيَفْعَلْ كَمَا فَعَلَ هَذَا الْفَتَى، أَنَّهُ كَانَ قَدْ سَمِعَ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع ذِكْرَ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ، فَكَانَ عَلَيْهِمْ مُصَلِّياً، وَ لَهُمْ عَلَى جَمِيعِ الْخَلَائِقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الْمَلَائِكَةِ مُفَضِّلًا، فَلِذَلِكَ صَرَفْتُ إِلَيْهِ هَذَا الْمَالَ الْعَظِيمَ لِيَتَنَعَّمَ بِالطَّيِّبَاتِ وَ يَتَكَرَّمَ بِالْهِبَاتِ وَ الصِّلَاتِ، وَ يَتَحَبَّبَ بِمَعْرُوفِهِ إِلَى ذَوِي الْمَوَدَّاتِ، وَ يَكْبِتَ بِنَفَقَاتِهِ ذَوِي الْعَدَاوَاتِ.

قَالَ الْفَتَى: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَيْفَ أَحْفَظُ هَذِهِ الْأَمْوَالَ أَمْ كَيْفَ أَحْذَرُ مِنْ عَدَاوَةِ مَنْ يُعَادِينِي فِيهَا، وَ حَسَدِ مَنْ يَحْسُدُنِي لِأَجْلِهَا قَالَ: قُلْ عَلَيْهَا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ مَا كُنْتَ تَقُولُهُ قَبْلَ أَنْ تَنَالَهَا، فَإِنَّ الَّذِي رَزَقَكَهَا بِذَلِكَ الْقَوْلِ مَعَ صِحَّةِ الِاعْتِقَادِ يَحْفَظُهَا عَلَيْكَ أَيْضاً (بِهَذَا الْقَوْلِ مَعَ صِحَّةِ الِاعْتِقَادِ) .

پس برخی از بنی اسرائیل که نزد آن مرده که با ضربه دم گاو زنده شده بود،حاضر بودند به موسی علیه السلام گفتند: نمی دانیم کدام عجیب تر است، زنده کردن این مرده از سوی خداوند و سخن گفتن او یا بی نیاز کردن این جوان با این مال بسیار! پس خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی به بنی اسرائیل بگو: هرکس دوست دارد دردنیا زندگی اش گوارا شود و در بهترین باغ های بهشتی من در بالاترین جایگاه ها باشد و با محمد وآل پاکش همنشینش کنم، همانند این جوان عمل انجام دهد، چرا که این جوان از موسی بن عمران علیهماالسلام یاد و ذکر محمد و علی و آل پاک این دو بزگوارصلوات الله علیهم را شنیده بود و همواره بر آنها صلوات می فرستاد و آنها را بر همه خلائقِ جن وانس برتری می داد. برای همین این مال بسیار و بزرگ را به سوی او آوردم تا با پاک ترین چیز ها او در نعمت قرار گیرد و با هدیه و بخشش ها به او اکرام شود تا با نیکی کردن به دوستانش دوستی را انجام دهد و با این سرمایه خود ،دشمنانش را شکست دهد.

آن جوان گفت:ای پیامبر خدا این اموال را چگونه حفظ کنم یا چگونه این اموال را از دشمنی دشمنانم دور کنم و یا از حسد حسودان به خاطر این سرمایه حفظ شوم؟ حضرت فرمود: بر این اموال و قبل از اینکه بگیری صلوات بر محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم بفرست ، چرا که این اموال به دلیل همین صلوات بوده است و اگر اعتقادت هم صحیح باشد، این نیز برای تو حفظ می شود.

فَقَالَهَا الْفَتَى فَمَا رَامَهَا حَاسِدٌ لَهُ لِيُفْسِدَهَا، أَوْ لِصٌّ لِيَسْرِقَهَا، أَوْ غَاصِبٌ لِيَغْصِبَهَا، إِلَّا دَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهَا بِلُطْفٍ مِنْ أَلْطَافِهِ حَتَّى يَمْتَنِعَ مِنْ ظُلْمِهِ اخْتِيَاراً أَوْ مَنَعَهُ مِنْهُ بِآفَةٍ أَوْ دَاهِيَةٍ حَتَّى يَكُفَّهُ عَنْهُ، فَيَكُفَّ اضْطِرَاراً.

قَالَ ع: فَلَمَّا قَالَ مُوسَى ع لِلْفَتَى ذَلِكَ وَ صَارَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ لِمَقَالَتِهِ حَافِظاً، قَالَ هَذَا الْمَنْشُورُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلَكَ بِهِ هَذَا الْفَتَى مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ التَّوَسُّلِ بِهِمْ أَنْ تُبْقِيَنِي فِي الدُّنْيَا مُتَمَتِّعاً بِابْنَةِ عَمِّي وَ تَجْزِيَ عَنِّي أَعْدَائِي وَ حُسَّادِي، وَ تَرْزُقَنِي فِيهَا خَيْراً كَثِيراً طَيِّباً.

فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ لِهَذَا الْفَتَى الْمَنْشُورِ بَعْدَ الْقَتْلِ سِتُّونَ سَنَةً، وَ قَدْ وَهَبْتُ لَهُ بِمَسْأَلَتِهِ وَ تَوَسُّلِهِ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ سَبْعِينَ سَنَةً تَمَامَ مِائَةٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً صَحِيحَةٌ حَوَاسُّهُ، ثَابِتٌ فِيهَا جَنَانُهُ، قَوِيَّةٌ فِيهَا شَهَوَاتُهُ، يَتَمَتَّعُ بِحَلَالِ هَذِهِ الدُّنْيَا وَ يَعِيشُ وَ لَا يُفَارِقُهَا وَ لَا تُفَارِقُهُ، فَإِذَا حَانَ حِينُهُ حَانَ حِينُهَا وَ مَاتَا جَمِيعاً مَعاً فَصَارَا إِلَى جِنَانِي، وَ كَانَا زَوْجَيْنِ فِيهَا نَاعِمَيْنِ.

پس این جوان این را گفت و اموال را رها کرد و هرگاه که شخصی حسود می خواست آن را از بین ببرد یا دزدی می خواست آن را سرقت کند یا غاصبی آن را غصب کند، خداوند متعال با لطفی از الطاف الهی آن خطرات را دفع می کرد، حتی ظلمِ ظالم به او را دور می کرد، طوری که آفت یا سختی به آن ظالم می رساند تا دست از او بردارد و مجبور شود دست از آن مال و آن جوان بکشد.

امام علیه السلام فرمود: پس هنگامی که این سخنان را موسی به آن جوان گفت و خداوند عزوجل به خاطر آن سخنش و صلوات بر محمد و آل طیبینش صلوات الله علیهم از او محافظت می کرد، این شخص زنده شده هم گفت: پروردگارا من از تو می خواهم به حق آن چیزی که این جوان با آن، از تو درخواست داشت که آن صلوات بر محمد وآل پاکش و توسل به آن بزرگواران صلوات الله علیهم بود، اینکه مرا در دنیا نگه داری و دختر عمویم ازدواج کرده و زندگی کنم و از من، دشمنان وحسودانم را نگه داری و در این دنیا خیر کثیر و پاک روزیم کنی.

پس خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی همانا این جوان بعد از زنده شدن شصت سال عمر داشت که با خاطر درخواستی که با توسل به محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم کرد، هفتاد سال دیگر به او هدیه می کنم و تمام صد و سی سال را در حواس سالم زندگی خواهد کرد و قلبی ثابت با غریزه ای قوی از حلال دنیا لذت می برد و در آن زندگی می کند و هر دو با هم خواهند بود تا اینکه زمان مرگشان فرا رسد، باهم خواهند مرد و به بهشتم خواهند رفت و در آنجا هم با هم در نعمت های بهشتی زندگی خواهند کرد.

وَ لَوْ سَأَلَنِي يَا مُوسَى هَذَا الشَّقِيُّ الْقَاتِلُ بِمِثْلِ مَا تَوَسَّلَ بِهِ هَذَا الْفَتَى عَلَى صِحَّةِ اعْتِقَادِهِ أَنْ أَعْصِمَهُ مِنَ الْحَسَدِ وَ أُقْنِعَهُ بِمَا رَزَقْتُهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ لَفَعَلْتُ.

وَ لَوْ سَأَلَنِي بِذَلِكَ مَعَ التَّوْبَةِ مِنْ صُنْعِهِ أَنْ لَا أُفْضِحَهُ لَمَا فَضَحْتُهُ، وَ لَصَرَفْتُ هَؤُلَاءِ عَنِ اقْتِرَاحِ إِبَانَةِ الْقَاتِلِ، وَ لَأَغْنَيْتُ هَذَا الْفَتَى مِنْ غَيْرِ هَذَا الْوَجْهِ بِقَدْرِ هَذَا الْمَالِ أُوجِدُهُ وَ لَوْ سَأَلَنِي بَعْدَ مَا افْتَضَحَ، وَ تَابَ إِلَيَّ، وَ تَوَسَّلَ بِمِثْلِ وَسِيلَةِ هَذَا الْفَتَى أَنْ أُنْسِيَ النَّاسَ فِعْلَهُ بَعْدَ مَا أَلْطُفُ لِأَوْلِيَائِهِ فَيَعْفُونَهُ عَنِ الْقِصَاصِ لَفَعَلْتُ، فَكَانَ لَا يُعَيِّرُهُ بِفِعْلِهِ أَحَدٌ وَ لَا يَذْكُرُهُ فِيهِمْ ذَاكِرٌ، وَ لَكِنْ ذَلِكَ فَضْلٌ أُوتِيهِ مَنْ أَشَاءُ، وَ أَنَا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ أَعْدَلُ بِالْمَنْعِ عَلَى مَنْ أَشَاءُ، وَ أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

و ای موسی! اگر این قاتلِ بدبخت از من، مانند این جوان در خواست می کرد و توسل می کرد،که اعتقادش را درست کنم و او را از حسد نگه دارم و او را از روزی هایی که به او داده شده است، قانع گردانم و آن پادشاهی عظیم را به او

بدهم، همانا به او این خواسته هایش را می دادم و اگر اینگونه بعد از توبه از کارش از من می خواست تا آبروی او را نبرم، همانا این جماعت را از آشکار شدن قاتل دور می کردم و آن جوان را از راه دیگر به اندازه این مال به او می دادم و اگر از من درخواست می کرد، بعد از آنکه آبرویش رفت و توبه به درگاه من می کرد و توسل به این وسیله های الهی می کرد که مردم از کارش فراموش کنند، بعد از آنکه مهربانی در دل اولیاء دم او می انداختم و آنها از قصاص بگذرند، همانا آن را انجام می دادم و بعد از آن کسی از او ایرادی نگیرد و یادی از او نباشد و این فضلی است که به هر که بخواهم داده می دهم و من اهل فضل و بخشش عظیم هستم و با عدالت نسبت به هر کس بخواهم نمی دهم و من با عزتِ حکیم هستم.

فَلَمَّا ذَبَحُوهَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: **فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ** فَأَرَادُوا أَنْ لَا يَفْعَلُوا ذَلِكَ مِنْ عِظَمِ ثَمَنِ الْبَقَرَةِ، وَ لَكِنَّ اللَّجَاجَ حَمَلَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَ اتِّهَامَهُمْ لِمُوسَى ع حَدَأَهُمْ عَلَيْهِ.

قَالَ: فَضَجُّوا إِلَى مُوسَى ع وَ قَالُوا: افْتَقَرَتِ الْقَبِيلَةُ وَ دُفِعَتْ إِلَى التَّكَفُّفِ وَ انْسَلَخْنَا بِلَجَاجِنَا عَنْ قَلِيلِنَا وَ كَثِيرِنَا فَادْعُ اللهَ لَنَا بِسَعَةِ الرِّزْقِ.

فَقَالَ مُوسَى ع: وَيْحَكُمْ مَا أَعْمَى قُلُوبَكُمْ أَ مَا سَمِعْتُمْ دُعَاءَ الْفَتَى صَاحِبِ الْبَقَرَةِ وَ مَا أَوْرَثَهُ اللهُ تَعَالَى مِنَ الْغِنَى أَ وَ مَا سَمِعْتُمْ دُعَاءَ الْفَتَى الْمَقْتُولِ الْمَنْشُورِ، وَ مَا أَثْمَرَ لَهُ مِنَ الْعُمُرِ الطَّوِيلِ وَ السَّعَادَةِ وَ التَّنَعُّمِ وَ التَّمَتُّعِ بِحَوَاسِّهِ وَ سَائِرِ بَدَنِهِ وَ عَقْلِهِ لِمَ لَا تَدْعُونَ اللهَ تَعَالَى بِمِثْلِ دُعَائِهِمَا، وَ تَتَوَسَّلُونَ إِلَى اللهِ بِمِثْلِ تَوَسُّلِهِمَا لِيَسُدَّ فَاقَتَكُمْ، وَ يَجْبُرَ كَسْرَكُمْ، وَ يَسُدَّ خَلَّتَكُمْ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْتَجَأْنَا، وَ عَلَى فَضْلِكَ اعْتَمَدْنَا، فَأَزِلْ فَقْرَنَا وَ سُدَّ خَلَّتَنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ.

پس هنگامی که آن گاو را ذبح کردند،خداوند متعال فرمود: آنها ذبح کردند ولی نزدیک بود ذبح نکنند که می خواستند به خاطر بزرگ بودن قیمت آن گاو، آن را نپردازند، اما لجاجت آنها و اینکه آنها به موسی اتهام بزنند، آنها را بر این کار واداشت . امام فرمود: آنها به سوی موسی با حالت گریه و زاری رفتند و گفتند: قبیله ما فقیر شده و به سوی دست درازی به دیگران رو آورده و با این لجبازی ما کم و بیش بیچاره شدیم، پس از خدا برای ما وسعت رزق را درخواست کن.

پس موسی علیه السلام فرمود: وای بر شما، شماکور دل شده اید، آیا نشنیدید، آن جوان صاحب ماده گاوکه چگونه دعا می کرد و خداوند متعال به خاطر آن دعا به او ثروت بخشید و آیا دعای آن جوان مقتول را نشنیدید که چگونه در اثر آن دعا خداوند به او عمر طولانی و سعادت و نعمت و لدت زندگی با حواس و اعضای بدنش و عقلش عطاء نمود، برای چه شما مانند دعای این دو نفر درخواست نمی کنید از توسّل به خدا مانند توسل اینها دوری می کنید؟! که اگر انجام دهید،این سختی و گرفتاری شما برطرف می شود و کمبود شما جبران می شود و گرفتاریتان حل می شود. پس آنها گفتند:

خداوندا به تو پناه می بریم و به فضل تو اعتماد می‌کنیم، پس به آبروی محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان ازآل او صلوات الله علیهم، فقر ما از بین ببر و کمبود ما را برطرف گردان .

فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى قُلْ لَهُمْ: لِيَذْهَبَ رُؤَسَاؤُهُمْ إِلَى خَرِبَةِ بَنِي فُلَانٍ، وَ يَكْشِفُوا فِي مَوْضِعِ كَذَا لِمَوْضِعٍ عَيَّنَهُ وَجْهَ أَرْضِهَا قَلِيلًا، ثُمَّ يَسْتَخْرِجُوا مَا هُنَاكَ، فَإِنَّهُ عَشَرَةُ آلَافِ أَلْفِ دِينَارٍ، لِيَرُدُّوا عَلَى كُلِّ مَنْ دَفَعَ فِي ثَمَنِ هَذِهِ الْبَقَرَةِ مَا دَفَعَ، لِتَعُودَ أَحْوَالُهُمْ إِلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ لْيَتَقَاسَمُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَفْضُلُ وَ هُوَ خَمْسَةُ آلَافِ أَلْفِ دِينَارٍ عَلَى قَدْرِ مَا دَفَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي هَذِهِ الْمِحْنَةِ لِتَتَضَاعَفَ أَمْوَالُهُمْ جَزَاءً عَلَى تَوَسُّلِهِمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَ اعْتِقَادِهِمْ لِتَفْضِيلِهِمْ.

فَذَلِكَ مَا قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيها** اخْتَلَفْتُمْ فِيهَا وَ تَدَارَأْتُمْ، أَلْقَى بَعْضُكُمُ الذَّنْبَ فِي قَتْلِ الْمَقْتُولِ عَلَى بَعْضٍ، وَ دَرَأَهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ ذَوِيهِ **وَاللهُ مُخْرِجٌ مُظْهِرٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ** مَا كَانَ مِنْ خَبَرِ الْقَاتِلِ، وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ مِنْ إِرَادَةِ تَكْذِيبِ مُوسَى ع بِاقْتِرَاحِكُمْ عَلَيْهِ مَا قَدَرْتُمْ أَنَّ رَبَّهُ لَا يُجِيبُهُ إِلَيْهِ.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا بِبَعْضِ الْبَقَرَةِ **كَذلِكَ يُحْيِ اللهُ الْمَوْتى** فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ كَمَا أَحْيَا الْمَيِّتَ بِمُلَاقَاةِ مَيِّتٍ آخَرَ لَهُ.

پس خداوند به موسی وحی کرد: ای موسی! به آنها بگو: باید رؤسای آنها به خرابه بنی فلان بروند و مکانی این چنینی را که مشخص کرد که ظاهر زمین آن کم است، بشکافند. سپس هر چه را که در آنجا بود، استخراج کنند. پس اینگونه بود که درآنجا ده هزار هزار دینار قرار داشت و آنچه را که برای خرید ماده گاو پرداخت کرده بودند، برگشت، تا حال واحوالشان به روز اول برگردد(که دو برابر مقدار قیمت گاو بود). سپس آن مقدار اضافه را که پنج هزار دیناربود، میان خود بر اساس مقداری که داده بودند تقسیم کردند، تا اموالشان دو برابر شود و این پاداش آنها بود، به خاطر توسّل به محمّد و آل پاک محمّد صلوات الله علیهم و اعتقادی که داشتند و اینکه آنها را برترینان عالم می دانستند.

پس این همان گفته خداوند عزوجل است که فرمود: و هنگامی که شخصی را کشتید و درمورد قتل او هم دیگر را متهم کردید و اختلاف در آن کرده و به هم تهمت زدید و گناه کشتن مقتول را بر گردن دیگری انداختید و چه کسی خودش و فرزندانش را از آن دور دانست و خداوند خارج کننده، یعنی آشکار کننده آنچه که کتمان می کنید از خبر قاتل و آنچه که اراده تکذیب موسی علیه السلام را دارید، می باشد،که او را متهم می کنید، که پروردگارش جوابش را نمی دهد.

پس گفتیم قسمتی از گاو را به مرده بزنید که اینگونه خداوند مرده ها را در دنیا و آخرت زنده می کند همچنانکه مرده را با ملاقات مرده ای دیگر زنده می گرداند.

أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَيُلَاقِي مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ فَيُحْيِي اللهُ الَّذِي كَانَ فِي الْأَصْلَابِ وَ الْأَرْحَامِ حَيّاً.

وَ أَمَّا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ اللهَّ تَعَالَى يُنْزِلُ بَيْنَ نَفْخَتَيِ الصُّورِ بَعْدَ مَا يُنْفَخَ النَّفْخَةُ الْأُولَى مِنْ دُوَيْنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا مِنَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ الَّذِي قَالَ اللهُّ تَعَالَى فِيهِ **وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ** وَ هِيَ مَنِيٌّ كَمَنِيِّ الرِّجَالِ، فَيَمْطُرُ ذَلِكَ عَلَى الْأَرْضِ فَيَلْقَى الْمَاءُ الْمَنِيُّ مَعَ الْأَمْوَاتِ الْبَالِيَةِ فَيَنْبُتُونَ مِنَ الْأَرْضِ وَ يُحْيَوْنَ.

ثُمَّ قَالَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَيُرِيكُمْ آياتِهِ** سَائِرَ آيَاتِهِ سِوَى هَذِهِ الدَّلَالاتِ عَلَى تَوْحِيدِهِ وَ نُبُوَّةِ مُوسَى ع نَبِيِّهِ، وَ فَضْلِ مُحَمَّدٍ ص عَلَى الْخَلَائِقِ سَيِّدِ إِمَائِهِ وَ عَبِيدِهِ، وَ تَبْيِينِهِ فَضْلَهُ وَ فَضْلَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِ اللهِّ أَجْمَعِينَ.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تَعْتَبِرُونَ وَ تَتَفَكَّرُونَ أَنَّ الَّذِي يَفْعَلُ هَذِهِ الْعَجَائِبَ لَا يَأْمُرُ الْخَلْقَ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ، وَ لَا يَخْتَارُ مُحَمَّداً وَ آلَهُ إِلَّا لِأَنَّهُمْ أَفْضَلُ ذَوِي الْأَلْبَابِ .

اما در دنیا آب مرد با آب زن برخورد کرده و خداوند آنچه که در صلب ها و رحِم هاست، زندگی می بخشد و اما در آخرت، خداوند بین دو نفخه صور، بعد از دمیدن صور اول از پایین تر از آسمان دنیا، دریایی بر افروخته و پر شده، نازل می کند که خداوند در مورد آن فرموده: « و دریای مسجور برافروخته و پر شده»(سوره طور آیه ۶) و آن مانند منی مرد است و زمین بوسیله آن که مانند باران بر زمین می ریزد، خیس شده و آن آب مانند منی به مرده های پوسیده شده بر خورد می کند و آنها از زمین می رویند و زنده می شوند.

سپس خدای عزوجل فرمود: و نشانه های خود را به شما نشان می دهد، بقیه نشانه ها و دلائل بر توحید خداوند و نبوت موسی علیه السلام که پیامبر اوست و برتری محمد صلی الله علیه وآله، بر سایر خلائق و سرور زنان و مردان و مشخص کردن برتری او و برتری آل پاکش بر همه خلائق دیگر را نشان می دهد، باشد که تعقل کنید و عبرت بگیرید و تفکر کنید همانا همان کسی که این عجایب را انجام داد، به مخلوقات، دستوری بر خلاف حکمت نمی دهد و محمد وآلش صلوات الله علیهم را نمی گزیند، مگر اینکه آنها برترین خردمندانند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

رواية ۱۴۱

۱۴۱ – قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُّ عَزَّ وَ جَلَّ: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ عست وَ جَفَّتْ وَ يَبِسَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الرَّحْمَةِ قُلُوبُكُمْ مَعَاشِرَ الْيَهُودِ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنْتُ مِنَ الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ فِي زَمَانِ مُوسَى ع، وَ مِنَ الْآيَاتِ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي شَاهَدْتُمُوهَا مِنْ مُحَمَّدٍ.

فَهِيَ كَالْحِجارَةِ الْيَابِسَةِ لَا تَرْشَحُ بِرُطُوبَةٍ، وَ لَا يَنْتَفِضُ مِنْهَا مَا يُنْتَفَعُ بِهِ، أَيْ أَنَّكُمْ لَا حَقَّ اللهَّ تَعَالَى تُؤَدُّونَ، وَ لَا مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَ لَا مِنْ مَوَاشِيهَا تَتَصَدَّقُونَ، وَ لَا بِالْمَعْرُوفِ تَتَكَرَّمُونَ وَ تَجُودُونَ، وَ لَا الضَّيْفَ تُقْرُونَ، وَ لَا مَكْرُوباً تُغِيثُونَ، وَ لَا بِشَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِيَّةِ تُعَاشِرُونَ وَ تُعَامِلُونَ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود: سپس بعد از آن قلب های شما سخت شد مانند سنگ بلکه سخت تر و همانـا از برخـی از سنگها رودهایی می جوشد و همانا برخی از آنها که می شکافد آب از آن خارج شود و برخی از خشیت الهی می افتنـد و خداوند از کارهایی که انجام می دهید غافل نیست.

روایت صدوچهل ویکم

۱۴۱- امام علیه السلام فرمود: خدای عزول فرموده است: سپس قلب های شما سخت شد، یعنی از خیر و رحمت غلظت پیدا کرده و سخت شده و خشک شده است. ای گروه یهود! بعد از اینکه آیات و نشانه های روشن را برایتان مشخص کردم در زمان حضرت موسی علیه السلام و نشان دادن نشانه هایی که معجزه بوده آن معجزاتی که شما از محمد صلی الله علیه وآله دیدید.

پس این قساوت قلب شما مانند سنگ خشکی است که هیچ نمی از آن بیرون نمی زند و هیچ چیزی که فایده ای از آن در نمی آید، یعنی شما نه حقی از خدا را ادا می کنید و نه از اموالتان، حقوقتان را می دهید و نه از حیوانانتان صدقه می دهید و نه معروف را اکرام داشته و بزرگ می دارید و نه از مهمان خوب پذیرایی می کنید و نه از گرفتاری دستگیری می کنید و نه با چیزی از انسانیت زندگی کرده و معاوله می کنید.

أَوْأَشَدُّقَسْوَةً إِنَّمَا هِيَ فِي قَسَاوَةِ الْأَحْجَارِ أَوْأَشَدُّقَسْوَةً أَبْهَمَ عَلَى السَّامِعِينَ وَ لَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ، كَمَا يَقُولُ الْقَائِلُ: أَكَلْتُ خُبْزاً أَوْ لَحْماً، وَ هُوَ لَا يُرِيدُ بِهِ أَنِّي لَا أَدْرِي مَا أَكَلْتُ، بَلْ يُرِيدُ بِهِ أَنْ يُبْهِمَ عَلَى السَّامِعِ حَتَّى لَا يَعْلَمَ مَا ذَا أَكَلَ، وَ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ أَكَلَ.

يا شدید تر از قساوت که همان سختی سنگ است، که برای شنوندگان مبهم گویی دارید و برای آنها کاملا بیان نمی کنید، مانند اینکه کسی بگوید: من نان یا گوشت خوردم که قصد او از این گونه سخن گفتن برای این نیست که بگوید نمی دانم، بلکه می خواهد برای شنونده ابهام ایجاد کند تا نفهمد او چه خورده است، اگر چه می داند که او بالاخره چیزی خورده است.

وَ لَيْسَ مَعْنَاهُ: بَلْ أَشَدُّ قَسْوَةً، لِأَنَّ هَذَا اسْتِدْرَاكٌ غَلَطٌ، وَ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْتَفِعُ عَنْأَنْ يَغْلَطَ فِي خَبَرٍ ثُمَّ يَسْتَدْرِكَ عَلَى نَفْسِهِ الْغَلَطَ، لِأَنَّهُ الْعَالِمُ بِمَا كَانَ وَ بِمَا يَكُونُ وَ بِمَا لَا يَكُونُ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ، وَ إِنَّمَا يَسْتَدْرِكُ الْغَلَطَ عَلَى نَفْسِهِ الْمَخْلُوقُ الْمَنْقُوصُ.

وَ لَا يُرِيدُ بِهِ أَيْضاً: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ أَيْ وَ أَشَدُّ قَسْوَةً لِأَنَّ هَذَا تَكْذِيبُ الْأَوَّلِ بِالثَّانِي، لِأَنَّهُ قَالَ: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ فِي الشِّدَّةِ لَا أَشَدُّ مِنْهَا وَ لَا أَلْيَنُ، فَإِذَا قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: أَوْأَشَدُّ فَقَدْ رَجَعَ عَنْ قَوْلِهِ الْأَوَّلِ: إِنَّهَا لَيْسَتْ بِأَشَدَّ، وَ هَذَا مِثْلُ أَنْ يَقُولَ:

لَا يَجِيءَ مِنْ قُلُوبِكُمْ خَيْرٌ لَا قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ.

فَأَبْهَمَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَوَّلِ حَيْثُ قَالَ: أَوْأَشَدُّ.

وَ بَيَّنَ فِي الثَّانِي أَنَّ قُلُوبَهُمْ أَشَدُّ قَسْوَةً مِنَ الْحِجَارَةِ لَا بِقَوْلِهِ: **أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً** وَ لَكِنْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: **وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ** أَيْ فَهِيَ فِي الْقَسَاوَةِ بِحَيْثُ لَا يَجِيءُ مِنْهَا الْخَيْرُ يَا يَهُودُ وَ فِي الْحِجَارَةِ مَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ فَيَجِيءُ بِالْخَيْرِ وَ الْغِيَاثِ لِبَنِي آدَمَ.

وَ إِنَّ مِنْها مِنَ الْحِجَارَةِ لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ هُوَ مَا يَقْطُرُ مِنْهُ الْمَاءُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنْهَا دُونَ الْأَنْهَارِ الَّتِي يَتَفَجَّرُ مِنْ بَعْضِهَا، وَ قُلُوبُهُمْ لَا يَتَفَجَّرُ مِنْهَا الْخَيْرَاتُ وَ لَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا قَلِيلٌ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَثِيراً.

و معنای آن بلکه شدید تر نیست که استدراک از خطاء باشد و درحالی که خدای عزوجل خطاء و اشتباه در او نیست که بعد بیاید یک جمله غلطی را درست کند، چرا که او عالم به همه چیز است که چگونه بوده و می باشد و خواهد بود، بلکه این برای استدراک از خود مخلوق که ناقص است می باشد و همچنین مقصود خدا این نیست که قلب آنها مانند سنگ یا سخت تر از سنگ است این تکذیب ثانی باشد، چرا که او فرموده: قلب آنها مانند سنگ در شدت سختی یا شدیدتر از آن است و منظورش این است که بالاخره نرم نیست، پس هنگامی که بعد از آن می گوید: یا شدید تر، یعنی بر می گردد از سخن اولش که آن سخت نیست و این مانند آن است که : از قلب هایتان خیری نمی آید نه کم و نه زیاد. پس خدای عزوجل در جمله اول ابهام گذاشته از آن جهت که فرمود: یا شدید تر و در جمله دوم آن را تبیین کرده است که قلب های آنها شدید تر از سنگ است نه با این جمله که یا شدید تر (اواشدقسوه) بلکه با جمله « و همانا برخی از سنگ ها از آنها رود ها می جوشد»که با این تقسیم بندی سنگ ها خداوند خواسته که آن جمله را تبیین کند که سختی قلب های شما از این جهت است که از آن خیری بیرون نمی آید. ای یهود! چرا که از سنگ رودها می جوشد که خیر است و فریادرسی برای فرزندان آدم و از برخی سنگ ها لااقل می شکافد و قطره ای از آب بیرون می آید که این خیری است، غیر از آن سنگ هایی که رود از آنها می جوشد ولی قلب های شما از آن خیری نمی جوشد و حتی نمی شکافد که خیر کمی هم از آن اگرچه زیاد نباشد بیرون آید .

ثُمَّ قَالَ اللهُ تَعَالَى: **وَ إِنَّ مِنْها** يَعْنِي مِنَ الْحِجَارَةِ **لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ** إِذَا أَقْسَمَ عَلَيْهَا بِاسْمِ اللهِ وَ بِأَسَامِي أَوْلِيَائِهِ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمْ ص، وَ لَيْسَ فِي قُلُوبِكُمْ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخَيْرَاتِ.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بَلْ عَالِمٌ بِهِ، يُجَازِيكُمْ عَنْهُ بِمَا هُوَ بِهِ عَادِلٌ عَلَيْكُمْ وَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لَكُمْ، يُشَدِّدُ حِسَابَكُمْ، وَ يُؤْلِمُ عِقَابَكُمْ.

سپس خدای متعال فرمود: و همانا این سنگ ها از خشیت الهی خواهند افتاد، هنگامی که آنها را به نام خدا و نام های اولیاء الهی اش : محمد و علی و فاطمه وحسن وحسین و پاکان ازخاندان این عزیزان صلوات الله علیهم قسم بدهیم، می افتند، ولی در قلب های شما هیچ یک از این خیرات نیست.

و خداوند از آنچه که انجام می دهید غافل نیست، بلکه عالم به آن است وجزای کارهایتان را می دهد، چون او عادل بوده و ظلمی به شما نمی کند و حسابرسی شما را سخت می کند و عذابتان را دردناک خواهد کرد.

وَ هَذَا الَّذِي قَدْ وَصَفَ اللهُ تَعَالَى بِهِ قُلُوبَهُمْ هَاهُنَا نَحْوُ مَا قَالَ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ:

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً .

وَ مَا وَصَفَ بِهِ الْأَحْجَارَ هَاهُنَا نَحْوُ مَا وَصَفَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللهِ .

وَ هَذَا التَّقْرِيعُ مِنَ اللهِ تَعَالَى لِلْيَهُودِ وَ النَّوَاصِبِ، وَ الْيَهُودُ جَمَعُوا الْأَمْرَيْنِ وَ اقْتَرَفُوا الْخَطِيئَتَيْنِ فَغَلُظَ عَلَى الْيَهُودِ مَا وَبَّخَهُمْ بِهِ رَسُولُ اللهِ ص.

فَقَالَ جَمَاعَةٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ، وَ ذَوِي الْأَلْسُنِ وَ الْبَيَانِ مِنْهُمْ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَهْجُونَا وَ تَدَّعِي عَلَى قُلُوبِنَا مَا اللهُ يَعْلَمُ مِنْهَا خِلَافَهُ، إِنَّ فِيهَا خَيْراً كَثِيراً: نَصُومُ وَ نَتَصَدَّقُ وَ نُوَاسِي الْفُقَرَاءَ.

و این همان وصفی است که خداوند متعال در اینجا برای قلب هایشان کرده است، مانند آنچه که در سوره نساء آورده است :

«اگر از حکومت و قدرت نصیبی داشته باشند، به اندازه پوست نازک خرمایی به مردم نمی دهند.» و آنچه که در اینجا به سنگها وصف شده است، مانند آنچه است که در این آیه بیان شده است:«اگر این قرآن را بر کوهی نازل کنیم همانا آن را خاشع و پراکنده به خاطر خشیت الهی می بینید.» و این توبیخ از جانب خداوند متعال برای یهود و نواصب است و یهود هر دو را جمع کردند و از دو جهت مخالفت داشتند، پس بر یهود شدیدتر بوده است و به خاطر همین به رسول خدا صلی الله علیه وآله اعتراض کردند.پس گروهی از رؤسای آنان که دارای زبان و بیان بودند گفتند: ای محمد همانا تو بدگویی ما را می کنی و چیزی در مورد قلب های ما ادعا می کنی که خداوند می داند خلاف آن است که در آن خیر بسیار است و ما صدقه می دهیم و با فقراء مساوات را رعایت می کنیم .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: إِنَّمَا الْخَيْرُ مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهُ اللهِ تَعَالَى، وَ عُمِلَ عَلَى مَا أَمَرَ اللهُ تَعَالَى بِهِ.

فَأَمَّا مَا أُرِيدَ بِهِ الرِّيَاءُ وَ السُّمْعَةُ أَوْ مُعَانَدَةُ رَسُولِ اللهِ، وَ إِظْهَارُ الْغِنَى لَهُ وَ التَّمَالُكُ وَ التَّشَرُّفُ عَلَيْهِ فَلَيْسَ بِخَيْرٍ، بَلْ هُوَ الشَّرُّ الْخَالِصُ، وَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ، يُعَذِّبُهُ اللهُ بِهِ أَشَدَّ الْعَذَابِ.

فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ تَقُولُ هَذَا، وَ نَحْنُ نَقُولُ: بَلْ مَا نُنْفِقُهُ إِلَّا لِإِبْطَالِ أَمْرِكَ وَ دَفْعِ رِئَاسَتِكَ وَ لِتَفْرِيقِ أَصْحَابِكَ عَنْكَ وَ هُوَ الْجِهَادُ الْأَعْظَمُ، نُؤَمِّلُ بِهِ مِنَ اللهِ الثَّوَابَ الْأَجَلَّ الْأَجْسَمَ، وَ أَقَلُّ أَحْوَالِنَا أَنَّا تَسَاوَيْنَا فِي الدَّعَاوِي، فَأَيُّ فَضْلٍ لَكَ عَلَيْنَا

پس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا خیر آن است که اراده تقرب به خدا و برای رضای خدای متعال باشد و بر اساس آنچه که خداوند امر کرده انجام شود. پس آنچه که شما به خاطر خودنمایی و تعریف وتمجید دیگران یا برای دشمنی با رسول خدا و نمایش بی نیازی و ثروت برای او باشد و اینکه بخواهید قدرت و شرافت خود را نمایش دهید

این خیر نیست، بلکه این شر خالص است و وبال گردنتان است که خداوند به خاطر آن شدیدترین عذاب ها را خواهد کرد.

پس به حضرت گفتند: ای محمد تو این را می گویی و ما می گوییم : این بخشندگی ای که می کنیم تنها برای دورکردن امر تو و ریاست تو و جدا کردن اصحابت از تو می باشد و این جهاد بزرگ است آرزو داریم با این کار از خداوند متعال ثواب بزرگتری بگیریم و کمترین حالت این است که ما در خواسته هایمان مساوی هستیم، پس چه برتری برما برای شماست ؟!

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: يَا إِخْوَةَ الْيَهُودِ إِنَّ الدَّعَاوِيَ يَتَسَاوَى فِيهَا الْمُحِقُّونَ وَ الْمُبْطِلُونَ وَ لَكِنْ حُجَجُ اللهَّ وَ دَلَائِلُهُ تُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ، فَتَكْشِفُ عَنْ تَمْوِيهِ الْمُبْطِلِينَ وَ تُبَيِّنُ عَنْ حَقَائِقِ الْمُحِقِّينَ، وَ رَسُولُ اللهَّ مُحَمَّدٌ لَا يَغْتَنِمُ جَهْلَكُمْ وَ لَا يُكَلِّفُكُمُ التَّسْلِيمَ لَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ وَ لَكِنْ يُقِيمُ عَلَيْكُمْ حُجَّةَ اللهَّ تَعَالَى الَّتِي لَا يُمْكِنُكُمْ دِفَاعُهَا، وَ لَا تُطِيقُونَ الِامْتِنَاعَ مِنْ مُوجِبِهَا وَ لَوْ ذَهَبَ مُحَمَّدٌ يُرِيكُمْ آيَةً مِنْ عِنْدِهِ لَشَكَكْتُمْ، وَ قُلْتُمْ: إِنَّهُ مُتَكَلِّفٌ مَصْنُوعٌ مُحْتَالٌ فِيهِ، مَعْمُولٌ أَوْ مُتَوَاطَأٌ عَلَيْهِ، فَإِذَا اقْتَرَحْتُمْ أَنْتُمْ فَأَرَاكُمْ مَا تَقْتَرِحُونَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَعْمُولٌ أَوْ مُتَوَاطَأٌ عَلَيْهِ أَوْ مُتَأَتٍّ بِحِيلَةٍ وَ مُقَدِّمَاتٍ، فَمَا الَّذِي تَقْتَرِحُونَ فَهَذَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يُظْهِرَ لَكُمْ مَا تَقْتَرِحُونَ لِيَقْطَعَ مَعَاذِيرَ الْكَافِرِينَ مِنْكُمْ، وَ يَزِيدَ فِي بَصَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای برادران یهود! همانا در ادعا کردن ظاهری اهل حق وباطل مانند هم هستند و لیکن حجت های الهی و نشانه های خداوند متعال آنها را جدا می کند و نیت اهل باطل را نمایان می سازد و حقیقت های اهل حق را مشخص می کند و رسول خدا محمد صلی الله علیه وآله از نادانی شما ناراحت نمی شود و شما را بدون دلیل مجبور به تسلیم نمی کند و لیکن برای شما دلایلی الهی اقامه می کند که نمی توانید دفاع کنید و از پذیرش آن نمی توانید امتناع کنید و اگر محمد صلی الله علیه وآله نشانه هایی از پیش خودش به شما نشان دهد، شک خواهید کرد و می گویید: همانا او خود را به سختی انداخته و از خودش خیال پردازی کرده و چیزمعمولی انجام داده یا تبانی کرده است، پس اگر پیشنهادی دارید، آن را بگویید تا ببینید که آن برای شما چیز معمولی و یا تبانی شده است تا حیله گری و از این قبیل نباشد، پس آن پیشنهادی که دارید بگویید که پروردگار جهانیان آن را به من وعده داده است تا هرچه پیشنهاد دهید برای نابود کردن عذرهای کافران از شما ظاهر کند و بینش وبصیرت مومنین از شما بیشتر شود.

قَالُوا: قَدْ أَنْصَفْتَنَا يَا مُحَمَّدُ، فَإِنْ وَفَيْتَ بِمَا وَعَدْتَ مِنْ نَفْسِكَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَ إِلَّا فَأَنْتَ أَوَّلُ رَاجِعٍ مِنْ دَعْوَاكَ لِلنُّبُوَّةِ، وَ دَاخِلٌ فِي غُمَارِ الْأُمَّةِ، وَ مُسَلِّمٌ لِحُكْمِ التَّوْرَاةِ لِعَجْزِكَ عَمَّا نَقْتَرِحُهُ عَلَيْكَ، وَ ظُهُورِ الْبَاطِلِ فِي دَعْوَاكَ فِيمَا تَرُومُهُ مِنْ جِهَتِكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: الصِّدْقُ يُنْبِئُ عَنْكُمْ لَا الْوَعِيدُ، اقْتَرِحُوا مَا تَقْتَرِحُونَ لِيُقْطَعَ مَعَاذِيرُكُمْ فِيمَا تَسْأَلُونَ.

گفتند: همانا با انصاف برخورد کردی ای محمد و اگر به آنچه که اینگونه با انصاف برخورد کردی وفا کنی (وحق

باتوست) و اگر این کار را نکنی، تو اولین کسی هستی که از ادعای نبوتت بر می گردی و در زمره مردم عادی این امت خواهی بود و تسلیم شده حکم تورات هستی، چون نتوانستی پیشنهاد ما را بیاوری و بطلان دعوتت که انجام می دهی از طرف خودت مشخص خواهد شد.

پس پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: صداقت است که از شما خبر می دهد نه این و تهدید های شما، پیشنهاد خود را بگویید تا عذرهایتان در آنچه که می خواهید بریده شود.

مُعْجِزَةٌ عَظِيمَةٌ مِنْ مُعْجِزَاتِ النَّبِيِّ ص بِاقْتِرَاحِ الْيَهُودِ:

فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ زَعَمْتَ أَنَّهُ مَا فِي قُلُوبِنَا شَيْءٌ مِنْ مُوَاسَاةِ الْفُقَرَاءِ، وَ مُعَاوَنَةِ الضُّعَفَاءِ وَ النَّفَقَةِ فِي إِبْطَالِ الْبَاطِلِ، وَ إِحْقَاقِ الْحَقِّ، وَ أَنَّ الْأَحْجَارَ أَلْيَنُ مِنْ قُلُوبِنَا، وَ أَطْوَعُ للهِ مِنَّا، وَ هَذِهِ الْجِبَالُ بِحَضْرَتِنَا، فَهَلُمَّ بِنَا إِلَى بَعْضِهَا، فَاسْتَشْهِدْهُ عَلَى تَصْدِيقِكَ وَ تَكْذِيبِنَا فَإِنْ نَطَقَ بِتَصْدِيقِكَ فَأَنْتَ الْمُحِقُّ، يَلْزَمُنَا اتِّبَاعُكَ، وَ إِنْ نَطَقَ بِتَكْذِيبِكَ أَوْ صَمَتَ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابَكَ، فَاعْلَمْ بِأَنَّكَ الْمُبْطِلُ فِي دَعْوَاكَ، الْمُعَانِدُ لِهَوَاكَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص: نَعَمْ هَلُمُّوا بِنَا إِلَى أَيِّهَا شِئْتُمْ أَسْتَشْهِدْهُ، لِيَشْهَدَ لِي عَلَيْكُمْ فَخَرَجُوا إِلَى أَوْعَرِ جَبَلٍ رَأَوْهُ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْجَبَلُ فَاسْتَشْهِدْهُ.

معجزه ای بزرگ از معجزات پیامبرصلی الله علیه وآله با پیشنهاد یهود.

پس یهودیان گفتند: ای محمد! تو گمان می کنی آنچه که در قلب های ما وجود دارد از برابری با فقراء گرفته تا کمک به ضعیفان و بخشش به آنها در باطل کردن باطل است و نه مشخص کردن حق ، سنگ ها از این قلب های ما نرم تر هستند و برای خداوند مطیع ترند؟! این کوه ها که در حضور ما موجودند نزد آنها باهم می رویم، پس از آنها برای تصدیق و تایید تو و تکذیب ما شهادت بخواه که اگر به تصدیق تو به سخن آمدند، تو حق هستی و ما ملزم به پیروی از تو هستیم و اگر به تکذیب تو سخن گفتند یا ساکت ماندند و جوابت را ندادند، بدانکه تو در دعوتت باطلی به وسیله هوای نفست راه دشمنی را پیش گرفته ای .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بسیارخوب با هم برویم به سوی هریک از این کوه ها که خواستید تا شهادت بگیرم علیه شما، پس به سوی سخت ترین گوه که می دیدند رفتند و گفتند: ای محمد! از این کوه شهادت بگیر.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلْجَبَلِ: إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بِذِكْرِ أَسْمَائِهِمْ خَفَّفَ اللهُ الْعَرْشَ عَلَى كَوَاهِلِ ثَمَانِيَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى تَحْرِيكِهِ وَ هُمْ خَلْقٌ كَثِيرٌ لَا يَعْرِفُ عَدَدَهُمْ غَيْرُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بِذِكْرِ أَسْمَائِهِمْ تَابَ اللهُ عَلَى آدَمَ، وَ غَفَرَ خَطِيئَتَهُ وَ أَعَادَهُ إِلَى مَرْتَبَتِهِ.

وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بِذِكْرِ أَسْمَائِهِمْ وَ سُؤَالِ اللهَّ بِهِمْ رُفِعَ إِدْرِيسُ فِي الْجَنَّةِ مَكاناً عَلِيًّا، لَمَّا شَهِدْتَ لِمُحَمَّدٍ بِمَا أَوْدَعَكَ اللهُّ بِتَصْدِيقِهِ عَلَى هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ فِي ذِكْرِ قَسَاوَةِ قُلُوبِهِمْ، وَ تَكْذِيبِهِمْ وَ جَحْدِهِمْ لِقَوْلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهَّ ص.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله به کوه فرمودند: همانا من از تو به آبروی محمد وآل پاکش صلوات الله علیهم می خواهم، به حق همان کسانی که با یاد نام آنها خداوند عرش را بعد از اینکه نمی توانستند حرکت بدهند، بر پشت هشت فرشته سبک کرد درحالی که تعداد آنها آنقدر زیاد بود که جز خداوند عزوجل عددشان را نمی دانست باز هم نتوانسته بودند حرکت دهند و به حق محمد وآل پاکش همان کسانی که با بیان نامشان توبه حضرت آدم را خداوند پذیرفت و خطایش را بخشید و بر جایگاه اولینش برگرداند و به حق محمد وآل پاکش، همان کسانی که با بیان نام آنها و درخواست از خداوند با توسل به آنها خداوند، ادریس را به بهشت که مکانی بالامرتبه بود، ترفیع داد، برای محمد شهادت بدهید وآنچه که خداوند وعده داده است که او را تصدیق کند علیه این یهودیان، از ذکر قساوت قلبشان گرفته تا تکذیب آنها و انکار سخن محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله را شهادت دهید.

فَتَحَرَّكَ الْجَبَلُ وَ تَزَلْزَلَ، وَ فَاضَ مِنْهُ الْمَاءُ وَ نَادَى:

يَا مُحَمَّدُ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ قُلُوبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ كَمَا وَصَفْتَ أَقْسَى مِنَ الْحِجَارَةِ، لَا يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَمَا قَدْ يَخْرُجُ مِنَ الْحِجَارَةِ الْمَاءُ سَيْلًا أَوْ تَفْجِيراً.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ هَؤُلَاءِ كَاذِبُونَ عَلَيْكَ فِيمَا بِهِ يَقْرِفُونَكَ مِنَ الْفِرْيَةِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس کوه حرکت کرده و زلزله ای پدید آورد و از آن آبی جاری شد و ندا دادند: ای محمد! شهادت می دهم تو رسول خدایی که پروردگار جهانیان است می باشی و سرور همه خلائق هستی و شهادت می دهم که قلب های این یهودیان همچنان که توصیف کردی سخت تر از سنگ است که از آن خیری پدیدار نمی شود، در حالی که از سنگ آب می آید، طوری که سیل آمده یا می جوشد وشهادت می دهم که این ها در آنچه که برای آنها بیان می کنی تو را تکذیب کرده و دروغ می گویند و به خداوند جهانیان افترا می بندند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: وَ أَسْأَلُكَ أَيُّهَا الْجَبَلُ، أَمَرَكَ اللهُّ بِطَاعَتِي فِيمَا أَلْتَمِسُهُ مِنْكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بِهِمْ نَجَّى اللهُّ تَعَالَى نُوحاً ع مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، وَ بَرَّدَ اللهُّ النَّارَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ع وَ جَعَلَهَا عَلَيْهِ سَلَاماً وَ مَكَّنَهُ فِي جَوْفِ النَّارِ عَلَى سَرِيرٍ وَ فِرَاشٍ وَثِيرٍ، لَمْ يَرَ ذَلِكَ الطَّاغِيَةُ مِثْلَهُ لِأَحَدٍ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْبَتَ حَوَالَيْهِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْخَضِرَةِ النَّضِرَةِ النَّزِهَةِ، وَ غَمَرَ مَا حَوْلَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْمَنْثُورِ بِمَا لَا يُوجَدُ إِلَّا فِي فُصُولٍ أَرْبَعَةٍ مِنْ جَمِيعِ السَّنَةِ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: و از تو می خواهم ای کوه که خداوند تو را امر کرده نسبت به آنچه که از تو بخواهم اطاعت کنی به آبروی محمد وآل پاکش که به حق آنها بود که خداوند متعال نوح علیه السلام را از سختی بزرگ نجات داد و آتش را بر ابراهیم علیه السلام سرد کرد و آن را برای او بی آسیب قرارداد و در میان آتش برای او مکانی از استراحت گاه و فرشی نرم گسترانید که آن طغیان گری مانند آن را برای هیچ پادشاهی ندیده بود، در اطراف آن درختانی سرسبز و خوش منظر و زیبا رویاند و پوششی از انواع گیاهان خوش بود و خوش منظر در اطرافش قرارداد که تنها در تمام چهار فصل سال می شد آنها را یافت.

قَالَ الْجَبَلُ: بَلَى، أَشْهَدُ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِذَلِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ لَوِ اقْتَرَحْتَ عَلَى رَبِّكَ أَنْ يَجْعَلَ رِجَالَ الدُّنْيَا قِرَدَةً وَ خَنَازِيرَ لَفَعَلَ، أَوْ يَجْعَلَهُمْ مَلَائِكَةً لَفَعَلَ، وَ أَنْ يُقَلِّبَ النِّيرَانَ جَلِيداً، وَ الْجَلِيدَ نِيرَاناً لَفَعَلَ، أَوْ يَهْبِطَ السَّمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ، أَوْ يَرْفَعَ الْأَرْضَ إِلَى السَّمَاءِ لَفَعَلَ، أَوْ يُصَيِّرَ أَطْرَافَ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ وَ الْوِهَادِ كُلِّهَا صُرَّةً كَصُرَّةِ الْكِيسِ لَفَعَلَ وَ أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ طَوْعَكَ، وَ الْجِبَالَ وَ الْبِحَارَ تَنْصَرِفُ بِأَمْرِكَ، وَ سَائِرَ مَا خَلَقَ اللهُ مِنَ الرِّيَاحِ وَ الصَّوَاعِقِ وَ جَوَارِحِ الْإِنْسَانِ وَ أَعْضَاءِ الْحَيَوَانِ لَكَ مُطِيعَةٌ، وَ مَا أَمَرْتَهَا بِهِ مِنْ شَيْءٍ ائْتَمَرَتْ.

کوه گفت: بله شهادت می دهم که همینگونه است و شهادت می دهم که اگر شما به پروردگارت پیشنهاد دهی و بخواهی که همه مردان دنیا را بوزینه و خوک کند یا همه آنها را تبدیل به ملائکه کند و آتش را به یخ و یخ را به آتش مبدل گرداند یا آسمان را روی زمین آورد یا زمین را به آسمان ببرد یا همه اطراف شرق و غرب و همه سرزمین های فرورفته را به کیسه ای دربسته تبدیل کند، قطعا انجام می دهد. همانا خداوند، زمین و آسمان را به اطاعت تو درآورده و کوه ها و دریاها با دستور تو در حرکتند، و بقیه چیزهایی که خداوند خلق کرده است ازجمله بادها و رعد و برق و اعضای بدن انسان ها و حیوان ها و هر چه تو به آن دستور دهی همه مطیع تو هستند.

فَقَالَ الْيَهُودُ: يَا مُحَمَّدُ أَ عَلَيْنَا تُلَبِّسُ وَ تُشَبِّهُ! قَدْ أَجْلَسْتَ مَرَدَةً مِنْ أَصْحَابِكَ خَلْفَ صُخُورِ هَذَا الْجَبَلِ، فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهَذَا الْكَلَامِ، وَ نَحْنُ لَا نَدْرِي أَ نَسْمَعُ مِنَ الرِّجَالِ أَمْ مِنَ الْجَبَلِ! لَا يَغْتَرُّ بِمِثْلِ هَذَا إِلَّا ضُعَفَاؤُكَ الَّذِينَ تَبَحْبَحُ فِي عُقُولِهِمْ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقاً فَتَنَحَّ عَنْ مَوْضِعِكَ هَذَا إِلَى ذَلِكَ الْقَرَارِ، وَ أْمُرْ هَذَا الْجَبَلَ أَنْ يَنْقَلِعَ مِنْ أَصْلِهِ، فَيَسِيرَ إِلَيْكَ إِلَى هُنَاكَ، فَإِذَا حَضَرَكَ وَ نَحْنُ نُشَاهِدُهُ فَأْمُرْهُ أَنْ يَنْقَطِعَ نِصْفَيْنِ مِنِ ارْتِفَاعِ سَمْكِهِ، ثُمَّ تَرْتَفِعَ السُّفْلَى مِنْ قِطْعَتَيْهِ فَوْقَ الْعُلْيَا وَ تَنْخَفِضَ الْعُلْيَا تَحْتَ السُّفْلَى، فَإِذَا أَصْلُ الْجَبَلِ قُلَّتُهُ وَ قُلَّتُهُ أَصْلُهُ، لِنَعْلَمَ أَنَّهُ مِنَ اللهِ لَا يَتَّفِقُ بِمُوَاطَاةٍ، وَ لَا بِمُعَاوَنَةِ مُمَوِّهِينَ مُتَمَرِّدِينَ.

یهودیان گفتند: ای محمّد! ما را دچار شک و تردید کردی ، همانا چند نفر از یاران سرکشت را پشت صخره های این کوه نشانده ای و آنها هستند به این کلمات سخن می گویند و ما نمی دانیم آیا سخنان آنها یا سخنان کوه را می شنویم ،

این حیله و نیرنگ ها سر نمی زند مگر از ناتوانانی که در اختیار تو هستند که به اجبار بر عقل هایشان مسلط شده ای. اگر راست می گویی از جایت بلند شو و در آن جا بایست و به این کوه دستور بده که از ریشه کنده شود و به سوی تو در آن جا بیاید، پس هنگامی که نزد تو حاضر شد و ما مشاهده کردیم به او دستور بده از بالا در میانه ی خود نصف شود و قطعه پایینی آن روی قطعه بالایی و قطعه بالایی آن زیر پایینی قرارگیرد، ریشه و قسمت زیرین کوه قلّه ی آن شده و قلّه آن ریشه کوه شد، علم پیدا می کنیم که این کار از سوی خداوند است ون قشه قبلی و هم دستی و همکاری با یاران سرکشت نیست.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَشَارَ إِلَى حَجَرٍ فِيهِ قَدْرِ خَمْسَةِ أَرْطَالٍ: يَا أَيُّهَا الْحَجَرُ تَدَحْرَجْ. فَتَدَحْرَجَ، ثُمَّ قَالَ لِمُخَاطَبِهِ: خُذْهُ وَ قَرِّبْهُ مِنْ أُذُنِكَ، فَسَيُعِيدُ عَلَيْكَ مَا سَمِعْتَ فَإِنَّ هَذَا جُزْءٌ مِنْ ذَلِكَ الْجَبَلِ.

فَأَخَذَهُ الرَّجُلُ، فَأَدْنَاهُ إِلَى أُذُنِهِ، فَنَطَقَ بِهِ الْحَجَرُ بِمِثْلِ مَا نَطَقَ بِهِ الْجَبَلُ أَوَّلًا مِنْ تَصْدِيقِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِيمَا ذَكَرَهُ عَنْ قُلُوبِ الْيَهُودِ، وَ فِيمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ أَنَّ نَفَقَاتِهِمْ فِي دَفْعِ أَمْرِ مُحَمَّدٍ ص بَاطِلٌ، وَ وَبَالٌ عَلَيْهِمْ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَ سَمِعْتَ هَذَا أَ خَلْفَ هَذَا الْحَجَرِ أَحَدٌ يُكَلِّمُكَ وَ يُوهِمُكَ أَنَّهُ يُكَلِّمُكَ قَالَ: لَا، فَأْتِنِي بِمَا اقْتَرَحْتُ فِي الْجَبَلِ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درحالی که اشاره به سنگی به اندازه وزن پنج رطل (نزدیک به چهارکیلو گرم)می کرد: ای سنگ! بچرخ. پس سنگ چرخید. سپس به مخاطبش فرمود: این سنگ را بگیر و نزدیک گوش خود ببر، پس هرچه را می شنوی مجددا برایت تکرار می کند، چرا که این سنگ قسمتی از آن کوه است.

مرد آن سنگ را گرفته و نزدیک به گوشش برد، پس سنگ سخن گفت و همانند سخن کوه در تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قلب های یهودیان بیان کرد که نفاق آنها برای رد کردن امر محمّد صلی الله علیه و آله باطل بوده و وبال گردنشان است.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا شنیدی این سنگ چه گفت؟ آیا پشت این سنگ شخصی با تو سخن گفت و تو را به توهم انداخته که سنگ با تو سخن گفته باشد؟ آن شخص گفت: خیر آن پیشنهادی که درمورد کوه دادم را بر آورده کن .

فَتَبَاعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى فَضَاءٍ وَاسِعٍ، ثُمَّ نَادَى الْجَبَلَ: يَا أَيُّهَا الْجَبَلُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ بِجَاهِهِمْ» وَ مَسْأَلَةِ عِبَادِ اللَّهِ) بِهِمْ أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَى قَوْمِ عَادٍ رِيحاً صَرْصَراً عَاتِيَةً، تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ خَاوِيَةٍ، وَ أَمَرَ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَصِيحَ صَيْحَةً هَائِلَةً فِي قَوْمِ صَالِحٍ ع حَتَّى صَارُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ، لَمَّا انْقَلَعْتَ مِنْ مَكَانِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ جِئْتَ إِلَى حَضْرَتِي هَذِهِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ

بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ: فَتَزَلْزَلَ الْجَبَلُ وَ سَارَ كَالْقَارِحِ الْهِمْلَاجِ حَتَّى صَارَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ دَنَا مِنْ إِصْبَعِهِ أَصْلُهُ فَلَزِقَ بِهَا، وَ وَقَفَ وَ نَادَى: هَا أَنَا سَامِعٌ لَكَ مُطِيعٌ يَا رَسُولَ (رَبِّ الْعَالَمِينَ) وَ إِنْ رُغِمَتْ أُنُوفُ هَؤُلَاءِ الْمُعَانِدِينَ مُرْنِي بِأَمْرِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی فضایی وسیع دور شده و به کوه ندا داد: ای کوه! به حقّ محمّد و خاندان پاکش که خداوند به خاطر آبروی ایشان و درخواست بندگان خدا با توسل به آنها، بر قوم عاد بادی سرد و شدید فرستاد و آنها را مانند ریشه نخل های خشکیده از زمین کند و به جبرئیل امر کرد که بر سر قوم صالح صیحه ای وحشتناک زند و آنها مانند کاه های جمع شده گشتند، از تو می خواهم به اذن خداوند از جایت کنده شوی و این جا به حضور من آیی و پیامبر دست مبارکش را در مقابل خود روی زمین قرارداد، پس کوه به لرزه افتاده و مانند حیوانی جوان و سریع به حرکت در آمد تا به مقابل پیامبر رسید و ریشه خود را به انگشتان متصل کرد و متوقف شده و ندا داد: من شنونده سخن شما و مطیع شمامی باشم، ای فرستاده پروردگار جهانیان! حال اگر دماغ این دشمنان را به خاک مالیدی؟ هر امری دارید بفرمایید ای رسول خدا صلی الله علیه وآله.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُعَانِدِينَ اقْتَرَحُوا عَلَيَّ أَنْ آمُرَكَ أَنْ تَنْقَلِعَ مِنْ أَصْلِكَ، فَتَصِيرَ نِصْفَيْنِ، ثُمَّ يَنْحَطَّ أَعْلَاكَ، وَ يَرْتَفِعَ أَسْفَلُكَ، فَتَصِيرَ ذِرْوَتُكَ أَصْلَكَ وَ أَصْلُكَ ذِرْوَتَكَ.

فَقَالَ الْجَبَلُ: أَ فَتَأْمُرُنِي بِذَلِكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ: بَلَى.

فَانْقَطَعَ الْجَبَلُ نِصْفَيْنِ وَ انْحَطَّ أَعْلَاهُ إِلَى الْأَرْضِ، وَ ارْتَفَعَ أَسْفَلُهُ فَوْقَ أَعْلَاهُ فَصَارَ فَرْعُهُ أَصْلَهُ، وَ أَصْلُهُ فَرْعَهُ.

ثُمَّ نَادَى الْجَبَلُ: مَعَاشِرَ الْيَهُودِ هَذَا الَّذِي تَرَوْنَ دُونَ مُعْجِزَاتِ مُوسَى الَّذِي تَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ! فَنَظَرَ الْيَهُودُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا عَنْ هَذَا مَحِيصٌ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این دشمنان، به من پیشنهاد داده اند تا به تو دستور دهم که از ریشه کنده شوی و نصف شوی ، سپس بالایت بیاید پایین و پایینت بالا برود، طوری که قلّه ات ریشه و زیر تو و زیرت قلّه ی توشود. کوه گفت: آیا شما به من امرمی کنید ای فرستاده پروردگار جهانیان؟ حضرت فرمود: بله.

پس کوه نصف شد و بالای آن که همان قله بودروی زمین آمد و پایین یا همان ریشه اش به بالا رفت و پایین و بالای کوه جایشان عوض شد، سپس کوه ندا داد: ای گروه یهودیان! این چیزی که می بینید، غیر از معجزه های موسی علیه السلام که همان پیامبریست که گمان می کنید به او ایمان دارید. پس یهودیان برخی به بعض دیگر نگاه کردند و برخی از آنها گفتند: از این راه فراری نداریم.

وَ قَالَ آخَرُونَ مِنْهُمْ: هَذَا رَجُلٌ مَبْخُوتٌ يُؤْتَى لَهُ، وَ الْمَبْخُوتُ يَتَأَتَّى لَهُ الْعَجَائِبُ فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ مَا تُشَاهِدُونَ مِنْهُ.

فَنَادَاهُمُ الْجَبَلُ: يَا أَعْدَاءَ اللَّهِ قَدْ أَبْطَلْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ نُبُوَّةَ مُوسَى ع هَلَّا قُلْتُمْ لِمُوسَى: إِنَّ قَلْبَ الْعَصَا ثُعْبَاناً، وَ انْفِلَاقَ الْبَحْرِ طُرُقاً، وَ وُقُوفَ الْجَبَلِ كَالظُّلَّةِ فَوْقَكُمْ إِنَّكَ يُؤْتَى لَكَ يَأْتِيكَ جَدُّكَ بِالْعَجَائِبِ، فَلَا يَغُرُّنَا مَا نُشَاهِدُهُ مِنْكَ.

فَأَلْقَمَتْهُمُ الْجِبَالُ بِمَقَالَتِهَا الصُّخُورَ، وَ لَزِمَتْهُمْ حُجَّةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

گروه دیگر گفتند: این مردی خوش شانس است که شانس می آورد و کسی که خوش شانس است،کارهای عجیب برایش بوجود می آید، پس آنچه که دیدید شما را فریب ندهد. پس کوه به آنها باصدای بلند گفت: ای دشمنان خدا! آیا با این استدلال وسخنی که می گویید آن چه در باره پیامبری موسی می گفتید، باطل کردید؟ چرا به او نگفتید: مار شدن عصا و شکافته شدن دریا و به وجود آمدن راه و قرارگرفتن سایه ی کوه بالای سر شما، از خوش شانسی توست و این شانس توست که کارهای عجیب برایت بوجود می آید، پس آنچه که ازتو دیدیم ما را فریب نمی دهد.

پس اینگونه کوه ها و صخره ها با سخنشان دهان آنها را بستند وجوابی برای پاسخگویی آنها نگذاشتند و آنان را ملزم کرد که درمقابل برهان پروردگار جهانیان سکوت کنند.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ أَ وَ لا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ

روایة۱۴۲

۱۴۲- قَالَ الْإِمَامُ ع فَلَمَّا بَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَؤُلَاءِ الْيَهُودَ بِمُعْجِزَتِهِ، وَ قَطَعَ مَعَاذِيرَهُمْ بِوَاضِحِ دَلَالَتِهِ، لَمْ يُمْكِنْهُمْ مُرَاجَعَتُهُ فِي حُجَّتِهِ، وَ لَا إِدْخَالُ التَّلْبِيسِ عَلَيْهِ فِي مُعْجِزَتِهِ فَقَالُوا:

يَا مُحَمَّدُ قَدْ آمَنَّا بِأَنَّكَ الرَّسُولُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَ أَنَّ عَلِيّاً أَخَاكَ هُوَ الْوَصِيُّ وَ الْوَلِيُّ.

وَ كَانُوا إِذَا خَلَوْا بِالْيَهُودِ الْآخَرِينَ يَقُولُونَ لَهُمْ: إِنَّ إِظْهَارَنَا لَهُ الْإِيمَانَ بِهِ أَمْكَنُ لَنَا مِنْ مَكْرُوهِهِ، وَ أَعْوَنُ لَنَا عَلَى اصْطِلَامِهِ وَ اصْطِلَامِ أَصْحَابِهِ، لِأَنَّهُمْ عِنْدَ اعْتِقَادِهِمْ أَنَّنَا مَعَهُمْ يَقِفُونَنَا عَلَى أَسْرَارِهِمْ، وَ لَا يَكْتُمُونَنَا شَيْئاً فَنُطْلِعُ عَلَيْهِمْ أَعْدَاءَهُمْ، فَيَقْصِدُونَ أَذَاهُمْ بِمُعَاوَنَتِنَا وَ مُظَاهَرَتِنَا فِي أَوْقَاتِ اشْتِغَالِهِمْ وَ اضْطِرَابِهِمْ، وَ فِي أَحْوَالِ تَعَذُّرِ الْمُدَافَعَةِ وَ الِامْتِنَاعِ مِنَ الْأَعْدَاءِ عَلَيْهِمْ.

سخن خدای عزوجل که فرمود: آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند در حالی که گروهی از آنها سخن شما را می شنیدند ، سپس بعد از آن که می فهمیدند تحریف می کردند، در حالی که علم داشتند و هنگامی که کسانی را که ایمان آوردند ملاقات می کردند، می گفتند ایمان آوردیم و هنگامی که بین خودشان خلوت می کردند، میگفتند:آیا با آنها به آنچه که خداوند برای شما بیان کرده تا با شما محاجه کنند در نزد پروردگارتان!؟ آیا تعقل نمی کنند و نمیدانند که خداوند پنهان وآشکار را می داند؟!

روایت صدوچهل ودوم

۱۴۲-امام علیه السلام فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با معجزه اش بر آن یهودیان چیره شد و با

دلایل واضح خود عذرهای آنان را از بین برد، طوری که دیگر نمی توانستند دلیلی بیاورند و در مورد معجزه اش دیگران را در اشتباه بیاندازند گفتند: ای محمد! ما ایمان به تو آوردیم که تو هم هدایت کننده ای و هم هدایت شده و همانا علی برادر توست و اوست که وصی و جانشین تو می باشد و سرپرست جامعه خواهد بود.

و هنگامی که به دیگر یهودیان خلوت می کردند به آنها می گفتند: همانا ما برای او در ظاهر ایمانمان را بیان می کنیم تا برای ما دور شدن از سختی هایی که برایمان بوجود می آورد، ممکن باشد و آنها را به درماندگی خواهیم کشاند و با آنها بوده و می توانیم بر اسرارشان دست یابیم و از ما چیزی را پنهان نمی کنند،پس ما بر آنها آگاهی پیدا خواهیم کرد و به دشمنانشان می گوییم و آنها به کمک و پیشتیبانی ما در زمانی که درحال اشتغال به چیزی یا نگرانی هستند قصد آنها را کرده و در زمان ناتوانی از دفاع و دور کردن دشمنان به آنها ضربه می زنیم .

وَ كَانُوا مَعَ ذَلِكَ يُنْكِرُونَ عَلَى سَائِرِ الْيَهُودِ أَخْبَارَ النَّاسِ عَمَّا كَانُوا يُشَاهِدُونَهُ مِنْ آيَاتِهِ، وَ يُعَايِنُونَهُ مِنْ مُعْجِزَاتِهِ، فَأَظْهَرَ اللَّهُ تَعَالَى مُحَمَّداً رَسُولَهُ ص عَلَى سُوءِ اعْتِقَادِهِمْ، وَ قُبْحِ أَخْلَاقِهِمْ وَ دَخَلَاتِهِمْ وَ عَلَى إِنْكَارِهِمْ عَلَى مَنِ اعْتَرَفَ بِمَا شَاهَدَهُ مِنْ آيَاتِ مُحَمَّدٍ وَ وَاضِحِ بَيِّنَاتِهِ، وَ بَاهِرِ مُعْجِزَاتِهِ.

و آنها همچنین دیگر یهودیان را نمی گذاشتند که اخبار معجزات و نشانه هایی را که دیده اند به دیگر مردم بگویند، پس خدای متعال برای رسولش صلی الله علیه وآله بدی اعتقاد آنها را آشکار کرد، در این هنگام خداوند متعال به محمّد رسول خود صلی الله علیه و آله خبر داد و اخلاق و رفتار و نیات آنها را برای کسانی که معجزات و نشانه های آشکار و واضح محمد صلی الله علیه وآله را می دیدند، زشت جلوه می داد که آنها این نشانه را انکار نمی کردند و بازگو می کردند(یعنی کسی حرفشان را گوش نمی کرد).

فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ مِنْ عَلِيٍّ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ الَّذِينَ هُمْ بِحُجَجِ اللَّهِ قَدْ بَهَرْتُمُوهُمْ، وَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ دَلَائِلِهِ الْوَاضِحَةِ قَدْ قَهَرْتُمُوهُمْ، أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ، وَ يُصَدِّقُوكُمْ بِقُلُوبِهِمْ، وَ يُبْدُو فِي الْخَلَوَاتِ لِشَيَاطِينِهِمْ شَرِيفَ أَحْوَالِكُمْ.

وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَعْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ فِي أَصْلِ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَ أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ عَمَّا سَمِعُوهُ إِذَا أَدَّوْهُ إِلَى مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ سَائِرِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ عَلِمُوا أَنَّهُمْ فِيمَا يَقُولُونَهُ كَاذِبُونَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ فِي قِيلِهِمْ كَاذِبُونَ.

پس خدای عز و جل فرمود: ای محمّد! آیا امیدوارید که تو و یارانت از علی علیه السلام گرفته تا خاندان پاکش صلوات الله علیهم ، «اینکه به شما ایمان بیاورند» اینگونه یهودیانی که با حجت های خدا برآنها چیره شدید و آنها

شکست خود را دیدند و با نشانه ها خداوند ودلایل آشکارش، بر آنها پیروز شده و ناتوان گشتند، امید دارید آنها به شما ایمان بیاورند و با قلب هایشان شمکا را تصدیق کنند و در خلوت ها با شیاطینشان(دوستان شیطانشان) خوبی شما را بگویند؟! و همانا گروهی از ایشان، یعنی از این یهودیان بنی اسرائیل سخن خدا را می شنوند،یعنی کناره کوه طورسینا دستورات و نواهی او را می شنوند سپس آن را تحریف می کنند یعنی از آن طور که شنیده بودند، وقتی برای دیگرکسانی که در آنجا نبودند از بنی اسرئیل با تحریف بیان می کردندبعد از آنکه خوب می فهمیدند و میدانستند درآنچه که می گویند دروغ گویند و آنها می دانستند که در گفتارشان دروغگویند.

وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا صَارُوا مَعَ مُوسَى إِلَى الْجَبَلِ، فَسَمِعُوا كَلَامَ اللهِ، وَ وَقَفُوا عَلَى أَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ، رَجَعُوا فَأَدَّوْهُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ فَشَقَّ عَلَيْهِمْ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ مِنْهُمْ فَثَبَتُوا عَلَى إِيمَانِهِمْ وَ صَدَقُوا فِي نِيَّاتِهِمْ.

وَ أَمَّا أَسْلَافُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ الَّذِينَ نَافَقُوا رَسُولَ اللهِ ص فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ فَإِنَّهُمْ قَالُوا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: إِنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ لَنَا هَذَا، وَ أَمَرَنَا بِمَا ذَكَرْنَاهُ لَكُمْ وَ نَهَانَا، وَ اتَّبَعَ ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ إِنْ صَعُبَ عَلَيْكُمْ مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوهُ وَ إِنْ صَعُبَ عَلَيْكُمْ مَا عَنْهُ نَهَيْتُكُمْ فَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوهُ وَ تُوَاقِعُوهُ.

هَذَا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ بِقَوْلِهِمْ هَذَا كَاذِبُونَ.

ثُمَّ أَظْهَرَ اللهُ تَعَالَى (عَلَى نِفَاقِهِمُ الْآخَرِ) مَعَ جَهْلِهِمْ. فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: **وَإِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا** كَانُوا إِذَا لَقُوا سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ عَمَّاراً قَالُوا:

و در آن موقع که آنها با موسی به سوی کوه رفتند، پس سخن خداوند را شنیدند و دانستندکه این سخنان دستورات و منهیات خداوند می باشد و این دستورات ونواهی رابعد از خودشان رساندند، پس بنی اسرائیل دو دسته شد،که گروهی از آنها مومنینی بودند که بر ایمان خود ثابت قدم بودند و در نیتشان راستگو بودند و امّا گذشتگان این یهودیانی که در این قضیه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله شیوه نفاق را برگزیدند، به بنی اسرائیل گفتند: خداوند متعال، به ما اینگونه گفته و دستورات الهی و نواهی او همین چیزهایی است که برای شما گفتیم و اگر دستور من برای شما سخت بود، هم باید تبعیت کنید و انجام دهید و اگر نهی من برای شما مشکل بود، نباید مرتکب آن شویدو آنها می دانند که این سخنانشان دروغ است.

سپس خداوند متعال ، نفاق همراه جهلشان را ظاهر کرد و خدای عزوجل فرمود: «وهنگامی که با کسانی که ایمان آورده اند ملاقات می کردند می گفتند ایمان آوردیم» هنگامی که سلمان و مقداد و ابوذر و عمار را می دیدند می گفتند:

آمَنَّا كَإِيمَانِكُمْ، إِيمَاناً بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص، مَقْرُوناً بِالْإِيمَانِ بِإِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَ بِأَنَّهُ أَخُوهُ الْهَادِي، وَ وَزِيرُهُ الْمُوَالِي وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَ مُنْجِزُ عِدَتِهِ، وَ الْوَافِي بِذِمَّتِهِ وَ النَّاهِضُ بِأَعْبَاءِ سِيَاسَتِهِ، وَ قَيِّمُ الْخَلْقِ، وَ الذَّائِدُ لَهُمْ عَنْ سَخَطِ الرَّحْمَنِ الْمُوجِبُ لَهُمْ إِنْ أَطَاعُوهُ رِضَى الرَّحْمَنِ.

وَ أَنَّ خُلَفَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ هُمُ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ، وَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، وَ الشُّمُوسُ الْمُضِيئَةُ الْبَاهِرَةُ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللهِ، وَ أَنَّ أَعْدَاءَهُمْ أَعْدَاءُ اللهِ.

ما ایمان آوردیم همانند ایمان شما ایمان به نبوت محمد صلی الله علیه وآله که همراه با ایمان به امامت برادرش علی بن ابیطالب علیه السلام است، چرا که او برادر هدایت گر و وزیر او و دوستار او و جانشین او بر امتش می باشد که وعده های او را محقق کرده و وفا کننده به پیمانش می باشد و در مسئولیت های سیاسی اش به خوبی عمل کرده و تلاش می کند و قیّم و سرپرست مخلوقات است و خشم خدای رحمان از او دور می باشد و برای مخلوقات واجب است که از او پیروی کنند و اگر اطاعت او را کنند خداوند رحمان از آنها راضی است.

همانا جانشینان بعد از او ستارگان درخشان و ماه های نورانی و خورشید های درخشنده تابناکند و همانا دوستان آنها دوستان خداوند می باشند و دشمنان آنها دشمنان خداوند هستند.

وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَاحِبُ الْمُعْجِزَاتِ، وَ مُقِيمُ الدَّلَالاتِ الْوَاضِحَاتِ.

هُوَ الَّذِي لَمَّا تَوَاطَأَتْ قُرَيْشٌ عَلَى قَتْلِهِ، وَ طَلَبُوهُ فَقْداً لِرُوحِهِ أَيْبَسَ اللهُ تَعَالَى أَيْدِيَهُمْ فَلَمْ تَعْمَلْ، وَ أَرْجُلَهُمْ فَلَمْ تَنْهَضْ، حَتَّى رَجَعُوا عَنْهُ خَائِبِينَ مَغْلُوبِينَ، وَ لَوْ شَاءَ مُحَمَّدٌ وَحْدَهُ قَتَلَهُمْ أَجْمَعِينَ.

وَ هُوَ الَّذِي لَمَّا جَاءَتْهُ قُرَيْشٌ، وَ أَشْخَصَتْهُ إِلَى هُبَلَ لِيَحْكُمَ عَلَيْهِ بِصِدْقِهِمْ وَ كِذْبِهِ خَرَّ هُبَلُ لِوَجْهِهِ، وَ شَهِدَ لَهُ بِنُبُوَّتِهِ، وَ شَهِدَ لِأَخِيهِ عَلِيٍّ بِإِمَامَتِهِ، وَ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِوِرَاثَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِسِيَاسَتِهِ وَ إِمَامَتِهِ.

برخی از آنها می گفتند: شهادت می دهیم که همانا محمد صاحب معجزات و اقامه کننده دلایل واضح می باشد.

او همان کسی است که وقتی قریض همدستی کردند او را بکشند و خواستند جان او را بگیرند خداوند دستان آنها را خشک کرد و نتوانستند انجام دهند و پاهای آنها حرکت نمی کرد تا اینکه از تصمیم خود برگشتند، درحالیکه نا امید وشکست خود بودند و اگر محمد صلی الله علیه وآله می خواست تنهایی همه آنها را می کشت و او همان کسی است که وقتی قریش نزدش آمدند و خواستند که به سوی هبل برود تا هبل به راستگویی قریش و دروغگویی پیامبر حکم کند، هُبَل به احترام پیامبر به پایش افتاد و به نبوت و امامت برادرش علی و اولیای بعدش که وارث او می باشند و قیام کنندگان به سیاست و امامت هستند، شهادت داد.

وَ هُوَ الَّذِي لَمَّا أَجْأَتْهُ قُرَيْشٌ إِلَى الشِّعْبِ وَ وَكَّلُوا بِبَابِهِ مَنْ يَمْنَعُ مِنْ إِيصَالِ قُوتٍ وَ مِنْ خُرُوجِ أَحَدٍ عَنْهُ، خَوْفاً أَنْ يَطْلُبَ لَهُمْ قُوتاً، غَذَّى هُنَاكَ كَافِرُهُمْ وَ مُؤْمِنُهُمْ أَفْضَلَ مِنَ الْمَنِّ وَ السَّلْوَى، وَ كُلَّ مَا اشْتَهَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَطْعِمَاتِ الطَّيِّبَاتِ، وَ مِنْ أَصْنَافِ الْحَلَاوَاتِ، وَ كَسَاهُمْ أَحْسَنَ الْكِسْوَاتِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ إِذَا رَآهُمْ وَ قَدْ ضَاقَ لِضِيقِ فَجِّهِمْ صُدُورُهُمْ. قَالَ بِيَدِهِ هَكَذَا بِيُمْنَاهُ إِلَى الْجِبَالِ، وَ هَكَذَا بِيُسْرَاهُ إِلَى الْجِبَالِ، وَ قَالَ لَهَا: انْدَفِعِي. فَتَنْدَفِعُ، وَ تَتَأَخَّرُ حَتَّى يَصِيرُوا بِذَلِكَ فِي صَحْرَاءَ لَا يُرَى طَرَفَاهَا، ثُمَّ يَقُولُ بِيَدِهِ هَكَذَا وَ يَقُولُ: أَطْلِعِي يَا أَيَّتُهَا الْمُودَعَاتُ لِمُحَمَّدٍ وَ أَنْصَارِهِ مَا أَوْدَعَكُمُوهَا اللَّهُ مِنَ الْأَشْجَارِ وَ الثِّمَارِ وَ الْأَنْهَارِ وَ أَنْوَاعِ الزَّهْرِ وَ النَّبَاتِ، فَتَطْلُعُ مِنَ الْأَشْجَارِ الْبَاسِقَةِ، وَ الرَّيَاحِينِ الْمُونِقَةِ، وَ الْخُضَرَوَاتِ النَّزِهَةِ مَا تَتَمَتَّعُ بِهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ وَ تَنْجَلِي بِهِ الْهُمُومُ وَ الْغُمُومُ وَ الْأَفْكَارُ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ مِثْلُ صَحْرَائِهِمْ عَلَى مَا تَشْتَمِلُ عَلَيْهِ مِنْ عَجَائِبِ أَشْجَارِهَا، وَ تَهَدُّلِ أَثْمَارِهَا، وَ اطِّرَادِ أَنْهَارِهَا، وَ غَضَارَةِ رَيَاحِينِهَا، وَ حُسْنِ نَبَاتِهَا.

او همان کسی است که وقتی قریش وی و یارانش را به شعب ابی طالب فرستادند و برای درب ورودی آن نگهبانی قراردادند تا مانع رسیدن غذا شوند و نگذارند کسی از آنجا خارج شود، از ترس اینکه برای آنها غذایی بیاورد او در آنجا چه برای مومن و چه برای کافر غذا آورد که بهتر از من و سلوی(بلدرچین) بود و هرکس هرچه که دوست داشت از انواع خوراکی های گوارا و شیرینی های گوناگون برایشان فراهم می کرد و بهترین لباس ها را برتنشان می کرد و این درحالی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان آنها بود، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله که دل تنگی می کنند با دست راست و چپ خود به سوی کوه ها اشاره کرد و به کوه ها گفت: دورشوید، پس آنها دور شدند و آخر قرار گرفتند طوری که به صحرایی وسیع که اطرافش دیده نمی شد تبدیل شد، سپس به همراه اشاره دست اینگونه فرمودند: ای امانت گذاشته شده ها برای محمد و یارانش آنچه که خداوند برای شما به امانت گذاشته از قبیل درختان و میوه ها و رود ها و انواع گل ها و گیاهان را نمایان سازید. پس درختان مرتفع و گل های زیبا و سبزه های شادی آور که قلب و چشم ها از آنها لذت می برد و سختی ها و غم ها و پریشانی ها را از بین می برد در آن صحرا رویید وآنها می دانستند برای هیچ یک از پادشاهان به مانند این صحرایی که همچنین عجایبی از درختان و میوه های آویزان از درختان و رود های گسترده و گل های با طراوت و گیاهان ندارند.

رِسَالَةُ أَبِي جَهْلٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْجَوَابُ عَنْهَا:

وَ مُحَمَّدٌ هُوَ الَّذِي لَمَّا جَاءَهُ رَسُولُ أَبِي جَهْلٍ يَتَهَدَّدُهُ وَ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الخبوط الَّتِي فِي رَأْسِكَ هِيَ الَّتِي ضَيَّقَتْ عَلَيْكَ مَكَّةَ، وَ رَمَتْ بِكَ إِلَى يَثْرِبَ، وَ أَنَّهَا لَا تَزَالُ بِكَ حَتَّى تُنْفِرَكَ وَ تَحُثَّكَ عَلَى مَا يُفْسِدُكَ وَ يُتْلِفُكَ إِلَى أَنْ تُفْسِدَهَا عَلَى أَهْلِهَا، وَ تُصْلِيَهُمْ حَرَّ نَارِ تَعَدِّيكَ طَوْرَكَ، وَ مَا أَرَى ذَلِكَ إِلَّا وَ سَيَئُولُ إِلَى أَنْ تَثُورَ عَلَيْكَ قُرَيْشٌ ثَوْرَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ لِقَصْدِ آثَارِكَ، وَ دَفْعِ ضَرَرِكَ وَ بَلَائِكَ، فَتَلْقَاهُمْ بِسُفَهَائِكَ الْمُغْتَرِّينَ بِكَ، وَ يُسَاعِدُكَ عَلَى ذَلِكَ مَنْ هُوَ كَافِرٌ بِكَ مُبْغِضٌ لَكَ، فَيُلْجِئُهُ إِلَى مُسَاعَدَتِكَ وَ مُظَافَرَتِكَ خَوْفُهُ لِأَنْ يَهْلِكَ بِهَلَاكِكَ، وَ تَعْطِبَ عِيَالُهُ بِعَطَبِكَ، وَ يَفْتَقِرَ هُوَ وَ مَنْ يَلِيهِ بِفَقْرِكَ، وَ بِفَقْرِ مُتَّبِعِيكَ، إِذْ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ أَعْدَاءَكَ إِذَا

قَهَرُوكَ وَ دَخَلُوا دِيَارَهُمْ عَنْوَةً لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ مَنْ وَالاكَ وَ عَادَاكَ وَ اصْطَلَمُوهُمْ بِاصْطِلَامِهِمْ لَكَ، وَ أَتَوْا عَلَى عِيَالاتِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ بِالسَّبْيِ وَ النَّهْبِ، كَمَا يَأْتُونَ عَلَى أَمْوَالِكَ وَ عِيَالِكَ، وَ قَدْ أَعْذَرَ مَنْ أَنْذَرَ وَ بَالَغَ مَنْ أَوْضَحَ.

نامه ابو جهل به رسول خدا صلی الله علیه وآله و جواب از آن

و محمد همان کسی است که وقتی فرستاده ابوجهل نزد او آمده و او را تهدید کرد و گفت : ای محمد آن دیوانگی ای که در سر توست باعث شده مکه برتو تنگ شود و تو را به سوی یثرب انداخته است و این دیوانگی همچنان بو تو خواهد بود تا اینکه از خود دور می شوی و تو را به تباهی و نابودی می کشاند طوری که خانواده خود را را تباه می کنی و به آتشی که خودت راه انداختی انداخته و دامن خودت را می گیرد و من چیزی جز اینکه قریش بر تو شوریده نمی بینم، به نحوی که تصمیم می گیرند، آثارت را نابود کنند و ضرر و بلای تو را دفع کنند. تو به همراه یاران سفیهت که فریب تو را خورده اند و تو را در این امرکمک می کنند و همچنین کافران و دشمنان تو نیز تو را یاری می کنند، آنها به خاطر اینکه می ترسند با نابودی تو آنها و خانواده آنها هم نابود شوند، به تو کمک می کنند، آنها هم به مانند تو به همراه پیروانت بیچاره خواهند شد، چرا که آنها معتقدند هرگاه دشمنان تو بر تو چیره شدند و در سرزمین شما با بی رحمی تمام وارد شدند، فرقی بین کسانی که با تو دوست هستند و یا دشمن تو هستند، نمی گذارند همه آنها را نابود می کنند، در خانواده های آنها و اموال آنها وارد شده و آنها را به بردگی واسارت کشیده واموالشان را مانند شما غارت می کنند.

همانا کسی که هشدار داده و به طور واضح کامل بیان کرده است معذور می باشد.

أُدِّيَتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ هُوَ بِظَاهِرِ الْمَدِينَةِ بِحَضْرَةِ كَافَّةِ أَصْحَابِهِ وَ عَامَّةِ الْكُفَّارِ بِهِ مِنْ يَهُودِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ هَكَذَا أُمِرَ الرَّسُولُ، لِيُجَنِّبُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ يُغِرُّوا بِالْوُثُوبِ عَلَيْهِ سَائِرُ مَنْ هُنَاكَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص لِلرَّسُولِ: قَدْ أَطْرَيْتَ مَقَالَتَكَ، وَ اسْتَكْمَلْتَ رِسَالَتَكَ قَالَ: بَلَى.

قَالَ ص: فَاسْمَعِ الْجَوَابَ: أَنَّ أَبَا جَهْلٍ بِالْمُكَارِهِ وَ الْعَطَبِ يُهَدِّدُنِي، وَ رَبَّ الْعَالَمِينَ بِالنَّصْرِ وَ الظَّفَرِ يَعِدُنِي، وَ خَبَرُ اللهِ أَصْدَقُ، وَ الْقَبُولُ مِنَ اللهِ أَحَقُّ، لَنْ يَضُرَّ مُحَمَّداً مَنْ خَذَلَهُ، أَوْ يَغْضَبُ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ يَنْصُرَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يَتَفَضَّلَ بِجُودِهِ وَ كَرَمِهِ عَلَيْهِ.

این نامه در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله و همه اصحاب وکفار از یهود بنی اسرائیل رسانده شد،تا اینگونه مومنین از اطراف رسول خدا دور شوند و دیگر کفار در آنجا علیه رسول خدا صلی الله علیه وآله شورش کنند.

پس رسول خداصلی الله علیه وآله به فرستاده ابوجهل فرمود: آیا سخنت را به خوب یبیان کردی و نامه ات را به طورت کامل بیان کردی؟ گفت: بله

حضرت فرمود: پس حالا پاسخت را بشنو همانا ابوجهل ببه سختی و گرفتاری تهدید می کند در حالی که پرودگار جهانیان به یاری و پیروزی به من وعده داده است وخبر خداوند صادقانه تر می باشد و قبول کردن سخن خداوند

سزاوار تر می باشد،هرگز کسی که خداوند اورا ذلیل کرده وغضب بر او داشته به محمد ضرر نمی رساند، بعد از آنکه خداوند عزوجل او را یاری رسانده است که یاری خداوند وکرم الهی برای محمد می باشد.

قُلْ لَهُ: يَا أَبَا جَهْلٍ إِنَّكَ رَاسَلْتَنِي بِمَا أَلْقَاهُ فِي خَلَدِكَ الشَّيْطَانُ، وَ أَنَا أُجِيبُكَ بِمَا أَلْقَاهُ فِي خَاطِرِي الرَّحْمَنُ:

إِنَّ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ كَائِنَةٌ إِلَى تِسْعَةٍ وَ عِشْرِينَ يَوْماً وَ إِنَّ اللهَّ سَيَقْتُلُكَ فِيهَا بِأَضْعَفِ أَصْحَابِي، وَ سَتُلْقَى أَنْتَ وَ عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ وَ الْوَلِيدُ، وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ ذَكَرَ عَدَداً مِنْ قُرَيْشٍ فِي «قَلِيبِ بَدْرٍ» مُقَتَّلِينَ أَقْتُلُ مِنْكُمْ سَبْعِينَ، وَ آسِرُ مِنْكُمْ سَبْعِينَ، أَحْمِلُهُمْ عَلَى الْفِدَاءِ الْعَظِيمِ الثَّقِيلِ.

ثُمَّ نَادَى جَمَاعَةَ مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرِ الْأَخْلَاطِ: أَ لَا تُحِبُّونَ أَنْ أُرِيَكُمْ مَصْرَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: هَلُمُّوا إِلَى بَدْرٍ فَإِنَّ هُنَاكَ الْمُلْتَقَى وَ الْمَحْشَرَ، وَ هُنَاكَ الْبَلَاءَ الْأَكْبَرَ، لَأَضَعُ قَدَمِي عَلَى مَوَاضِعِ مَصَارِعِهِمْ، ثُمَّ سَتَجِدُونَهَا لَا تَزِيدُ وَ لَا تَنْقُصُ، وَ لَا تَتَغَيَّرُ وَ لَا تَتَقَدَّمُ، وَ لَا تَتَأَخَّرُ لَحْظَةً، وَ لَا قَلِيلًا وَ لَا كَثِيراً.

به ابوجهل بگو: ای ابوجهل! همانا تو آنچه را که شیطان در قلب تو انداخته است، برایم فرستادی و من جوابی را که خدای رحمان در قلبم خطور داده به تو گفتم . همانا جنگ بین ما و تو تا بیست و نه روز دیگر واقع خواهد شد و همانا خداوند تو را در این جنگ به دست ضعیف ترین یارانم خواهد کشت و تو و عتبه و شیبه و ولید و فلانی و فلانی که نام چند نفر از قریش را بیان کرد را درچاه های بدر خواهد انداخت و من هفتاد نفر از شما را خواهم کشت و هفتاد نفر شما را اسیر خواهم کرد و آنها را با غل و زنجیرهای بزرگ وسنگین خواهم برد.

سپس حضرت به جماعتی از مومنین و یهود و نصاری و بقیه کسانی که آنجا بودند با صدای بلند فرمود: آیا دوست دارید محل شکست وکشته شدن هر یک از آنها را به شما نشان دهم ؟ گفتند: بله حضرت فرمود: بیایید برویم به سوی بدر پس همانا اینجا محل نبرد و مقابله ما وکفار خواهد بود و اینجا امتحان بزرگ رخ خواهد داد، همانا من گام هایم را در محل کشته شدن آنها می گذارم که بعدا می بینید که مقداری کم و زیاد نشده است و زمان آن تغییر نکرده و مقدار کم یا زیاد هم عقب و جلو نشده است . پس برهیچ یک از آنها تخفیفی نخواهد بود.

فَلَمْ يَخْفَ ذَلِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَ لَمْ يُجِبْهُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَحْدَهُ، وَ قَالَ:

نَعَمْ، بِسْمِ اللهَّ. فَقَالَ الْبَاقُونَ: نَحْنُ نَحْتَاجُ إِلَى مَرْكُوبٍ وَ آلَاتٍ وَ نَفَقَاتٍ، فَلَا يُمْكِنُنَا الْخُرُوجُ إِلَى هُنَاكَ وَ هُوَ مَسِيرَةُ أَيَّامٍ.

فَقَالَ رَسُولُ اللهَّ ص لِسَائِرِ الْيَهُودِ: فَأَنْتُمْ مَا ذَا تَقُولُونَ قَالُوا: نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ نَسْتَقِرَّ فِي بُيُوتِنَا، وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي مُشَاهَدَةِ مَا أَنْتَ فِي ادِّعَائِهِ مُحِيلٌ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا نَصَبَ عَلَيْكُمْ فِي الْمَسِيرِ إِلَى هُنَاكَ، اخْطُوا خُطْوَةً وَاحِدَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَطْوِي الْأَرْضَ لَكُمْ وَ يُوصِلُكُمْ فِي الْخُطْوَةِ الثَّانِيَةِ إِلَى هُنَاكَ.

فَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص، فَلْنَتَشَرَّفْ بِهَذِهِ الْآيَةِ.

وَ قَالَ الْكَافِرُونَ وَ الْمُنَافِقُونَ: سَوْفَ نَمْتَحِنُ هَذَا الْكَذِبَ لِيَنْقَطِعَ عُذْرُ مُحَمَّدٍ، وَ تَصِيرَ دَعْوَاهُ حُجَّةً عَلَيْهِ، وَ فَاضِحَةً لَهُ فِي كَذِبِهِ.

وهیچ کس جواب حضرت را ندادند جز تنها علی بن ابیطالب علیه السلام و فرمود: بله، با نام خداوند همچین خواهد شد. پس بقیه افراد گفتند: ما به سواره و وسیله های جنگی و هزینه هایی برای جنگ نیازمندیم، پس نمی توانیم به اینجا خروج کنیم در حالی که چند روز زمان می برد. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله به بقیه یهودیان فرمود: شما چه می گویید؟ آنها گفتند: ما در خانه هایمان می مانیم و نیازی نمی بینیم که این ادعای محالت را ببینیم.

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: برای شما در این مسیر سختی نخواهد بود، چرا که شما قدم قدم گام بر می دارید در حالی که خداوند زمین را برای شما طی خواهد کرد و در گام دوم به آنجا برسید.

پس مومنین گفتند: رسول خدا صلی الله علیه وآله راست می گوید: پس ما به این نشانه الهی تشرف پیدا می کنیم .

و کافران ومنافقان گفتند : با این دروغ بزودی امتان خواهیم کرد تا بهانه محمد از بین برود و این ادعای او دلیلی علیه خودش شود و در این دروغش آبرویش برود.

قَالَ: فَخَطَا الْقَوْمُ خُطْوَةً، ثُمَّ الثَّانِيَةَ، فَإِذَا هُمْ عِنْدَ بِئْرِ بَدْرٍ فَعَجِبُوا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: اجْعَلُوا الْبِئْرَ الْعَلَامَةَ، وَ اذْرَعُوا مِنْ عِنْدَهَا كَذَا ذِرَاعاً.

فَذَرَعُوا، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى آخِرِهَا قَالَ: هَذَا مَصْرَعُ أَبِي جَهْلٍ، يَجْرَحُهُ فُلَانٌ الْأَنْصَارِيُّ وَ يُجَهِّزُ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَضْعَفُ أَصْحَابِي.

ثُمَّ قَالَ: اذْرَعُوا مِنَ الْبِئْرِ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ ثُمَّ جَانِبٍ آخَرَ، ثُمَّ جَانِبٍ آخَرَ كَذَا وَ كَذَا ذِرَاعاً وَ ذِرَاعاً، وَ ذَكَرَ أَعْدَادَ الْأَذْرُعِ مُخْتَلِفَةً.

فَلَمَّا انْتَهَى كُلُّ عَدَدٍ إِلَى آخِرِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هَذَا مَصْرَعُ عُتْبَةَ، وَ ذَلِكَ مَصْرَعُ شَيْبَةَ، وَ ذَاكَ مَصْرَعُ الْوَلِيدِ، وَ سَيُقْتَلُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى أَنْ (سَمَّى تَمَامَ) سَبْعِينَ مِنْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ سَيُؤْسَرُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى أَنْ ذَكَرَ سَبْعِينَ مِنْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ، وَ نَسَبِ الْمَنْسُوبِينَ إِلَى الْآبَاءِ مِنْهُمْ، وَ نَسَبِ الْمَوَالِي مِنْهُمْ إِلَى مَوَالِيهِمْ.

امام فرمود:پس قوم گامی برداشته که در گام دوم خود را کنار چاه دیدند و تعجب کردند، پس رسول خداصلی الله علیه وآله آمدند و فرمود: چاه را علامت قرارداده و از آن یک ذراع فاصله بگیرید، پس انجام دادند. حضرت فرمود : اینجا و محل کشته شدند ابوجهل است که فلان کس از انصار او را زخمی کرده و ضربه آخر را عبدالله بن مسعود که ضعیفف

ترین یارانم است بر او وارد خواهد کرد.

سپس رسول خداوند فرمود که از طرف دیگر چاه یک ذراع فاصله بگیرید و همینگونه ذراع ذراع از اطراف دیگر چاه که عددهای مختلف از اطراف چاه را بیان کرد. پس هنگامی که هر عدد به آخرش رسید رسول خدا صلی الله علیه وآله مکان کشته شدن عتبه ،شیبه ، ولید وفلانی وفلان کس را نشان داده و تا هفتاد نفر را شمرد و فرمودند اینجاها مکان کشته شدن اینهاست و نام و اسم پدران و صفات و نسب هفتاد نفروبرده هایشان راه برد که اسیر می شوند.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: أَ وَقَفْتُمْ عَلَى مَا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ قَالُوا: بَلَى. قَالَ (إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ) كَائِنٌ بَعْدَ ثَمَانِيَةٍ وَ عِشْرِينَ يَوْماً مِنَ الْيَوْمِ فِي الْيَوْمِ التَّاسِعِ وَ الْعِشْرِينَ وَعْداً مِنَ اللهِ مَفْعُولًا، وَ قَضَاءً حَتْماً لَازِماً.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْيَهُودِ اكْتُبُوا بِمَا سَمِعْتُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ ص قَدْ سَمِعْنَا، وَ وَعَيْنَا وَ لَا نَنْسَى.

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص الْكِتَابَةُ أَفْضَلُ وَ أَذْكُرُ لَكُمْ.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا نسبت به خبرهایی که بیان کردم واقف شدید؟ گفتند: بله. حضرت فرمود: همانا این امر بعد از بیست وهشت روز دیگر اتفاق می افتدکه روز بیست ونهم وعده الهی خواهد بود که وعده الهی محقق می شود و به طور حتم اتفاق می افتد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای گروه مسلمین و یهود! آنچه که شنیدید را بنویسید.

پس گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله همانا شنیدیم ودردر خود حفظ کردیم و فراموش نمی کنیم .

پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نوشتن بهتر و یاد آورتر برای شماست .

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ ص وَ أَيْنَ الدَّوَاةُ وَ الْكَتِفُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ص ذَلِكَ لِلْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي اكْتُبُوا مَا سَمِعْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ فِي أَكْتَافٍ، وَ اجْعَلُوا فِي كُمِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ كَتِفاً مِنْ ذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ تَأَمَّلُوا أَكْمَامَكُمْ وَ مَا فِيهَا وَ أَخْرِجُوهُ وَ اقْرَءُوهُ.

فَتَأَمَّلُوهَا فَإِذَا فِي كُمِّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ صَحِيفَةٌ، قَرَأَهَا وَ إِذَا فِيهَا ذِكْرُ مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ص فِي ذَلِكَ سَوَاءً، لَا يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ وَ لَا يَتَقَدَّمُ وَ لَا يَتَأَخَّرُ.

فَقَالَ: أَعِيدُوهَا فِي أَكْمَامِكُمْ، تَكُنْ حُجَّةً عَلَيْكُمْ، وَ شَرَفاً لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ، وَ حُجَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ . فَكَانَتْ مَعَهُمْ.

فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ جَرَتِ الْأُمُورُ كُلُّهَا بِبَدْرٍ، وَ وَجَدُوهَا كَمَا قَالَ ص لَا، يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ قَابَلُوا بِهَا مَا فِي كُتُبِهِمْ فَوَجَدُوهَا كَمَا كَتَبَتْهُ الْمَلَائِكَةُ لَا تَزِيدُ وَ لَا تَنْقُصُ وَ لَا تَتَقَدَّمُ وَ لَا تَتَأَخَّرُ، فَقَبِلَ الْمُسْلِمُونَ ظَاهِرَهُمْ، وَ وَكَلُوا بَاطِنَهُمْ إِلَى خَالِقِهِمْ.

پس گفتند:ای رسول خدا صلی الله علیه وآله دوات و پوست کجاست که بنویسیم ؟! پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این کار برای فرشتگان سپس فرمود: ای فرشتگان پروردگارم! بنویسید آنچه را که از این ماجرا شنیدید روی پوست بنویسید و پوست نوشته ی هر کس را در آستین او بگذارید .سپس فرمود: ای گروه مسلمانان! به آستین های خود نگاه کنید و به آنچه که در آستینتان است را خارج کرده و بخوانید. پس به آستین های خود نگاه کرده و متوجه شدند که در آستین هرکدام از آنها نوشته ای است و آن را خواندند و دیدند در آن هر چه که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بود بدون کم و کاست و پس و پیشی درج شده بود.

پس حضرت فرمود: دوباره به آستین های خود نگاه کنید تا حجت علیه کفار و شرافت برای مومنین باشد و آن با آنها بود. پس زمانی که روز بدر رسید، تمام آن امور همانطور که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بودند واقع شدکه کمک کاستی و یا پس و پیشی در آن نبود و با آنه که در نوشته های فرشته ها بود، مقابله کردند و هیچ فرقی نداشت، پس مسلمانان ظاهر آنها(یهودیان)را قبول کردند و باطل آنها را به خالقشان واگذار کردند.

فَلَمَّا أَفْضَى بَعْضُ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا: أَيَّ شَيْءٍ صَنَعْتُمْ أَخْبَرْتُمُوهُمْ بِمَا فَتَحَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّلَالاتِ عَلَى صِدْقِ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص، وَ إِمَامَةِ أَخِيهِ عَلِيٍّ ع لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ قَدْ عَلِمْتُمْ هَذَا وَ شَاهَدْتُمُوهُ فَلَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ وَ لَمْ تُطِيعُوهُ.

وَ قَدَرُوا بِجَهْلِهِمْ أَنَّهُمْ إِنْ لَمْ يُخْبِرُوهُمْ بِتِلْكَ الْآيَاتِ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ فِي غَيْرِهَا ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: أَفَلا تَعْقِلُونَ أَنَّ هَذَا الَّذِي تُخْبِرُونَهُمْ بِهِ مِمَّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْكُمْ مِنْ دَلَائِلِ نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ! قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَ وَ لا يَعْلَمُونَ يَعْنِي أَ وَ لَا يَعْلَمُ هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ لِإِخْوَانِهِمْ:

«أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللهُ عَلَيْكُمْ»:

پس هنگامی که برخی از این یهودیان به برخی دیگر می رسیدند، می گفتند: چه کار کردید وقتی آنچه که خداوند برای شما آشکار کرد و آن دلایل بر راستی نبوت محمدصلی الله علیه وآله و امامت برادرش علی علیه السلام به شما خبر دادند تا با شما نزد پروردگارتان محاجه کنند و دانستید که این واقع شده و مشاهده کردید و ایمان به او نیاوردید و اطاعت او را نکردید؟!

و آنها فکر می کردند که اگر خبر این نشانه ها را نگویند دیگر حجتی علیه آنها در مقابل دیگران نخواهد بود، سپس خدای عزوجل فرمود: آیا تعقل نمی کنید؟ که این چیزی که به شما خبرداده شده از انچه که خداوند برای شما آشکار کرده است از قبیل نشانه های نبوت محمدصلی الله علیه وآله دلیلی علیه شما نزد پروردگارتان است! خدای عزوجل

فرمود: آیا نمی دانید، یعنی آیا نمی دانید این کسانی که به برادران خود گفتند: آیا با آنها در باره آنچه که برای شما آشکار شده سخن بگوییم؟!

أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ مِنْ عَدَاوَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ يُضْمِرُونَهُ مِنْ أَنَّ إِظْهَارَهُمُ الْإِيمَانَ بِهِ أَمْكَنُ لَهُمْ مِنِ اصْطِلَامِهِ وَ إِبَارَةِ أَصْحَابِهِ **وَ ما يُعْلِنُونَ** مِنَ الْإِيمَانِ ظَاهِراً لِيُؤْنِسُوهُمْ، وَ يَقِفُوا بِهِ عَلَى أَسْرَارِهِمْ فَيُذِيعُوهَا بِحَضْرَةِ مَنْ يَضُرُّهُمْ.

وَ أَنَّ اللهَ لَمَّا عَلِمَ ذَلِكَ دَبَّرَ لِمُحَمَّدٍ تَمَامَ أَمْرِهِ، وَ بُلُوغَ غَايَةِ مَا أَرَادَهُ اللهُ بِبَعْثِهِ وَ أَنَّهُ يُتِمُّ أَمْرَهُ، وَ أَنَّ نِفَاقَهُمْ وَ كِيَادَهُمْ لَا يَضُرُّهُ.

همانا خداوند به درون افراد آگاه است که آنها دشمنی با محمدصلی الله علیه وآله دارند و به ظاهر ایمان خود را آشکار کرده تا برای آنها امکان ریشه کنی و نابودی یارانش فراهم شود و آنچه که علنی اعلام می کنند که ایمان دارند تا همدم آنها شوند و از اسرار آنها آگاه شوند و در جاهایی که به ضرر آنهاست اشاعه دهند.

و همانا خداوند تمام امور را با تدبیر و آینده نگری به محمد صلی الله علیه وآله فرمود و برای رسیدن به هدف از بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله و اتمام امرش خداوند نفاق و فریب کاری آنها را به رسول خداصلی الله علیه وآله رسانید . ضرری به او نرسد.

قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ

رواية ١٤٣

١٤٣- قَالَ الْإِمَامُ ع ثُمَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُحَمَّدُ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ **أُمِّيُّونَ** لَا يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ وَ لَا يَكْتُبُونَ، كَالْأُمِّيِّ مَنْسُوبٌ إِلَى أُمِّهِ أَيْ هُوَ كَمَا خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ لَا يَقْرَأُ وَ لَا يَكْتُبُ **لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ** الْمُنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا الْمُكَذَّبَ بِهِ، وَ لَا يُمَيِّزُونَ بَيْنَهُمَا **إِلَّا أَمانِيَ** أَيْ إِلَّا أَنْ يُقْرَأَ عَلَيْهِمْ وَ يُقَالَ لَهُمْ:

إِنَ هَذَا كِتَابُ اللهِ وَ كَلَامُهُ، لَا يَعْرِفُونَ إِنْ قُرِئَ مِنَ الْكِتَابِ خِلَافُ مَا فِيهِ **وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** أَيْ مَا يَقُولُ لَهُمْ رُؤَسَاؤُهُمْ مِنْ تَكْذِيبِ مُحَمَّدٍ ص فِي نُبُوَّتِهِ، وَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ ع سَيِّدِ عِتْرَتِهِ، وَ هُمْ يُقَلِّدُونَهُمْ مَعَ أَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ تَقْلِيدُهُمْ.

سخن خداوند عزوجل که فرمود:

واز آنها کسانی که بی سوادی بیش نیستند و از کتاب جز سخنانی که به گوششان خورده است چیزی نمی دانندو تنها بر گمان استوارند پس وای بر کسانی که نوشته هایی را بادستهایشان می نویسند و می گویند این از جانب خداونداست تا بوسیله آن کالای ناچیزی وبی ارزشی را بخرند پس وای بر آنها به خاطر آن چیز هایی که بادستهایشان نوشته اند و وای بر آنها به خاطر ان چیز هایی که بدست می آورند.

روایت صدو چهل وسوم

۱۴۳- امام علیه السلام فرمود: سپس خدای عزوجل فرمود: ای محمد صلی الله علیه وآله و گروهی از این یهودیان که بی سوادند و نه می توانند بخوانند و نه می توانند بنویسند، مانند کسی که منسوب به مادرش است که او را امّی می گویند، یعنی مانند کسی که تازه از مادرش متولد شده است نه می خوانند ونه می نویسندکه نه کتاب فرستاده شده از آسمان را می دانند ونه آن چیزی که به دروغ به خداوند نسبت داده شده است را می دانند و بین آنها نمی توانند، تشخیص دهند (کدام راست است وکدام باطل) مگر انکه برایشان خوانده شود و به آنها گفته شود که این کلام خداست و این کتاب خداست و اگر خلاف آن چه که در کتاب خداوند است، برایشان خوانده شود، هیچ شناختی ندارند و نمی فهمند مگر اینکه از گمان وظن پیروی می کنند، یعنی آنچه که بزرگان و رؤسای آنها به آنها گفته اند را پیروی می کنند. آن چیزهایی که در تکذیب نبوت محمد صلی الله علیه وآله و امامت علی علیه السلام سرور خاندان نبوت را قبول می کنند و آنها از رؤسای خود پیروی می کنند در حالی که بر آنها تقلید از بزرگان و رؤسای آنها حرام است .

قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ ع: فَإِذَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْعَوَامُّ مِنَ الْيَهُودِ لَا يَعْرِفُونَ الْكِتَابَ إِلَّا بِمَا يَسْمَعُونَهُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ لَا سَبِيلَ لَهُمْ إِلَى غَيْرِهِ، فَكَيْفَ ذَمَّهُمْ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ الْقَبُولِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ وَ هَلْ عَوَامُّ الْيَهُودِ إِلَّا كَعَوَامِّنَا يُقَلِّدُونَ عُلَمَاءَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَجُزْ لِأُولَئِكَ الْقَبُولُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ، لَمْ يَجُزْ لِهَؤُلَاءِ الْقَبُولُ مِنْ عُلَمَائِهِمْ.

امام عسکری علیه السلام فرمود: پس مردی به امام صادق علیه السلام گفت: اگر آن عوام یهود که کتاب خدا را نمی شناختند، مگر از راه علمائشان که می شنیدند و راهی جز این از کس دیگر هم نداشتند، پس چرا باید آنها را به خاطر تقلیدشان مذمت کرد و اینکه از علمائشان قبول می کردند، مگر نه اینکه عوام یهود از علمائشان مانند عوام ما تقلید می کردند ؟ و اگر قبول آنها از علمائشان جایز نبوده پس برای این عوام ما هم نباید جایز باشد.

فَقَالَ ع: بَيْنَ عَوَامِّنَا وَ عُلَمَائِنَا وَ بَيْنَ عَوَامِّ الْيَهُودِ وَ عُلَمَائِهِمْ فَرْقٌ مِنْ جِهَةٍ وَ تَسْوِيَةٌ مِنْ جِهَةٍ، أَمَّا مِنْ حَيْثُ إِنَّهُمُ اسْتَوَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَمَّ عَوَامَّنَا بِتَقْلِيدِهِمْ عُلَمَاءَهُمْ كَمَا قَدْ ذَمَّ عَوَامَّهُمْ.

وَ أَمَّا مِنْ حَيْثُ إِنَّهُمْ افْتَرَقُوا فَلَا. قَالَ: بَيِّنْ لِي ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص! قَالَ ع: إِنَّ عَوَامَّ الْيَهُودِ كَانُوا قَدْ عَرَفُوا عُلَمَاءَهُمْ بِالْكَذِبِ الصُّرَاحِ، وَ بِأَكْلِ الْحَرَامِ وَ بِالرِّشَا، وَ بِتَغْيِيرِ الْأَحْكَامِ عَنْ وَاجِبِهَا بِالشَّفَاعَاتِ وَ الْعِنَايَاتِ وَ الْمُصَانَعَاتِ.

وَ عَرَفُوهُمْ بِالتَّعَصُّبِ الشَّدِيدِ الَّذِي يُفَارِقُونَ بِهِ أَدْيَانَهُمْ وَ أَنَّهُمْ، إِذَا تَعَصَّبُوا أَزَالُوا حُقُوقَ مَنْ تَعَصَّبُوا عَلَيْهِ، وَ أَعْطَوْا مَا لَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ مِنْ أَمْوَالِ غَيْرِهِمْ وَ ظَلَمُوهُمْ مِنْ أَجْلِهِمْ.

حضرت فرمود: بین عوام ما و علماء ما با عوام یهود وعلمای آنها از جهتی فرق و از جهتی برابر است . اما آن جهت که مانند هم هستند این است که خداوند متعال هردو گروه را از جهت تقلید از علمائشان مذمت کرده است و از آن جهت که متفاوت هستند، هیچ مذمتی نمی باشد. آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من این را تبیین کن . حضرت فرمود: همانا عوام یهود می دانستند که علمائشان به صراحت دروغ می گویند و حرام و رشوه می خورند و احکام واجب را به سفارش و هدیه و ساخت و پاخت تغییر می دهند وآنها را خوب می شناختند که آنها تعصب شدید دارند که بین دینداری مردم فرق می گذاشتند و به خاطر تعصب ورزی حقوق دیگران را ضایع می کردند و به کسی که حقش و روی او تعصب داشتند نبود، حق شخص دیگری را می دادند و اموال دیگری را به دلیل تعصب روی فردی به او داده و به دیگری ظلم می کردند.

وَ عَرَفُوهُمْ بِأَنَّهُمْ يُقَارِفُونَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ اضْطُرُّوا بِمَعَارِفِ قُلُوبِهِمْ إِلَى أَنَّ مَنْ فَعَلَ مَا يَفْعَلُونَهُ فَهُوَ فَاسِقٌ، لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَدَّقَ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا عَلَى الْوَسَائِطِ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ بَيْنَ اللَّهِ، فَلِذَلِكَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ لَمَّا قَلَّدُوا مَنْ قَدْ عَرَفُوا، وَ مَنْ قَدْ عَلِمُوا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ قَبُولُ خَبَرِهِ، وَ لَا تَصْدِيقُهُ فِي حِكَايَتِهِ، وَ لَا الْعَمَلُ بِمَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِمْ عَمَّنْ لَمْ يُشَاهِدُوهُ، وَ وَجَبَ عَلَيْهِمُ النَّظَرُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ كَانَتْ دَلَائِلُهُ أَوْضَحَ مِنْ أَنْ تَخْفَى، وَ أَشْهَرَ مِنْ أَنْ لَا تَظْهَرَ لَهُمْ.

و آنها را می شناختند که بین کارهای حرام فرق می گذاشتند و با شناخت های قلبی (شناخت بدیهی قباحت این کارها که خداوند به هر کسی داده است) می فهمیدند که هرکس این کار را کند فاسق است و جایز نیست، سخن او را تصدیق کرد و او را واسطه بین خداو خلق قرارداد وبه همین دلیل خداوند آنها را مذمت کرده که چرا از کسانی که شناخت دارید ومی دانید فاسقند، تقلید می کنید؟! و آنها کسانی هستند که قبول خبر آنها جایز نیست و ماجرایی را که تعریف می کند، نباید تصدیق کرد و عمل به چیزهایی که به ایشان می‌رسد از افرادی که ندیده اند جایز و روا نیست و واجب است که به خودشان نگاه کنند و در باره امر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله خوب فکرکنند، چرا که دلائل آن حضرت آشکارتر از آن است که مخفی بماند و مشهورتر از آن است که برایشان ظاهر نشود.

وَ كَذَلِكَ عَوَامُّ أُمَّتِنَا إِذَا عَرَفُوا مِنْ فُقَهَائِهِمُ الْفِسْقَ الظَّاهِرَ، وَ الْعَصَبِيَّةَ الشَّدِيدَةَ وَ التَّكَالُبَ عَلَى حُطَامِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِهَا، وَ إِهْلَاكَ مَنْ يَتَعَصَّبُونَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لِإِصْلَاحِ أَمْرِهِ مُسْتَحِقّاً، وَ بِالتَّرَفُّقِ بِالْبِرِّ وَ الْإِحْسَانِ عَلَى مَنْ تَعَصَّبُوا لَهُ، وَ إِنْ كَانَ لِلْإِذْلَالِ وَ الْإِهَانَةِ مُسْتَحِقّاً.

فَمَنْ قَلَّدَ مِنْ عَوَامِّنَا من مِثْلَ هَؤُلَاءِ الْفُقَهَاءِ فَهُمْ مِثْلُ الْيَهُودِ الَّذِينَ ذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّقْلِيدِ لِفَسَقَةِ فُقَهَائِهِمْ.

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ، حَافِظاً لِدِينِهِ، مُخَالِفاً هَوَاهُ، مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.

و همینگونه است عوام امت ما هنگامی که شناختند فقهایشان فسق آشکار دارند و تعصب شدید دارند و مانند سگان بر سر مردار دنیا واموال حرام دنیا(وهر حرام دیگری مانند پست دنیا) به جان هم می افتند و باعث نابودی کسانی که بر آنها تعصب دارند می شود(مقلدین آنها) درحالی که به اصلاح کارهایشان شایسته ترند و اینکه به کسی که تعصب دارند، آنها خوبی ونیکی می کنند در حالی که آنها(علماء) به ذلت و اهانت مستحقند.

پس هر کسی از عوام ما از این فقها تقلید کند مانند همان یهودیانی می باشد که خداوند متعال آنها را به خاطر تقلیدشان از فقهای فاسق مذمت کرده است .پس اما کسانی از فقهاء که صیانت از نفس خویش می کنند و محافظ دین خویش و مخالف خواسته های نفسانی خویش و هوای نفسشان هستند و مطیع امر مولای خود می باشند، پس مردم می توانند ازآنها تقلیدکنند(سخنان معصومین را از آنها بگیرند).

وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا فِي بَعْضِ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ، فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَاكِبَ فَسَقَةِ فُقَهَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئاً، وَ لَا كَرَامَةَ لَهُمْ، وَ إِنَّمَا كَثُرَ التَّخْلِيطُ فِيمَا يَتَحَمَّلُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لِذَلِكَ، لِأَنَّ الْفَسَقَةَ يَتَحَمَّلُونَ عَنَّا، فَهُمْ يُحَرِّفُونَهُ بِأَسْرِهِ جَهْلِهِمْ، وَ يَضَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهَا وَ وُجُوهِهَا لِقِلَّةِ مَعْرِفَتِهِمْ وَ آخَرِينَ يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ عَلَيْنَا لِيَجُرُّوا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا مَا هُوَ زَادُهُمْ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ.

وَ مِنْهُمْ قَوْمٌ نُصَّابٌ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْقَدْحِ فِينَا، يَتَعَلَّمُونَ بَعْضَ عُلُومِنَا الصَّحِيحَةِ فَيَتَوَجَّهُونَ بِهِ عِنْدَ شِيعَتِنَا، وَ يَنْتَقِصُونَ بِنَا عِنْدَ نُصَّابِنَا ثُمَّ يُضِيفُونَ إِلَيْهِ أَضْعَافَهُ وَ أَضْعَافَ أَضْعَافِهِ مِنَ الْأَكَاذِيبِ عَلَيْنَا الَّتِي نَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهَا، فَيَتَقَبَّلُهُ الْمُسْلِمُونَ الْمُسْتَسْلِمُونَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى أَنَّهُ مِنْ عُلُومِنَا فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوهُمْ .

واین نیست مگر در برخی از فقهای شیعه نه همگی آنها. پس همانا کسانی که سوار بر کارها و زشتی های فقهای فاسق اهل تسنن می شوند از آنها چیزی از ما اهل بیت علیهم السلام قبول نکنید و هیچ کرامتی برای آنها نیست و همانا موارد بسیاری از چیز هایی که از ما گرفته اند را خلط کرده اند (یا خوب نمی فهمند یا تعمدا برای رسیدن به خواسته های خود مخلوط می کنند) چرا که این فاسقان از فقها روایات را از ما می گیرند پس کل آن(یا مفهوم ومعنای آن یا حتی لفظ آن) را به خاطر جهلشان تحریف می کنند و هر چیز را در غیر جای خودش قرار می دهند و آن وجه صحیح را

قرار نمی دهند چون شناختشان کم است و گروهی دیگر نیز تعمدا برما دروغ می بندند تا مال وکالای دنیار ار به سوی خود بکشند در حالی که چیزی جز آتش جهنم برایشان افزوده نخواهد شد.

و گروهی از آنها ناصبی هایی هستند که نمی توانند بدی ما را بگویند، برخی از علوم صحیح ما را می آموزند تا بوسیله این علوم صحیح ما اهل بیت نزد شیعیان ما جایگاه و منزلت و آبرویی پیدا کنند و نزد ناصبی ها ودشمنان ما را کوچک کرده و هیچ می دانند، سپس به آن سخنان صحیح ما چندین برابر دروغ می افزایند که ما از آنها بیزاریم ، پس تسلیم شدگان از شیعیان ما آنها را قبول می کنند و گمراه می شوند و دیگران را گمراه می کنند.

وَ هُمْ أَضَرُّ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّهُمْ يَسْلُبُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَ الْأَمْوَالَ، وَ لِلْمَسْلُوبِينَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الْأَحْوَالِ لِمَا لَحِقَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ.

وَ هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ السَّوْءِ النَّاصِبُونَ الْمُشَبِّهُونَ بِأَنَّهُمْ لَنَا مُوَالُونَ، وَ لِأَعْدَائِنَا مُعَادُونَ يُدْخِلُونَ الشَّكَّ وَ الشُّبْهَةَ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، فَيُضِلُّونَهُمْ وَ يَمْنَعُونَهُمْ عَنْ قَصْدِ الْحَقِّ الْمُصِيبِ.

لَا جَرَمَ أَنَّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعَوَامِّ أَنَّهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا صِيَانَةَ دِينِهِ وَ تَعْظِيمَ وَلِيِّهِ، لَمْ يَتْرُكْهُ فِي يَدِ هَذَا الْمُلَبِّسِ الْكَافِرِ.

وَ لَكِنَّهُ يُقَيِّضُ لَهُ مُؤْمِناً يَقِفُ بِهِ عَلَى الصَّوَابِ، ثُمَّ يُوَفِّقُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْقَبُولِ مِنْهُ، فَيَجْمَعُ لَهُ بِذَلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ يَجْمَعُ عَلَى مَنْ أَضَلَّهُ لَعْنَ الدُّنْيَا وَ عَذَابَ الْآخِرَةِ.

و آن ناصبی ها وعلمای فاسق، ضررشان برای ضعفاء شیعیان ما شدیدتر از لشکر یزید برحسین بن علی علیه السلام و یارانش است چرا که آنها جان ها و مال های حسین ویارانش علیهم السلام را گرفتند و آنها در برابر این که جان و مالشان را دادند و سختی هایی که از سوی دشمنانشان بر آنها وارد شد،نزد خداوند بهترین حالات نصیبشان شد.

ولی این علماء سوء که ناصبی هستند و طوری رفتار می کنند که انگار دوستدار ما هستند و دشمن دشمنان ما هستند در دل ضعیفان شیعیان ما شک وشبهه وارد می کنند پس انها را گمراه می کنند و انها را از رسیدن به راه درست باز می دارند.

ولی خدای متعال از قلب هر کدام از این عوام آگاه است که او هیچ قصدی جز نگهداری دین و تعظیم ولیّ خود ندارد این چنین فردی را هرگز در دست این افراد فریبنده کافر رها نمی گذارد، لیکن مؤمنی را برایش می فرستد تا او را به راه درست آگاه سازد، سپس خداوند او را موفق به قبول آن سخن درست مومن می کند، پس خداوند با این کار خیر دنیا و آخرت را برای او جمع کرده و برای کسی که او را گمراه نموده لعن دنیا و عذاب آخرت را جمع می کند.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهَّ ص: شِرَارُ عُلَمَاءِ أُمَّتِنَا الْمُضِلُّونَ عَنَّا، الْقَاطِعُونَ لِلطُّرُقِ إِلَيْنَا، الْمُسَمُّونَ أَضْدَادَنَا بِأَسْمَائِنَا، الْمُلَقِّبُونَ أَضْدَادَنَا بِأَلْقَابِنَا، يُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ لِلَّعْنِ مُسْتَحِقُّونَ، وَ يَلْعَنُونَنَا وَ نَحْنُ بِكَرَامَاتِ اللهَّ مَغْمُورُونَ، وَ بِصَلَوَاتِ اللهَّ وَ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ عَلَيْنَا عَنْ صَلَوَاتِهِمْ عَلَيْنَا مُسْتَغْنُونَ .

سپس امام فرمود: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود:

شرورترين و بدترين علماى امّت ماكسانى اند كه همه را از ما گمراه مى كنند، قطع كنندگان مسيرهاى رسيدن به ما مى باشند، افرادى كه نام هاى ما را بر مخالفانمان مى گذارند و انداد و كسانى كه جايگاه ما را گرفته اند ملقّب به لقب ما مى كنند، بر ايشان صلوات فرستند، هر چند به لعن مستحقند و ما را لعن مى‌كنند در حالى كه پوشيده از كرامات خداوندى مى باشيم و با صلوات خداوند و فرشتگان مقرّب بر ما از صلوات آنها بر خود بى نيازيم.

رواية ١٤٤

١٤٤- ثُمَّ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: مَنْ خَيْرُ خَلْقِ اللهَّ بَعْدَ أَئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا صَلَحُوا.

قِيلَ: فَمَنْ شَرُّ خَلْقِ اللهَّ بَعْدَ إِبْلِيسَ وَ فِرْعَوْنَ وَ نُمْرُودَ، وَ بَعْدَ الْمُتَسَمِّينَ بِأَسْمَائِكُمْ وَ الْمُتَلَقِّبِينَ بِأَلْقَابِكُمْ، وَ الْآخِذِينَ لِأَمْكِنَتِكُمْ، وَ الْمُتَأَمِّرِينَ فِي مَمَالِكِكُمْ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا، هُمُ الْمُظْهِرُونَ لِلْأَبَاطِيلِ، الْكَاتِمُونَ لِلْحَقَائِقِ، وَ فِيهِمْ قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: أُولئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تابُوا الْآيَةَ .

ثُمَّ قَالَ اللهَّ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا» الْآيَةَ.

روايت صدوچهل وچهارم

١۴۴- سپس امام فرمود: به أمير المؤمنين عليه السّلام گفته شد: بهترين خلق خدا پس از امامان هدايت و چراغ هاى تاريكى چه كسانى هستند؟

فرمود: علماء، هنگامى كه به صلاحيت رسيده باشند وصالح باشند.

گفته شد: پس شرور ترين خلق خدا بعد از ابليس و فرعون و نمرود، و بعد از جماعتى كه اسامى شما را بر خود مى‌نهند و گروهى كه خود را ملقّب به القاب شما مى كنند و مكان ها و جايگاههاى شما را گرفته اند و در سرزمين ها وممالک شما امر مى كنند وخود را امير مى دانندچه كسانى هستند؟

حضرت فرمود: علما وقتى به فاسد شوند، اينان اباطيل را ظاهر مى كنند و حقايق را كتمان مى كنند و درباره اينها خداوند فرموده:

«اينها كسانى اند كه خدا و لعنت كنندگان لعنتشان مى كنند. مگر آنان كه توبه كردند(سوره بقره آيه ١٥٩ و١۶٠).سپس خداوند عزوجل فرمود: پس واى بر كسانى كه نوشته هايى را بادست هايشان مى نويسند و مى گويند اين از جانب خداونداست تا بوسيله آن كالاى ناچيزى و بى ارزشى را بخرند ، تا انتهاى آيه.

روایة۱۴۵

۱۴۵- قَالَ الْإِمَامُ ع قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا لِقَوْمٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ كَتَبُوا صِفَةً زَعَمُوا أَنَّهَا صِفَةُ النَّبِيِّ ص وَ هُوَ خِلَافُ صِفَتِهِ، وَ قَالُوا لِلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنْهُمْ: هَذِهِ صِفَةُ النَّبِيِّ الْمَبْعُوثِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: إِنَّهُ طَوِيلٌ، عَظِيمُ الْبَدَنِ وَ الْبَطْنِ، أَصْهَبُ الشَّعْرِ، وَ مُحَمَّدٌ ص بِخِلَافِهِ، وَ هُوَ يَجِيءُ بَعْدَ هَذَا الزَّمَانِ بِخَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ.

وَ إِنَّمَا أَرَادُوا بِذَلِكَ لِتَبْقَى لَهُمْ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ رِئَاسَتُهُمْ، وَ تَدُومَ لَهُمْ مِنْهُمْ إِصَابَتُهُمْ

وَ يَكُفُّوا أَنْفُسَهُمْ مَئُونَةَ خِدْمَةِ رَسُولِ اللهِ ص وَ خِدْمَةِ عَلِيٍّ ع وَ أَهْلِ خَاصَّتِهِ.

فَقَالَ اللهُ تَعَالَى: **فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ** مِنْ هَذِهِ الصِّفَاتِ الْمُحَرَّفَاتِ الْمُخَالِفَاتِ لِصِفَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيٍّ ع، الشِّدَّةُ لَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ فِي أَسْوَإِ بِقَاعِ جَهَنَّمَ **وَوَيْلٌ لَهُمْ** الشِّدَّةُ (لَهُمْ مِنَ) الْعَذَابِ ثَانِيَةً مُضَافَةً إِلَى الْأُولَى **مِمَّا يَكْسِبُونَ** مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي يَأْخُذُونَهَا إِذَا أَثْبَتُوا عَوَامَّهُمْ عَلَى الْكُفْرِ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ، وَ الْجَحْدِ لِوَصِيَّةِ: أَخِيهِ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللهِ ع .

روایت صد و چهل وپنجم

۱۴۵- سپس امام فرمود: خداوند عزوجل به این یهودیان فرمود: همان یهودیانی که صفات و ویژگی هایی نوشتند و گمان کردند این صفت و ویژگی پیامبر صلی الله علیه وآله است در حالی که آن بر خلاف ویژگی‌های آن حضرت بود و به مردم مستضعف خود گفتند: این ویژگی و صفات پیامبر آخرالزمان است: او فردی قد بلند، با بدن و شکمی بزرگو مویی قرمز است و محمد به خلاف این ویژگی ها می باشد و او بعد ازاین زمان ما پانصد سال دیگر می آید و همانا این را برای این بیان می کردند که می خواستند ریاست بر ضعیفان از سوی آنها باقی بماند و این ریاست آنها ادامه داشته باشد و به اهدافشان برسند و خود را از خدمت به پیامبر و علی و اهل بیت آنها صلوات الله علیهم باز دارند.

پس خدای متعال فرمود: وای بر شما از آنچه که با دستان خود نوشتید ازجمله این صفات تحریف شده که مخالف صفات و ویژگی های محمد وعلی صلوات الله علیهما می باشد و شدید ترین عذاب بر شما در بد ترین مکان های جهنم باد و دوباره علاوه بر عذاب اول شدید ترین عذاب ها بر شما وای بر شما از آنچه که کسب کردید از اموالی که گرفتید تا عوام شان را قائل به کفر محمد فرستاده خدا و انکار جانشینش علی ولی الله صلوات الله علیهم بکشانند.